

دانشنامه امام امیرالمومنین علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرشی، باقرشریف، 1926 - م

Qarashi, Baqir Sharif

عنوان قرارداد: موسوعه الامام امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام
فارسی

عنوان و نام پدیدآور : دانشنامه امام امیرالمومنین علی علیه السلام/ مولف باقر
شریف القرشی؛ مترجم سیدمحمد صالحی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی

- مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، 1393

مشخصات ظاهری : ج

شابک : دوره: 4-72-6164-600-978 ؛ 90000 ریال: ج. 1: 600-978-
4-7-94930-600-978 3 و 2 ج. 6-65-6164 :

وضعیت فهرست نویسی : فیا

. یادداشت : ناشر جلد دوم و سوم ، انتشارات دارالتهدیب است

مندرجات : ج. 1. زندگانی و فضایل امام علی علیه السلام در قرآن و سنت.-
ج. 2 و 3. امام علی (ع) در عهد پیامبر و دوران خلافت

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. --
سرگذشتنامه

شناسه افزوده : صالحی، سیدمحمد، 1313 -، مترجم

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

The World Center for Shite Studies : شناسه افزوده

ق36م8041 BP37/1393 : رده بندی کنگره

رده بندی دیویی : 951/297

شماره کتابشناسی ملی : 3726762

ص: 1

جلد 1

اشاره

ص: 2

نام کتاب: دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام جلد اول

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی

ناشر: انتشارات دارالتهدیب

صفحه آرا: سید ابراهیم امینی

:چاپخانه: نوبت و تاریخ چاپ

اول / 1396

تیراژ: 1000

قیمت: 18500 تومان

شابک: 978-600-94930-2-9

.کلیه حقوق برای مجمع جهانی شیعه شناسی محفوظ است

ص: 3

عکس دارد

ص: 4

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست شما، فقط خدا و رسولش و آن مؤمنانی اند که نماز به پا دارند و در (حال رکوع به فقیران زکات می دهند. (مائده: 55

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)

(ای اهل ایمان! از خدا بپرهیزید و به راستگویان بپیوندید. (توبه: 119

(وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)

آن کسانی که وعده صدق بر ایشان آمد و آن را تصدیق کردند. همان ها اهل (تقوایند. (زمر: 33

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)

آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند آن ها به حقیقت بهترین خلق اند. ((بینه: 7

ص: 5

فهرست مطالب

مقدمه 16

مقدمه مؤلف 21

نسب درخشان امام علی علیه السلام 29

بزرگی نسب 29

چند نمونه از صفات بنی هاشم 30

پرستش خدا 30- 1

حلف الفضول 30- 2

خارج کردن آب زمزم 31- 3

آب دادن به حجاج 33- 4

اطعام فقرا 33- 5

بزرگان بنی هاشم 34

هاشم 34- 1

عبدالمطلب 35- 2

ابوطالب 36- 3

احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 37

حمایت از اسلام 38

با پیامبر در شعب 41

ص: 6

دعوت اسلامی ابوطالب 43

وصیت ماندگار ابوطالب 46

وفات ابوطالب 48

سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ابوطالب 49

فاطمه بنت اسد مادر امام علیه السلام 51- 4

سبقت در اسلام 51

بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 51

توجه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 51

روایت حدیث 51

سکونت در خانه امام 52

وفات فاطمه بنت اسد 52

مولود کعبه 54

چگونگی ولادت امام 55

درخشش نور 56

تولد امام در لسان شعراء 56

سید حمیری 56- 1

بولس سلامه 57- 2

منعم فرطوسی 58- 3

نام گذاری مادر برای امام 60

نام گذاری ابوطالب برای امام 61

سال ولادت امام 62

القاب امام 62

ص: 7

صدیق 63- 1

وصی 63- 2

لقب وصی در زبان شعراء 64

- 3- 71 فاروق
 - 4- 72 یعسوب الدین
 - 5- 72 ولی
 - 6- 74 امیر المؤمنین
 - 7- 75 امین
 - 8 - 75 هادی
 - 9- 75 اُذن واعیه (گوش های شنوا)
 - 10- 76 مرتضی
 - 11- 76 انزع البطین
 - 12- 77 شریف
 - 13- 77 بیضه َ البلاد
 - 14- 78 خیر البشر
 - 15- 78 سید العرب
 - 16- 79 حجه الله
 - 79 کنیه های او
 - 1- 79 ابو الريحانتین
 - 2- 80 ابو السبطین
 - 3- 80 ابو الحسن
 - 4- 80 ابو الحسین
- ص: 8

ابو تراب 81- 5

بنی امیه و لقب ابو تراب 85

شمائل و صفات امام 86

توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او 86- 1

توصیف ضرار از امام 87- 2

توصیف محمد حنفیه از امام علیه السلام 88- 3

توصیف مغیره از امام علیه السلام 88- 4

توصیف یکی از معاصرین 89- 5

تکامل امام 90

پرورش امام به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 90

تربیت نبوی امام 92

بی اعتنایی به نفس 92- 1

آراستگی به صفات پسندیده 93- 2

اجتناب امام از صفات نکوهیده 96- 3

پیشی گرفتن در اسلام 100

محبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 103

خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 103

نمونه ای از دعاها برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 104

تجلیل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 107

نوشتن وحی 108

نوشتن پیمان های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 108

درهم کوبیدن بت ها 109

ص: 9

نقش انگشتر امام 111

اجتناب از خضاب 111

خانه مسکونی امام 111

گوهره وجودی امام 113

ایمان محکم به خداوند متعال 113

مناجات با خدا 115

عصمت از گناهان 120

زهد امام 123

نمونه های حیرت انگیز زهد امام 124

لباس امام 124 - 1

طعام 127 - 2

قهرمانی های بی نظیر امام 131

قدرت امام 134

حلم امام 135

گوشه ای از حلم و بردباری امام 135

صبر 138

تواضع 140

فروتنی های امام علی علیه السلام 140

عیادت از بیماران 142

کراهت از مدح 143

غذا خوردن با مردم 143

سخاوت 144

ص: 10

جود و کرم 145

مهربانی با فقیران 148

عدالت 151

گوشه ای از عدالت امام 151

گسترده‌گی علوم امام 155

سرعت پاسخ گویی امام 156

امام علیه السلام در آئینه قرآن کریم 159

آیات نازل شده در شأن امام 159

آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام 168

استدلال عترت به آیه 170

استدلال امام امیرالمؤمنین علیه السلام 170

امام حسن علیه السلام 171

امام زین العابدین علیه السلام 171

آیات قرآنی در وصف امام و بزرگان صحابه 182

آیاتی در وصف امام و ذمّ مخالفین او 183

امام علیه السلام در سایه سنت 187

گروه اول 187

مقام امام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 187

نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 188 - 1

برادر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 188 - 2

وزیر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 193 - 4

خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 194 - 5

ص: 11

نسبت امام به نبی همانند نسبت هارون به موسی 196 - 6

دروازه شهر علم پیامبر 199 - 7

دروازه حکمت پیامبر 201 - 8

محبوب ترین فرد نزد پیامبر 201 - 9

شبیه پیامبران 202 - 10

سید عرب 203 - 11

محبوب ترین مخلوق نزد خداوند 203 - 12

پیروی از امام به منزله پیروی از رسول 204 - 13

هر کس علی را دوست بدارد خدا را دوست داشته است 205 - 14

دوستی علی ایمان و دشمنی با او نفاق است 206 - 15

عنوان پرونده مؤمن 208 - 16

پیش بینی های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی امام علی علیه - 17
السلام 208

اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نیرنگ مردم به امام علی علیه - 18
السلام 208

گروه دوم 209

امام حامل پرچم حمد 210 - 1

امام صاحب حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است 211 - 2

امام تقسیم کننده بهشت و جهنم 213 - 3

عبور از صراط به اجازه امام 214 - 4

همراهی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بهشت 215 - 5

اخبار نبوی در فضیلت عترت 216

حدیث ثقلین 216

حدیث سفینه 220

ص: 12

اهل بیت علیهم السلام امان امت 221

صلح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دوستان اهل بیت علیهم السلام 221

همراهی دوستان اهل بیت علیهم السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
222

شناخت اهل بیت علیهم السلام و ایمنی از عذاب 222

سؤال از محبت اهل بیت علیهم السلام 222

پیروی از اهل بیت علیهم السلام 223

مردن بر دوستی اهل بیت علیهم السلام 223

با انقلاب اسلامی 225

درهم کوبیدن بت ها 225-1

آزادی بندگان و مستضعفین 227-2

آزادی زن 228-3

الف) زنده به گور کردن دختران 228

ب) محروم بودن از میراث 229

ج) ازدواج با زن پدر 229

مساوات بین مردم 230-4

حمایت از حقوق 231-5

تحریم ربا 231-6

تحریم شراب 231-7

تحریم بهره کشی 231-8

دور کردن فقر 232-9

ترویج علم 232-10

توصیف امام علی علیهم السلام از اسلام 232

ص: 13

امام علی علیهم السلام، اولین فردی که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواند 234

1-

عفیف کندی 234

عبدالله بن مسعود 235- 2

همراهی امام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، از آغاز دعوت 237

ترس قریشیان 241

اقدامات سخت 241

1-

تشویق کودکان به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 241

متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به جنون 242- 2

متهم کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سحر 242- 3

عذاب دادن مؤمنین 242- 4

حبس مسلمانان در شعب ابی طالب 243- 5

رهایی پیامبر از شعب 244

وفات ابوطالب و خدیجه 246

تصمیم قریش بر قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 246

هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی یثرب 247

خوابیدن امام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 247

دعای امام 250

همراهی ابوبکر با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم 252

استقبال مدینه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم 254

هجرت امام به یثرب 254

برادری بین مسلمانان 255

تأسیس مسجد جامع نبوی 256

ص: 14

فهرست منابع: 258

ص: 15

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن گفتن درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کاری بس سترگ و با عظمت است که پایانی برای آن متصور نیست، چرا که شخصیت این حجت بزرگ الهی، فراتر از زمانه ها و اذهان بشری است. با این حال به فضل الهی همان طوری که در سده های گذشته آثار بیشماری درباره این شخصیت بزرگ عالم بشریت تألیف شده است، در زمان معاصر، نویسندگان متعددی به نوشتن آثار دانشنامه ای و جامع در این باره دست زده اند؛ که از جمله ی آنها علامه بزرگوار باقر شریف القرشی است که پژوهشی با عنوان «موسوعه الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» را در یازده جلد تألیف نموده است. ضرورت ها، اهداف و چگونگی سازماندهی مباحث در مقدمه ی مؤلف به تفصیل آمده است. ضروری بود این اثر ارزشمند به زبان شیوای فارسی ترجمه گردد که برای میلیون ها فارسی زبان سراسر عالم دریچه ای جهت شناخت بیشتر مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد. به همین دلیل این کار مورد ضرورت را فاضل ارجمند جناب آقای دکتر سید محمد صالحی کاشانی بر عهده گرفتند که به حق ترجمه ای روان و قابل فهم را از این موسوعه ارزشمند ارائه داده اند

مجمع جهانی شیعه شناسی ضمن قدردانی از زحمات مؤلف علامه باقر شریف القرشی و مترجم گرانقدر دکتر سید محمد صالحی افتخار دارد که این اثر

ص: 16

وزین و گران سنگ را به زیور طبع آراسته و با افتخار آن را به حقیقت جویان و دوستان فارسی زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سراسر جهان تقدیم نماید.

امید است این اقدام که در مقابل نعمت عظیم ولایت گامی بس ناچیز به شمار می رود مورد قبول خدای بزرگ و عنایت حجت و آیت عظمای او ابو الائمہ الطاهرین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار گیرد. انشاء الله

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته
مدیر مجمع جهانی شیعه شناسی

آیت پیمان

ص: 17

تقدیم به

پیشاهنگ نهضت فکری سازنده تمدن بشری

منجی و آزاد کننده اراده و منش انسانی سیدانبیاء و خاتم المرسلین نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، که مقام رفیعش در بالاترین حد بود. و به امیرمؤمنان علی علیه السلام که وصی و دروازه ی شهر علم اوست. بدین امید که مورد لطف و رضای او واقع شود و ذخیره ای برای روز ملاقات الهی ام باشد.

ص: 18

تقدیر و تشکر

وقتی فردی تصمیم می گیرد فضایل سید اوصیا علیه السلام را بیان کند یا برای شناساندن صفات پسندیده ی آن آیت کبری و خبر بزرگ، صفحاتی را بنویسد، متوجه می شود که این ادعایی بزرگ و افتخار و عزتی عظیم است که اگر کسی موفق شود آن را انجام دهد، به خدا و رسول او نزدیک شده است (پیامبری که دنیا به وجود او و خاندان پاک و مطهرش افتخار می کند). در صدر این خاندان، امیر مؤمنان علی علیه السلام است که طبق نص قرآن، جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه ی شهر علم اوست.

این مجموعه، از چهره‌ی درخشان مولی الموحیدین و افق‌های روشن زندگی مبارکش سخن می‌گوید که مشحون از نمونه‌های کرامت و صفات زیبا و جنبه‌های گوناگون انسانی است.

ص: 19

سپاس خدای عزوجل، که به ما توفیق گردآوری و نظارت بر پیگیری انتشار این مجموعه را عطا فرمود تا به گونه‌ای جدید، به خوانندگان گرامی و مشتاق، شناخت این سیره‌ی خوشبو را تقدیم کنیم.

اگر همکاری و مساعدت برادرانی که در آماده کردن

این پژوهش همت کردند، نبود، امروز شاهد این اثر مفید و نورانی نبودیم. بنابراین بر ما لازم است از زحمات تمام برادران تقدیر و تشکر بنمایم.

و در پایان از خداوند متعال درخواست می‌کنم این تلاش را از ما قبول کند. همانا که او شنوا و اجابت کننده است.

مهدی باقر قرشی

ذی حجه 1422 هجری 11

ص: 20

مقدمه مؤلف

از جهاد رسول اکرم علیه السلام و مبارزه برادر و وصی اش امام امیرمؤمنان علیه السلام، پرتو نوری جستن کرد و تابید که سراسر آسمان جزیره العرب را فراگرفت و امواج درخشانش به همه مردم دنیا و انسان‌های روی زمین رسید و آن پیام آزادی برای فکر انسان، اراده‌ی او و رفتارش بود. این پیام، روشی پیشرفته و اصلاحاتی را تقدیم می‌کرد که تمام مراحل زندگی را در بر می‌گرفت؛ از آن جمله ترویج علم و از بین بردن جهل، رشد و شکوفایی عقل، برطرف کردن کمی و کاستی‌های زندگی انسان و هدایت به سوی زندگی شکوفا و آگاهی و نور بود.

از دهان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کلامی به بلندای آسمان در عالم وجود خارج شد که آن کلمه‌ی توحید بود و تمام آزادی‌های انسانی را در

بر داشت و نقطه ی پایان هر نوع بندگی به جز پرستش خدای متعال و زندگی بخش بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کلمه ی توحید را به صورت ایجابی، اصل و اساس قرار داد و اعلان کرد؛ پرچمش را وصی اش و دروازه ی شهر علمش برافراشت و در مکه ای به اهتزاز درآورد که محل استقرار بت و بتکده و مرکز جهل و خرافه بود.

عده ای از افراد قبیله ی متجاوز قریش برای خاموش کردن نور رسالت و درهم پیچیدن پرچم قرآن و برگرداندن جاهلیت به جامعه، در مقابل پیامبر ایستادند ولی قهرمان جاوید اسلام، امیرمؤمنان علیه السلام، با شجاعت بی نظیر خود از پیامبر پشتیبانی

ص: 21

کرد؛ با نیروی کوبنده اش از او دفاع و حمایت کرد؛ در کنارش ایستاد و او را از شر آن وحوش درنده حفظ نمود.

در دنیای اسلام و غیر آن، شخصیتی وجود ندارد که بتواند با شخصیت ابوالحسن در شجاعت و فداکاری و سایر صفات افتخارآفرین و شریف برابری کند و دانشمندان با تعجب و عظمت از آن سخن می گویند.

از جمله هدیه های خداوند به ابوالحسن که شاخص و بارز بود، احاطه کامل به اسرار شریعت و احکام دین بود. موهبت های الهی و توان علمی او در فقه شریعت و احکام دین خلاصه نمی شد، بلکه شامل همه ی امور عالم وجود در تمام کرات و آسمان ها و کهکشان ها و فضا بود، او می گفت: «از راه های ...آسمان از من بپرسید چون به آن ها داناتر از راه های زمینی ام».

این سرآمد دوران، که عالم را با علوم و بخشش های بی شمارش مات و مبهوت کرده بود، تصمیم گرفت در سرزمین شرق و عربستان، پایگاهی برای تمام علوم برپا کند؛ مراکزی برای دگرگونی و پیشرفت تکنولوژی تأسیس کند و علم و معرفت را در تمام جهان اسلام گسترش دهد.

اما سرکشان ستمکار در برابر آرزوها و آرمان هایش ایستادند همان گونه که قبل از آن در برابر برادر و پسرعمویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم،

ایستادند. آن ها با هم متحد شدند و موانعی را پیش روی او ایجاد کردند و برای تضعیف نقشه های او کوشش فراوان کردند.

مهم ترین چیزی که امام باید اجرا کند و به آن برسد این است که حکومتی بر پایه ی عدالت ناب و حق محض برقرار کند و نعمت های خداوند را به گونه ای بین بندگان تقسیم کند که به گروهی خاص تعلق نداشته باشد؛ مردم در سایه حکومت او در رفاه بوده و هیچ محروم و نیازمند در مملکت وجود نداشته باشد.

ص: 22

در شریعت امام، مبارزه با کفر و فقر، مساوی است و همانگونه که مبارزه با کفر واجب است، مبارزه با فقر نیز واجب است.

امام علی برادر فقرا و پدر بیچارگان و آرزوی محرومان و رنج کشیدگان روی زمین بود، او برای خوشبختی و رفاه آن ها می کوشید، ولی نیروهای متجاوزی که امویان تربیت کرده بودند به جنگ و دشمنی با او پرداختند و مانع سیاست او و رسیدن به اهدافش شدند، اگر زمان به او فرصت می داد که طرح هایش را پیاده کند مردم اقسام عدالت در میدان ها و عرصه های حکومتی و اداری را مشاهده می کردند به طوری که در طول تمام تاریخ مانند آن را ندیده بودند.

این امام بزرگوار، اول مظلوم در دنیای اسلام است، بعد از رحلت برادر و پسر عموی سیل بحران و مشکلات پی در پی به سوی او گسیل شد. نیروهای کینه توز، شعار داغی سر دادند و گفتند: «نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی شود...». امام را از خلافت و ریاست امت دور نموده و او را خانه نشین و منزوی کردند. و غم و حزن و اندوه، خواب را از چشمان امام گرفته بود و مردم با او مثل هموطنی عادی رفتار می کردند و وصایای رسول خدا را درباره ی او، نادیده می گرفتند.

بعد از کشته شدن عثمان - پیشوای قبیله اموی - خلافت به امام رسید. قریش که در آن هنگام مست غرور بودند قیام کردند، زیرا از دست رفتن امتیازات و مصالحشان و ثروت کلانی که در زمان حکومت عثمان از بیت المال غارت کرده بودند می ترسیدند. پس با تمام نیرو و توان مادی و سیاسی برای نابودی حکومت او کوشیدند و چون منافع و مصالح آن ها را تأمین نمی کرد به دشمنی و مبارزه با او پرداختند. او خالص برای حق بود و برای برپایی عدالت کوشش

می نمود؛ محرومین و بیچارگان را حمایت می کرد و در هر کاری رضای خدا را می طلبید.

ص: 23

دشمنان و کینه توزان، یقین داشتند: امام هیچ گامی به مصلحت و میل آن ها برنخواهد داشت که بر خلاف روش اسلام و مصلحت مسلمانان باشد، چون او را خوب شناخته، با او بزرگ شده و شاهد کودکی و جوانی و پیری او بودند. آن ها می دانستند: امام در برابر امور خدایی بسیار سرسخت است و با شدت برخورد می کند. ضربات کوبنده ی او در ابتدای دعوت اسلامی را دیده بودند؛ آن هنگام که سرهای بزرگانشان را درو می کرد و مصیبت و اندوه را در خانه هایشان منتشر می کرد. آن ها دشمن او بودند قبل از این که خلیفه باشد و بعد از آن که خلیفه و حاکم آن ها شد.

لازم است حوادث بزرگی که امام علی علیه السلام بعد از وفات برادر خود، رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به آن مبتلا شد به طور عمیق و دقیق بررسی شود و بر اساس تحقیقات علمی و فارغ از عواطف و احساسات و هواهای نفسانی، ابعاد آن مورد توجه قرار

بگیرد. این حوادث در روند حوادث دیگر در جهان اسلام رها شده و مسکوت مانده اند و به همین دلیل غرق در انبوه مشکلات شده است.

جای تأسف است که در قرون اولیه، تاریخ اسلام نوشته نشده است تا تحقیقی آگاهانه و فراگیر و دور از جریانات دینی پیرامون آن صورت گیرد.

در حقیقت به این برهه خاص از زمان، بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باید توجه خاص شود و تحقیقی عمیق درباره ی مسائل پوشیده ی آن انجام گیرد چون این برهه از تاریخ، به قید و بندهای دست و پاگیر محدود شده و در هاله ای از سانسور و ابهام و اغماض واقع شده است.

در عصر نهضت فکری، زمینه برای هرگونه تحقیق علمی آماده است؛ در واقع تمام راه ها باز و بستر فکری برای هر کار تحقیقی آماده است، مگر تاریخ اسلام که در قید و بند طائفه ای و تقلیدهای کورکورانه ی موروثی قرار گرفته و به دور

ص: 24

از تحقیق و دقت است.

مهم ترین حادثه ای که در عصر اول اسلامی اتفاق افتاد ماجرای بنی ساعده و شورای حکومتی بود که در آن، سرنوشت ملت اسلامی و امور سرنوشت ساز، اهمیت نداشت، بلکه رعایت مصالح شخصی و تمایلات خاص در آن مقدم بر سایر امور بود. هدف این شورا، دور کردن امام از حکومت، ابعاد حکومتی و از تمام امور متعلق به دولت اسلامی و امور سیاسی و لشکری بود.

این هدف به وضوح و روشنی محقق شد و امام خانه نشین و گوشه گیر گردید و مردم از موهبت او محروم شدند؛ همچنین از پیشرفت، تحوّل و برتری بر همه ی عالم و تمام ملت های روی زمین که او می خواست

جهان اسلام به دلیل دور ماندن امام علیه السلام از رهبری امت با حوادث وحشتناکی روبرو شد، از فجیع ترین دردها و سخت ترین بلاها این بود که خلافت اسلامی که سایه ی خدا در روی زمین است به دشمن ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کینه توزترین افراد به او و خشناک ترین مردم نسبت به اصول و ارزش های دینی، یعنی به بنی امیه رسید.

بنی امیه ضربات کوبنده ای بر اهل بیت و خاندان پیامبر وارد آوردند - خاندانی که ودیعه و مخزن علم آن حضرت بودند - شیعیان و طرفدارانشان را پراکنده کردند و فساد و خلاف را در زمین منتشر کردند.

پس از آن که حکومت امویان در هم پیچیده شد و عباسیان بر حکومت مستولی شدند آن ها نیز ظلم و جور را ادامه دادند و امور اقتصادی امت را به دست گرفته، به خوشگذرانی و عیاشی های شبانه پرداختند. آن ها خشم خود را بر سر سادات علوی یا همان دعوت کنندگان به اصلاح جامعه ریختند و بسیار فجیع تر و هولناک تر از امویان با شیعیان رفتار کردند. بدون شک، تمام بحران ها و مصایبی که مسلمانان در زمان حکومت های اموی و عباسی متحمل شدند، نشأت

ص: 25

گرفته از شورای سقیفه بود که ما در بحث های این کتاب از آن استفاده می کنیم.

امام علیه السلام نهال دست پرورده ی نبوت و از نور درخشان آن بود. از درخت مبارکی که اصلش ثابت و شاخه هایش در آسمان است و هر وقت دیگران بخواهند با اجازه ی پروردگار، از میوه ی آن می توانند استفاده کنند.

تاریخ زندگی امام، ارتباط محکمی با سیره ی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد؛ در واقع او بخش جدانشدنی از سیره و مبارزات پیامبر و نمونه ای اعلی برای اوست. او پشتوانه ی محکم برای پیامبر، هنگام غربت اسلام و زمان دردها و ناراحتی ها بود؛ همگام با پیامبر در بزرگ ترین جهاد شرکت کرد تا اسلام توانست روی پای خود بایستد؛ آگاهی را نشر داد؛ دروازه های اندیشه و روشنایی را به روی زندگی گشود و برای نابودی جهل و شرک، کوشش فراوان نمود.

شخصیت این امام الهام گرفته و بزرگ، افکار علما و محققین مسلمان و غیر مسلمان از همه ی اعصار و شهرها را به خود مشغول داشته، آثار علمی و معارفی که از او باقی مانده، همه را مات و مبهوت کرده است. نه شرق عربی او را شناخت و نه غیر آن، همه در تحیر و شگفتی اند از قضاوت های عجیب او، علو بلاغت، اعجاز فصاحتش و همچنین آنچه از او به یادگار مانده از ستارگان ادب و ذخائر فکر و بیان. ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم درباره مردی که تمامی فضیلت به او نسبت داده می شود، هر جماعتی به او می رسد و هر طایفه ای او را جذب می کند، او سردرسته همه فضایل و منابع آن است، «اوست رقیب میدان مسابقه و برنده میدان اسب دوانی».

عالمان و ادیبان درباره شخصیت او بحث های فراوانی کرده اند، ده ها کتاب از روش و سیره او و صدها مقاله از زندگی و آثارش نوشتند با این وجود به تمام جوانب شخصیتی او پی نبردند و فقط به پرتوی از نور او پرداختند.

دست نوشته های عربی مملو از آثار شخصیتی امام و اندوخته های فکری و

ص: 26

علمی اوست که به صورت گنجینه ها و کتاب های خطی در کتابخانه های جهان موجود است.

به هر حال من شکی ندارم و یقین دارم که هیچ عالمی هر چند کوشش هم بکند به کنه ذات و صفات عالیّه و سطح علمی این سرآمد بزرگ نمی تواند دسترسی پیدا کند، بلکه رسیدن به آن محال است.

در طول تاریخ، شخصیتی چون امام علیه السلام وجود ندارد که درباره ی او این اندازه اختلاف عقیده وجود داشته باشد. دوستان و دشمنان او نظرات متفاوتی دارند و به شدت با هم اختلاف دارند؛ عده ای در دوستی او افراط کرده، سخنان اغراق آمیزی گفته، او را مدبر این جهان و زندگی بخش انسان ها می دانند. چون درباره ی زیادی علم، پاکی ذات، شجاعت بی نظیر، رشادتش در جنگ ها و دفاعش از حق و حقیقت بسیار شنیدند و به خدایی او اعتقاد پیدا کردند.

گروه دیگری در دشمنی با او زیاده روی کردند و به کفر و خروج او از دین حکم دادند به این دلیل که امام پدران آن ها را در راه اسلام به هلاکت رساند. آنان ناصبی ها و پیروان خوارجند؛ همان افرادی که در لحظه ی پیروزی امام بر معاویه، او را وادار به پذیرش حکمیت کردند. یاران معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردند و بدین وسیله فتنه ایجاد شد، امام فرمود: «اینها حیلّه و نیرنگ به کار گرفتند، و به قرآن ایمان ندارند، و به احکامش عمل نمی کنند»، اما آن ها جواب او را ندادند، شمشیرهایشان را کشیدند، نیزه هایشان را به سوی او گرفتند و او را وادار به پذیرش حکمیت کردند، سپس چون متوجه شدند راهی که رفته اند گمراهی است، به کافر بودن او حکم دادند، چون او اول موافقت کرده بود. امام علیه السلام آن ها را آزمود، به تعبیر خود امام، او را متهم کردند و از همان وقت، امام در شهر کوفه تنها ماند و با حزن و اندوه و غم همدم شد تا به دست مجرم و گنه کاری از خوارج به شهادت رسید.

ص: 27

بنابراین غلات، ناصبی ها و خوارج از هدایت اسلام خارج هستند و از دین به دورند و از هدایت قرآن بهره ای ندارند.

از انصاف و وفاداری به دور است که از زحمات و الطاف برادرم جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ هادی شریف القرشی رحمت الله علیه یادی نکنم، چون از کودکی تا کهنسالی، در همه حال، سختی و راحتی به من کمک کرد، در نیکی و احسان به من کوتاهی نکرد و در تحقیق و تألیف یاری ام نمود. از خداوند متعالی درخواست عاجزانه دارم که بهترین پاداش را به او عطا کند و او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد.

شایسته است از زحمات استاد بزرگوارم، حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین خلیفه قدردانی بکنم چون لطف همیشگی و تشویق های پی در پی او، مشوق من در خدمت به اهل بیت بود، از سعی و تلاشش در این خصوص قدردانی می کنم و از خداوند توفیق او را خواستارم.

همچنین لازم است به الطاف برادرم جناب حجت الاسلام و المسلمین سید بزرگوار سید جواد وداعی دامت برکاته اشاره کنم، که به مکتب امام حسن علیه السلام خدمت بسیاری کرده و کمک های فراوانی نیز به من نموده است. از خداوند برای او اجر جزیل می خواهم خداوند او را برای اهل علم ذخیره و حفظ کرده و به او توفیق عطا نماید.

نجف اشرف

باقر شریف قرشی

محرم 1418 هجری 18

ص: 28

(نسب درخشان امام علی (ع))

در دنیای انساب، نسبی روشن تر و جامع تر از نسب امیرمؤمنین علیه السلام - که واحد تمام صفات شرف و کرامت باشد - وجود ندارد. او از قلب خاندان هاشمی است که به عقل، شهامت، مهمان نوازی، یاری ضعیفان، حمایت از همسایه و غیر آن شناخته می شدند. صفات والایی که از نظر بزرگی، روشنی و شرف در صدر قوم عرب قرار دارد و ما به اختصار به بعضی از فضائل عالی و به بزرگان و سروران آن، کسانی که فخر و عزت را نه برای خاندان خود بلکه برای جهان عربی ثبت کردند، اشاره می کنیم.

بزرگی نسب

مورخین صفات کریمه ای را برای خاندان هاشم از آغاز تاریخ بیان کرده اند که باعث تمایز آنان از سایر اقوام شده است. صفات آن ها در جامعه ای که از فضائل شخصی دور

بودند، شایع بود. از جمله صفات بارز مردم مکه در آن زمان، خشونت، تکبر، خودخواهی، قساوت، حسد، زنده به گور کردن دختران، پرستش بت ها و سایر صفات پست و همچنین عقب ماندگی بود.

تنها قبیله ای که در مکه به خرد و جوانمردی شناخته می شد، خاندان هاشم بودند.

ص: 29

چند نمونه از صفات بنی هاشم

پرستش خدا - 1

پرستش بت در قبایل مکه شایع بود و بت ها بر دیوار کعبه آویزان بودند. هر قبیله بتی داشت که آن را به جای خدا می پرستید به جز خاندان هاشم که تنها خدا را می پرستیدند و از دین ابراهیم (شیخ انبیاء) پیروی می کردند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

والله، نه پدرم، نه جدم «عبدالمطلب»، نه «عبدمناف»، و نه «هاشم» بتی را «نپرستیدند و همانا خدا را پرستش می کردند و به سوی خانه ی خدا بر دین (1)... ابراهیم نماز می خواندند، و به او متوسل می شدند

این کرامات خاندان هاشم بر رشد فکری، ایمان عمیق به خدا و کنار گذاشتن تمامی خرافات و بت های دوره جاهلیت دلالت دارد. آن ها با تمسخر به بت ها می نگریستند و به آیین جدّ خود، ابراهیم، (کسی که با بت ها مبارزه نمود و ایمان به خدای خود را اعلام کرد) گردن نهاده بودند.

حلف الفضول - 2

از مهم ترین حوادث اجتماعی که در مکه رخ داد «حلف الفضول» بود که از بارزترین موارد آن، قیام برای یاری مظلومان و گرفتن حق آن ها - قریشی و غیر قریشی - بود. این موضوع موافق میل هاشمیان بود؛ آنان که نمونه ای از جوانمردی، بزرگواری و یاری به دیگران بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آن پیمان حضور داشت، به آن افتخار می کرد و می فرمود: «در خانه ی «عبدالله بن جدعان

اکمال الدین، صدوق: 104 . 1-

در پیمانی شرکت کردم که برای من دوست داشتنی تر از شتران سرخ مو بود و (1) «اگر در اسلام نیز به چنین پیمانی دعوت شوم اجابت می کنم»

امویان از این پیمان تخلف کردند زیرا این پیمان با طبیعت خودخواه و متکبر آنان سازگار نبود و سرشت آنان با سرشت هاشمیان که این پیمان را ایجاد کرده بودند در تضاد و تناقض بود. این تذکر لازم است که جدالی لفظی بین امام حسین علیه السلام با «ولید بن عقبه» حاکم مدینه درگرفت؛ امام علیه السلام خشمگین شد و مردم را به حلف الفضول فراخواند؛ بزرگان قریش پاسخ او را (2) دادند و ولید ترسید و شیء مورد دعوا را به او برگرداند

به هر حال حلف الفضول که نام دیگر آن پیمان جوانمردان است، یکی از شگفت ترین اقدامات اصلاحی است که بنی هاشم در تأسیس و تقویت آن سهیم بودند

خارج کردن آب زمزم -3

یکی از کارهای بزرگی که به هاشمیان نسبت می دهند و از موارد عزت و افتخار آن ها به شمار می آید، خارج کردن آب از چشمه ی زمزم است که محل آن از زمان قریش مخفی شده بود و کسی از آن آگاهی نداشت؛ برای پیدا کردن آن کوشش های زیادی کردند اما به آن دسترسی پیدا نکردند

رهبر هاشمیان «عبدالمطلب» برای پیدا کردن محل آن اقدام نمود و آن را پیدا کرد. در هنگام حفر چاه به گنجی رسید که در آن آهوانی از طلا، شمشیرها و زره هایی وجود داشت، صدایش را به تکبیر بلند کرد؛ قریشیان با سرعت در

سیره نبوی، ابن هشام: 134 / 1 . 1-

همان: 127 / 1 . 2-

اطراف او گرد آمدند و هنگام مشاهده ی گنج، تعجب نموده، بر سر آن به نزاع پرداختند. «هشام بن مغیره» گفت: چون در بیت الحرام پیدا شده است برای

قریش بوده و هر آن چه که در آن جا پیدا شود متعلق به تمام قریشی ها است. «حرب بن امیه» آن را به زور رد کرد و گفت: مخصوص عبد مناف است؛ آن ها چاه را حفر کردند و به آن دست یافتند؛ شایسته نیست که قریش را در آن شریک کنیم. نزاع بین طرفین شدت یافت و «عبدالمطلب» ساکت بود و گفتار قریش را می شنید. «حرب» به او گفت: «چه شده است که تو صحبت نمی کنی در حالی که تو گنج را پیدا کردی؟» «عبدالمطلب» با بردباری و بدون توجه به دگرگونی گنج گفت: «شایسته نیست که گنج برای یکی از ما باشد؛ قرعه کشی کنیم که برای کعبه دو سهم و برای من دو سهم و برای شما دو سهم باشد». به او پاسخ مثبت دادند؛ پس بین قریش و کعبه قرعه انداختند. برای کعبه سه سهم مقرر شد؛ پس، عبدالمطلب آن ها را صدا کرد و گفت: «ای گروه قریش متفرق شوید، و ای بنی عبدمناف، هیچ یک از شما از این گنج نصیبی ندارید... اما این ... طلا به صورت صفحه هائی ساخته می شود و بر در کعبه قرار می گیرد».

این اندیشه و علو فکر در نظر قریش بزرگ جلوه کرد؛ طلا را به نزد ریخته گر بردند و او صفحاتی از آن درست کرد سپس آن را بر در خانه ی کعبه (1) نصب کردند.

قوی ترین گمان این است؛ اولین کسی که کعبه مشرفه را با طلا پوشش داد عبدالمطلب، بزرگ قریش، بود. شادمانی و خوشحالی ای، تمام اهالی مکه را به وسیله آب زمزم (که عبدالمطلب برای آن ها خارج کرد) فرا گرفت. بزرگ ترین

ص: 32

همان / ابن هشام: 1 / 136 . 1-

نعمت و عزیزترین چیز در زندگی آب است که خدا به آن ها عطا کرد

آب دادن به حجاج-4

از دیگر صفات پسندیده ی هاشمیان، سخاوتمندی و آب دادن به حجاج بود. اولین کسی که به این کار اقدام کرد و این فضیلت شامل او شد، هاشم بود. راویان گفته اند: هنگام ورود حجاج با صدای بلند برای قریش خطبه می خواند و می گفت: «ای گروه قریش، شما همسایگان خدا و اهل بیت اوید و در این فصل، زائرین و حجاج خانه خدا به سوی شما می آیند؛ آن ها مهمان خدا و سزاوار بزرگداشتی

در خور مهمانان او هستند، آن چه برای خودتان در این مدت طعام آماده کرده (1) «...اید، برای زمانی که آن ها باید در این جا ساکن شوند، جمع کنید

این دعوت، دعوت شرافت، شهامت و بزرگواری بود و قریشیان به جمع آوری و اهدای کمک های مالی و فروش آب و طعام قیام می کردند

اطعام فقرا 5-

بخشنده ای دیگر از هاشمیان، غذا دادن و بخشیدن آن، با سخاوتمندی به غریبان و درماندگان بود. اولین کسی که به این بزرگواری شناخته شد، هاشم (رئیس قبیله بنی هاشم) بود که نان را در آب گوشت ترید می کرد و با رضایت کامل به قومش می داد. او از این جهت به هاشم، یعنی شکننده ملقب شد. او نان خشک را می شکست و در آب گوشت ترید می کرد. از همین جهت شاعر گفته است:

عَمْرُو الْعُلَى هَشَمٌ التَّرِيدَ لِقَوْمِهِ وَرِجَالُ مَكَّةَ مُسْنِتُونَ عِجَافُ

ص: 33

همان: 143 . 1-

عمر و العلی برای قومش آب گوشت ترید می کرد و به مردان قطعی زده، « * «لاغر و ضعیف مکه می داد

این صفت بزرگ، به فرزندان و نبیره های او نیز به ارث رسید و از بارزترین آن ها، ریحانه ی رسول الله - امام حسن علیه السلام - بود که بخشنده ترین فرد زمانه ی خود و در سخاوتمندی

ضرب المثل بود و با این که همه ی اهل بیت علیهم السلام معدن جود و کرم بودند او را کریم اهل بیت لقب دادند. مشابه او در کرامت نامی ترین سخاوتمندان در دنیای اسلام بود و نیز عبدالله جعفر که از چهره های درخشان سخاوتمندی در عالم عرب بود. اصولاً بنی هاشم از بخشنده ترین مردم بودند و بیشتر آن ها به اندازه ای نیک سیرت و گشاده دست بودند که گویی کرم عنصر ذاتی آن ها شده بود

بزرگان بنی هاشم

اشاره

خاندان هاشمی مردان نمونه ای داشت که بزرگان و رؤسای آن ها را در زیر نام می بریم

هاشم - 1

هاشم از بهترین افراد شهر مکه و در سخاوت ضرب المثل بود. او حجاج را در مکه، منی و عرفات اطعام می کرد و نیز اولین کسی بود که کوچ قریش را به ؛ شاعر در باره ی او می گوید (1) یمن و شام مرسوم کرد

سُنَّتْ إِلَيْهِ الرَّحَّلَتَانِ كِلَاهُمَا سَفَرُ الشَّتَاءِ وَرَحْلُهُ الْأَصْيَافِ

«دو سفر را او مرسوم کرد که این دو سفر زمستانی و سفر تابستانی بودند» *

ص: 34

سیره نبوی: 3 / 458 - 1

عبدالمطلب - 2

از سادات و بزرگان بنی هاشم و از مفاخر قریش، عبدالمطلب بود که در جوانی، از عاقل ترین جوانان قریش و در پیری، از باوقارترین و بزرگ ترین شیوخ عصر خویش بود و چون مردم از او بسیار ستایش و تمجید می کردند به او لقب «شبیبه الحمد» دادند. پذیرائی و آب دادن حجاج پس از وفات عمویش به او واگذار شد. او در مورد جمع آوری آب به سختی می کوشید و آب باران را در حوض هایی که از پوست درست شده بود، جمع آوری و برای حجاج بیت الله الحرام آماده می کرد. او آب زمزم را پس از آن که قریش از مکان آن بی اطلاع بودند کشف کرد. پس از وفات او، حزن و اندوه همه ی قریشیان را فراگرفت. مطرود بن کعب خزاعی در مرثیه ای برای او گفته است:

يَا أَيُّهَا الرَّجُلُ الْمُحَوَّلُ رَحْلَهُ

أَلَا نَزَلَتْ بِآلِ عَبْدِ مَنَافٍ
 هَبْلَتِكَ أُمُّكَ لَوْ نَزَلَتْ عَلَيْهِمْ
 ضَمِنُوكَ مِنْ جُوعٍ وَمِنْ إِقْرَافٍ
 الْآخِذُونَ الْعَهْدَ مِنْ أَفَاقِهَا
 وَالرَّاحِلُونَ لِرَحْلِهِ الْإِيلَافِ
 وَالْمُطْعِمُونَ إِذَا الرِّيحُ تَنَافَحَتْ
 وَرِجَالُ مَكَّةَ مُسْنِتُونَ عِجَافُ
 وَالْمُفْصِلُونَ إِذَا الْمُحُولُ تَرَادَفَتْ
 وَالْقَائِلُونَ هَلُمَّ لِلْأُضْيَافِ
 وَالْخَالِطُونَ غَنِيَّهِمْ بِفَقِيرِهِمْ
 حَتَّى يَكُونَ فَقِيرَهُمْ كَالْكَافِي
 كَانَتْ قُرَيْشٌ بِيضَةً فَتَقَلَّقَتْ
 (1) فَالْمُخُّ خَالِصَةً لِعَبْدِ مَنَافٍ

ای کسی که زین مرکبت را برگردانده ای چرا بر خاندان عبد مناف وارد « * ننگستی؟

ص: 35

أُمَالِي مَرْتَضَى: 2 / 268 . 1-

وای بر تو، اگر بر آن ها وارد می شدی تو را از گرسنگی و تهی دستی * نجات می دادند.

آنان که از دیرباز به عهد خود پای بند بودند و آنان که برای راحتی کوچ می * کردند.

- آنان که در هنگام قحطی و خشکسالی و هنگامی که اهالی مکه سال ها *
- گرسنه بودند، آن ها را اطعام می کردند
- آنان که در هنگام خشکسالی های پیاپی، مردم را به مهمانی دعوت می کردند *
- آنان که ثروتمندان شان با تهی دستان هم نشین بودند به اندازه ای که فقیرشان *
- احساس بی نیازی می کرد
- قریش به این صفات نیک معروف بود و خاندان عبد مناف همگی خردمند *
- «بودند».
- این شعر از کرم خاندان هاشمی، پذیرایی از مهمان و سخاوتمندی آن ها حکایت می کند و این تذکر لازم است که عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (1) هنگام وفات عبدالمطلب هشت سال بود

ابوطالب-3

اشاره

ابوطالب حامی اسلام و نگهبان بزرگ دعوت اسلامی از شروع نور آن است. او نیروی قدرتمندی بود و در هنگامی که سرکشان و متجاوزان قریش برای خاموش کردن نور اسلام و فروکش کردن شعله ی توحید متحد شده بودند، به اسلام کمک های بسیار کرد و به طور یقین، پیامبر بدون حمایت ابوطالب،

ص: 36

الامتناع والمؤانسة: 2 / 81 . 1-

نمی توانست رسالت پروردگارش را به انجام برساند. او با عزمی راسخ و محکم در برابر آن حیوانات درنده ایستاد در حالی که بتان آن ها را حقیر می شمرد، تقلیدها و عادات آن ها را به تمسخر می گرفت و کار آن ها را سبک می شمرد. به طور مختصر موارد قهرمانانه ی او در یاری از اسلام، فداکاری و حمایت او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را که به قلم نور و فخر ثبت شده است بیان می کنیم:

(احترام به پیامبر ص)

ابوطالب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را اکرام ویژه ای می نمود و با تمام وجود به او خدمت می کرد و از کودکی حافظ و مربی او به شمار می آمد. او از علو و عظمت زندگی پیامبر در آینده آگاه بود و می دانست: دنیا را سر از نور و آگاهی و رسول رب العالمین، خاتم المرسلین و سید النبیین است. پیشینیان او را آگاه کرده، از این که یهودیان به پیامبر آزار برسانند یا او را نابود کنند نیز، برحذر داشته بودند. راویان می گویند: ابوطالب همراه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای تجارت به شام سفر کرد؛ راهبی با سرعت به نزد او رفت و گفت: «من تو را نصیحت می کنم که همراه پسر برادرت به جای خود برگردی و هر چند این کار باعث از بین رفتن اموال و زیان در تجارت تو باشد. من از دسیسه های مشرکین و دشمنی یهودیان

بیمناکم زیرا آن ها اگر او را بشناسند (آن گونه که من او را شناخته ام) به او آسیب می رسانند و او را به سرعت از بین می برند. پس ابوطالب به سوی مکه برگشت و به خاطر حفظ فرزند برادرش به تجارت در شام ادامه داد و از ترس آسیب دشمنان، او را در رختخواب خویش می خواباند و او را در نیمه های شب، از محلی به محل دیگر انتقال می داد تا کسی او را مورد سوء قصد قرار ندهد.

ص: 37

حمایت از اسلام

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوت هدفمند و جاوید خود را برای آزادی انسان، نجات او از تاریکی جهل و پرستش بتان اعلام کرد، قریشیان بسیار ترسیدند و برای خاموش کردن شعله ی توحید به پا خاستند

دعوت اسلامی در جامعه ی جاهلی، انقلاب فکری و تحول بزرگ اجتماعی به وجود آورد. قریشیان از مصالح، تقلیدها و انحراف در آداب و اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی زنان و فرزندانشان ایجاد کرده بود، ترسیدند و برای خدایان و بت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را به سخره می گرفت و مردم را به نابودی و خراب کردن آن ها دعوت می کرد سخت هراسان بودند؛ پس، رگ های گردنشان ورم کرد، سحرشان باطل شد و مأیوسانه برای مبارزه با او و خاموش کردن نور رسالت او متحد شدند؛ به جز

ابوطالب، قهرمان اسلام، که چون سدی عظیم در برابر آن ها به حمایت از او پرداخت و نشاط و دلاوری را در وجود فرزند برادرش برانگیخت و برای ترویج اصول پیامبر این اشعار را سرود:

فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضاضَةٌ

وَابْشِرْ بِذَاكَ وَقُرَّ مِنْكَ عُيُونَا

وَدَعَوْتَنِي وَعَلِمْتُ أَنَّكَ نَاصِحِي

وَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ ثَمَّ أَمِينَا

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ

مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا

وَاللَّهِ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ بِجَمْعِهِمْ

(1) حَتَّى أَوْسَدَ فِي التُّرَابِ دَفِينًا

آن چه را مأموری آشکارا بیان کن، بر تو باکی نیست و به آن بشارت بده و «* چشم هایی از تو روشن می شود

و به منظور خیرخواهی و هدایت مرا دعوت کردی و بی شک راست گفتی *

ص: 38

أَسْنَى الْمَطَالِبِ فِي نَجَاهٍ أَبِي طَالِبٍ: 25 . 1-

و در دعوت خویش امانت دار بودی

و من این را فهمیدم که دین محمد صلی الله علیه و آله وسلم از بهترین ادیان * جهان است

به خدا قسم تا روزی که مرا به خاک نسپرده اند هرگز گروه قریش بر تو * «دست نخواهند یافت

این اشعار از ایمان عمیق او به اسلام، آگاهی در طرفداری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حمایت از دعوتش حکایت می کند. و این که دشمن علی رغم کوشش بسیار نمی تواند از پیشرفت اصول اسلام و تبلیغ رسالت پروردگار جلوگیری کند.

ابوطالب تصمیم گرفت با تمام توان خود از پیامبر حمایت نماید و نسبت به او فداکاری کند. او قریشیان را مخاطب خود قرار داد و گفت

كَذَبْتُمْ وَبَيْتَ اللَّهِ نُخْلِ مُحَمَّدًا

وَلَمَّا نَطَاعِنَ دُونَهُ وَنُنَاضِلِ

وَنَنْصُرُهُ حَتَّى نُصَرِّعَ حَوْلَهُ

(1) وَنُذْهِلَ عَنَّا أَبْنَانُنَا وَالْحَلَائِلِ

به خانه ی خدا قسم، به دروغ تصور کردید که از محمد دست برمی داریم با *
این که تاکنون در راه او نیزه ای به کار نبرده و جنگی نکرده ایم

او را یاری می کنم تا آنجا که از زنان و فرزندانمان چشم پوشیده و در راه او *
کشته شویم

معنی این شعر این است که او هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را رها نخواهد کرد که قریش بر او ستم کنند و از او دفاع خواهد کرد تا خودش و اهل بیتش در نزد او به خاک بیفتند

ابوطالب چنان شیفته ی دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و عواطف و احساسات او را تصرف کرده بودند که می گفت

ص: 39

المغازی / واقدی: 1 / 70 . 1-

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثُمَّ الْيَتَامَى عَصْمَةُ لِلْأَرَامِلِ

سفیدرویی که ابر از روی او طلب باران می کند پناهگاه ایتام و حافظ بیوه *

زنان است

این بیت در جان نبی صلی الله علیه و آله وسلم اثر بزرگی گذاشت. راویان می گویند: به اهل مدینه قحطی سختی رسید. به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کردند؛ او بالای منبر رفت و درخواست باران کرد. طولی نکشید که باران باریدن گرفت به اندازه ای که اهل مدینه ترسیدند غرق شوند؛ به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کردند؛ پس او گفت: «اللَّهُمَّ حَوِّالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا»: «خدایا، پیرامون ما، نه بر سر ما». پس، ابرها از مدینه به اطراف مدینه رو آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر ابوطالب امروز را درک می کرد خوشحال می شد». امام علیه السلام متوجه پیامبر شد و گفت: گویا گفتار او را اراده کرده ای

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

(1) ثَمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

سفیدرویی که ابر از روی او طلب باران می کند، پناهگاه ایتام و حافظ بیوه *

زنان است

گویی این بیت شعر نزد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جایگاه خاصی دارد؛ زیرا، سرور زنان عالم ÷ در ساعت آخر زندگی پدرش این شعر را خواند. پدرش با لطف و محبت فرمود: «این قول عمویم ابوطالب است» و این آیه را خواند:

؛ «محمد نیست مگر (2)... (وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ... فرستاده ی خدا که قبل از او پیامبرانی بودند

گروهی از رؤسای قریش نزد ابوطالب رفتند و به او گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به

ص: 40

آن ها تحویل دهد و در عوض عماره بن ولید که عاقل ترین و زیباترین جوان قریش است را تحویل بگیرد. ابوطالب آن ها را مسخره کرد و بر آن ها بانگ زد: «ای احمق ها، به خدا با من به انصاف عمل نکردید. وای بر شما! دور شوید، آیا می خواهید روح و فرزندم را به شما بدهم تا او را بکشید و فرزندتان را به من بدهید تا او را برایتان پرورش دهم؟ چه شده است؟ چگونه حکم می کنید؟ آیا امید دارید که من محمد را با عماره بن ولید عوض کنم؟! قسم به آن کسی که جان من در دست اوست تمام عالم را با یک ناخن پای محمد [صلی الله علیه و آله وسلم] عوض نمی کنم؛ پس شما دیگر با من صحبت نکنید وگرنه «گردنتان را با شمشیر می زنم».

مأیوس و زیانکار بازگشتند و آرزوهایشان به ناامیدی مبدل گشت. ابوطالب آن ها را به سخره گرفت و با تمام قدرت به حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست. اگر حمایت او نبود، قریشیان از پیامبر و دعوت او هیچ اثری باقی نمی گذاشتند.

با پیامبر در شعب

قریشیان از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خسته شده، و از او هراسان تر شدند. حزن و اندوه آن ها را فراگرفت. بعضی از فرزندان، بردگان، و زنان و پسران آن ها ایمان آورده بودند؛ به تقلیدهایشان می خندیدند و حکم به نجاست آن ها می دادند. بنابراین، سرکشان و رؤسای آن ها بر بازداشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سایر افراد بنی هاشم و بنی عبدالمطلب و حبس کردن آن ها در «شعب ابی طالب» خارج از مکه حکم نموده و قراردادی در این باره نوشتند که بندهای سختی داشت و آن را در داخل کعبه آویزان کردند. بعضی از مواد آن این است:

1- محروم بودن از مواد غذایی

2- ممنوعیت ارتباط با آن ها

3- ممنوعیت ازدواج با آن ها

ص: 41

4- ممنوعیت رساندن آب به آن ها

ممنوعیت رساندن اثاثیه و فرش به آن ها -5

عدم فسخ این محاصره ی اقتصادی تا زمانی که پیامبر را تسلیم کنند -6

(1) گماشتن نگهبان در دهانه دره ی برای این که کسی از آن ها فرار نکند -7

ابوسفیان، ابوجهل، عاص بن وائل، ابوالبختری، ابولهب، عمرو بن العاص و سایر سرکشان قریش، عهدنامه را امضاء نموده و آن را داخل کعبه آویزان کردند.

عده ای از افراد پست قریش کوشیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در شعب به قتل برسانند، ابوطالب برای او نگران شد و فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در جای او می خواباند. این محاصره ی اقتصادی ظالمانه، سه سال ادامه داشت و سیده زکیه ام المؤمنین خدیجه طعم و شراب مورد نیاز آن ها را تأمین می کرد و تمام ثروت خود را در این راه خرج کرد به طوری که از ثروت کلان او چیزی باقی نماند؛ تا این که خداوند برای آن ها فرجی نازل کرد

و موریانه ای را بر پیمان نامه مسلط کرد که تمام آن را به جز کلمه ی جلاله (الله) خورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمویش ابوطالب را از آن آگاه کرد، سپس از شعب به سوی حرم خارج شد، قریشیان دور او جمع شدند، به آن ها گفت:

پسر برادر من می گوید: خداوند موریانه ای را بر پیمانان مسلط کرده و همه ی « آن را که از روی ظلم و ستم بوده، خورده است و فقط نام (الله) را رها کرده است؛ اگر راست می گوئید آن را حاضر کنید، اگر فهمیدید که شما به ما ظلم و قطع رحم کردید، آن محاصره را بردارید و اگر دروغگو بود، می دانیم که شما بر حق و ما بر باطلیم». به سرعت به سوی پیمان نامه رفتند و دیدند همان گونه است

ص: 42

السيرة الحلبية: 1 / 374 - 375 . 1-

که ابوطالب به آن ها خبر داده است؛ پس نیروی او شدت یافت و خطاب به آن ها گفت:

شما در حق ما ظلم و ستم و قطع رحم کردید» همچنین گفت:

وقد كان في أمر الصحيفة عبرة

متى ما يُخبر غائب القوم يعجب

محا الله ذكرهم وأقنى عقوقهم

وما نقموا من ناطق الحق مُعرب

فأصبح ما قالوا من الأمر باطلاً

(1) و من یختلق ما لیس بالحق یکذب

و در جریان خورده شدن عهدنامه توسط *

موریانه، عبرتی است که اگر غائب آن را بشنود تعجب می کند

خدا نام آن ها را محو و پیمان شکنی آن ها را باطل نمود و نتوانستند از *
گوینده ی حق انتقام بگیرند

آن چه در این مورد می گفتند باطل شد و آن کسی که به ناحق چیزی را به *
کسی نسبت دهد دروغگوست

خداوند متعال برای پیامبرش و سایر کسانی که از هاشمیان با او بودند فرجی
رساند. فرزند امیه به سوی قریش رفت و آنان را مورد خطاب قرار داد و از آن
ها شکستن محاصره بر هاشمیان را خواستار شد. ابوجهل به سختی آن را رد
کرد تا اینکه گروهی از قریش به او پیوسته، به زهیر پاسخ مثبت دادند و از
گفتار او پشتیبانی کردند و قریش درخواست او را اجابت کرد و از پیامبر صلی
الله علیه و آله وسلم و سایر کسانی که با او بودند محاصره ی اقتصادی را
برداشتند.

دعوت اسلامی ابوطالب

ابوطالب پاسخ مثبت داد و برای دعوت به اسلام مشخص شد، ابوطالب

الکامل فی التاریخ، ابن اثیر: 2 / 33 . 1-

پادشاه حبشه را به اسلام دعوت کرد و نامه ای به او نوشت که آن را به این ابیات خاتمه داد

أَتَعْلَمُ مَلِكِ الْحَبَشِ أَنَّ مُحَمَّدًا

نَبِيَّ كَمُوسَى وَالْمَسِيحِ بْنِ مَرْيَمَ

أَتَى بِالْهُدَى مِثْلَ الَّذِي فِي هُدَاهُمَا

فَكُلُّ بِأَمْرِ اللَّهِ يَهْدَى وَيَعْصَمُ

وَأَنْتُمْ تَتْلُونَهُ فِي كِتَابِكُمْ

بِصَدَقِ حَدِيثٍ لَا حَدِيثَ التَّوَارِجُمِ

فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ نِدَاءً وَأَسْلِمُوا

(1) فَإِنَّ طَرِيقَ الْحَقِّ لَيْسَ بِمُظْلَمٍ

آیا پادشاه حبشه می داند که محمد مانند موسی و عیسی پسر مریم، پیامبر * است؟

برای هدایت آمد مانند آن کسانی که برای هدایت شما آمدند و همه به امر خدا * هدایت و عصمت می ورزند

و شما درستی حادثه را در کتاب خودتان می خوانید نه از شرح حال *

برای خدا شریک قرار ندهید و اسلام را بپذیرید چون راه حق تاریک نیست *

ابوطالب دعوت کننده ی به اسلام و حامی و فدایی آن بود و فضایل پیامبر و نیز مناقب و آثار او را نشر می داد و اشعاری برای او سروده است

ظَهَرَتْ دَلَالُ نُورِهِ فَتَزَلْزَلَتْ

مِنْهَا الْبَسِيطَةُ وَازْدَهَتْ أَيَّامُ

وهوت عروشُ الكُفْرِ عند ظهوره

وبسیفه قد شُيِّدَ الاسلامُ

وأَتَاهُمُ أَمْرٌ عَظِيمٌ فَادْحُ

وتساقطت مِن حوله الاصنامُ

صَلَّى عَلَيْهِ اللهُ خَلَقُ الْوَرَى

ما أعقب الصُّبحُ المَضَى ء ظلامُ

. دلایل نور او آشکار شد و در دنیا زلزله افتاد و روزگار خرم و خندان شد *

ص: 44

. سیره ابن هشام: 1 / 357. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 3 / 224 . 1-

. و تخت کفر هنگام ظهورش سرنگون شد و اسلام با شمشیر او محکم گردید *

. و امری بزرگ و سخت را آورد و تمام بت های اطراف آن فرو افتادند *

. درود خدای خالق جهان بر او باد که بعد از صبح روشن تاریکی وجود ندارد *

: و نیز گفته است

أَلَا يَا بَنِي فِهْرٍ أَفِيقُوا وَلَا تَقُمْ

نَوَائِحُ قَتْلَاكُمْ لِنُدْعَى بِالتَّنَدُّمِ

علی ما مضی مِن بَغْيِكُمْ وَعُقُوقِكُمْ

وَإِتْيَانِكُمْ فِي أَمْرِكُمْ كُلِّ مَائِمِ

و ظَلَمَ نَبِيٌّ جَاءَ يَدْعُو إِلَى الْهُدَى

وَأَمْرٍ أَتَى مِنْ عِنْدِ ذِي الْعَرْشِ قَبِيْمِ

فَلَا تَحْسَبُونَا مُسْلِمِيهِ وَمِثْلُهُ

إذا كان في قومٍ فليس بمسلم

فهذه معاذيرٌ وتقدّمه لكم

(1) لئلا تكون الحرب قبل التَّقَدُّمِ

ای فرزندان فھر، بیدار شوید و برای کشته شدگانِتان نوحه سرایی نکنید که *

پشیمان می شوید

بر آن چه در اثر ظلم و نافرمانی در هر محلی از شما گناهی سرزده و گذشته *

است.

و ستم به پیامبری که شما را هدایت می کند و امری که از جانب خدای *

صاحب عرش آورده است.

ما را مسلمان و مانند آن به حساب نیاورید در حالی که در قوم مسلمانی *

نیست.

این عذر من بود که برای شما گفتم تا این که قبل از شروع جنگی نباشد *

ص: 45

ایمان اُبی طالب: 189 . 1-

ابوطالب به دلیل روح ایمان منزلت رفیعی دارد. او اسلام را پذیرفت و در آن راه، بزرگ ترین فعالیت های جهادی را انجام داد و اسلام بدون او، نمی توانست استحکام یابد و کمک او به اسلام و مسلمین بسیار بزرگ است.

وصیت ماندگار ابوطالب

ابوطالب، قهرمان اسلام، به فرزندان و سایر افراد خانواده خویش وصیت کرد؛ وصیتی که مکارم اخلاق، محاسن آداب و محبت شدید به فرزند برادرش سید کائنات را در بر داشت. بعضی از بندهای آن چنین است

شما را به بزرگداشت این کعبه ی مقدسه سفارش می کنم؛ زیرا در آن رضای « پروردگار، قوام زندگی و ثبات قدم است. صله ی رحم را به جا آورید و آن را قطع نکنید؛ چون صله ی رحم عمر را زیاد می کند و زیادی در عدد است. ظلم

را رها کنید و به سائل بخشش کنید. راست گفتاری و ادای امانت بر شما باد... زیرا در آن محبتی خاص و بزرگواری عام است.

این بند از وصیت نامه، گویای تمام فضایی است که انسان به آن نامیده می شود و از ارزش های کریمه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را اعلام کرده است.

از دیگر بندهای این وصیت نامه، برانگیختن خاندان هاشمی و غیر آن ها به دوستی و اخلاص بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، یاری کردن او و فدایی راه او بودن است. او گفت: «و من شما را به محمد صلی الله علیه و آله وسلم وصیت می کنم؛ زیرا او امین در قریش، صدیق در عرب و جامع تمام آن چیزی است که به شما وصیت کردم، برای شما آیینی رها بخش آورده است که آینده از آن اوست. هم اکنون می بینم که محرومان و ستمدیدگان عرب از هر سو به او روی می آورند، دعوت او را پاسخ می دهند، شعارش را تصدیق می کنند و جریان او را بزرگ می شمارند. دشمنان او، خود را به گرداب مرگ می افکنند و سران قریش دنباله رو آنان می شوند و از پایگاه

ص: 46

قدرت آنان ویرانه ها برجای می ماند. و هنگامی که تحولی چنان ژرف پیش می آید که ضعیفان به سروری می رسند، بزرگان نیازمند می شوند و دورترین ها بیشترین بهره را از توفیق می یابند. عرب، دوستی و محبت خود را به محمد تقدیم می کند، و زمامداری خویش را به او می سپارد.

ای جماعت قریش، اینک او را که از تبار شماست، در میان شما زندگی می کند، یار او باشید و یارانش را حمایت کنید، هر که از شما راه او را در پیش گیرد، بالندگی و رشد می یابد و هر که از پرتو هدایت او بهره گیرد، سعادت مند می شود. کاش فرصت بیشتری داشتم و اجل مرا تأخیری بود تا هر موج مخالف را از او می راندم و در برابر هر رنج و مصیبتی مدافع او بودم؛ همچنین (1) «گواهی می دهم به گواهی او و گفتار او را بزرگ می شمارم

این وصیت از ایمان ابوطالب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پذیرفتن اسلام و فداکاری در دفاع از آن حکایت دارد.

این شخصیت بزرگ، آینده‌ی درخشان اسلام را پیش بینی کرده و می‌گوید: به زودی مستضعفین جهان به او ایمان آورده و قدرت نیرومندی در دفاع از او به وجود می‌آورند و به زودی بزرگان قریش و رؤسای آنها خوار و ذلیل می‌شوند و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش عطاوفت و دوستی را طلب می‌کنند. طولی نکشید که این پیش بینی تحقق پیدا کرد، راویان روایت کرده اند که معاویه زنی از مسلمانان را خواستگاری کرد، او از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نظرخواهی کرد و حضرت او را از ازدواج با او نهی کرد و فرمود: «او» (2) «بینواست».

ص: 47

-
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 2 / 213. الدرجات الرفیعة: 61. أسنی . 1- المطالب: 20.
حیاء الامام الحسن علیه السلام : 2 / 150 . 2-

به هر حال وصیت ابوطالب سرشار از ارزش های کریمه، نمونه های عالی و ایمان عمیق به اسلام است.

وفات ابوطالب

ابوطالب در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یاری اسلام بسیار کوشید و به خاطر پسر برادرش با نیروهای دشمن مبارزه کرد و از سوی سرکشان قریش انواع رنج و مصیبت را متحمل شد. بیماری بر او چیره و مرگش نزدیک شد. مهم ترین دغدغه ی خاطر او، سرنوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که پس از وی از سوی گرگ های قومش (آنهايي که همه ی ارزش ها و معارف را انکار می کردند) به او چه خواهد رسید. و او در بستر مرگ، فرزندان و افراد خانواده اش را به یاری رسول خدا، ایستادن در کنار او، حمایت از او در برابر نیرنگ قریشیان و حمله به آن ها سفارش کرد. بیماری او شدت پیدا کرد تا این که سرانجام در ماه شوال یا ذیقعدة پس از خروج (1) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شعب، مرگ او فرا رسید.

این شخصیت بزرگ پس از تلاش و کوشش در یاری اسلام و فداکاری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عالم باقی شتافت. چون خبر وفات او در مکه منتشر شد، مکه از ترس این فاجعه متزلزل شد، دل هایی فرو ریخت و

چشم هایی پر از اشک شد؛ همان گونه که جباران و سرکشان قریش خوشحال شدند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به سرعت او را غسل داد و بدن مطهرش را کفن کرد. حزن و اندوه، جان او را فرا گرفت. مردم به سوی خانه ی ابوطالب سرازیر شدند، پیکر مطهرش را با شکوه فراوان و احترام زیاد، بر دوش حمل کردند و او را در آرامگاه ابدی اش به خاک سپردند.

ص: 48

الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر: 2 / 34 . 1-

بدین سان دوران حیات این مجاهد بزرگ - که زندگی خود را برای خداوند متعال، یاری اسلام، مقاومت در برابر شرک و کوبیدن باطل صرف کرده بود - در هم پیچیده شد. سلام خدا بر او که چه بسیار بود کمک های او به اسلام و مسلمین!

سوگوارى پیامبر (ص) بر ابوطالب

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غمگین و محزون، در کنار قبر عمویش ایستاد و خاک قبر او را با اشکش سیراب کرده و سخنان جان سوزی را با ناراحتی بیان می کرد:

ای عمو، صله رحم کردی، خدا به تو جزای خیر بدهد. تو مرا پرورش دادی، «در کودکی کفیل من بودی و در بزرگی مرا کمک و یاری کردی. ای عمو، به خدا قسم برای تو درخواست آمرزش می کنم و تو را شفاعت می کنم، شفاعتی (1)». که ثقلان از آن تعجب کنند.

به دلیل شدت تأثر و ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از فوت عموی خویش، آن سال را سال حزن نامید.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حامی، یاور و پناهگاه بزرگ خود را که به آن متکی بود، از دست داد. قریش او را تنها یافتند و برای آزار او اجتماع کردند. او فرمود: «قریش نتوانست کاری را که من آن را ناخوش داشتم انجام دهد تا

قریش بر آزار خود افزودند؛ گرد و خاک بر (2) «اینکه ابوطالب از دنیا رفت سر او می ریختند، در حالی که او نماز می خواند»

شکمه گوسفند بر سر او می افکندند و عذاب ها و آزارها بر او روا داشتند. برای قتل و کشتن او اجتماع کردند؛ سپس هنگامی که خانه ی او را

ص: 49

ابوطالب و بنوه: 103 . 1-

الکامل: 34 / 2 . 2-

محاصره کردند در نیمه های شبی ظلمانی خارج شد و برادر و وصی اش امام علی علیه السلام را در رختخواب خود خواباند و به سوی یثرب رهسپار شد که ما در بحث های آینده آن را بیان خواهیم کرد

ابوطالب حامی و یاری کننده ی اسلام است و سهم اول را در برپایی ستون آن دارد. او به گردن تمام مردان و زنان مسلمان حق دارد و کمک او به اسلام بسیار بزرگ بوده است. سخن بیهوده و یاوه ای است که بگویند این مجاهد بزرگ کافر از دنیا رفت و به دین اسلام نگروید. این بهتان از طرف امویان و عباسیان برای خاندان نبوی ساخته شده است و چیزی که جعلی بودن این سخن را ثابت می کند، شدت حزن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر او بعد از وفاتش و نامیدن آن سال به سال حزن است؛ پس اگر او کافر بود چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای کافری محزون می شود؟ چگونه به او ترحم می کند و از او با احترام و بزرگی یاد می کند؟ چگونه در خانه ی او می خورد و می آشامد در حالی که حکم اسلام در نجس بودن کافر صریح است؟ و چگونه این مجاهد مؤمن در آتش و فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام قسیم بهشت و جهنم است؟

یکی از فضایل و صفات شریفه ی امام علیه السلام این است که از نسل این مجاهد بزرگ است، کسی که اسلام را در زمان غربت و محنتش حمایت کرد

خداوند از اسلام بهترین جزا و اجر را به او بدهد و او را با پیامبران، صدیقان و شهدا محشور گرداند که خوب رفقای اند

سخن خود را به این عرض مختصر از جهاد ابوطالب در یاری و حمایت اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان می‌رسانیم و درباره ی سیده زکیه «فاطمه بنت اسد» مادر امام علیه السلام به گفتگو می‌پردازیم

ص: 50

(فاطمه بنت اسد مادر امام(ع-4

اشاره

مادر امام علیه السلام ، سیده طاهره فاطمه بنت اسد و از زنان زمانه خویش در عفت، طهارت و علو ذات بود که فضایل او را ذکر می‌کنیم

سبقت در اسلام

این سیده ی معظمه از سبقت گیرندگان در اسلام است و از همین جهت به شرف (1) عظیمی دست یافت و بعد از ده نفر به اسلام گروید

(بیعت با پیامبر(ص

این سیده ی زکیه اولین زنی بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کرد، در هنگامی که از زنان بر عفت، طهارت و اجتناب از منکر پیمان گرفت

(توجه به پیامبر(ص

این سیده ی طاهره به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بسیار خدمت نمود و نسبت به او بیش از فرزندان خود توجه و دلسوزی می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را احترام می‌کرد، بزرگ می‌داشت و او را مادر می‌خواند (2).

روایت حدیث

عالمان حدیث او را از جمله راویان حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمرده‌اند و از او 46 حدیث روایت شده و در صحیحین حدیثی از او نقل شده (3) که بر آن اتفاق نظر است

شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: 1 / 14 - 1

مصدر سابق . 2-

أعلام النساء: 3 / 113 - 3

سکونت در خانه امام

این سیده ی طاهره با فرزندش امام امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می کرد و با سایر فرزندان زندگی نمی کرد. چون امام علیه السلام با بانوی زنان عالم زهراء الرسول ÷ ازدواج کرد، امام به مادرش گفت

فاطمه دختر رسول الله علیه السلام آب و موارد مورد نیاز را تهیه کند و تو «کافی است در داخل خانه به آسیاب کردن و درست کردن خمیر پردازی

وفات فاطمه بنت اسد

بیماری بر این بانوی بزرگ چیره شد. فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در خدمت او بود و به امور او می پرداخت تا هنگامی که به لقاء الله پیوست. امام علیه السلام مقدمات تکفین او را آماده نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از وفات او آگاه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از صمیم قلب محزون شد و به علی علیه السلام دستور داد وی را در پیراهن او کفن کند

چون تجهیز او به پایان رسید پیامبر او را تشیع کرد. برای او قبری حفر کردند؛ ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن خوابید و سپس او را در آن دفن نمود و برای او پاداش خیر و رحمت و رضوان طلب کرد، به دلیل لطف و احسانی که به او داشت. به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد: آن چه در این جا انجام دادی برای فرد دیگری انجام نداده ای؟ فرمود

چون پس از ابی طالب، کسی نسبت به من مهربان تر از او نبود. پیراهن خود «را به او پوشاندم تا از حلل بهشت به او بیوشانند و در قبر او خوابیدم تا فشار (1)» قبر بر او آسان باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای این بانوی بزرگوار نهایت احترام و عظمت را قائل بود و

ص: 52

أَسَدُ الْغَابَةِ: 5 / 510. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 14 . 1-

!او را محترم و بزرگ می شمرد

این بانوی فاضله، به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و در خدمت به او کوشش فراوان نمود. برای او افتخار، شرف و علو است که مادر امام امیرالمؤمنین علیه السلام است و در این که امام از فضایل و سجایای او به ارث برده است، نمی توان شک کرد همان طور که از فضایل اجدادش که بزرگان عرب در مکارم اخلاق بوده اند، ارث برده است. در این جا سخن ما از نسب درخشان او به پایان می رسد.

ص: 53

مولود کعبه

اشاره

همه ی مورخان و راویان اتفاق نظر دارند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام در و هیچ فردی غیر از او در آن جا متولد نشده (1) کعبه ی مقدسه متولد شده است است. این، یکی از نشانه های بزرگی مقام او نزد خداوند متعال است که برای ولادتش بهترین مکان زمین - خانه ی معظم خودش را - برگزید. شهاب الدین سید محمود آلوسی در شرح او از قول عبدالباقی عمری می گوید:

أَنْتَ الْعَلِيُّ الَّذِي فَوْقَ الْعُلَى رُفِعَا

بِبَطْنِ مَكَّةَ عِنْدَ الْبَيْتِ إِذْ وَضَعَا

تو آن والا مقامی هستی که این علو مرتبتت هنگامی که در داخل کعبه متولد * شدی به اوج خود رسید

می گوید:

تولد امام علی علیه السلام در خانه ی خدا در دنیا امری مشهور است و در « کتاب های سنی و شیعه ذکر شده است و از او کسی (آن گونه که او شهرت

دارد) به «کرم الله وجهه» مشهور نیست؛ بلکه متفق نیستند مگر بر او و شایسته است امام امت در محلی متولد شود که آن جا قبله گاه مؤمنین است. پاک و منزّه است کسی که اشیاء را در جای خود قرار می دهد و او احکم الحاکمین (2) است.

ص: 54

مستدرک الحاکم: 3 / 483 . 1-
شرح الخریده الغیبیه فی شرح القصیده العینیة: 15 . 2-

چگونگی ولادت امام

راویان چگونگی ولادت امام المتقین را اینگونه توصیف کرده و گفته اند: مادرش، سیده مطهره، فاطمه وقتی احساس درد کرد، بلند شد و با ناراحتی رو به سوی کعبه آورد. او به یقین و بدون داشتن هیچ گونه شکی می دانست آن طفلی را که حمل می کند دارای مقامی بزرگ نزد پروردگار است. چون در برابر کعبه قرار گرفت با تمام احساس خود به خدا توجه و شروع به مناجات کرد. برای آسانی وضع حملش خداوند را خواند و به پرده کعبه چسبید و گفت: خدایا، من به تو و آن چه از پیامبران و کتب از نزد تو آمده است، ایمان دارم «و کلام جدم، ابراهیم (خلیل الله)، را تصدیق می کنم و همانا او خانه ی کعبه را بنا نهاد؛ پس به حق آن کسی که این خانه را بنا کرد و به حق این مولودی که در (1) «...شکم من است، این ولادت را بر من آسان گردان

این کلمات از ایمان عمیق او به خداوند متعال، رسولان و کتب او و به آن چه از نزد او آمده است، حکایت دارد. او به بت ها و بت پرستانی که دیوارهای کعبه را آلوده کرده بودند و قریشیان آن ها را به جای خداوند متعال می پرستیدند، ایمان نداشت و با تمام احساساتش به سوی خدا توجه کرد و از او خواست که ولادت این مولود بزرگ را بر او آسان گرداند.

هنوز دعای بانو فاطمه به اتمام نرسیده بود که دیوار خانه ی کعبه شکافته شد و او در آن وارد شد، در حالی که قلبش به یاد خدا و به عظمت مولودش که جهان را به نور خود روشن خواهد کرد، مطمئن بود.

ص: 55

بحار الانوار: 35 / 8 - 1

درخشش نور

درنگ فاطمه در حرم معظم جز زمانی کوتاه طول نکشید تا فرزند مبارک خود را به دنیا آورد. حجت خدا در روی زمینش و کسی که عطایا و مواهبش عالم را فرا می گیرد

همانا این سرآمد عصر در مقدس ترین خانه از خانه های خدا متولد شد تا حیاط آن را روشن کند و شعله ی توحید و ایمان را برافروزد

همانا برادر نبی مصطفی، دروازه ی شهر علم، یاور دین و حامی رسالتش متولد شد

همانا پدر غریبان، برادر فقیران، پناه مصیبت زدگان و دوست محرومان متولد شد

همانا این امام بزرگ که مبارزه ی او و پیکار پسر عمویش، مسیر تاریخ را تغییر داد و کلمه ی حق و عدالت را در زمین بپا داشت، متولد شد

تولد امام در لسان شعراء

اشاره

گروهی از شاعران قدیم و جدید، ولادت امام در بیت الله الحرام را به شعر درآورده اند. از جمله آن ها

سید حمیری - 1

سید حمیری از بزرگان متفکر شیعی است که شیفته ی دوستی اهل بیت علیهم السلام است. وی با نظمی رسا، مناقب و فضایل او را به نظم کشیده و در ولادت امام علیه السلام در مکه گفته است

ولدتہ فی حرم الالہ وأمنہ

والبیت حیثُ فناؤہ والمسجدُ

بیضاء طاهره الثیاب کریمه

طابت وطاب ولیدها والمولد

ص: 56

فی لیلہ غابت نحوس نجومها

وبدت مع القمر المنیر الأسعد

فاطمه بنت اسد، آن حضرت را در خانه ی امن خدا و در داخل مسجد به دنیا * آورد.

سفید روی پاکدامن و بخشنده ای که خود و فرزندش و زادگاهش پاک و * مطهر بود.

در شبی که ستاره های نحس و شوم آن، افول کرده بودند و فاطمه با فرزند * منیرش چون ماه درخشان خوش یوم ظاهر شدند.

سید حمیری نزدیک به زمان امام علیه السلام بود و فضایی را که در زمان او شایع بود به شعر درآورد و این ابیات از ثنای معطر بر مادر امام، شریف الاصل و پاکدامن بودن او و این که امام در شبی متولد شد که نحسی در آن نبود، حکایت دارد.

بولس سلامه - 2

شاعر الهام گرفته مسیحی بولس سلامه در حماسه شعری اش درباره ی اهل بیت، در ولادت امام در عزیزترین خانه از خانه های خدای متعال گفته است:

صَبَرَتْ فَاطِمٌ عَلَى الضَّيِّمِ حَتَّى

لَهَتْ اللَّيْلُ لَهْثَةً الْمَكْدُودِ

وَإِذَا نَجْمَةٌ مِنَ الْأَفْقِ خَفَّتْ

تَطْعَنُ اللَّيْلَ بِالشَّعَاعِ الْجَدِيدِ

وَتَدَانَتْ مِنَ الْحَطِيمِ وَقَرَّتْ

وَتَدَلَّتْ تَدَلَّى الْعُنُقُودِ

تَسْكُبُ الضَّوءَ فِي الْأَثِيرِ دَفِيقاً

فَعَلَى الْأَرْضِ وَابِلٌ مِنْ سَعُودِ

وَاسْتَفَاقَ الْحَمَامُ يَسْجَعُ سَجْعاً

فَتَهْشُ الْأَرْكَانُ لِلتَّغْرِيدِ

بَسَمَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ حُبوراً

وَتَنَادَتِ حِجَارُهُ لِلنَّشِيدِ

كَانَ فَجْرَانِ: ذَلِكَ الْيَوْمُ فَجْرٌ

(1) لِنَهَارٍ وَآخِرٌ لِلْوَلِيدِ

ص: 57

دیوان بولس سلامة: 48 . 1-

فاطمه بنت اسد آن قدر بر درد زایمان صبر کرد که شب از صبرش به ستوه آمد *

پس ستاره ای از آسمان پایین آمد و با نور جدیدش شب را شکافت *

و نزدیک رکن حطیم در خانه خدا شد و قرار گرفت و چون خوشه انگور *
آویزان گردید

و نور را چون باران رحمت و سعادت از آسمان بر فضا می افشاند *

پس پرندگان و ارکان هستی از آن نور به وجود و طرب و آواز آمدند *

مسجدالحرام از شادی لبخند زد و سنگ های آن از شادمانی به طرب آمدند *

در آن روز دو سپیده وجود داشت، سپیده ی صبح و سپیده ی نوزاد *

منعم فرطوسی - 3

شاعر اهل بیت علامه زکی شیخ عبدالمنعم فرطوسی از بزرگان شعرا بود و فکر و ذکرش را وقف ائمه طاهرین علیهم السلام کرده، در حماسه اش بسیاری از مناقب و فضایل آن ها را به شعر در آورده بود. مهم ترین حماسه ی شعری او درباره ی ائمه علیهم السلام است و آن چه به ولادت امام در بیت الحرام اختصاص دارد این شعر است:

قُبَسَاتُ مِنَ الْهَدَايَةِ شَقَّتْ
ظُلُمَاتِ الْعَمَى بِصَبْحِ مُضَاءِ
وَلَوَاءُ التَّوْحِيدِ رَفَّ فَلَفَّتْ
عَذَابَاتِ الْإِلْحَادِ وَالْكِبْرِيَاءِ
وَيَقِينُ أَهَابَ بِالشَّكِّ حَتَّى
أُذْهِبَ الرَّيْبَ مِنَ ضَمِيرِ الرَّيَاءِ
نَفَحَاتُ مِنَ الْأَمَامَةِ أَوْحَتْ
بِشَذَاهَا شَمَائِلُ الْأَنْبِيَاءِ
حَمَلَتْهَا أَمَانَةٌ وَرَعْتَهَا
حِينَ أَدَّتْ مَا عِنْدَهَا بِوَفَاءِ
هِيَ أَسْمَى قَدْرًا مِنَ الْعَذْرَاءِ
خَيْرُ أُمَّ عَذْرَاءَ قُدْسًا وَطَهْرًا
هِيَ أَسْمَى قَدْرًا مِنَ الْعَذْرَاءِ
وَضَعْتُهَا فِي حَيْثُ أَزْكَى مَكَانٍ
فَتَجَلَّتْ كَالدُّرِّهِ الْبَيْضَاءِ

ص: 58

حین شقّ البیت الحرام جلاً
 یوم میلادِ سیّدِ الأوصیاء
 فأقامت فیہ ثلاثاً بأمنٍ
 وثمارُ الجنان خیرِ غذاءٍ
 وقریشٌ فی حیره تتقرّی
 غامضَ السرِّ فی ضمیرِ الخفاءِ
 وإذا بالفضاءِ یز هو بهاءُ
 من مُحییاً مبارکٍ وضاءٍ
 وعلی کالبدرِ یشرقُ نوراً
 وهی بشرٌ تُضیءُ کالجوزاءِ
 حمّلتُهُ کالذّکرِ بینَ یدیها
 حین وافّت لسیّدِ البطحاءِ
 فتجلّی والحقُّ فجرٌ مُبینٌ
 دامغاً کُلَّ باطلٍ وافتراءِ
 ویقیناً یمحو الظُّنونَ وتمحو
 (1) آیه النورِ آیة الظّلماءِ

- * جرقه های هدایت، تاریکی گمراهی را به روشنایی صبح شکافت *
- * پرچم توحید برافراشته شد و بساط الحاد و کفر و تکبر برجیده شد *
- * و یقینی آمد که هرگونه شک و تردید را از درون انسان ها برد *

- رایحه ای از امامت به مشام رسید که حاکی از سنت پیامبران بود *
- زن امینی او را حمل کرد و از آن نگهداری نمود به اندازه ای که نهایت وفای خویش را برای او مبذول داشت *
- بهترین مادر پاک و پاکدامن که از دختران باکره عفیف تر بود *
- او را در پاک ترین مکان به دنیا آورد و او مانند مروارید سفید درخشید *
- وقتی که خانه خداوند در روز میلاد سرور امامان از شکوهش شکافته شد *
- فاطمه در خانه خدا سه روز در امنیت به سر برد، در حالی که غذای او میوه های بهشتی بود *
- و قریش در حیرت و شگفتی به سر می برد، چون از آن سرّ نهان در خانه ی *
- ص: 59

ملحمة الفرطوسی: 2 / 7 - 8 . 1-

- حق بی خبر بود
- پس ناگهان در فضا نوری مبارک و درخشنده آشکار شد *
- و علی چون ماه کامل تجلی کرد و صورتش چون ستاره ی جوزاء می درخشید *
- فاطمه آن حضرت را چون یادگار الهی با دستانش حمل کرد و او را به سید بطحاء داد *
- پس حق و صبح صادق آشکار شد و هر باطل و افتراپی را از بین برد *
- و یقین آمد و شک را از بین برد و آیه ی نور آمد و آیه ی تاریکی را محو کرد *

نام گذاری مادر برای امام

بانو فاطمه به شکل فرزند بزرگوار خویش خیره شد. در او چیره دستی شیر بیابان و شجاعت بی نظیری دید و سلامت جسم او را ملاحظه کرد؛ از این رو، او را حیدر نامید، و آن یکی از نام های شیر است. مادر امام او را شیر نامیده بود و از این رو او شیر خدا و شیر رسول بود. او کسی است که سرهای شجاعان عرب را در راه اسلام درو می کرد و به این نام عزت می طلبید و قهرمان عرب عمرو بن عبدود را در میدان نبرد مورد خطاب قرار داد و به او گفت:

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمِّي حَيْدَرَه

کلیث غاباتٍ شديداً قسورَه

من آنم که مادرم مرا حیدره نامید، چون شیران بیشه هستم که خشم و قهرشان * سخت است.

طولی نکشید که سر عمرو را جدا کرد و این یکی از پیروزی های بزرگ اسلام بود. شاعر الهام شده بولس سلامه می گوید

هالت الأمَّ صرخةً جالَ فيها

بعضُ شئٍ ٍ مِنْ هَمِّمَاتِ الْأَسْوَدِ

ص: 60

دعت الشَّيْلَ حَيْدَرًا وَتَمَنَّتْ

وَأَكْبَتْ عَلَى الرَّجَاءِ الْمَدِيدِ

أَسَدًا سَمَّتْ ابْنَهَا كَأَبِيهَا

(1) لِبَدَةِ الْجَدِّ أَهْدَيْتِ لِلْحَفِيدِ

.صدایی از آن طفل برخاست که مانند هممه ی شیران بود و مادر را ترساند *

.و مادر آن بچه شیر را حیدر نامید و آرزو کرد و امید بست و اصرار نمود *

.فرزندش را مانند پدر خویش اسد نامید، لقب پدربزرگ به نوه داده شد *

نام گذاری ابوطالب برای امام

پدرش شیخ بطحاء و مؤمن قریش، داخل کعبه مقدس شد و با خداوند متعال به مناجات پرداخت و با اخلاص از خدا درخواست کرد که نام فرزند مبارکش را به او الهام کند و گفت

يَا رَبِّ هَذَا الْغَسَقُ الدَّجِي

وَالْقَمَرُ الْمُنْبَلَجُ الْمُضَى

بَيْنَ لَنَا مِنْ أَمْرِكَ الْخَفَى

مَا ذَاتَرَى فِي إِسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

ای پروردگار شب تاریک و ماه دمیده ی روشن *

برای ما از امر پنهان خویش آن چه را برای نام این کودک صلاح می دانی *
بیان کن

پس خداوند به او الهام کرد که نام او را علی بگذار؛ سپس او از بیت الحرام خارج شد و رو به قریش سرود

سَمَّيْتُهُ بِعَلِيٍّ كَيْ يَدُومَ لَهُ

عِزُّ الْعُلُوِّ وَفَخْرُ الْعِزِّ أَدُومُهُ

او را علی نامیدم تا این که همیشه عزت، برتری و فخر عزت داشته باشد *

ص: 61

دیوان بولس سلامه: 48 . 1-

این اسم مبارکی که آسمان او را به آن نامید، از نیکوترین و زیباترین نام هاست. امام در بخشش و نبوغ، در ایمان و علو اخلاق و در آن چه خدا از توان فضل و ادب و کمال به او بخشیده بود، عالی بود

عبدالباقی عمری می گوید

أنت العلی الذی فوق العلی رُفعا
 ببطن مکه عند البیت إذ وُضعا
 سَمَّتْکَ أمُّکَ بنتَ اللَّیثِ حیدره
 (1) أَکرم بِلَبْوَه لیثٍ أَنْجَبَتْ سُبُعا

تو علی هستی که از عالی بالاتری، وقتی تو در داخل مکه در خانه کعبه *

متولد شدی.

مادرت بنت اسد تو را حیدره نامید. احسنت به ماده شیری که چنین شیری *

زاد.

سال ولادت امام

امیر بیان و پیشوای عدالت اسلامی، در روز جمعه سیزدهم رجب، سی سال بعد از عام الفیل و به حساب میلادی سال 600 میلادی ودوازده سال قبل از بعثت (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، متولد شده است. (کمتر از آن را نیز گفته اند

القاب امام

اشاره

القابی که به هر شخص داده می شود از صفات و فضایل او حکایت دارد. شاعر می گوید:

وَقَلَّمَا أَبْصَرْتَ عیناکَ مِنْ رَجُلٍ
 إِلَّا وَمَعْنَاهُ إِنْ فَکَّرْتَ فِی لَقْبِهِ

کمتر مردی را می بینی مگر این که فکر کنی معنی آن در لقب اوست *

ص: 62

القاب امام علیه السلام اشاره به بعضی محاسن صفات او دارد از جمله

صدیق - 1

؛(1) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را به او داد

زیرا او رسول خدا را تصدیق کرد و به تمام آن چه از نزد خداوند متعال آورده بود ایمان آورد و قبل از این که کسی اسلام بیاورد، او اسلام آورد. امام علیه السلام فرمود: «من صدیق بزرگم، قبل از این که ابوبکر ایمان بیاورد ایمان این لقب در عصر او (2)» آوردم، و قبل از این که اسلام بیاورند اسلام آوردم مشهور بود. صحابی بزرگ، مالک اشتر، او را می شناخت و خطاب به امام علیه السلام می گفت: «تو صدیق بزرگی»، بلی والله او صدیق بزرگ است، کسی که احدی از مسلمین شبیه او نیست

وصی - 2

اشاره

یکی از القاب ارزنده ای که امام علیه السلام به آن شناخته می شد «وصی» بود؛ یعنی وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، و این لقب را حضرت رسول به او عطا کرد. این بخشش در چندین حدیث ذکر شده است، از جمله

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «این وصی من است، محل اسرار من و بهترین کسی است که من بعد از خود به جا می گذارم» (3).

فرمود: «به درستی که وصی من، محل سرّ من و بهترین کسی که من بعد از خود می گذارم که به وعده ی من عمل می کند و دین مرا می پردازد، علی بن

ص: 63

تاریخ الخمیس: 2 / 275 . 1-

المعارف: 73. الذخائر: 58. الریاض: 2 / 257 . 2-

تهذیب التهذیب: 3 / 106 . 3-

(1) «ابیطالب است

سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد: چه کسی وصی توست؟ فرمود: «ای سلمان، چه کسی وصی موسی بود؟»، عرض کرد: یوشع بن نون. فرمود: «پس به درستی که وصی من و وارث من، کسی که دین (2) «مرا می پردازد و به وعده ی من عمل می کند همانا علی بن ابیطالب است

لقب وصی در زبان شعراء

اشاره

این لقب در تمام عصرهای اسلامی منتشر شد و شاعران قدیم و جدید آن را به نظم درآوردند.

خزیمه بن ثابت - 1

خزیمه از تیزهوش ترین و دوست داشتنی ترین اصحاب امام و از سران سپاه در جنگ جمل بود. امام را مورد خطاب قرار داده و می گفت

يَا وَصِي النَّبِيِّ قَدْ أَجَلَّتِ الْحَرُّ

بُنَا وَسَادَتِ الْأَضْغَانُ

ای وصی پیامبر، جنگ برای ما آشکار و کینه ها شایع شد *

او عایشه را سرزنش کرد و خروج او برای جنگ با امام را بر او عیب گرفت
و به او گفت

أَعَائِشُ خُلِّيَ عَنْ عَلِيٍّ وَعَيْبِهِ

بِمَا لَيْسَ فِيهِ إِلَّا مَا أَنْتَ وَالِدُهُ

وَصِي رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ

وَأَنْتَ عَلِيٌّ مَا كَانَ مِنْ ذَاكَ شَاهِدَهُ

ای عایشه، دست از علی و عیب او (چیزی که در او نیست) بردار. تو به *
جای مادر او هستی

1- کنز العمال: 6 / 154 .

2- الرياض النضرة: 2 / 178 .

وصی رسول الله بدون اهل او و تو بر آن چه بوده است گواه و شاهد بوده ای *

خزیمه بن ثابت از مطمئن ترین صحابه و پرهیزکارترین آن ها بود و می دانست که امام علیه السلام وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از او خلیفه امتش است

2- عبدالرحمن الجمحی

چون برای خلافت با امام امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت شد، عبدالرحمن به مسلمین برای بیعت او تهنیت گفت و سرود

لَعَمْرِي لَقَدْ بَايَعْتُمْ ذَا حَفِيزِهِ

علی الدّین معروف العفّافِ مَوْفَقًا

علی وصی المصطفی و وزیر

وَأَوَّلَ مَنْ صَلَّى لِذِي الْعَرْشِ وَاتَّقَى

به جان خودم سوگند که با حافظ دین، معروف به عفت، فردی موفق بیعت *

با علی، وصی مصطفی، وزیر او و اول کسی که برای صاحب عرش نماز خواند و تقوا پیشه کرد

لقب وصی از مشهورترین القاب امام و شایع ترین آن ها بین مردم بود

3- جریر بن عبدالله بجلی

جریر بن عبدالله بجلی از اصحاب نادر امام علیه السلام بود و شرحبیل بن سمط کندی را که به معاویه پیوست و با امام به مبارزه برخاست، انکار کرد. برای او اشعاری فرستاد و جنگ او با امام را عیب شمرد. از جمله آن ها این بیت است

وصی رسول الله من دون أهله
وفارسة الحامی به یُضرب المثل

وصی رسول الله غیر از اهلش و تک سواری که حامی او بود و ضرب *
المثل شده بود.

ص: 65

سعید بن قیس -4

سعید بن قیس از مقدمان اصحاب امام و از دوستان او بود. وی در جنگ جمل
به سرکردگی عایشه که می خواست حکومت امام را ساقط کند، با امام بود. سعید
در وصف جنگ و شدت گرفتن آن اشعاری سرود که لفظ وصی را در آن به
کار برده و گفته است:

أیه خرب أضربت نیرانها

و کسرت یوم الوغی مرانها؟

قل للوصی أقبلت قحطانها

فادع بهغا تکفکهم همدانها

هم بنو هاشم وهم إخوانها

چه جنگی بود که آتش آن شعله ور شد و در روز جنگ تیرها و نیزه های آن *
شکست؟

به وصی بگو قحطانی ها روی آوردند؛ از همدان بخواه آن ها را بازدارند، *
آن ها بنی هاشم و برادران آنانند.

حجر بن عدی -5

حجر بن عدی از بهترین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و بیش از
دیگران وصی و باب مدینه علمش، امام علیه السلام را دوست داشت و در راه
دوستی او به شهادت رسید. معاویه بن هند او را کشت و شهادت او از حوادث
بزرگ آن عصر بود. حجر، رئیس لشکر امام در جنگ جمل بود، او می گفت

یا رَبَّنَا سَلِّمْ لَنَا عَلَيَّا
 سَلِّمْ لَنَا الْمَبَارَكَ الْمُضِيَّ
 الْمُؤْمِنُ الْمُوَحِّدُ التَّقِيَّ
 لَا خَطْلَ الرَّأْيِ وَلَا غَوِيَّ
 بَلْ هَادِيًّا مُوَفَّقًا مَهْدِيًّا
 وَاحْفَظْهُ رَبِّي وَاحْفَظِ النَّبِيَّ
 فِيهِ فَقَدَ كَانَ لَهُ وَلِيًّا
 ثُمَّ ارْتِضَاهُ بَعْدَهُ وَصِيًّا

ای پروردگار، علی را برای ما سالم نگهدار. او را که مبارک و نورانی است *

ص: 66

سالم نگهدار.

مؤمن، موحد و متقی است، نه خطاکار است و نه گمراه؛ بلکه هادی، موفق و *
 مهدی است.

خدایا، او و پیامبر را برای ما حفظ کن.

درباره ی او که ولی رسول خداست و راضی است که بعد از او وصی باشد *

نعمان بن عجلان -6

نعمان بن عجلان در جنگ صفین با امام بود. لشکر امام را علیه معاویه تحریر کرد و می گفت:

كَيْفَ التَّفَرُّقُ وَالْوَصِيُّ إِمَامُنَا

لَا كَيْفَ إِلَّا حَيْرَةً وَتَحَاذُلًا

فَذَرُوا مُعَاوِيَةَ الْغَوِيَّ وَتَابِعُوا

دین الوصی لِتَحْمَدُوهُ أَجْلاً

چگونه جدا می شوید؟ وصی، امام ماست و این تفرقه غیر از سرگردانی و *

خواری نیست.

معاویه ی گمراه را واگذارید و پیرو دین وصی باشید تا پایان کارتان خوب و *

پسندیده باشد.

ابوالاسود دؤلی 7

عالم بزرگ ابوالاسود دؤلی شاگرد امام، لفظ وصی را در این شعر بکار برده

است:

أَحِبُّ مُحَمَّدًا حُبًّا شَدِيدًا

و عَبَّاسًا وَحَمْزَةً وَالْوَصِيَّ

.بسیار محمد را دوست می دارم و همچنین عباس، حمزه و وصی او را *

فضل بن عباس -8

:فضل بن عباس در مدح خود برای امام علیه السلام گفته است

ص: 67

أَلَا إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ

و وصی النبی المصطفی عند ذی الذکر

وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَصَنُو نَبِيِّهِ

وَأَوَّلُ مَنْ أَرَدَى الْغَوَاةَ لَدَى بَدْرِ

بدان که بهترین مردم بعد از محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، وصی پیامبر *

مصطفی نزد خداست.

و اول کسی که با او نماز خواند و داماد او و اول کسی که گمراهان مشرک *

را در بدر نابود کرد.

حسان بن ثابت - 9

حسان بن ثابت ابیاتی را در مدح امام علیه السلام سروده که نام وصی در آن ذکر شده است:

حَفِظْتَ رَسُولَ اللَّهِ فِينَا وَعَهْدُهُ

إِلَيْكَ وَمَنْ أَوْلَى بِهِ مِنْكَ مَنْ وَمَنْ؟

أَلَسْتُ أَخَاهُ فِي الْهُدَى وَوَصِيِّهِ

وَأَعْلَمُ فَهْرٍ بِالْكِتَابِ وَبِالسُّنَنِ؟

رسول خدا را در بین ما و زمانه اش حفظ کردی. چه کسی سزاوارتر از تو * است؟ چه کسی؟

آیا تو برادر او در هدایت و وصی او نیستی؟ و داناترین از فرزندان فهر به * کتاب و سنت؟

کمیت - 10

کمیت اسدی از پیشاهنگان تفکر اسلامی و هاشمیات او از گنجینه ادب عربی است که در آن صدق حقیقت اهل بیت علیهم السلام و آن چه از محنت و مصیبت به شیعیان رسیده را به تصویر کشیده است و در مدح امام گفته است:

وَالْوَصَى الَّذِي أُمَلَّ التَّجُوبَى

بِهِ عَرْشُ أُمِّهِ لَانْهَدَامِ

-كَانَ أَهْلَ الْعَفَافِ وَالْمَجْدِ وَالْخَى

رِ وَنَقْضِ الْأُمُورِ وَالْإِبْرَامِ-

و آن امامی که ابن ملجم مرادی او را کشت، با کشتن او پایه های امت *

ص: 68

منهدم شد.

آن امامی که اهل عفت و بزرگی و نیکی و حل مشکلات و کارها بود *

متنبی - 11

متنبی شاعری است که در طول تاریخ زنده است، ما به جز این دو بیت که در آن لفظ وصی را به کار برده است، چیزی را به نقل از او در مدح امام در دست نداریم:

وَتَرَكْتُ مَدْحِي لِلْوَصِيِّ تَعْمُدًا

إِذْ كَانَ نُورًا مُسْتَطِيلًا شَامِلًا

وَإِذَا اسْتَطَالَ الشَّيْءُ قَامَ بِذَاتِهِ

وَصِفَاتُ ضَوْءِ الشَّمْسِ تَذْهَبُ بَاطِلًا

من از روی قصد، مدح وصی را ترک کردم، وقتی نور زیاد باشد شامل می شود *

وقتی چیزی قد کشید روی پای خود می ایستد و صفات نور خورشید، باطل را از بین می برد.

ابو تمام طایی - 12

ابوتمام طایی از شعرای درخشان عرب در عصر عباسی است. او در مدحش برای امام لفظ وصی را ذکر کرده است:

وَمَنْ قَبْلَهُ أَحْلَفْتُمْ لَوْصِيَّهِ

بِدَاهِيَةِ دَهْيَاءَ لَيْسَ لَهَا قَدْرُ

فَجِئْتُمْ بِهَا بِكَرًا عَوَانًا وَلَمْ يَكُنْ

لَهَا قَبْلُهَا مِثْلًا عَوَانٌ وَلَا بَكْرُ

أَخُوهُ إِذَا عَدَّ الْفَخَارُ وَصِيْرُهُ

فَلَا مِثْلُهُ أَخٌ، وَلَا مِثْلُهُ صِيْرُهُ

وَشَدَّ بِهِ أَرْزُ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

گما شد من موسی بهارونه الازر

قبل از این حادثه با وصی پیامبر در همه ی سختی ها و مشکلات هم پیمان *
شدید.

ص: 69

در خلافت او بهانه تراشی هایی کردید که قبل از آن این بهانه ها نبود *

هنگامی که برادر و داماد او فخر شمرده *

می شوند؛ پس مانند آن ها برادری و دامادی نیست

و به وسیله ی او پشت پیامبر محمد صلی الله علیه و آله وسلم محکم شد، آن *
گونه که پشت موسی به هارون محکم بود

دعبل خزاعی -13

دعبل خزاعی زندگی اش را وقف آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم و مبارزه
سخت در راه آن ها کرد و آثار آن ها را در عصر عباسیان که دشمن علویان
بودند و ایشان را در زیر هر سنگ و کلوخی تعقیب می کردند، منتشر می کرد.
از جمله اشعار او درباره امام علیه السلام با ذکر کلمه وصی، این ابیات است

سَلَامٌ بِالْعَدَاهِ وَبِالْعَشِي

عَلَى جَدَثٍ بِأَكْنَافِ الْغَرَى

وَلَا زَالَتْ عَزَالَى النَّوَى تُزْجَى

إِلَيْهِ صُبَابَةُ الْمُزْنِ الرَّوَى

أَلَا يَحَبِّدَا ثَرْبُ بَنَجِدٍ

وَقَبْرُ ضَمِّ أَوْصَالِ الْوَصَى

وَصَى مُحَمَّدٍ بِأَبَى وَأُمَى

وَأَكْرَمُ مَنْ مَشَى بَعْدَ النَّبِيِّ

.سلام در صبح و شام بر جسدی که در اطراف غری است *

.ابر باران زائی که بر آن قبر می بارد، نابود نشود *

.خوشا به حال آن خاک و قبری که اعضای بدن وصی را دربر گرفته است *

وصی محمد که پدر و مادرم فدایش باد و بزرگوارترین کسی که بعد از *
پیامبر زیست

و در مرثیه سرور آزادگان امام حسین علیه السلام که ذکر وصی را بیان کرده
است می گوید:

رَأْسُ ابْنِ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ

!يَا لِلرَّجَالِ عَلَى قَنَاهِ يُرْفَعُ

ص: 70

.ای مکان! سر فرزند دختر محمد و وصی او بر سر نیزه بلند است *

این قسمت هایی از اشعار عربی در مدح امام علیه السلام بود که وصی، یکی
از شایع ترین القاب امام، به طور گسترده در آن ها ذکر شده بود

فاروق-3

امام علیه السلام از آن جهت که بین حق و باطل را جدا می کرد به فاروق ملقب
شد. این لقب از احادیث نبوی اقتباس گردید و بر آن مطالبی اضافه شده و این
قسمتی از آن هاست

از ابوذر و سلمان روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست
علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «این اولین کسی است که به من ایمان
آورده است و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند. این،
فارق این امت است. او بین حق

(1)»و باطل را جدا می کند

صحابی بزرگوار - ابوذر - روایت می کند که: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام می گوید: «تو صدیق بزرگی و تو فاروقی که (2)» بین حق و باطل را جدا می کنی.

ابولیلی غفاری روایت می کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «بعد از من فتنه خواهد بود، اگر آن روز شد ملازم علی بن ابیطالب علیه السلام شوید چون او اولین کسی است که به من ایمان آورده است و اولین کسی است که روز قیامت با من مصافحه می کند و او صدیق بزرگ است، و او (3)» فاروق این امت است.

ص: 71

-
- مجمع الزوائد: 9 / 102. فیض القدير: 4 / 358. كنز العمال: 6 / 156 . 1-
الرياض النضره: 2 / 655 . 2-
أسد الغابة: 5 / 287. الاستيعاب: 2 / 657. الاصابة: 7 / 167 . 3-

يعسوب الدين -4

يعسوب در لغت به معنی زنبور نر است؛ سپس بر سیدی که در قومش شریف است، اطلاق شد. آن از القاب امام علیه السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به او داد و به امام اشاره کرد و فرمود: «این یعسوب دین است و (1)» مال یعسوب ظالمین.

و فرمود: «علی یعسوب المؤمنین». ابوسعید می گوید: «بر علی علیه السلام وارد شدم، در پیش روی او طلایی بود؛ گفت: «من یعسوب مؤمنین هستم و این (طلا) یعسوب منافقان است». سپس گفت: «مؤمنین به من پناه می آورند و (2)» منافقین به این پناه می برند.

ولی -5

از القاب عالیه ای که امام علیه السلام دارای آن است، «ولی» است و این لقب، مدال بزرگی است که از آسمان به او عطا شد و خداوند متعال فرموده است:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ) «همانا خدا و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز بر پا (3) راکعون» می دارند و زکات می دهند در حالی که در رکوع اند، سرپرست شمايند.

این آیه ی کریمه در حق امام علیه السلام در زمانی که انگشترش را به فقیری صدقه داد، نازل شده است و آیه، ولایت بر عموم مردم را برای خدا، رسولش و امام منحصر کرده، برای تعظیم و بزرگداشت امام و منزلت او صیغه ی جمع آورده است و فرمود: (وَالَّذِينَ آمَنُوا)

ص: 72

مجمع الزوائد: 9 / 102 . 1-

کنز العمال: 6 / 394 . 2-

مأئده: 55 . 3-

چیزی که به اهمیت این حصر می افزاید، مقایسه جمله فعلیه با ادوات حصر است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را در تعدادی از احادیث بیان فرمود و این بعضی از آن هاست

ابن عباس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه (1) «السلام فرمود: «ای علی، تو بعد از من ولی همه ی مؤمنانی

خطیب بغداد به سندش از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند و می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از خدا درباره ی تو پنج چیز را درخواست کردم، چهار تا از آن ها را به من عطا کرد و یکی را منع فرمود؛ از خدا درخواست کردم که درباره ی تو به من عطا کند که وقتی زمین در روز قیامت شکافته می شود، تو اولین کسی باشی که از آن خارج شوی. توبا من به من عطا کرد که تو هستی و لوای حمد با توست و تو آن را حمل می کنی (2) «...ولی مؤمنین بعد از من هستی

نسایی به سندش روایت کرده است که گروهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از علی شکایت کردند؛ پس ناراحت شد و آثار غضب در صورتش پیدا شد

و فرمود: «منظورتان از علی چیست؟ علی از من است و من از علی هستم و او (3) «ولی همه مؤمنین بعد از من است»

تأمل در این احادیث، امری را به وضوح روشن می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را بعد از خود، به عنوان خلیفه و ولی بر امتش تعیین کرد؛ چون معنی «ولی» مالک امر و متصرف در امور کسانی است که بر آن ها ولایت دارد.

ص: 73

سنن أبی داود: 1 / 360 . 1-

تاریخ بغداد: 4 / 339 . 2-

خصائص النسائی: 19. الرياض النضرة: 2 / 17. كنز العمال: 6 / 194 . 3-

امیر المؤمنین -6

از القاب شایع امام علیه السلام «امیر المؤمنین» است که حتی وقتی به صورت مطلق بیان می شد فقط شامل امام می گردید و کسی غیر از او منظور نبود. دکتر زکی مبارک می گوید: امیر المؤمنین لقبی اصطلاحی برای علی بن ابی طالب است. اگر خواننده در کتاب های قدیم بدون این که بر اسمی تصریح شده ، (1) باشد، این اصطلاح را دید، می فهمد که مراد از آن علی بن ابیطالب است. این لقب را پیامبر بر او تفویض کردند.

ابو نعیم به سندش از انس روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای انس، برای وضو آب بریز»، سپس دو رکعت نماز خواند و گفت: «ای انس، اولین کسی که از این در، بر تو وارد می شود امیر المؤمنین، سید المسلمین، قائد الغر المحجلین و خاتم الوصیین است». انس می گوید که گفتم: خدایا، او را مردی از انصار قرار بده و او را پوشیده دار. در این هنگام علی علیه السلام آمد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چه کسی است ای انس؟»، گفتم: علی است؛ پس با خوشحالی ایستاد، با او معانقه کرد و عرق صورت خود را به صورت علی و عرق علی را با دست به صورت خود مالید. علی گفت: «یا رسول الله، دیدم که کاری کردی که قبل از این نکرده بودی!». گفت: «چیزی مانع من نمی شود و تو از جانب من اقدام می

کنی؟ صدای مرا به آن ها می رسانی و برای آن ها آن چه را که بعد از من در (2) «آن اختلاف دارند، بیان می کنی»

این روایت از علو منزلت امام علیه السلام و عظمت مقام او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکایت

ص: 74

عبقریه الشریف الرضی: 2 / 228 . 1-

حلیه الاولیاء: 1 / 63 . 2-

دارد و اینکه او از پیامبر بهره ای می برد که هیچ فردی جز او از آن بهره مند نبود.

امین - 7

از القاب امام علیه السلام امین است؛ زیرا او بر امور دین و اسرار خاتم المرسلین امین بود. این لقب را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او داد و فرمود:

(1) «ای علی، تو صفی و امین منی»

هادی - 8

از القاب امام علیه السلام هادی است. او برای مسلمین هادی، برای متقین مرشد و برای مؤمنین ولی است. از گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اقتباس شده است:

(2) «من منذر و علی هادی است و به تو هدایت شدگان هدایت می شوند»

اُذن واعیه (گوش های شنوا - 9)

از القاب کریمه ی امام علیه السلام اذن واعیه است و او برای همه ی آن چه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل می شد، گوش شنوا بود. این را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی که آیه: (وَتَعِيَهَا أُنْذُنٌ وَاعِيَةٌ) نازل شد، به او گفت:

ای علی، از خدا درخواست کردم که گوش های تو را شنوا قرار دهد»، علی «(4)» گفت: «بعد از آن چیزی را فراموش نکردم و نمی شد که فراموش کنم

ص: 75

ذخائر العقبی: 57. تأریخ الخمیس: 2 / 375 . 1-
مستدرک الحاکم: 3/ 129. کنز العمال: 6 / 157. تفسیر الطبری: 13 / . 2-
72.
تفسیر الطبری: 29 / 35. الکشاف: 4 / 600. کنز العمال: 6 / 108 . 3-
با توجه به عصمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایشان قبل از نزول این . 4-
آیه هم از هرگونه سهو و فراموشی معصوم و مبرا بوده اند و بیان پیامبر صرفاً
(معرفی این ویژگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. (محقق

مرتضی -10

از القاب ارزنده ی او مرتضی است. خداوند متعال راضی بود که وصی نبی و خلیفه ی بعد از او و زوج سیده زنان زهراء رسول باشد پس به این اسم ملقب شد (1).

انزع البطین -11

امام به آن ملقب شد زیرا در قسمت جلوی سرش مویی نبود و فقط در پشت سر مو داشت و شکمی بزرگ داشت ولی نه از پر خوری. جواهری در جوهره خویش که بر امام حسین علیه السلام سوگواری می کند و می گوید

فِیابِنَ البَطِینِ بِلا بَطْنِه

(2) ویابنَ الفتی الحاسر الانزع

ای فرزند شکم بزرگ غیر شکم باره، و ای فرزند جوان مرد کم مو *

مردی از عبدالله بن عباس دانشمند امت سؤال کرد و گفت: از انزع البطین خبر بده چون مردم درباره ی آن اختلاف دارند. ابن عباس جواب او را داد و گفت: ای مرد، والله از مردی سؤال کردی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کسی برتر از او نیست و او برادر رسول خدا، پسرعمو و وصی و خلیفه

او بر امتش است و این که او انزع از شرک (دور از شرک) و بطین من العلم (پیر از علم) است. شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «کسی که بخواهد فردا نجات پیدا کند باید به دامن این

ص: 76

ذخائر العقبی: 32. کنز العمال: 6 / 152 . 1-

دیوان الجواهری: 3 / 235 . 2-

(1) «انزع (یعنی امام علیه السلام) بچسبد

شریف - 12

امام به سبب شرف و تقوایش از معروف ترین مردم بود و دشمنان او به آن معترفند. مورخین روایت کرده اند که وقتی لشکر عباسیان، مروان بن محمد - آخرین خلیفه اموی - را محاصره کردند، او به یکی از وزیرانش گفت: این لشکر عباسی به شخصی همانند علی نیاز دارد. آن را انکار کرد و گفت: علی به تنهایی یک لشکر است. مروان به او گفت: تو منظور مرا درک نمی کنی. همانا این لشکر در شرف و بزرگواری به علی نیاز دارد؛ زیرا، اگر این ها بر ما مسلط شوند زنان و اطفال و پیرمردان ما را بیچاره می کنند و از ما باد خاکستری را به جا نمی گذارند. اگر علی پیشوای لشکر باشد، این کار را با ما انجام نمی دهد؛ زیرا، شرف و بزرگواری او مانع از انجام آن می شود. مروان در تحقیق خود درست می گفت؛ زیرا، عباسیان وقتی به حکومت رسیدند امویان (2) را ذلیل کردند و حتی مردگان آن ها را مثله نمودند

بیضة البلد - 13

از القاب ارزنده ی او بیضة البلد (بزرگ شهر) است، آن گونه که پدرش بزرگ (3) مکه و مصدر عزت و شرف آن بود

ص: 77

حیاه امیر المؤمنین: 45 . 1-

حیاه الامام موسی بن جعفر علیه السلام: 1 / 336 . 2-

تأریخ الخمیس: 375 / 5. معرفة الصحابة: 297 / 1. حياة الحيوان، 3- الجاحظ: 336 / 2.

خیر البشر -14

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را خیر البشر نامید و تعداد زیادی از احادیث در این باره است از جمله

خطیب بغدادی به سندش از جابر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

(1) «علی بهترین بشر است. هر کس شک کند کافر است»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بهترین مردم است. کسی که (2) «درباره ی او شک کند کافر است

خطیب بغدادی درباره ی علی علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که نگوید علی بهترین مردم است، کافر (3) «است

احادیث زیادی به این مضمون از پیامبر رسیده است.

سید العرب -15

از دیگر القاب ارزنده ی امام علیه السلام سید العرب است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این لقب را به او بخشیده و می گوید: «من سید فرزندان آدم و علی (4) «سید عرب است

عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که فرمود: «سید عرب را برای من بخوانید»، گفتیم: ای رسول خدا، آیا تو سید عرب نیستی؟

(5) «فرمود: «من سید فرزندان آدم و علی سید عرب است

سلمة بن کهیل روایت می کند و می گوید: علی بن ابی طالب بر پیامبر علیه السلام

- 1- تأریخ بغداد: 421 / 7 .
 2- کنوز الحقائق: 92 .
 3- مستدرک الحاکم: 124 / 3 . کنز العمال: 157 / 6 . حلیۃ الاولیاء: 63 / 1 .
 4- کنز العمال: 157 / 6 . حلیۃ الاولیاء: 63 / 1 .
 5- 124 / 3 : مستدرک الحاکم .

گذشت، عایشه در نزد او بود. حضرت به عایشه فرمود: «اگر خوشحال می شوی که به سید عرب بنگری، به علی بن ابی طالب نظر کن». گفت: ای نبی خدا، آیا تو سید عرب نیستی؟ فرمود: «من امام مسلمین و سید متقینم و اگر نگاه (1) کردن به سید عرب تو را خرسند می کند، پس به علی بن ابیطالب نگاه کن».

حجه الله-16

از القاب بزرگ او حجه الله است. او حجت خدا بر بندگانش بود که آن ها را به مسیر استوار هدایت می نمود و راه را بر آن ها روشن می کرد. این لقب را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او بخشید و فرمود: «من و علی حجت خدا (2)» بر بندگانش هستیم.

انس بن مالک روایت می کند و می گوید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم، دیدم که علی به سوی او می آید، فرمود: «ای انس»، گفتم: لیبیک، فرمود: (3) «این روی آورنده، حجت من بر امتم در روز قیامت است».

این بود بعضی از القابی که به امام علی علیه السلام تفویض شده است و از علو ذات، بزرگی مقام و اخلاق عالی او حکایت دارد.

کنیه های او

اشاره

امام علیه السلام به چندین کنیه ی شریفه معروف است، از جمله

ابو الریحانین-1

آن دو ریحانه و دسته گل، حسن و حسین سید جوانان اهل بهشتند. رسول

ص: 79

- 1- تأریخ بغداد: 11 / 89 .
- 2- کنوز الحقائق، المناوی: 43 .
- 3- الریاض النضره: 2 / 193 .

خدا صلی الله علیه و آله وسلم این کنیه را به او داده و فرموده است: «ای ابالریحانتین، به زودی یکی از ارکان خودت را از دست می دهی و خدا خلیفه «ی من برتوست».

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبض روح شد، علی علیه السلام فرمود: «این یکی از دو رکن من بود»، چون سیده ی زنان عالم، زهرای رسول (1) صلی الله علیه و آله وسلم وفات کرد، فرمود: «این رکن دیگر من بود».

ابو السبّین - 2

به دو فرزندش امام حسن و حسین، کنیه سبطان رسول الله داده شد و این کنیه (2) شایع بود.

ابو الحسن - 3

کنیه امام علیه السلام به فرزند بزرگش امام حسن، نوه ی اول از نسل پیامبر (3) صلی الله علیه و آله وسلم و محبوب ترین ذریه نزد اوست.

ابو الحسین - 4

این کنیه بین بزرگان اسلام شایع شد که کنیه به فرزندش امام حسین علیه السلام ، افتخار اسلام و تجدید کننده ی بزرگ دین اسلام است؛ کسی که به خاطر به پا داشتن دولت قرآن و نابود کردن دولت اموی که می خواست اسلام را از بین (4) ببرد، به شهادت رسید.

ص: 80

ذخائر العقبی: 56. تاریخ الخمیس: 2 / 375 . 1-

اعلام الوری: 194 . 2-

همان منبع . 3-

معرفه الصحابه: 1 / 279 . 4-

ابوتراب -5

اشاره

این کنیه از دوست داشتنی ترین کنیه ها نزد امام علیه السلام است. این کنیه را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در چند مناسبت به امام داد که بعضی از آن ها در زیر ذکر می شود:

ابن عباس دانشمند امت روایت می کند: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحابش از مهاجرین و انصار عقد اخوت بست و بین علی علیه السلام با هیچ یک از آن ها برادری برقرار نکرد، امام از آن جا خارج شد و در داخل جویی رفت و دست ها را به زیر سرش گذاشت و خوابید. باد، گرد و غباری را بر روی لباس او نشانید. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در جستجوی او برآمد تا او را یافت، با پای خود به او زد و فرمود:

بلند شو، کنیه ابوتراب شایسته ی توست»

وقتی من بین مهاجرین و انصار برادری برقرار کردم و کسی را با تو برادر آیا راضی نیستی که نسبت تو به من چون (1) نکردم آیا از من ناراحت شدی؟ نسبت هارون به موسی باشد؟ به جز این که بعد از من پیامبری نیست. بدان که هر کس تو را دوست بدارد در امنیت و ایمان است و هر کس دشمن تو باشد خدا (2) «او را به مرگ جاهلیت می میراند و به عمل اسلام از او حساب می کشد».

روایت به شرح زیر حکایت می کند:

اولاً: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کنیه ابوتراب را به امام داد

ثانیاً: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تصریح کرد که امام برای او به منزله ی هارون برای موسی

این موضوع تنها در کتب اهل تسنن این گونه نقل شده است والا طبق آن . 1- شناختی که ما از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و آنچه از آیات و روایت دلیل بر عصمت آن امام همام است، ناراحتی از پیامبر اصلاً در شأن ایشان نیست و عقلاً اختلاف و ناراحتی بین دو معصوم مطلق معنا ندارد و ما این عبارات را در مصادر شیعه نیافتیم

مجمع الزوائد: 9 / 111. الفصول المهمة، ابن الصباغ: 22 . 2-

است؛ همان گونه که هارون، خلیفه و وصی موسی است، امام نیز خلیفه و وصی نبی صلی الله علیه و آله وسلم بعد از اوست

ثالثاً: این روایت، دوستان امام را به رحمت، مغفرت و رضوان بشارت می دهد همان طور که دشمنانش را به بدی عاقبت و ورود در آتش بیم می دهد

امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده، می فرماید 2-

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا طلب کرد و در جویی در خواب مرا « یافت و فرمود: چه خوابی است؟ مردم تو را اباتراب می نامند. گویا من در خودم آن را یافتم. پس فرمود: برخیز، والله راضی هستم که تو برادر و پدر فرزندان منی که برای سنت من می جنگی و زمه ی مرا مبرا می کنی، کسی که در زمان من بمیرد خدا او را بزرگ می کند و از کسی که در زمان تو بمیرد، در می گذرد و کسی که در حالی که بعد از مرگت تو را دوست می دارد، بمیرد، خداوند آن چه را که خورشید به آن طلوع یا غروب می کند را برای او به امن و ایمان ختم می کند و کسی که بمیرد و تو را دشمن بدارد

(1) «به مرگ جاهلیت مرده است

حاکم به سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که 3- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی و عمار را در خاک نرمی خفته یافت؛ پس آن ها را بیدار کرد و علی را حرکت داد و فرمود: «ای اباتراب، برخیز. می خواهی از شقی ترین مردم به تو خبر دهم؟ دو مرد سرخ موی ثمود - پی کننده ناقه صالح - و آن کس که ضربتی بر پیشانی سرت بزند و محاسن تو را به آن (2) «خضاب کند

ابوالفضل طفیل روایت کرده، می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد 4- و علی روی خاک

الجامع الكبير، السيوطي: 6 / 404 . 1-
مستدرک الحاكم: 3 / 104. تاریخ الطبری: 2 / 261. امتاع الاسماع: 1 / . 2-
50.

خوابیده بود؛ پس فرمود: «شایسته ترین اسماء تو ابوتراب است. تو ابوتراب
(1)» هستی.

عبدالعزيز بن ابي حازم از پدرش روایت می کند که گفت: به سهل بن سعد -5-
گفتم: بعضی از امرای مدینه می خواهند کسی را به نزد تو بفرستند که علی را
بالای منبر لعن بگویی، گفت: می گویم، چگونه؟ گفت: بگو: خدا اباتراب را
لعنت کند. گفت: والله رسول خدا او را به این نام نامید. گفتم: آن چگونه بود ای
ابالعباس؟

گفت: علی بر فاطمه وارد شد و سپس از نزد او خارج شده و در سایه ی مسجد
خوابید؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر فاطمه وارد شد و به او
گفت: «پسر عمویت کجاست؟» او گفت: «آن جا در مسجد خوابیده است».
پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نزد او آمد و دید که ردا از پشت او افتاده و
به پشت او خاک نشسته؛ پس شروع به تکاندن خاک از پشت او کرد و می گفت:
«بنشین ای اباتراب»؛ پس کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را
(2) ننامید و اسمی محبوب تر از آن برای او نبود.

این لقب بین مسلمانان شایع بود و شعرا آن را به نظم در آوردند و از جمله آن
هاست:

وجاء رسول الله مُرْتَضِيًّا لَهُ

وما كان عن زهرائه في تَشَرُّدٍ

فَمَسَحَ عنه التُّرْبَ إِذْ مَسُّ جِلْدِهِ

وقد قام منها آلفاً لِلتَّقَرُّدِ

وقال له قول التَّلَطُّفِ: قُمْ أَبَا

ثَرَابِ کَلَامِ الْمُخْلِصِ الْمُتَوَدِّدِ

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که از او خشنود بود و از زهرای *
خودش روگردان نبود،

ص: 83

مجمع الزوائد: 9 / 100 . 1-
تأریخ الطبری: 2 / 363. تأریخ الخمیس: 2 / 375 . 2-

آمد.

خاک را از بدن او می زدود و این کار را برای علاقه به او انجام می داد *
و از روی لطف به او گفت: برخیز ای اباتراب، کلام خالص دوست داشتنی *
:عبدالباقی عمری چه زیبا سروده است

أنت ثانی الآباء فی منتهی الدّو

رِ وَاَبَاؤُهُ تُعَدُّ بَنُوهُ

خَلَقَ اللهُ أَدَمًا مِنْ ثَرَابِ

(1)فهو ابنٌ له وأنت أبوه

تو در پایان زمان پدر دومی و پدران او فرزندان شمرده می شوند *

خداوند آدم را از خاک خلق کرد، پس او پسر و تو پدرش هستی *

همانا خداوند متعال آدم را از خاک خلق کرد و امام پدر اوست. تعظیم و تکریم
... از خدایی که پسر را بر پدر امتیاز داده است

:علامه شیخ حسن طراد عاملی می گوید

نور الحقیقه والصَّوابِ

مُتَمَثِّلٌ بِأَبِي ثَرَابِ

عُنْوَانُ مَجْدٍ شَامِخٍ
 مُتَنَزِّهِ عَنِ كُلِّ عَابٍ
 قَدْ أَبْدَعَتْهُ يَدُ السَّمَاءِ
 لِيَجِيءَ بِالعَجَبِ العُجَابِ
 وَيَكُونَ نَفْسَ مُحَمَّدٍ
 فِي حِفْظِ أَحْكَامِ الْكِتَابِ
 فَعُلُومُهُ مِنْ عِلْمِهِ
 وَبَيَانُهُ فَصْلُ الْخِطَابِ

نور حقیقت و صواب در ابی تراب متمثل شده است *

صاحب عظمت و مجد بزرگ و از هر عیبی پاک است *

و در حفظ احکام کتاب جان محمد بود *

ص: 84

دیوان عبدالباقی العمری: 126 . 1-

پس، علم او از علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بیان او فصل الخطاب *

است.

این کنیه ابی تراب و این فخر و شرف زیبا را رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به وصی و دروازه ی شهر علمش اطلاق کرد؛ زهد او در دنیا، کنار گذاشتن تمام بهره ها و زینت های آن و این که دنیا در نزد او چون خاک بود

بنی امیه و لقب ابو تراب

امویان لقب ابو تراب را وسیله ی نقص امام و شهرت او قرار داده بودند. حاکم نیشابوری می گوید: بنی امیه این اسمی را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

برای علی تعیین کرده بود، وسیله نقص او قرار داده بودند و در مدت خلافتشان بعد از خطبه ها او را بر منبر لعنت و مسخره می کردند و در واقع آن کسی را که او را به این نام نامیده بود، مسخره می کردند. خداوند تعالی می فرماید: (قُلْ اِیْ پِیامبر بگو آیا خدا، آیات او و (1) اِبَاللهِ وَاَیَّاتِهِ وِرَسُولِهِ کُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ) رسولش را تمسخر می کنید؟

معاویه در آخر خطبه جمعه می گفت

خدایا، ابوتراب در دین تو الحاد ورزید و سد راه تو شد؛ پس، او را سخت لعنت کن و عذاب دردناکی به او برسان... و در این باره به سراسر عالم اسلام نوشت، (2) که این کلمات فاجره را بر منابر مسلمین بخوانند

منبری که برای حق و عدالت ایجاد شد و مدرسه ی او برای تهذیب اخلاق و اشاعه ی فضیلت بین مردم بود؛ و لیکن معاویه به وحی از جاهلیت آن را دگرگون کرد و به سب عترت طاهره، که خداوند متعال از آن ها رجس و پلیدی را دور و پاک کرده است، تبدیل کرد. همه ی سلاطین اموی به او اقتدا کردند و سب اهل بیت را واجب شرعی

ص: 85

الغدیر: 6 / 33. التوبة: 65 . 1-

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 4 / 306 . 2-

می دانستند و اگر کسی آن را ترک می کرد از او حساب می کشیدند و او را مؤاخذه می کردند و این سیاست زشت از گناهان سختی بود که بر مصلحین و مسلمین تحمیل می کردند

یکی از لطایف نقل شده این است که: مردی از اهل سنت برای دوست شیعه اش مقداری گندم نامرغوب فرستاد؛ پس آن را به او برگرداند و به جای آن گندم خوبی فرستاد که با خاک مخلوط شده بود و به او نوشت

بَعَثْتَ لَنَا بَدَالَ الْبُرِّ بُرّاً

رَجَاءٌ لِلْجَزِيلِ مِنَ الثَّرَابِ

رَفَضْنَا عَتِيقاً وَارْتَضَيْنَا

(1) به اِذْ جاء وهو أبو ترابِ

به امید پاداش و ثواب برای ما گندم تقلبی فرستادی *

ما عتیق را رد کردیم و رضایت دادیم به آن که وقتی می آید ابوتراب باشد *

شمائل و صفات امام

اشاره

امام، زیباترین مردم بود و نیکوترین اخلاق را داشت. خطوط صورت او نوری بر چهره ی شریفش بود. شمایل او را به صفات زیادی توصیف کرده اند

توصیف پیامبر| برای او -1

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برادر و وصی اش را به این اوصاف بلند توصیف کرده و فرموده است: «کسی که بخواهد به حلم ابراهیم، حکمت نوح و (2) «کمال یوسف نگاه کند، به علی بن ابی طالب نظر نماید

این کلمات از صفات بزرگ امام حکایت دارد که در عظمت صفات، مقام حکمت و اخلاق به انبیای بزرگ خداوند شبیه می باشند

ص: 86

نفحة الیمن: 12 . 1-

ذخائر العقبی: 24 . 2-

توصیف ضرار از امام -2

معاویه از ضرار خواست که امام را برای او توصیف کند؛ زیرا وی از خالص ترین دوستان او بود. ضرار از ترس معاویه امتناع کرد ولی معاویه اصرار نمود؛ پس به او گفت: والله ا و شدید و قوی بود، به حق سخن می گفت و به عدالت حکم می کرد، علم از جوانب او منتشر می شد و زبانش به حکمت گویا بود. از دنیا و زرق و برق آن وحشت داشت و با شب و وحشت آن مأنوس بود. اشک فراوان می ریخت، زیاد تفکر می کرد، خشن ترین لباس را می پوشید و از طعام آن چه بدتر بود را می خورد. در بین ما مثل یکی از ما بود. وقتی از او سؤال می کردیم پاسخ ما را می داد، وقتی از او درباره خبری می پرسیدیم ما

را با خبر می کرد و به خدا، با اینکه ما به او نزدیک بودیم و او به ما نزدیک بود، به خاطر هیبتش با او تکلم نمی کردیم. اهل دین را بزرگ و فقرا را مقرب می داشت. قوی در باطلش طمع نمی ورزید و ضعیف از عدلش مأیوس نبود و به خدا گواهی می دهم که دیدم وقتی شب فرا می رسید و همه به خواب می رفتند، محاسن خود را به دست می گرفت و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید و گریه می کرد، گریه شخصی محزون و می گفت

ای دنیا، غیر مرا اختیار کن، به من تعرض می کنی و تشویق می نمائی؟ بعید است، بعید است، من تو را سه طلاقه کرده ام و بر گشتی در آن نیست. عمر تو کوتاه، خطر تو بزرگ و زندگی تو پست است. آه از کمی توشه، دوری سفر و «وحشت راه».

این کلمات در معاویه اثر گذاشت و گفت: خدا، ابوالحسن را رحمت کند،

ص: 87

(1)...والله، این گونه بود

این کلمات از صفات روحی متمایز امام امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت دارد که باعث اعجاب و شگفتی حتی نزد دشمنان او می شود

(توصیف محمد حنفیه از امام(ع 3-

فرزندش محمد حنفیه شمایل او را بیان می کند و می گوید

او چهارشانه با ابروهای کشیده و چشم های گشاد بود، روی او چون ماه شب « چهارده و رنگ او گندمگون بود. در جلو پیشانی مو نداشت و دو طره مو چون تاج در پشت سرش وجود داشت؛ گردنش چون نقره و ضخیم بود و شکمی بزرگ داشت. پشتی پهن، سینه ای گشاده و جسمی متعادل با دنده های درشت داشت. بازوان و ساعدش در هم پیچیده بود، شانه های او درشت و کتف هایش عریض بود، سر استخوان هایش چون استخوان های شیر درنده نرم و بزرگ بود، محاسن او بر روی سینه اش آن را زینت داده بود، عضلاتی در هم پیچیده داشت و ساق پاهایش باریک بود». این اوصاف به بعض همانندی از شکل و شمایل او اشاره دارد

(توصیف مغیره از امام(ع 4-

مغیره که از دشمنان اوست، وی را توصیف می کند و می گوید: به هیئت شیر بود، خشن تر از او وقتی خشمگین می شد و کوبنده تر از او وقتی ناراحت می شد (2) شد.

این وصف، قدرت بدنی امام علیه السلام و شجاعت بی نظیر او را بیان می کند.
ص: 88

-
- الاستیعاب: 3 / 107. حلیه الاولیاء: 1 / 84. الریاض النضره: 2 / 212. 1- مناقب آل ابی طالب: 3 / 91. 2- توصیف یکی از معاصرین 5-

یکی از معاصرین بعضی از صفات بدنی او را توصیف می کند و می گوید: مردی میان بالا با چشمانی سیاه و درشت، زیبارویی او مانند ماه شب چهارده بود، بدنی بزرگ داشت و بین کتف هایش عریض بود، سر کتفش استخوان نرمی چون شیر وجود داشت، بازو و ساعدش درهم پیچیده بود و مانند دو کف دست از هم تشخیص داده نمی شد. بدنش پر از عضله و گردنش چون ابریق نقره بود. جلوی سرش بدون مو بود و در پشت سرش مو داشت، محاسن او پر مو بود و آن را خضاب نمی کرد. هرگاه خرامان راه می رفت ساعد و دستش حرکت می کرد و هرگاه برای جنگ می رفت به حالت نیمه دو حرکت می کرد. قدم های ثابت برمی داشت، قوی بود و کسی با او کشتی نمی گرفت مگر این که او را به زمین می زد. در هر برخوردی شجاع و پیروز بود.

این ها صفاتی بود که راویان به اتفاق برای امام علیه السلام برشمردند. او بارزترین قهرمان در عالم اسلامی و غیر آن است و دارای قدرت بدنی، شدت و شجاعتی است که کس دیگری به جز او چنین توانایی هایی را نداشت؛ به اضافه صفات عالیله ی نفسانی او که سرود متقین در هر زمان و مکانی است.

ص: 89

تکامل امام

اشاره

امام علیه السلام در دوران کودکی تحت حمایت پدر خویش ابو طالب مؤمن قریش و شیخ بطحا که نمونه‌ی کامل فضیلت و مقدمه‌ی تمام کرامت بود، تربیت شد؛ پس او فرزندش امام علیه السلام را با رشادت و خرد تربیت کرد و با ایمان به خدا او را تغذیه کرد، همان طور که مادر پاکدامنش فاطمه، بانوی زنان عصر در عفت و طهارت، به تربیت او برخاست و او را به اخلاق پسندیده و عادات نیک پرورش داد و صفات شریفه را در جان او کاشت.

(پرورش امام به دست پیامبر(ص))

هنگامی که امام علیه السلام در اون کودکی به سر می برد بحران مادی و تنگی معیشت گریبان گیر قریش شد و وضع مالی و اقتصادی ابوطالب نیز تحت تأثیر آن قرار گرفت؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به نزد پسر عمویش عباس و حمزه رفت و از آن ها درخواست کرد که بار سنگین عمویش ابوطالب را سبک کنند؛ پس آن ها به نزد او رفتند و پیشنهاد خود را برای کمک به او اعلام کردند. وی در پاسخ گفت: عقل را برای من بگذارید و هر که را خواستید ببرید. عقل را بسیار دوست می داشت؛ پس عباس طالب را و حمزه، جعفر را و رسول خدا علی را گرفت و به آن ها گفت: کسی را که خدا بر شما اختیار کرد اختیار کردم و امام در دامن رسول الله و در پناه دوستی و عطوفت او قرار گرفت.

به یقین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام را از عمویش گرفت تا او را تربیت کند و با طبع و

ص: 90

راهنمایی خود او را تغذیه نماید تا در سایه‌ی حمایت او از حب و دوستی، عطوفت و ایثار، چیزی را به دست آورد که آن را در خانه‌ی پدرش نیافت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام ارزش های اسلامی و اصول و قواعد آن را در جان و اعماق ذات امام کاشت و او در ابتدای زندگی اسلام را فهمید و به آن ایمان داشت و جوهر آن را درک کرد.

امام علیه السلام نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و بهترین کسی بود که با اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سازگاری داشت و رسالت او را فهمید. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم انقلاب بزرگ خود را بر افکار و عادات جاهلیت اعلام کرد، امام در دوران طفولیت به سر می

برد. او برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فداکاری و از او در مقابل کودکانی که با سنگ به او حمله می کردند محافظت می کرد. آن ها به او سنگ و کلوخ پرتاب می کردند و او را ساحر و دیوانه می خواندند؛ امام با مشتش بر آن ها می زد تا این که فرار کرده و به پدر و مادرشان شکایت می کردند. این اولین جهادی بود که در راه اسلام انجام داد.

امام علیه السلام از این دوره ی طلایی که در حمایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می زیست و مورد اقسام محبت و عنایت او قرار می گرفت، صحبت می کرد و می فرمود:

شما موضع مرا در قرابت، نزدیکی و منزلت خاص نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانید. وقتی من کودک بودم، مرا در اتاق خود می نشاند، مرا به سینه می چسبانید و در استراحت گاه مخصوص خود می خوابانید، بدنش را به بدن من می چسباند و بوی پاکیزه اش را به مشام من می رساند و گاهی غذا را لقمه لقمه در دهانم می گذاشت. هرگز دروغی در گفتار و اشتباهی در کردارم نیافت و من چونان فرزندی که همیشه با مادر است، همواره با پیامبر بودم. هر روز نشانه ی

ص: 91

تازه ای از اخلاق نیکو را بر من آشکار می کرد و فرمان می داد که به او اقتدا **(1)**کنم.

آیا می بینید چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در رعایت حب و دوستی او خالص بود؟ با او با مهربانی و عطوفت رفتار می کرد و او را طبق اخلاق و آداب خویش پرورش می داد تا در زندگی و بعد از وفاتش نمونه ای از او باشد.

تربیت نبوی امام

اشاره

قصد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توجه زیاد به تربیت برادر و پسر عمویش امام علیه السلام بود؛ پس در عمق وجود او صفات کریمه و گرایش های شریفه را کاشت تا حاکی از طبیعت و تمایلات او باشد و پس از خود شخصیتی برجسته برای امت و پیشرو برای ابلاغ رسالتش باشد. تربیت پیامبر صلی الله

علیه و آله وسلم سرشار از تمام ارزش های ترقی و علو ذات بود. و از جمله برنامه های آن، این صور و شکل های شگفت است:

بی اعتنایی به نفس - 1

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برادرش را بر اساس واقعیت، دوری از خودخواهی و بی اعتنایی به خویشتن تربیت کرد. روزی امام علیه السلام درب خانه ی رسول الله را زد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «...کیست؟».

«گفت: «منم یا رسول الله».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از کلمه ی منم، که برای گوینده ی آن خالی از عظمت است، کراهت داشت. پس می گفت: «من، من»، امام کراهت پیامبر را (2) از این کلمه فهمید و بعد از آن دیگر آن را تکرار نکرد.

ص: 92

نهج البلاغه، الخطبة 192 . 1-

حیاء الحيوان، الجاحظ: 1 / 337 . 2-

این اقدام از علو تربیت اسلامی حکایت دارد که به زندگی درخشان و رفیع او کمک کرد. امام در سراسر زندگی از این تربیت عالیّه متأثر بود و در ایام حکومت و ریاست امت، تمام مظاهر حکومت و سلطنت را که لازمه ی ابهت و برتری بر مردم بود کنار گذاشت و خود مانند سایر افراد امت زندگی می کرد و از این جهت هیچ امتیازی بر آن ها نداشت. مورخین روایت می کنند که او بر اهل مدائن گذشت برای او جشنی بر پا کردند و گوسفندانی قربانی کردند؛ پس او از آن ناراحت شد و به آن ها گفت: من نیز مانند یکی از شما هستم؛ لشکرش را از خوردن گوشت قربانی منع کرد تا این که بهای آن ها را به اهلش علی علیه السلام این گونه بود که در تاریخ بشری نظیری به جز (1) پرداخت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نداشت.

آراستگی به صفات پسندیده - 2

از انواع تربیت درخشان اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام علیه السلام آموخت این موارد از احادیث تربیتی است:

(الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، سه چیز از مکارم اخلاق است: وصل کن به کسی که با تو قطع کرده است، ببخش به کسی که تو (2).» را محروم کرده است و عفو کن کسی را که به تو ستم کرده است

.این خصلت های پسندیده، انسان را به بالاترین درجه ی کمال نفس می رساند

(ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

ای علی، سید اعمال، سه خصلت است: با مردم به عدل رفتار کردن هر چند « به زیان خودت باشد، مساوات و برادری در راه خدای عزوجل و ذکر خداوند

ص: 93

بحار الانوار: 45 / 77 . 1-

بحار الانوار: 44 / 77 . 2-

(1). «تبارک و تعالی در تمام احوال

این صفات عالیّه، اساس فضایی هستند که شایسته است هر مسلمانی به آن آراسته باشد

(ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، سه خصلت از حقایق ایمان است: انفاق کردن در تنگدستی، بخشیدن علم و دانش به شاگردان و «با مردم به عدل رفتار کردن اگر چه به زیان خودت باشد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این صفات کریمه، برادرش، پسر عمو و دروازه ی شهر علمش را تربیت کرد تا نمونه ای کامل برای اسلام باشد

(د) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، تو را به وصیتی سفارش می کنم پس آن را حفظ کن؛ زیرا مادامی که وصیت مرا حفظ کنی، در خیر هستی: کسی که غیظ خود را فرو برد و قادر بر انجام آن باشد، به دنبال آن خدا در روز قیامت آن را ایمن گرداند و ایمانی عطا کند که طعم آن را (2).» بچشد

آیا این تعالیم تربیتی را که در همه بحران ها و مصائب انسان را در چهارچوب فضیلت و سلامت قرار می دهد دیده اید؟

ه- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، سه فرد، خدا را ملاقات کنند و بهترین مردمند: آن کس که فرایض دین را فرو نگذارد که او عابدترین مردم است، آن کس که از محرمات دین پرهیزد که او از پرهیزکارترین مردم است و آن کس که به آن چه خداوند به او داده قناعت کند که او غنی ترین مردم است» (3).

ص: 94

منبع سابق: 45 . 1-

الخصال، الصدوق: 2 / 32. بحار الانوار: 77 / 46 . 2-

بحار الانوار: 77 / 51 . 3-

کسی که این خصال پسندیده را با زندگی خویش تطبیق دهد، از برترین مردم در طاعت خداوند متعال و در تقرب به اوست

و) و او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی غرور جاهلیت و تفاخر به پدران در گذشته را با نیروی اسلام از بین برد؛ همانا انسان ها فرزندان آدمند و آدم از خاک است. هر که پرهیزکارتر است، نزد خداوند عزیزتر است» (1).

این وصیت از بالاترین تعالیم اسلامی است که فاصله های طبقاتی بین مردم را از بین برده و اختلاف و برتری به نسب ها را لغو نموده و تفاوت بین انسان ها را در تقوی و عمل صالح می داند که بزرگ ترین مراقب برای انسان است و او را از دیگران مشخص می کند و به او شرافت می دهد

ز) از وصایای عالییه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن سفارش کرد

ای علی، سه گروه در روز قیامت زیر سایه ی عرش هستند: هر کسی که « برای برادرش دوست بدارد آن چه را که برای خود دوست می دارد. مردی که به کاری برسد و در آن گامی پیش و پس نهد تا بداند که آن کار برای خداوند مورد پسند یا ناپسند است و مردی که از برادر خود عیبی نگیرد مگر این که

عیب خود را درمان کند؛ زیرا هر عیب خود را که درمان کند عیب دیگرش (2) «فاش می شود و برای انسان بس است که به خود بپردازد»

چه زیباست این صفات! صفاتی که انسان را به بالاترین سطح رشد و کمال می رساند... و امام با این صفات تربیت شده و از برنامه های زندگی اش بود

این ها بعضی خصلت های پسندیده ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به برادر و پسر

ص: 95

مصدر سابق: 53 . 1-

بحار الانوار: 66 / 77 . 2-

عمویش سفارش می کرد تا برای او الگوی رفتاری خود با دیگران باشد. این یکی از برنامه های تربیت نبوی برای امام بود که ما بیشتر آن را در مسند امام ذکر کردیم

اجتناب امام از صفات نکوهیده -3

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام را از بعضی صفات و خصلت ها که انسان را تا حد زیادی تنزل می دهد، برحذر داشت، از جمله

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای علی، تو را از سه خصلت (1) «باز می دارم: حسد، حرص و کبر»

این خصلت ها از گناهان زندگی است که انسان شریف به آن آلوده نمی شود

ب) فرمود: «ای علی، کسی که برای مخاصمه با سفيهان، مجادله با علما یا (2) «برای این که مردم را به سوی خود بخواند، علم را بیاموزد اهل آتش است»

طلب علم باید خالصانه و برای خدا باشد و به اغراض پست آلوده نباشد؛ اما اگر به اغراض آمیخته باشد به حقیقت نمی رسد و نزد خدا دچار عقوبت می شود. حدیث به آن اشاره کرده و می گوید:

- طلب علم برای ستیز با سفیهان، غلبه بر آن ها و ابراز قابلیت مشخص که ناشی از مرض نفس و دوری از خداوند متعال است
- طلب علم برای مجادله با علما و این که شخص بخواهد در جمع اظهار کند که از علمای مبارز است یا دفاعی که برای دوستی دنیا باشد، به طور قطع از چیزهایی است که فرد را از خداوند متعال دور می کند

ص: 96

مصدر سابق: 52 . 1-

مصدر سابق: 54 . 2-

- طلب علم برای دعوت مردم و جمع شدن در پیرامون او، که از خدا می خواهیم به لطف و فضل خود، ما را از آن حفظ فرماید

ج) از بندهای تربیت نبوی برای امام، قول او صلی الله علیه و آله وسلم است: «ای علی، می خواهی به تو از بدترین مردم خبر بدهم؟» علی گفت: «بلی ای رسول خدا»، فرمود: «کسی که گناهی را نبخشد و لغزشی را نپذیرد. آیا می خواهی از بدتر از آن به تو خبر بدهم؟» علی گفت: «بلی»، فرمود: «کسی که (1)»مردم از شر او ایمن نباشند و امیدی به خیر او نباشد

این ها خصلت های ناپسندی هستند که تنها بدترین و فرومایه ترین افراد جامعه به آن متصف می شوند

د) از وصایای تربیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برادر و ولیعهدش امام علیه السلام را به آن تربیت کرد، این گفتار اوست: «ای علی، هیچ فقری بدتر از نادانی، هیچ مالی بافایده تر از عقل و هیچ تنهایی ای خوفناک تر از خودبینی نیست؛ فایده ی عقل وقتی است که از آن استفاده کنید، برترین پرهیزکاری آن است که از محرمات الهی پرهیزی و هیچ حسبی بهتر از خلق خوش و هیچ عبادتی مانند تفکر در صفات خداوند نیست. به درستی که دروغ (2)»آفت سخن، فراموشی آفت علم و منت گذاشتن آفت بخشندگی است

در پرتو این حکمت درخشنده که در صدر آداب و محاسن اخلاق قرار دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصی و دروازه ی شهر علم خود را تربیت می کرد تا نمونه ای کامل در زندگی و بعد از مرگش باشد

بحار الانوار: 66 / 77 . 1-

مصدر سابق: 64 . 2-

هـ-) از تربیت عالیّه ی نبوی برای امام علیه السلام این قول اوست: «ای علی، از دروغ پرهیز؛ زیرا دروغ انسان را رو سیاه می کند و سپس نزد خدا کذاب نوشته می شود و همانا راستی انسان را رو سفید می کند و نزد خدا راستگو (1)» نوشته می شود. بدان که راستی مبارک و دروغ شوم است

دروغ، کلید شر است و فساد دنیا و هلاکت بندگان در دروغ است و بر عکس راستی باعث هر فضیلت و سبب نجات از شر است

و) از شگفتی های تربیت اسلامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام را به آن توصیه فرمود:

(2) «ای علی، از غیبت و سخن چینی پرهیز کن»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را از غیبت نهی کرد؛ زیرا غیبت در بین مردم باعث ایجاد دشمنی و کینه و نیز باعث سقوط شخصیت غیبت شونده در جامعه می شود و اسلام کرامت هر مسلمانی را خواستار است و نمی خواهد فردی دچار پستی گردد. فقها به شدت غیبت را در اسلام تحریم کرده اند و فقط کسی را که به فسق و فجور متظاهر باشد، مستثنی دانسته اند و غیبت کردن از او را به جهت تظاهر به فسق جایز شمرده اند؛ ولی به معاصی غیر از آن جایز نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سخن چینی نهی کرده اند؛ چون موجب انتشار منکرات در اجتماع می شود. اخبار زیادی از ائمه علیهم السلام نقل شده که سخن چین بدترین خلق خداست

ز) از وصایای تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این گفتار اوست: «ای علی، غضب نکن، هر گاه غضب کردی بنشین و درباره ی قدرت پروردگار بر بندگان و حلم او درباره ی آن ها تفکر کن. وقتی به تو گفته شد: از خدا بترس، غضبت را فروکش کن و به

تحف العقول: 14 . 1-
بحار الانوار: 67 / 77 . 2-

(1) «حلمت بازگرد

غضب کلید هر شر و سبب هر جریمه ای است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن نهی کرده اند؛ زیرا باعث نابودی شخص و هلاکت او می گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چگونگی علاج و در امان بودن از شر آن را ذکر کرده است و آن این است که انسان در حالت غضب، به قدرت خداوند متعال و بر آن چه غضب از ضرر و مفسد از خود به جا می گذارد، فکر کند

(ح) از وصایای ارزنده ی تربیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام آموخت این قول اوست: «ای علی، تو را از این که عهده ت را بشکنی و به ضد آن کمک کنی، نهی می کنم و تو را از مکر نهی می کنم؛ چون مکر جایز نیست مگر با اهلش و تو را از ظلم نهی می کنم؛ چون کسی که بر او ظلم شود

(2) «خدا او را یاری می دهد

این خصلت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را نهی کرده، موجب سقوط و هلاکت انسان می شود

(ط) از علائم تربیت برای امام علیه السلام این وصیت است: «ای علی، هر کسی که در دین، عقیده ی استوار دارد، هرگز برای رضایت مخلوق، خشم خدا را اختیار نمی کند و برای آن چه خالق عطا کرده است از مخلوق سپاسگزاری نمی کند و برای آن چه خداوند برای او نخواست است، از مردم شکایت نمی کند؛ همانا رزق، به حرص حریص فزون نمی شود و به کراهت فرد تغییر نمی پذیرد. خداوند سرور و شادی را ملازم یقین و رضا و ناراحتی و حزن را در (3) «شک قرار داد

ص: 99

همان مصدر . 1-

الامالی، الصدوق: 2 / 210. بحار الانوار: 69 / 77 . 2-

المحاسن: 16 - 17. بحار الانوار: 68 / 57 . 3-

ما به تفصیل وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در مسندش به امام ذکر کرده ایم؛ لذا به این وصیت ارزنده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وصی و باب شهر علم او - امام امیرالمؤمنین - اکتفا می کنیم.

پیشی گرفتن در اسلام

مورخین و راویان اتفاق نظر دارند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام اولین کسی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورده، به دعوت او از روی فهم و ایمان پاسخ مثبت داده است. امام علیه السلام فرمود: «خداوند متعال را (1)»پرستش کردم قبل از این که احدی از این امت او را پرستش کند

فرمود: «وقتی که هفت ساله بودم صدا را می شنیدم، نور را می دیدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ساکت بود و اجازه ی تبلیغ و انذار به او داده نشده معنی این حدیث آن است که امام علیه السلام در سن کودکی صدای (2)»بود جبرئیل را می شنیده و نور او را می دیده است، قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسالتش را ابلاغ و در بین مردم منتشر کند

تمام راویان متفق اند که جاهلیت با بت هایش امام علیه السلام را آلوده نکرد، هرگز لباس سیاه آن را در بر نکرد و برای صنمی سجده نکرد، آن گونه که غیر (3)»او کردند

مقریزی می گوید: علی بن ابی طالب هاشمی هرگز به خدا شرک نورزید و این به آن جهت است که خداوند متعال برای او خیر را اراده کرده و او را

ص: 100

1- صفة الصفوة: 1 / 162 .

2- بحار الانوار: 34 / 255 .

3- تاریخ ابن عساکر: 1 / 33 .

(1) تحت کفالت پسر عموی خود سید المرسلین قرار داد

امام علیه السلام اسلام آورد و همراه او ام المؤمنین صدیقه ی طاهره - خدیجه - هم ایمان آورد و اسلام را پذیرفت، به ارزش ها و اهداف آن ایمان آورد و تمام دارایی خود را از ثروت های زیادی که داشت، در راه اسلام تقدیم کرد. امام

علیه السلام از ایمان خود و خدیجه به اسلام سخن می گوید: «آن روز در هیچ خانه ای احدی به اسلام نگروید غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، (2)» خدیجه و من که سومین آن ها بودم

ابن عباس گفت: علی اولین کسی بود از مردم که ایمان آورد بعد از خدیجه. ابن اسحاق گفت: علی اولین

(3) مؤمن به خدا و به محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود

سبقت امام در پذیرفتن اسلام چیزی است که مورد توافق مورخین و راویان ، گفته شده که سن مبارکش وقتی اسلام آورد هفت یا نه سال بوده (4) است (5) است

مگر این که تأمل در تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی او اقتضا کند که او در اوایل دوران کودکی بوده است

به هر حال او با عزت و افتخار، سبقت خود در اسلام را چنین بیان می کند

من صدیق بزرگ و فاروق اولم - قبل از اسلام ابی بکر مسلمان شدم و قبل از « (6) این که او نماز بخواند، نماز خواندم

این شعر را به او نسبت می دهند. به قول او

ص: 101

1- امتاع الاسماع: 16 / 1 .

2- نهج البلاغه: 116 / 4 .

3- نهج البلاغه: 116 / 4 .

صحيح الترمذی: 301 / 2 . طبقات ابن سعد: 14 / 3 . كنز العمال: 6 / . 4- 400.

5- لطائف المعارف، الثعالبی: 12 .

6- المعارف: 73 . الذخائر: 58 . الرياض: 257 / 2 .

سبقتکم إلى الاسلام طراً

غلاماً ما بلغت أوان حلمی

از همه ی شما در اسلام پیشی گرفتم در حالی که کودکی بودم و اوایل زندگی *
من بود

این کرامت برای امام در همه ی جوامع اسلامی شایع بوده و تمام صحابه ی
امام به آن افتخار می کرده اند. هاشم مرقال در صفین می گوید

مع ابن عمّ احمد المَعْلَى

فيه الرَّسُولُ بالهدى استَهْلاً

أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ وَصَلَّى

(1) فجاهد الكُفَّارَ حتى أبلى

با پسر عموی احمد، بزرگواری که رسول خدا هدایت او را آغاز کرد *

اولین کسی که او را تصدیق کرد و نماز خواند و تا آخر عمر با کفار جنگید *

سعید بن قیس که از بزرگان اصحاب امام است، گفت

هذا على وابن عمّ المصطفى

أَوَّلُ مَنْ أَجَابَ لِمَا أُنْ دَعَا

این علی پسر عموی مصطفی و اولین کسی است که وقتی او را دعوت کرد *
به او ایمان آورد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که امام علیه السلام اولین فردی است
که به او ایمان آورده است و به اصحابش گفت: «اولین کسی که از شما بر
حوض بر من وارد شده و اولین کسی که مسلمان شده، علی بن ابی طالب
(2)» است

به هر حال پیشی گرفتن امام در اسلام، مورد اتفاق همه ی مسلمین و علامت
شرف و افتخار برای امام علیه السلام است

الکامل، ابن اثیر: 3 / 135 . 1-

الغدیر: 3 / 21 . 2-

(محبت به پیامبر(ص))

امام علیه السلام با تمام وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دوست می داشت و حق این دوستی را به طور کامل ادا کرد. شخصی از چگونگی دوستی او سؤال کرد و پرسید: دوستی شما نسبت به رسول خدا چگونه بود؟

امام پاسخ داد: «والله دوستی او در نزد ما از اموال ما، اولاد ما، مادران ما و از (1)»... آب سرد برای تشنگان بهتر بود

آن چه مسلم است نه در بین خاندان نبوی و نه در بین صحابه، در اخلاص و دوستی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی شبیه امام پیدا نمی شد. از موارد دوستی او نسبت به پیامبر این است که امام علیه السلام وارد باغی شد، صاحب باغ گفت: آیامی توانی این درخت ها را آب بدهی؟ برای هر دلو ی یک دانه خرما می دهم؛ پس به سرعت چندین دلو آب کشید و صاحب باغ یک کف دست پر از خرما به او داد و او فوراً آن ها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد و او را به آن اطعام کرد (2).

(خدمت به پیامبر(ص))

امام علیه السلام مراقبت از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اقدام به خدمت او را عهده دار بود؛ حتی اگر می خواست از جای برخیزد او دستش را می گرفت (3) و اگر می خواست بنشیند به او تکیه می کرد

و لطایفی که از او نقل کرده اند: شخصی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و از پیامبر کمک می خواست. پس به امام فرمود: «ای علی، زبان او را از من قطع کن». آن

ص: 103

خزانة الادب: 3 / 213 . 1-

مسند أحمد: 2 / 102 . 2-

اعلام الوری: 187 . 3-

شخص مراد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از این کلام نفهمید؛ پس با علی حرکت کرد و او را ترس و وحشت فراگرفته بود. به امام گفت: ای ابالحسن، آیا زبان مرا قطع می کنی؟

«امام به او گفت: «آن چه به من گفته است را عمل می کنم»

امام رفت تا به شتر صدقه رسید و به او فرمود: «بگیر آن چه را دوست داری»، پس ترس آن مرد فرو ریخت و فهمید که رسول خدا قصدش چه بوده است. امام کلام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را شرح می دهد و می گوید: (1) «زیباترین کلام مبهم را در کلام عرب می شنوی

امام با اخلاص بر آوردن حوائج پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را عهده دار شد و بر استر خاکستری رنگ پیامبر سوار می شد و در بین انصار می گشت که (2) آن چه را بر عهده ی پیامبر است انجام دهد

(نمونه ای از دعاها ی امام برای پیامبر(ص

هیچ کس از صحابه و دیگران مقام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علو منزلت او را، همانند برادر و دروازه ی شهر علمش - امام علیه السلام

نمی شناخت. بسیاری از دعاها که سرشار از تمجید و تعظیم برای اوست و به فضل و عظمت مقامش اشاره کرده است، به او اختصاص دارد و این یکی از آن هاست:

امام علیه السلام فرمود 1-

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی اطیب المرسلین محمد بن عبدالله «
المنتجب الفائق الراق

ص: 104

خزانة الادب: 1 / 154 . 1-

رسائل الجاحظ: 2 / 222 . 2-

اللهم فخصّ محمّداً بالذكر المحمود، والحوض المورود

اللهم آت محمداً صلى الله عليه وآله وسلم صلواتك عليه وآله الوسيله، والرّفعة والفضيله واجعل في المصطفين محبته، وفي العليين درجته، وفي المقربين كرامته.

اللهم اعط محمداً صلواتك عليه وآله من كل كرامه أفضل تلك الكرامه، ومن كل نعيم أوسع ذلك النعيم، ومن كل عطاء أجزل ذلك العطاء، ومن كل يسر أنضر ذلك اليسر، ومن كل قسم أوفر ذلك القسم حتى لا يكون أحد من خلقك أقرب منه مجلساً، ولا أرفع منه عندك ذكراً ومنزله، ولا أعظم عليك حقاً، ولا أقرب وسيله من محمّد صلواتك عليه وآله، إمام الخير وقائده، والداعي إليه، والبركه على جميع العباد والبلاد ورحمه للعالمين.

اللهم اجمع بيننا وبين محمّد صلواتك عليه وآله في برد العيش، وتروّج الروح، وقرار النعمه، وشهوه الانفس، ومُنَى الشّهوات، ونعم اللذات، ورجاء الفضيله، وشهود الطمأنينه، وسؤدد الكرامه، وقُرّه العين، ونضرة النعيم، وبهجه لا تشبه بهجات الدنيا، نشهد أنّه قد بلغ الرّساله، وأدى النصيحة، واجتهد للامّه، وأوذى في جنبك، وجاهد في سبيلك، وعبدك حتى أتاه اليقين، فصلّى الله عليه وآله الطيّبين.

اللهم ربّ البلد الحرام، وربّ الرّكن والمقام، وربّ المشعر الحرام، وربّ الحِلّ والحرام، بلغ روح محمّد صلّى الله عليه وآله عنا السلام، اللهم صلّ على ملائكتك المقربين، وعلى أنبيائك ورسلك اجمعين، وصلّ اللهم على الحفظه الكرام الكاتبين، وعلى أهل طاعتك من أهل السموات السبع وأهل الارضين (1)«السبع من المؤمنين أجمعين»

شما در این دعا انواع احترام و بزرگداشت را که امام علیه السلام برای علو درجه

ص: 105

تهذيب الاحكام: 3 / 83. بحار الانوار: 20 / 263 . 1-

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیان کرده اند می بینید؛ او از خداوند، علو مقام و بالاترین درجه را در اعلی علیین برای او درخواست می کند

از مظاهر احترام امام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این دعاست، می 2-
فرماید:

اللهم داحی المدحُوات، وداعم المسموکات، وجابل القلوب علی فطرتها، شقیّها «
وسعیدها، اجعل شرائف صلواتک، ونوامی برکاتک علی محمّد عبدک ورسولک
الخاتم لما سبق، والفتاح لما انغلق، والمعلن الحقّ بالحق، والدّامغ خبیثات
الباطیل، والدامغ صولات الاضالیل، كما حمّلتُهُ فاضطلع بأمرک، مُستوفراً فی
مرضاتک، غیر ناکلٍ عن قُدُم، ولا واهٍ فی عِزِّم، واعیاً لوحیک، حافظاً لعهدک،
ماضیاً علی نفاذ أمرک، حتی أوری قبس القابس، وأضاء الطریق للخابط، وهُدیت
به القلوب بعد خوضات الفتن والآثام، وأقام بموضحات الاعلام، ونیرات الاحکام،
فهو أمینک المأمون، وخازن علمک المخزون، وشهیدک يوم الدين، وبعیثک
بالحق، ورسولک الی الخلق

اللهم افسح له مفسحاً فی ظلّک، واجزه مضاعفات الخیر من فضلک

اللهم وأغل علی بناء البانین بناءه، وأکرم لَدیک منزلته، وأتمم له نوره، واجعله
مِن انبعاثک مقبول الشهاده، مرضی المقاله، ذا منطقٍ عدل، وخطبه فصل

اللهم اجمع بیننا وبینه فی برد العیش، وإقرار النعمه، ورخاء الدّعه، ومنتهی
(1) «الطمأنینه، وتحف الکرامه

این دعا با احاطه و شناخت کامل امام به رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم
نوشته شده است و در آن، تمام انواع تعظیم و تکریم مندرج است و در نهایت
دعایی برای علو درجات او در فردوس اعلاست

ص: 106

نهج البلاغه: 1 / 186 . 1-

(تجلیل از پیامبر ص)

امام بر یقین بود و به نبوت و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمان
کامل داشت و به بهترین وجه او را می ستود. درباره ی او گفته است

مستقرّه خیر مستقرّ، ومنتبه أشرف منبت، فی معادن الکرامه، ومماهد «
السلامه، قد صُرِفَتْ نحوه أفنّده الابرار، وثُنِّیتَ إلیه أزمه الابصار، دفن الله به
الضّغائن، وأطفأ به النّوائر ألف به إخواناً، وفرّق به أقراناً، أعزّ به الدّله، وأذلّ به
(1) «العِزّه، کلامه بیان، وصمّنه لسان

در این کلمات امام، انواع تجلیل و تکریم از شخصیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را مشاهده می کنیم که غیر از دروازه ی شهر علمش، کسی او را شناخت.

فرمود: «ابتعثه بالنور المضيء، والبرهان الجلی، والمنهاج البادی والکتاب الهادی، أسرتة خیر أسره، وشجرتة خیر شجرة، أغصانها معتدلة، وثمارها متهدلة، مولده بمکه، وهجرتة بطیبه علا بها ذکره وامتد منها صوته. أرسله بحجه کافیه، وموعظه شافیة، ودعوه متلافیه، أظهر به الشرائع المجهولة، وقمع به البدع المدخولة، وبيّن به الاحکام المفصولة. فمن يبتغ غير الاسلام ديناً تتحقق شفوتة، وتنقصم عروته، وتعظم كبوته، ويكن مأبه الى الحزن الطويل والعذاب (2)» الوبیل.

این کلمات امام از تعظیم و تجلیل برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حکایت دارد و به طور یقین درخاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و در بین صحابه، به جز امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نبود که حقیقت او را بفهمد و به علم او احاطه داشته باشد... آنچه که ذکر شد بعضی از کلمات آن حضرت در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود.

ص: 107

-
- همان منبع . 1-
نهج البلاغة: 2 / 229 . 2-

نوشتن وحی

اخبار زیادی مبنی بر این که امام امیرالمؤمنین علیه السلام وحی منزل خداوند بر بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم را می نوشت، وجود سوره های زیادی از قرآن کریم را او نوشت؛ کما این که او اولین (1) دارد (3) و (2) کسی است که نقطه گذاری در قرآن را وضع کرد.

(نوشتن پیمان های پیامبر(ص

امام علیه السلام تعهدات و صلح نامه های رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را می نوشت. او آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اهل نجران و و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله (4) غیر آن ها تعیین کرده بود، نوشت

وسلم با اهل حدیبیه صلح کرد، امام نوشت: «این قراردادی است بین محمد رسول خدا»، مشرکین گفتند: ننویس محمد رسول خدا، اگر او را رسول می دانستیم با او نمی جنگیدیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را با دست خود پاک کرد؛ همچنین، در آن شرط کردند که وارد مکه شوند و سه روز در آن جا بمانند و با سلاح وارد مکه نشوند مگر با شمشیرهای در غلاف و (5) امثال آن.

ص: 108

الاستیعاب: 1 / 30 . 1-

مفتاح السعادة: 1 / 89 . 2-

بنابر آن چه از معارف دین به دست می آید و روایاتی بیانگر آن هستند . 3- امام معصوم از جهل است و هیچ چیز را از کسی جز خدا یاد نگرفته و بدون داشتن استادی تنها از ناحیه من لدن حکیم خبیر تمام علوم را داراست و این جمله از منابع اهل تسنن نقل شده است

این مطلب با عقاید شیعه سازگار نیست امیرالمؤمنین علیه السلام مطیع . 4- محض پیامبر بود و محال است پیامبر مطلبی فرموده باشند و حضرت اطاعت نکرده باشد چون ایشان از هر خطا و معصیت و نافرمانی کاملاً معصوم بوده اند و این مطلب در کتب شیعه نیست

صحیح البخاری: 3 / 168 . صحیح مسلم: 3 / 1410 . 5-

درهم کوبیدن بت ها

از دیگر صفات امام و گرایش های او، کراهت زیاد و بغض شدید او به بت ها است. او قبل از طلوع نور اسلام کوشش می کرد آن ها را نابود کند، همان کاری که جدش شیخ الانبیاء ابراهیم علیه السلام با بت های جاهلیت انجام داد. به همراه اسامه، زباله، کثافت و پلیدی های خانه را جمع می کرد و در تاریکی شب، به بت های قریش می مالید. چون صبح می شد قریشیان می دیدند که بت هایشان آلوده است، با ناراحتی و تندى صدایشان را بلند کرده و می گفتند: چه کسی این کار را با خداهای ما کرده است، و روز خود را به شستن آن ها با آب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز در نابود کردن (1) صرف می کردند بعضی از بت ها شریک بود و امام از آن نقل می کرد و می گفت: «من و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتیم تا به کعبه رسیدیم، پس او نشست و من بر کتف او بالا رفتم. مرا بلند کرد و خیال کردم که اگر می خواستم به افق آسمان

دست می یافتیم؛ تا این که بر خانه بالا رفتیم و در آن تمثالی از صورت بود. آن را به راست و چپ و جلو حرکت دادم تا بر آن تسلط پیدا کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: آن را بیفکن؛ پس آن را افکندم و شکست آن گونه که شیشه می شکند؛ سپس پایین آمدم و به همراه رسول الله رفتیم در حالی که از یکدیگر سبقت می گرفتیم و پنهان می شدیم که مبادا کسی (2) «ما را ببیند».

بت هایی که امام آن ها را نابود کرد، به شرح زیر است

منات: عرب، بت منات را به پا داشته و آن را بزرگ و عزیز می داشت؛ 1- پس

ص: 109

جواهر المطالب: 1 / 267 . 1-

صفه الصفوة: 1 / 163. مسند أحمد: 1 / 84 . 2-

(1) امام به سوی آن رفت و آن را معدوم نمود

بت طی: بت طی در کوهی قرار داشت؛ امام به سوی آن رفت و آن را نابود 2- کرد و درهم شکست. در آن جا دو شمشیر به دست آورد که نام یکی از آن ها رسوب و نام دیگری مخدم بود. امام آن ها را با خود به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد و به او بخشید (2).

بت های مکه: زمانی که خداوند متعال بنده و رسولش محمد صلی الله علیه 3- و آله وسلم را در فتح مبین پیروز کرد و مکه را به اشغال او درآورد، حدود سیصد بت یا بیشتر بر کعبه مقدسه آویخته شده بود که قبایل مختلف آن ها را خدا تلقی می کردند و بدون خداوند متعال می پرستیدند. از جمله آن ها: نائله، اساف، مناف، ذوالخلصه، ذوالکنی، ذوالشری، الاقصر، نهم، سمیر و غیر رئیس این بت ها هبل بود و آن خدای ابی سفیان (پدر معاویه و جد (3) آن یزید) بود و از مس ساخته شده و با میخ هایی از آهن محکم شده بود. امام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بالا رفت تا توانست آن را از جا بکند و به زمین بیندازد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قول خداوند متعال را می خواند

؛ «بگو حق آمد و باطل (4) (قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا)» نابود شد، همانا باطل نابود شدنی است

سپس امام سایر بت ها را از جا کند و به این ترتیب بیت الله الحرام را از وجود بت های قریش پاک کرد. قهرمان و رهبر آزادی بخش اسلام بت ها را برای آزادی درهم کوبید و

مردم را از گمراهی بیرون آورد، زید بن نوفل می گوید

ص: 110

- خزانة الادب: 7 / 224 . 1-
الروض المعطار: 467. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام: 4 / 454 . 2-
مستدرک الحاکم: 2 / 366 . 3-
مستدرک الحاکم: 2 / 366. الاسراء: 81 . 4-

ترکت اللات والعزی جميعاً

کذلک یفعل الجلد الصبور

فلا العزی ادين ولا ابتئیها

ولا صنمی بنی غنم ازور

ولا هبلأ ازور وکان رباً

(1) لنا فی الدهر إذ حلی صغیر

. لات و عزی، همه را رها کردم، افراد مقاوم و صبور این کار را می کنند *

. نه به عزی ایمان دارم، نه به فرزندانیش، نه از بت های بنی غنم دیدن می کنم *

. و نه هبل را زیارت می کنم که مدتی در کودکی خدای ما بود *

نقش انگشتر امام

امام علیه السلام به خاطر شدت محبتی که به خداوند داشت بر انگشترش نوشته (2) «بود:» الله الملک.

اجتناب از خضاب

امام علیه السلام محاسن شریفش را خضاب نمی کرد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و او (3) «و آله وسلم به او فرموده بود:» آن از خون سرش رنگین می شود. ترجیح می داد که محاسنش با خون سرش و در راه خدا رنگین شود.

خانه مسکونی امام

هنگامی که امام علیه السلام در مکه بود با پدرش ابوطالب و در خانه ی او زندگی می کرد. محله ی او در بین مکیان معروف بود. چون به یثرب هجرت کرد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای او در کنار مسجد نبوی خانه ای ساخت و در آن را به داخل

ص: 111

القاموس الاسلامی: 4 / 347 . 1-

جواهر المطالب: 295 . 2-

وسائل الشیعة: 1 / 499 . 3-

مسجد باز کرد و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور بستن درهایی که به مسجد باز می شد را صادر کرد، درب خانه امام را به احترام عظمت او مستثنی کرد. زمانی که امام به کوفه منتقل شد و آن جا را مرکز حکومت قرار داد، در دارالعماره که در زمان عمر ساخته شده بود سکونت نکرد و گفت: «در قصر عاریه ای سکونت نمی گزینم». و در خانه ی پسر خواهرش سکونت گزید؛ سپس از آن جا کوچ کرد و خانه ای گلی در کوفه برای خود ساخت و آن را با اتاق هایی از نی احاطه کرد... در این جا گفتگوی ما از رشد و تکامل او به پایان می رسد.

ص: 112

گوهره وجودی امام

اشاره

هیچ صفت نیک یا اخلاق شریفه ای (که انسان را از سایر موجودات زنده متمایز می کند) وجود ندارد، مگر آن که از سرشت امام امیرالمؤمنین و از صفاتی است که شبیه آن در احدی غیر از برادر و پسر عموی او - محمد صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان معصومش - یافت نمی شود.

این امام بزرگ با تمام وجود و با دنیایی از فکر، کمال و فضایل که حدی برای ابعاد آن وجود ندارد، هدیه ی خداوند متعال به این امت، به عنوان مرشد و هادی بعد از برادرش رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است، که خداوند متعال امتیازات و خصوصیت هایی به او بخشیده و او را بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است. در این سخنان هیچ گونه مبالغه و زیادگویی نیست؛ زیرا هر کسی که سیره او را بخواند، از احوالات و امور او مطلع می شود و به آن چه ما ذکر کردیم ایمان پیدا می کند.

به هر حال ما به صورت مختصر به بعضی از صفات و گوهرهای نفسانی او اشاره می کنیم:

ایمان محکم به خداوند متعال

ویژگی که امام علیه السلام به آن ممتاز شده این است که او از بزرگ ترین مسلمانان از لحاظ ایمان به خداوند متعال و عارف ترین آن ها به خداست و اوست که می گوید:

ص: 113

لو كشف الغطاء لی ما ازدادت یقیناً...»؛ «اگر پرده ها کنار برود یقین من «...زیاد نمی شود».

معنی آن این است که اگر خداوند متعال با عظمتش بر او تجلی کرد و او آن را دید، آن یقین معرفت و ایمانش را زیاد نخواهد کرد، و با ایمان با خداوند متعال مناجات می کند و می گوید:

الهی ما عبدتک خوفاً من عقابک، ولا طمعاً فی ثوابک، ولكن وجدتك اهلاً «للعبادۀ فعبدتک»؛ «خدایا من برای ترس از عقوبت تو را پرستش نمی کنم، و نه (1)» به طمع ثواب تو، و لکن تو را شایسته ی پرستش دیدم و عبادت کردم.

در واقع این منتهای ایمان است که عبادت او عبادت عارفان است نه عبادت تقلیدی. همانا خطبه ها و کلمات قصاری از او در توحید خداوند متعال، تعظیم او و تنزیه او از شرک رسیده که به جز او از هیچ یک از ملوک مسلمین، زاهدان و علمایشان نرسیده است؛ زیرا او نماینده ی بزرگ خداوند متعال بعد از برادر و پسر عمویش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و زندگی خود را وقف خداوند متعال کرده بود و در راه خدا بزرگترین جهادها را انجام می داد. تمام اعمال او خالصانه و برای خداوند متعال بود و هیچ خدشه ای از اغراض دنیوی و بهره مندی از آن ها در اعمال او وجود نداشت. مورخین نقل می کنند: هنگامی که عمرو بن عبدود عامری - سواره نظام عرب - را به خاک هلاکت افکند، سر او را جدا نکرد؛ زیرا به او دشنام داده و او را خشناک کرده بود. چون خشم او فروکش کرد برای جدا کردن سر او بازگشت. سبب آن را پرسیدند، جواب داد:

من دوست نداشتم او را به سبب انتقام از دشنامی که به من داده بود بکشم،»

ص: 114

بحار الانوار: 41 / 14 . 1-

تا اجر و ثواب من از بین برود. چون غضب من فرو نشست در راه خدا او را کشتم». همین طور تمام اعمال و اقسام جهاد او خالصانه و برای خدا بود و جز رضای خدا چیز دیگری را نمی خواست. به هر جنگ سخت و خطرناکی وارد می شد و سخت ترین محنت ها و بلاها را در دفاع از دین خدا و یاری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم تحمل می کرد.

مناجات با خدا

امام علیه السلام از بزرگ ترین توبه کنندگان به درگاه خداوند و ترسان ترین افراد از او بود. ابودرداء از شدت انابه ی او به درگاه خداوند متعال سخن می راند و می گوید:

علی بن ابی طالب را در نخلستان های نجار دیدم که از دوستان خود گوشه گیری کرده و خود را از هر که با او بوده مخفی نموده و پشت شاخه های درخت مستور شده بود. محل او را گم کردم و مکانش از من دور بود. گفتم که

لابد به منزل خود رفته است؛ ناگهان صدای حزین او را شنیدم که با اندوه می گفت:

الهی کم من موبقه حلت عن مقابلتها بنقمتک، وکم من جریره تکرمت عن کشفها بکرمک، الاهی ان طال فی عصیانک عمری، وعظم فی الصحف ذنبی، فما انا بمؤمل غیر غفرانک، ولا انا برأج غیر رضوانک...»؛ «معبودا، چه بسیار گناهان هلاکت باری که شکیبایی و رزیدی از این که در برابرش مرا به عذاب خود کیفر دهی، چه بسیار جرم و جنایتی که کرم فرمودی به بزرگواری.» «خود از این که آشکارش سازی

معبودا، اگر در نافرمانی تو عمر من به درازا کشید و در نامه ها گناهانم بزرگ گشت، پس من جز آمرزش تو آرزویی ندارم و جز خشنودی ات به چیزی

ص: 115

(1). امیدوار نیستم

ابودرداء که مات و مبهوت و شیفته ی مناجات او از ترس خدا شده بود، شروع به جستجو درباره ی صاحب صدا کرد و طولی نکشید تا او را شناخت که همانا امام المتقین علی بن ابی طالب است. ابودرداء خود را پنهان کرد تا سایر مناجات امام را بشنود. امام شروع به نماز کرد و چون از نماز فارغ شد با قلبی سرشار از خوف الهی، به دعا و گریه از ترس خداوند پرداخت. از آن چه با خداوند متعال مناجات می کرد این سخن است

الهی افکر فی عفوک فتهون علی خطیئتی، ثم اذكر العظیم من أخذک فتعظم «...علی بلیتی».

سپس گفت: «آه ان انا قرأت فی الصحف سیئه انا ناسیها وانت مُحصیها، فتقول: خذوه، فیا له من مأخوذ لا تُنْجیه عشیرته، ولا تنفعه قبیلته! یرحمه الملا إذا اذن فیه بالنداء... آه من نار تُنْضِج الاکباد والکلی، آه من نار نَزَّاعه لِلشَّوْی! آه من... غمره من مُلهبات لظى».

خداوندا، من در عفو و گذشت تو اندیشه می کنم و در نتیجه، خطایم بر من آسان و سبک جلوه می کند و سپس متذکر مؤاخذه ی سخت تو می شوم، در این وقت بلا و گرفتاری ام بر من بزرگ آید.

آه اگر من در نامه ی علم گناهی را بخوانم که فراموشش کرده ام ولی تو به شمار آورده ای، و بدان خاطر بفرمایی او را بگیرد؛ پس وای به حال آن گرفتاری که بستگان وی او را نجات ندهد و قبیله اش سودی به او نرساند. آه از آن آتشی که جگرها و کلیه ها را کباب کند. آه از

ص: 116

با توجه به عصمت امام علیه السلام از هرگونه خطا و گناه بیان چنین . 1- (مسائلی برای تعلیم و آموزش ماست. (محقق

آن آتشی که پوست سر را می کند. آه از شدت زبانه های آتش سوزان

ابودرداء می گوید: سپس امام علیه السلام شروع به گریه کردن نمود و صدایش خاموش شد. به سرعت به سوی او رفتم و او را چون چوبی خشک یافتم که هیچ حرکتی ندارد. گفتم: انا لله وانا الیه راجعون، والله علی بن ابی طالب از دنیا رفت. به سرعت به خانه ی او رفتم و خبر مرگ او را دادم؛ پس زهرای رسول الله ÷ گفت: «ای ابادرءاء، موضوع او چگونه بود؟»

آن چه را که دیده بودم به او اطلاع دادم؛ پس سیده ی نساء فرمود

«...ای ابادرءاء، والله که او از ترس خدا غش کرده است»

و سپس آبی آورد و به ما داد. وقتی آن را بر صورتش پاشیدم به هوش آمد و به من نگاه کرد، من می گریستم، به من گفت

ای ابودرداء، گریه ی تو برای چیست؟». گفتم: از آنچه که می بینم تو بر «خودت روامی داری. امام جواب او را داد و در حالی که غرق در ترس از خداوند متعال بود، گفت

ای ابادرءاء، اگر ببینی که مرا به حساب فرا می خوانند و یقین داشته باشی که «مجرمین را عذاب می کنند و ملائکه ی خشن مرا به وحشت می اندازند و فرشتگان بدخو مرا می برند؛ پس در پیشروی سلطانی جبار قرار می گیرم و مرا زنده تسلیم می کنند و اهل دنیا به حال من ترحم می کنند و در آن زمان که مرا در پیشگاه کسی که هیچ چیز از او پنهان نیست ببینی، بیشتر به من رحمت...می آوری».

ابودرداء از گریه و زاری امام و ترس او از خداوند متعال تعجب کرده بود و می گفت: والله این عمل را از احدی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله (1) وسلم ندیدم.

ص: 117

أمالی الصدوق: 48 - 49. بحار الانوار: 41 / 11 - 12 . 1-

آیا چنین ایمانی را که نشانه ی تقوا و ترس از خداوند متعال است، دیده اید؟ قلب و فکر این امام بزرگوار در طول زندگانی متعلق به خدای متعال بوده و تمام سعی و

کوشش او برای چیزی بود که او را به خداوند متعال نزدیک کند. از جمله سخنانی که ضرار در وصف امام به معاویه گفت: اگر او را در محراب می دیدی، در حالی که شب، پرده ی خود را فرو هشته و ستارگانش پراکنده شده بودند، او محاسن خود را به دست گرفته و چون شخصی مارگزیده بر خود می پیچید و با حزن گریه می کرد و می گفت: «ای دنیا، به من روی می آوری و مرا تشویق می کنی؟ هیئات بعید است. من به تو نیازی ندارم. تو را سه طلاقه کرده ام و از جانب من برگشتی به سوی تو نیست». سپس می گفت: «آه آه از دوری سفر، کمی توشه و خشونت راه». معاویه متأثر شد و گفت: ای ضرار، (1) کافی است، والله علی این گونه بود.

نوف شدت خشیت او نسبت به خداوند متعال را روایت می کند و می گوید: شبی را نزد امیرالمؤمنین به صبح رساندم. در تمام شب نماز می خواند و ساعت به ساعت بیرون می رفت و به آسمان نگاه می کرد و قرآن می خواند.

چون پاسی از شب گذشت بر من گذر کرد و گفت: «ای نوف، خوابی یا بیدار؟». گفتم: البته که بیدارم، ای امیرالمؤمنین، تو را می دیدم. پس امام متوجه من شد و با صدایی که با ترس همراه بود گفت: «ای نوف، خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان در آخرت، آنان که زمین را فرش، خاک آن را رختخواب، آب آن را عطر، قرآن را جامه و دعا را برای خود به منزله ی زیرپوش گرفته اند. از دنیا بریدند بریدنی به روش عیسی بن مریم. همانا خداوند متعال به عیسی بن مریم وحی کرد: به مردم

ص: 118

بحار الانوار: 41 / 15. أمالی الصدوق: 371 . 1-

بنی اسرائیل بگو وارد خانه ای از خانه های من نشوید مگر با دل هایی ظاهر، چشمانی فروتن و با حفظ پاکی. به آن ها بگو: بدانید که من دعای هیچ یک از (1) «... شما را که در قلب او ستمی باشد مستجاب نمی کنم

به راستی که این گونه انابه و مناجات عقل را حیران می کند و همانا این از ویژگی های عارفان به خدای متعال است؛ آنان که جانشان مملو از ایمان، ترس و اخلاص برای خداوند منان می باشد و شکی نیست که امام علیه السلام آن پیشوای متقین، سید عارفین و کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به ایمان و تقوا تربیت کرده، صورت درستی از او روایت شده است

مورخان تصویر مبهمی از خداترسی امام، توبه او به سوی خدای متعال را روایت می کنند: او در سخت ترین و خشن ترین حالات در جنگ صفین به نماز ایستاد و تیرها از چپ و راست بر او می باریدند اما او به آن ها توجهی نداشت؛ (2) زیرا احساسات و عواطف او تنها متوجه خداوند متعال بود

هنگامی که امام زین العابدین و سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام کتاب علی را بر می داشت و به عبادات او نظر می افکند، می گفت: «چه کسی طاقت این را دارد، خصوصاً در حال نماز رنگ او تغییر می کرد و احدی به جز علی (3) «بن الحسین علیه السلام توان آن را نداشت که مانند او عبادت کند

ابوجعفر علیه السلام روایت کرده و می گوید: بر پدرم علی بن الحسین علیه السلام وارد شدم. او در عبادت به جایی رسید که احدی به آن نرسیده بود. رنگ او از بی خوابی

ص: 119

بحار الانوار: 41 / 16. الخصال: 1 / 164 . 1-

وقعه صفین: 133 . 2-

روضه کافی: 195. الوسائل: 1 / 63 . 3-

زرد شده، چشمانش از گریه قرمز، صورت او چین خورده، بینی اش از سجود خم شده و پاهایش از نماز ورم کرده بود. ابوجعفر می گوید: وقتی او را به آن

حال دیدم دیگر مالک نفس خود نبودم. او گریه می کرد و من نیز برای او گریه می کردم. متوجه من شد و به من گفت: «یکی از این نوشته هایی را که عبادات علی بن ابی طالب در آن است به من بده». پس به او دادم، مقدار کمی از آن را خواند؛ سپس با ناراحتی آن را کنار گذاشت و گفت: «چه کسی می تواند عبادت (1) علی بن ابی طالب را انجام دهد».

عصمت از گناهان

از دیگر صفات و گرایشات ذاتی امام علیه السلام، محفوظ بودن او از هر گناه و پلیدی است. به اجماع مورخین هیچ گناه یا خطایی مرتکب نشد و در راه و روش خود هرگز از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تجاوز نکرد. پس از کشته شدن عمر، عبدالرحمن بن عوف کوشید به شرطی که امام در حکومت خود به سیره ی شیخین عمل کند، خلافت را به او واگذار کند اما او قبول نکرد و به پیروی از کتاب خدا و سنت اصرار می ورزید. اگر عاشق سلطنت و حکومت بود به آن پاسخ مثبت می داد؛ زمانی که خوارج به او اصرار کردند که توبه کند تا به سپاه او ملحق شوند، انکار کرد؛ زیرا آن ها مرتکب گناه شده و امام را به قبول دآوری وادار کرده بودند. اگر هدف او سلطنت بود دعوت آن ها را اجابت می کرد.

به هر حال از او سخنانی صادر شده است که به وضوح بر عصمت او دلالت دارد، از جمله آن ها

فرمود: «به خدا قسم اگر هفت اقلیم و آن چه در زیر این افلاک قرار دارد -1-

ص: 120

الارشاد: 271. بحار الانوار: 37 / 17. وسائل الشیعة: 1 / 68. -1-

به من بدهند تا از خدا نافرمانی کنم و دانه ی جوی را از دهان مورچه ای «بربایم، این کار را نمی کنم».

عصمتی که شیعه به آن معتقد است و آن را به همه ی امامان نسبت می دهد این است.

فرمود: «والله، اگر بر روی خار مگیلان از سر شب تا صبح بیدار باشم، یا 2- مرا به زنجیر بکشند، دوست تر دارم از این که خدا و رسول او را در روز قیامت ملاقات کنم در حالی که به یکی از بندگان ستم کرده، چیزی از مال دنیا (1)» را غصب کرده باشم

آیا این عصمت نیست؟

آیا این پاکی از پلیدی و گناه در زندگی نیست؟

آیا این ملکه ی عدالت نیست که انسان را به توشه ی ایمان و تقوا می رساند؟

فرمود: «من نفس خود را با پرهیزکاری پرورش می دهم تا در روز قیامت 3- که هر اسناک ترین روزهاست در امان و در لغزشگاه های آن ثابت قدم باشم. من اگر می خواستم می توانستم از غسل پاک، مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره شود و حرص و طمع مرا وادارد که غذاهای لذیذ را برگزینم در حالی که در حجاز یا یمامه کسی باشد که به او قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم در حالی که پیرامونم شکم هایی از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفته است

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبِيتَ بِبِطْنَةٍ

وَحَوْلَكَ أَكْبَادٌ تَحْنُ إِلَى الْقَدِّ

ص: 121

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 3 / 80 . 1-

این درد برای تو بس است که با شکم سیر بخوابی در حالی که در اطراف تو * شکم های گرسنه و به پشت چسبیده وجود داشته باشد

آیا به همین که مرا امیرالمؤمنین می خوانند رضایت دهم، در تلخی های (1)»! روزگار با مردم شریک و در سختی های زندگی الگوی آنان نباشم؟

آیا این همان پا گذاشتن بر هوای نفس نیست که عین عصمت از هر گناهی از گناهان زندگی است؟

فرمود: «والله، این دنیای شما در چشم من از گوشت خوک در دست مریض 4-
جذامی خوارتر است».

وقتی دنیا نزد او به این بی ارزشی و پستی است چگونه برای پیروزی به آن و
خیرات آن مرتکب گناه می شود؟

فرمود: «من بر حجتی از جانب پروردگار خویش و روشی از جانب پیامبر 5-
هستم، من بر روش روشنی هستم که آن را انتخاب کرده ام».

او بر روش روشنی بود که در آن هیچ گونه کژی و انحرافی نبود و آن عین
عصمتی است که جزء ذات امام است.

فرمود: «دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده، گمراه نشدم و کسی به 6-
وسيله من گمراه نشد».

«فرمود: «من لحظه ای به خدا و رسولش شک نکردم 7-».

فرمود: «به آن کسی که خدایی جز او نیست، من بر راه حق و آن ها بر 8-
جایگاه لغزنده ی باطلند».

عصمت با تمام صور و مفاهیم آن در گفتار و رفتار امام تجسم پیدا کرده

ص: 122

نهج البلاغه: 3 / 3 - 1

(1). است

زهد امام

یکی از ویژگی های ذاتی امام متقین و بارزترین صفات او، زهد کامل او در
دنیا و رد کامل شادی ها و زینت های آن است. چون او بر نفس خویش مسلط
بود و خود را به سختی و محرومیت ها عادت داده بود، آن را سبک می شمرد
و به متاع دنیا و نعمت های آن بی توجه و زاهدترین مردم بود آن گونه که عمر
(2) بن عبدالعزیز می گفت

چون خلافت به او منتقل شد و دنیا به حکومت او که ادامه ی حکومت رسول در (3). خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود روشن شد، دنیا را سه طلاقه کرد

محلّه های پایین یثرب و کوفه با فقیران و بیچارگان زندگی می کرد. خانه ای برای او بنا نکردند و هرگز لباس زیبا نپوشید. لباس فقرا را می پوشید و هر چیزی را که آن ها می خوردند می خورد. در این باره از او پرسیدند، پاسخ داد: «تا این که فقیر از فقرش ننالد»، و به همین ترتیب از دنیا رویگردان بود و از منافع آن برای پناه خود ساییانی آماده نکرد.

ص: 123

-
- 1- عصمت امام علیه السلام از خطا، جهل، نسیان و گناه مسئله ای است که آیاتی از قرآن آن را به وضوح به اثبات رسانده است مانند آیه تطهیر، اطاعت، هل اتی و... و روایات زیادی این مطلب را به راحتی به اثبات می رساند که (شرح آن در این مجال نمی گنجد. و مناسب تر بود به آنها استناد شود. (محقق تاریخ دمشق: 3 / 252. جواهر المطالب: 1 / 276. 2- امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ گاه دلبستگی به این دنیا نداشت چه قبل از 3- خلافت ظاهری و چه بعد از آن و عقدی واقع نشده بود که طلاقى واقع گردد. (محقق)).

نمونه های حیرت انگیز زهد امام

اشاره

(1) نمونه های حیرت انگیز زهد امام

مورخان و راویان نمونه های عجیب و شگفت آوری از زهد امام علیه السلام را نقل کرده اند، از جمله

لباس امام - 1

امام علیه السلام توجه زیادی به لباس های خویش نداشت و خشن ترین لباس ها را می پوشید. این یکی از کارهایی است که از او حکایت کرده اند

(الف) عمر بن قیس روایت کرد و گفت: علی در حالی که شلواری وصله دار پوشیده بود، دیده شد. درباره ی آن مورد عتاب قرار گرفت؛ پس گفت: «مؤمن (2) به آن اقتدا می کند و قلب بر آن فروتن است».

(ب) ابو اسحاق سبئی روایت کرده، گفت: من بر گردن پدرم سوار بودم، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین خطبه می خواند و با آستینش خود را باد می زد. گفتم: پدر، امیرالمؤمنین از شدت گرمی هوا چنین می کند گفت: گرما یا سردی هوا دلیل کار او نیست بلکه او پیراهنی که بر تن دارد خیس است و پیراهنی (3) غیر از آن ندارد که آن را باد می دهد

(ج) ابو حیان تمیمی از پدرش روایت می کند که گفت: علی را بر منبر دیدم که

ص: 124

روشن است که زهد به معنای فقر و نادانی نیست بلکه به معنای نداشتن . 1- محبت و وابستگی به دنیا و مال دنیاست. حضرت علی علیه السلام در معنای زهد می فرماید: «الزهد کل بین الکتبتین من القرآن لکیلا تأسوعلی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم» و نهج البلاغه قسمت 439. امیرالمؤمنین علیه السلام با این که فعالیت اقتصادی داشتند و همراه اموال زیادی به دست می آوردند اما همه در راه خدا انفاق می کردند و به خاطر رعایت حال محرومان جامعه در پایین ترین سطح زندگی خویش را قرار داده بودند

صفة الصفوة: 1 / 168. المناقب: 1 / 366 . 2-

الغارات: 1 / 99 . 3-

می گوید: «چه کسی این شمشیر مرا می خرد؟ اگر به اندازه خریدن یک شلوار، پول داشتم آن را نمی فروختم».

(1) مردی به پاخواست و به او گفت: من پول لباس را به تو قرض می دهم

عبدالرزاق بر آن شرحی نوشت و گفت هنگامی که امام این کار را انجام داد، (2) تمام دنیا به جز شام در دست او بود

(د) علی بن الاقمر روایت کرده و می گوید: علی را دیدم که شمشیرش را در بازار می فروخت و می گفت: «کیست که این شمشیر را بخرد؟ به آن کسی که

حبه را می شکافد چقدر با آن غم و غصه را از روی پیامبر صلی الله علیه و آله (4) «می داشتم آن را نمی فروختم (3) و سلم زدودم و اگر پول لباس

ه- راویان ذکر کرده اند که امام به جزیک پیراهن نداشت و هنگامی که می (5) خواست آن را بشوید، چیز دیگری نمی یافت

و) امام علیه السلام در بازار بزازها وارد شد تا لباسی بخرد، تاجر او را شناخت و خواست با او مدارا کند که به او تقرب یابد. امام از او روی گرداند و منصرف شد و نزد شخصی که او را نمی شناخت رفت. دو پیراهن از او خرید، یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. به قنبر گفت: «پیراهن سه درهمی را بگیر».

قنبر به او گفت: تو بر من مقدم هستی. تو بر منبر می روی و خطبه می خوانی. امام آن را رد کرد و گفت: «تو جوانی و در عنفوان جوانی به سر میبری. از

ص: 125

این مطلب تنها در منابع اهل سنت نقل شده است و با سیره امیرالمؤمنین . 1- علیه السلام سازگاری چندانی ندارد

الاستیعاب: 2 / 49. جواهر المطالب: 284 . 2-

ازار در لغت به معنای شلوار در فارسی است . 3-

صفة الصفوة: 1 / 168. این مطلب تنها در منابع اهل تسنن نقل شده است . 4-

المناقب: 1 / 366 . 5-

(1) «پروردگارم حیا می کنم که بر تو برتری جویم

ز) امام علیه السلام پیراهنی را به سه درهم خرید و گفت: «سپاس خدای را که (2) «مرا پوشاند

ح) هارون بن عنتره روایت کرد و گفت: در خورنق بر علی بن ابی طالب وارد شدم. او از سرما می لرزید و قطیفه ای مندرس بر تن او بود. گفتم

ای امیرالمؤمنین، خدا برای تو و خانواده ات از این مال نصیبی قرار داده و تو این کار را با خودت می کنی؟ پس فرمود: «و به خدا قسم چیزی از مال شما کم (3) «نکرده ام و این قطیفه ای است که از مدینه با آن خارج شده ام

ط) امام علیه السلام لباسی را خرید و آن را پسندید که بپوشد ولی به صدقه دادن (4) آن اقدام کرد.

ی) امام علیه السلام برای مردم کوفه خطبه خواند و به آن ها گفت: «با این جامه ی کهنه به شهر شما وارد شدم و این شتر من است؛ پس اگر از شهر شما خارج (5) شدم، غیر از شیوه و حالتی که وارد شدم، از خیانت کارانم

ک) راویان روایت کرده اند که در زمان خلافت امام، گاهی اتفاق می افتاد که پس وارد (6) سه درهم نداشت که با آن لباس یا آن چه به آن نیاز دارد را بخرد؛ بیت

ص: 126

الغارات: 1 / 106 . 1-

أمالی المرتضی: 1 / 253. النجوم الزاهرة: 1 / 353 . 2-

حلیه الاولیاء: 3 / 236 . 3-

المناقب: 1 / 366 . 4-

مصدر سابق: 367 . 5-

این مطلب تنها در کتاب مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب آن هم به . 6- صورت مرسله نقل شده است و با آنچه از فعالیت های امیرالمؤمنین علیه السلام (به ما رسیده است سازگار نیست (محقق

المال شد و هر آن چه در آن بود را بر مردم تقسیم کرد. پس در آن نماز خواند و (1) گفت: «سپاس خدایی را که مرا آن گونه که وارد شده بودم، خارج کرد

این تنها بعضی از موارد زهد او درباره پوشیدن لباس بود. وقتی به شهادت رسید به جز آن چه در تنش بود، لباسی نداشت. و مقایسه آن با آن چه سلاطین بنی العباس از خود به جا گذاشتند، قابل ذکر است. هارون الرشید پس از مرگ خویش چهار هزار عمامه زربفت به جا گذاشته بود، غیر از لباس ها و اموالی که در خزانه بود و همچنین از اموال و ملوک امویان و عباسیان، آن چه از مسلمانان چپاول کرده بودند و به یقین با سیاست اقتصادی که اسلام بنا نهاده بود هیچ ارتباطی نداشتند

طعام 2-

امام علیه السلام از خوردن غذاهای متنوع امتناع می کرد و تنها به غذای ساده ای که سد جوع باشد - مانند نان و نمک که شاید با شیر و سرکه آمیخته می شد - اکتفا می نمود. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از گرسنگی، (2) سنگ بر شکم می بست

گوشت کم می خورد و می گفت: «شکم خود را قبرستان حیوانات قرار ندهید». ابن ابی الحدید می گوید: او هرگز شکم خود را از طعام سیر نکرد، فالوده ای برای او آوردند و چون پیش روی او نهادند، فرمود: «همانا آن، بوی خوب، رنگ زیبا و طعم دلپذیر دارد؛ و لکن من دوست ندارم نفسم را به چیزی که (3) عادت ندارد عادت دهم».

امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرد و گفت: «علی خرمای فاسدی را

ص: 127

مصدر سابق: 364 . 1-

مسند أحمد: 2 / 351 . 2-

حلیه الاولیاء: 1 / 81. کنز العمال: 15 / 164 . 3-

خورد، سپس روی آن آب خورد و دستش را بر شکم زد و گفت: کسی که آتش بخورد از رحمت خدا به دور است، سپس این شعر را خواند

(1) «فإنّک مهما تُعطِ بطنک سؤاله وفرجک نالا منتهی الذمّ أجمعا»

و وقتی تو هر چه شکمت خواست به آن دادی و فرج تو به آخرین درجه ذم * رسید، با هم [علیه تو] توافق می کنند

عبدالملک بن عمیر روایت کرد، گفت: مردی از ثقیف برای من حکایت کرد که علی علیه السلام او را حاکم «عکبرا» کرد و آن جا شهری بود که ساکنان آن اهل نماز نبودند. به من گفت: «وقتی ظهر شد به نزد من بیا». پس به نزد او رفتم، نگهبانی که مرا بازدارد، نیافتم. او را دیدم که نشسته است و قدح و کوزه ای از آب نزد اوست. یک کیسه ی چرمی آورد، با خود گفتم: آن را به من می دهد تا از آن جواهر خارج کنم، و نمی دانستم که در آن چیست. دیدم مهری بر آن است، مهر آن را شکست و دیدم که در آن قاووت است؛ پس مقداری از آن را در قدح ریخت و بر روی آن آب اضافه کرد، مقداری را خود خورد و

مقداری به من نوشاند. نتوانستم صبر کنم؛ پس گفتم: ای امیرالمؤمنین، آیا در عراق این کارها را می‌کنی؟ طعام عراق بیش از این است؟ گفت: «و به خدا مهری که من بر آن زدم از روی بخل نیست؛ لیکن من به اندازه ای خریدم که برایم کافی باشد، می‌ترسم از بین برود و با چیزی عوضش کنند و برای این آن (2)» را حفظ می‌کنم که خوش ندارم که در شکم من غذای غیر پاک وارد شود.

پیشوای عدالت این گونه بود که به طور شگفتی در غذای خود پرهیز می‌کرد.

ص: 128

کنز العمال: 2 / 261 . 1-

حلیه الاولیاء: 1 / 82. الریاض النضره: 2 / 235 . 2-

امام علیه السلام درباره زهد و اعراض خود از دنیا می‌فرمود:

والله از دنیای شما طلایی اندوخته و از غنائم آن چیزی ذخیره نکردم، برای لباس خود جامه‌ی کهنه‌ای را کنار نگذاشتم، از قطعه‌ای از زمین آن به اندازه‌ی وجبی نگرفتم و از دنیای شما مگر به اندازه قوت لا یموت بهره نبردم.

به طور حتم امام علیه السلام خوشمزه‌ترین غذاها را مصرف نکرد تا زمانی که اجل حتمی او فرا رسید. در آخرین روز حیات خویش در ماه رمضان با نان و نمک افطار کرد و دستور داد دختر مطهره اش - ام کلثوم - شیری را که آورده و در همان وقت یتیمان را می‌خواند و طعام غسل می‌خوراند. (1) بود، بردارد عبدالله بن (2) یکی از اصحاب امام گفت: دوست داشتم که من هم یتیم می‌بودم رزین روایت می‌کند و می‌گوید: روز عید اضحی بر علی بن ابیطالب وارد شدم. حریره‌ای را نزدیک من گذاشت. گفتم که خدا به تو خیر دهد، اگر از این مرغابی به ما بدهی خداوند متعال خیر تو را زیاد کند. پس فرمود:

و ای پسر رزین، من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمود: «برای خلیفه، خوردن مال خدا حلال نیست مگر از دو ظرف؛ ظرفی که خودش (3)» و اهلش می‌خورند و ظرفی که در پیش روی مردم می‌نهد.

او بر این روش درخشان زندگی می‌کرد؛ زیرا او امام مسلمین بود و شیوه‌ی خاصی در زهد داشت که احدی از مردم در آن با او شریک نبود. نمونه آن این

است که ربیع بن زیاد حارثی از برادر خود شکایت کرد و گفت: به برادرم عاصم

ص: 129

1- منتهی الامال: 334 / 1.

2- بحار الانوار: 29 / 41.

3- مسند أحمد بن حنبل: 78 / 1.

«کمک کن. امام فرمود: «چه شده است؟»

گفت: عبا پوشیده و به ریاضت پرداخته... امام دستور داد تا او را احضار کردند. چون حاضر شد، امام دید عبا پوشیده و به چیزی پای بند نیست و موهای سر و صورت او پریشان است؛ پس، امام با خشم به او نگریست و به تندى به او گفت:

آیا از اهل خویش خجالت نمی کشی؟ آیا به فرزندت رحم نمی کنی؟ آیا نمی «بینی خدا طیبات را به تو مباح کرده است؟ او کراحت دارد که به تو آسیبی برسد و تو به خدا اهانت می کنی. آیا نشنیده ای که خداوند متعال در کتاب خود می فرماید:

(وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَان * فَبَأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ * وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ * فَبَأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ * وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ * فَبَأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ * فَبَأَى آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ * يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ)؛ «و زمین را برای زندگانی مردم مقرر فرمود که در آن میوه های گوناگون و نخل های خرمای با پوشش است و حبوبات که دارای برگ و گل و ریاحین است. ای جن و انس، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید. خدا انسان را از گل خشک مانند گل کوزه گران آفرید و جنیان را از رخسندگی شعله آتش خلق کرد. ای جن و انس، کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید. پروردگاری که آفریننده دو مشرق و دو مغرب است. ای جن و انس، کدامین نعمت های خدایتان را انکار می کنید. اوست که دو دریا را به هم

در آمیخت و میان آن دو دریا فاصله ای است که به هم در نمی آمیزند. ای جن و انس، کدامین نعمت های

ص: 130

خدا را انکار می کنید. از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان گرانبها بیرون می
(1) آورید،

«آیا نمی بینی که خدا آن را برای بندگان مباح کرده است؟»

عاصم گفت: پس چرا شما غذاهای خشن می خوری و لباس خشن می پوشی؟ آیا
آن برای شما زینت است؟ امام آن را رد کرد و فرمود: «وای بر تو، خدا بر
امامان حق واجب کرده است که خودشان را با ضعیف ترین مردم اندازه گیری
(2)» و مقایسه کنند.

امام علیه السلام تمام دوران حیات خود را با زهد به سر برد، به ویژه در
هنگامی که عهده دار خلافت مسلمین شد خود را از تمام تمایلات کنار کشید. آن
چه صالح بن اسود روایت کرد از نمونه های زهد اوست. گفت: علی را دیدم که
سوار الاغی شده، پاهایش را به یک طرف آویزان کرده است و می گوید: «من
، بلی، والله ای پیشوای عدالت، تو دنیا (3)» کسی هستم که دنیا را خوار شمردم
را خوار شمردی و تمام زینت و خوشی آن در نظر تو کوچک و کم ارزش بود.
دنیا به تو روی آورد و تو آن را به چیزی نگرفتی و به آن توجهی نکردی؛ پس
سلام خدا بر تو ای امام متقین

قهرمانی های بی نظیر امام

از صفات بارز شخصیت امام علیه السلام قهرمانی های بی نظیر اوست که در
جميع سرزمین اسلام، پر از فخر و شرف، ضرب المثل و سرود قهرمانان در
هر زمان و مکان است. او بدون شک قهرمان اسلام بود. مسلمانان شمشیری را
چون شمشیر

ص: 131

تاریخ دمشق: 3 / 236. جواهر المطالب: 276 . 3-

علی در درو کردن سران شرک و بزرگان کفر نمی شناسند. او طاغیان و متکبران قریش را درهم کوبید و زیاده خواهانشان را نابود کرد. مواضع شرافتمندانه ی او در واقعه بدر، احد، احزاب و غیر آن به وضوح دلالت بر آن دارد که اسلام با کوشش ها و جهاد او استوار شد و اگر مواضع قاطع او نبود، نیروهای گمراه قریش اثری از اسلام باقی نمی گذاشتند

به هر حال امام به منزله ی مرگ مشرکین و دشمن ترین فرد با آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود. اگر جهاد، سرسختی و موضع شجاعت او نبود، اسلام هرگز روی پای خود نمی ایستاد و در ابتدای طلوع نور اسلام، آن را منهدم می کردند. شجاعت او نزد همگان شایع بود و مردم با تعجب از آن صحبت می کردند. به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته شد که دلاورترین مردم عمرو بن معدی کرب است، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را رد کرد و فرمود: «دلاورترین مردم علی بن ابیطالب علیه السلام (1)» است

سید حمیری دلاوری و شجاعت امام را به باد صرصر که قوم عاد را گرفت تشبیه کرده است

(2) إذا أتى معشراً يوماً أنامهم إنامة الرّيح في تدميرها عاداً

اگر روزی به سر وقت گروهی می رفت، آنان را می خواباند چون خواباندن *
باد صرصر برای هلاکت قوم عاد

ابن ابی الحدید می گوید: «اما شجاعت، مردم شجاعتی را که قبل از او بود فراموش کردند و اسم کسی را که بعد از او بود محو نمودند. جایگاه او در جنگ مشهور است و مردم تا روز قیامت به آن مثل می زنند. او شجاعی است که هرگز

ص: 132

فرار نکرد و از هیچ گروهی روی برنتافت. هیچ کس با او مبارزه نکرد مگر این که به هلاکت رسید و هیچ ضربه ای را نزد که به ضربت دوم نیاز داشته باشد.

(1) در حدیث است که ضربات او یک ضربه ای بود

وقتی معاویه را به مبارزه طلبید تا مردم با کشته شدن یکی از آن ها از جنگ راحت شوند، عمرو به او گفت: با تو به انصاف عمل کرده است. معاویه گفت: از زمانی که با من دوست شدی تاکنون مانند امروز به من خیانت نکردی. آیا به من دستور می دهی به جنگ ابوالحسن بروم در حالی که می دانی او شجاع بی نظیری است؟ آیا به امارت شام بعد از من طمع داری؟.. عرب افتخار می کرد که در جنگ در برابر او ایستاده است و قبیله های کشته شدگان به روشنی و بسیار افتخار می کردند به این که امام علیه السلام آن ها را کشته است. خواهر عمرو بن عبدود مرثیه می خواند و می گفت

لو کان قاتل عمرو غیر قاتله

بکیتة ما أقام الروح فی جسدی

لکن قاتله من لا نظیر له

(2) وکان یُدعی أبوه بیضه البلد

اگر قاتل عمرو غیر از علی بود تا روح در بدنم بود گریه می کردم *

لکن کشنده ی او بی نظیر است و پدر او راسرشناس و بزرگ شهر می *
«نامیدند»

خلاصه این که نام او در صدر شجاعان عالم قرار داشت و شجاعت نادر او در یاری اسلام، مظلومین و معذبین در زمین بود

از نمونه های آشکار شجاعت او این است که در ایام جنگ صفین به تنهایی و بدون محافظ خارج شد، به او گفته شد: روز با اهل شام می جنگی و شب با ردا و

کانت ضرباته و ترا . 1-

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 20 . 2-

شلوار خارج می شوی؟! پس او علیه السلام فرمود: «مرا از مرگ می ترسانید؟ والله باکی ندارم از این که مرگ به سراغ من بیاید یا من به سراغ مرگ ، او در دین خویش بر برهان و دلیل بود، به مرگ لبخند می زد و (1) «بروم زندگی را به چیزی نمی گرفت؛ زیرا او در طول زندگی مجاهد بود

قدرت امام

خداوند متعال به امام علیه السلام قدرت و نیروی حیرت آوری بخشید که توانست با کمک آن، ننگ فرار را به قریشیان بچشاند و یهود را - که برای خاموش کردن نور اسلام با سلاح و مال به قریش کمک می کرد - شکست دهد. از نمونه نیروی او اینکه بازوی مردی را گرفت، گویا نفسش ایستاد و نتوانست (2) نفس بکشد.

در کودکی با برادران بزرگ خود و با پسر عموهای بزرگ و کوچک، کشتی می گرفت و آنان را به زمین می زد. پدرش می گفت: علی پدیدار شد و او را پشتیبان نامیدند. چون پرورش یافت با مردان سخت مبارزه می کرد. آن ها را به زمین می زد، با دست بلند می کرد، می گرفت و می کشت. چه بسا کمر بند آن ها را می گرفت و به هوا بلند می کرد و چه بسا به اسبی که در حال دویدن بود او بود که در (3) می چسبید و به او صدمه می زد و به عقب باز می گرداند. خبیر را بلند کرد و آن را پلی بر روی خندق قرار داد و لشکر اسلام از روی آن عبور کرد؛ سپس آن را به مسافتی پرتاب کرد که لشکر متحیر شدند و در طول تاریخ حدیث مردم گردید.

ص: 134

العقد الفرید: 1 / 102 . 1-

بحار الانوار: 41 / 276 . 2-

بحار الانوار: 41 / 275. مناقب آل ابی طالب: 1 / 439 . 3-

حلم امام

امام از بردبارترین مردم بود و بیشتر از همه ی آن ها خشم خود را فرو می برد. از کسی که به او تجاوز یا بدی کرده بود، انتقام نمی گرفت و با آن ها با گذشت و نیکی رفتار می کرد؛ مانند برادر و پسر عموی خود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، که با متجاوزان با گذشت رفتار کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اهل مکه (آنان که بدترین دشمنان او بودند و هیچ نوع عذاب و شکنجه ای را از او دریغ نمی داشتند) فرمود: «بروید، من از شما گذشتم، شما آزادید». به این روش وصی و دروازه ی شهر علم او با دشمنان به عفو، گذشت، نیکی و احسان عمل می کرد.

گوشه ای از حلم و بردباری امام

این مطالب، اشاره ای به قسمت هایی از حلم امام است که ناشی از شخصیت عظیم اوست و خداوند آن را خلق کرده تا برای بندگان خود چراغ نور باشد و آن ها را به راهی که درست تر است، هدایت کند. در زیر چند نمونه آن را ذکر می کنیم:

امام علیه السلام غلام خود را فراخواند، او جواب نداد؛ پس برای بار دوم و 1- سوم او را خواند، باز هم جواب نداد؛ پس به نزد او رفت و به او گفت

«چه چیز باعث شد که جواب مرا ندهی؟»

... غلام پاسخ داد: برای پاسخ دادن به تو کسل بودم و از عقوبت تو ایمن بودم

قلب امام از این کلام خرسند شد و گفت: «الحمد لله، سپاس خدای را که مرا از کسانی قرار داد که خلق خدا از ایشان ایمن اند. برو که تو در راه خدا (1) آزادی»

ابوهریره خدمت امام رفت. او به این که از امام روگردان است، معروف بود 2-

ص: 135

المناقب: 1 / 380. أمالی المرتضی: 1 / 525 . 1-

و آشکارا با او دشمنی می کرد. حاجتی خواست، امام آن را برای او برآورده کرد. یکی از اصحاب، بر این کار ایراد گرفت. امام علیه السلام فرمود

من حیا می کنم از این که جهل او بر حلم من، گناه او بر عفو من و درخواست «(1)» او بر جود من چیره شود

ابن کوّاء خارجی از مسخ شدگان بود و آشکارا به امام دشنام می داد و رو به روی امام، او را سب می کرد. امام مقابله به مثل نمی کرد و متعرض کيفر او نمی شد. بلکه این آیه را مقابل مردم می خواند: (وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَالَّذِينَ مَا بَهُ تَوْحًى كَرِيمٌ وَبِهِ كَسَانِي) (2) مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ؛ که قبل از تو بودند، اگر شرک بیاوری عملت را نابود می کند». و آیه را تکرار می کرد. امام جواب او را داد: (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا) ؛ «پس صبر کن. وعده ی خدا حق است. تو را سبک نشمرند آن (3) يُوقِنُونَ» نسپرد تا به [A1] هایی که یقین ندارند». و او را به دست مأموران بی رحم بازداشت و کيفر او اقدام کنند

بزرگ ترین نمونه ی بخشش او بعد از شکست دادن عایشه (که با مروان 4- حکم و عبدالله ابن زبیر از دشمنان سرسخت او بود در جنگ جمل است. از همه ی کسانی که شعله ی جنگ را برافروخته و بر علیه حکومت او تمرّد و شورش مسلحانه به راه انداخته بودند، در گذشت و عایشه را به شیوه ی زیبایی آزاد کرد و او را به نیکی آماده نمود و به مدینه بازگرداند. روش او گذشت و نیکی بود تا گرایش به کینه و شر را از جان ها بزداید

ص: 136

المناقب: 6 / 380 . 1-

الزمر: 65 . 2-

الروم: 60 . 3-

ابن ابی الحدید درباره ی حلم امام می گوید: اما حلم و گذشت او؛ او بردبارترین مردم بر گناهکاران و با گذشت ترین مردم نسبت به بدکاران بود و دلیل آن در آن چه ما گفتیم روشن است؛ وقتی در جنگ جمل بر مروان حکم چیره شد، با این که از دشمن ترین مردم به او بود و بیشتر از همه بغض او را به دل داشت ولی از او گذشت

عبدالله بن زبیر او را در برابر مردم دشنام می داد و در روز بصره خطبه می خواند و می گفت: علی بن ابیطالب برای شما نادانی و پستی آورده. علی می گفت:

همیشه زبیر مردی از اهل بیت ما بود تا عبدالله بزرگ شد، چون در روز «جمل بر او پیروز شد او را بخشید و به او گفت: «برو و دیگر تو را نبینم»، و به او بیش از آن چیزی نگفت

بعد از واقعه ی جمل به سعید بن عاص دست یافت و گرچه دشمن وی بود اما از (1) او روی برگرداند و به او چیزی نگفت

یکی از بزرگترین موارد حلم و گذشت او زمانی است که معاویه به جنگ با امام پرداخت و بر آب مسلط شد و آن را آغاز پیروزی خویش دانست. وقتی لشکر امام وارد شد و شط فرات را در تصرف لشکر معاویه دید، از او خواست که به لشکر اجازه دهد تا از آب استفاده کنند. گفتند: نه، به خدا قطره ای از آب نمی دهیم تا از تشنگی چون عثمان بمیرید. وقتی امام آن را دید به لشکر دستور داد آن را اشغال کنند؛ پس قوای او فرات را اشغال کردند و به تصرف خود درآوردند و اصحاب معاویه را به بیابان بی آب راندند. اصحاب امام به او گفتند

ص: 137

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 23 . 1-

ای امیرالمؤمنین، آب را از آن ها منع کن همان گونه که آن ها منع کردند و نگذار قطره ای از آن بنوشند و با سلام تشنگی با آن ها برخورد کن و آن ها را در چنگ خویش بگیر، نیازی به نبرد نیست.. امام فرمود

نه، به خدا من مانند آن ها عمل نمی کنم»

به آن ها اجازه دهید از آب استفاده کنند، در حدود شمشیر نیازی به آن (1) نیست»

از بزرگ ترین نمونه های گذشت او در روز صفین هنگامی است که بر 6- دشمن ترین دشمنانش عمرو بن عاص (مغز چاره اندیش حکومت معاویه) دست

یافت. وقتی امام با شمشیر به آن مرد حیلہ گر و ترسو روی آورد، کشف عورت کرد، امام حیا نمود و روی خود را برگرداند و از او گذشت

صبر

از بارزترین صفات امام علیه السلام صبر همیشگی و بی تابی نکردن بر محنت دنیا و مصیبت های روزگار بود. سخت ترین حادثه و بزرگترین محنت او، از دست دادن برادر و پسر عمو و کسی که در سایه عطوفت او زندگی می کرد یعنی سید کائنات، رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم، بود. با مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام آرزوهای خود را از دست داد و بحران های پی در پی به او روی آورد. از فجیع ترین و سخت ترین بلاها، هجوم قوم به داخل خانه او، دست به گریبان شدن و خارج کردن او بدون شمشیر برای بیعت با ابابکر و مقابله ی با او با نهایت تندی و سرسختی بود؛ هم چنین انکار مقام رفیع و عظمت جهاد او در اسلام توسط قوم و نادیده گرفتن این که او برادر پیامبر، پدر دو سبط و دروازه ی شهر علم اوست؛ هم چنین دور کردن او از مقام خویش و به کارگیری انواع فشار و سختی درباره ی او که در

ص: 138

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 24 . 1-

قسمت های مختلف این کتاب بیان خواهیم کرد

از محنت های سختی که امام علیه السلام تحمل کرد فقدان سیده ی زنان عالم - زهراء رسول - بود. تنها چند روزی از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گذشته بود که او را از دست داد؛ او در عنفوان جوانی و در بهار عمر خویش از دنیا رفت. امام در فراق وی سخت محزون و غمگین و چون شمع آبی شد. در گوشه ی خانه با غصه و غم و به دور از سیاست امت و اجتماع به سر می برد. و امت از علم او محروم شدند. خلفا در هیچ امری از امور دولت او را شرکت نمی دادند، به جز زمانی که مسئله و مشکلی برای آن ها رخ می داد که در حل آن عاجز بودند، برای رفع آن مشکل و حل آن مجهول به او روی می آوردند،

به طوری که «عمر» کلامی را شایع کرد: «اگر علی نمی بود عمر هلاک می شد» (1)

چون خلافت به عثمان بن عفان رئیس قبیله ی اموی رسید، در امور مسلمین خودکامگی نمود و اعمال حادثه بار زیادی را مرتکب شد؛ لذا، مسلمین تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند و با شتاب به امام علیه السلام روی آوردند که رهبری امت را در دست بگیرد و حکومت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سیاست درخشان او را در بین مسلمین منتشر کند. اما امام درخواست آنان را نپذیرفت زیرا از فساد وضعیت اجتماعی و آغاز بحران ها و مصائب آنان آگاه بود.

آن ها اصرار کردند و او را تهدید نمودند که پاسخ بدهد؛ پس با اکراه به آن ها پاسخ داد و برای انجام امور قیام کرد تا عدالت و حق را گسترش دهد. توده ی مردم با او بیعت کردند و شادی زیادی توده ی مردم را فراگرفت؛ مگر بنی امیه که سخت ناراحت شدند و بر مصالح خود و اموالی که در دوران خلفا به چنگ

ص: 139

۱- لولا علی لهلك عمر .

آورده بودند، ترسیدند؛ لذا به سرنگونی حکومت امام پرداختند و نتیجه آن جنگ جمل و جنگ صفین بود؛ به دنبال آن، مصیبت ها و گرفتاری ها شروع شد. او صابر بود تا زمانی که شهید شد و هنگامی که در خانه ای از خانه های خدا مشغول انجام وظیفه بود، خدا را ملاقات کرد؛ پس چه صبر و چه بلایی مانند این صبر و بلاست؟

توضیح

اشاره

از صفات ذاتی و گرایش های امام علیه السلام فروتنی و تواضع او - نه برای ثروتمندان و متکبرین، بلکه برای فقرا و مستضعفین - بود. با تمام وجود و با نیکی و محبت در اختیار آن ها بود و در این امر تنها به برادر و پسر عموی او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شباهت داشت که برای مؤمنین پدر و برای ...فقرا برادر بود

بعضی چیزهایی را که از امام علیه السلام نقل شده است بیان می کنیم:

(فروتنی های امام علی(ع))

این ها پاره های معطری از اخلاق و فروتنی امام علیه السلام است

مردی همراه با فرزند خویش بر او وارد شد، به آن ها خوش آمد گفت و آن - 1- ها را در صدر مجلس نشاند، سپس دستور داد برای آن ها طعام بیاورند. بعد از فراغت از غذا، امام علیه السلام کوزه را گرفت که دست پدر را بشوید. مرد هراسناک شد و گفت

چگونه خدا مرا ببیند و تو آب بر دست من بریزی؟ امام علیه السلام با مهربانی و لطف فرمود: «خدا مرا برادر تو می بیند که با تو فرقی ندارد و برتر از تو نیست و برای من از این جهت منزلتی در بهشت اضافه می کند

چه روح ملکوتی ای است این روح؟ چه بزرگی در ذات این بزرگ است؟

ص: 140

آن مرد به کلام امام علیه السلام گردن نهاد و امام آب را بر دست او ریخت، چون فارغ شد، ابریق را به پسر خود، محمد بن حنفیه، داد و به او گفت

ای فرزند، اگر این پسر به تنهایی نزد من آمده بود، آب را بر دست او نیز می «ریختم، اما خداوند رد می کند که بین پدر و پسر تساوی برقرار کنم

(1) پس محمد بلند شد و دست پسر را شست

این اخلاق علوی برگرفته از اخلاق رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است، کسی که به خاطر مکارم اخلاقش از سایر انبیا ممتاز است

امام هنگام بازگشت از صفین بر دهقانان انبار گذشت، با او به تعظیم و - 2- تکریم زیاد و آن گونه که با پادشاهان و امیران رفتار می کردند، برخورد کردند. امام از آن ها انتقاد کرد و گفت: «به خدا امیران شما از آن سود نمی برند و شما خودتان را به خاطر آن به زحمت می اندازید و به آخرت خویش ضربه می زنید. چه خسرانی است زحمتی که به دنبال آن عقاب باشد و چه **(2)** سودمند است راحتی ای که با آن امان از آتش باشد

از نمونه های فروتنی او این است؛ هنگامی که سواره خارج شد یاران وی - 3- «نیز او را همراهی می کردند وقتی متوجه شد فرمود: «آیا کاری دارید؟

گفتند: خیر، ولی دوست داریم با توبیاییم

آن ها را از این کار نهی کرد و دستور داد به خانه های خویش بازگردند و گفت:

برگردید، پیاده به دنبال مردان راه رفتن در دل های احمق، مفسده ایجاد»

ص: 141

1- المناقب: 1 / 373 .

2- المناقب: 1 / 372 .

(1) «می کند

به راستی این اخلاق، اخلاق انبیای بزرگ و اوصیای آن هاست. سید اوصیا و امام متقین در سیره و رفتار، نمونه بود. راویان به شرف و کرامت صورت درخشانی از فروتنی در زمان خلافت او را ذکر کرده اند که در بخش حکومت آن حضرت بیان می کنیم

عیادت از بیماران

از اخلاق عالییه ی امام علیه السلام ، عیادت از بیماران بود. او اصحاب خود را تشویق می کرد و آن ها را بر این صفت برمی انگیزت و به آن ها می گفت: «کسی که به عیادت مسلمانی برود، در باغ بهشت رفته است و وقتی می نشیند (2) «رحمت او را فرا می گیرد

هرگاه فردی از اصحاب امام علیه السلام ، مریض می شد،

به عیادت او می رفت که در این جا بعضی از ملاقات های او را ذکر می کنیم:

به عیادت یکی از یاران خویش رفت، چون در آن مجلس قرار گرفت به او 1- گفت:

خداوند آن چه را که موجب شکایت توست باعث نابودی گناهانت قرار دهد؛ « زیرا پاداشی در مریضی نیست اما گناهان را محو می کند و آن ها را چون

ریزش برگ درختان فرو می ریزد. همانا اجر در گفتار به زبان و عمل با دست (3) «و قدم است»

ص: 142

ربیع الابرار: 4 / 131 . 1-

ربیع الابرار: 4 / 127 . 2-

ربیع الابرار: 4 / 131 . 3-

امام علیه السلام دوست خود، صعصعه بن صوحان را عیادت کرد و به او 2- فرمود:

به خدا آن چه من درباره ی تو می دانم جز این نیست که تو کم هزینه ای و «
«یار خوبی هستی»

صعصعه پاسخ داد و گفت: و تو ای امیرالمؤمنین، خدا در چشمت بزرگ است، نسبت به مؤمنین مهربانی و به کتاب خدا دانایی

وقتی امام صلی الله علیه و آله وسلم خواست خارج شود، به صعصعه گفت:

ای صعصعه، عیادت مرا مایه ی فخر برای قومت قرار نده؛ زیرا خداوند «
(1) «متعال هر متکبر فخر کننده ای را دوست ندارد»

امام علیه السلام هرگونه رنگ فخر و تظاهر پوچ که مردم خود را به آن منتسب می کنند را خوار شمرده و توجهی به آن نمی کند

کراهت از مدح

امام علیه السلام مدح و ستایش را ناخوشایند می دانست و به کسی که او را ستایش کرده بود می گفت: «من از آن چیزی که تو می گویی پایین ترم و از آن چه که در دل توست بالاترم». وقتی مردی او را ستود، گفت: «خدایا، از او به من داناتری و من از او به خودم داناترم؛ پس ببخش بر من چیزی را که او نمی (2) «داند»

غذا خوردن با مردم

از اخلاق ارزنده ی امام علیه السلام این است که وقتی او را به خوردن طعام دعوت می کردند اجابت می کرد، به خصوص اگر فقیری او را دعوت می کرد. شخصی او

ص: 143

- ربیع الابرار، 132/4 . 1-
أمالی المرتضی: 1 / 274 . 2-

را دعوت کرد، امام به او گفت

می آیم، به شرطی که به خاطر ما برای آن چیزی که در نزدت نیست به «
(1)» زحمت نیفتی، و از آن چه نزدت دوست دریغ نکنی

این از نیکی آداب و از زیباترین اشکال شرف و بزرگی ذات است

سخاوت

امام علیه السلام از بخشنده ترین مردم در سخاوت، نیکی و احسان به نیازمندان بود و برای مال دنیا ارزشی قائل نبود مگر این که با آن گرسنه ای را سیر کند و یا برهنه ای را بپوشاند؛ فقرا را بر خود ترجیح می داد اگرچه به آن مال احتیاج داشت. او و اهل بیت او کسانی هستند که غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و سه روز روزه گرفتند و به جز آب خالص چیزی نیاشامیدند. خداوند متعال سوره ی «هل اتی» را در شأن آنان نازل کرد که مایه ی فخر و شرف در طول تاریخ و نشانی از فضل و بزرگی مقام آن ها نزد خداوند متعال، تا روز قیامت است

امام علیه السلام انگشتر خود را هنگام نماز، به فقیر صدقه داد و خداوند متعال درباره ی او، این آیه کریمه را نازل کرد: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) ؛ «همانا ولی و سرپرست (2) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) شما خدا و رسول او و کسانی که ایمان آوردند می باشند، آنان که نماز به پا می دارند و زکات می دهند در حالی که رکوع می کنند»

ص: 144

البيان والتبيين: 2 / 197 . 1-

المائدة: 55 . 2-

جود و کرم

این قسمت هایی از نیکی های امام علیه السلام و بخشش او به فقر است که آن چه را که از روی احسان به آن ها می بخشید فقط برای خشنودی خداوند متعال و سرای آخرت بود.

اصبغ بن نباته روایت می کند و می گوید: مردی نزد امام علیه السلام رفت 1- و گفت: ای امیرالمؤمنین، از تو درخواستی دارم، قبل از این که به تو عرضه نمایم به خداوند

متعال عرض کردم. اگر حاجت مرا برآوری خدا را سپاس می گویم و از تو تشکر می کنم و اگر آن را برآورده نسازی خدا را سپاس می گویم و عذر تو را می پذیرم.

امام علیه السلام فرمود: «حاجت خود را روی زمین بنویس. من کراحت دارم.» که ذلت سؤال را در صورت تو ببینم.

آن مرد نوشت که من نیازمندم. امام دستور داد لباسی به او دادند، آن را گرفت و پوشید و گفت:

كَسَوْنِي حُلَّةً تَبْلَى مَحَاسِنُهَا

فسوف أکسوک من حُسْنِ الثَّنَا حُلًّا

إِنْ نِلْتَ حُسْنَ ثَنَائِي نِلْتَ مَكْرَمَةً

ولست تبغى بما قد قُلْتُهُ بَدَلًا

إِنَّ الثَّنَاءَ لِيُحْيِي ذِكْرَ صَاحِبِهِ

كَالْعَيْثِ يُحْيِي نَدَاهُ السَّهْلَ وَالْجَبَلَ

لَا تَزْهَدِ الدَّهْرَ فِي خَيْرِ تَوَاقِعِهِ

فَكُلُّ شَخْصٍ سَيُجْزَى بِالَّذَى عَمِلَا

لباسی به من پوشاندی که محاسن آن آشکار شد، به زودی از ستایش نیک تو *
را می پوشانم

اگر تمجید خوب مرا دریافت کردی به بزرگی رسیده ای و تو به آن چه من *
گفتم عوض نمی خواهی

ستایش نام صاحبش را زنده می کند مانند قطره های بارانی که صحرا و *

ص: 145

کوه ها را سیراب می کند

در روزگار از خیری که با آن، رو به رو می شوی کناره گیری نکن و هر *
کس پاداش عملش را می بیند

امام دستور داد صد دینار به او بدهند. چون خواستند به او بپردازند اصبع گفت:
!امیر المؤمنین و صد دینار؟

امام پاسخ داد: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: و به
(1) «مردم به اندازه منزلتشان نازل کنید، و این منزلت این مرد نزد من است

از موارد جود و بخشش او این است که چون بیت المال بصره را بر 2-
لشکریان خود تقسیم کرد به هر یک از آن ها پانصد درهم رسید و خود او نیز
مانند آن ها سهم برداشت. شخصی به او مراجعه کرد که در جنگ شرکت نکرده
بود. به او گفت: با دل حاضر بودم اگرچه جسم غائب بود؛ پس از غنائم چیزی
به من بده. هر آن چه را برای خود برداشته بود به او داد و در حالی که از غنائم
(2) هیچ چیز با خود نداشت به خانه برگشت

معلى بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که علی علیه 3-
السلام به سایبان بنی ساعده آمد؛ آسمان بارانی بود و می بارید و او کیسه ای پر
از نان را با خود حمل می کرد، بر گروهی از فقرا گذشت که خواب بودند. یک
یا دو نان را در زیر فرش آن ها گذاشت تا به آخرین نفر رسید و بعد
(3) برگشت

امام علیه السلام خارج شد در حالی که مشک آبی بر دوش حمل می کرد و 4-
در دست بشقابی داشت و می گفت

- جواهر المطالب: 2 / 129 . 1-
 شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 205 . 2-
 المناقب: 4 / 349 . 3-

اللَّهُمَّ وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِلَهَ الْمُؤْمِنِينَ، وَجَارَ الْمُؤْمِنِينَ، أَقْبَلْ قُرْبَاتِي اللَّيْلَةَ، فَمَا «
 أَمْسَيْتُ أَمْلَكُ سِوَى مَا فِي صَحْفَتِي وَغَيْرِ مَا يُوَارِيْنِي، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّي مَنَعْتَهُ نَفْسِي
 مَعَ شِدَّةِ سَخْبِي فِي طَلَبِ الْقُرْبَةِ إِلَيْكَ غَنَمًا، اللَّهُمَّ فَلَا تَحْلُقْ وَجْهِي، وَلَا تَرُدَّ
 ؛ «خدایا، ای سرپرست مؤمنین و خدای مؤمنین و همسایه ی (1)» دعوتی
 مؤمنین، عبادت های مرا قبول کن و من صبح را به شب نرساندم جز آن که
 چیزی از پیش خود به غیر از لباسی که مرا بپوشاند نداشته ام. تو می دانی که
 نفس خود را به سخت گیری در گرسنگی برای نزدیکی به تو وادار کردم. خدایا
 «مرا ناامید مکن و دعای مرا رد مفرما. و طعام دادن به فقرا را شروع کرد

امام علیه السلام چهار درهم داشت، یک درهم را در شب و دیگری را در 5-
 روز صدقه داد. یکی را پنهان و دیگری را آشکار. این آیه کریمه درباره او
 نازل شد:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ
 ؛ «مزد آنان که اموال خود را در شب و روز پنهان (2) علیهم و لا هم یحزنون)
 و آشکار انفاق می کنند، نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آن هاست و نه
 «غمگین می شوند

مرد مؤمن فقیری در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم صاحب 6-
 خانه ی کوچکی بود که در همسایگی او باغ شخص ثروتمندی قرار داشت. در
 آن باغ درخت خرمایی بود که خرما ی آن به داخل خانه ی فقیر می افتاد و آن
 فرد ثروتمند داخل خانه می شد و خرما را از دهان اطفال بیرون می آورد. فقیر
 نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از او شکایت کرد؛ پس پیامبر صلی الله
 علیه و آله وسلم آن شخص را احضار کرد و از او خواست باغ را به او بفروشد
 و به جای آن باغی در فردوس اعلی بگیرد. او آن را رد کرد و گفت: نقد

بحار الانوار: 41 / 29 . 1-
کشف الغمّة: 50. البقرة: 274 . 2-

را به نسیه نمی فروشم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت برگشت. امام را دید و او را از موضوع باخبر کرد؛ پس امام به سوی آن مرد رفت و از او درخواست کرد که باغ خود را بفروشد. به او گفت: می فروشم به باغ تو. امام راضی شد و باغ را از او خرید و به سرعت نزد فقیر رفت و آن را به او **(1) بخشید**.

اینها نمونه ای از موارد بخشش و جود او بر ضعیفان و فقیران است. شعبی می گوید: علی سخاوتمندترین مردم بود و خُلُقی داشت که خدا آن را می پسندید و آن **(2) سخاوتمندی و بخشش است و هیچ وقت به سائل نه نگفت**.

همه ی مورخان و مترجمان معتقدند: در انفاق کردن هیچ غرضی از اغراض دنیا چون جاه، شهرت و شیوع نام را در نظر نداشت. هیچ گاه به این مسائل نمی اندیشید و اعمالش را فقط برای خداوند متعال و آن چه که او را به خدا نزدیک کند، انجام می داد.

مهربانی با فقیران

یکی از صفات امام علیه السلام ، مهربانی بسیار به فقرا بود. برای آنان، همانند پدر با ایشان مهربان بود و در ناخوشایندی های روزگار، سختی های زندگی و پوشیدن لباس خشن، همتای آنان بود. هنگام خلافت خویش می گفت

آیا من با شکم سیر بخوابم و اطرافم شکم های گرسنه و جگرهای سوزان «
باشد؟ یا آن گونه باشم که گوینده ای گفته است

وَحَسْبُكَ دَاءٌ أَنْ تَبْتَ بَبْطَنِهِ

و حولک اکباد تحنُّ إلى القَدِّ

این درد برای تو بس است که با شکم سیر بخوابی و اطراف تو شکم هایی *

ص: 148

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 1 / 22 . 2-

«از درد بسوزد

امام علی علیه السلام پناه فقیران، دوست و حامی بیچارگان بود و حوائج آن ها را در همه ی مراحل زندگی به ویژه در روزهای خلافت خویش برآورده می کرد و سرمایه ی قریشیان (که در

برابر اسلام ایستادند و به ارزش ها و اصول آن و به تمام آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از هدایت و رحمت آورده بود کافر شدند) را بین آن ها تقسیم کرد.

از اصول اولیه ای که او به آن ایمان داشت و بر آن متعهد بود، برآوردن نیاز بیچارگان و محرومان و توزیع خیرات خداوند متعال بر بندگان بود که اختصاص به گروه یا قوم خاصی نداشت. برابری او با فقیران و مساوات آنان با ثروتمندان از اسباب مهم در کینه ی سرمایه داران قریشی به او، جسارت آن ها به مبارزه با او، قرار دادن حوادث در برابر او و مسدود کردن نقشه های او برای رسیدن به عدالت اجتماعی در زمین به شمار می آمد.

به هر روی، امام علیه السلام اولین حاکم در شرق عربی بود که در مشکلات و سختی ها به فقیران کمک می کرد. نمونه ای از آن این که زنی را دید مشک آبی بر دوش داشت و ناراحت بود و توان حمل آن را نداشت؛ پس به نزد او رفت و مشک را از او گرفت که تا رساندن به منزل او را یاری کند. از حال او پرسید، پاسخ داد که علی شوهر مرا به یکی از مرزها فرستاده است؛ در آن جا به شهادت رسیده و کودکانی یتیم برای من گذاشته است؛ غذایی ندارم که به آن ها بدهم و ضرورت مرا به خدمتکاری مردم واداشته است؛ پس امام با غم و اندوه زیاد از آن جا بازگشت و شب را با اضطراب به سر برد. چون صبح شد زنبیلی برداشت که در آن طعامی برای یتیمان بود. یکی از شیعیان او را دید و خواست که در حمل زنبیل به او کمک کند؛ امام امتناع کرد و به او گفت:

ص: 149

«چه کسی روز قیامت بار مرا حمل می کند؟»

به سوی خانه یتیمان رفت و در را کوبید. زنی خارج شد و به او گفت: تو چه کسی هستی؟ جواب داد: «من آن بنده ام که دیروز مشک آب شما را حمل کردم. در را باز کن، چیزی برای بچه ها آورده ام».

زن به او دعا کرد و گفت: خدا از تو راضی باشد و بین من و علی بن ابی طالب حکم کند. امام جواب او را داد و گفت

می خواهم ثوابی کسب کنم؛ پس بین خمیر درست کردن و نان پختن یا ساکت «کردن بچه ها و نان پختن من، یکی را اختیار کن».

زن پاسخ داد: من به نان پختن آگاه تر و به انجام آن تواناتر هستم لیکن این تو و این بچه ها، آن ها را به بازی بگیر تا من از نان پختن فارغ شوم

زن به سوی آرد و پختن نان رفت و امام به پختن گوشت اقدام کرد؛ لقمه ی آماده به کودکان می داد و وقتی چیزی در دهان آن ها می گذاشت می گفت

«ای پسر، علی بن ابی طالب را برای آن چه بر تو گذشت حلال کن».

چون خمیر آماده شد، زن به او گفت: ای بنده ی خدا، بلند شو و تنور را روشن کن. هنگام روشن نمودن تنور شعله ی آتش به صورت امام خورد، گفت

«ای علی، این جزای کسی است که بیوه زنان و ایتام را فراموش کند».

یکی از زنان همسایه بر آن زن وارد شد؛ او امام را می شناخت، به او فریاد زد که: وای بر تو، این امیرالمؤمنین است. زن متحیر شد و دوست داشت که به زمین فرو رود. به امام گفت: ای امیرالمؤمنین از توشرمندم ام. امام علیه السلام به سرعت گفت

(1) «ای کنیز خدا، در آن چه از کار تو کوتاهی کردم از تو شرمندم ام».

ص: 150

المناقب: 1 / 382 - 1

دولت ها از بین می روند و تمدن ها یا از بین می روند یا باقی می مانند، این شرف علوی شایسته بقا در هر زمان و مکان است

عدالت

از دیگر صفات ذاتی امام، به پا داشتن عدالت و از خود گذشتگی در هر چیزی بود، به ویژه در زمان خلافت، از هرگونه جانب داری به دور بود و رضای خداوند متعال و مصلحت امت را بر هر چیزی ترجیح می داد. او به حق صدای عدالت انسان و پیشوای نهضت های اصلاحی در تمام زمان ها و مکان ها بود.

گوشه ای از عدالت امام

مورخان صورت های شگفت انگیزی از عدالت او که عقل انسان را به تحیر و می دارد روایت کرده اند و آن ها را شاهکار شرف برای عالم عرب و دنیای اسلام قرار داده اند. از نمونه های عدالت اوست:

عقیل در کوفه بر امام وارد شد. امام به او خوش آمد گفت و به فرزندش -1- حسن علیه السلام فرمود: «عمویت را بیوشان». پس پیراهن و ردایی از ملک خویش به او بخشید. چون موقع صرف شام شد نان و نمکی آورد و عقیل آن را نپذیرفت و گفت که به آن تمایلی ندارد.

قصد عقیل این بود که غذای اشتها آوری از انواع طعام پیش او گذاشته شود. امام با لطف و نرمی گفت: «آیا این نعمت خدا نیست؟ و برای آن سپاس بی حدی». «است».

حوصله عقیل تنگ شد و به امام گفت: چیزی بده تا دینم را ادا کنم و چارپایم را آماده کن تا از این جا کوچ کنم.

«امام گفت: «ای ابایزید، دین تو چقدر است؟»

ص: 151

گفت: یکصد هزار درهم

امام فرمود: «والله، ندارم و مالک آن نیستم؛ اما صبر کن حقوق بگیرم تا ببینم که چیزی از آن باقی می ماند یا نه، اگر ناچار نبودم برای عیال چیزی بدهم همه را به تو

«عطا می کردم».

عقیل با ناراحتی امام را مورد خطاب قرار داد و گفت: بیت المال در دست توست و تو مرا وعده ی حقوق می دهی. حقوق تو چقدر است؟ و گمان چه مقدار باشد؟ اگر همه ی آن را به من بدهی

:از گفتار عقیل، عرصه بر امام تنگ شد و حکم اسلام را برای او مطرح کرد: «من و تو از بیت المال سهمی نداریم مگر مانند یکی از مسلمانان»

:امام به صندوق های تجار در بازار مشرف بود. به عقیل گفت

ای عقیل، اگر آن چه را که من می گویم نمی پذیری، بیا بعضی از این «صندوق ها را بردار، قفل آن را بشکن و هر چه در آن است برگیر

عقیل گمان می کرد اموال دولت هستند؛ به امام گفت: در صندوق ها چیست؟ امام گفت که در آن اموال تجار است. عقیل آن را قبول نکرد و با رنجش و ناراحتی گفت: آیا به من دستور می دهی صندوق مردمی که به خدا توکل کرده و اموال خود را در آن نهاده اند بشکنم؟ امام آن را رد کرد و فرمود

آیا به من دستور می دهی که بیت المال مسلمانان را باز کرده و اموال آنان را «به تو بدهم؟ اینان به خدا توکل کرده و آن را قفل نموده اند. اگر مایل باشی شمشیر بردار، من نیز شمشیرم را بر می دارم و با هم به حیره می رویم. در آن جا تجاری ثروتمند هستند، بر آن ها وارد شده و اموال بعضی از آن ها را می گیریم».

عقیل ناراحت شد و با ناراحتی گفت: آیا من برای دزدی به این جا آمده ام؟

:پیشوای عدالت اسلامی به او پاسخ داد

ص: 152

:«دزدی از یک نفر بهتر از دزدی اموال تمام مسلمین است»

عقیل دیگر بهانه ای نداشت. امام تمام راه های پیش روی او را بست. امام عادل و قاطع او را دگرگون کرد، کسی که تحت تأثیر هیچ عاطفه ای قرار نمی گرفت و به جز حق، چیزی را نمی پذیرفت. عقیل با ناراحتی و حرارت ناامیدی گفت: آیا اجازه می دهی نزد معاویه بروم؟

«امام فرمود: «به تو اجازه دادم

گفت: پس برای رفتن به من کمک کن

پس به فرزندش امام حسن علیه السلام دستور داد چهارصد درهم هزینه ی سفر به او بپردازد؛ پس عقیل خارج شد در حالی که می گفت

(1) سَيُعِينُنِي الَّذِي أَغْنَاكَ عَنِّي وَيَقْضِي دَيْنَنَا رَبُّ قَرِيبٌ

به زودی آن کسی که به درد نمی خورد ما را بی نیاز می کند و خدا حاجت * ما را برآورده می سازد

امام علیه السلام از هرگونه جانب داری باطلی به دور بود و برای آن ارزشی قائل نبود. برای حق و عدالت خالص بود و دور و نزدیک برای او مساوی بود. در اموال دولت سخت احتیاط می کرد و هیچ چیز او و اهل بیت او را تحت تأثیر قرار نمی داد و خود را به سختی و زحمت می انداخت

از اقسام عدالت آشکار او این است که مهمانی برای امام حسن علیه السلام -2- رسید و او ظرف عسلی از قنبر، خزانه دار بیت المال قرض کرد. چون امام به تقسیم عسل در بین مسلمین اقدام کرد یکی از ظروف عسل را ناقص یافت. از قنبر سوال کرد و او موضوع را گزارش داد؛ پس فرزندش امام حسن را احضار کرد و با صدایی

ص: 153

المناقب: 1/ 379. الصواعق المحرقة: 79 . 1-

که گویی از او خشناک بود گفت

«چه باعث شد که تو قبل از تقسیم از آن برداری؟»

گفت: «آیا من در آن حقی ندارم؟ وقتی آن را گرفتم به آن جا بر می گردانم

خشم امام فرو نشست و با لطف به فرزندش گفت

پدرت به فدایت، اگر چه که تو در آن حق داری ولی شایسته نیست که تو از «حق خویش استفاده کنی قبل از این که مسلمانان از حقوقشان استفاده کنند

سپس به قنبر در همی پرداخت و فرمود: «بهترین عسلی را که می توانی بخر». (1) پس قنبر عسل را خرید و امام آن را در ظرف عسل قرار داد و آن را بست.

این عدالتی است که امام آن را اساس دولت خویش قرار داد تا مسلمانان و حکام بعد از او به آن عمل کنند؛ اما آن ها از سیره ی او دور شدند و آن را نقض کردند؛ اموال مسلمین را در لذات و شهوات خود مصرف کردند و در این کار زیاده روی نمودند.

مالی برای او از اصفهان آوردند؛ آن را برای اهل کوفه هفت قسمت کرد و 3- نانی را در آن پیدا کرد که آن را نیز شکست و هفت قسمت نمود و بر هفت (2) گروه تقسیم کرد.

عدالت با تمام گستردگی و مفاهیم آن، از صفات ذاتی امام علیه السلام بود.

هارون بن عنتره از پدرش روایت می کند که علی را در روز نوروز دیدم 4- که قنبر دست او را گرفت و گفت: ای امیرالمؤمنین، تو مردی هستی که چیزی را برای خود و خانواده ات باقی نمی گذاری؛ ولی برای اهل بیت تو هم از این مال

ص: 154

المناقب: 2 / 107 . 1-

بحار الانوار: 41 / 118 . 2-

بهره ای است. من چیزهایی برای تو پنهان کرده ام. امام فرمود: «آن چیست؟». گفت: برو و آن را ببین؛ پس او را در خانه ای پر از ظروف طلا، نقره و زراندود وارد کرد. چون امام آن را دید، سخت غیظ و غضب کرد و به قنبر فریاد زد: «مادرت به عزایت بنشیند، می خواستی آتش بزرگی وارد خانه ی من کنی؟». سپس آن ها را وزن کرد و به هر کسی که معرفی شد سهم او را داد و گفت:

(1) هذا جنای وخیارُهُ فیه وکُلُّ جانٍ یُدُّهٗ اِلٰی فیه

این میوه چیدن من است و بهترین هایش هم در آن است و هر جنایت کاری (2) دستش به سوی دهانش است

آیا چنین عدالتی که امام در زمان خلافت نشان داد را دیده اید؟

آیا چنین پرهیز از دنیا و کنار زدن منافع آن را دیده اید؟

آیا دیده اید که چگونه امام متقین در اموال دولت احتیاط می کند و تحت تأثیر هیچ چیز قرار نمی گیرد؟

به راستی که انسانیت در تمام آن چه در میدان های پادشاهان تجربه کرده است، چیزی مانند عدالت امام علی علیه السلام، از خود گذشتگی او و بنای عدالت با تمام گستردگی و مفهوم آن را مشاهده نکرده است.

گسترده گی علوم امام

همه ی راویان بر خلاف میل و طبع خود معتقدند: امام علی علیه السلام عالم ترین و

ص: 155

جواهر المطالب: 1 / 273. کتاب الاموال: 344 . 1-

ضرب المثلی است که منتصب است به عمرو بن عدی الحصى در عصر . 2- جاهلیت وقتی با عده ای مشغول جمع آوری قارچ برای کسی بودند همراهان عمرو قارچ های خوب را می خوردند و بقیه را جمع می کردند اما او خوب ها را هم نمی خورد و جمع می کرد و این شعر را گفت: و در این جا کنایه از این است که امیرالمؤمنین علیه السلام نهایت امانت داری را در مورد بیت المال رعایت کرده اند.

فقیه ترین فرد است و هیچ یک از صحابه و غیر صحابه در علم به پای او نمی رسد و او از ملکات و مواهب سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم تغذیه نمود و دروازه ی شهر علم اوست. امام علیه السلام از وسعت علم خود گفته و فرموده است:

بر علوم پوشیده ای دست پیدا کردم که اگر آن را برای شما آشکار کنم شما « 1- را چون طناب در وسط چاهی عمیق مضطرب می کردم

و فرمود: «پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من بپرسید. به آن کسی که 2- جان من در دست قدرت اوست، از من چیزی را که بین شما و روز قیامت است

سؤال نکنید و نه از گروهی که صد نفری را هدایت کند و یا صد نفری را گمراه نماید؛ مگر این که خبر بدهم به جنبنده، رئیس و ساربان آن و جای سوار شدن و پیاده شدن آن ها و هر کس که از اهلش کشته می شوند و هر کس از آن ها که (1) «بمیرد».

او گفت: «اگر بخواهم خبر بدهم، از هر مردی از شما به خروج و ورود او 3- «و تمام کارهایش، خبر می دهم».

این جملات سه گانه توانایی علمی او را نشان می دهد و اینکه خدای متعال از فضل و علم، او را در بالاترین نقطه قرار داده است. ما در این کتاب در مورد بعضی از علوم که درب و پایه آن به وسیله او گشوده شده است، صحبت کردیم (2).

سرعت پاسخ گویی امام

از ویژگی های امام علیه السلام سریع الجواب بودن او بود. مشکل ترین مسائل در ارث

ص: 156

شرح الاخبار: 1 / 139 . 1-

آیاتی از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر عصمت از جهل امام . 2- (دلالت دارند که خود بحث مستحکمی می طلبد. (محقق

از او سؤال می شد و به سرعت پاسخ می داد؛ تا این که بعضی از آن ها مسائل منبری نامیده شد. حارث اعور همدانی که از اصحاب خالص امام علیه السلام بود روایت می کند که از امام سؤالی کرد. با ردا و کفش وارد خانه، سپس از آن خارج شد در حالی که تبسم می کرد؛ یکی از حاضرین سؤال کرد: ای امیرالمؤمنین، وقتی از تو سؤال کردند مانند سکه سرخ شده بودی. او فرمود:

ادرار داشتیم و نمی شد آن را به تأخیر انداخت». سپس فرمود:

إذا المشكلات تصدّين لي

كشفت حقائقها بالنظر

وإن برّقت في مَخِيل الصَّوَا
 ب عمياء لا يجتليها البصر
 مُقْتَنَعَةٌ بغيوب الامور
 وضعتُ عليها صحيح الفكر
 لساناً كشقشقه الارحبي
 أو كالحُسام اليماني الذَّكر
 وقلباً إذا استنطقتهُ الفنون
 أبرّ عليها بواه درر
 ولستُ بأَمْعَةً في الرجال
 يُسائل هذا وذا ما الخبر
 ولكنني مِذْرِب الاصغرين
 (1)أبين ممّا مضى ما غَبَر

هنگامی که مشکلات به من روی آورد با دقت نظر حقایق آن ها را کشف می *
 کنم.

و اگر در اندیشه ی صحیح، کوری راه یابد، چشم ها نمی تواند آن را *
 برطرف کند.

آن کوری که مانع درک حقایق امور است که من در برخورد آنها از اندیشه *
 صحیح استفاده می کنم.

زبانی که چون شقشقه ی «شتر ارحبی» است یا چون شمشیر تیز یمانی *

ص: 157

- و دلی که اگر هنرها آن را به سخن وادارند از پستان شیرده بخشنده تر است *
- و آن نادانی نیستم که برای گرفتن خبر و آگاهی از دیگران، سؤال بپرسم *
- بلکه من دارای آن قلب و زبان تیزی هستم که آن چه می گذرد را روشن می کنم.

سخن ما در مورد بعضی از صفات و گوهر وجودی او به پایان می رسد و به طور قطعی، کسی در آن چه خداوند متعال از کمالات و آداب و اخلاق عالیه به او بخشیده است شکی ندارد

ص: 158

امام(ع) در آینه قرآن کریم

اشاره

قرآن کریم در بسیاری از آیات روشن خود به فضل امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرده، نشان داده است که شخصیت والای او در اسلام بعد از رسول صلی الله علیه و آله وسلم قرار دارد و نزد خداوند متعال اهمیت دارد. در بسیاری از مصادر به صورت واضح بیان کرده اند که درباره ی آن حضرت، این حاکی از فضل و ایمان محکم اوست(1) سیصد آیه نازل شده است

قابل ذکر است که آیاتی چنین زیاد درباره ی هیچ یک از بزرگان اسلام نازل نشده است. این آیات را در چند گروه می توان ذکر نمود؛

گروه اول: آیاتی که فقط درباره ی او نازل شده است

گروه دوم: درباره ی او و بزرگان اهل بیت علیهم السلام

نازل شده است

گروه سوم: آیاتی که درباره ی او و عده ای از بزرگان صحابه نازل شده است

گروه چهارم: آیاتی که درباره ی امام و دشمنان او نازل شده است

در زیر بعضی از آن آیات بیان می شود

آیات نازل شده در شأن امام

بعضی از آیاتی که در فضیلت، برتری مقام و بزرگی منزلت او نازل شده است

ص: 159

تاریخ بغداد: 216/2. الصواعق المحرقة: 76. نور الابصار: 76 . 1-

خداوند متعال فرموده است:

؛ «تو فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی (1) إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» هدایت کننده ای است.

طبری به سند خویش از ابن عباس روایت کرده است: چون این آیه نازل شد پیامبر دستش را بر سینه نهاد و گفت: «من بیم دهنده ام و برای هر گروهی هدایت کننده ای است». و اشاره به کتف علی کرد و گفت: «تو هدایت کننده ای، (2) هدایت شدگان بعد از من به وسیله ی تو هدایت می شوند».

خداوند متعال فرمود -2-

؛ «و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد (3) وَتَعِيَهَا أُنْزُ وَاعِيَةٌ».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه گفت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من گفت: ای علی، از خدا درخواست کردم که گوش تو را شنوا قرار دهد. پس آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله (4) «و سلم می شنیدم فراموش نمی کردم».

خداوند متعال فرمود -3-

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ) ؛ «آن هایی که اموال خودشان را در شب و روز (5) عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» پنهانی و آشکار انفاق می کنند مزدشان نزد پروردگارشان است. نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند».

ص: 160

- الرعد: 7 . 1-
تفسیر الطبری: 13 / 72. کنز العمال: 6 / 157. تفسیر الحقائق: 42 . 2-
الحاقه: 12 . 3-
کنز العمال: 6 / 108. أسباب النزول، الواحدی: 329. تفسیر الطبری: 29 . 4-
35 / البته امام علیه السلام همیشه از جهل و فراموشی معصوم بوده اند.
(محقق)
البقره: 274 . 5-

امام علیه السلام چهار درهم داشت. در شب یک درهم و در روز درهمی دیگر را، پنهانی یک درهم و آشکارا یک درهم را انفاق کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «چه باعث شد که این کار را کردی؟». گفت: «در (1) آن رضایت خدا را خواستم». پس این آیه درباره ی او نازل شد

خداوند متعال فرموده است 4-

؛ «اما کسانی که (2) (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ) ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند بهترین مخلوقات خداوند

ابن عساکر به سند خویش از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که گفت: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بودم که علی علیه السلام آمد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به آن کسی که جانم در دست اوست، این مرد و شیعیان او در روز قیامت رستگار اند» و این آیه درباره ی او نازل شد. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وقتی علی می آمد

(3) می گفتند بهترین مردم آمد

خداوند متعال فرمود 5-

؛ «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی دانید (4) (فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)

طبری به سند خود از جابر جعفی روایت کرده است که چون این آیه نازل شد (5) «علی علیه السلام فرمود: «ما اهل ذکر هستیم

- 1- أسد الغابة: 4 / 25. الصواعق المحرقة: 78. أسباب النزول، الواحدی: 64 .
 2- البيئة: 7 .
 3- الدر المنثور: 8 / 589. تفسير الطبري: 30 / 17. الصواعق المحرقة: 96 .
 4- النحل: 43 .
 5- تفسير الطبري: 8 / 145 .

خداوند متعال فرمود -6-

؛ «ای کسانی که ایمان (1) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) آورده اید از خدا بپرهیزید و با صادقان باشید

سیوطی گفته است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است: این قول خداوند متعال: «وكونوا مع الصادقين» یعنی با علی بن ابی طالب علیه السلام ؛ (2) و مانند آن از امام باقر علیه السلام روایت شده است

خداوند متعال فرموده است -7-

؛ «اما کسی که سخن (3) (وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ) راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند پرهیزکارانند

ابن مردویه از ابی هریره نقل می کند: آن کسی که سخن راست آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کسی که او را تصدیق کرد علی بن ابی طالب (4) بود

خداوند متعال فرموده است -8-

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ) ؛ «ای پیامبر، آن چه از طرف پروردگارت به تو نازل (5) (يَعَصِيكَ مِنَ النَّاسِ) شده است به مردم برسان و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای. خداوند تو را «از مردم حفظ می کند

این آیه در غدیر خم - هنگام برگشت از حجة الوداع - به رسول صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و در آن به نصب امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه ی بعد از پیامبر دستور داده

- 1- التوبة: 119 .
- 2- الدر المنثور: 4 / 316 .
- 3- الزمر: 33 .
- 4- الدر المنثور: 7 / 228 .
- 5- المائدة: 67 .

شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به پاخواست و امام را خلیفه و رهبر امت بعد از خود قرار داد و در گفتاری - که مشهور است - گفت: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ»؛ خدایا دوست بدار آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد، یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند. پس عمر بلند شد و به او گفت: بر تو گوارا باد ای پسر ابی (1)طالب، مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن شدی.

شعرا این واقعه ی درخشان که در آن پیشوای بزرگ عدالت به امامت و خلافت منصوب شد را به نظم در آوردند. حسان بن ثابت گفته است:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بُخْمٌ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيُّكُمْ

فَقَالُوا وَلَمْ يُبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

الْهَكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ نَبِيُّنَا

وَلَمْ تَلَقَ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيَا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ

فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقٍ مَوَالِيَا

هناك دعا اللهم وال وليه

(2) وَكُن لِلَّذِي عَادَى عَلِيًّا مُعَادِيَا

* پیامبرشان در روز غدیر آنان را نداداد و با چه آواز رسایی فرمود که همگی شنیدند.

* فرمود: کیست فرمانروا و صاحب اختیار شما و همگی بدون اظهار دشمنی و اختلاف گفتند.

ص: 163

أسباب النزول: 150. تاريخ بغداد: 8 / 290. تفسير الرازي: 4 / 401 . 1-

دلائل الصدق: 2 / 15 - 16 . 2-

* خدای تو فرمانروای ماست و تو صاحب اختیار مایی و امروز در میان ما نافرمان و مخالفی نخواهی یافت.

* پس فرمود: ای علی، برخیز که من تو را برای امامت و راهنمایی بعد از خود برگزیدم.

* پس هر کسی را که من فرمانروای اویم، این علی فرمانروای او و صاحب اختیار اوست و شما برای او یاران با وفا و دوستدار او باشید.

* و در این جا دعا کرد: خدایا دوستان او را دوست بدار و با کسی که با علی دشمنی کند دشمن باش.

چون این اشعار بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوانده شد، به حسان گفت: «...به روح القدس همیشه مؤید باشی تا با زبانت ما را یاری و از ما دفاع کنی».

قیس بن سعد بن عباده گفت:

قُلْتُ لَمَّا بَعَى الْعَدُوُّ عَلَيْنَا

حَسْبُنَا رَبُّنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

حَسْبُنَا رَبُّنَا الَّذِي فَتَحَ الْبَصْرَةَ بِالْأَمْسِ وَالْحَدِيثُ طَوِيلُ

وَعَلَى إِمَامُنَا وَإِمَامٍ
 لِسِوَانَا أَتَى بِهِ التَّنْزِيلُ
 يَوْمَ قَالَ النَّبِيُّ مَنْ كُنْتُ مَوْلاَ
 هُ فَهَذَا مَوْلاهُ خَطْبٌ جَلِيلُ
 إِنَّ مَا قَالَهُ النَّبِيُّ عَلَى الْأُمَّةِ
 (1) حَتَمَ مَا فِيهِ قَالَ وَقِيلَ

گفتم: چون دشمن بر ما تجاوز کرد، خدا برای ما کافی است و او خوب *
 وکیلی است.

کافی است خدایی که دیروز بصره را برای ما گشود و حدیث طولانی است *

ص: 164

الغدیر: 2 / 87 . 1-

و علی امام ما و امام غیر ماست و آیه در این باره نازل شده است *

روزی که پیامبر فرمود: هر کسی من مولای اویم علی مولای اوست، و *
 خطبه ی بلیغی خواند

آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امت گفت، حتمی است و در آن *
 هیچ گفتگویی نیست

قیس این ابیات را بر امام امیرالمؤمنین علیه السلام خواند

شاعر اهل بیت، کمیت گفته است

وَيَوْمَ الدَّوْحِ دَوْحِ غَدِيرِ خُمٍّ

أَبَانَ لَهُ الْوَلَايَةَ لَوْ أُطِيعَا

وَلَكِنَّ الرِّجَالَ تَبَايَعُوهَا

(1) فَلَمْ أَرَ مِثْلَهَا خَطَرًا مُبِيعًا

روزی که در غدیر خم از جهاز شتران منبر ساختند، ولایت را برای او * آشکار کرد و اگر مردم اطاعت می کردند

ولی مردم با او بیعت کردند اما حق را چون حق او، ضایع شده ندیدم *

محقق بزرگ شیخ «امینی» - که خدا مرقد او را نورانی کند - به غدیر پرداخته، در کتاب خود، به بحث موضوعی در کتاب و سنت استدلال نموده، به همراه آن، اشعار گروه زیادی از شعرای قدیم و جدید را ذکر کرده است که فضایل و مناقب امام را در غدیر سروده اند

خداوند متعال می فرماید -9-

اليَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ
امروز دین شما را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و راضی شدم (2) دیناً؛
«که اسلام دین شما باشد»

ص: 165

دلائل الصدق: 2 / 16 . 1-

المائدة: 3 . 2-

این آیه در روز هجدهم ذی الحجه پس از این که نبی صلی الله علیه و آله وسلم (1) امام علیه السلام را به عنوان خلیفه بعد از خودش منصوب کرد، نازل شد

او بعد از نزول آیه فرمود: «الله اکبر بر تکمیل دین و تمامی نعمت و خدا به (2) رسالت من و ولایت علی بن ابی طالب راضی شد»

خداوند متعال فرمود -10-

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
؛ «همانا ولی شما خدا و رسول او و آن هایی که ایمان آورده اند (3) راکعون» هستند، آن هایی که نماز به پا می دارند و زکات می دهند در حالی که رکوع می کنند»

صحابی بزرگوار، ابوذر، روایت کرده، می گوید که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر خواندیم. سائلی در مسجد درخواستی کرد، کسی به او چیزی نداد. سائل دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، من در مسجد رسول تو درخواست کردم و کسی به من چیزی نداد. علی در حال رکوع بود، به او اشاره کرد به انگشت دست راست خویش که در آن انگشتی بود. سائل پیش آمد و انگشت را در برابر دید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دست او خارج کرد. پیامبر گفت:

خدایا، برادرم موسی علیه السلام از تو خواهشی کرد و گفت: و سینه ام را «گشاده و کارم را آسان کن. گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده (برادرم هارون را)، با او پشت مرا محکم کن و او را در کار من شریک ساز. در قرآن خود فرمودی: و به زودی بازوان تو را به وسیله ی برادرت، محکم و نیرومند می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم. خدایا، من،

ص: 166

-
- تاریخ بغداد: 8 / 19. الدر المنثور: 6 / 19 . 1-
 دلائل الصدق: 2 / 152 . 2-
 المائده: 55 . 3-

محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه ام را گشاده کن و کارم را آسان کن و وزیری «از خاندانم برای من قرار بده (علی را)، با او پشتم را محکم گردان

ابوذر گفت: به خدا قسم هنوز این کلمات رسول صلی الله علیه و آله وسلم به پایان نرسیده بود که جبرئیل نازل شد و گفت: «و ای محمد، بخوان: (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ (1)...) اللهُ وَرَسُولُهُ».

این آیه منحصر به ولایت مطلقه در خدا، رسول بزرگوار او و در امام امیرالمؤمنین است. به خاطر بزرگی مقام و احترام شأن او با صیغه ی جمع از او یاد شده و با کلمه (انما) منحصر شده و بر ولایت مطلقه تأکید دارد. حسان بن ثابت این آیه را به شعر درآورده است

(2) من ذا بخاتمِهِ تَصَدَّقَ رَاكِعاً وَأَسْرَّهَا فِي نَفْسِهِ إِسْرَاراً

در حال رکوع صدقه داد و آن را در نزد خود پنهان داشت *

خداوند متعال می فرماید -11

؛ «پیشگامان پیشگامند، آن ها (3) (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) «مقربانند».

جمهور از ابن عباس روایت کرده که سبقت گیرنده در این امت، علی بن ابی (4) طالب است.

خداوند متعال می فرماید -12

؛ (5) (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) «بعضی»

ص: 167

تفسیر الرازی: 12 / 26. نور الابصار: 170. الطبری فی تفسیره: 6 / . 1- 186.

الدر المنثور: 3 / 106. الکشاف: 1 / 692. ذخائر العقبی: 102. مجمع . 2- الزوائد: 7 / 17.

الواقعه: 10 - 11 . 3-

دلائل الصدق: 2 / 101 . 4-

البقره: 207 . 5-

از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به «بندگان مهربان است».

این آیه ی کریمه درباره ی خوابیدن امام علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد. هنگامی که قریش برای کشتن او جمع شدند، در تاریکی شب از مکه خارج شد و امام به جای او خوابید. امام علیه السلام اولین فدایی اسلام بود؛ پس با جان خود آماده فداکاری شد و خداوند متعال این آیه را (1) درباره ی او نازل فرمود.

خداوند متعال می فرماید -13

؛ «او همان کسی است که تو را با یاری (2) (هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ) «خود و مؤمنان تقویت کرد».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و مراد از مؤمنین اوست.

سیوطی گفت: ابن عساکر از ابی هریره نقل کرد که بر عرش نوشته شده است: خدایی نیست مگر من و شریکی برای من نیست. محمد بنده و فرستاده ی من ، این بعضی از آیاتی بود که تنها در شأن امام (3) است؛ او را به علی تأیید کردم . علی علیه السلام نازل شده است.

(آیات نازل شده در شأن اهل بیت(ع))

کتاب عظیم، سرشار از آیاتی درباره ی اهل بیت علیهم السلام است که شامل بزرگ آنان امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. که بعضی از آن ها را در این جا ذکر می کنیم:

ص: 168

مستدرک الاحکام: 3 / 4 . 1-

الانفال: 62 . 2-

الدر المنثور: 4 / 100. کنز العمال: 6 / 158 . 3-

خداوند متعال فرمود 1-

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا) ؛ «بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالت نمی (1) إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ) خواهم جز دوست داشتن نزدیکانم. هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش «می افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است».

همه ی مفسرین و راویان بر این عقیده اند که مراد از ذوی القربی، که دوستی شان بر بندگان واجب است؛ علی، فاطمه، حسن و حسین و مراد از انجام کار نیک در این آیه، دوستی و ولایت آن هاست. تعدادی از روایات نیز، وجود دارند که علت آن را بیان می کند

(الف) ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه نازل شد، گفتند یا رسول الله، نزدیکان شما، که دوستی آن ها بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ فرمود: **(2) «علی، فاطمه و دو فرزندشان»**.

(ب) جابر بن عبدالله روایت کرد: مردی از بادیه نشینان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به او گفت: اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: «شهادت بده خدایی جز خدای یگانه نیست، او تنهاست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده ی اوست».

بادیه نشین گفت: برای این کار از من مزدی می خواهی؟

«رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مگر دوستی ذوالقربی

اعرابی گفت: اقربای من یا اقربای تو؟

«فرمود: «البتة اقربای من».

ص: 169

الشوری: 23 . 1-

مجمع الزوائد: 7 / 103. ذخائر العقبی: 25. نور الابصار: 101. الدر . 2-
المنثور: 7 / 348

بادیه نشین گفت: بیا با تو بیعت کنم و لعنت خدا بر کسی باد که تو و اقربایت را ... دوست نداشته باشد

(1) «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سرعت فرمود: «آمین»

(ج) ابن عباس روایت کرده است که چون آیه ی مودت نازل شد، گروهی که نسبت به اهل بیت حسادت داشتند، گفتند: هدف او از این که ما را بر دوستی اقربایش بعد از خودش تحریک می کند چیست؟ جبرئیل بر پیامبر نازل شد و به او خبر داد که مردم او را متهم می کنند و این آیه با او بود

«(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا)؛ «یا این که به خدا بهتان دروغ می بندند».

پیامبر به مردم خبر داد و به او گفتند که تو راست می گوئی؛ پس این آیه نازل شد:

«او کسی است که توبه را از بندگان (2) (وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ) می پذیرد».

استدلال عترت به آیه

عترت طاهره، با این آیه بر لزوم دوستی و ولایت خود استدلال می کردند که بعضی از احتجاجات آن ها چنین است

(استدلال امام امیرالمؤمنین (ع))

امام علیه السلام بر دشمنش به آیه کریمه استدلال کرد و گفت: «حم درباره ماست، دوستی ما را حفظ نمی کند مگر هر مؤمنی». سپس این آیه را تلاوت کرد:

(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)؛ «بگو من پاداشی از شما

ص: 170

حلیه الاولیاء: 3 / 102 . 1-

الصواعق المحرقة: 102. آیه های 24 و 25 سوره شوری . 2-

(1) «نمی خواهم جز دوستی ذوی القربی».

(امام حسن (ع))

سبط رسول الله، امام حسن علیه السلام، خطبه ی بلیغی خواند و مقام و منزلت والای اهل بیت را بیان کرد. سپس به آیه ی کریمه استشهاد کرد و گفت: «من از اهل بیتم؛ کسانی که خداوند دوستی آن ها را بر هر مؤمنی واجب کرده و

(2) «فرموده است: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)

(امام زین العابدین (ع))

وقتی امام زین العابدین علیه السلام را به عنوان اسیر نزد فاجر بنی امیه - یزید بن معاویه - آوردند و او را با آزادگان وحی و در دروازه دمشق به عنوان اسیر برپا داشتند، مردی از اهل شام که بنی امیه او را گمراه و به او تلقین کرده بودند: که اهل بیت از خوارجند، با خشم و ناراحتی به امام گفت

الحمد لله که خدا شما را کشت، درمانده کرد و شاخ فتنه را قطع نمود

پس امام به او نظر افکند و دید که فریب خورده و غافل است؛ به لطف و مهربانی گفت

«آیا قرآن خوانده ای؟»

گفت: بلی

«فرمود: «حم را خوانده ای؟»

گفت: قرآن را خوانده ام ولی حم را نخوانده ام

ص: 171

کنز العمال: 218. الصواعق المحرقة: 101 . 1-

زندگی امام حسن: 1 / 68 . 2-

«فرمود: «(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) را نخوانده ای؟»

پس آن مرد متحیر شد و اندامش را لرزه گرفت و به سرعت گفت

شما آن هایید؟

«فرمود: «بلی»

و آن مرد دوست داشت که به زمین فرو می رفت ولی این کلمات سخت را به امام نمی گفت؛ پس به سوی امام آمد و از او درخواست عفو کرد. امام او را عفو نمود و از او درگذشت

دوستی اهل بیت، واجب دینی است که روز قیامت از هر مسلمانی درباره ی آن سؤال می کنند

محمد بن ادريس شافعی می گوید:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ

فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنَّكُمْ

(1) مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

.ای اهل بیت رسول الله، خداوند دوستی شما را در قرآن واجب کرده است *

از عظمت قدر شما این بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازی برای *
او نیست

و شاعر اسلام «کمیت اسدی» می گوید:

وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَامِيمٍ آيَةً تَأْوِلُهَا مِنَّا تَقَى وَمُعَرَّبُ

درباره ی شما در آل حم آیه پیدا کردیم که آن را به پاکی و *
پرهیزکاری تأویل کردیم

دوستی عترت طاهره، که خداوند رجس و پلیدی را از آن ها برداشته و پاک و

ص: 172

نور الابصار: 104 . 1-

پاکیزه کرده است، ادای مزد رسالت رسول اعظم و رنج و کوششی که در راه
نجات بشریت از شرک و الحاد متحمل شده و نیز دگرگونی زندگی مردم از
صحرائی پر از رنج و مشقت، به زندگی در رفاه عمومی، امنیت و آسایش می
باشد. خداوند متعال، عوض رنج و مشقت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را،
دوستی و ولایت برای عترتش قرار داد

خداوند متعال فرموده است 2-

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ ؛ (1) وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) «هرگاه بعد از علم و دانشی که به تو رسید، کسانی برای مجادله با تو برخاستند، به آن ها بگو بیایید فرزندانمان و فرزندان شما را دعوت کنیم، ما زنان خویش را دعوت می کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم شما هم از نفوس خود دعوت کنید، آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان». «قرار دهیم».

همه ی مفسران و راویان حدیث معتقدند: این آیه درباره ی اهل بیت نبوت صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و در آیه از ابناء به حسن و حسین - دو نبیره ی رحمت و امامان هدایت - تعبیر شده و از نساء به زهرای رسول، سیده ی زنان جهان و از أنفسنا به سید عترت - امام امیرالمؤمنین علیه السلام - تعبیر شده (2) است.

این آیه درباره ی حادثه ی تاریخی مهمی است که میان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و زعیمان بزرگ روحانیون نصاری اتفاق افتاد. خلاصه ی آن این است که گروهی از بزرگان دین نصاری بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند تا با او درباره ی اسلام مناظره کنند.

ص: 173

آل عمران: 61 . 1-

تفسیر الرازی: 2 / 699. تفسیر البیضاوی: 76. تفسیر الکشاف: 1 / 49 . 2-

پس از حوادثی که بین آن ها رخ داد، موافقت کردند که در محضر خدای متعال با یکدیگر مباحله کنند تا خدا عذاب و لعنت خود را بر دروغگویان نازل نماید؛ پس وقت خاصی را برای مباحله تعیین کردند. چون وقت موعود فرا رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بهترین خلق عالم و گرامی ترین آن ها نزد خداوند متعال را برای مباحله برگزید؛ آن ها عبارت بودند از: امیرالمؤمنین علیه السلام که دروازه ی شهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و پدر دو نوه ی او بود.

سیده ی زنان عالم، فاطمه زهرا ÷ که پاره ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

نوه اول او امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام سید جوانان بهشت و دسته ی گل رسول

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن ها به میدان مباحله رفت و گروه نصاری آمدند و در حالی که پیشاپیش آن ها سید و عاقب قرار داشتند و همراه آن ها اسب سواران بنی الحرث به بهترین شکل آماده بودند

چون نصاری دیدند: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای مباحله اهل بیت خود را مقدم کرده و آن ها به شیوه ای که چشم نواز است قصد رویارویی دارند، ترس و وحشت دل هایشان را فرا گرفت. پیامبر با اهل بیتش بر زمین زانو زد. سید و عاقب آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم، با چه کسی با ما مباحله می کنی؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جواب آن ها را داد

با بهترین مردم روی زمین و گرامی ترین آن ها نزد خدا با شما مباحله می کنم». و به اهل بیت خویش اشاره کرد

آن ها را موی از ترس و وحشت فراگرفت و گفتند

چرا اهل شرف و بزرگی و خوبی و کسانی که به تو ایمان آورده اند و پیرو تو هستند را در مباحله ی با ما حاضر نکرده ای؟

ص: 174

رسول خدا به سخن آمد و به آن ها تأکید کرد که اهل بیتش افضل مخلوقات نزد خدایند و گفت

بلی، با این ها که بهترین افراد زمین و برترین مخلوقات هستند با شما مباحله «می کنم».

آن ها یقین کردند که رسول بر حق است؛ شگفت زده و هراسان نزد اسقف و رئیس خود حاضر شده آن چه را دیده بودند، به او گفتند؛ پس او با وحشت به آن ها پاسخ داد

من چهره هایی را می بینم که اگر هر یک از آن ها از خدا بخواهند کوهی را از جایش برکنند، دعایشان مستجاب می شود

اسقف ترسید که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها نفرین کند: نصاری هلاک و نابود شوند. با سرعت و در حالی که می لرزید گفت:

آیا نمی بینید محمد دست هایش را بالا برده و نگاه می کند که چه می شود؟ به حق مسیح اگر کلامی از دهان او خارج شود، به اهل و عیال و مال بر نمی گردیم.

:قلب او پر از ترس و وحشت بود و دوباره قوم خود را ندا داد و گفت:

آیا نمی بینید که رنگ خورشید تغییر کرده، در افق ابرهای تیره پدید آمده، باد سیاه و سرخ می وزد، از کوه ها دود متصاعد می شود و عذاب بر ما نزدیک شده است؟ به پرندگان نگاه کنید که چگونه چینه دان خود را حفظ می کنند و به درخت بنگرید که چگونه برگ های آن می ریزد و به این زمین که چگونه زیر پای ما می لرزد؟

اسقف به نزول بلایی قاطع و هلاکت نصاری یقین داشت؛ بنابراین، قوم خود را از مباحله منع کرد. گروهی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و از او درخواست گذشت از مباحله را کردند و گفتند:

ص: 175

«از لغزش ما بگذر، خدا از تو بگذرد».

و برای شروط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب خویش و نصاری توجه کرد و فرمود:

به آن خدایی که جان محمد در دست اوست، عذاب بر اهل نجران نزدیک بود. «اگر لعنت می شدند، به صورت بوزینه و خوک مسخ می شدند. دره برای آن ها پر از آتش می شد و نجران و اهل نجران، حتی پرنده در روی درخت را (1)» درمانده می کرد و احوال همه ی نصاری آن گونه بود.

این حادثه منزلت والای اهل بیت علیهم السلام را نزد خدای متعال آشکار می کند به یقین اگر در خاندان نبوت و سایر صحابه، کسی در فضل شبیه و مساوی با آن ها بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را برای مباحله انتخاب می

کرد. امام شرف الدین رحمه الله می گوید: تو می دانی که مباحله پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و درخواست از آن ها برای آمین گفتن، تنها به دلیل فضیلت بزرگ و برتری آن ها بر دیگران بود. از پیشینیان کسی در فضیلت به آنان نمی رسد و از آیندگان نیز کسی در فضل به آن ها ملحق نمی شود. به ویژه نزول قرآن عزیز و دستور به مباحله با آن ها، فضل سومی است اضافه بر فضل آشکار مباحله و به شرف مخصوصشان شرفی و به نورشان نوری اضافه می کند. (2)...

همان طور که آیه به روشنی می گوید: امام امیرالمؤمنین علیه السلام، نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و از سوی دیگر می دانیم پیامبر بدون شک برتر و کامل تر از تمام مخلوقات خداوند متعال است؛ پس به مقتضای تساوی پیامبر و علی علیه السلام در این آیه، این

ص: 176

نور الابصار: 100 . 1-

الکلمة الغراء: 184 . 2-

(1) صفات، برای امام علی علیه السلام نیز ثابت می گردد.

فخر رازی به آن استدلال کرده، می گوید: در ری مردی بود که به او محمود بن حسن حمصی می گفتند؛ او معلمی دوازده املی بود و گمان می کرد: علی برتر از همه ی انبیا، غیر از محمد صلی الله علیه و آله وسلم، است و بر آن به قول خداوند متعال «وأنفسنا وأنفسکم»، استدلال می کرد. چون مراد از این قول خداوند متعال «وأنفسنا» نفس محمد نیست؛ زیرا انسان نفس خویش را دعوت نمی کند پس مراد آیه، شخصی غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و همگان معتقدند: آن شخص، علی بن ابی طالب علیه السلام بود. آیه دلالت دارد که نفس علی، همان نفس محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و امکان ندارد که مراد از این نفس، عین آن باشد؛ بلکه منظور این است که مانند آن نفس است. و این اقتضای مساوات ایشان در جمیع وجوه است. اجماع بر این که محمد صلی الله علیه و آله وسلم افضل از سایر انبیا است دلالت دارد؛ پس لازم است که علی (2) نیز افضل از سایر انبیا باشد.

این نظریه ای بسیار محکم و استوار است که در آن هیچ گونه غلوی (پس از اقامه ی دلیل قطعی) نیست

(خدای متعال می فرماید: (هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ...) (سوره هل اتی -3)

همه ی مفسرین و راویان معتقدند: این سوره، درباره اهل بیت نبوت نازل شده اما سبب نزول آن این است که حسن و حسین، بیمار شدند. پیامبر (3) است صلی الله علیه و آله وسلم با عده ای از صحابه به عیادت آن ها رفت و درخواست کرد امام علیه السلام برای بهبودی

ص: 177

زندگی امام حسین علیه السلام : 1 / 74 . 1-

تفسیر الرازی: 2 / 488 . 2-

تفسیر الرازی: 10 / 243. أسباب النزول، الواحدی: 133. روح البیان: 6 . 3-
546 /.

فرزندان خویش، روزه نذر کند؛ پس امام نذر کرد که سه روز روزه بگیرد؛ صدیقه ی طاهره و کنیزش فضه نیز از امام علیه السلام متابعت کردند. چون حسنین از بیماری نجات پیدا کردند، همه ی آنان روزه گرفتند. برای امام علیه جو (1) السلام غذایی وجود نداشت که با آن افطار کنند. بنابراین سه صاع قرض گرفتند و سیده زنان در روز اول به آرد کردن و پختن یک صاع از آن اقدام کرد. هنگام افطار فقیری در خانه را زد و از آنان غذایی درخواست کرد؛ همگان سهم خود را به او بخشیدند، آنان چیزی به جز آب خالص نخوردند و به روزه گرفتن خود، ادامه دادند. در روز دوم، پاره ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، به پختن صاع دوم اقدام کرد و چون وقت افطار شد یتیمی از گرسنگی خود به آن ها شکوه کرد و همگان نان خود را به او بخشیدند بنابراین چیزی برای آن ها باقی نماند و با آب افطار کردند. در روز سوم، سیده زنان، به آسیاب کردن باقی مانده جو و پختن آن پرداخت. اما هنگام غروب، اسیری از راه رسید، بر در کوبید و از گرسنگی اظهار درد نمود؛ آنان نیز دست از طعام کشیدند و غذای خود را به او بخشیدند.

سبحان الله، چه ایثاری بزرگتر از این ایثار؟ و آن ها قصدی جز رضایت خداوند متعال و پاداش و اجر از او نداشتند.

در روز چهارم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر آن ها وارد شد و جسم هایی که از گرسنگی لرزان و تغییر کرده بودند را مشاهده کرد و گفت: «ای وای، اهل بیت محمد از گرسنگی می میرند».

هنوز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پایان نرسید که جبرئیل نازل شد در حالی که پاداشی بزرگ - سوره «هل اتی» - را برای آنان به ارمغان آورد. همانا آن رحمت و

ص: 178

هر صاع برابر با هفتصد و پنجاه گرم است . 1-

رضوان از خداوند متعال به آن ها و ورود در فردوس اعلی و مدال شرف باقی در دنیا است، تا خداوند متعال، زمین و هر که در آن است را، به آن ها ارث بدهد. او حامل این آیات بزرگ بود

(وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا * مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا * وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا * وَيَطَافُ عَلَيْهِمْ بِأَنْيَةٍ مِنْ فِضِّهِ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا * قَوَارِيرًا مِنْ فِضِّهِ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا *)
؛ «و در برابر صبرشان بهشت و لباس (1) و یُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا) های حریر بهشتی را به آن ها می دهد. این در حالی است که در بهشت بر تخت های زیبا تکیه کرده اند. نه آفتاب را در آنجا می بینند و نه سرما را. این در حالی است که سایه های درختان بهشتی بر آن ها فرو افتاده و چیدن میوه هایش بسیار آسان است. در

گرداگرد آن ها ظرف هایی سیمین و قدح هایی بلورین می گردانند. ظرف های بلورین از نقره که آن ها را به اندازه مناسب آماده کرده اند. و در آن جا از جام هایی سیراب می شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است

برای این بخشش کریمانه در مقابل ایثاری که از حد زمان و مکان تجاوز کرده، از جانب خداوند متعال نهایتی نیست و آن را نمی توان توصیف کرد

خداوند متعال فرمود 4-

؛ «خداوند (2) (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) می خواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را دور کرده، شما را پاک و پاکیزه گرداند».

مفسران و راویان اتفاق نظر دارند بر این که این آیه درباره ی پنج تن آل عبا

ص: 179

الانسان: 12 - 17 . 1-

الاحزاب: 33 . 2-

و آنان سرور کائنات - رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (1) نازل شده است - ، داماد او امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، پاره ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سیده زنان عالم (کسی که خدا به رضایت او راضی می شود و به غضب او غضب می کند) و دو دسته گل او، حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت هستند. هیچ فرد دیگری از خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا دیگران از بزرگان صحابه، در این فضیلت شریک نیستند و این موضوع را تعدادی از روایات تأیید می کند

(الف) ام المؤمنین ام سلمه می گوید: این آیه در خانه ی من نازل شد. فاطمه، حسن، حسین و علی در آن جا بودند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را با عبایی پوشاند و سپس گفت: «خدایا، این ها اهل بیت من هستند؛ پلیدی را از آن ها دور کن آن ها را پاک و طاهر گردان» و آن را تکرار می کرد. ام سلمه می دید و می شنید؛ پس گفت: من نیز با شما هستم؟ و عبا را بلند (2) «کرد تا وارد آن شود. پیامبر آن را از دست او کشید و گفت: «تو بر خیری

(ب) ابن عباس روایت کرده است: شاهد بودم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هفت ماه، هر روز هنگام نماز به در خانه ی علی بن ابی طالب می آمد و می گفت: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البیت»: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، الصَّلَاةَ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ؛ «سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما باد و همانا خدا می خواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را ببرد و شما را پاک و طاهر کند، نماز! خدا شما را رحمت کند». هر روز پنج بار

ص: 180

تفسیر الرازی: 6 / 783. صحیح مسلم: 2 / 331. الخصائص الكبرى: 2 / 1- 264.

مستدرک الحاکم: 2 / 416. أسد الغابة: 5 / 521. 2-

(1) تکرار می کرد

ج) ابوبرزه می گوید: هفت ماه با رسول الله نماز خواندم. وقتی از خانه ی خود خارج می شد، به در خانه فاطمه ÷ می آمد و می گفت: «سلام بر شما. و خدا می خواهد از شما اهل بیت رجس و پلیدی را ببرد و شما را پاک و پاکیزه (2) گرداند».

هدف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از این کار، هدایت مردم و وادار نمودن آنان به پیروی از اهل بیت آن هایی که راهنما برای تمام منافع دنیوی و اخروی مردم هستند - بود

د) امام حسن علیه السلام در اختصاص داشتن این آیه به اهل بیت، در یکی از خطبه های خویش استدلال کرد و گفت: «و من از اهل بیته هستم که جبرئیل به ما نازل می شد و از نزد ما صعود می کرد. من از اهل بیته هستم که خدا (3) رجس و پلیدی را از آن ها دور کرده، آن ها را پاک و پاکیزه کرده است».

روایات بسیاری از طرف عترت طاهره و غیر آن، وجود دارد که این آیه به اهل بیت اختصاص دارد و در بین امت اسلامی شایع است. سید حمیری می گوید:

(4) إِنَّ يَوْمَ التَّطْهِيرِ يَوْمٌ عَظِيمٌ خُصَّ بِالْفَضْلِ فِيهِ أَهْلُ الْكِسَاءِ

روز تطهیر روز بزرگی است که مخصوص فضل اهل کسا است *

ما در کتاب «زندگی امام حسین علیه السلام» به صورت دقیق و موضوعی ثابت کردیم که این آیه شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمی شود. این بود چند آیه از آیات نازل شده

ص: 181

- ذخائر العقبی: 24 . 2-
 مستدرک الحاکم: 3 / 172 . 3-
 الاغانی: 7 / 239 . 4-

درباره اهل بیت نبوت سلام الله علیهم اجمعین، که در رأس آن ها سید عترت و امام متقین امام امیرالمؤمنین علیه السلام است

آیات قرآنی در وصف امام و بزرگان صحابه

تعدادی از آیات قرآن، در وصف امام، گروهی از بزرگان اسلام و برگزیدگان صحابه نازل شده است که ما در این جا بعضی از آنان را ذکر می کنیم

خداوند متعال فرموده است 1-

؛ «و در اعراف مردانی هستند (1) (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) که همه را از چهره شان می شناسند

ابن عباس روایت کرده است: اعراف مکانی بالاتر از صراط است که در آن عباس، حمزه، علی بن ابی طالب علیه السلام و جعفر ذوالجناحین، دوستان خود (2) را از سفیدی و دشمنانشان را از سیاهی صورت هایشان می شناسند

خداوند متعال فرموده است 2-

(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ) ؛ «در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر عهده ای که (3) (يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا) با خدا بستند صادقانه ایستاده اند. عده ای، پیمان خود را به پایان بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و عده ای دیگر در انتظارند و هرگز در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیلی ندادند

هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر بودند درباره ی این آیه سؤال پرسیدند، وی فرمود

ص: 182

- الاعراف: 46 . 1-
 الصواعق المحرقة: 101 . 2-

الاحزاب: 23 . 3-

این آیه درباره ی من، عموی من حمزه و پسر عمویم عبیده بن حارث نازل شده است؛ عبیده روز بدر شهید شد و حمزه در روز احد به شهادت رسید و من منتظر هستم که بدبخت ترین مردم این را از آن خضاب کند» و با دست به (1) محاسن و سر خود اشاره کرد

آیاتی در وصف امام و ذمّ مخالفین او

دسته ای از آیات قرآن کریم در حق او و در مذمت مخالفین او (آن هایی که کوشیدند از مناقب و فضایل او چشم پوشی کنند) نازل شده است. از جمله

خداوند متعال فرموده است -1

(أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ بَانَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ) ؛ «آیا سیراب کردن (2) فی سبیل الله لا یستوونَ وَالله لا یهدی الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) حجاج و ساختن مسجد الحرام را همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ (این دو) نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، عباس و طلحه ُ بن شیبیه، وقتی که به هم تفاخر می کردند، نازل شد. طلحه گفت: من صاحب خانه ی کعبه هستم و کلید آن به دست من است و پوشش آن نیز با من است. عباس گفت: من صاحب آب بوده و مسئول آب رسانی هستم

و امام فرمود

نمی دانم چه می گوئید؟ من شش ماه قبل از مردم به سوی قبله نماز خواندم»

ص: 183

الصواعق المحرقة: 80. نور الابصار: 80 . 1-

براءه: 19 . 2-

(1) من صاحب جهاد هستم»، پس آیه نازل شد

خداوند متعال فرموده است -2-

؛ «آیا کسی که با ایمان باشد، (2) (افمن کان مؤمناً کمن کان فاسقاً لایستون) «همچون کسی است که فاسق است؟ نه، هرگز این دو برابر نیستند».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام و ولید بن عقبه بن ابی معیط که بر امام فخر می فروخت، نازل شد. او می گفت: زبان من از تو ساده تر، نیزه ام از نیزه ی تو تیزتر و در جنگ با نظامیان از تو تواناتر هستم. امام به او (3) فرمود: «ساکت باش، تو فاسق هستی». سپس آیه درباره ی آن ها نازل شد.

خداوند متعال فرموده است -3-

(أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ) ؛ «آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام (4) (اللَّهُ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته،

همچون کوردلان گمراه است؟) وای بر آنان که قلب هایی سخت تر در برابر (ذکر خدا دارند و آن ها در گمراهی آشکاری هستند

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، حمزه و ابو لهب و اولاد او نازل شده است؛ پس خداوند سینه ی امام و حمزه را به ایمان و تقوا گشاده است (5) و قلب ابو لهب و اولاد او سخت شده و در گمراهی آشکاری به سر می برند.

خداوند متعال فرمود -4-

ص: 184

تفسیر الطبری: 68 / 10. تفسیر الرازی: 11 / 16. الدر المنثور: 4 / . -1-
146.

السجدة: 18 . -2-

تفسیر الطبری: 68 / 21. أسباب النزول، الواحد: 263. تاریخ بغداد: 13 / . -3-
321.

الزمر: 22 . -4-

الرياض النضره: 2 / 307 . -5-

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) ؛ «آیا کسانی که مرتکب بدی ها و (1) سَوَاءٌ مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) گناهان شدند، گمان کردند ما آن ها را همچون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که در حیات و مرگ یکسان باشند؟ چه بد «داوری می کنند».

این آیه درباره ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، عموی او - حمزه شهید احد - ، عبیده شهید بدر و سه نفر از مشرکین (که عتبه و شیبیه و ولید بن عتبه بودند) نازل شد. آن ها به مؤمنین می گفتند: والله، شما بر حق نیستید و اگر آن چه می گوئید حق باشد، حال ما، در آخرت بهتر از حال شما خواهد بود، همان گونه که حال ما در دنیا از شما بهتر است؛ پس خداوند متعال آن را رد کرد و در کتابش بیان کرد: امکان ندارد حال مؤمنی که مطیع خدا و رسول اوست، در درجات (2) ثواب و منازل متقین، مانند کافر عاصی باشد.

خداوند متعال می فرماید -5

؛ «بدکاران در دنیا پیوسته (3) (إِنَّ الَّذِينَ أُجِرُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ) «به مؤمنان می خندیدند».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از مسلمین از مسیری عبور می کردند؛ منافقین آنان را مسخره نموده و خندیدند و با اشاره، آن ها را به استهزاء گرفتند، سپس نزد یاران خود برگشتند و به آن ها گفتند: امروز آن مرد کم مو را دیدیم و به او خندیدیم؛ آن گاه قبل از آن که امام به پیامبر برسد، این آیه نازل شد و وقتی امام

ص: 185

الجاثیه: 21 . 1-

تفسیر الرازی: 9 / 676 . 2-

المطففین: 29 . 3-

(1) نزد پیامبر آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او خبر داد

و در این جا سخن ما درباره ی بعضی از آیات قرآن کریم که گویای فضل امام متقین و سید موحدین بود و مقام و عظمت شأن او را نزد خداوند متعال نشان می داد، به پایان رسید.

ص: 186

الکشاف: 4 / 724 . 1-

امام(ع) در سایه سنت

اشاره

منابع حدیث (از صحاح و سنن) سرشار از احادیث درخشان نبوی است که به فضل پیشوای عدالت اسلامی - امام علیه السلام - اشاره دارد و او را در قله ی جامعه ی اسلامی قرار می دهد.

دقت در بسیاری از احادیث و شهرت و ترویج بین راویان، گویای آن است که بزرگ ترین آرزوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تثبیت و تعیین امام برای خلافت بعد از خویش است. این که راه او را ادامه داده و مرجعی برای مردم باشد، کجی ها را راست و امور او را اصلاح کند و در مسیر او آسان حرکت نماید. با خشونت سخن نگوید تا امت اسلام پیشوای ملت های جهان و امت های روی زمین باشد.

وقتی به اخبار نبوی در فضل امام علیه السلام می نگریم گروه زیادی از احادیث مخصوص اوست و تعداد دیگری در فضایل اهل بیت علیهم السلام هستند که به یقین شامل او نیز می شوند، زیرا او سید و بزرگ اهل بیت است. در زیر چند نمونه آن را بیان

می کنیم:

گروه اول

اشاره

این گروه، شامل گونه های متعددی از تعظیم، تکریم و اشاره به فضل امام علیه السلام است که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم

(مقام امام نزد پیامبر(ص))

اشاره

امام علیه السلام از نزدیک ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و متصل ترین افراد به او بود

ص: 187

امام پدر دو سبط و دروازه ی شهر علم بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او اخلاص کامل داشت. تعداد زیادی حدیث دال بر عمق محبت و مودت پیامبر به او نقل شده و از جمله آنهاست

(نفس پیامبر(ص) - 1)

در آیه ی مباحله به روشنی بیان شده که امام نفس نبی صلی الله علیه و آله وسلم است و ما در مطالب گذشته، به آن اشاره کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تعدادی از اخبار اعلام کرد که امام نفس پیامبر است که بعضی از آن روایات را ذکر می کنیم

الف) ولید بن عقبه برادر عثمان، به نقل از مادر خود به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد که بنی ولیده به اسلام کافر شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غضب کرد و فرمود

باید بنی ولیده دست بردارند در غیر این صورت، مردی را که چون خود من «است بر آن ها می گمارم که با آن ها بجنگد و فرزندانشان را اسیر کند و این (1) است»، سپس دست خود را به کتف امام علی علیه السلام زد

ب) عمرو بن عاص روایت کرده و گفت: هنگام بازگشت از غزوه ی ذات السلاسل گمان می کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسی را از من بیشتر دوست ندارد. گفتم: ای رسول الله، کدام مردم نزد تو محبوب ترند؟ او افرادی را نام برد. گفتم: ای رسول خدا، پس علی کجاست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متوجه اصحابش شد و فرمود: «این از نفس من سؤال می کند؟ (2)»

(برادر پیامبر ص - 2)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد صحابه امام را برادر خود معرفی کرد.
اخبار زیادی در این باره

ص: 188

مجمع الزوائد: 7 / 110 . 1-

کنز العمال: 6 / 400 . 2-

از وی نقل شده است. که بعضی از آن ها به شرح زیر است

(الف) ترمذی به سند خود از ابن عمر روایت کرده و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خویش، پیمان برادری برقرار کرد. علی آمد در حالی که چشمانی پر از اشک داشت و گفت: «ای رسول خدا، بین اصحاب خویش برادری برقرار کردی و بین من و فردی برادری برقرار ننمودی؟»، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: «تو در دنیا و آخرت برادر (1)» منی.

در واقع برادری پیامبر با امام فقط در دنیا نیست بلکه تا آخرت ادامه دارد.

(ب) اسماء بنت عمیس روایت کرده: در زفاف فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بودم. چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به در خانه آمد و گفت: «ای ام ایمن، برادر مرا صدا بزن». گفتم: او برادر توست و (2) «دختر خود را به او تزویج می کنی؟ فرمود: «بلی، ای ام ایمن».

(ج) انس بن مالک روایت کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به منبر رفت و بعد از پایان خطابه ی خویش گفت: «علی بن ابی طالب کجاست؟». علی خود را به او رساند و پیامبر او را به سینه خود چسبانید و بین دو چشم او را بوسید و با صدای رسا گفت: «ای گروه مسلمانان، این فرد، برادر من، پسر عمو و داماد من است؛ گوشت و خون و موی من است؛ پدر دو سبط من حسن و (3) «حسین سید جوانان اهل بهشت است».

(د) ابن عمر روایت کرده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حجة الوداع در حالی

ص: 189

- صحيح الترمذی: 2 / 299. مستدرک الحاکم: 3 / 14 . 1-
 مستدرک الحاکم: 3 / 210. خصائص النسائی: 174 / ح 124 . 2-
 ذخائر العقبی: 92 . 3-

که سوار ناقه بود بر کتف علی زد و گفت: «خدایا شاهد باش ... خدایا، ابلاغ کردم که این برادر من، پسر عموی من، داماد من و پدر فرزندان من است. (1)» خدایا، دشمنان او را در جهنم وارد کن

ه-) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «چون به آسمان هفتم سیر داده شدم، جبرئیل به من گفت: و پیش برو ای محمد، به خدا قسم، هیچ فرشته‌ی مقرب و پیامبری، به این کرامت نرسیده است آن گاه پروردگار به من چیزی را وحی کرد؛ چون برگشتم ندایی از پشت حجاب مرا صدا زد و گفت: و خوب پدری است پدرت ابراهیم. و خوب برادری است برادرت علی؛ پس به او (2)» سفارش به خیر کن

و) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وقتی روز قیامت می شود از بطن عرش به من ندا داده می شود که: و ای محمد، خوب پدری است پدرت (3)» ابراهیم و خوب برادری است برادرت علی

ی) ابوالطفیل عامر بن وائله روایت کرده: روزی که شورای سقیفه برگزار شد، نزدیک در شورا ایستاده بودم که صدای آن ها بلند شد. شنیدم علی می گوید: «مردم با ابوبکر بیعت کردند و والله، من از او به این امر سزاوارتر و محق تر بودم؛ شنیدم و کاری انجام ندادم زیرا ترس از آن داشتم مردم برگردند و کافر شوند و همدیگر را با شمشیر بزنند. سپس مردم با عمر بیعت کردند و والله، من از او شایسته تر و محق تر بودم؛ پس شنیدم و سکوت کردم از ترس این که مردم برگردند و کافر شوند و عده ای، عده ی دیگر را با شمشیر گردن بزنند. و اکنون

ص: 190

- کنز العمال: 3 / 61 . 1-
 کنز العمال: 3 / 161 . 2-

المصدر السابق: 162 . 3-

می خواهید با عثمان بیعت کنید، در این هنگام می شنوم و سکوت می کنم. عمر مرا در میان پنج نفر قرار داد و من ششمین آن ها هستم، برای من در صلاحیت بر آن ها فضلی نمی شناسد و آن ها نیز برای من فضلی نمی شناسند. همه ی ما در یک خط مساوی قرار داریم و به خدا قسم اگر بخواهم سخنی بگویم که نه عرب و نه عجم و نه هم پیمان های آنان و نه مشرکان، نتواند خصلتی از آن را رد کند، انجام می دهم.

سپس گفت: «ای مردم همه ی شما را به خدا قسم می دهم، آیا در بین شما، فردی غیر از من برادر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است؟» همه گفتند: (1) به خدا نه.

این حدیث از امر بسیار مهمی حکایت می کند که همان اقدام شیخین به تسلط بر خلافت و نادیده گرفتن مقام امام علیه السلام است، با علم به این که او سزاوارتر و مقدم بر آن هاست؛ به ویژه عمر که برتری او را نادیده گرفت و او را با اعضای شورا - که هیچ کدام از آنان با او برابر نبود - مساوی دانست. او برادر رسول خدا و صاحب افتخارات فراوان و روشن در روز بدر، احد و احزاب و... بود. اما علت خودداری او از مبارزه با قوم، ترس از ارتداد و بازگشت مسلمانان به جاهلیت اولیه بود؛ پس شنید و سکوت کرد؛ اما همانند کسی که (استخوان در گلو و خار در چشم دارد،) تعبیر امام در خطبه ی شفشقیه

ح) امام علیه السلام فرمود: «من بنده ی خدا و برادر رسول او هستم. من صدیق بزرگ هستم و بعد از من مگر دروغگو آن را نمی گوید. هفت سال قبل از مردم (2) نماز خواندم.

ص: 191

المصدر السابق: 5 / 725 . 1-

سنن ابن ماجه: 1 / 12. مستدرک الحاکم: 3 / 111. تاریخ الطبری: 2 / . 2- 56.

ط) ابوجعفر علیه السلام فرمود که وقتی آیه ی (واجعل لی وزیراً من أهلی * «خدایا وزیری از اهل من قرار بده، هارون (1) هارون اخی * اشدد به ازری)

برادر من را، و به وسیله آن پشت مرا محکم کن»، نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

بالای کوهی بود؛ خدا را خواند و گفت: «خدایا، پشت مرا به برادر من علی محکم (2) گردان

پیامبر و امام از شجره ی واحدی هستند -3

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که او و علی از یک شجره و شالوده هستند. گروه بسیاری از روایات این امر را ذکر کردند که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

الف) جابر بن عبدالله روایت کرده است: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی می گوید: «ای علی، مردم از شجره های مختلف هستند و من و تو از یک درختیم». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

؛ (3) «وَجَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ» «باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر «دو پایه، همه آن ها از یک آب سیراب می شوند

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من و علی از یک درخت (4) هستیم و مردم از درختان مختلف

شجره ای که سرور کائنات و پیشوای تمدن انسانیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه ی شهر علم او، امام امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم، از آن نشأت گرفته اند شجره ای بسیار بزرگ و رفیع است؛ شجره ی مبارکه ای که اصل آن ثابت و فرع آن در آسمان

ص: 192

طه: 29 - 31 . 1-

کنز العمال: 7 / 113. مستدرک الحاکم: 3 / 210 . 2-

الرعد: 4. کنوز الحقائق: 155 . 3-

کنز العمال: 6 / 154 . 4-

است؛ درختی که میوه ی آن در تمام نسل ها مردم از آن استفاده می کنند.

(وزیر پیامبر) ص-4

در بسیاری از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تأکید کرده است که امام علیه السلام وزیر اوست. از جمله

اسماء بنت عمیس روایت کرد: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «خدایا: و خدایا، برای من، وزیری از اهل خود، برادرم علی، را قرار مده او پشت مرا محکم کن و او را در کارم شریک قرار بده تا تو را زیاد تسبیح (1)» نمایم و بسیار یاد کنم. همانا تو از امور ما آگاه هستی

(ب) ابوذر غفاری روایت کرد: روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را خواندم

گدایی در مسجد درخواستی کرد اما کسی به او چیزی نداد؛ سائل دستش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خدایا، شاهد باش، من در مسجد پیامبر تو - محمد صلی الله علیه و آله وسلم - خواهشی کردم و هیچ فردی به من چیزی نداد. علی در نماز بود و در حال رکوع، با انگشت خود، به دست راستش که در آن انگشتی بود اشاره کرد. این عمل، در برابر دید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اتفاق افتاد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به آسمان نظر افکند و گفت: «خدایا، برادرم موسی از تو خواهش کرد و گفت: (رَبِّ اشرح لی صدری * وَايسِّرْ لِي اَمْرِي * واحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * واجْعَلْ لِي وَو (2) وزيراً مِنْ اَهْلِي * هَارُونَ اَخِي * اَشْدُدْ بِهِ اُزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي اَمْرِي) خدایا، سینه مرا گشاده کن و امر مرا آسان نما. گره از زبانم بردار تا سخنان مرا بشنوند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم کن و او را در

ص: 193

الرياض النضره: 2 / 163 . 1-

طه: 25 - 32 . 2-

کارم شریک ساز». پس آیاتی نازل شد: (سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا) ؛ «و به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت (1) سلطاناً فَلَإِ يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا) محکم می کنیم و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیات ما بر شما دست نمی یابند». خدایا، من محمد، نبی و برگزیده ی توام. خدایا، سینه ی

مرا گشاده و کار مرا آسان کن و برای من وزیری از اهل من، علی علیه السلام را قرار بده، و به او پشت مرا محکم کن.

ابوذر گفت: هنوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام نشده بود که جبرئیل از طرف خدا با این آیه نازل شد:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ)؛ «همانا ولی شما و رسول او و کسانی که ایمان آورده اند افرادی (2) را که (3) هستند که نماز به پا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند».

(خلیفه پیامبر) ص-5

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت امام بعد از خود را در آغاز دعوت اسلامی خویش، اعلام کرد و آن زمانی بود که قبیله ی قریش را برای پذیرش اسلام دعوت کرد و در پایان دعوت، به قریشیان گفت: «این علی برادر من، (4)» وصی من و خلیفه ی من در بین شماست. از او بشنوید و پیروی کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خلافت امام پس از خویش را با دعوت به اسلام و دور انداختن بت پرستی و شرک مقارن ساخت؛ همچنین روایات بسیاری است که در

ص: 194

القصص: 35 . 1-

المائدة: 55 . 2-

نور الابصار: 70. تفسیر الرازی: 12 / 26 . 3-

تاریخ الطبری: 2 / 127. تاریخ ابن الاثیر: 2 / 22. تاریخ أبی الفداء: 1 / . 4- 116.

آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت امام پس از خود را اعلام کرده است. این بعضی از آن هاست

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «ای علی، تو خلیفه ی من بر (1)» اتم هستی

ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب پیش از همه اسلام آورده، و علم او از همه بیشتر بوده، امام و خلیفه ی بعد از من (2)» است.

ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای مردم، چه کسی بهتر از خدا سخن می گوید؟ پروردگار شما، جل جلاله، به من دستور داده است که علی (3)» را برای شما برگزینم و او امام، خلیفه و وصی است.

د) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی از من است و من از علی هستم. خدا کسی را که با علی بجنگد بکشد. علی امام مردم بعد از من (4)» است.

هـ-) از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که: «خدا به من وحی فرمود: برای من از امتم برادر، وارث، خلیفه و جانشینی تعیین نموده است؛ پس گفتم: یا رب آن چه کسی است؟ فرمود: و او آن کسی است که او را دوست دارم (5)» و او مرا دوست دارد. او علی بن ابی طالب است.

شبیبه به این حدیث با سند صحیح از امامان و دیگران بسیار است. این که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه ی مردم پس از خویش منصوب کرد تا به بهترین شکل پیشرو راه او باشد، روشن است و هیچ اشتباه، اجمال و ابهامی در آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ضرورت خلافت بعد از خود تأکید کرد و به

ص: 195

1- المراجعات: 208 .

2- المراجعات: 209 .

3- المراجعات: 209 .

4- المصدر السابق: 110 .

5- المصدر السابق: 110 .

(1)» علی گفت: «شایسته نیست که من بروم مگر اینکه تو خلیفه من باشی

نسبت امام به نبی همانند نسبت هارون به موسی -6-

اشاره

روایات زیادی - با محتوای یکسان - از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، نقل شده است که به علی فرمود: «منزلت تو نسبت به من چون منزلت هارون نسبت به موسی است و...» که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم

(الف) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی گفت: «آیا راضی نیستی از این که نزد من به منزلت هارون برای موسی باشی، مگر این که بعد از من پیامبری (2) نیست».

(ب) سعید بن مسیب از عامر بن سعد بن ابی وقاص، و او از پدرش سعد روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی گفت: «و تو نسبت به من به منزلت هارون به موسی را داری، مگر این که پیامبری بعد از من نیست». سعید گفت: دوست داشتم آن را از سعد بشنوم. سعد را دیدم و عامر او را از آن چه به او گفته بود با خبر کرده بود؛ پس گفت: من آن را شنیدم. گفتم: تو آن را شنیدی؟! پس انگشتش را کنار گوش او گذاشت و گفت: بلی، وگرنه خاموش می شدم (3).

(ج) جابر بن عبدالله روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی بن ابیطالب گفت: «نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی است مگر (4) اینکه پیامبری بعد از من نیست».

(د) چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خویش برادری برقرار کرد، علی علیه السلام به

ص: 196

- فضائل الخمسة من الصحاح الستة: 2 / 21 . 1-
 مسند أبی داود: 1 / 29. حلیه الاولیاء: 7 / 195. مشکل الآثار: 2 / 309 . 2-
 أسد الغابة: 4 / 26. خصائص النساء: 15. صحیح مسلم: 7 / 120 . 3-
 صحیح الترمذی: 2 / 301. تاریخ بغداد: 3 / 288. مسند أحمد: 3 / 238 . 4-

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: «روح از بدن من جدا شد و کمرم شکست وقتی دیدم که غیر از آن چه با اصحابت کردی، با من انجام دادی؛ پس اگر این از خشم تو بر من است تو سزاواری که مرا سرزنش کنی». رسول خدا صلی

الله علیه و آله وسلم فرمود: «قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرد، تو را به تأخیر نیفکنم مگر برای خودم. نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی است، مگر این که پیامبری بعد از من نیست و تو برادر و وارث منی». علی گفت: «ای رسول خدا، چه چیزی را از تو ارث می برم؟»، گفت: «آن چه انبیای قبل از من به ارث گذاشته اند». گفت: «انبیای قبل از تو چه چیزی به ارث گذاشته اند؟»، فرمود: «کتاب پروردگار و سنت پیامبر خود؛ و تو در (1) «بهشت با من، در قصر من و با دخترم فاطمه هستی. تو برادر و رفیق منی».

ه- (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عقیل فرمود: «ای عقیل، به خدا من تو را برای دو خصلت دوست دارم؛ برای خویشاوندی تو و برای دوستی ابوطالب به تو. اما تو ای جعفر، خلق تو شبیه خلق من است. و اما تو ای علی، تو نسبت به من به منزلت هارون به موسی هستی، مگر این که پیامبری بعد از من (2) «نیست».

و (عمر بن خطاب گفت: از ذکر علی بن ابی طالب دست بردارید؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که می گوید: «و در علی سه خصلت است که اگر یکی از آن ها را برای من می بود از آن چه آفتاب بر آن می تابد، دوست تر داشتم». من و ابوبکر و ابو عبیده ی جراح و یک نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر علی بن ابی طالب تکیه کرده بود، تا این که دستش را به کتف علی زد و گفت: «و تو ای علی، اولین از مؤمنین در ایمان و اولین آن ها در پذیرش اسلام هستی»؛

ص: 197

کنز العمال: 13 / 105 . 1-

کنز العمال: 6 / 188 . 2-

(1) «سپس گفت: «و نسبت تو به من، چون هارون به موسی است

(ز) سعد بن ابی وقاص گفت: شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «در علی سه خصلت است که اگر یکی از آن ها برای من بود از دنیا و آنچه در آن است دوست تر داشتم». شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسی هستی جز این که

پیامبری بعد از من نیست». و نیز شنیدم که می گوید: «فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و او در جنگ ها هیچ گاه فرار نمی کند». و شنیدم که می گوید: «هر که (2)»...من مولای اویم، پس علی مولای اوست

این حدیث شایع است و شهید جاوید زید بن علی بن الحسین آن را به شعر درآورده است:

وَمَنْ فَضَّلَ الْأَقْوَامَ يَوْمًا بِرَأْيِهِ

فإِنَّ عَلِيًّا فَضَّلْتَهُ الْمَنَاقِبُ

وَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ وَالْحَقُّ قَوْلُهُ

وإن رَغِمَتْ مِنْهُ الْأَنْفُ الْكَوَاذِبُ

بِأَنَّكَ مِنِّي يَا عَلِي مُعَالِنًا

کهارون من موسی اخ لی وصاحب

دعاه ببدر فاستجاب لأمره

(3) فبادرَ في ذاتِ الإله يُضاربُ

اگر از مردم رأی بگیرند چه کسی برتر است، علی از لحاظ مناقب برتر * است.

و گفتار رسول الله که حق است به رغم این که دروغگویان ناراحت شدند *

فرمود: ای علی، نسبت تو به من چون هارون نسبت به موسی است و برادر * و رفیق من هستی

ص: 198

1- 163 / 2. كنز العمال: 395. الرياض النضرة: 2 / 163 . 1-

2- 405 . 2. كنز العمال:

3- 38 / 2. فوات الوفيات:

و در روز بدر او را دعا کرد و دعای او مستجاب شد *

اما دلالت حدیث روشن است که امام وزیر و نبی و خلیفه اوست مانند هارون برای موسی؛

پس او بعد از پیامبر وزیر و خلیفه ی او بر مردم می باشد

احتجاج امام به حدیث منزلت

هنگامی که مردم با عثمان بن عفان بیعت کردند، امام علیه السلام به حدیث منزلت استدلال کرد و به مهاجرین و انصار گفت: «آیا می دانید که رسول خدا علیه السلام به من گفت: و تو نزد من، به منزلت هارون نسبت به موسی هستی؟» سپس گفت: «آیا برای کسی مانند این منزلت هست؟ ما صبر می کنیم تا (1)» خدا درباره ی امری که انجام شده است، قضاوت کند

مردم این حدیث صریح و صریح تر از آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند و آن حدیث غدیر است اما طمع بر آنان چیره شد و آن ها را از راه حق بازداشت

دروازه شهر علم پیامبر -7

یکی از اقدامات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای اعلام عظمت منزلت و علو مقام امام، این بود که او را به عنوان دروازه ی شهر علم خود معرفی کرد

این حدیث در مناسبت های بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صادر شده است و از جهت سند به درجه ی قطعیت رسیده و از طریق راویان مختلفی نقل شده است. از جمله

الف) جابر بن عبدالله روایت کرده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز حدیبیه - در حالی که دست علی را گرفته بود - می گفت: «این امیر نیکان و به هلاک رساننده ی فجّار است. کسی که او را یاری کند پیروز است و کسی که او

ص: 199

را خوار کند، خوار است». صدای خود را بلند کرد و فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه ی آن است؛ و هر کس که بخواهد وارد آن شود از در وارد (1) می شود».

(ب) ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من شهر علمم و علی دروازه ی آن است، و هر کس که بخواهد وارد (2) آن شهر شود باید از در وارد شود».

(ج) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی دروازه علم من و روشنگر هدف رسالت برای امت بعد از من است. دوستی با او ایمان، بغض به او نفاق و (3) نگاه کردن به او مهربانی است».

امام علیه السلام دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است و آن چه از معالم دین، احکام شریعت، محاسن اخلاق و قواعد آداب از او نقل شده، آن ها با کمک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و برگرفته از تعالیم او هستند، بنابراین پذیرش آن ها واجب است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چشمه هایی از علم را که به شکوفایی و حکمت زندگی، کمک می کند از خود بر جای نهاد و آن را نزد امام علیه السلام به ودیعه گذاشت تا امت از آن بهره مند شوند با کمال تأسف، قریشیان - کینه توز نسبت به امام - مانع این روزنه های نور شدند و امت را از استفاده از آن محروم کردند و آن را در سیاه چال ناشناخته ی این زندگی خرد کردند.

ص: 200

1- تاریخ بغداد: 2 / 377 .

2- کنز العمال: 6 / 401 .

3- کنز العمال: 6 / 156. الصواعق المحرقة: 73 .

دروازه حکمت پیامبر -8-

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که امام علیه السلام در خانه حکمت اوست. در این باره تعدادی روایات و احادیث نقل شده است؛ از جمله آن ها

(الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من خانه ی حکمت و علی (1)» باب آن خانه است

(ب) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من شهر حکمت و علی دروازه ی آن است؛ هر کس قصد استفاده از حکمت را دارد باید از آن وارد (2)» شود

(ج) این گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این دو روایت نزدیک است: «حکمت به ده جزء تقسیم شده است. نه جزء آن به علی تعلق گرفت، و به بقیه (3)» ی مردم تنها یک جزء داده شده است

امام علیه السلام پیشوای حکمت است و دلیل آن هدایتی است که درهای حکمت الهی را گشود و اساس آن را بنا نهاد. فلاسفه ی مسلمانان جیره خوار او هستند

محبوب ترین فرد نزد پیامبر-9

آنچه مورد تأکید است این است که امام علیه السلام محبوب ترین کس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است. از عایشه درباره ی محبوب ترین فرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد، گفت: فاطمه. به او گفته شد: از مردان؟

(4) گفت: شوهر او، و تا آن جا که من می دانم روزه دار و نیکوکار بود

معاویه بن ثعلبه روایت کرد: ابوذر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، شخصی نزد او

ص: 201

1- صحیح الترمذی: 2 / 299. حلیه الاولیاء: 1 / 64. کنز العمال: 6 / 401 .

2- تاریخ بغداد: 11 / 204 .

3- حلیه الاولیاء: 1 / 64. کنز العمال: 6 / 154 .

4- صحیح الترمذی: 5 / 701. سنن الترمذی: 5 / 360 .

آمد و گفت: آیا از محبوب ترین فرد نزد خود به من خبر می دهی؟ من می دانم که محبوب ترین فرد نزد تو محبوب ترین فرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. ابوذر گفت: بلی. به خدای کعبه، محبوب ترین فرد نزد من

محبوب ترین کس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و او آن شیخ (1) است و به امام امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد

شبه پیامبران -10

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین جمعی از اصحابش فرمود: «اگر می خواهید به علم آدم، به همت نوح، به خلقت ابراهیم، به مناجات موسی، به شیوه ی عیسی و به روش و حلم محمد نگاه کنید، به این کسی که می آید نگاه کنید». همه ی نگاه ها به او دوخته شد و دیدند که امام امیرالمؤمنین علیه السلام است. شاعر بزرگ ابی عبدالله المفجعت در قصیده ی عالیّه خود که در آن مناقب و فضایل او را ذکر کرده است، می گوید:

أَيُّهَا اللَّائِمَى لِحُبِّي عَلِيًّا

قُمْ دَمِيمًا إِلَى الْجَحِيمِ خَزِيًّا

أَخِيرِ الْأَنَامَ عَرَّضْتَ لِأَزَلَتٍ مَذُودًا عَنِ الْهُدَى مَزُويًّا

أَشْبَهَ الْأَنْبِيَاءَ طِفْلاً وَزَوْلاً

وَفَطِيمًا وَرَاضِعًا وَغَذِيًّا

-كَانَ فِي عِلْمِهِ كَادِمٌ إِذْ عَ

لَمْ يَسْرِحِ الْأَسْمَاءُ وَالْمَكْنِيًّا-

وَكَنُوحٍ مِنَ الْهَلَاكِ نَجَا

(2) فِي مَسِيرٍ وَإِذَا عَلَا الْجُودِيًّا

ای کسی که به دوستی علی مرا ملامت می کنی، برخیز و با خواری به جهنم برو.

آیا دفاع از هدایت را به بهترین مردم عرضه می کنی و آن را کنار می زنی؟ *

جواهر المطالب: 1 / 55 . 1-

معجم الادباء: 17 / 200 . 2-

از کودکی و جوانی و موقعی که از شیر گرفته شد و در شیرخوارگی و *
تغذیه شبیه به انبیا بود

او در علم مانند آدم بود که شرح اسماء به او آموخته شده و ملقب به آن شده *
بود

و مانند نوح که در مسیر خود وقتی بر کوه جودی قرار گرفت از هلاکت *
نجات یافت

سید عرب - 11

امام حسین علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده است که او به انس گفت: «ای انس، علی سید عرب است». عایشه پیش آمد و گفت: آیا تو سید عرب نیستی؟ فرمود: «من سید فرزندان آدم و علی سید (1)» عرب است

محبوب ترین مخلوق نزد خداوند - 12

انس روایت کرده است: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرغی را آوردم؛ پس رسول خدا نام خدا را برد و لقمه ای خورد و گفت: «خدایا، محبوب ترین خلق نزد خودت را بفرست». پس در خانه به صدا درآمد. گفتم: تو که هستی؟ گفت: «علی». گفتم: پیامبر در حال انجام دادن کاری است. سپس لقمه ی دیگری خورد و مانند مرتبه ی اول دعا کرد؛ پس علی در خانه را زد. گفتم: تو چه کسی هستی؟ گفت: «علی». گفتم: رسول خدا مشغول است. سپس پیامبر لقمه ی دیگری را خورد و مانند آن دعا کرد. علی در را زد و صدایش را بلند کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای انس، در را باز کن». در را باز کردم، او وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چون او را دید تبسم

ص: 203

کرد و فرمود: «سپاس خدای را که تو را فرستاد. من به هر لقمه ای که خوردم خدا را خواندم که بهترین خلق نزد خود را برای من بفرستد. تو کجا بودی؟». پس گفت: «به آن کسی که تو را به حق مبعوث کرده من سه بار در خانه را زدم و انس مرا رد کرد». رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به انس فرمود: «چرا او را رد کردی؟» گفت: دوست داشتم که آن شخص مردی از انصار باشد. رسول خدا تبسمی کرد و فرمود: «مرد بر دوستی قوم خویش سرزنش نمی (1)» شود.

حدیث «پرنده پخته» از معتبرترین احادیث نبوی است. شیعه برای اثبات خلافت امام و حقانیت او به آن حدیث استدلال می کنند؛ زیرا محبوب ترین فرد نزد خداوند متعال، برترین، پرهیزکارترین و عالم ترین آن هاست؛ پس ناگزیر چنین زیرا این صفات، به صورت (2) فردی باید سزاوارترین فرد به خلافت باشد. انبوه در ذات او نهاده شده است.

پیروی از امام به منزله پیروی از رسول -13

در بیشتر روایات پیامبر، بر پیروی از امام خداوند متعال و رسول او، تأکید شده است. از جمله این حدیث است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس مرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که از من نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است. هر کس از علی پیروی کند مرا اطاعت کرده و هر که از علی نافرمانی کند مرا (3)» نافرمانی کرده است.

ص: 204

1- ذخائر العقبی: 61. تاریخ بغداد: 3 / 171. أسد الغابۃ: 4 / 30 .

2- دلائل الصدق: 2 / 43 .

3- مستدرک الحاکم: 3 / 124 .

هر کس علی را دوست بدارد خدا را دوست داشته است -14

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده است که هر کس امام علیه السلام را دوست داشته باشد خداوند متعال را دوست داشته است و این تعداد از اخبار در معنی به هم نزدیک هستند. و از جمله

(الف) او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به من سفارش شده است به کسی که به من ایمان آورده و مرا به ولایت علی بن ابی طالب تصدیق کرده. هر که او را به عنوان سرپرست برگزیده در واقع مرا سرپرست برگزیده و هر کس مرا به ولایت برگزیند خدا را به ولایت برگزیده، هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است، هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و هر کس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است» (1).

(ب) وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را برای خواندن سوره برائت بر اهل مکه انتخاب کرد به او فرمود: «هر کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و کسی که خدا را دوست بدارد خدا او را وارد بهشت می کند» (2).

(ج) ابن عباس روایت کرده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود، از خانه بیرون آمد و فرمود: «آگاه باشید، کسی که او را دشمن بدارد خدا و رسولش را دشمن داشته است و هر کس او را دوست داشته باشد خدا و رسولش را دوست داشته است» (3).

ص: 205

الریاض النضره: 2 / 166. مجمع الزوائد: 9 / 108. کنز العمال: 6 / . 1- 154.

کنز العمال: 6 / 391 . 2-

نفس المصدر . 3-

(د) ابورافع روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را به عنوان امیر به یمن فرستاد و مردی از طایفه ی اسلم که به او عمرو بن شاس می گفتند نیز همراه او بود او در حالی که علی علیه السلام را سرزنش و از او شکایت می کرد، بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنبال او فرستاد و به او گفت: «ای عمرو، ساکت باش. آیا در حکم علی، ستمی دیده ای؟ یا لغزشی در تقسیم او دیده ای؟» گفت: خدا می داند که نه.

پیامبر گفت: «پس برای چه آن چه به من رسیده را گفته ای؟» گفت: با او دشمنی دارم. مالک خودم نبودم. پس رسول خدا غضبناک شد و آثار ناراحتی در چهره ی او نمایان شد.

سپس فرمود: «هر کس دشمن او باشد دشمن من است، و هر که دشمن من باشد دشمن خداست، هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس (1) مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است»

این احادیث حاکی از این است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و آن چه علی را خشنود می کند او را نیز خشنود می سازد و چیزی که علی را به خشم می آورد او را نیز خشمناک می کند. و از این جهت امام علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منزلتی داشت که احدی به آن نرسید.

دوستی علی ایمان و دشمنی با او نفاق است - 15

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که دوستی علی ایمان و تقوا، و دشمنی با او نفاق و معصیت است. بعضی از آن روایت ها به شرح زیر است:

(الف) علی علیه السلام فرمود: «به آن کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و دشمن ندارد مرا مگر

ص: 206

مجمع الهیثمی: 9 / 129 . 1-

(1) «منافق»

(ب) مساور حمیری از مادرش روایت کرده گفت: بر امّ سلمه وارد شدم شنیدم که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود: منافق علی را دوست (2) ندارد و مؤمن او را دشمن ندارد

(ج) ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام نگریست و سپس فرمود: «دوست ندارد تو را مگر مؤمن، و دشمن ندارد تو را مگر منافق، هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که تو

را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. دوست من دوست خدا و دشمن من دشمن (3) «خداست. وای بر کسی که بعد از من با تو دشمن باشد»

(د) ابوسعید خدری روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «دوستی تو ایمان و بغض تو نفاق است و اولین کسی که وارد بهشت می شود دوست تو و اولین کسی که وارد جهنم می شود دشمن (4) «توست»

این احادیث نزد صحابه شایع بود و آن ها ایمان خود را با دوستی علی تطبیق می دادند و با ایمان توصیف می کردند و دشمنی او را بر نفاق توصیف می نمودند. صحابی بزرگوار ابوذر غفاری می گوید: منافقین را با تکذیب خدا و رسول او و تخلف از نماز و بغض به علی بن ابی طالب علیه السلام می (5) شناختیم

صحابی بزرگوار جابر بن عبدالله انصاری گفت: منافقین را نمی شناختیم مگر ص: 207

- 1- صحیح الترمذی: 2 / 301. صحیح ابن ماجه: 12. تاریخ بغداد: 2 / 255 .
- 2- صحیح الترمذی: 2 / 299 .
- 3- مجمع الزوائد: 9 / 133 .
- 4- نور الابصار، الشبلنجی: 72 .
- 5- مستدرک الحاکم: 2 / 129 .

(1) به بغض علی بن ابی طالب علیه السلام

عنوان پرونده مؤمن - 16

دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام ، پرونده ی درخشانی برای مؤمنین در روزی که خدای متعال را ملاقات می کنند، می باشد و آن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است. انس بن مالک می گوید: به خدایی که خدایی جز او نیست، شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «نشانه ی نامه ی مؤمن دوستی علی بن

(2) «ابیطالب علیه السلام است»

(پیش بینی های پیامبر | درباره ی امام علی(ع) - 17)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طریق غیب، رنج و سختی و گرفتاری هایی که برای امام رخ خواهد داد را دید و به او فرمود:

«اما تو بعد از من، به سختی دچار می شوی».

«امام به سرعت فرمود: «آیا دین من در سلامت است؟»

(3) «پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «دین تو در سلامت است

هنگامی که دین امام، محکم و استوار باشد به بحران ها و مصائب، توجهی ندارد.

(اخبار پیامبر(ص) از نیرنگ مردم به امام علی(ع) - 18)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصی و دروازه شهر علم خود، امام علی علیه السلام را از نیرنگ امت به او بعد از وی آگاه کرد. امام علیه السلام از آن خبر داده و گفته است:

ص: 208

الاستیعاب: 2 / 464 . 1-

تاریخ بغداد: 4 / 410 . 2-

مستدرک الحاکم: 3 / 140 . 3-

والله، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من خبر داده است که امت به من «**(1)**» خیانت می کنند

حیان اسدی روایت کرده است که شنیدم علی علیه السلام می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من گفت: و امت بعد از من به تو «
خیانت می کند و تو بر ملت من زندگی می کنی و بر سنت من می جنگی. هر
کس تو را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس تو را دشمن بدارد مرا
دشمن داشته است و اشاره به محاسن من کرد و گفت: و به زودی این از آن
(2)» خضاب می شود، و به سر من اشاره کرد

امت به پیشوای عدالت اسلامی، نماینده ی اول و پیرو سیره ی نبی صلی الله علیه و آله وسلم خیانت کرده و او را از مقام و جایگاه خود دور کردند و در کنج خانه با غصه و غم قرین نمودند و او مشکلات و سختی ها را با صبر مداوا می کرد. فانا لله وانا الیه راجعون.. در این جا سخن ما درباره ی بعضی از احادیث نبوی که صاحبان کتب صحاح و سنن از پیامبر و در علو منزلت امام علیه السلام و عظمت مقام او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت کرده اند به پایان می رسد.

گروه دوم

اشاره

ما بعضی از روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی مقام امام نزد خداوند نقل شده است، همچنین کرامات امام علیه السلام را بیان می کنیم.

عده ای از اخبار است که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و درباره ی کرامت امام نزد خداوند متعال در سرای آخرت نقل شده است که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم:

ص: 209

مجمع الزوائد: 9 / 137 . 1-
مستدرک الحاکم: 3 / 143. کنز العمال: 6 / 157 . 2-

امام حامل پرچم حمد - 1

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که خداوند متعال اجازه ی شرافت حمل پرچم حمد را در روز قیامت به امام علیه السلام می دهد و این مدالی است که به غیر او داده نمی شود. این بعضی از اخبار است:

(الف) پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «تو در روز قیامت جلودار من هستی. پرچم حمد را به من می دهند و من آن را به تو می دهم» (1). «دوم و تو مردم را از حوض من دور می کنی»

ب) ابن عباس روایت کرده است که شنیدم عمر بن خطاب می گوید: از ذکر علی بن ابی طالب دست بردارید. من از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره او خصلت هایی را دیدم که اگر یکی از آن ها برای من در آل خطاب می بود نزد من از آن چیزی که خورشید بر آن می تابد بهتر بود. من، ابوبکر و ابو عبیده با عده ای از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به در خانه ی ام سلمه رفتیم و علی بر در خانه ایستاده بود. گفتیم که قصد ما، دیدن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. گفت: او به سوی شما خارج می شود؛ پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم خارج شد و به نزد او رفتیم. پس به علی بن ابی طالب تکیه کرد، سپس دست خود را به کتف او زد و گفت: «و تو با دشمنان می جنگی، تو در بین مؤمنین اولین مؤمن به خدا و داناترین آن ها به ایام الله هستی و بهتر از همه به عهد خویش وفا می کنی و اموال را به طور مساوی تقسیم می نمایی و نسبت به رعیت از همه مهربان تری و مصیبت تو از همه بزرگ تر است. تو پشتیبان منی و تو

مرا غسل می دهی و دفن می کنی. تو در هر سختی و کراهت پیشتازی و بعد از من هرگز کافر نمی شوی. تو پرچم حمد را در پیش روی من، به دست می گیری

ص: 210

کنز العمال: 6 / 400 . 1-

(1) «و افراد را از حوض من دور می کنی.

این حدیث از بعضی صفات نمونه امام امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت دارد، از جمله این که

امام اولین مسلمان و نخستین مؤمن است -

او داناترین مسلمانان و آگاه ترین مردم به ایام الله و احکام آن است -

او بهترین کسی است که به عهد خویش وفا می کند -

او بالاترین و بزرگ ترین حاکم در دنیای اسلام است و بیت المال را به طور - مساوی تقسیم می کند و تابع هیچ گونه عواطف یا خواهش های نفسانی غیر از رضایت خدا نمی شود

او مهربان ترین حاکم نسبت به رعیت است -

او بزرگ ترین مصیبت و بلا را در بین مسلمین تحمل کرد و بعد از وفات - پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، مشکلات و ناراحتی ها او را احاطه کرد. ما درباره ی آن در فصول این کتاب بحث خواهیم کرد

او بازوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و به تمام امور او رسیدگی می - کرد و به غسل دادن و دفن کردن پیامبر بعد از وفاتش اقدام کرد

او در هر سختی و کراهتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رخ می - داد پیش قدم بود و آن ناراحتی را برطرف می کرد

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پرچم حمد را در روز قیامت به او تقدیم - می کند

امام صاحب حوض پیامبر (ص) است - 2

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که امام علیه السلام ، صاحب حوض پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که

ص: 211

کنز العمال: 6 / 117 . 1-

از بزرگ ترین نهرهای بهشت در گوارایی آب، طعم و زیبایی منظره است و تنها کسانی که محبّ و دوست امام علیه السلام باشند می توانند از آن بنوشند. ما به بعضی از روایات در این باره می پردازیم

الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی بن ابی طالب در روز قیامت صاحب حوض من است. در آن لیوان هایی به اندازه ی ستارگان آسمان (1) است و وسعت حوض من به اندازه «جاییه» و «صنعاء» است

سید حمیری این حوض و قدح هایی که خدا در کنار آن قرار داده است را
توصیف می کند

حَوْضٌ لَهُ مَا بَيْنَ صَنَعَا إِلَى

أَيْلِهِ أَرْضِ الشَّامِ أَوْ أَوْسَعُ

يَنْصَبُ فِيهِ عِلْمٌ لِلْهُدَى

وَحَوْضٌ مِّنْ مَّاءٍ لَهُ مُتَرَعٌ

فِيهِ أَبَارِيقُ وَقِدْحَانُهُ

يَذُبُّ عَنْهَا الْأَنْزَعُ الْأَصْلَعُ

يَذُبُّ عَنْهُ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ

(2) ذَبَّكَ جَرَبِي إِبِلٌ تَشْرَعُ

حوضی برای اوست به وسعت فاصله ی بین صنعاء تا ایله سرزمین شام یا *
وسیع تر از آن

که پرچم راهنما در آن نصب شده و پر از آب است *

در کنار آن قدح ها و جام هایی قرار دارد که انزع البطین مردم را از آن *
دور می کند

علی بن ابی طالب علیه السلام ، افراد را از او دور می کند چون شتر گراز *
آبخور

ب) انس بن مالک روایت می کند و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله
وسلم مرا به سوی ابی

ص: 212

برزه اسلمی فرستاد؛ چون حاضر شد به او فرمود و من می شنیدم: «ای ابابره، پروردگار عالم از من درباره علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم پیمان گرفته و فرموده است: و علی پرچم هدایت و منار ایمان و امام اولیای من و نور همه ی کسانی است که مرا پیروی می کنند، ای ابابره، علی بن ابی طالب فردای قیامت در کنار حوض من با من است و صاحب پرچم من (1) است و فردا در هنگام گشایش خزائن بهشت پروردگارم با من است».

(ج) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «تو در روز قیامت پیش روی من هستی. پرچم حمد به من داده می شود و من آن را به (2) تو می دهم و تو مردم را از حوض من دور می کنی».

(د) ابوهریره روایت کرده که علی بن ابیطالب علیه السلام به رسول خدا گفت: «ای رسول خدا، کدام یک از ما نزد تو محبوب تر است، من یا فاطمه؟».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «فاطمه نزد من از تو محبوب تر است و تو نزد من از او عزیزتری. گویا من با توام و تو بر حوض من مردم را از آن دور می کنی و بر آن تنگ های فلزی مانند عدد ستارگان وجود (3) دارد».

این کرامت برای احدی از خاندان پیامبر و غیر از آن ها از بقیه صحابه نبود.

امام تقسیم کننده بهشت و جهنم -3

ابن حجر روایت کرده که امام علیه السلام به اعضای شورا - که عمر آن ها را انتخاب کرده بود - گفت: «شما را به خدا قسم می دهم، آیا در بین شما کسی به جز من

ص: 213

1- تاریخ بغداد: 14 / 98 .

2- کنز العمال: 6 / 400 .

3- کنز العمال: 9 / 173 .

هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او گفته باشد: و ای علی، تو تقسیم کننده ی بهشت و دوزخ در روز قیامت؟»، گفتند: به خدا، نه. ابن حجر بر

این حدیث، شرحی نوشته و گفته است: معنی آن همان است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام فرمود: «تو تقسیم کننده ی بهشت و جهنم در روز قیامت، به آتش می گوید این از من است

(1)» و آن از توست

قطعی است که هیچ یک از اولیای خدا قبل از اسلام و بعد از آن به کرامتی که امام علیه السلام به آن رسیده، نرسیده اند؛ کرامتی که برای ابعاد آن حدی وجود ندارد و خداوند متعال آن را برای تقدیر از کوشش ها و جهاد او در راه اسلام و فداکاری و از خودگذشتگی او در پیشگاه حق به او بخشیده است

عبور از صراط به اجازه امام -4

کرامت دیگری که خداوند متعال به سید و صیین و امام متقین امام امیرالمؤمنین علیه السلام عطا کرد، این است که هیچ کس حق عبور از صراط مگر به اجازه و امضای او را ندارد. اخبار در این باره زیاد است و از جمله آن ها

(الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وقتی خدا اولین و آخرین را در روز قیامت جمع می کند و صراط را بر روی پل جهنم نصب می نماید احدی اجازه ندارد از آن بگذرد مگر این که برای ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از آتش جهنم برائت داشته

(2)» باشد

(ب) انس بن مالک روایت کرده است که چون وفات ابی بکر رسید، او گفت که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گفت: «بر صراط گردنه ای است که هیچ کس

ص : 214

الصواعق المحرقة: 75 . 1-

الریاض النضره: 2 / 172 . 2-

(1)» نمی تواند از آن بگذرد مگر با جواز علی بن ابی طالب

(ج) قیس بن حازم روایت کرده است که ابوبکر و علی بن ابی طالب به هم برخورد کردند. ابوبکر به روی علی تبسم کرد. به او گفت: «چرا تبسم کردی؟» گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «و جایز نیست (2)» احدی از صراط بگذرد مگر این که علی برای او جواز بنویسد

همراهی امام با پیامبر | در بهشت - 5

خداوند متعال امام را به شرافتی مخصوص کرد و آن این که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در قصر او در بهشت است. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بین اصحاب خویش برادری برقرار کرد و بین علی و احدی برادری برقرار نکرد. امام علیه السلام متأثر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: «به آن کسی که مرا به حق مبعوث کرد آن را به تأخیر نینداختم مگر برای خودم. تو نسبت به من، به منزلت هارونی نسبت به موسی. غیر از این که پیامبری بعد از من نیست. تو برادر و وارث منی»، امام گفت: «ای رسول خدا، ارث تو چه چیز است؟»، گفت: «آن چه را که انبیای قبل از من گذاشته اند»، گفت: «انبیای قبل از تو چه ارثی گذاشته اند؟»، گفت: «کتاب پروردگار و سنت تو در قصر من در بهشت با من هستی و با فاطمه دخترم و تو (3)». پیامبرشان (4) «برادر و رفیق منی».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به علی علیه السلام گفت: «آیا خشنود نیستی که با من در بهشت هستی و

ص: 215

-
- 1- تاریخ بغداد: 10 / 356 .
 2- الریاض النضره: 2 / 209 .
 3- البته داشتن ارث معنوی منافاتی با ارث مادی ندارد و به معنای این نیست .
 (که ارث انبیاء معنوی است. (محقق
 4- کنز العمال: 5 / 40 .

حسن و حسین و ذریه ما، بعد از ما و زنان ما بعد از ذریه ما و شیعیان ما در راست و چپ ما قرار

(1) «دارند؟»

در این جا حدیث ما درباره بعضی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن چه خداوند متعال از منزلت عالیه برای وصی، دروازه شهر علم و سید عترت او علیه السلام قرار داده بود، به پایان می رسد.

اخبار نبوی در فضیلت عترت

اشاره

اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در فضیلت عترت طاهره و لزوم دوستی و پای بندی به آن ها رسیده و این بعضی از آن هاست

حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از شگفت ترین احادیث نبوی و دارای صحیح ترین اسناد است همچنین بیشترین شیوع و انتشار را در بین مسلمین داشته، در کتب صحاح و سنن تدوین شده است و علما آن را قبول کرده اند. این تذکر لازم است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مواضع زیادی به این فضیلت استدلال فرموده است. از جمله آن ها

زید بن ارقم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: 1- «من در بین شما دو شیء گران بها می گذارم، اگر به آن ها چنگ زنید هرگز بعد از من گمراه نشوید. یکی از آن ها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی طولانی از آسمان تا زمین است و عترت و اهل بیت من. هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. بنگرید که چگونه بعد از من (2) «با آن ها رفتار می کنید»

ص: 216

الصواعق المحرقة: 96. الریاض النضرة: 2 / 209 . 1-

صحیح الترمذی: 2 / 308 . 2-

این حدیث را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روز عرفه در ایام حج اعلام کرد. جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده و گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم و او در حج روز عرفه و بر ناقه "قصوی" قرار داشت و خطبه می خواند. شنیدم که می گوید: «ای مردم، من چیزی را در

بین شما گذاشتم که اگر شما آن را بگیرید هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و (1) «عترت من اهل بیت من».

زید بن ارقم روایت کرده و گفته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله -3 وسلم در «جحفه» وارد شد، سپس به مردم روی کرد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و گفت: «برای هیچ پیامبری مگر نصف عمر پیامبر قبل از خودش». «را ندیدم و من نزدیک است که فراخوانده شوم. شما چه می گوئید؟»

همه با هم صدا زدند: نصیحت کردی

سپس این کلمات را برای آن ها عنوان کرد

آیا شهادت نمی دهید که خدایی جز خدای یکتا نیست و این که محمد بنده و «فرستاده ی اوست و این که بهشت و جهنم حق است؟»

به سرعت گفتند: گواهی می دهیم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را بلند کرد و بر سینه گذاشت و گفت: «آیا می شنوید؟»

گفتند: بلی

فرمود: «من زودتر از شما بر حوض وارد می شوم. سپس شما بر حوض وارد می شوید. عرض آن ما بین صنعاء و بصری است. در آن قدح هایی از نقره به اندازه ی ستاره های آسمان ها وجود دارد. بنگرید رفتارتن بعد از من با ثقلین چگونه خواهد بود؟»

ص: 217

صحیح الترمذی: 2 / 308. کنز العمال: 1 / 84 . 1-

فردی از وسط مجلس صدا زد: ای رسول خدا، ثقلان چیست؟

فرمود: «کتاب خدا که یک طرف آن به دست خدای عزوجل و طرف دیگر آن (1) به دست شماست، به آن توسل جوئید و دیگری عترت من است»

خدای لطیف خبیر به من خبر داد که آن ها از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر حوض وارد شوند؛ درباره ی آن ها از خدا سؤال کردم؛ پس بر آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و درباره ی آن ها کوتاهی نکنید و به آن ها یاد ندهید... زیرا آن ها از شما داناترند.

:سپس دست برادر خود امام امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود

هر که من بر جان او اولی هستم، علی ولی و سرپرست اوست. خدایا دوست «(2)» بدار کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی که او را دشمن بدارد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که در حال احتضار بود، اصحاب 4- خویش را مورد خطاب قرار داد و به آن ها گفت

ای مردم، به زودی نزدیک است که قبض روح شوم و از میان شما بروم و « قبلاً از شما عذرخواهی کردم آگاه باشید که من در بین شما کتاب خدای عزوجل «و عترت و اهل بیت را گذاشتم

:سپس دست علی علیه السلام را گرفت و گفت

این علی با قرآن و قرآن با علی است؛ از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض «(3)» بر من وارد شوند

:ناچاریم در این جا، درباره ی سند و دلالت این حدیث تأمل و دقت کنیم

ص: 218

کنز العمال: 1 / 48 . 1-

مجمع الهیثمی: 9 / 163 . 2-

الصواعق المحرقة: 75 . 3-

سند حدیث: این حدیث از جهت سند یکی از محکم ترین احادیث نبوی می باشد و «مناوی» از «سمهودی» روایت کرده که او گفت: بیش از بیست تن از (1) صحابه، این حدیث را روایت کرده اند

ابن حجر گفته است: این حدیث از طریق راویان متعدد، از بیست صحابی نقل ، و برای هیچ محقق در صحت حدیث و سلامت آن (از وضع و (2) شده است (ضعف) شکی باقی نمی ماند

دلالت حدیث: اما دلالت حدیث و مفاد آن، عصمت اهل بیت از هر گناه و پلیدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را با کتاب آسمانی مقارن کرده است. همان گونه که در کتاب هیچ گونه باطلی وارد نشده است، عترت هم همین طور است و گرنه معادل یکدیگر قرار دادن آن ها صحیح نبود؛ پس حدیث به وضوح بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. طبیعی است که هر انحرافی در رفتار اهل بیت علیهم السلام جدایی از کتاب قرآن شمرده می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر جدایی ناپذیر بودن آن ها تا هنگامی که در کنار حوض بر او وارد شوند تصریح کرده است

بحث درباره ی حقایق این حدیث شریف، به نگارش کتاب خاصی در این باره نیاز دارد و گروهی از علما درباره ی آن، به طور جداگانه و مبسوط بحث کرده (3) اند.

حدیث سفینه

ابوسعید خدری روایت کرده است که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید: «مثل

ص: 219

فیض الغدیر: 3 / 14 . 1-

الصواعق المحرقة: 36 . 2-

المراجعات: 49. الاصول العامة: 164 . 3-

اهل بیت من در بین شما چون کشتی نوح است؛ هر کسی سوار آن شد نجات پیدا کرد و هر کسی تخلف کرد غرق شد. و همانا مثل اهل بیت من در بین شما چون «باب حطه» در بنی اسرائیل است، هر کس در آن داخل شد آمرزیده می (1) شود.

این حدیث شریف بر لزوم پیروی از عترت طاهره حکایت دارد؛ زیرا نجات و سلامت امت از غرق شدن در پیچ و خم زندگی، در پیروی از آن هاست؛ پس اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات و امنیت برای بندگانند.

امام شرف الدین می گوید: «تو می دانی که مراد از تشبیه آن ها به کشتی نوح، این است که هر کس در دو عالم به آن ها پناه ببرد و فروع و اصولش را از امامان بگیرد، از عذاب آتش نجات پیدا می کند و هر کس از آن ها تخلف کند چون کسی است که در روز طوفان به کوه پناه ببرد تا از امر خدا محفوظ بماند، جز این که آن در آب غرق شود و این در حمیم غرق است. به خدا پناه می». «بریم».

وجه تشبیه آن ها به باب حطه این است که خدای متعال آن را مظهري از مظاهر تواضع در برابر جلال و تصدیق حکمت خود قرار داده است و این سبب آمرزش بود. ابن حجر (بعد از این که کوشیده است تا این احادیث و امثال آن را وارد کند)، گفته است: «وجه تشبیه آن ها به کشتی نوح، این است؛ کسی که آن ها را دوست داشته باشد و به نعمت شرف، آنان را بزرگ شمارد و از هدایت علمایشان اخذ کند، از تاریکی تخلفات نجات پیدا می کند و کسی که از آن ها تخلف کند در دریای کفران نعمت غرق شده و در صحرای سوزان طغیان هلاک می شود. و سپس گفته است: و باب حطه، وجه تشبیه آن ها به باب حطه این است»

ص: 220

مجمع الزوائد: 9 / 168. المستدرک: 2 / 43. تاریخ بغداد: 2 / 120 . 1-

که خداوند متعال دخول در آن باب را که باب «اریحا» یا بیت المقدس بود، با تواضع و استغفار، سبب آمرزش قرار داده و آن را برای این امت در دوستی (1) «اهل بیت علیهم السلام و سببی برای آن قرار داده است»

اهل بیت (ع) امان امت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوستی اهل بیت را بر امت خود واجب کرده، پیروی از آن ها را موجب ایمنی از هلاکت قرار داده است. او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ستارگان امان اهل زمین از غرق شدن، و اهل بیت من امان

برای امت من از اختلاف هستند. وقتی قبیله ای از عرب، با آن ها مخالفت کنند (2) «حزب ابلیس می شوند».

(صلح پیامبر (ص) با دوستان اهل بیت (ع))

در بسیاری از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد که او صلی الله علیه و آله وسلم در صلح است با کسی که با اهل بیتش در صلح باشد و در جنگ است با کسی که با آن ها در جنگ باشد. او به علی، فاطمه، حسن و حسین گفت: «من در جنگم با کسی که با شما در جنگ است و در صلح با کسی که با شما در

(3) «صلح است».

ابوبکر روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم، بر کمان عربی تکیه داده بود و علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در خیمه بودند؛ پس گفت: «ای گروه مسلمین، من در صلح با کسی که با اهل خیمه در صلح است، و در جنگم با کسی که با آن ها در جنگ است، و دوستم با کسی که با آن ها دوست است. دوست ندارد آن ها را مگر کسی که خوش بخت است، و دشمن نیست با آن ها

ص: 221

-
- 1- مستدرک الحاکم: 3 / 149. کنز العمال: 6 / 116. فیض القدير: 6 / 297. 2- الریاض النضره: 2 / 252. صحیح الترمذی: 2 / 319. سنن ابن ماجه: 1. 3- مسند أحمد: 1 / 77. صحیح الترمذی: 2 / 301. تهذیب التهذیب: 10 / 43.

(1) «مگر بدبخت با تولدی پست».

(همراهی دوستان اهل بیت (ع) با پیامبر (ص))

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلام کرد: کسی که اهل بیت را دوست بدارد با او در فردوس اعلی محشور می شود. او در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت فرمود: «هر کس مرا و این دو و پدرشان را دوست بدارد روز (2) «قیامت با من و در درجه ی من خواهد بود».

شناخت اهل بیت (ع) و ایمنی از عذاب

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «شناخت آل محمد، خلاصی از آتش، دوستی آل محمد جواز عبور از صراط و ولایت آل محمد امان از عذاب (3)» است.

(سؤال از محبت اهل بیت (ع))

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «روز قیامت بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد تا از او چهار سؤال شود: از عمرش که در چه راهی تمام کرده است، از جسمش که در چه راهی فرسوده کرده است، از مالش که در چه راهی خرج (4)» نموده و از کجا کسب کرده است و از دوستی ما اهل بیت

(پیروی از اهل بیت (ع))

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اهل بیت مرا نزد خود، در جایگاه سر برای بدن قرار دهید

ص: 222

- فوائد السمطين: 2 / 40. شرح الاخبار: 3 / 515 . 1-
 مسند أحمد: 1 / 77. كنز العمال: 12 / 97 و 13 / 39 . 2-
 المراجعات، الامام الاعظم شرف الدين: 54 . 3-
 المراجعات: 158 . 4-

(1) «و به جای دو چشم در سر؛ سر، جایی را نمی بیند مگر با چشم

او صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد زندگی او زندگی من و مردن او مردن من باشد و ساکن بهشت عدنی باشد که پروردگار من آن را پرورانده است، پس باید علی را بعد از من، ولیّ خودش بداند و از او پیروی کند و بعد از من، به اهل بیت من اقتدا کند؛ زیرا آن ها عترت من هستند، از گل من خلق شده اند و از فهم و علم من ارتزاق کرده اند. وای بر تکذیب کنندگان فضل آن ها از امت من و قطع کنندگان صله ی من در بین آن ها، که شفاعت من به آن (2)»ها نخواهد رسید

(مردن بر دوستی اهل بیت(ع))

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، شهید از دنیا رفته است. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، آمرزیده شده است. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، توبه کننده مرده است. کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، مؤمن و با ایمان کامل مرده است. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد ملک الموت به او بشارت بهشت می دهد و سپس منکر و نکیر نیز به او، بشارت می دهند. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بمیرد، او را برای بهشت آراسته می کنند همچون آرایش عروس برای خانه زوجهش. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، در قبرش دو در به بهشت باز می شود. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، خدا قبر او را محل زیارت ملائکه الرحمن قرار می دهد. آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد بمیرد، بر سنت و جماعت مرده است. آگاه باشید کسی که بر بغض آل

ص: 223

1- المراجعات: 58.

2- المراجعات: 58.

محمد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که بین دو چشمش نوشته شده که از (1) «رحمت خدا مأیوس است»

این بعضی از احادیثی بود که افراد مطمئن آن را روایت کرده اند و در کتب صحاح و سنن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تدوین شده است و فضل عترت طاهره را (که خواهان عدالت و راهنمای خشنودی خدایند) تأیید می کند

تأمل در این احادیث، این نتیجه را ثابت می کند که هدف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، تثبیت خلافت بزرگ برای آن ها بوده تا امت وی، پس از او در مسیر خود، از رفتاری که خدا خواسته (سروری عمومی بر تمام عالم و ملل جهان) منحرف نشوند.

به هر حال این اخبار که در فضل عترت نبی صلی الله علیه و آله وسلم است، شامل سید عترت طاهره امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیشوای عدالت اجتماعی در دنیای اسلام است. در این جا بحث ما در این باره به پایان می رسد

المراجعات: 59 . 1-

با انقلاب اسلامی

اشاره

انقلاب بزرگ اسلامی بزرگ ترین انقلاب اصلاحی است که انسانیت در جمیع مراحل تاریخ شناخته است. آن انقلاب فکر و انقلاب قیام علیه گمراهی و انحراف است؛ انقلاب علم علیه جهل و انقلاب فقرا و مستضعفین بر ضداربابان برده دار است و آن انقلاب بزرگی است که بنایی را برای پیشرفت و دگرگونی در تمام مراحل این زندگی برافراشت

انقلاب بزرگ اسلامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را در مکه به راه انداخت، زلزله ی ویران کننده ای برای زندگی فکری، اجتماعی و اقتصادی در جامعه ای بود که در آن می زیستند و سخت ترین وحشت و بزرگ ترین محنت را برای سرکشان قریش به همراه داشت. هدف آن نابودی معتقدات آن ها، دور کردن عادات و رسومی که به آن گرویده بودند و فراخواندن آن ها به نظام درخشنده ی جدیدی بود که برای آن ها چشم اندازی از عزت و کرامت به همراه داشت

که تا آن زمان ندیده بودند و تصور آن را نمی کردند. برخی ابعاد این انقلاب بزرگ و درخشان عبارت است از

درهم کوبیدن بت ها - 1

بت ها، صحنه ای برای زندگی فکری و عقیدتی در مکه و اطراف آن بودند که جامعه ی آن روز، آن ها را به عنوان الله برگزیده و به جای خدا می پرستیدند. بر دیوارهای کعبه بیش از سیصد بت آویزان بود که بزرگ ترین آن ها از لحاظ موقعیت و مقام نزد آن ها: هبل، لات، عزی و منات بودند

این بت ها، خدای بیشتر اهالی مکه بودند که با پرستش آن ها رشد کرده بودند و سرشتشان با گرایش به آن ها آمیخته بود و اعتقاد کامل داشتند که آن ها خالق عالم و بخشنده زندگی اند و در پرستش آن ها به تقلید از پدرانشان (که چون چهارپایان بلکه گمراه تر بودند) کوشا و فداکار بودند.

اولین چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دعوت خلاق خود اعلام کرد، دعوت به پرستش خداوند متعال (خالق جهان و بخشنده ی زندگی) و نابودی بت های فاقد عقل و شعور بود؛ بت هایی که بشر را از لحاظ فکری ساقط کرده و او را به قافله ی حیوانات زبان بسته محلق کرده بودند.

ابوسفیان، رئیس قبیله ی اموی و شیخ قریش، سخت ترین گرونده به بت ها و فداکارترین فرد، در دوستی با جاهلیت بود. او وقتی دید که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیرامون کعبه طواف می کند و سرود اسلام را می خواند سخت ناراحت شد:

لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لَا شَرِیکَ لَکَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَ لَکَ وَالْمُلْکَ، لَا «
«شریک لک لبیک».

او را ترساند و با صدای بلند گفت:

زنده باد هبل.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شدت آن را رد کرد و گفت:

«ای اباسفیان، خدا برتر و بزرگ تر است».

از نمونه های سرسختی ایمان قریشیان به بت ها این است که: عده ای از قریشیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و به او پیشنهاد کردند که یک سال خدایان آن ها را پرستش کند و سال دیگر آن ها خدا را پرستند؛ پس: سوره کافرون بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد:

ص: 226

(1)...(قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ
بگو ای کافران، من پرستش نمی کنم آن چه را که شما می پرستید. و شما نیز «
«عبادت نمی کنید آنچه را من می پرستم».

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، دعوت خود را برای خُرد کردن و نابودی بت ها و پاک کردن خانه خدا از آن ها به مردم اعلام کرد، قریشیان ناراحت شدند و زمین بر آنان تنگ شد. آن را نابودی عقاید پدران خود، تلقی کردند و همه را به مبارزه با رسول خدا، مقاومت در برابر او و جنگ با او با تمام نیرو دعوت کردند و با آن چه در توان داشتند به مبارزه با او برخاستند.

آزادی بندگان و مستضعفین -2

بردگان در عصر جاهلیت در عذاب بودند و جامعه آن ها را طرد کرده و کوچک می شمرد. برای آن ها اصل و نسبی قائل نبودند و زمین با آن همه گسترده گی، از شدت رنج و خواری بردگی بر آن ها تنگ شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امور آن ها را مورد حمایت قرار داد و مردم را به آزادی و مساوات آن ها با سایر مردم دعوت کرد و به آن ها بشارت داد که به زودی مستضعفین، بزرگان جامعه خواهند شد. در بین آن ها بلال حبشی، عمار بن یاسر، پدر او یاسر، مادرش سمیه، عبدالله بن مسعود و غیر آن ها از مؤمنینی بودند که بدن آنان از تازیانه های قریشیان ورم کرده بود.

صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در فضای مکه طنین انداز شد که سفید به سیاه هیچ فضلی ندارد مگر به تقوا

رگ های گردن بزرگان و اربابان بندگان ورم کرد و از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبنی

ص: 227

الکافرون: 1 - 3 - 1.

بر این که بردگان آنان به زودی کاملاً آزاد و سرور آن ها خواهند شد، سحرشان باطل گردید. همه با هم در مبارزه با او هم داستان و علیه دعوت او آماده شدند.

آزادی زن -3

اشاره

زن در عصر جاهلی، ظلم های شدیدی را تحمل می کرد که سختی و تلخی آن را نمی توان توصیف کرد. عرب به زن توهین می کرد و به او ظلم و ستم روا می داشت. از مظاهر ظلم آن ها

الف) زنده به گور کردن دختران

از ظلم های فاحشی که در عصر جاهلی بر زن روا می شد این بود که هرگاه برای شخصی، فرزند دختری متولد می شد، صورت او از ناراحتی سیاه می شد، آن چنان که قرآن از آن حکایت دارد: {وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ وَچون یکی از آن ها را به فرزند دختری مژده می «(1) مُسَوِّدًا وَهُوَ كَظِيمٌ»؛ دادند از شدت غم و حسرت، رخسارش سیاه شده و سخت دلتنگ می شد». مصیبت بارترین و سخت ترین بلا این بود که بعضی از آن ها، به زنده به گور کردن دختران خود اقدام می کردند. قرآن کریم از آن خبر می دهد: (وَإِذَا «هنگامی که از دختران زنده به گور شده (2) الْمَوءَدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ») بپرسند، آن بی گناهان را به چه جرم و گناهی کشتید». این اقدام نزد بعضی قبایل مانند «ربیعہ»، «کنده» و «تمیم» و غیر آن ها بسیار شایع بود و از نمونه های شایع، دفن دختران بی گناه بود

ص: 228

النحل: 58 . 1-

التکویر: 8 - 9 . 2-

ب) محروم بودن از میراث

زن در عصر جاهلی از شوهر، پدر و سایر خویشاوندان خویش ارثی نمی برد و به طور کلی بهره ای از میراث نداشت. اسلام بر آن غالب شد و افق جدیدی از زندگی عالیه را گشود و قوانینی برای آن ها از حقوق، معین کرد که هیچ نظام قدیم و جدیدی آن را وضع نکرده بود. اسلام بین زنان و مردان در تمام حقوق و واجبات، مساوات کامل برقرار کرد، زن را مسئول حمایت نسل و حفاظت از آلودگی به جرائم و لغزش ها قرار داد و برای زوج ها انفاق به زوجه را واجب کرد. او را وارث و موروث قرار داد و آموزش دین و طلب علم را بر او واجب کرد. همچنین در انتخاب زوج، به او آزادی داد؛ ولی اگر دختر باکره باشد موافقت پدر - همان گونه که بعضی از فقها بر این عقیده اند -

لازم است زیرا پدر به شناخت مرد واقف تر است و نیز ممکن است کسی را که دختر انتخاب می کند در رفتار و شخصیت منحرف باشد و او نداند. حقوق کاملی که اسلام برای او مقرر کرده است: معامله اسلام با زن، به این شکل از لطف و احترام، با عرف جاهلی غریب و نامأنوس بود.

ج) ازدواج با زن پدر

از عادات جاهلی که اسلام آن را حرام کرد این بود؛ هنگامی که مردی وفات می کرد فرزند بزرگ او چنان چه مایل بود با زن پدر خود ازدواج کند، لباسش را بر روی او می افکند و به این طریق با او ازدواج می کرد، و اگر نیازی به او نداشت او را به یکی از برادران یا دیگران می داد و مهر او را می گرفت. اسلام ازدواج با زن پدر را حرام کرد و خداوند متعال فرمود

ص: 229

؛ «با زنانی که پدرانتان با آن ها (1) (وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ) ازدواج کرده اند، ازدواج نکنید».

آن ها از زنان نیز مانند اموال ارث می بردند. ازدواج زنان به دست پدران و برادرانشان بود. اگر می خواستند آن ها را شوهر می دادند و صدق آن ها را می گرفتند، و اگر می خواستند آن ها را رها و یا فدای مال می کردند. اسلام آنان را از این بند و غل و زنجیر آزاد کرد و چهارچوبی از عزت و کرامت برای آن ها تعیین کرد که تا به آن روز، به چشم ندیده بودند.

مساوات بین مردم -4

از اصول عالیّه ای که اسلام بنا نهاد: مساوات عادلانه بین تمام فرزندان بشر (بنا بر اختلاف جنسیت و قومیت بود) و فرقی بین حاکم و محکوم، غنی و فقیر نیست و تمام مردم در پیشگاه قانون و در حقوق، واجبات و مسئولیت ها برابرند و هیچ قومی بر دیگران امتیازی ندارند. این مساوات نزد مستضعفین و بیچارگان، مقدس و لذیذ بود؛ پس به اسلام ایمان مطلق آوردند. رسول بزرگ اسلام می فرمود: «هیچ عربی بر عجمی و هیچ سفیدی بر سیاهی برتری ندارد» مگر به تقوا.

جباران و بزرگان قریش از این مساوات نفرت داشتند و چون می دیدند که آن ها بزرگان جامعه و اشرف از سایر اقوام می باشند، به مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و عذاب کسانی که از بردگان، فرزندان و زنان به او ایمان آورده بودند پرداختند.

ص: 230

النساء: 22 . 1-

حمایت از حقوق -5

از ابتکارات ارزنده ای که اسلام آن را شعار خود قرار داد، حمایت از حقوق مردم و گرفتن حق ضعیف از قوی است و این که هیچ شخصی بر دیگری تسلط ندارد و همه در برابر قانون مساوی هستند. قریش از آن ترسید و تمام نیروی خود را برای جنگ با اسلام به کار گرفت.

تحریم ربا -6

دعوت رسول با مصالح سرمایه دارن قریش و آنان که در معاملات و تجارت خویش به ربا متکی بودند، برخورد کرد؛ زیرا به صورت ترسناکی در مکه انتشار یافته بود. از کسانی که ربا را پیشه خود ساخته بودند، عباس بن عبدالمطلب بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را سخت تحریم کرد؛ زیرا موجب جمع شدن ثروت زیاد نزد اندکی از مردم و شیوع فقر و حاجت نزد بیشتر مردم شده بود. صاحبان سرمایه و مال، از دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وحشت کردند و با تمام نیرویی که در دست داشتند با او به مبارزه پرداختند.

تحریم شراب -7

خمر در عصر جاهلی و نزد همه ی افراد متوسط، شایع بود. وقتی اسلام آن را تحریم کرد، صدای اعتراض همگان برخاست؛ و چون حرام کردن شراب با عادات و لذت های آنان مخالفت داشت، کینه ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به دل گرفتند.

تحریم بهره کشی -8

اسلام بهره‌کشی انسانی از انسان دیگر را تحریم کرده و تسلط بر کوشش او و به زحمت افکندن افراد به صورت بلاعوض و رایگان را زشت شمرده است؛ زیرا از چیزهایی است که به اشاعه ی فقر و حاجت در جامعه منجر می‌شود.

ص: 231

دور کردن فقر - 9

از اصولی که جزء شعارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است دور کردن فقر و از بین بردن آن در جامعه است؛ وجوب مبارزه با آن را، مانند وجوب مبارزه با کافر دانسته است؛ زیرا فقر مصیبتی هولناک و ویران‌کننده و ریشه‌ی هر جرم و جنایتی است که در جامعه اتفاق می‌افتد؛ پس مالیات در اموال اغنیا واجب شده، که مهم‌ترین آن زکات است. دولت مسئول جمع‌آوری و توزیع آن بر فقرا می‌باشد. همچنین ایجاد تضامن اجتماعی و مشارکت - که از وسایل نابودکننده فقر است - بر دولت واجب می‌باشد.

ترویج علم - 10

اشاره

از اصولی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را بنا نهاد، ترویج و نشر علم در بین مردم و دور کردن جهل است. او آموختن علم را فریضه‌ای برای هر مسلمان قرار داده است و مسلمین را تشویق کرده که جهل را از خود بزدایند و عقل‌های خود را با علم رشد بدهند؛ زیرا مادامی که گرفتار قید و بند جهل باشند؛ امکان ندارد که انجام کاری برای آن‌ها به صورت مستحکم به انجام رسیده باشد. ما این بحث مهم را در کتاب «نظام تربیتی اسلام» عرضه کرده ایم.

این‌ها بعضی از نمونه‌ها و اصول رفیع‌ه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شعار آن را برافراشت و برای اجتماع قریشی در مکه، نامفهوم و عجیب بود؛ بنابراین با تمام توان خود، به مبارزه با آن پرداختند.

توصیف امام علی(ع) از اسلام

امام اسلام را به طور شگفت انگیزی به همراه حوادث آن، توصیف نموده و در خطبه ها و گفتارهای خود، اسلام را این گونه بیان می کند:

ص: 232

او علیه السلام فرمود: «پس این اسلام دینی است که خدا آن را برای خود -1- برگزیده، زیر نظر خود، آن را ساخته، برای بهترین مخلوق خویش، خالص کرده و پایه های آن را بر محبت او قرار داده است. ادیان را به عزت او ذلیل کرد، ملت ها را به بزرگداشت او به زمین زد و دشمنانش را به کرامت او خوار کرد. به یاری او دشمن را از بین برد و به رکن او ارکان گمراهی را نابود کرد.»(1)

آیا چنین وصف کامل و دقیقی از اسلام دیده اید که آن دین خداست، آن را برگزیده و به بندگانش بخشیده، دوستی را بین آن ها برقرار کرده و به اصلاح امور آنان پرداخته و ایشان را به دینی محکم و استوار هدایت کرده است.

او علیه السلام فرمود: «ستایش خداوندی را سزااست که راه اسلام را گشود -2- و راه نوشیدن آن آب زلال را بر تشنگان آسان کرد. ستون های اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار نمود و آن را پناهگاه امتی برای پناه برندگان و مایه ی آرامش برای وارد شوندهان قرار داد. اسلام حجت و برهان برای گویندگان، گواه روشن برای دفاع کنندگان، نور هدایت گری برای روشنی خواهان، مایه ی فهمیدن برای خردمندان، عقل و درک برای پرهیزکنندگان، نشانه ای گویا برای گویندگان حق، روشن بینی برای صاحبان عزم و اراده، پندپذیری برای عبرت گیرندگان، عامل نجات و رستگاری برای تصدیق کنندگان، آرامش دهنده ی تکیه کنندگان، راحت و آسایش توکل کنندگان و سپری نگهدارنده برای استقامت دارندگان است. اسلام روشن ترین راههاست. جاده هایش درخشان، نشانه های آن در بلندترین جایگاه و چراغ هایش پر فروغ و سوزان است. میدان مسابقه ی آن، پاکیزه برای پاکان، سرانجام مسابقه های آن روشن و بی پایان و مسابقه دهندگان آن، پیشی گیرنده و

ص: 233

چابک سوارند. برنامه ی این مسابقه، تصدیق کردن به حق راهنمایان اعمال صالح، پایان آن مرگ، میدان مسابقه دنیا، مرکز گردآمدن مسابقه دهندگان قیامت (1)» و جایزه ی آن بهشت است.

امام علیه السلام به اسلام آگاه بود و به ارزش ها و اهداف آن مؤمن بود؛ پس به این وصف شگرف که شامل تمام ارزیابی ها و پدیده‌هاست، آن را توصیف کرد.

امام علی (ع) اولین فردی که با پیامبر (ص) نماز خواند

اشاره

آنچه نزد راویان و محققان مسلم است این است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین فردی است که ایمان آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بیت مورخان اسامی برخی از کسانی که شاهد نماز او با (2) الحرام نماز خواند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند را ذکر کرده اند. آنان عبارتند از

عفیف کندی - 1

عفیف کندی روایت کرده است: در جاهلیت به مکه آمدم و خواستم برای خانواده ام لباس و عطر بخرم. نزد عباس بن عبدالمطلب که تاجر بود رفتم. نزد او نشستم و به کعبه نگاه می کردم. آفتاب به وسط آسمان رسیده و بلند شده بود که جوانی آمد و نگاهی به آسمان افکند، سپس رو به کعبه ایستاد. طولی نکشید که پسری آمد و در طرف راست او قرار گرفت و سپس زنی آمد و پشت سر او ایستاد؛ پس جوان به رکوع رفت و آن پسر و آن زن هم رکوع کردند، جوان سر خود را بلند کرد و پسر و زن نیز از او پیروی کردند، جوان سجد کرد و پسر و

ص: 234

نهج البلاغه: 1 / 231 . 1-

صحیح الترمذی: 2 / 300. تاریخ الطبری: 2 / 55. البدایه والنهایه: 3 / . 2-
27.

زن هم سجد کردند. با تعجب گفتم:

!! و ای عباس، امر بزرگی است

عباس گفت: و بلی، امری بزرگ است!! آیا می دانی این پسر کیست؟

گفتم: نه

گفت: و این محمد بن عبدالله پسر برادر من است. آیا می دانی این پسر کیست؟ این علی پسر برادر من است. آیا می دانی این زن کیست؟ او خدیجه دختر خویلد، همسر اوست. این پسر برادر من است و به او اشاره کرد - یعنی به محمد صلی الله علیه و آله وسلم - و گفت: و او می گوید پروردگار من پروردگار آسمان ها و زمین است و امر کرده است به این دینی که بر آن است. به خدا قسم که در تمام روی زمین کسی غیر از این سه نفر بر این دین نیستند (1).

عبدالله بن مسعود - 2

عبدالله بن مسعود روایت کرده است: اولین امری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دانستم، این بود که با عده ای به مکه آمدم و کاری داشتم. مرا به عباس بن عبدالمطلب راهنمایی کردند. او در کنار زمزم نشسته بود؛ نزدیک او شده و کنار او نشستیم. در این فاصله ای که ما با او بودیم، مردی از باب صفا وارد شد که چهره ای سفید و مایل به سرخی، موهای صاف و پیچیده و فری تا بناگوش داشته، بینی کشیده، دندان های براق، چشمانی گشاد و محاسنی پر مو داشت.

دو لباس سفید بر تن گویا ماه شب چهارده داشت. در سمت راست او، پسر زیبایی راه می رفت که نوجوانی نزدیک به سن بلوغ یا در سن بلوغ بود. پشت سر

ص: 235

خصائص النسائی: 3. مسند أحمد: 1 / 309. طبقات ابن سعد: 8 / 10 . 1-

آن ها خانمی قرار داشت که محاسن خود را پوشانده بود. پس قصد استلام حجر الاسود کرد و حجر را لمس نمود، سپس آن پسر، استلام کرد و آن گاه، آن زن

استلام نمود. سپس هفت بار، خانه خدا را طواف کرد و آن جوان و آن زن نیز با او طواف کردند.

گفتم: و ای ابوالفضل، ما این دین را در بین شما نمی شناختیم. آیا چیزی حادث شده است؟

عباس گفت: و این پسر برادر من محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و آن پسر، علی بن ابی طالب، و آن زن، خدیجه است.

ابن مسعود حدیث خود را ادامه داد و گفت: و به خدا بر روی زمین، هیچ فردی (1) را نمی شناسیم که طبق این دین خدا را پرستش کند به جز این سه نفر.

این فضیلتی برای امام علیه السلام است و هیچ کدام از صحابه و دیگران، این توفیق را به دست نیاورده است. سعد بن ابی وقاص با وجود انحرافش از امام، به آن اعتراف کرده است. وقتی از کنار عده ای گذشت که در اطراف اسب سواری جمع شده بودند و آن اسب سوار، به علی بن ابی طالب دشنام می داد. سعد گفت:

ای وای، برای چه به علی بن ابی طالب دشنام می دهید؟ آیا او اولین مسلمان نیست؟ آیا او نخستین کسی نیست که با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز خواند؟ آیا او زاهدترین مردم نیست؟ آیا او عالم ترین مردم نیست؟ آیا او شوهر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیست؟ آیا او صاحب پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در غزواتش نیست؟

سعد رو به قبله کرد و دست هایش را به دعا بلند کرد و گفت: خدایا، این

ص: 236

مجمع الهیثمی: 9 / 224. کنز العمال: 7 / 56. 1-

شخص ولی ای از اولیای تو را دشنام می دهد؛ این جمع را متفرق نکن تا قدرتت را به آن ها نشان بدهی.

طولی نکشید که اسب او فرار کرد و او را با سر بر سنگ ها افکند تا مغزش (1) شکافته شد.

همراهی امام با پیامبر، از آغاز دعوت

امام علیه السلام از آغاز دعوت، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و در آغاز کودکی و عنفوان جوانی، با اندیشه و آگاهی کامل به رسالت او و به اسلام، ایمان آورد. این اسلام در داخل جان و اعماق ذاتش نقش بست. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ابلاغ رسالت الهی بر خویشاوندان ؛ (2) نزدیک خود، توسط این آیه مأمور شد (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) «خویشاوندان نزدیک را بترسان». امام را احضار کرد و او را به آنچه به او رسیده و به آن مأمور شده بود (دعوت از خویشاوندان نزدیکش) خبر داد. او از روی علم و آگاهی می دانست که آن ها پاسخ مثبتی نخواهند داد و به رسالت او ایمان نخواهند آورد، لیکن برای اقامه ی حجت بر آن ها، به آن کار مأمور بود؛ پس برای آن ها ولیمه ای و شیری برای نوشیدن آماده کرد و امام به سرعت آن ها را دعوت کرد و اجابت کردند. در بین عموها، مؤمن قریش - ابوطالب - ، حمزه، عباس و ابولهب بودند. چون حاضر شدند، امام طعام را برای آن ها آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قطعه ای از گوشت را برداشت و آن را پاره کرد و در کنار سفره گذاشت و به آن ها فرمود: «به نام خدا بردارید و بخورید». آن ها خوردند و همگی سیر شدند و طعام بر همان حال باقی بود. یک نفر از آن ها می توانست آن چه در سفره بود را بخورد و لیکن به برکت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن چیزی کم نشد و

ص: 237

مستدرک الحاکم: 3 / 499 . 1-

الشعراء: 214 . 2-

امام آن ها را با شیر سیراب کرد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به پا خاست و آن ها را به اسلام و رها کردن بت پرستی دعوت کرد. مجرم مکه - ابولهب - کلام او را قطع کرد و رو به همگان کرد و گفت

او شما را سحر کرد

پس آن ها در حالی که مسخره و ریشخند می کردند متفرق شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی نگفت و ابولهب کلام او را قطع کرد و در روز دوم،

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را برای طعام دعوت کرد؛ پس خوردند و آشامیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برخاست و خطاب به آن ها، گفت:

ای فرزندان عبدالمطلب، به خدا، من جوانی را در عرب نمی شناسم که برای « قوم خویش بهتر از آن چه من آورده ام، آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام و خداوند متعال به من دستور داده که شما را به سوی او دعوت کنم. کدام یک از شما در این کار، مرا یاری می کنید که او برادر من و وصی من و خلیفه ی من در بین شما باشد؟

همه ی آن ها ساکت شدند و کسی لب به سخن نگشود. گویا پرنده روی سر آن ها قرار گرفته است و هیچ کس پاسخ او را نداد. امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و با شجاعت گفت: «ای پیامبر خدا، من بر این کار شما را یاری «خواهم کرد».

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست بر گردن او نهاد و قوم را مورد خطاب قرار داد و گفت:

این برادر، وصی و خلیفه ی من در بین شماست. کلام او را بشنوید و از او « پیروی نمایید».

صدای آن افراد فرومایه بلند شد و باتمسخر به ابوطالب می گفتند که دستور

ص: 238

(1) داد که از فرزندت شنوایی و پیروی داشته باشی

این حدیث، واضح ترین دلیل و بیشترین بیان و عطا بر امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام است و این که او وزیر نبی صلی الله علیه و آله وسلم و خلیفه ی شرعی بعد از او بر امتش بوده است

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعوت خویش به توحید را قرینه ی دعوت به خلافت، وزارت و امامت پس از خویش قرار داد و آن را به عهده ی امام امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و او اولین کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و دعوت او را اجابت کرد و رسالت او را تصدیق نمود و کسی که آن را انکار کند عاقل نیست

شاعر آگاه، سید حمید حمیری، دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از قبیله اش به اسلام و خودداری آنان از اجابت او و ایمان امام علیه السلام به آن را در شعر توصیف کرده است:

و یوم قال له جبریلُ قد عَلِمُوا
أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْآدِنِینَ إِنْ بَصُرُوا
فَقَالَ يَا قَوْمِ إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَنِي
إِلَيْكُمْ فَأُجِيبُوا اللَّهَ وَادْكُرُوا
فَأَيُّكُمْ يَجْتَبِي قَوْلِي وَيُؤْمِنُ بِي
أَنْنِي نَبِي رَسُولٌ فَأَنْبِرُوا غُدْرُ
فَقَالَ تَبّاً أَتَدْعُونَا لِنَلْفِتَنَّا
عَنْ دِينِنَا ثُمَّ قَامَ الْقَوْمُ فَاشْتَمَرُوا
مَنْ الَّذِي قَالَ مِنْهُمْ وَهُوَ أَحَدُهُمْ
سِنّاً وَخَيْرُهُمْ فِي الذِّكْرِ إِذْ سَطَرُوا
أَمْنْتُ بِاللَّهِ قَدْ أُعْطِيتَ نَافِلَةً
(2) لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ جَنٌّْ وَلَا بَشَرٌ

و روزی که جبرئیل به او گفت و دانستند که خویشاوندان نزدیکت را بترسان *
اگر بفهمند

پس فرمود: ای قوم، خدا مرا به سوی شما فرستاده، پس پاسخ او را بدهید و *
متذکر باشید

ص: 239

- کدام یک از شما قول مرا پاسخ می دهد و ایمان می آورد که من فرستاده *
- خدایم و نیرنگ را رها می کند؟
- گفتند: وای بر تو، از ما دعوت کردی که ما را از دینمان برگردانی؟ پس قوم *
- ناراحت شدند.
- آن کسی که در بین آن ها پاسخ مثبت داد، از لحاظ سن کوچکتر از همه و *
- بهترین آن ها بود اگر ذکر شود.
- گفت: به خدا ایمان آوردم و آن برای او غنیمتی بود که به احدی از جن و انس *
- داده نشد.

و حمیری در قصیده ی دیگری گفته است

فَقَالَ لَهُمُ إِنِّي رَسُولٌ إِلَيْكُمْ

وَلَسْتُ أَرَانِي عِنْدَكُمْ بِكَذُوبٍ

فَأَيُّكُمْ يَقِفُو مَقَالِي؟ فَأَمْسَكُوا

فَقَالَ: أَلَا مَن نَاطِقٍ فَمُجِيبِي؟

فَفَازَ بِهَا مِنْهُمْ عَلِيٌّ وَسَادَهُمْ

(1) و ما ذاك من عاداته بغريب

- پس به آن ها گفت: من فرستاده ی خدا به سوی شما هستم و به شما دروغ *
- نمی گویم.
- پس گفت: کدام یک گفتار مرا تصدیق و پیروی می کنید؟ درنگ کرد و گفت: *
- آیا کسی جواب مرا می دهد؟
- در بین آن ها، این سعادت نصیب علی شد و سرور آن ها شد و این از عادات *
- او عجیب نیست.

به هر حال، قوم پراکنده شدند و کسی به جز برادر و پسر عمویش امام علیه السلام توفیق اجابت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و تصدیق او را نیافت.

دیوان الحمیری: 118 . 1-

ترس قریشیان

قریشیان از دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سخت ترسیدند

زندگی فردی و اجتماعی آنان، متزلزل و ناخشنودی و غضب در بین مردم پدیدار شد. بعضی از جوانان آن ها شیفته ی اسلام شدند و بعضی از زنان، بندگان، غلامان، مستضعفین شهر، چون عمار و یاسر و سمیه اسلام را پذیرفتند. فرزند از پدر و مادر فرار می کرد و زن، اطاعت شوهر را کنار می گذاشت و او را تحقیر می کرد و به او نزدیک نمی شد. اما اسلام بر روی بردگان و مستضعفین، دری گشود و چشم اندازی از عزت و بزرگواری پدید آورد و به آینده ای خوب که آن ها سروران جامعه گردیده و جباران قریش و طاغیان و سرکشان، خوار و ذلیل خواهند شد، بشارت داد

این اضطراب بزرگ، خانه های مکه را درنوردید و زلزله ای شدید در آن اجتماع، به وجود آورد. بین فرزند با پدر و مادر، برادر با برادر و ارباب با برده دشمنی ایجاد شد

اقدامات سخت

اشاره

قریش بر مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اجتماع کرده و با تمام نیرو و توانی که در اختیار داشتند به مخالفت با او برخاستند؛ کما

اینکه دستورات سختی مبنی بر شکنجه و آزار جوانان، زنان، بندگان و مستضعفین را بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش به اجرا گذاشتند. از جمله

(تشویق کودکان به جنگ با پیامبر) ص- 1

قریش، کودکان خود را به جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و افکندن سنگ و خاک و خاکستر بر او تحریک می کردند. آن ها به عمد به این کار دست می زدند تا نزد ابوطالب حامی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مدافع او عذری داشته باشند و مسئولیت آن را از

ص: 241

خود سلب کنند و آن را به کودکان و اطفال که عقل درستی ندارند، نسبت بدهند و خود را از آن اعمال، دور نگه دارند؛ لذا امام علیه السلام دفع آن کودکان را به عهده گرفت. او از کودکی، قوی پنجه بود؛ آن ها را تنبیه می کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خارج می شد او نیز پشت سر او خارج می شد و از او می ترسیدند و از ترس به سوی پدران و مادران خویش فرار می کردند.

متهم کردن پیامبر| به جنون -2-

از وسائلی که قریش در جنگ با پیامبر به آن پناه برد، متهم کردن پیامبر به جنون بود؛ زیرا او با شریعتی آمده بود که برای عقول آن ها، که به جهل آلوده بودند و در تاریکی شرک غوطه می خورد، خشن و سخت می نمود؛ لذا او را به جنون متهم کردند، در حالی که او عقل مدبر برای انسانیت و مغز متفکری بود که با آگاهی، گنجایش جمیع قضایای انسانی را داشت و برای آن، راه حل قطعی وضع می کرد. او را متهم کردند تا دعوت او را سست نموده و از اسلام آوردن مردم، جلوگیری کنند، اما خود به سستی و خواری مبتلا شدند.

دعوت رسول چون نور، همه جا را فرا گرفت و گروهی از جوانان به جرگه ی دعوت پیوستند و در حمایت او، به نیرویی کوبنده تبدیل شدند.

متهم کردن پیامبر(ص) به سحر -3-

قریش شایعه کردند که او صلی الله علیه و آله وسلم ساحر بوده و پیام آور خدای آسمانی نیست. زمانی که آیات کتاب خداوند متعال را که در فصاحت و بلاغت در حد اعجاز بود تلاوت می فرمود، او را متهم به ساحر بودن می کردند.

عذاب دادن مؤمنین -4-

قریشیان جام غضب خود را بر افرادی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورده

ص: 242

بودند (از فرزندان، زنان، بردگان و مستضعفین) خالی می کردند. آن ها را به بدترین و سخت ترین شکل عقوبت می کردند. یاسر، سمیه و عمار را عذابی سخت و دردآور می نمودند. پیامبر بر آنان می گذشت و آن ها را تحت آن شکنجه و عذاب می دید و از ناراحتی نزدیک بود که رگ های قلبش پاره شود و آن کلام جاوید و آن مدال فخر و شرف برای این خاندان بزرگوار را در آن دوران تکرار می کرد:

صبر کنید ای آل یاسر، وعده ی شما بهشت است». یاسر به شهادت رسید و «سمیه نیز به دست جباران قریش به شهادت رسید و صحابی بزرگوار عمار یاسر بعد از آن عذاب، نجات پیدا کرد.

مؤمنین از مرد و زن، انواع عذاب و شکنجه را متحمل شدند تا این که آن ها را درمانده و به ترک دیار خود - مکه - و هجرت به حبشه ناچار کردند. در بین آن ها جعفر طیار بود و قریش، افرادی را به تعقیب آن ها فرستاد تا آنان را برای شکنجه ی بدنی به مکه برگردانند. اما پادشاه حبشه، امتناع کرد و آن ها در حبشه ماندند و کسی به آن ها تعرض ننمود و به کسی کراهتی نرسید.

حبس مسلمانان در شعب ابی طالب - 5

اشاره

رأی قریشیان و بزرگان آن ها بر حبس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او در شعب ابی طالب و اقامت اجباری آن ها در آن دره قرار گرفت تا با مردم اختلاط پیدا نکنند که مبدا عقاید آن ها را تغییر بدهند و مغزشان را از چنگال جاهلیت شستشو بدهند؛ لذا مقررات زیر را اتخاذ کردند:

1- هیچ دختری از بنی هاشم نگیرند -

2- هیچ دختری به بنی هاشم ندهند -

3- چیزی را از بنی هاشم نخرند و چیزی را به آن ها نفروشند -

ص: 243

پیمانی در این باره نوشتند و آن را در داخل کعبه آویزان کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و هر کس از هاشمیان که به او ایمان آورده بود، در شعب ابی طالب سکونت گزیدند و بدترین

نوع عذاب را تحمل کردند و بر ایشان بسیار سخت می گذشت. در این مدت، ام المؤمنین خدیجه به رفع نیازهای آنان کمک می کرد، به طوری که ثروت عظیم او تمام شد. این بانو برای اسلام و مسلمین بسیار مفید و کمک های او بسیار بزرگ بود!

رهایی پیامبر از شعب

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و همراهان وی بیش از دو سال، در این تبعیدگاه بودند. خداوند متعال، موریانه ای را بر نوشته ی قریش مسلط نمود و پیامبر عمویش ابوطالب را از آن باخبر کرد؛ پس به سرعت به سوی آن ها رفت و ایشان را با خبر کرد. به سرعت به سراغ نوشته رفتند و آن را آن گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته بود یافتند. پس خوار و زبون شدند. گروهی از قریش خواستار رفع محاصره اقتصادی از بنی هاشم شدند اما ابوجهل با آن ها مبارزه می کرد. به هر حال، کارشکنی او به جایی نرسید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با همراهان خویش پس از این که نهایت رنج و زحمت را تحمل کردند از آن دره، خارج شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از شعب خارج شد و مردم را بدون توجه به تهدیدهای قریش و اجماع آن ها بر مبارزه با او، به اسلام دعوت می کرد. پشتگرمی او به عمویش ابوطالب - شیخ بطحاء و مؤمن قریش - بود. او با پسرانش سدی محکم، دژی پایدار و قوتی کوبنده بود که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمایت کرده و او را به ادای رسالت خویش و مقاومت در برابر مشرکین جاهلی تشجیع نموده، به او می گفت:

اذهب بُنَىٰ فَمَا عَلَيْكَ غَضاضَةٌ

اذهب وَفُرَّ بِذَاكَ مِنْكَ عِيُونَا

والله لن يصلوا إليك بجمعهم

حَتَّىٰ أَوْسَدُ فِي التُّرَابِ دَفِينَا

ص: 244

وَدَعَوْتَنِي وَعَلِمْتُ أَنَّكَ نَاصِحِي

(1) وَلَقَدْ صَدَقْتَ وَكُنْتَ قَبْلُ أَمِينَا

وَلَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّ دِينَ مُحَمَّدٍ

(2) مِنْ خَيْرِ أَدْيَانِ الْبَرِيَّةِ دِينَا

فَاصْدَعْ بِأَمْرِكَ مَا عَلَيْكَ غَضَاظَةٌ

(3) وَابْشِرْ بِذَلِكَ وَفُرَّ مِنْكَ عِيُونَا

برو ای فرزندم، بر تو باکی نیست. از این طریق، چشم هایی به وسیله ی تو * روشن می شود.

به خدا تا من زنده ام و در خاک دفن نشده ام، هیچ گاه دست آنان به تو * نخواهد رسید.

تو مرا دعوت کردی و می دانم که تو ناصح منی و درست می گویی و قبل * از این امین بودی و من دانستم که دین محمد بهترین ادیان روی زمین است.

آن چه را که به آن مأموری انجام بده، بر تو باکی نیست و به آن بر تو * بشارت است و چشم هایی از تو روشن می شود.

این شعر بر ایمان ابوطالب و فداکاری او درباره ی پسر برادرش و تصدیق رسالت او دلالت دارد. به هر روی، رگ های گردن قریشیان، از خشم و حسد نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ورم کرد. چیزی که به بغض آن ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افزوده می کرد، محکوم کردن بت هایی بود که آن ها را خدای خود انتخاب کرده و به جای خدای متعال می پرستیدند. حسد سرکشان قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زمانی بیشتر می شد که می دیدند در تمام مجالس، صحبت از اخلاق عالیه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، هدایت و رحمت و خیری که برای مردم آورده و ایمان مردم به او و رسالتش می باشد.

- 1- ایمان اُبی طالب: 257 .
 - 2- تاریخ اُبی الفداء: 1 / 120 .
 - 3- اُسنی المطالب: 18 .
- وفات ابوطالب و خدیجه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مصیبت بزرگی گرفتار شد و آن وفات عمویش ابوطالب حامی اسلام و بزرگترین مدافع او بود. همچنین به وفات زوجه اش ام المؤمنین خدیجه که قوی ترین یار او بود دچار شد، کسی که تمام ثروت کلان خود را در راه اسلام بخشید. وفات خدیجه، سه روز بعد از وفات ابوطالب و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نهایت رسید؛ زیرا در (1) رخ داد فاصله ی چند روز، عمو و زوجه ی مهربان خویش را از دست داد و آن سال را سال حزن نامید و نیز حمله و نیرنگ قریش، غم و غصه او را احاطه کرده بود.

(تصمیم قریش بر قتل پیامبر(ص))

بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، عموی خود، که حامی اسلام بود را از دست داد، تصمیم به ترک مکه و هجرت به یثرب گرفت؛ زیرا در آن جا حامیان سرسختی پیدا کرد آن ها کسانی از اوس و خزرج بودند که به دعوت او ایمان آورده و نیروی کوبنده ای در حمایت از دعوت او به شمار می رفتند

وقتی تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای هجرت به مدینه شایع شد، قریشیان سخت مضطرب و نگران شدند، خشم آن ها بالا گرفت و بینی هایشان ورم کرد. در «دار الندوه» اجتماع کردند و خطری که از دعوت نبی صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را تهدید می کرد و جوانان، زنان، بردگان و مستضعفین شهرشان را شیفته کرده بود، عنوان کردند و سرانجام تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفتند؛ چون آن امر، آن ها را به آن کار وادار کرده بود. بعضی از مورخین روایت می کنند که ابلیس در آن جلسه شرکت کرد و به آن ها به اجرای آن جرم اشاره نمود و گفت: چهل نفر، از هر قبیله ای یک نفر،

ایمان اُبی طالب: 261. تاریخ الیعقوبی: 2 / 25 . 1-

برای این کار تعیین شود، حتی از قبیله ی بنی هاشم و در روز معین، تا کشتن او عمومی باشد و به همه ی قبایل ارتباط پیدا کند که یاران و مؤمنین طرفدار او، نتوانند خوانخواهی کنند. روزی را تعیین کردند و آن را روز «رحمت» نامیدند. خداوند متعال پیامبر عظیم الشان خود را از تصمیم قریش بر قتلش آگاه (1) کرد.

هجرت پیامبر | به سوی یثرب

چون روزی که قریش برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تعیین کرده بودند فرا رسید، شبانگاه خانه ی او را از هر طرف با شمشیرهای کشیده احاطه کردند و منتظر طلوع فجر بودند تا شمشیرشان بدن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پاره کند و نوری را که می خواهد آن ها را از تاریکی های جاهلیت و آلودگی دنیا آزاد کند، خاموش کنند. قریش می خواست بت ها و بتکده هایش را یاری کند و آن شکوهی را که در بین مردم متوسط عرب داشت برگرداند.

(خوابیدن امام در بستر پیامبر(ص

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به برادر و پسر عموی خود، امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، پیشنهاد کرد که در رختخوابش بخوابد و پارچه ی سبز او را بر تا آن افراد پلید گمان کنند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (2) روی خود اندازد است و او از شر کفار در امان بماند. امام علیه السلام امر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با خوشی و خرمی استقبال کرد و فهمید که این سعادت است که قبلاً برای او دست نداده تا خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خانه خارج شد و مقداری خاک با دست برداشت و بر روی

ص: 247

1- امتاع الاسماع، المقریزی: 1 / 38 .

2- امتاع الاسماع، المقریزی: 1 / 39 .

آن ها افشاند و آن خاک بر چهره ی آن ها قرار گرفت و گفت: «رویتان سیاه» باد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را خواند

؛ «و (1) (وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ) ما در پیش رو و پشت سر آن ها سدّی قرار دادیم و آن ها را پوشانیدیم و آن ها «نمی بینند».

خوابیدن امام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حفظ کردن جان او در برابر جان خودش، صفحه ی درخشانی از جهاد او و منقبتی است که هیچ منقبتی با آن برابری نتواند کرد. خداوند متعال این آیه را نازل کرد: (وَمِنْ النَّاسِ) ؛ «بعضی از مردم (2) (مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ) هستند که برای رضایت خدا جان خود را فدا می کنند». راویان می گویند خداوند متعال به امام بر ملائکه مباحثات می کند و به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که من بین شما برادری برقرار کردم و عمر یکی را طولانی تر از عمر دیگری قرار دادم، کدام یک از شما زندگی خود را برای دوستش ایثار می کند. هر دو زندگی خود را بر دوستشان ترجیح دادند. خداوند متعال به آن ها وحی کرد: چرا مانند علی بن ابی طالب نبودید؟ بین او و بین محمد برادری ایجاد کردم؛ علی در رختخواب محمد خوابید تا جان خویش را فدای او کند و زندگی خود را به او ایثار نماید. به زمین فرود آید و او را از دشمنش نجات دهید. پس نازل شدند و جبرئیل بالای سر و میکائیل پائین پای علی بود. جبرئیل به امام می گفت: «آفرین، آفرین بر تو باد. ای پسر ابوطالب، چه کسی مانند توست؟ خدا به وسیله ی تو به ملائکه مباحثات می کند». پس این

ص: 248

یس: 9 . 1-

البقره: 207 . 2-

آیه درباره علی بر رسول نازل شد و او متوجه یثرب بود

(1) (وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ).

خوابیدن امام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اشاره به این است که او شخصیت دوم در رسالت اسلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به جای خود خواباند و مانند خود او بود و به جای او قیام کرد. برای این کرامت، نقش مهمی در دعوت اسلام است که احدی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه به آن نرسیدند. شاعر بزرگ شیخ هاشم کعبی در اشعار خود می گوید:

وَمَوَاقِفُ لَكَ دُونَ أَحْمَدَ جَاوَزَتْ

بِمَقَامِكَ التَّعْرِيفَ وَالتَّحْدِيدَا

فَعَلَى الْفِرَاشِ مَبِيتُ لَيْلِكَ وَالْعِدَى

تُهْدَى إِلَيْكَ بَوَارِقًا وَرُعودَا

فَرَقَدْتَ مَثَلُوجَ الْفُؤَادِ كَأَنَّمَا

يُهْدَى الْقِرَاحُ لِسَمْعِكَ التَّغْرِيدَا

فَكُفِّيتَ لَيْلَتُهُ وَقُمْتَ مُعَارِضًا

بِالنَّفْسِ لَا فَشِلًا وَلَا رِعْدِيدَا

وَاسْتَصْبَحُوا قَرَأُوا دُؤِينَ مُرَادِهِمْ

جَبَلًا أَشَمَّ وَفَارِسًا صِنْدِيدَا

رَصَدُوا الصَّبَّاحَ لِيُنْفِقُوا كَنْزَ

الْهُدَى

أَوْ مَا دَرَوْا كَنْزَ الْهُدَى مَرَصُودَا

نزد پیامبر برای تو جایگاهی است که نمی توان آن را تعریف و مشخص ساخت.

در آن شبی که به جای پیامبر خوابیدی، دشمنان به سوی تو قاتلان خطرناکی * را چون رعد و برق روانه کرده بودند.

اما تو آن شب آرام خوابیدی، گویا آن درگیری نزد تو چون آواز بود *

تو آن شب پیامبر را کفایت کردی و صبح گاهان بدون سستی و ترس به *

مبازه با آن ها برخاستی

ص: 249

أَسَدُ الْغَابَةِ: 4 / 25. نور الابصار: 77. تفسیر الرازی: 5 / 223 . 1-

و صبح کردند در حالی که به مراد خود نرسیدند و در برابر خود قهرمانی *

چون کوه استوار مشاهده کردند

در انتظار صبح بودند تا پیامبر را دستگیر کنند اما پیامبر که گنجینه ی *

هدایت الهی است را دستگیر نکردند

دعای امام

امام علیه السلام آن شب را تا صبح بیدار بود و خداوند متعال را می خواند تا او

و برادرش را از این محنت سخت نجات دهد و این است دعای او

يَا مَنْ لَيْسَ غَيْرُهُ رَبُّ يُدْعَى، يَا مَنْ لَيْسَ فَوْقَهُ خَالِقٌ يُخْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ دُونَهُ إِلَهٌ يُنْتَقَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ وَزِيرٌ يُرْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ نَدِيمٌ يُغْشَى، يَا مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُنَادَى، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ السُّؤَالِ إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا، يَا مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى عَظِيمِ ؛ «ای خدایی که جز او پروردگاری نیست که (1)» ذُنُوبِ عِبَادِهِ إِلَّا رَحْمَةً وَاعْفُوا خوانده شود، ای که بر تو از او آفریننده ای نیست که از او بترسد، ای خدایی که پس از او معبودی نیست که از او پرهیز شود، ای آن که وزیری ندارد که رشوه به او دهند، ای خدایی که همدم و ندیمی ندارد که بر او درآیند، ای آن که حامی و دربانی ندارد که او را صدا زنند، ای کسی که درخواست بسیار بر او جز بخشش و کرم نیفزاید، ای کسی که بر گناهان بزرگ جز رحمت و گذشت «چیزی نیفزاید».

و از او دعای دیگری در این شب سخت نقل شده است و آن دعا این است

أَمْسَيْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ الْمَنِيْعِ الَّذِي لَا يُحَاوِلُ وَلَا يُطَاوِلُ، مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ، وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ، فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخَوْفٍ، بِلِبَاسٍ سَابِغِهِ بَوْلَاءُ أَهْلِ بَيْتِ

ص: 250

الصحيفة العلوية الثانية: 117 . 1-

نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّوْا تَكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، مُحْتَجِباً مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي بِأَذَى، بِجِدَارِ
حَصِينِ الْإِخْلَاصِ فِي الْإِعْتِرَافِ بِحَقِّهِمْ، وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ، مُوقِناً أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ
وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ، وَبِهِمْ وَمِنْهُمْ وَإِلَيْهِمْ، أُولَى مَنْ وَالُوا، وَأَعَادَى مَنْ عَادُوا، وَأَجَانِبُ
مَنْ جَانَبُوا.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِدْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ اتَّقَى مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا اتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ،
حَظَرْتُ عَنِّي الْأَعَادَى بِبَدِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ
(1) «خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

شام کردم خدایا در حالی که بر جوار منیع تو پناهنده شدم که دستی بدان نرسد و
مورد تجاوز واقع نشود. از شر هر ستمگر و هر راهزنی، از تمام کسانی که
آفریده ای و چیزهای دیگری که خلق کرده ای؛ چه خموش و چه آن ها که گویا
هستند و خود را در زیر سپری از هر چیز ترسناکی با لباس بافته از دوستی
خاندان پیامبرت پوشانده اند، از هر که قصد آزارم کند به سنگر محکم اخلاص
با اعتراف به حق آن بزرگواران و با تمسک به رشته دوستی ایشان با یقین به
این که حق مخصوص آن ها، نزد آن ها، در پیش آنها و به وسیله ی آن هاست و
آغازش از آن ها و انجامش به سوی آن ها است. دوست دارم هر کسی را که آن
ها دوست دارند، دشمن دارم هر کسی را که آن ها دشمن دارند، و کناره می
جویم از هرکسی که آنان از او کناره جویند، پس بر محمد و خاندان محمد درود
فرست و پناهم ده خدایا به برکت ایشان از شر هر آن چه پرهیز کنم.

ای خدای بزرگ، دشمنانم را از خودم دور سازم به وسیله ی خدای پدید آورند
آسمان ها و زمین، همانا پیش رویشان سدی نهادیم و پشت سرشان نیز سدی
گذاشتم و پرده بر آن ها افکندیم که نمی بینند ای مهربان ترین مهربانان

ص: 251

البلد الامین: 27 - 28 . 1-

امام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوابید و چون نور صبح دمید، سرکشان قریش با شمشیرهای کشیده به خوابگاه پیامبر هجوم بردند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام مانند شیر درنده با شمشیرکشیده از جای پیامبر علیه السلام برخاست. چون او را دیدند سست شدند و ترسیدند و به او فریاد زدند که محمد کجاست؟

امام در برابر آن ها ایستاد و بلند گفت

«مگر او را به من سپرده بودید؟»

پس به عقب برگشتند در حالی که ردای خود را از روی یأس و ناامیدی به زمین می کشیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کسی که برای رهایی آن ها از شر جاهلیت و خرافات آمده بود، از دست آن ها رها شده بود

قریشیان سخت کینه ی امام را به دل گرفتند و به او با تندی نگاه می کردند. او باعث فرار محمد صلی الله علیه و آله وسلم شده بود و به این طریق از او سیلی خورده بودند. او آن ها را سبک شمرده و به مبارزه می طلبید. پیش روی آنان، رفت و آمد می کرد و آن ها را به سخره گرفته بود

(همراهی ابوبکر با رسول خدا(ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به طور موفقیت آمیزی به سوی یثرب حرکت کرد و خداوند متعال او را از شر وحوش درنده، آنان که جانشان با گناه و پستی آکنده بود، نجات داد. در بین راه، به ابوبکر برخورد کرد و با او همراه شد تا به کوه ثور رسیدند. در بالای آن کوه، غاری است که وارد آن شدند و سه شب در آن جا ماندند. خداوند متعال، یک جفت کبوتر را فرستاد که در مدخل آن تخم گذاری کردند و به عنکبوت وحی کرد که در خانه ی غار تار بتند. قریش به سرعت برای پیدا کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد عمل شدند و پیشتاز آن ها «سراقه بن مالک» بود. او در پیدا کردن اثر و رد پا دانا و خبره بود. رد پا را تا غار تعقیب کرد و در آن جا، تخم کبوتران و

ص: 252

تار عنکبوت را دید و گفت: اگر وارد غار شده بودند تخم کبوتران شکسته می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را می دید و خدا را می خواند

«اللَّهُمَّ أَعْمِ أَبْصَارَهُمْ: خدایا چشم های آن ها را کور کن»

خدا چشم های آن ها را کور کرد و عقلشان را گرفت. ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت که اگر پیش پای خود را بنگرند ما را خواهند دید. ترس او را فرا گرفته بود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: «نترس، خدا با ماست».

و این آیه کریمه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد

(إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ؛ «اگر (1) وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) او را یاری نکردید خداوند او را یاری کرد، آنگاه که کافران او را از مکه بیرون کردند در حالی که دومین نفر بود. در آن هنگام آن دو در غار بودند و او به همراه خود می گفت که غم مخور خدا با ماست. در این موقع خداوند آرامش خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی کردید او را تقویت کرد و گفتار کافران را پایین و سخن خدا را بالا قرار داد و خداوند عزیز و حکیم است».

یکی از قریشیان وارد شد و در دهانه ی غار ادرار کرد. ابوبکر ترسید و گفت ما را دیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «اگر ما را می دیدند با (2) «عورت باز روبروی ما نمی نشستند».

چون پیامبر و ابوبکر از جستجو ایمن شدند از غار به سوی مدینه خارج شدند

ص: 253

التوبة: 40 . 1-

مجمع البیان: 30 / 5 . 2-

(استقبال مدینه از رسول خدا) ص

چون مردم یثرب از تشریف فرمایی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه مطلع شدند، همگی سراسیمه به استقبال او شتافتند و صدای هلهله ی زنان بلند شد و می خواندند

طَلَعَ الْفَجْرُ عَلَيْنَا

مِنْ تَنْبِیَاتِ الْوَدَاعِ

وَجَبَ الشُّكْرُ عَلَيْنَا

(1) مَا دَعَا اللَّهُ دَاعٍ

از طرف تنبیهات الوداع فجر بر ما طلوع کرد *

و شکر بر ما واجب است؛ چون آن چه از خدا خواستیم به ما داد *

آن روز، روزی فراموش نشدنی بود که یثرب مانند آن را به خود ندیده بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آن جا مستقر شد، دولت بزرگ خود را بر اساس دولت توحید که برای همه ی ملل عالم و امت های روی زمین سرنوشت ساز بود، بنا نهاد و حقوق انسان و آن چه که آداب و فضایل می نامند را اعلام کرد.

قلب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دوستی اهل مدینه و بشارت دادن آن ها به ورود او مملو از خوشحالی و سرور شد و می دانست که آن ها به زودی انصار دعوت و پایه ی دولتش خواهند شد.

هجرت امام به یثرب

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه به یثرب کوچ کرد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام به ادای اماناتی که نزد نبی بود اقدام کرد و ودیعه ها و دیون او صلی الله علیه و آله وسلم را پرداخت و دستور داد که منادی در بطحاء اعلام کند: اگر کسی امانتی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد بیاید و امانت خود را بگیرد. بعد از آن که همه ی امانات و حساب ها را تصفیه کرد، زنان مطهره از فاطمه ها را سوار کرد و با آن ها به سوی یثرب هجرت کرد. هفت نفر از

ص: 254

سرکشان قریش برای جلوگیری از سفر، جلوی راه او را گرفتند. امام علیه السلام با شجاعت و دلاوری به آن ها حمله کرد و یکی از آن ها را به قتل رساند (1) و بقیه فرار کردند.

امام به سرعت، بیابان را طی کرد و به هیچ چیز توجهی نداشت تا به یثرب رسید و گفته شده است که به قبا رسید قبل از این که پیامبر صلی الله علیه و آله (2) وسلم وارد مدینه شود.

چون خبر آمدن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، دستور داد او را حاضر کنند. به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتند که نمی تواند راه برود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد امام آمد، وی را در آغوش کشید و برای پای او که از زیادی راه رفتن، ورم کرده بود، از روی عطوفت گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آب دهان مبارک خود، پای او را (3) مسح کرد و شفا یافت و بعد از آن، هیچ گاه از آن شکایت نکرد.

برادری بین مسلمانان

اولین کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن اقدام کرد، این بود که بین مهاجرین و انصار برادری برقرار کرد و رابطه ی برادری درستی به بوجود آورد و در هر کاری، آن ها را شریک کرد که در ناخوشایندی های روزگار و نر می آن، به یکدیگر کمک کنند و بین خودش با امام علیه السلام نیز برادری، همچنین به اصلاح و اشاعه دوستی و محبت بین اوس و (4) برقرار کرد، خرزج پرداخت که بیشتر ساکنین مدینه را تشکیل می دادند. دشمنی و خصومتی دیرینه، بین آن ها برقرار و آتش جنگ آنان، شعله

ص: 255

1- أعيان الشيعة: 3 / 92 .

2- طبقات ابن سعد: 3 / 22 .

3- أسد الغابة: 4 / 92 .

4- الطبقات: 3 / 22 .

ور بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را خاموش کرد.

تأسیس مسجد جامع نبوی

زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در یثرب مستقر شد، به تأسیس مسجد بزرگی اقدام کرد که مقری برای حکومت، مرکزی برای عبادت و دانشگاهی برای تعلیم او باشد. عرض آن 60 ذراع و طول آن همین طور بود. مسلمانان از مهاجرین و انصار در ساختن این مسجد، کار می کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز از کسانی بود که به شخصه در آن کار می کرد. یکی از مسلمانان برای تشویق مسلمین به کار می گفت

لَئِنْ قَعَدْنَا وَالنَّبِيَّ يَعْمَلُ

لَذَاكَ مِنَّا الْعَمَلُ الْمُضَلَّلُ

.اگر ما بنشینیم و پیامبر کار بکند، به این خاطر کار ما گمراه کننده خواهد بود *

مسلمانان در هنگام کار، آن را جواب می دادند و می گفتند

«لا عيش إلا عيش الآخرة... اللهم ارحم المهاجرين والانصار»

و: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را جواب می داد و می فرمود

«لا عيش إلا عيش الآخرة... اللهم ارحم المهاجرين والانصار»

از جمله کارگران، صحابی پاک بزرگوار، فرزند پاک عمار بن یاسر بود. یکی از کینه توزان خشت زیاد و سنگین بر او حمل می کرد؛ به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد در حالی که خسته شده بود و گفت: ای رسول خدا، مرا به قتل می رسانند؛ بارهای بسیار سنگین به دوش من حمل می کنند که خود نمی توانم حمل کنم.

ام سلمه گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم که زیادی بار عمار را با دستش پراکنده می کرد و می گفت: «وای بر تو ای فرزند سمیه، این «ها تو را نمی کشند، همانا تو را گروه متجاوز خواهند کشت

امام امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله کارگران در تأسیس مسجد جامع نبوی بود و

ص: 256

:این رجز را می خواند

لَا يَسْتَوِي مَنْ يَعْمُرُ الْمَسَاجِدَ

يَدَأْبُ فِيهِ قَائِمًا وَقَاعِدًا

(1) وَمَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِدًا

کسی که مسجد را می سازد، با کسی که می ایستد و می نشیند مساوی نیستند *

و با آن کسی که از غبار رویگردان است *

بنا کردن مسجد جامع نبوی و خانه های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیتش تمام شد و اسلام به سرعت، در یثرب و نواحی آن منتشر گردید و از این طریق، دولت اسلامی بزرگی تشکیل شد. در این جا حدیث ما از جلد اول این دانشنامه به پایان رسید

ص: 257

السيرة النبوية: 1 / 496 - 497 . 1-

فهرست منابع:

القرآن الكريم

(أ)

الاداب الشرعيه والمنح المرعيه

أبوطالب وبنوه

اتجاهات الشعر العربي

أثر التشيع في الادب العربي

أحاديث أم المؤمنين عائشه

الاحتجاج

الاحكام السلطانيه

أحكام القرآن

أخبار القضاء

الاخبار الطوال

أخلاق حملة القرآن

الاداره الاسلاميه

أدب الدنيا والدين

الاذكياء

الارشاد

الارشاد في أصول الاعتقاد

ارشاد القلوب

أسباب النزول

أسبوع الامام

شمس الدين الحنبلي

محمد على آل السيّد عليخان

محمد مصطفى هداره

محمد سيّد الكيلاني

مرتضى العسكري

الطبرسي

للماوردى

الخصائص

وكيع القاضي

الدينوري

أبي بكر البغدادي

محمد كرد علي

الماوردي

ابن الجوزي

الشيخ المفيد

الجويني

الديلمي

ابو الحسن الواحد النيسابوري

ص: 258

الاستبصار

الاستيعاب

أسد الغابه

أسنى المطالب في نجاه أبي طالب

الاشتقاق

الاصابه

الاصول العامه

أصول الكافي

أضواء على دعاء كميل

أضواء على السنّة المحمّديه

إكمال الدين

الاعجاز والايجاز

أعلام النساء

إعلام الورى

أعيان الشيعة

الاغانى

الامالى

أمالى الصدوق

أمالى الطوسى

أمالى المرتضى

أمالى المفيد

(الامام الحسين ع)

مجموعه من الكتّاب

الشيخ الطوسى

ابن عبدالبرّ المالكي

ابن الاثير

أحمد زينى دحلان

الاصمعى

ابن حجر العسقلانى

السيد محمد تقى الحكيم

الشيخ الكليني

عز الدين بحر العلوم

الشيخ محمود أبوريه

الشيخ الصدوق

الثعالبي

رضا عمر كحاله

الطبرسي

السيد محسن العاملی

أبوفرج الاصفهاني

أبو علي القالي

الشيخ الصدوق

الشيخ الطوسي

السيد المرتضى

الشيخ المفيد

ص: 259

(الامام علي بن أبي طالب (ع)

الامام علي (ع) صوت العدالة

الانسانيه

الامامه والسياسه

إمتاع الاسماع

الامتع والمؤانسه

الاموال

انباه الرواه

أنساب الاشراف

انسان العيون

إيضاح الوقف والابتداء

إيمان أبي طالب

العلائلى

عبدالفتاح مقصود

جورج جرداق

ابن قتيبه

المقریزی

أبوحيان التوحیدی

أوعبيد قاسم بن سلام

الزبيدي

البلاذرى

على بن إبراهيم الحلبي

محمد بن قاسم الانبارى

الشيخ المفيد

بحار الانوار

البدايه والنهايه

بستان الرازي

بصائر الدرجات

البصائر والذخائر

بلاغات النساء

البلد الامين

المجلسي

ابن كثير

محمد الرازي

محمد بن الحسن الصفار

ابو حيان التوحيدى

ابن طيفور

ابراهيم بن على الكفهمي

ص: 260

بهجه المجالس

البيان والتبيين

يوسف بن عبدالبر

الجاحظ

(ت)

تاج العروس
تاريخ ابن خلدون
تاريخ ابن عساكر
تاريخ ابن كثير
تاريخ أبي الفداء
تاريخ بغداد
تاريخ الخميس
تاريخ دمشق
تاريخ الشعر العربي
تاريخ الطبري
تاريخ العراق في ظلّ الحكم
الاموي
تاريخ اليعقوبي
تبصره الحكام
تحف العقول
تحفه المحتاج
تذكره الخواص
تصنيف نهج البلاغه
الزبيدي
عبدالرحمن بن محمد

علی بن حسن بن عساکر

ابن کثیر

إسماعیل بن علی عمادالدین

الخطیب أحمد بن علی البغدادی

الحسین بن محمد الدیار بکری

ابن عساکر

نجیب محمد

محمد بن جریر الطبری

علی حسنی الخربوطلی

أحمد بن واضح الیعقوبی

إبراهیم بن فرحون الیعمری

حسن بن شعبه

النووی

ابن الجوزی

ص: 261

تفسیر ابن کثیر

(تفسیر الامام العسکری (ع

تفسیر البرهان

تفسیر البیضاوی

تفسیر الجلالین

تفسير الحقائق

تفسير روح البيان

تفسير روح المعاني

تفسير الصافي

تفسير الطبري

تفسير القمّي

تفسير العياشي

تفسير فرات

تفسير القرطبي

تفسير الكبير

تفسير الكشاف

تفسير النعماني

تمام المتون

التمثيل والمحاضره

التنبيه والاشراف

التوحيد

تهذيب الاحكام

لييب بيضون

إسماعيل بن كثير القرشي

المنسوب الى الامام العسكري

(ع)

إسماعيل بن كثير القرشي

(المنسوب الى الامام العسكري (ع)

السيد هاشم البحراني

عبدالله بن عمر البيضاوي

جلال الدين السيوطي

عثمان بن علي الزيلعي

إسماعيل حقي البروسوي

الآلوسي

الفيض الكاشاني

محمد بن جرير الطبري

علي بن إبراهيم القمي

محمد بن مسعود العياشي

فرات بن إبراهيم الكوفي

محمد بن أحمد القرطبي

الفخر الرازي

محمود بن عمر الزمخشري

محمد بن زينب النعماني

خليل بن ايبيك الصفدي

الثعالبي

المسعودى

ص: 262

تهذيب الاسماء واللغات

تهذيب تاريخ ابن عساكر

تهذيب التهذيب

الشيخ الصدوق

الشيخ الطوسى

النوى

عبدالقادر بدران

ابن حجر العسقلانى

(ث)

ثمرات الاوراق

ثواب الاعمال

أبوبكر بن على الحموى

الشيخ الصدوق

(ج)

جامع الاصول

جامع البيان

جامع السعادات

جامع العلوم فى اصطلاحات الفنون

الجامع الكبير

جمال الاسبوع

جمع الجوامع

الجميل

جمهره أشعار العرب

جمهره رسائل العرب

مبارك بن محمد بن الاثير

محمد بن جرير الطبري

النراقي

عبدالنبي أحمد

السيوطي

ابن طاووس

السيوطي

محمد بن زكريا

أبوزيد القرشي

أحمد زكي صفوت

ص: 263

جواهر المطالب في مناقب الامام

(على بن ابي طالب ع)

شمس الدين أبو البركات

(ح)

الحضاره الاسلاميه فى القرن الرابع

الهجرى

الحضاره العربيه الاسلاميه

الحق المبين فى أحكام قضاء

(أمير المؤمنين ع)

(ع)

حقيقه الاسلام وأصول الحكم

حليه الاولياء

الحياه الاجتماعيه والاقتصاديه

فى الكوفه

(حياه الامام أمير المؤمنين ع)

(حياه الامام الحسن بن على ع)

(حياه الامام الحسين بن على ع)

(حياه الامام رضا ع)

حياه الامام على بن أبى طالب

(ع)

(حياه الامام محمد المهدى ع)

(حياه الامام موسى بن جعفر ع)

حياه الحيوان

آدم متر

الدكتور الخربوطلي

ذبيح الله محلاتي

محمد بخيت المطيعي

أبونعيم الاصفهاني

محمد حسين الزبيدي

السيد محمد صادق الصدر

للمؤلف

للمؤلف

للمؤلف

محمد حبيب الله الشنقيطي

للمؤلف

للمؤلف

الدميري

ص: 264

(خ)

الخراج

خزانه الادب

الخصائص الكبرى

الخصائص

الخصال

الخطابه في صدر الاسلام

خطط الخلافه

يحيى بن آدم القرشي

الشيخ عبدالقادر البغدادي

السيوطي

النسائي

الشيخ الصدوق

محمد طاهر درويش

ماسينيون

(د)

الدرجات الرفيعه

الدرر اللامعه في الاحاديث

الجامعه

الدر المنثور

الدروس

دره الناصحين

دعائم الاسلام

دلائل الصدق

ديوان ابن معتز

ديوان بولس سلامه

ديوان الجواهرى

ديوان الحميرى

سيد على خان المدنى

محمدباقر الابطحى

جلال الدين السيوطى

محمد بن جمال الدين العاملى

عثمان بن حسن الخويرى

أبوحنيفة المغربى

الشيخ المظفر

عبدالله بن المعتزّ

بولس سلامه

محمد مهدى الجواهرى

إسماعيل بن محمد الحميرى

ص: 265

ديوان العمرى

عبدالباقي العمرى

(ذ)

ذخائر العقبي

الذريعة

ذيل الامالى

محب الدين الطبرى

العلامه آقابزرگ الطهرانى

إسماعيل بن القاسم القالى

(ر)

ربيع الابرار

رجال الكشّى

رجال النجاشى

رسائل الجاحظ

روح الاسلام

الروض المعطار

روضات الجنّات

روضه الكافى

روضه الواعظين

الرياض النضره

الزمخشرى

محمد بن عمر الكشّى

أحمد بن علىّ بن العباس

النجاشى

الجاحظ

السيد مير علي الهندي

محمد عبدالمنعم الحميري

محمدباقر الخوانساري

الشيخ الكليني

الفتال النيسابوري

محب الدين الطبري

ص: 266

(ز)

زهر الاداب

الزينة في الكلمات الاسلاميه

العربيّه

ابراهيم القيرواني

أبو الحاتم الرازي

(س)

سفينة البحار

سمو المعنى في سمو الذات

سنن ابن ماجه

سنن أبي داود

سنن البيهقي

سنن الترمذي

سنن النسائي

سير أعلام النبلاء

السيرة الحلبية

السيرة النبوية

الشيخ عباس القمي

العلائي

ابن ماجه

أبوداود

البيهقي

الترمذي

النسائي

محمد بن أحمد الذهبي

الحلبي

ابن هشام

(ش)

شرح الاخبار في فضائل الأئمة

الاطهار

شرح الازريه

شرح خريده

الغيبية في شرح القصيدة العينية

شرح نهج البلاغه

شيخ المضيره

أبو حنيفه التميمي المغربي

أحمد معتوق

أبو البركات أحمد الدردير

ابن أبي الحديد

الشيخ محمود أبوريه

ص: 267

(ص)

صبح الاعشى

صاح الجوهري

صحيح البخاري

صحيح الترمذي

صحيح مسلم

الصحيفه العلويه الاولى

الصحيفه العلويه الثانيه

صفوه الصفوه

صفين

الصناعتين

الصواعق المحرقة

أحمد بن علي القلقشندی

إسماعيل بن حمّاد الجوهري

البخاري

الترمذي

مسلم النيسابوري

عبدالله السماهيجي

المحدث النوري

ابن الجوزي

محمد بن زكريا

أبو هلال العسكري

ابن حجر العسقلاني

صبح الاعشى

صاح الجوهري

(ض)

ضحى الاسلام

أحمد أمين

(ط)

طبقات فحول الشعراء

الطبقات الكبرى

الطرق الحكميه في السياسه

الشرعيه

ابن سلام

ابن سعد

ابن القيم الجوزيّه

ص: 268

(ع)

(عبقريه الامام علىّ ع)

عبقريه الشريف الرضى

(عجائب أحكام أمير المؤمنين ع)

العصبيه القبليه

عقد الدرر

العقد الفريد

العقد المفصل

العقيده والشريعه فى الاسلام

علل الشرائع

العلم

علىّ بن أبى طالب بقيّه النبوه

وخاتم الخلافه

علىّ والخلفاء

علىّ وبنوه

عيون الاثر

عيون الاخبار

(عيون أخبار الرضا (ع

العقاد

زكى مبارك

السيد محسن الامين

إحسان النصّ

يوسف بن يحيى السلمى

ابن عبدربه الاندلسى

أبو الحسين السيّد حيدر

أجناس جولد تسهر

محمد بن على بن بابويه

أبوخيثمه النسائى

عبدالكريم الخطيب

نجم الدين العسكرى

طه حسين

ابن سيّد ناس

ابن قتيبه

محمد بن على بن بابويه

(غ)

الغارات

غايه المرام

الغدير

إبراهيم بن محمد الثقفي

السيد هاشم البحراني

العلامة الاميني

ص: 269

الغرور والدرر

الغلو والفرق الغايه في الحضاره الاسلاميه

الامدى

عبدالله سلوم السامرائي

(ف)

فتح الباري

الفتنه الكبرى

فتوح البلدان

فرائد السمطين

الفروسيه

فروع الكافي

الفروق

فصل الخطاب

الفصول المختاره

الفصول المهمه

الفضائل

فضائل الخمسه من الصحاح الستّه

فضائل الصحابه

فوات الوفيات

فيض القدير

ابن حجر العسقلانى

طه حسين

البلاذرى

إبراهيم محمّد الجوينى

الخراسانى

ابن الجوزى

الشيخ الكلىنى

أحمد بن إدريس القرافى

الميرزا حسين النورى

السيد المرتضى

ابن الصبّاغ المالكى

ابن شاذان

الفيروز آبادى

ابن حنبل

محمد بن شاكر الكتبي

المناوى

(ق)

القاموس الاسلامى

أحمد عطيه الله

ص: 270

قرب الاسناد

قضاء أمير المؤمنين على بن ابي

(طالب ع)

القواعد والفوائد

الحميرى

الشيخ التستري

محمد بن جمال الدين العاملى

(ك)

الكامل

كامل الزيارات

الكامل فى تاريخ

كشف الغمّه

الكشكول

الكلمه الغراء فى تفضيل

الزهرء

كفايه الطالب فى مناقب على بن

أبى طالب

كميل بن زياد النخعى

كنز العمال

كنوز الحقائق

الكنى والألقاب

المبرد

جعفر بن محمد بن قولويه

ابن الأثير

على بن عيسى الأربلى

البحرانى

الامام شرف الدين

محمد بن يوسف القرشى الكنجدى

الهاشمى الخطيب

المتقى الهندى

المناوى

الشيخ عباس القمى

(ل)

لسان العرب

لسان الميزان

لطائف المعارف

اللمعة دمشقية

ابن منظور

ابن حجر

الثعالبي

ص: 271

اللمعة دمشقية

محمد بن جمال الدين العاملي

(م)

ماثر الاناقة في معالم الخلافة

مالك الاشر

(المتين في تاريخ امير المؤمنين ع)

مجالس ثعلب

المجالس السنية

مجمع الامثال

مجمع البحرين

مجمع البيان

مجمع الزوائد

المحاسن

المحبر

المحن

المختار من كتاب عيون الاخبار

مختصر تاريخ العرب

المراجعات

مستدرک الحاكم

احمد بن عبدالله القلقشندی

محمدرضا الحکیم

مظهر حسن هندی

احمد بن يحيى ثعلب

السيد محسن الامين

الميداني

الطريحي

الطبرسي

الهيثي

البرقي

محمد بن حبيب البغدادي

محمد حسين الحسنی

ابن حزم الاندلسي

محمد بن احمد بن تمیم المغربی

احمد بن عبدالحلیم البردوی

امیر علی

الامام شرف الدین

مسعودی

محمد بن عبدالله حاکم

ص: 272

مسندابی داوود

مسندابی عوانه

مسن احمد بن حنبل

مسندالامام زید

(مسندالامام علی ع)

مشکل الآثار

مصابیح السنه

مصادر نهج البلاغه

مصادر نهج البلاغه واسانیده

المعارف

معجم ابن الاعرابی

معجم الادباء

معجم البلدان

معجم رجال الحديث

المعجم الكبير

معجم ما استعجم

معجم متن اللغة

معرفه الصحابه

المغازى

مفتاح السعاده ومصباح السياده

المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام

مقاتل الطالبين

النيشابورى

سليمان بن داود

يعقوب بن اسحاق النيشابورى

احم بن حنبل

الامام زيد بن على

الحضرمى

احمد بن محمد الطحاوى

حسين بن مسعود البغوى

ابراهيم النعمه

السيد عبدالزهر الحسينى

ابن قتيبه

احمد بن محمد الاعرابي

ياقوت الحموي

ياقوت الحموي

السيد الخوي

الطبراني

البكري الاندلسي

احمد بن عبدالله الاصفهاني

محمد بن عمر الوقدي

محمد تقي النقوي

جواد علي

ص: 273

(مقتل الامام امير المومنين علي بن ابي طالب ع)

(مقتل الحسين ع)

المقنع

المكاسب المحرره

ملحمه الفرطوسي

الملل والنحل

المناقب

المناقب ابي حنيفه

مناقب احمد

مناقب آل ابى طالب

(المناقب و المثالب (خ

المناقب و المثالب

المنتقى

منتهى الآمال

من لا يحضره الفقيه

منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه

مواهب الرحمن

المواهب الدنيه

الموطأ

الموفقيات

مؤلفو الشيعة فى صدر الاسلام

ابوالفرج الاصفهانى

عبدالله بن ابى الدنيا

الخوارزمى

الشيخ الصدوق

الشيخ الانصارى

الفرطوسى

الشهرستانى

الموفق بن أحمد الخوارزمى

الخوارزمي

أحمد بن حنبل

ابن شهر آشوب

أبو حنيفة

القاضي نعمان المصري

سليمان بن خلف الباجي

الشيخ عباس القمي

الشيخ الصدوق

الشيخ ابراهيم الخويي

السيد السبزواري

القسطاني

مالك بن انس

الزبير بن بكار

الامام شرف الدين

ص: 274

مهج الدعوات

ميزان الاعتدال

الميزان في تفسير القرآن

ابن طاووس

الذهبي

السيد الطباطبائي

(ن)

النجوم الزاهره

نزهه المجالس

نصره الثائر على المثل السائر

النص والاجتهاد

نظام الحكم والاداره فى الاسلام

النظم الاسلاميه

نفحه اليمين

نور الابصار

نور القبس المختصر من المقتبس

نهايه الارب فى فنون الادب

نهج البلاغه

نهج البلاغه

نهج السعاده فى مستدرک نهج

البلاغه

ابن تغرى بردى

عبدالرحمن الصفورى

صلاح الدين الصفدى

الامام شرف الدين

للمؤلف

ديموميينى موريس

الشيخ أحمد اليمنى الشيروانى

الشبلنجى

محمد بن عمران المرزبانى

أحمد النويرى

صبحى الصالح

محمد عبده

محمدباقر المحمودى

ص: 275

(و)

وسائل الشيعة

وقعه صفين

الولاه والقضاه

وفيات الاعيان

الحرّ العاملى

نصر بن مزاحم المنقرى

محمد بن يوسف الكندى

ابن خلّكان

(هـ)

الهاشمیات

هذه هي الشيعة

الكميت

للمؤلف

(ی)

ینابیع المودّه

القندوزی

ص: 276

جلد 2 و 3

جلد دوم: امام علی (ع) در عهد پیامبر و دوران خلافت

اشاره

مجمع جهانی شیعه شناسی

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی با مساعدت آقای حاج حسین ناظری مقدم

مجمع جهانی شیعه شناسی

قم - 45 متری عمار یاسر - پلاک 90 - ص پ 37158-644 تلفن:

37713773-37756092 / دورنگار: 37713774

ص: 1

ص: 2

نام کتاب: دانشنامه امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام (جلد دوم و سوم)

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی ویراستار علمی: عبدالله بهارلوئی

ناشر: انتشارات دارالتهذیب

صفحه آرا: سید ابراهیم امینی

چاپخانه: گلها

نوبت و تاریخ چاپ: اول / 1395

تیراژ: 1000

قیمت: 35000 تومان

شابک: 978-600-94930-2-9

کلیه حقوق برای مجمع جهانی شیعه شناسی محفوظ است

ص: 3

ص: 4

عکس دارد

فهرست مطالب

مقدمه ناشر 17

تقدیم به 19

تقدیر و تشکر 20

مقدمه مؤلف 22

مقدمه 31

امام علی علیه السلام در جهاد و غزواتش با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 34

جنگ بدر 35 - 1

الف - کمک طلبیدن ابوسفیان از قریش 35

خواب عاتکه 36

نصیحت عتبه بن ربیعہ 37

آب دادن امام به لشکر 38

دعای پیامبر به انصار 39

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر قریش 39

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اصحابش 40

جنگ 40

دلاوری های امام 41

اسامی کسانی که به دست امام کشته شدند: 42

توقف پیامبر بر کشته شدگان بدر 44

اسیران قریش 45

اندوه قرشیان بر کشته شدگانشان 45

پیروزی اسلام 47

ص: 5

جنگ احد 48 - 2

شروع جنگ 49

- شکست مسلمانان 51
- قتلگاه حضرت حمزه 53
- قتلگاه حضرت مصعب 53
- حمایت امام از پیامبر 54
- فروکش کردن حس انتقام جویی هند 56
- فروکش کردن خشم ابوسفیان 57
- حزن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 57
- تعقیب قرشیان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 59
- خوشحالی قرشیان 59
- جنگ خندق 59 - 3
- نقش یهود در جنگ 60
- پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با نعیم 61
- کندن خندق: 63
- مبارزه امام علیه السلام با عمرو 64
- فتح خیبر 69 - 4
- مبارزه امام علیه السلام با مرحب 73
- جنگ بنی قریظه 74 - 5
- نصیحت کعب به بنی قریظه 75
- قبول حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طرف آنها 77
- ص: 6

داوری سعد 77

جنگ بنی نضیر 78 - 6

جنگ وادی القری 79 - 7

امام علیه السلام و فتح یمن 79

دعای امام علیه السلام 79

اسلام همدان 80

فتح مکه 81

نامه حاطب به قریش 81

در محیط مکه 83

عباس و ابوسفیان 84

ابوسفیان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 85

الطاف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر ابوسفیان: 86

ابوسفیان در تنگنای دره 87

ندای ابوسفیان 89

مخالفت هند 89

ورود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مکه 90

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مکه 90

پاک کردن خانه از بت ها 91

خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم 94

غزوه حنین 95 - 8

فرار مسلمانان 96

شجاعت امام علیه السلام 97

ص: 7

سرزنش ابوسفیان و صفوان 97

شکست مشرکین 98

غنیمت ها 98

امام علیه السلام و سوره برائت 102

جنگ تبوک 9 - 103

امام علیه السلام جهاد خود را توصیف می کند 104

نشانه های رحلت 105

حجه الوداع 108

داستان غدیر خم 113

بیعت عمومی برای امام علیه السلام : 117

نزول آیه اکمال دین 119

فاجعه ابدی 119

آماده قصاص از خودش 121

سریه اسامه 123

مصیبت روز پنجشنبه 126

سوگواری حضرت زهرا ÷ 129

سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دو سبط خود 131

به سوی فردوس اعلی 132

تجهیز جنازه بزرگ 135

نماز بر جسم مطهر 136

دفن جسم مقدس 137

ص: 8

ترس اهل بیت علیهم السلام 138

سوگواری امام علیه السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم : 138

اجلاس سقیفه 139

و حکومت ابی بکر 139

آنچه باعث تشکیل سقیفه شد 141

خطاب سعد 145

انتقاد بر سعد و مؤاخذه او 146

ضعف روحیه انصار 147

اختلاف انصار 148

خلاصه گفتار عمر 149

بررسی و دقت 151

غافلگیر شدن انصار 153

خطاب ابی بکر 153

تحقیق و بررسی 154

رسیدن ابوبکر به حکومت 158

شکست انصار 162

خوشحالی قرشیان 162

موضع امام از بیعت ابی بکر 167

امتناع امام از بیعت 168

استدلالات قاطع 171

اعتراض امام امیرالمؤمنین 171 - 1

حضرت زهرا ÷ 172 - 2

ص: 9

محتویات احتجاج 173

یاری خواستن حضرت زهرا ÷ از بنی قیله 176

امام حسن 177 - 3

سلمان فارسی 177 - 4

عمار بن یاسر 178 - 5

ابوذر 180 - 6

مقداد 181 - 7

عتبه بن ابی لهب 182 - 8

ابو ایوب انصاری 183 - 9

ابی بن کعب انصاری 184 - 10

نعمان بن عجلان 184 - 11

عثمان بن حنیف 185 - 12

سهل بن حنیف 13 - 186

خزیمه بن ثابت 14 - 186

ابوالهیثم بن تیهان 15 - 187

اقدامات تأسف بار: 188

یورش به خانه امام علیه السلام : 188

حکومتی کردن فدک 192

مطالبه حضرت زهرا ÷ از فدک 193

برداشتن خمس 196

مصادره ارث پیامبر 197

ص: 10

خطبه جاوید حضرت زهرا ÷ 198

پشیمانی ابوبکر: 206

کوشش های بی ثمر برای رضایت حضرت زهرا ÷: 207

پرتوی از جایگاه امام علیه السلام 209

نبود نیروی نظامی 209 - 1

حفظ وحدت مسلمین 211 - 2

غم و اندوه حضرت زهرا ÷ 212

حضرت زهرا ÷ در بستر مرگ 216

وصیت او 216

وفات ابی بکر و وصیت او به عمر: 223

موضع امام 227

خلافت عمر و ایجاد شورا 228

سیاست داخلی او 229

سعد بن ابی وقاص 229

جبله بن ایهم 229

لزوم اقامت اجباری صحابه 231

رای طه حسین 232

فرماندهان و کارگزاران او 233

مراقبت از فرماندهان و کارگزاران 234

سیاست مالی عمر 239

انتقاد کنندگان 241

ص: 11

دکتر محمد مصطفی 241 - 1

علامه علانی 241 - 2

دکتر عبدالله سلام 242 - 3

پشیمانی عمر 243

کناره گیری امام علیه السلام 243

نصیحت او به عمر 246

جنگ روم 246 - 1

جنگ فارس: 246 - 2

زیور آلات کعبه 248 - 3

ترور عمر: 248

وصیت او: 251

عمر با فرزندش عبدالله 251

تشکیل شورا 254

نماز صهیب 255

انتخاب اعضای شورا توسط عمر 255

عمر با اعضای شورا 256

روایت اول 256

با زبیر 257

با طلحه: 258

با سعد بن ابی وقاص: 259

با عبدالرحمن بن عوف: 259

با امام امیرالمؤمنین 260

ص: 12

با عثمان: 260

روایت دوم 261

روایت سوم 263

هیئت ناظر بر انتخابات 265

عمر با ابی طلحه و مقداد 266

اخطار عمر به صحابه 267

رأی امام 267

آفات شورا 269

نحوه انتخاب 276

حکومت عثمان 286

نشانه های شخصیت عثمان 287

ضعف اراده 287 - 1

حب شدید او به امویان 289 - 2

میل او به ناز و نعمت 290 - 3

نظام های اداری عثمان 290 - 4

والیان و حاکمان عثمان 292

عبد الله بن عامر 292 - 1

ولید بن عقبه 296 - 2

عبدالله بن سعد 304 - 3

معاویه بن ابی سفیان 306 - 4

سعید بن عاص 307 - 5

سیاست های مالی عثمان 311

ص: 13

بخشش های عثمان به امویان 313

ابوسفیان 314 - 2

سعید بن عاص 314 - 3

عبدالله بن خالد 314 - 4

ولید بن عقبه 314 - 5

حکم بن ابی العاص 315 - 6

مروان بن حکم 315 - 7

بخشش های عمومی به بزرگان 318

تیول بخشی اراضی 319

به خود اختصاص دادن اموال 322

با جبهه مخالف 323

سرکوبی مخالفان 324

عمار بن یاسر 324 - 1

با ابوذر 329 - 2

زندانی کردن ابوذر در شام 330

بازداشت ابوذر در ربذه 334

سخنان امام امیرالمؤمنین 336

سخنان امام حسن 337

سخنان امام حسین 337

سخنان عمار بن یاسر 338

سخنان ابوذر 338

ص: 14

- خشم عثمان بر امام 339
- عبدالله بن مسعود 341 - 3
- انقلاب علیه عثمان 344
- پیام دیگری به مرزداران 346
- هیئت های مناطق مختلف 346
- الف - هیئت مصری 347
- ب - هیئت کوفی 347
- ج - هیئت بصری 347
- یادداشت مصریان به عثمان 347
- عثمان از امام کمک می طلبد 349
- پیمان شکنی عثمان 351
- عثمان از معاویه کمک می طلبد 352
- محاصره عثمان 354
- روزی که به خانه عثمان حمله ور شدند 356
- حمله به عثمان 357
- تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم 368
- صفات قرآن 368
- قرآن ناطق 370
- خبر دادن قرآن از گذشته و آینده 370
- قرآن؛ ریسمان خدا: 371

نصیحت کننده بودن قرآن 371

تشویق به فرا گرفتن قرآن: 373

ص: 15

حفظ قرآن: 374

دعای امام هنگام ختم قرآن: 375

قرآن بهار دل ها است: 376

تفسیر امام علیه السلام از قرآن کریم 376

دلالت آیه 435

مراد از آیه: 557

ص: 16

مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن گفتن درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کاری بس سترگ و با عظمت است که پایانی برای آن متصور نیست، شخصیت این حجت بزرگ الهی، فراتر از زمان ها و اذهان بشری است. او قطب دایره مردانگی، وارث علم نبوت، آگاه تر از همه صحابه در قضاوت، قلعه استوار، خلیفه امین، داناتر از هر کس روی زمین و زیر آسمان، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پسر عموی او، شکوه رسالت، وقار بعثت، جاذبه عصمت، تجسم تقوی و شجاعت و عدالت می باشد.

از آنجا که این شخصیت به عنوان پیشوای شیعیان و امام اول آنان می باشد، جایگاه امامت و ولایت به عنوان سنگ بنای هویت جامعه شیعه همواره مورد شدیدترین حملات اعتقادی بوده است مطالعه آثار گذشتگان اهمیت این عنصر را نشان می دهد، معارف تبیین شده شیعه مرهون تلاش های شبانه روزی عالمان شیعه است که در این راه مصائب بی شماری را متحمل شدند، در کنار این

تلاش ها دشمنان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز فعالیت های گسترده ای می کنند، آنان برای ضربه زدن به جامعه شیعی موضوع امامت را آماج حملات خود قرار می دهند.

با این حال به فضل الهی همان طوری که در سده های گذشته آثار بی شماری درباره این شخصیت بزرگ عالم بشریت تألیف شده است، در زمان معاصر،

ص: 17

نویسندگان متعددی به نوشتن آثار دانشنامه ای و جامع در این باره دست زده اند؛ که از جمله ی آنها علامه بزرگوار باقر شریف القرشی است که پژوهشی با عنوان «موسوعه الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام» را در یازده جلد تألیف نموده است. ضرورت ها، اهداف و چگونگی سازماندهی مباحث در مقدمه ی مؤلف به تفصیل آمده است. ضروری بود این اثر ارزشمند به زبان شیوای فارسی ترجمه گردد که برای میلیون ها فارسی زبان سراسر عالم دریچه ای جهت شناخت بیشتر مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام باشد. به همین دلیل این اثر توسط فاضل ارجمند جناب آقای دکتر سید محمد صالحی کاشانی انجام گرفت که به حق ترجمه ای روان و قابل فهم را از این موسوعه ارزشمند ارائه داده اند.

مجمع جهانی شیعه شناسی ضمن قدردانی از زحمات مؤلف علامه باقر شریف القرشی و مترجم گرانقدر دکتر سید محمد صالحی افتخار دارد که این اثر وزین و گران سنگ را به زیور طبع آراسته و با افتخار آن را به حقیقت جویان و دوستداران فارسی زبان امیر المؤمنین علی علیه السلام در سراسر جهان تقدیم نماید.

امید است این اقدام که در مقابل نعمت عظیم ولایت گامی بس ناچیز به شمار می رود مورد قبول خدای بزرگ و عنایت حجت و آیت عظمای او ابو الائمہ الطاهرین حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام قرار گیرد. ان شاء الله

والسلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مجمع جهانی شیعه شناسی

ص: 18

تقدیم به

پیشاهنگ نهضت فکری سازنده تمدن بشری

منجی و آزاد کننده اراده و منش انسانی سیدانبیاء و خاتم المرسلین نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، که مقام رفیعش در بالاترین حد بود. و به امیرمؤمنان علی علیه السلام که وصی و دروازه ی شهر علم اوست. بدین امید که مورد لطف و رضای او واقع شود و ذخیره ای برای روز ملاقات الهی ام باشد.

ص: 19

تقدیر و تشکر

وقتی فردی تصمیم می گیرد فضایل سید اوصیا علیه السلام را بیان کند یا برای شناساندن صفات پسندیده ی آن آیت کبری و خبر بزرگ، صفحاتی را بنویسد، متوجه می شود که این ادعایی بزرگ و افتخار و عزتی عظیم است که اگر کسی موفق شود آن را انجام دهد، به خدا و رسول او نزدیک شده است (پیامبری که دنیا به وجود او و خاندان پاک و مطهرش افتخار می کند). در صدر این خاندان، امیر مؤمنان علی علیه السلام است که طبق نص قرآن، جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه ی شهر علم اوست.

این مجموعه، از چهره ی درخشان مولی الموحدین و افق های روشن زندگی مبارکش سخن می گوید که مشحون از نمونه های کرامت و صفات زیبا و جنبه های گوناگون انسانی است.

سپاس خدای عزوجل، که به ما توفیق گردآوری و نظارت بر پیگیری انتشار این مجموعه را عطا فرمود تا

ص: 20

به گونه ای جدید، به خوانندگان گرامی و مشتاق، شناخت این سیره ی خوشبو را تقدیم کنیم.

اگر همکاری و مساعدت برادرانی که در آماده کردن این پژوهش همت کردند، نبود، امروز شاهد این اثر مفید و نورانی نبودیم. بنابراین بر ما لازم است از زحمات تمام برادران تقدیر و تشکر بنمایم

و در پایان از خداوند متعال درخواست می کنم این تلاش را از ما قبول کند. همانا که او شنوا و اجابت کننده است.

مهدی باقر قرشی

ذی حجه 1422 هجری 11

ص: 21

مقدمه مؤلف

از جهاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و مبارزه برادر و وصی اش امام امیرمؤمنان علیه السلام، پرتو نوری جستن کرد و تابید که سراسر آسمان جزیره العرب را فراگرفت و امواج درخشانش به همه مردم دنیا و انسان های روی زمین رسید و آن پیام آزادی برای فکر انسان، اراده ی او و رفتارش بود. این پیام، روشی پیشرفته و اصلاحاتی را تقدیم می کرد که تمام مراحل زندگی را در بر می گرفت؛ از آن جمله ترویج علم و از بین بردن جهل، رشد و شکوفایی عقل، برطرف کردن کمی و کاستی های زندگی انسان و هدایت به سوی زندگی شکوفا و آگاهی و نور بود.

از دهان مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کلامی به بلندای آسمان در عالم وجود خارج شد که آن کلمه ی توحید بود و تمام آزادی های انسانی را در بر داشت و نقطه ی پایان هر نوع بندگی به جز پرستش خدای متعال و زندگی بخش بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کلمه ی توحید را به صورت ایجابی، اصل و اساس قرار داد و اعلان کرد؛

پرچمش را وصی اش و دروازه ی شهر علمش برافراشت و در مکه ای به اهتزاز درآورد که محل استقرار بت و بتکده و مرکز جهل و خرافه بود.

عده ای از افراد قبیله ی متجاوز قریش برای خاموش کردن نور رسالت و درهم پیچیدن پرچم قرآن و برگرداندن جاهلیت به جامعه، در مقابل پیامبر ایستادند ولی قهرمان جاوید اسلام، امیرمؤمنان علیه السلام، با شجاعت بی نظیر خود از پیامبر پشتیبانی کرد؛ با نیروی کوبنده اش از او دفاع و حمایت کرد؛ در کنارش ایستاد و او را از شر آن وحوش درنده حفظ نمود.

ص: 22

در دنیای اسلام و غیر آن، شخصیتی وجود ندارد که بتواند با شخصیت ابوالحسن در شجاعت و فداکاری و سایر صفات افتخارآفرین و شریف برابری کند و دانشمندان با تعجب و عظمت از آن سخن می گویند.

از جمله هدیه های خداوند به ابوالحسن که شاخص و بارز بود، احاطه کامل به اسرار شریعت و احکام دین بود. موهبت های الهی و توان علمی او در فقه شریعت و احکام دین خلاصه نمی شد، بلکه شامل همه ی امور عالم وجود در تمام کرات و آسمان ها و کهکشان ها و فضا بود، او می گفت: «از راه های ...آسمان از من بپرسید چون به آن ها داناتر از راه های زمینی ام».

این سرآمد دوران، که عالم را با علوم و بخشش های بی شمارش مات و مبهوت کرده بود، تصمیم گرفت در سرزمین شرق و عربستان، پایگاهی برای تمام علوم برپا کند؛ مراکزی برای دگرگونی و پیشرفت تکنولوژی تأسیس کند و علم و معرفت را در تمام جهان اسلام گسترش دهد.

اما سرکشان ستمکار در برابر آرزوها و آرمان هایش ایستادند همان گونه که قبل از آن در برابر برادر و پسرعمویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، ایستادند. آن ها با هم متحد شدند و موانعی را پیش روی او ایجاد کردند و برای تضعیف نقشه های او کوشش فراوان کردند.

مهم ترین چیزی که امام باید اجرا کند و به آن برسد این است که حکومتی بر پایه ی عدالت ناب و حق محض برقرار کند و نعمت های خداوند را به گونه ای بین بندگان تقسیم کند که به گروهی خاص تعلق نداشته باشد؛ مردم در سایه حکومت او در رفاه بوده و هیچ محروم و نیازمند در مملکت وجود نداشته باشد.

ص: 23

در شریعت امام، مبارزه با کفر و فقر، مساوی است و همانگونه که مبارزه با کفر واجب است، مبارزه با فقر نیز واجب است.

امام علی برادر فقرا و پدر بیچارگان و آرزوی محرومان و رنج کشیدگان روی زمین بود، او برای خوشبختی و رفاه آن ها می کوشید، ولی نیروهای متجاوزی که امویان تربیت کرده بودند به جنگ و دشمنی با او پرداختند و مانع سیاست او و رسیدن به اهدافش شدند، اگر زمان به او فرصت می داد که طرح هایش را پیاده کند مردم عدالت را در میدان ها و عرصه های حکومتی و اداری رامشاهده می کردند به طوری که در طول تمام تاریخ مانند آن را ندیده بودند.

این امام بزرگوار، اول مظلوم در دنیای اسلام است، بعد از رحلت برادر و پسر عمویش سیل بحران و مشکلات پی در پی به سوی او گسیل شد. نیروهای کینه توز، شعار داغی سر دادند و گفتند: «نبوت و خلافت در یک خاندان جمع نمی شود...». امام را از خلافت و ریاست امت دور نموده و او را خانه نشین و منزوی کردند. و غم و حزن و اندوه، خواب را از چشمان امام گرفته بود و مردم با او مثل هموطنی عادی رفتار می کردند و وصایای رسول خدا را درباره ی او، نادیده می گرفتند.

بعد از کشته شدن عثمان - پیشوای قبیله اموی - خلافت به امام رسید. قریش که در آن هنگام مست غرور بودند قیام کردند، زیرا از دست رفتن امتیازات و مصالحشان و ثروت کلانی که در زمان حکومت عثمان از بیت المال غارت کرده بودند می ترسیدند. پس با تمام نیرو و توان مادی و سیاسی برای نابودی حکومت او کوشیدند و چون منافع و مصالح آن ها را تأمین نمی کرد به دشمنی و مبارزه با

ص: 24

او پرداختند. او خالص برای حق بود و برای برپایی عدالت کوشش می نمود؛ محرومین و بیچارگان را حمایت می کرد و در هر کاری رضای خدا را می طلبید.

دشمنان و کینه توزان، یقین داشتند: امام هیچ گامی به مصلحت و میل آن ها برنخواهد داشت که بر خلاف روش اسلام و مصلحت مسلمانان باشد، چون او را خوب شناخته، با او بزرگ شده و شاهد کودکی و جوانی و پیری او بودند. آن ها می دانستند: امام در برابر امور دینی بسیار سرسخت است و با شدت

برخورد می کند. ضربات کوبنده ی او در ابتدای دعوت اسلامی را دیده بودند؛ آن هنگام که سرهای بزرگانیشان را درو می کرد و مصیبت و اندوه را در خانه هایشان منتشر می کرد. آن ها دشمن او بودند قبل از این که خلیفه باشد و بعد از آن که خلیفه و حاکم آن ها شد.

لازم است حوادث بزرگی که امام علی علیه السلام بعد از وفات برادر خود، رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به آن مبتلاشد به طور عمیق و دقیق بررسی شود و بر اساس تحقیقات علمی و فارغ از عواطف و احساسات و هواهای نفسانی، ابعاد آن مورد توجه قرار بگیرد. این حوادث در روند حوادث دیگر در جهان اسلام رها شده و مسکوت مانده اند و به همین دلیل غرق در انبوه مشکلات شده است.

جای تأسف است که در قرون اولیه، تاریخ اسلام نوشته نشده است تا تحقیقی آگاهانه و فراگیر و دور از جریانات دینی پیرامون آن صورت گیرد.

در حقیقت به این برهه خاص از زمان، بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم باید توجه خاص شود و تحقیقی عمیق درباره ی مسائل پوشیده ی آن انجام گیرد چون این برهه از تاریخ، به قید و بندهای دست و پاگیر محدود شده و در هاله ای از سانسور و ابهام و اغماض واقع شده است.

ص: 25

در عصر نهضت فکری، زمینه برای هرگونه تحقیق علمی آماده است؛ در واقع تمام راه ها باز و بستر فکری برای هر کار تحقیقی آماده است، مگر تاریخ اسلام که در قید و بند طائفه ای و تقلیدهای کورکورانه ی موروثی قرار گرفته و به دور از تحقیق و دقت است.

مهم ترین حادثه ای که در عصر اول اسلامی اتفاق افتاد ماجرای بنی ساعده و شورای حکومتی بود که در آن، سرنوشت ملت اسلامی و امور سرنوشت ساز، اهمیت نداشت، بلکه رعایت مصالح شخصی و تمایلات خاص در آن مقدم بر سایر امور بود. هدف این شورا، دور کردن امام از حکومت، ابعاد حکومتی و از تمام امور متعلق به دولت اسلامی و امور سیاسی و لشکری بود.

این هدف به وضوح و روشنی محقق شد و امام خانه نشین و گوشه گیر گردید و مردم از موهبت او محروم شدند؛ همچنین از پیشرفت، تحوّل و برتری بر همه ی عالم و تمام ملت های روی زمین که او می خواست

جهان اسلام به دلیل دور ماندن امام علیه السلام از رهبری امت با حوادث وحشتناکی روبرو شد، از فجیع ترین دردها و سخت ترین بلاها این بود که خلافت اسلامی که سایه ی خدا در روی زمین است به دشمن ترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کینه توزترین افراد به او و دشمنانک ترین مردم نسبت به اصول و ارزش های دینی، یعنی به بنی امیه رسید

بنی امیه ضربات کوبنده ای بر اهل بیت و خاندان پیامبر وارد آوردند - خاندانی که ودیعه و مخزن علم آن حضرت بودند - شیعیان و طرفدارانشان را پراکنده کردند و فساد و خلاف را در زمین منتشر کردند

پس از آن که حکومت امویان در هم پیچیده شد و عباسیان بر حکومت مستولی شدند آن ها نیز ظلم و جور را ادامه دادند و امور اقتصادی امت را به

ص: 26

دست گرفته، به خوشگذرانی و عیاشی های شبانه پرداختند. آن ها خشم خود را بر سر سادات علوی یا همان دعوت کنندگان به اصلاح جامعه ریختند و بسیار فجیع تر و هولناک تر از امویان با شیعیان رفتار کردند. بدون شک، تمام بحران ها و مصایبی که مسلمانان در زمان حکومت های اموی و عباسی متحمل شدند، نشأت گرفته از شورای سقیفه بود که ما در بحث های این کتاب از آن استفاده می کنیم

امام علیه السلام نهال دست پرورده ی نبوت و از نور درخشان آن بود. از درخت مبارکی که اصلش ثابت و شاخه هایش در آسمان است و هر وقت دیگران بخواهند با اجازه ی پروردگار، از میوه ی آن می توانند استفاده کنند

تاریخ زندگی امام، ارتباط محکمی با سیره ی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دارد؛ در واقع او بخش جدا نشدنی از سیره و مبارزات پیامبر و نمونه ای اعلی برای اوست. او پشتوانه ی محکم برای پیامبر، هنگام غربت اسلام و زمان دردها و ناراحتی ها بود؛ همگام با پیامبر در بزرگ ترین جهاد شرکت کرد تا اسلام توانست روی پای خود بایستد؛ آگاهی را نشر داد؛ دروازه های اندیشه و

روشنایی را به روی زندگی گشود و برای نابودی جهل و شرک، کوشش فراوان نمود.

شخصیت این امام همام، افکار علما و محققین مسلمان و غیر مسلمان از همه ی اعصار و شهرها را به خود مشغول داشته، آثار علمی و معارفی که از او باقی مانده، همه را مات و مبهوت کرده است. نه شرق عربی او را شناخت و نه غیر آن، همه در تحیر و شگفتی اند از قضاوت های عجیب او، علو بلاغت، اعجاز فصاحتش و همچنین آنچه از او به

یادگار مانده از ستارگان ادب و ذخائر فکر و بیان. ابن ابی الحدید می گوید: «چه بگویم درباره مردی که تمامی فضیلت به او نسبت داده می شود، هر جماعتی به او می رسد و هر طایفه ای او را جذب می کند، او سردرسته همه فضایل و منابع آن است، اوست رقیب میدان مسابقه و برنده میدان اسب دوانی».

ص: 27

عالمان و ادیبان درباره شخصیت او بحث های فراوانی کرده اند، ده ها کتاب از روش و سیره او و صدها مقاله از زندگی و آثارش نوشتند با این وجود به تمام جوانب شخصیتی او پی نبردند و فقط به پرتوی از نور او پرداختند.

دست نوشته های عربی مملو از آثار شخصیتی امام و اندوخته های فکری و علمی اوست که به صورت گنجینه ها و کتاب های خطی در کتابخانه های جهان موجود است. به هر حال من یقین دارم که هیچ عالمی هر چند با کوشش نمی تواند به کنه ذات و صفات عالی و سطح علمی این سرآمد بزرگ برسد، بلکه رسیدن به آن محال است.

در طول تاریخ، شخصیتی چون امام علیه السلام وجود ندارد که درباره ی او این اندازه اختلاف عقیده وجود داشته باشد. دوستان و دشمنان او نظرات متفاوتی دارند و به شدت با هم اختلاف دارند؛ عده ای در دوستی او افراط کرده، سخنان اغراق آمیزی گفته، او را مدبر این جهان و زندگی بخش انسان ها می دانند. چون درباره ی زیادی علم، پاکی ذات، شجاعت بی نظیر، رشادتش در جنگ ها و دفاعش از حق و حقیقت بسیار شنیدند و به خدایی او اعتقاد پیدا کردند.

گروه دیگری در دشمنی با او زیاده روی کردند و به کفر و خروج او از دین حکم دادند به این دلیل که امام، پدران آن ها را در راه اسلام به هلاکت رساند.

آنان ناصبی ها و پیروان خوارجند؛ همان افرادی که در لحظه ی پیروزی امام بر معاویه، او را وادار به پذیرش حکمیت کردند. یاران معاویه قرآن ها را بر سر نیزه کردند و بدین وسیله فتنه ایجاد شد، امام فرمود: «اینها حيله و نیرنگ به کار گرفتند، و به قرآن ایمان ندارند، و به احکامش عمل نمی کنند»، اما آن ها جواب او را ندادند، شمشیرهایشان را کشیدند، نیزه هایشان را به سوی او گرفتند و او را وادار به پذیرش حکمیت کردند، سپس چون متوجه شدند راهی که رفته اند

ص: 28

گمراهی است، به کافر بودن او حکم دادند، چون او اول موافقت کرده بود. امام علیه السلام آن ها را آزمود، به تعبیر خود امام، او را متهم کردند و از همان وقت، امام در شهر کوفه تنها ماند و با حزن و اندوه و غم همدم شد تا به دست مجرم و گنه کاری از خوارج به شهادت رسید. بنابراین غلات، ناصبی ها و خوارج از هدایت اسلام خارج هستند و از دین به دورند و از هدایت قرآن بهره ای ندارند.

از انصاف و وفاداری به دور است که از زحمات و الطاف برادران جناب حجت الاسلام والمسلمین شیخ هادی شریف القرشی رحمت الله علیه یادی نکنم، چون از کودکی تا کهنسالی، در همه حال، سختی و راحتی به من کمک کرد، در نیکی و احسان به من کوتاهی نکرد و در تحقیق و تألیف یاری ام نمود. از خداوند متعالی درخواست عاجزانه دارم که بهترین پاداش را به او عطا کند و او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد. شایسته است از زحمات استاد بزرگوارم، حجت الاسلام و المسلمین شیخ حسین خلیفه قدردانی بکنم چون لطف همیشگی و تشویق های پی در پی او، مشوق من در خدمت به اهل بیت بود، از سعی و تلاشش در این خصوص قدردانی می کنم و از خداوند توفیق او را خواستارم. همچنین لازم است به الطاف برادران جناب حجت الاسلام و المسلمین سید بزرگوار سید جواد وداعی دامت برکاته اشاره کنم، که به مکتب امام حسن علیه السلام خدمت بسیاری کرده و کمک های فراوانی نیز به من نموده است. از خداوند برای او اجر جزیل می خواهم خداوند او را برای اهل علم ذخیره و حفظ کرده و به او توفیق عطا نماید.

نجف اشرف

باقر شریف القرشی

محرم 1418 هجری 18

ص: 29

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ}

آل عمران/ 123

و یقیناً خدا شما را در (جنگ) بدر با آنکه ناتوان بودید، یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

بقره: 190

و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند بجنگید، (ولی) از اندازه درنگزید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»

فتح: 1

اما تو را پیروزی بخشیدیم (چه) پیروزی درخشانی

{وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ}

آل عمران: 144

و محمد صلی الله علیه و آله وسلم جز فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) درگذشتند نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود بر می گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد

ص: 30

مقدمه

امام امیرالمؤمنین علیه السلام قهرمان اسلام و رهبر مبارزه و جهاد و ایمان در مبارزه مسلحانه ضد جاهلیت بود، جاهلیتی که حامل هیچ نشانی از توازن و روزنه ای از آگاهی و فکر نبود. امام نیروی زنده ای بود که از انقلاب اسلامی در برابر گرگان جاهلیت و متمرّدین اهل کتاب حمایت می کرد.

انقلاب اسلامی با نشانه ها و اصول آن، زلزله ویران کننده ای را برای زندگی فکری و عقیدتی جاهلیت بوجود آورد که تمام نقشه های آنان از قبیل پرستش بت ها و بتکده ها، زنده به گورکردن دختران و جنگ زورمندان با بیچارگان را نقش بر آب نمود و نظام پیشرفته خلاق را بوجود آورد که راه و مقصد را روشن نمود، وحدت و یگانگی بوجود آورد، از تفرقه و جدایی بیزار بود و به جرم و جنایت پایان داد.

امام علیه السلام به صورت ایجاب و ایمان با آغوش باز آن را پذیرفت، ایمانی که برای آن حدّی نبود و در راه اسلام در تمام جنگ های سختی که بر علیه اسلام به راه انداختند با لبخند به مرگ، در آن بی باکانه غوطه ور شد، سرکشان و جباران قریش - آنهایی که می کوشیدند پرچم اسلام را درهم بپیچند و نور آن را خاموش کنند - سران آنان را درو کرد و آن ها را به ننگ شکست و فرار وادار نمود.

ص: 31

این کتاب صورت درخشنده ای از مبارزه و جهاد او را در این زمینه عرضه می کند.

از بحث های این کتاب، یادآوری از سخت ترین مصیبتی است که اسلام در طول تاریخ به آن دچار شد و آن وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضیره القدس بود، پرچم عدالت در هم پیچیده شد و ارکان حق دگرگون شد و این لطف الهی که مجرای تاریخ را به پدیده ای درخشان تغییر داد که در آن آه مظلومان نابود شد و در آن سایبانی برای نیازمندان و محرومان نبود.

برای مسلمانان مصیبت و گرفتاری همیشگی شد و آن ها را در شری عظیم گرفتار کرد و قرآن کریم ترس این حوادث و غایت خطرات آن را اعلان کرده، فرموده است:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ {
(1) {أَعْقَابِكُمْ}

و محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیست مگر فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده) و درگذشتند، اگر او نیز بمیرد یا کشته شود، باز شما به دین جاهلیت رجوع خواهید کرد؟

!و چه مصیبتی بزرگتر از برگشت و چه فاجعه ای سخت تر از خروج از دین

فجیع ترین رنگ مصیبت سیاه بعد از وفات منجی بزرگ عالم، دور کردن عترت طاهره از امور مملکت و قرار دادن آنها در گوشه ای از زندگی اجتماعی بود، در حالی که امت به هیچ وجه از ثروت های فکری و علمی آن ها که برگرفته از علوم و افکار رسول اعظم است، بی نیاز نیستند

ص: 32

آل عمران، 144 . 1-

چه اینکه تمام آشوب های سختی که امت به آن گرفتار شد نتیجه ی حتمی جدا کردن خلافت از اهل بیت علیهم السلام بود. طمع های سیاسی به شکل واضحی نزد بیشتر صحابه منتشر شد به طوری که نقشه های سیاسی شان به تشکیل احزاب سودجو منجر شد که هدفی جز رسیدن به حکومت و اکتساب اموال مملکت نداشتند

و از مصایبی که خاندان نبوی متحمل شدند از قبیل کشته شدن، شکنجه، عذاب، محنت و بحران هایی که یکی پس از دیگری برای آن ها بوجود آمد و در آن حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که رعایت آن و گرامی داشتنش بر همگان لازم و واجب بود، مراعات نکردند

از بحث های این کتاب عرض کوتاهی است از حکومت خلفا، آنهایی که عهده دار خلافت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شدند - و آنچه که به همراه آن از حوادث دور از جریانات مذهبی و مستند به محکم ترین مصادر تاریخی است

به امید اینکه سهمی در بیان تاریخ اسلامی مبتنی بر واقعیت آن و به دور از جانب داری یا تقلید و... داشته باشیم

والله ولی التوفیق

نجف اشرف

باقر شریف القرشی

-ربیع الاول 1418 هـ 20

ص: 33

(امام علی (ع) در جهاد و غزواتش با پیامبر(ص))

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به صلح و آزادی انسان از ویرانی ها و خرابی جنگ و بزهکاری زندگی دعوت کرد و دعوت درخشانش از مکه - جایی که مرکز قوای جاهلی که در قرشیان تجسم پیدا کرده بود، آغاز شد - آنهایی که افکارشان بر نادانی، کبر و خودخواهی خو گرفته بود، پس رگ های گردنشان ورم کرده، سحرشان باطل شده و به مبارزه با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و عذاب و شکنجه هر کسی که به او ایمان آورده، پرداختند. از اینرو برای خلاصی از تنیدی و خشونت قرشیان مجبور به هجرت به حبشه شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حمایت عمویش - شیخ بطحاء و مؤمن قریش - ابی طالب بود، چون به لقاء الله پیوست، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رکنی را که به آن پناهنده شود، ندید. قریش بر قتل او اجتماع و توافق کردند، پس به یثرب مهاجرت کرد و از اهالی آنجا حمایت و ایمان به دعوتش و استجابت به یاریش را دید. قرشیان سخت ترسیدند و قیام کردند و رأیشان بر شروع جنگ بر علیه او بدون وقفه قرار گرفت و تمام امکانات اقتصادی و نظامی را برای مبارزه با او و خاموش کردن نور رسالت به کار گرفتند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و با تمام وجود از او حمایت می کرد و در تمام جنگ هایی که قریش بر علیه او

به راه انداخت، دلاورانه جنگید و پیامبر^۷ فرماندهی لشکرش را به او واگذار کرد و پرچم را او بر می افراشت

ص: 34

امام همیشه و در همه جنگ ها همراه او بود که هدف آن برافراشتن کلمه الله، آزادی اراده و فکر انسان از پرستش بت ها است که وبای فکر و از امراض خطرناکی است که انسان را به قافله حیوانات چرنده ملحق می کند و از راه مستقیم باز می دارد

به هر حال، ما یادآور بعضی غزواتی می شویم که امام با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دفاع از کلمه اسلام حضور داشته و پرچم توحید را برافراشته است:

جنگ بدر - 1

اشاره

، پیروزی آشکاری را برای اسلام ثبت کرده، فتح بزرگی برای (1) غزوه بدر مسلمین و ضربه قاطعی به پیشوایان کفر و گمراهی از سرکشان قریش و جبارانشان بود و خدای متعال، بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم را در واقعه بدر عزیز کرد، دشمنانش را خوار نمود، دینش را ظاهر کرد، از کلمه اش دفاع نمود و قهرمان بارز در این جنگ امام امیر المؤمنین علیه السلام بود و شمشیر او داس مرگی بود که سران مشرکین را درو می کرد و متجاوزین و ملحدین از قریش را به هلاکت می رساند که به اختصار جنگ بدر را بررسی می کنیم:

الف - کمک طلبیدن ابوسفیان از قریش

اشاره

ابوسفیان"، اول دشمن اسلام، برای تجارت به سوی شام خارج شد در حالی که هفتاد نفر از قریش با او بودند، چون تجارتشان به اتمام رسید و کالای مورد نظرشان را خریدند و به سوی مکه بر می گشتند، پیامبر از بازگشت آن ها مطلع شد، پس اصحابش را به سوی آن ها فراخواند تا کالا و اموال آنان را

ص: 35

بدر، مکانی واقع بین مکه و مدینه است - 1-

مصادره کنند و این عمل برای تضعیف وضع اقتصادی آن ها بود که نتوانند به مبارزه با اسلام ادامه دهند و ابوسفیان این را فهمید و از قریش درخواست کمک و حمایت کرد تا از کالا و اموالشان پشتیبانی کنند، قریش به کمک او شتافت و ابوسفیان راهی غیر از راه عمومی انتخاب کرد و توانست کاروان را از دسترس مسلمین نجات دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با مسلمانانی که با او بودند برای رسیدن به ابوسفیان به پیشرفت خودش ادامه داد و در بدر بالشکرش اردو زد.

خواب عاتکه

عاتکه " دختر عبدالمطلب خواب وحشتناکی دید، به سرعت نزد برادرش " عباس بن عبدالمطلب " رفت و داستان را برای او شرح داد و گفت

...دیشب خوابی دیده ام که مرا ناراحت کرده است

عباس فوراً گفت: در خواب چه دیده ای؟

داستان را با ترس و ناراحتی شرح داد و گفت

می ترسم شر عظیمی به قوم تو برسد، این را از من نشنیده گیر و الا برای تو نمی گویم

:چون از او ضمانت گرفت که آن را در بین قریش شایع نکند، گفت

شترسواری را دیدم که با شترش تا بالای "ابطح" آمد و در آنجا با صدای بلند فریاد زد: ای آل نجد، به محل مرگتان فرار کنید، دیدم مردم همه به دور او جمع شدند، پس دیدم سنگی را برداشت و آن را افکند، آمد تا به پائین کوه رسید و خرد شد و خانه ای از خانه های مکه نماند مگر اینکه تکه ای از آن سنگ در ...آن قرار گرفت

ص: 36

عباس" از این خواب وحشتناک که خبر از خطر عظیمی برای اهالی مکه می داد، ترسید و نتوانست آن را کتمان کند و سینه او از آن تنگ شد و برای مردم آن را بازگو می کرد تا بین مردم شایع شد و خبر به ابوجهل رسید. به سوی عباس رفت و با تمسخر گفت: ای بنی عبدالمطلب، آیا به این راضی نشدید که (1).. مردانتان ادعای پیامبری کنند، حتی این ادعا به زنانان نیز رسید

اما خواب "عاتکه" عملی شد و قرشیان را به نابودی کشاند و واقعه بدر در تمام خانه های آن ها مصیبت و اندوه به راه انداخت و چتر ذلت و خواری بر سر آن ها افکند.

نصیحت عتبه بن ربیعہ

قبل از اینکه آتش جنگ شعله ور گردد "عتبه بن ربیعہ" قوم خود را از جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر حذر داشت و آن ها را از گشایش باب جنگ بر مسلمین نهی نمود و گفت:

من قومی را دیدم که جان بر کفند و شما به آن ها دست نمی یابید.. ای قوم، گناهان را به گردن من بیندازید و بگویید "عتبه بن ربیعہ" ترسو است و می ..دانید که من از شما ترسو تر نیستم

ابوجهل نصیحت عتبه را شنید، بشدت غضبناک شد، با غیظ و غضب بر او فریاد زد:

تو این را می گویی؟ به خدا اگر غیر از تو این را می گفت او را گاز می گرفتم، ..تو را می بینم که تمام جانانت را ترس و وحشت گرفته است

ص: 37

سیره نبوی ابن هشام، ص 603، تاریخ طبری، ص 136 - 1-

و: عتبه آن را با خشونت رد کرد و گفت

ایای تعیر یامصفاً أسته

(1) ستعلم الیوم اینا اجبن؟

تو به من عیب می گیری ای کسی که نشیمنگاه او زرد است؟ امروز می فهمی که چه کسی ترسوتر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عتبه که بر شتر قرمزی سوار بود نگریست و در روی او خیره شد، به اصحابش فرمود

إِنْ يَكُنْ فِي أَحَدٍ مِنَ الْقَوْمِ خَيْرٌ فَعِنْدَ صَاحِبِ الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ، إِنْ يُطِيعُوهُ «(2)»...بیرشدوا

اگر در کسی خیری در این قوم باشد نزد صاحب شتر سرخ است، اگر از او...اطاعت کنند ارشاد می شوند

قریش نصیحت عتبه را نشنیده گرفته و به گمراهی و جهل خودش ادامه داده و تصمیم به مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفتند. ابوجهل به کمی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نگریست و آن ها را ضعیف شمرد و (3)...به آن ها اهانت کرد و گفت: محمد و اصحابش لقمه ای ذبح شده اند

آب دادن امام به لشکر

لشکر اسلام در بدر اظهار تشنگی کردند، پس امام علیه السلام به سوی چاه رفت و

ص: 38

1- تاریخ طبری، ج 2، ص 132 - 1

2- سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 920 - 2

3- همان، ص 623 - 3

(1) برای آن ها آب آورد و مسلمین آشامیدند تا سیراب شدند

دعای پیامبر به انصار

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به انصار نگریست که به دنبال سوار شدن بر ناقه هایی هستند که برای آن ها کفایت نمی کند، پس برای آن ها دعا کرد و گفت

اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ حُفَاءٌ فَاحْمِلْهُمْ وَغُرَاهُ فَاكْسُهُمْ وَجِياعٌ فَأَشْبِعْهُمْ وَعَالَةٌ فَأَغْنِهِمْ مِنْ «
فَضْلِكَ».

خدایا این ها پیاده هستند، آن ها را سوار کن و برهنه اند آن ها را بپوشان و
گرسنه اند آن ها را سیر کن و عیال وارند آن ها را از فضل خودت بی نیاز
گردان.

خدای متعال دعای پیامبر عظیمش را مستجاب کرد. چون جنگ بدر به پایان
رسید هر کسی شتری داشت که بر آن سوار شود. همه برهنگان پوشیده شدند و
از کالای قریش به طعام رسیدند و برای اسراء فدیہ گرفتند و هر عیال واری بی
(2). نیاز گردید

دعای پیامبر | بر قریش

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شب را خوابید و در کنار درختی نماز می
خواند و همه ی مسلمانان جز او در خواب بودند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه
السلام می فرمود که او خدای متعال را به این دعا

می خواند:

اللَّهُمَّ هَذِهِ قُرَيْشٌ قَدْ أَقْبَلَتْ بِخِيَلِهَا وَفَخَرَهَا تُحَارِبُكَ وَتُكَذِّبُ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ «
(3)»...فَنَصْرَكَ الَّذِي وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ أَحِفَّهُمُ الْغَدَاةَ

ص: 39

مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 406 - 1-

إمتاع الأسماع، ج 1، ص 64 - 2-

سیره نبوی ابن هشام، ج 1، ص 923 - 3-

خدایا این قریش است که با اسبان خود روی آورده و جنگ با تو را فخر می داند
و رسول تو را تکذیب می کند، خدایا آن پیروزی که وعده فرمودی عطا کن،
...خدایا آنها را صبحگاهان هلاک گردان

پیامبر (ص) با اصحابش

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اصحابش را نیرو و نشاط می بخشید و به آن ها می گفت:

وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَا يُقَاتِلُهُمْ رَجُلٌ فَيُقْتَلَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ إِلَّا «
«أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ»

به آن کسی که جان محمد در دست اوست، مردی از شما نمی جنگد که اگر پایداری کرد و با تدبیر کشته شد و پشت به دشمن نکرد مگر اینکه خدا او را وارد بهشت می کند.

و این کلمات در جانشان عزم و اراده را برانگیخت و چون شیر به مبارزه دشمنان خدا رفتند.

جنگ

جنگ صبح روز جمعه هفدهم رمضان المبارک سال دوم هجری مصادف با پانزدهم ژانویه سال 624 میلادی شروع شد و قرشیان جنگ را آغاز کردند. سپس از بین آن ها "عتبه بن ربیع" و "شیه" و "ولید" خارج شدند؛ آن ها قهرمانان قریش و پیشاهنگان سواره نظام آن ها بودند. جوانانی از انصار برای مبارزه با آن ها خارج شدند، عتبه آن ها را تحقیر کرد و گفت: قصد ما شما نبوده، ما می خواهیم با پسر عموهایمان از بنی عبدالمطلب مبارزه کنیم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم "عبیده" و "علی" و "حمزه" را برای "مبارزه با آن ها فرستاد. "حمزه" در برابر "عتبه

ص: 40

(1). عبیده" در برابر "شیه" و "علی" در برابر "ولید" قرار گرفتند.

امام علی علیه السلام و حمزه رقبای خود را کشتند و اما عبیده و ابن ربیع دو ضربت به یکدیگر زدند و هر یک از آن ها شمشیرشان را بر سر یکدیگر ثابت کرده بودند که علی و حمزه با شمشیرهایشان بر او حمله کرده و جنازه او را (2). ترک کردند

جنگ شدت پیدا کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از سخت ترین مبارزان و نزدیک ترین افراد به دشمن بود و مسلمانان به او پناهنده می شدند، چنانکه

امام علیه السلام در این باره فرموده است: شکست در صف قرشیان ظاهر شد و ابهت آنها فرو ریخت و بدترین شکست را خوردند.

دلاوری های امام

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام شجاعت و مقاومتی غیر قابل توصیف بروز کرد و نیروی جنگندگی او در لشکر رسول صلی الله علیه و آله وسلم، در وسط قرشیان فرو رفته بود و سران آن ها را درو می کرد و قتل و نابودی را در بین آن ها منتشر کرد به طوری

که ملائکه آسمان ها از دلاوری او به شگفت آمدند و جبرئیل صدا زد: «لَا سَيْفَ شَمَشِيرِي جَزَ ذُو الْفَقَارِ وَ جَوَانِمُرْدِي جَزَ (3): «إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ عَلِيٌّ»

خداوند پیروزی آشکار اسلام را به دست امام و پیشوای بزرگ، نصیب اسلام کرد، کسی که قرشیان را خوار و ذلیل نمود و به ننگ فرار گرفتار کرد.

ص: 41

سنن بیهقی، ج 3، ص 279 - 1

تاریخ طبری، ج 2، ص 325 - 2

کنز العمال، ج 3، ص 154، سیره نبوی ابن هشام، ج 3، ص 53 - 3

اسامی کسانی که به دست امام کشته شدند

خانه ای از خانه های قرشیان نبود که شمشیر امام در این جنگ به او نرسیده باشد، نام آنهایی که امام سر آن ها را از تن جدا کرده بود بشرح زیر است

ولید بن عتبه که مرد بی باک و خطرناکی بود، همه از او می ترسیدند و او - 1
برادر هند - مادر معاویه و زن ابوسفیان - بود

حنظله بن ابی سفیان - 2

عاص بن سعید، جنگجوی خطرناکی بود، قهرمانان از او می ترسیدند - 3

نوفل بن خویلد، از سخت ترین مشرکین در دشمنی با رسول خدا صلی الله - 4
 علیه و آله وسلم بود و قریش به او احترام گذاشته و پیش قدم بود و او را بزرگ
 می داشتند و از او پیروی می کردند. او از بنی نوفل بن عبد مناف بود

زمعه بن الاسود - 5

نضر بن حارث بن کله از بنی عبدالدار - 6

طعیمه بن عدی بن نوفل، از رؤسای اهل گمراهی بود - 7

عمیر بن عثمان بن کعب بن تیم عموی طلحه بن عبیدالله - 8

عثمان بن عبیدالله - 9

مالک بن عبیدالله برادر عثمان - 10

مسعود بن امیه بن المغیره از بنی مخزوم - 11

حذیفه بن ابی حذیفه بن مغیره - 12

قیس بن الفاکه بن المغیره - 13

ابوقیس بن ولید بن مغیره - 14

ص: 42

عمر بن مخزوم - 15

حارث بن زمعه - 16

ابومنذر بن ابی رفاعه - 17

منبه بن حجاج سهمی - 18

عاص بن منبه از بنی سهم - 19

علقمه بن کله - 20

ابوالعاص بن قیس بن عدی - 21

معاویه بن مغیره بن ابی العاص - 22

لوزان بن ربیعہ - 23

عبدالله بن منذر بن ابی رفاعہ - 24

حاجب بن سائب بن عویم - 25

اوس بن مغیره بن لوزان - 26

زید بن ملیص - 27

غانم بن ابی عویف - 28

سعید بن وهب حلیف بنی عامر - 29

معاویه بن عامر بن عبدالقیس - 30

سائب بن مالک - 31

عبدالله بن جمیل بن زهیر الحارث بن اسد - 32

ابوالحکم بن اخنس - 33

ص: 43

(1) هشام بن ابی امیه بن مغیره - 34

اینها کسانی بودند که امام علیه السلام سرهای آن ها را با شمشیر خود در راه اسلام از تن جدا کرد

توقف پیامبر بر کشته شدگان بدر

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر کشته شدگان بدر توقف کرد و بر سر آن ها درنگ نمود و آنچه را که از عذاب و سختی ها از آن ها تحمل کرده بود یادآور شد و آن ها را مورد خطاب قرار داد

یا أهل القلب! یا عتبه بن ربیعہ، ویا شیبہ بن ربیعہ! ویا امیه بن خلف! ویا «...أباجهل بن هشام

ای اهل چاه! ای عتبه بن ربیعہ، و ای شیبہ بن ربیعہ! و ای امیہ بن خلف! و ای.... اباجہل بن ہشام

و گروہی از آنہایی کہ بہ شکنجہ و آزار آن ہا پرداختہ بودند بر شمرد، سپس بہ آن ہا گفت:

«ہل وجدتم ما وعد ربکم حقاً؟ فانی قد وجدْتُ ما وعدنی ربی حقاً»

آیا آنچه را کہ پروردگارتان وعدہ کردہ بود، حق یافتید؟ من آنچه را کہ پروردگارم وعدہ دادہ بود، حق یافتم

و اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از خطاب او بہ کشتہ شدگان تعجب کردند و بہ او گفتند:

ص: 44

أعیان الشیعہ، ج 3، ص 98 - 99 - 1-

ای رسول خدا، آیا با گروہی کہ مردہ اند، تکلم می کنی؟

رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم جواب داد

(1) «وما أنتم بأسمع لما أقول منهم و لكنهم لا يستطيعون أن يجیبونی»

و شما شنواتر از آن ہا نیستید در آنچه بہ آن ہا می گویم و لکن آن ہا نمی توانند جواب مرا بدهند

ارواح از بین نمی روند، اما جسم ہا پوسیدہ می شود و برمی گردد بہ آنچه عنصرش از آن تشکیل شدہ است، اینگونہ رسول خدا اعلان کرد

اسیران قریش

حدود ہفتاد نفر از قرشیان بہ دست نیروہای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم رسول اکرم از بعضی از آن ہا جزیہ گرفت و آزادشان کرد و (2). اسیر شدند کسانی کہ قادر بہ پرداخت جزیہ نبودند ولی سواد خواندن و نوشتن داشتند را امر کرد کہ بہ مسلمانان خواندن و نوشتن یاد دہند. پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ

وسلم با این کار اولین اقدام را برای از بین بردن بی سوادى در پایتخت خود انجام داد.

اندوه قرشیان بر کشته شدگانشان

قرشیان سخت بر کشته شدگانشان اندوهگین شدند و اندوه خود را در سینه پنهان کردند. ابوسفیان عهد کرد سرش را از جنابت نشوید و همسرش هند غرق در ماتم شد ولى اندوهش را بر اهل بیتش پنهان داشت و مى گفت: چگونه برای آن ها بگیریم وقتی خبر آن به محمد و اصحابش رسید ما را شماتت کنند، نه به

ص: 45

السيرة النبوية، ابن هشام، ج2، صص 449 - 450 - 1-
تاریخ ابی الفداء، ج1، ص136؛ تاریخ الطبری، ج2، ص135 - 2-

خدا روغن بر من حرام باشد تا اینکه با محمد و اصحابش بجنگیم و از آنان انتقام بگیریم.

کشته شدگان بدر دردی بر جان قرشیان گذاشته بود که بعضی شعراء آن ها درباره آن ها چنین مرثیه خوانی کرده اند:

فماذا بالقلیب قلیب بدر

من الفتیان والقوم الکرام

وماذا بالقلیب قلیب بدر

(1) من الشیری ثکل بالسنام

پس چه چاهی است چاه بدر! از جوانان و قوم بزرگوار کشته شده پر شده است.

و چه چاهی است چاه بدر! که پر از نیزه های چوبین است که افراد زیادی را داغدار کرد.

و قریش کینه امام را به دل گرفتند حتی پس از آنکه اسلام را پذیرفتند و با امام به خلافت بیعت کردند، "اسید بن ایاس" این ابیات را سروده و قریش را بر مبارزه با امام تشویق و بیعت خود را شکسته و گفته است:

فی کل مجمع غایه أخراکم
 جذع أبرّ علی المذاکی القرّح
 لله درّکم ألما تنکروا
 قد یذکر الحر الکریم ویستحی
 هذا ابن فاطمه الذی افناکم
 ذبحاً وبقتله بعضه لم یذبح
 اعطوه خرجاً واتّقوا تضریبه
 فعل الذلیل وبیعه لم تربح
 أین الکهول وأین کل دعامه
 فی المعضلات وأین زین الابطح
 ص: 46

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 118 - 1-

أفناهم قصعاً وضرباً یفتری
 بالسیف یعمل حدّه لم یصفح
 در هر انجمنی که پرچمی برپا شد نوجوانی نورس شما را رسوا کرد و بر
 پیران سالمند پیروز شد
 خدایتان خیر دهد آیا شما کردار این جوان را بد می پندارید چیزی که هر
 آزادمرد بزرگواری از آن شرم دارد
 این پسر فاطمه دختر اسد است که شما را نابود کرد به سر بریدن و به کشتن
 درجا

به او مالی و چیزی بدهید و از ضربت های او خود را حفظ کنید کاری که مردان زبون و خوار می کنند و بیعتی که سودی ندارد.

پیران و خردمندان کجایند؟ بزرگان و پناهگاهان در هر پیشامد ناگوار کجایند؟ زینت و زیبایی مکه کجاست؟

شما را به کشتنی در جا نابود کرد، به ضربت هایی از شمشیر که به تیزی آن جدا می کرد و به پهنای آن کار نداشت.

امام قهرمان اسلام، جام خواری را به قرشیان چشانید، در خانه هایشان حزن و اندوه و عزا را انتشار داد و ذلت و عیب را به ارث برای آن ها آورد. چون آن ها دشمنان اسلام و دشمن او بودند، می کوشیدند که پرچم اسلام را در هم ببیچند و کلمه توحید را خاموش کنند.

پیروزی اسلام

سپاه اسلام در جنگ بدر به پیروزی چشمگیری نائل شد، عظمت و شوکت مسلمین قوت گرفت و قدرتی هراس انگیز بدست آورد و آن آغاز و اصل فتوحات بود چه اینکه تشویقی برای فرو ریختن در میدان جنگ بر علیه دشمنان

ص: 47

اسلام بود.

جنگ بدر پایان یافت و قهرمان آشکار و پیروز در آن، اسدالله امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود. شمشیر او داس مرگ بود که آن را برگردن قرشیانی فرود می آورد که لحظه ای به خدا ایمان نیاوردند. آنان حتی بعد از گرایش ظاهری به اسلام، شب و روز در صدد نیرنگ و انتقام از اسلام بودند و تمام آنچه را که مسلمین به آن مبتلا شدند، از سوی قرشیان و تدابیر آن ها بود و شایان ذکر است که ازدواج امام علیه السلام با سیده زنان عالم زهراء الرسول صلی الله علیه و آله وسلم بعد از جنگ بدر بود و ما آن را در فصل خاصی بیان می کنیم.

جنگ احد - 2

اشاره

قریش، خبر شکست خفت بار و خسارت حاصله از آن را در میدان جنگ بدر با ناراحتی و اندوه دریافت کردند. حزن و اندوه زیاد در بین مردم منتشر شد و هند - مادر معاویه - گریه را بر کشته شدگان زن و مرد حرام کرد تا اندوه در جانیشان پنهان و شعله ور مانده، چیزی آن را جز خون خواهی کشته گان و انتقام از مسلمین خاموش نکند.

ابوسفیان در جنگ احد رییس قریش و فرمانده اول در این میدان بود. او نادانی به تمام معنی بود که در عمق جاننش هیچ ارزش انسانی نفوذ نکرده، لحظه ای به خدای متعال ایمان نیاورد. او توده مردم و قبایل را بر جنگ علیه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحریک می کرد و اموال را جمع آوری و برای جنگ با مسلمانان و آماده کردن آنها، اسلحه می خرید و بیشتر قریش - آن هایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کینه داشتند - پاسخ مثبت دادند. پس با ساز و برگ فراوان با تمام هم پیمانانشان و هر

ص: 48

کس که از آن ها پیروی می کرد، برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خارج شده، زنانشان را نیز برای تشویق افرادشان با خود به جنگ آوردند.

ریاست زنان را هند - مادر معاویه - به عهده داشت و دف زده، شوهران و فرزندانیشان را به جنگ تشویق می کردند

ویهاً بنی عبدالدار ویهاً حماه الادیار ضرباً بکل بئار

وای بر شما ای بنی عبدالدار، وای بر شما حامیان شهر، با شمشیر تیز بزنی دو صدای هند بلند بود و قوم خود را مورد خطاب قرار می داد و می گفت

إن تقبلوا نعائق ونفرش النمارق أو تدبروا نفارق

فراق غیر وامق

اگر روی بیاورید و خوب بجنگید ما شما را در آغوش می گیریم و برای شما فرش می گسترانیم

اگر پشت کنید جدا می شویم، جدا شدن غیر رجوع

مادر معاویه رهبر زنان و شوهرش رهبر مردان در جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و آن ها پلیدی های مرتدین، سرکشان و مسخ شدگان از قبایل قرشی - که برای خاموش کردن نور خدا و دور کردن مردم از خیر. کوشش می کردند - را با خود حمل می کردند.

شروع جنگ

لشکر مشرکین سه هزار نفر و لشکر مسلمانان هفتصد جنگجو بودند و در پیشاپیش لشکر مشرکین "طلحه بن ابی طلحه" و در دستش پرچم بود و صدایش را بلند کرد و گفت: ای اصحاب محمد، شما گمان می کنید که خدا با

شمشیر

ص: 49

شما، ما را به جهنم می فرستد و با شمشیر ما شما را به بهشت می برد، پس چه کسی با من مبارزه می کند؟ قهرمان اسلام و اسد الله امام امیر المؤمنین علیه السلام پیش آمد و گفت:

«والله! لأفارقك حتى أعجلک بسيفي إلى النار»

والله از تو جدا نمی شوم تا تو را با شمشیرم به جهنم بفرستم

امام ضربتی به او زد که پایش قطع شد و بر زمین افتاد و در خون خود غوطه ور شد، امام خواست سر او را جدا کند، او را به رحم قسم داد، امام او را رها کرد و ساعتی طول نکشید تا به هلاکت رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و او (1) وسلم به هلاکت او خوشحال شد چنانکه همه مسلمانان خوشحال شدند از قهرمانان قریش بود و به خاطر شجاعتش قوچ گروه نامیده می شد. با کشتن او مشرکین خوار و سست شدند و شکست در صفوفشان پیدا شد و پرچم بعد از او به دست قهرمانان قریش افتاد و امام علیه السلام آن ها را می کشت

هند در وسط لشکر بود و جنگ را با شعار خودش در نفوس مشرکین بر علیه مسلمین شعله ور می کرد و هرگاه مردی از قریش فرار می کرد میلی از سرمه (2)...دان به او می داد و می گفت: تو زنی، این سرمه را به چشم بکش

و از صور این جنگ اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شمشیری به "ابادجانه" داد - او از بزرگان صحابه بود - و به "زبیر" نداد و "زبیر" از این جهت ناراحت شد و به دنبال او رفت تا ببیند او با آن چه کار می کند، دید پارچه سرخی را به سرش

ص: 50

نور الابصار، ج 78 - 1-

المیزان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 12 - 2-

بست، انصار گفتند: پارچه مرگ را بر سرش بست و به میدان جنگ آمد و می گفت:

أنا الذی عاهدنی خلیلی

ونحن بالسفح لدی النخیل

ألا أقوم الدهر فی الکسول

(1) أفرّ بسیف الله والرسول

من آن کسی هستم که خلیل من از من پیمان گرفته و ما نزد درخت خرما جاری می کنیم.

برای اینکه روزگار به تنبلی نگراید با شمشیر خدا و رسول فرار می دهم

و با این شعر، شجاعت و سرسختی خود را در دفاع از سول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آشکار کرد. ابودجانه مرگ را به اردوی قرشیان برد و بر هند مادر معاویه حمله کرد و شمشیر خود را بر سر او گذاشت مگر اینکه از روی بزرگواری شمشیر را برداشت و چون زبیر به شجاعت ابی دجانه نگریست، رأی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را درست یافت

شکست مسلمانان

متأسفانه مسلمانان به شکست خرد کننده و خسارت مصیبت باری دچار شدند که نزدیک بود پرچم اسلام در هم پیچیده شود و این به دلیل مخالفت گروهی از

لشکر اسلام به نقشه های جنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که آن ها را ملزم به اجراء آن نموده بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گروهی را به سرکردگی "عبدالله بن بر گردنه کوه سپرده بود که از پشت سر مسلمین را حمایت کنند و به (2) "جبیر آن ها تأکید کرد که از جایشان

ص: 51

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 68 - 1-
عیون الاثر، ج 2، ص 5؛ الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 105 - 2-

حرکت نکنند. آنان تیر و کمانشان را به سوی لشکر قریش هدف گیری کرده، خسارت زیادی به آن ها وارد نموده، قریش اثاث و سلاح خود را رها نموده و فرار کرده و مسلمانان برای غارت آن روی آوردند، تیراندازان نیز محل خود را ترک کرده و به جمع آوری اثاث پرداختند و از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ترک نکردن محل خود، سرپیچی نمودند.

وقتی "خالد بن ولید" این را دید، به بقیه تیراندازان حمله کرد و آن ها را کشت و از پشت سر به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کرد و بیشتر بزرگان لشکر اسلام را از بین برد. هدف مشرکین به صورت خاص شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

بود. او در این جنگ چند جراحت برداشت، دندانهایش شکست و لبهای او پاره شد و خون مانند سیل به صورتش جاری بود و آن را پاک می کرد در حالی که می فرمود:

(1) «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ خَضَبُوا وَجَهَ نَبِيِّهِمْ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ»

چگونه رستگار می شود قومی که صورت پیامبرشان را خضاب کردند و او آن ها را به سوی خدا می خواند

افراد پست و لئیم قرشیان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را احاطه کرده، قصدشان کشتن او بود و در رأس آن ها ابوسفیان بود، او مردم را به کشتن پیامبر تحریک می کرد و دستور داد که شخصی صدا بزند محمد کشته شده

است، مسلمانان با شنیدن این سخن فرار کردند و بعضی بزرگان صحابه پس از فرار کوشیدند از ابوسفیان

ص: 52

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 108 - 1-

درخواست امان کنند.

قتلگاه حضرت حمزه

از شهید جاوید "حمزه بن عبدالمطلب" رشادت و شجاعتی وصف ناشدنی بروز کرد. او چون کوه ایستاده و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمایت می کرد و قهرمانان دشمن را به خاک می افکند و زمین را از خون کفار و ملحدین سیراب می نمود. او مرگ را به سخره گرفته و زندگی خود را به خدای عالمیان بخشیده بود.

بزهکار پست "وحشی" دید که او مردم را با شمشیر خود درو می کند، پس حربه خود را آماده کرد و به سوی او پرتاب نمود و آن در پشت کمر او قرار گرفت و از بین دو پایش خارج شد. قهرمان بزرگ بر زمین افتاد و طولی با کشته شدن این فرمانده بزرگ (1). نکشید که جان به جان آفرین تسلیم کرد خسارت زیادی به مسلمین وارد شد و شهادت او غمناک ترین مصیبتی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن مواجه گردید. پس سلام خدا بر شهید جاوید و سلام بر او روزی که متولد شد و روزی که به شهادت رسید و روزی که برانگیخته می شود.

قتلگاه حضرت مصعب

مصعب " جوانی قرشی بود، به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایمانی آورد " که در اعماق جاننش نفوذ کرد و داخل در قلبش شد و انواع عذاب ها را تحمل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به عنوان مبشر دین اسلام و دعوت کننده به سوی خدا به مدینه فرستاد، به دست او بسیاری از مردم مدینه مسلمان شدند و در جنگ احد یکی از سرداران لشکر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود و "ابن قمنه" به گمان اینکه رسول خداست، او را کشت و

ص: 53

تاریخ طبری، ج 2، ص 199 - 1-

صدایش را بلند کرد و گفت: محمد را کشتم، لشکر اسلام خسارت زیادی دید و یکی از فرماندهان عاقل و مدبر خود را از دست داد. خدا او را رحمت کند و (1) اجر و پاداش زیادی به او بدهد، چقدر فواید او به اسلام زیاد بود

(حمایت امام از پیامبر ص)

شکست سختی در لشکر مسلمین پدید آمد و بیشترشان را ترس و وحشت فرا گرفته، فرار کردند و ندای ابوسفیان که محمد کشته شده است بر ترس آن ها افزود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را رها کردند و دشمنان خدا او را محاصره کرده و جراحاتی به او رسید و در حفره ای که "ابوعامر" آن را کنده و پوشانده بود - تا مسلمین در آن بیفتند - افتاد، امام در کنار او بود دست او را با پیامبر صلی الله (2) گرفت و "طلحه بن عبیدالله" او را بلند کرد تا ایستاد علیه و آله وسلم کسی باقی نماند مگر عده کمی که در رأس آن ها امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او توجه نمود و فرمود:

یا علی، ما فعل الناس؟: ای علی مردم چه کردند؟»

با حزن و اندوه تلخ پاسخ داد:

نَقَضُوا الْعَهْدَ وَوَلَّوْا الدُّبُرَ...»: عهد خود را شکستند و فرار کردند»

و گروهی از قرشیان بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کردند، نتوانست تحمل کند، به علی گفت: «أَكْفَنِي هَؤُلَاءِ»: شر آن ها را کفایت کن، پس امام بر آن ها حمله کرد و آن ها را از او دور کرد و گروه دیگری که نزدیک به پنجاه اسب سوار بودند به او حمله کردند، به علی گفت: «أَكْفَنِي هَؤُلَاءِ»: شر آن ها را کفایت کن، پس امام در حالی

ص: 54

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 73 - 1-

أعیان الشیعه، ج3، ص111 - 2-

که پیاده بود بر آن ها حمله برد، چهار نفر از فرزندان "ابوسفیان بن عوف" را کشت و شش نفر از این گروه را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از کوشش زیاد دور کرد.

گروهی که "هشام بن امیه" در آن بود بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کرد؛ امام او را کشت و گروه او فرار کرد. گروهی دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حمله کرد که "بشر بن مالک" در آن بود؛ امام او را کشت، گروه او پشت کرده و فرار کرد. جبرئیل از همدردی امام، جهادش و صبرش تعجب کرد، رو به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

«إِنَّ هَذِهِ الْمَوَاسِيَاءَ قَدْ عَجِبَتْ مِنْهَا الْمَلَائِكَةُ»

این همدردی، ملائکه را به شگفت واداشته است.

:پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود:

«وَمَا يَمْنَعُهُ وَهُوَ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ»

چیزی مانع آن نیست، او از من است و من از اویم.

:پس جبرئیل گفت:

(1) «وَأَنَا مِنْكُمْ»

و من از شما دو تا هستم.

امام در این جنگ هولناک ثابت قدم بود و از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سرسختانه و جان بر کف دفاع می کرد. شانزده ضربت به او اصابت کرد که به پس ... (2) هر ضربتی به زمین می افتاد و آنکه او را بلند می کرد جبرئیل بود آنچه به امام متقین و سید الموحدین از سختی ها و هراس رسید به خاطر اسلام و برای نشر دعوت اسلام

ص: 55

أعیان الشیعه، ج3، ص111 - 1-

اسد الغابه، ج4، ص20 - 2-

بود و اگر او نبود، اسلام در مسیر خودش قرار نمی گرفت و کلمه آن برافراشته نمی گشت. تأسف اینکه این نابغه بزرگ و مجاهد اول را از مقامش برکنار کردند و بین او و اعضای شورا که سابقه جهاد مانند او را نداشتند، تساوی برقرار کردند.

فروکش کردن حسی انتقامجویی هند

غلیان و جوشش "هند" فروکش کرد و هنگامی که کشته شدن حمزه را شنید آتش کینه او خاموش شد و به سرعت به سوی جنازه حمزه شتافت در حالیکه دلش خنک شده و راحت بود، چون چشمش به جنازه او افتاد به او روی آورد و او را به طرز فجیعی پاره پاره کرد، کبد او را خارج کرد و به آن دندان زد، پس آن را بیرون انداخت و بینی او را برید و برای خودش از آن گردنبند درست کرد و از او شعری نقل شده که از "وحشی" - قاتل "حمزه" - تشکر کرده و آن این است:

نحن جزیناکم بیوم بدر

والحرب بعد الحرب ذات سعر

ما کان عن عتبه لی من صبر

ولا أخی وعمّه وبکر

شفیت نفسی وقضیت نذری

شفیت یاوحشی غلیل صدری

فشکر وحشی علی عمری

حتی ترم اعظمی فی قبری

ما جزای روز بدر را به شما دادیم و جنگ بعد از جنگ شعله ور می شود.

من برای عتبه بی صبرم و نه برادرم و عمویم و بکر

جان مرا شفا دادی و نذر من انجام شد ای وحشی، جوشش سینه مرا شفا دادی.

در طول عمرم از وحشی تشکر می کنم تا اینکه استخوان من در قبر پوسیده شود.

"و این شعر حاکی از پستی طبع و عنصر اوست و "هند" جنازه "حمزه

ص: 56

عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به بدترین شکل مثله کرد

فروکش کردن خشم ابوسفیان

ابوسفیان فوراً به سوی میدان رفت و به اجساد شهدای مسلمین خیره شد تا سوزش او فروکش کند، جنازه حضرت حمزه را دید که هند آن را پاره پاره کرده، پس از روی سرور و خوشحالی با صدایی که از آن شماتت و کینه پخش می شد گفت:

ای اباعمار، روزگار دور می زند و امر دگرگون شد و من انتقام خودم را از شما گرفتم.

سپس نیزه خود را تکان داد و آن را به دهان جنازه حمزه گذاشت و گفت: بچش (1). پاداش کردار خودت را... و آن را تکرار می کرد

(حزن پیامبر ص)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر بالای جسد عمویش - که به وسیله هند به بدترین وجهه مثله شده بود - ایستاد و با اندوه و حزن شدیدی، عمویش را مخاطب قرار داده و گفت: و مسلمین به اندوه و حزن مبتلا شدند و گفتند

بخدا اگر روزی خدا ما را بر آن ها چیره گرداند طوری آن ها را مثله کنیم که... احدی از عرب را مثله نکرده باشند

و: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و این آیه نازل شد

ص: 57

وَأِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوْقَبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * {
وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا
(1)} {يَمْكُرُونَ}

اگر کسی به شما عقوبت و ستمی رسانید شما باید به همان قدر در مقابل انتقام کشید و اگر صبر کنید و از او درگذرید البته برای صابران اجری بهتر خواهد بود و برای رضای خدا صبر و تحمل پیشه کن و بر آن ها که ترک کفر نمی کنند غمگین مباش و از مکر و حيله آنان غمگین مباش که خدا از مکر و دشمنی خلق تو را محفوظ می دارد.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بخشید و صبر کرد و مثله را نهی فرمود و گفت: «إِنَّ الْمَثْلَةَ حَرَامٌ وَلَوْ بِالْكَالِبِ الْعَقُورِ»: مثله حرام است ولو به سگ هار.

جنگ احد تنها جنگی بود که مسلمانان در آن شکست سختی خوردند و "ابن اسحاق" گفت: روز احد روز بلا و مصیبت و آزمایش بود، خدا مؤمن را به آن آزمایش کرد و منافقین را در آن روز نابود کرد، کسانی که با زبان اظهار ایمان می کردند و در دلهایشان کفر را پنهان می نمودند و روزی بود که خدا گرامی (2) داشت کسی را که خواست به شهادت برسد

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از پایان جنگ به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد که مشرکین بعد از این دیگر چنین شکستی نمی توانند به (3) مسلمانان برسانند تا خدا فتح را نصیب مسلمین گرداند

ص: 58

النحل، 126 و 127 - 1-

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 105 - 2-

البدایه و النهایه، ج 4، ص 47 - 3-

(تعقیب قرشیان از سوی پیامبر(ص))

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پس از جنگ احد، جز مدت کوتاهی در مدینه درنگ نکرد و به اصحابش دستور داد که برای جنگ با قریش آماده شوند - مخصوصاً از آنهایی که در جنگ با او شرکت داشتند و مجروح شده بودند - و سبب آن به توهم انداختن قریش بود که بدانند او نیرومند است و دوباره

باز نگردند، آن ها که قصد برگشت کرده بودند چون خبر تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به قرشیان رسید، منصرف شده و به مکه بازگشتند و این یکی از شگفت ترین نقشه های سیاسی و جنگی بود.

خوشحالی قرشیان

قریش با ساز و آواز و بوق و کرنای پیروزی ای که بر مسلمین پیدا کرده و به آن ها خسارت جانی و مالی زده بودند به مکه برگشت و خوشحال ترین آنان ابوسفیان با همسر او هند و سایر بنی امیه بودند که با ریختن خون عمویش حمزه و سایر قهرمانان اسلام، انتقامشان را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفته بودند.

جنگ خندق - 3

اشاره

جنگ خندق از این جهت جنگ احزاب نامیده شد که قبایل و گروه های مختلف برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم جمع شدند. مسلمانان سخت ناراحت شده، آن ها را ترس و وحشت فراگرفت و این به خاطر اتحاد میان مشرکین یهود بود که به آن ها پیوسته بود. تعداد آن ها ده هزار نفر جنگجو و تعداد لشکر مسلمین سه هزار نفر بودند. قرآن کریم ترس و وحشت مسلمین از دشمنانشان را اینگونه بیان می کند:

ص: 59

إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْ أَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ «(1) الْحَنَاجِرَ»

یادآورید وقتی را که لشکر کفار از بالا و پایین بر شما حمله ور شدند و چشمها حیران شد و جانها به گلو رسید.

و خدای متعال پیروزی اسلام را به دست امام امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت، آن کسی که فتح مسلم را احرار کرد. اینک مختصری از این واقعه را بیان می کنیم:

نقش یهود در جنگ

یهود در این جنگ نقش فعالی داشته، گروهی از آن ها به نزد قرشیان رفته و آن ها را به جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تحریک می کردند و از آن ها می خواستند که به آنان بپیوندند و به آن ها می گفتند

..ما با شما هستیم تا او را از پای درآوریم

و قرشیان به آن ها می گفتند

ای گروه یهود، شما اهل کتاب اول هستید و اختلاف ما را با او می دانید و او محمد است، آیا دین ما بهتر است یا دین او؟

یهود گفتند

بلکه دین شما - و آن عبادت بت ها بود - بهتر از دین اوست و شما به حق از ..اونزدیک ترید

و قرآن کریم از این گفتگو پرده برمی دارد، قول خدای متعال

ص: 60

الاحزاب: 10 - 1

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ «لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَوَآءٌ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا * أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا * أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ (1) سَعِيرًا

ندیدی و عجب نداشتی از حال آنانکه بهره ای از کتاب آسمانی هم داشتند باز چگونه به بتان جبت و طاغوت گرویده و به کافران مشرک می گویند راه شما به صواب نزدیک تر از طریقه اهل ایمان است. این گروهند که خدا آنان را لعنت کرد و هر که را خدا لعنت کند از رحمت خود دور می سازد و هرگز کسی یاری او نتواند کرد، آیا آنان که از احسان به خلق به هسته خرمایی بخل می ورزند بهره ای از ملک و سلطنت خواهند یافت؟ آیا حسد می ورزند با مردم چون خدا آن ها را به فضل خود برخوردار نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب

و حکمت فرستادیم و به آن ها ملک و سلطنتی بزرگ عطاء کردیم. آنگاه برخی کسان به او گرویدند و برخی کسان راهزن دین و مانع دین به او شدند و برای کيفر آنان، آتش افروخته دوزخ بس است

یهود در طول تاریخ، دشمن فکر و حق و مصدر فتنه در روی زمین بوده است و قوای کافر قریش برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها پاسخ مثبت داد همانگونه که قبایل قطفان پاسخ دادند و برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده شدند

پیامبر (ص) با نعیم

نعیم به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسلمان شد. او از بزرگان غطفان بود. به پیامبر

ص: 61

النساء: ج 50 - 55 - 1-

گفت: ای رسول خدا، من مسلمان شدم و قوم من از اسلام من اطلاعی ندارند، پس به آنچه می خواهی دستور بده... پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منصرف کردن قبایل و نیرنگ به آن ها دستور داد، چون جنگ، نیرنگ است

نعیم بن مسعود "به مأموریت خود اقدام کرد و شروع به سنگ اندازی بر " قوای جنگجوی یهود و قرشیان نمود و به نزد بنی قریظه، یهودیان ساکن در مدینه رفت که در جاهلیت با آن ها دوست بود و به آن ها گفت

...ای بنی قریظه، شما دوستی مرا نسبت به خودتان می دانید

و همه گفتند: درست گفتی نزد ما متهم نیستی

و به آن ها اشاره کرد و از روی نصیحت گفت

شما مانند قریش و قطفان نیستید، شهر شهر شماست، در آن اموال شما، فرزندان و زنانتان هستند، نمی توانید آن ها را به جای دیگری ببرید، قریش و غطفان برای جنگ با محمد و اصحابش آمده اند و از شما طلب کمک کرده اند، شهر و اموال و زنانشان در جای دیگری است، اگر فرصتی برای اخذ منافعی دیدند،

می مانند و اگر غیر از آن بود به شهرشان برمی گردند و بین شما و آن مرد که در شهر شماسست، شما را رها می کنند و شما توان جنگیدن با او را ندارید و تا از آن ها از بزرگان و اشرافشان گروگان بگیرید که در دست شما باشند، تا ..مورد اطمینان شما باشد که با محمد بجنگید

.. و همه یک صدا گفتند: رأی درستی است

نعیم" به نزد قریش رفت و به ابوسفیان و همراهانش از بزرگان قوم گفت: " شما دوستی مرا نسبت به خودتان و دوری از محمد را می دانید، خبری به من

ص: 62

.رسیده که وظیفه خود می دانم شما را مطلع کنم، آن را از من نادیده بگیرید

.همه گفتند: انجام می دهیم

گفت: یهود از کاری که کرده پشیمان شده است و کسی را به نزد محمد فرستاده اند و گفتند برای اینکه شما راضی شوی عده ای از اشراف قریش و غطفان را می گیریم و به شما تسلیم می کنیم تا شما گردن آن ها را بزنی، تا بدانی که ما با تو هستیم، اگر یهود از شما درخواست گروگانی کرد از دادن آن ها حتی یک ..نفر خودداری کنید

ابوسفیان، "عکرمه بن ابی جهل" را با گروهی از قریش و غطفان به نزد بنی قریظه فرستاد تا برای جنگ با محمد صلی الله علیه و آله وسلم به آن ها ملحق شوند، بنی قریظه گفتند: با شما نمی جنگیم تا از مردانان گروگان ندهید که در دست ما باشند تا با محمد بجنگیم. فرستادگان برگشتند و قریش و غطفان را در جریان گفتار بنی قریظه قرار دادند و آن ها گفتار نعیم بن مسعود را تصدیق کردند و گفتند: حتی یک نفر هم ما به آن ها نمی دهیم و به این طریق مسلمانان از یهود بنی قریظه خلاص شدند که به قریش نپیوستند و با آن ها در جنگ با (1) رسول خدا شرکت نکردند

کندن خندق:

چون خبر خروج قرشیان و قبایل غطفان برای جنگ، به پیامبر رسید، اصحابش را جمع کرد و از آن ها برای جلوگیری از دشمن نظرخواهی کرد. صحابی بزرگ "سلمان محمدی" به کندن خندق در اطراف مدینه توصیه کرد تا

مانع رسیدن دشمن به داخل مدینه شود. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این رأی را پسندید و خودش

ص: 63

السیره النبویه، ابن هشام، ج2، صص 229 - 230 - 1-

با اصحاب به کندن خندق اقدام کرد. این نقشه حکیمانه ای بود که مسلمانان را از شر دشمنانشان حفظ کرد و قریش متحیرانه در پشت خندق ماندند و چاره نداشتند و نتوانستند برای جنگ با مسلمین از آن عبور کنند و از تیر در جنگ کمک گرفتند که مسلمان ها مقابله به مثل کردند و بین دو گروه تیراندازی بود بدون اینکه جنگ عمومی رخ دهد

مبارزه امام (ع) با عمرو

قبایل قرشی از این درگیری های بدون پیروزی، خسته شدند و به دنبال محل تنگی گشتند تا بتوانند از آنجا اسب های خود را عبور دهند. از جمله کسانی که توانست از خندق عبور کند "عمرو بن عبدود" - قهرمان قریش در جاهلیت و سوارکار کنانه - بود. او سر تا پا مسلح و روی اسبش مانند قلعه بود. زمین زیر پایش از تکبر، جولان و قوت بدن اومی لرزید. سکوت بین مسلمین برقرار بود. رعب و وحشت همه را فراگرفته بود. در پیش آن ها جولان می داد و آن ها را تحقیر می کرد. صدایش را بلند کرد و گفت:

ای مردان محمد، آیا مبارزی هست؟

و دل مسلمین را ربوده، چون صاعقه ای بر آن ها بود

دوباره صدا زد

آیا مردی هست که با من مبارزه کند؟

ندای او را حامی اسلام و قهرمان مسلمانان امام امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد و گفت:

...ای رسول خدا، من برای او آماده ام

ص: 64

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر پسر عمویش حریص بود، به امام گفت:

او عمرو است

و امام علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشست و عمرو دوباره با تمسخر به مسلمین گفت:

ای اصحاب محمد، کجاست آن بهشتی که گمان می کنید وقتی کشته شدید وارد آن می شوید؟

آیا کسی از شما بهشت را نمی خواهد؟

هیچ یک از مسلمین به ندای عمرو به جز امام جواب نداد و شروع به اصرار به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد تا به او اجازه دهد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنا به اصرار و پافشاری به او اجازه داد.

رسول خدا بزرگ ترین مدال افتخار را به گردن او انداخت، هنگامی که گفت:

«تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت».

این کلمه جاوید که ایمان امام را با همه ایمان با آن گسترش و مفاهیمش برابر کرد، پس این آن چیزی است که حکایت از او دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را با تضرع به دعا به سوی خدای متعال بلند کرد و گفت:

خدایا تو حمزه را روز احد از من گرفتی و عبیده را روز بدر، امروز علی را... برای من حفظ کن و مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی

و امام متکبرانه خارج شد و کوچکترین ترس و وحشتی از عمرو بن عبدود نداشت و عمرو از جرئت این جوان و اقدام او بر مبارزه با وی تعجب کرد و به او گفت:

ص: 65

تو چه کسی هستی؟

امام پاسخ او را با تمسخر گفت:

من علی بن ابیطالب هستم

عمر و بر او ترحم کرد و به او گفت:

پدرت رفیق من بود

امام توجهی به صدق گفته او با پدرش نکرد و فرمود:

ای عمرو، تو با قومت عهد کرده ای که اگر مردی از قریش از تو سه درخواست بکند یکی را قبول می کنی...؟

گفت: بلی این عهد و پیمان من است

امام فرمود: من تو را به اسلام دعوت می کنم

عمر و خندید و با مسخره به امام گفت:

آیا دین پدرانم را ترک کنم؟ آن را برای خودت بگذار

امام گفت: دست از تو برمی دارم و تو را نمی کشم و برگرد

عمر و غضب کرد و از جرئت این جوان تعجب کرد و به او گفت:

در این وقت عرب از فرار من صحبت خواهند کرد

و امام پیشنهاد سوم را مطرح کرد و به او گفت:

(1) من تو را به پیاده شدن از اسب دعوت می کنم؟

عمر و از جرئت جوان و شجاعت او تعجب کرد و از اسبش پیاده شد و

ص: 66

شمشیر خود را کشید و بر سر امام زد، امام سپر خود را پیش آورد، آن را پاره کرد و بر سر حضرت فرود آمد و آن را شکافت و مسلمین یقین کردند که امام به سرنوشتش دچار شد و لکن خدای متعال او را یاری و حمایت نمود و ضربتی به عمرو زد که او را درهم کوبید و به زمین افتاد و صدای عجیبی هنگام خروج خونش، چون صدای گاو هنگام ذبح، خارج شد و امام تکبیر گفت و مردم مسلمان هم تکبیر گفتند. پس کمر شرک شکست و قوای آن سست شد و اسلام پیروزی قطعی خود را به دست امام متقین و قهرمان ایمان به دست آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مدال درخشنده ای که در طول تاریخ به جا ماند به او عطا کرد و فرمود

لُمُبَارَزَهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِودٍ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمْتِي «
(1) «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

مبارزه علی بن ابیطالب با عمرو بن عبدود در روز خندق، برتر از اعمال امتم تا روز قیامت است.

صحابی بزرگ "حذیفه بن یمان" گفت: اگر فضیلت علی به کشتن عمرو در (2) روز خندق را بین همه مسلمین تقسیم می کردند از همه آن ها زیاد می آمد

و: "عبدالله بن عباس" در تفسیر قول خدای متعال

(3) «وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ»

و خدا امر جنگ را از مؤمنان کفایت فرمود

ص: 67

تاریخ بغداد، ج 13، ص 19، مستدرک الحاکم، ج 3، ص 32 - 1-

رسائل الجاحظ، ص 60 - 2-

الاحزاب، 25 - 3-

گفت: خدا به وسیله علی بن ابیطالب کفایت کرد و قریش برای "عمرو بن عبدود" گریست چون کشتن او شکست برای آن ها بود و "سافح بن عبد مناف بن زهره" برای او این گونه مرثیه گفته است

عمرو بن عبد کان أول فارس

جزع المزار وکان فارس یلیل

یبغی القتال بشکه لم ینکل

عمرو بن عبدود اول جنگجویی بود که دیدار کننده اش ناشکیبا و سوارکار شب بود.

بخشنده ترین مردم دارای توان محکم که در جنگ شک و تردید به خود راه نمی داد و عقب نشینی نمی کرد.

خواهر عمرو برای عزاداری او، امام - قاتل برادرش - را بزرگ شمرد چون او قهرمان اول در جزیره است و می گفت: اگر غیر از او قاتل تو بود برای همیشه برای تو گریه می کردم و گفت

لو کان قاتل عمرو غیر قاتله

لکنت أبکی علیه آخر الابد

لکن قاتله من لا یعاب به

من کان یدعی قدیماً بیضه

(1)البلد

اگر قاتل عمرو کسی جز علی می بود برای همیشه بر او می گریستم

ولی قاتلش کسی است که از قتل او عیبی بر عمرو نیست کسی که پدرش یگانه شهر مکه بود

امام علیه السلام قهرمان دیگری از قریش را که "نوفل بن عبدالله" بود کشت و باعث شکست بزرگ قریش گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

ص: 68

أمالی المرتضی، ج2، صص7 - 8 - 1

(1)«الان نَغزوهم وَلَا یَغزوننا»

اکنون ما با آن ها خواهیم جنگید و آن ها با ما نخواهند جنگید.

قریش شکست خورده برگشتند و جامه یأس و ناامیدی را از حسرت بر زمین می کشیدند و مبتلا به شکست خردکننده ای شدند و از این جنگ هیچ سودی نبردند و نتوانستند خسارتی به مسلمین برسانند.

فتح خیبر - 4

اشاره

بعد از آنکه شکست های خرد کننده ای در صفوف قرشیان پیدا شد و خبر آن منتشر شد و خدا آن ها را خوار و ذلیل نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با فکر نافذ و رأی اصیل خود به این نتیجه رسید، که با وجود قدرت یهود، دولت آن ها تثبیت نمی شود و کلمه اسلام در تمام زمین گسترش نمی یابد. آن ها از سخت ترین دشمنان اسلامند، و نیروی آنان قلعه های خیبر است - محل ساخت انواع سلاح، از شمشیر، نیزه، زره و تانک هایی که آب داغ و سرب ذوب شده پرت می کردند - بود. و از خطرناکترین اسلحه های آن روز بودند و این یهود بودند که با دادن اسلحه، به قوای مخالف اسلام کمک می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با لشکرش برای اشغال قلعه های خیبر لشکر کشید و ریاست لشکر را به ابوبکر سپرد، ابوبکر چون به قلعه ها نزدیک شد با تیراندازی تانکها روبرو شد و شکست خورده و مأیوس بازگشت. روز دوم رهبری لشکر را به عمر بن خطاب واگذار کرد، او هم چون رفیقش

ابی بکر شکست خورده، بازگشت و قلعه بسته بود و کسی نمی توانست بدان دست یابد.

ص: 69

أعیان الشیعه، ج3، 113 - 1-

بعد از آنکه لشکر از یورش به قلعه ها عاجز شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اعلان کرد فردا رهبری برای لشکر تعیین می کنم که خدا قلعه ها را به دست او فتح می کند و فرمود

لَا دَفْعَنَّ الرَّايَةَ غَدًا إِلَى رَجُلٍ يُحِبُّ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ - وَرَسُولَهُ، لَا يَرْجِعُ»
(1) «حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لَهُ

فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسول او را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند، بر نمی گردد تا خدا برای او فتح و پیروزی را عطا کند.

لشکر بی صبرانه منتظر رهبر الهام شده بود که خدا به دست او فتح و پیروزی را عطا کند، و گمان نمی کردند که او امام علی علیه السلام باشد، چون او به درد چشم مبتلا بود، چون

نور صبح تابید پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را فراخواند در حالی که دستمالی را به چشمش بسته بود. پیامبر پارچه را از آن دور کرد و آب دهان به چشم او مالید، فوراً چشمانش بهبود یافت، و به او گفت: «خُذْ هَذِهِ الرَّايَةَ حَتَّى يَفْتَحَ... اللَّهُ عَلَيْكَ...»: این پرچم را بگیر تا خدا تو را پیروز گرداند

حسان بن ثابت " درد چشم امام و شفای او از آب دهان پیامبر را به شعر " درآورده است:

وكان على أرمـد العين يبتغى

دواء فلم يُحسب طبيباً مداوياً

شفاهُ رسولُ الله مِنْهُ بتقله

فبورك مرقياً وبورك راقياً

وقال:

سأعطى الراية اليوم صارماً

كميماً محبباً للرسول موالياً

ص: 70

يَحِبُّ إِلَهِي وَالْإِلَهِ يُحِبُّهُ

به یفتحُ اللهُ الحصون الاوابیا

فأصفى بها دون البریه کُلّها

(1) علیاً وسمّاه الوزير المؤمنیا

و علی به درد چشم مبتلا بود و به دنبال دوا می گشت، طبیبی که درد او را دوا کند پیدا نمی کرد.

رسول خدا با آب دهان او را شفا داد، پس مبارک باد شفا دهنده و شفا یافته

و گفت: فردا پرچم به دست کسی می دهم که دوست

رسول خدا و موالی اوست.

و خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد، به وسیله او خدا قلعه ها را فتح می کند.

از میان تمام نیکان علی را برگزید و او را وزیر و برادر نامید

:و شاعر عالیقدر ازری این حادثه را به شعر سروده است

وله یوم خیبر فتکاتُ

کُبرت منظرأ علی من رآها

یوم قال النبی إتی لأعطی

رایتی لیثها و حامی حماها

فاستطالت أعناقُ کلّ فریقٍ

لیروا أی ماجدٍ یُعطاها

فدعا أین وارثُ العلم والحلم

مجیرُ الایام من بأساها؟

أين ذو النجده الذي لو دعته

في الثرايا مروعه لبّاه

فأتاه الوصى أرمدا عين

فسقاه من ريقه فشفاها

ومضى يطلب الصفوف فولّت

(2) عنه علماً بأنّه أمضاها

و برای او در روز خیبر کشته هایی است، هر که آن را می دید برای او بزرگ می نمود.

روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود من پرچم را به شیرمردی می دهم که کمک می کند.

ص: 71

1- 186 - 185 صص، إعلام الوری،

2- 142 - 141 صص، شرح الازریه،

از هر گروه گردن ها کشیده شد تا ببینند به چه بزرگواری آن پرچم داده می شود.

پس فرمود وارث علم و حلم، رهایی بخش روزگار از بدبختی ها کجاست؟

کجاست آن صاحب شجاعتی که اگر او را برای آسمان دعوت کنی که در آنجا ناراحتی است پاسخ می دهد؟

پس وصی را با چشم درد به نزد او آوردند که از آب دهان مبارکش به او خوراند و شفا یافت.

و گذشت، صف ها را طلب می کرد، پس از آن جنگ بازگشت در حالی که کار را تمام کرده بود.

و امام علیه السلام پرچم را از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم گرفت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسید

یا رسول الله، أَقَاتِلُهُمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟: ای رسول خدا، آیا با آن ها بجنگم تا «مانند ما شوند؟، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود

أَنْفُذْ عَلَى رَسَلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحَتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ، وَأَخْبِرْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ! لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ (1) «حُمُرُ النَّعَمِ»

مأموریتت را انجام بده تا در میدان آن ها قرار بگیری، سپس آن ها را به اسلام دعوت کن و آنچه بر آن ها واجب است از حق خدا خبر بده، والله اگر یک نفر به وسیله تو هدایت شود برای تو بهتر است از اینکه شتران سرخ موی داشته باشی.

فرمانده بزرگ فوراً حرکت کرد بدون اینکه کوچکترین ترس و وحشتی در

ص: 72

صفوه الصفوه، ج 1، ص 164؛ صحيح البخاری، ج 7، ص 121؛ وسائل - 1 - الشیعه، ج 6، ص 30

دل داشته باشد و او پرچم پیروزی به سوی قلعه تکان می داد، چون به قلعه و خود را از ضربات (1) رسید در آن قلعه را کند و آن را سپر خود قرار داد یهود و تیراندازی های آن ها حفظ کرد. یهود وحشت کردند و ترس و خوف مانند وبا آن ها را از این قهرمانی که در قلعه شان را کنده و آن را سپر قرار داده، فراگرفت.

مبارزه امام (ع) با مرحب

مرحب" - یکی از قهرمانان یهود و شجاعان آن ها - به سوی امام آمد در "حالی که و مغرور

یمانی بر تن داشت و سنگی را به جای کلاه خود سوراخ کرده چون تخم مرغ بر سر نهاده بود و رجز می خواند

قد علمت خبيراً أنى مرحبٌ

شاكى السلاح بطلٌ مجربٌ

إذا الليوث أقبلت تلتهبُ

خبیر می داند که من مرحبم که اسلحه و افزار جنگم برّان و پهلوانی مجرب و آزموده هستم.

هنگامی که جنگ ها شعله ور شود

قهرمان اسلام و حامی آن به استقبال او رفت در حالی که جبّه سرخی پوشیده، جواب او را می داد:

انا الَّذي سَمَّيتِي أُمِّي حيدرَه

ضِرْغامِ آجامٍ وليثُ قَسوره

عَبْلُ الذَّرَاعَيْنِ شَدِيدِ الْقَسوره

كَلَيْثِ غاباتٍ كَرِيهِ المنظرَه

أضربُ بِالسَّيْفِ رِقَابَ الْكَفَرَه

(2) أَكْيَلُهُم بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنَدَرَه

ص: 73

تاریخ بغداد، ج 11، ص 324؛ میزان الاعتدال، ج 2، ص 218؛ کنز - 1 -
العمال، ج 6، ص 368

سندره: در معنای آن اختلاف هست - 2 -

منم که مادرم مرا حیدر نامیده، شیر بیشه ای هستم که خشم و قهرش سخت است.

با بازوانی قوی و با خشمی سخت مانند شیر جنگل با منطری وحشتناک

گردن کفار را می زنم، با این شمشیر شما را

همچون سندرہ می سنجم.

و این شعر حاکی از (1) راویان در اینکه این شعر از امام است اختلاف ندارند قدرت سخت امام علیه السلام و شجاعت اوست و امام اقدام به ضربتی بر سر او کرد که سنگ و کلاه خود و سر او را شکافت و بر زمین افتاد و به خون خود آغشته شد، سر او را برید و جنازه او را بی جان رها کرد، به این طریق اسلام پیروز شد و قلعه های خیبر فتح گردید، یهود خوار و ذلیل شد و به آن ها درسی داده شد که آن را همیشه با اندوه و حزن فراوان در طول تاریخ ذکر می کنند.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این فتح و پیروزی که خدا مسلمانان را به آن عزیز کرد و بر دشمنانشان (یهود) خشم و غضب کرد، بسیار خوشحال و خرسند گردید و آن روز مصادف با آمدن "جعفر بن ابیطالب" از حبشه بود، رسول خدا^ص فرمود:

(2) «ما أدری بأيّهما أنا أَسْرُ أُبْقِوْمُ جَعْفَرٍ أَمْ بِفَتْحِ خَيْبَرٍ؟»

نمی دانم به کدام یک از این دو خوشحال تر باشم آیا به آمدن جعفر یا به فتح خیبر؟

جنگ بنی قریظه-5

اشاره

بنی قریظه از یهود بودند، آنها خطری بزرگ بر علیه مسلمین بودند و شبانه روز بر ضد آن ها به نیرنگ متوسل می شدند تا اینکه جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و از جانب خدای متعال به او دستور داد که با آنها بجنگد و ریشه آن ها

ص: 74

خزانه الادب، ج6، ص65 - 1-

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج4، ص128 - 2-

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای جنگ با آن ها خارج شد و (1) را برکنند امام امیرالمؤمنین را پیشرو قرار داد و پرچم اسلام را به او سپرد. چون به

سوی آنها رهسپار شد و به آن ها نزدیک گردید، گفتار زشتی از آن ها درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شنید، از اینرو برگشت تا به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، به او گفت: «یا رسول الله، لا علیک أن لا تدنو من هؤلاء الاخبار»: ای رسول خدا، درست نیست تو به این افراد پست نزدیک شوی، حضرت فرمود: «لم أظنک سمعت منهم لی أذی؟»: گمان می کنم که از آن ها کلمات آزار دهنده ای شنیده ای؟ گفت: بلی، رسول خدا فرمود:

«لو رأونی لم یقولوا من ذلک شیئاً»: اگر مرا ببینند از آن مطالب چیزی نمی گویند. سپس آنها را بیست و پنج شب محاصره کرد تا آن ها خسته شدند و خدا در دلشان رعب و وحشت انداخت.

نصیحت کعب به بنی قریظه

بنو قریظه یقین پیدا کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن ها صرف نظر نمی کند تا با آن ها بجنگد، "کعب بن اسد" از روی نصیحت به آن ها گفت:

ای گروه یهود، برای شما آنچه را می بینید پیش آمده و من به شما سه پیشنهاد می کنم هر یک از آن را خواستید قبول کنید.

همه گفتند: آن چیست؟

نصیحتش را عرضه کرد و گفت:

از این مرد پیروی کنیم و او را تصدیق نماییم، والله برای شما روشن شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و فرستاده خداست و او آن کسی است که در کتابتان

ص: 75

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 333 - 1-

..یافته اید، پس خونتان، اموالتان، فرزندان و زنانتان را حفظ کنید

به نجات آن ها و سلامت آن ها اشاره کرد، همانا آن ها پاسخ او را ندادند و آن را رد کردند و گفتند:

..ما از حکم تورات هرگز جدا نمی شویم و چیزی را به جای آن نمی پذیریم
دوباره به آن ها اشاره کرد و گفت

اگر این را قبول ندارید پس بچه هایمان را و زنانمان را بکشیم، سپس بر محمد و اصحابش با شمشیرهای کشیده خروج کنیم و هیچ چیز سنگینی را پشت سرمان رها نکنیم تا خدا بین ما و محمد حکم کند، اگر هلاک شدیم پس هلاک شدیم و چیزی پشت سرمان نگذاشته ایم و نسلی نداریم که از آن بترسیم و اگر پیروز شدیم به جان خودم، زنان و فرزندان را پیدا می کنیم

و این پیشنهاد را رد کردند و گفتند

و اگر این بیچاره ها را بکشیم زندگی بعد از آن ها چه خیری برای ما خواهد داشت...

پیشنهاد سوم را مطرح کرد و گفت: شب شنبه است و چه بسا که محمد و اصحابش از ما ایمنند، در این شب بر آن ها بتازید شاید ما بهره ای از محمد و اصحابش از غفلت آن ها ببریم

و آن را رد کردند و گفتند: شنبه را بر خودمان فاسد کنیم و برای ما رخ دهد آنچه را برای افراد قبل از ما رخ داد

ص: 76

(1). رأی او را نپذیرفتند و بر جهلشان افزودند

قبول حکم رسول خدا(ص) از طرف آنها

بنو قریظه خسته شد و همه راه ها را به روی خود بسته دید و به حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره خود راضی شدند که هرگونه رأی اوست عمل کنند

داوری سعد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کار آن ها را به "سعد بن معاذ" واگذار کرد، او از بزرگان صحابه بود، درباره خدا کاری به سرزنش دیگران نداشت، او را در حالی که مجروح شده بود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای او برخاست و سایر صحابه به احترام او برپا خاستند و به او گفتند

ای ابا عمرو، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داده است که بین هم .. پیمانانت دآوری کنی

.. سعد گفت: اگر من دآوری کردم به عهد و پیمان خدا پایبندید

گفتند: بلی

سعد به کشتن مردانشان و تقسیم اموالشان و اسارت زنان و فرزندانشان دآوری کرد

و این حکم عدالت، درباره آن یهودیانی بود که مصدر فتنه و فساد در روی زمین بودند

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دآوری سعد را تأیید کرد و به او گفت

(2) «...لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ مِنْ فَوْقِ سَبْعَةِ أَرْقَعَةٍ»

ص: 77

السيرة النبوية، ابن هشام، ج 2، صص 235 - 236 - 1-

السيرة النبوية، ابن هشام، ج 2، صص 239 - 240 - 2-

درباره آن ها به حکم خدا از بالای هفت آسمان دآوری کردی

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام حکم آنها را اجراء کرد و سران آن اشرار را با شمشیر خود درو کرد

جنگ بنی نضیر - 6

بنو نضیر از قبایل یهود و جانشان پر از بغض، کینه و دشمنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و پیامبر^ص با گروهی از صحابه به نزد آنان رفت و در پیشاپیش آنان امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود و آن به خاطر دریافت دیه ای بود که برای آن ها اتفاق افتاده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در کنار دیواری از خانه آن ها نشست و یکی از آن ها با دیگری خلوت کرد و قرار

گذاشتند یکی از آن ها سنگی از بالا بر سر پیامبر پرت کنند و "عمر و بن جحاش" برای این کار انتخاب شد و سنگ را گرفت. پس از آسمان به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی نازل شد، خبر آن را به وی داد، پس بلند شد و آنجا را فوراً ترک کرد و اصحابش آنجا را ترک کردند و به سوی مدینه برگشتند، سبکی می گوید:

وجاءك الوحي بالذی أضمرت بنو

(1) النضيره وقد همّوا بإلقاء صخره

وحی آمد و او را از آنچه بنو نضیر در دل داشتند بافکندن سنگ آگاه کرد.

امام علیه السلام به سوی یهودی که قصد جان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را داشت، رفت و او را کشت و گروه همراه او فرار کردند. امام از رسول خدا اجازه برخورد با آنان را گرفت و با گروهی از سپاه به آن ها قبل از ورود به قلعه برخورد کرد و آن ها را

ص: 78

إنسان العین، ج2، ص176 - 1-

کشت و آن سبب فتح قلعه آنان شد. عده ای از شعرا این حادثه را به شعر درآوردند از جمله آن ها "حسان بن ثابت" بود و امام علیه السلام را بر آنچه از بذل جان و کوشش در فتح قلعه های بنی نضیر انجام داد ستودند

جنگ وادی القری - 7

اشاره

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قلعه های خیبر را فتح کرد به سوی وادی القری آمد و به ساکنین آنجا که یهودی بودند، به آنها اسلام را عرضه نمود، اما آنها نپذیرفتند و آماده جنگ شدند. مسلمانان با آن ها جنگیدند و یازده نفر از آن ها را کشتند که امام علیه السلام تعدادی از آنان را به هلاکت رساند و خدا دیار آن ها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فتح کرد و مسلمین اموالشان را

به غنیمت گرفتند و آنچه در دستشان بود مانند زمین و نخلستان برای آن ها گذاشتند و با آنان آن گونه که با خیبریان عمل کردند رفتار نمودند.

امام (ع) و فتح یمن

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام علی علیه السلام را با گروهی از لشکر خود به یمن فرستاد که مردم را به اسلام یا جنگ دعوت کند. امام به سرعت رفت و به چیزی توجه نداشت تا رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را انجام دهد.

دعای امام (ع)

و امام علیه السلام این دعای شریف را وقتی متوجه یمن بود خواند. متن آن دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِلا تَقَه مِّنِّي بِغَيْرِكَ، وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ، وَلَا قُوَّةَ أَتَكِلُ عَلَيْهَا، وَلَا حِيلَةَ أَلْجَأُ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ فَضْلِكَ، وَالتَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِكَ، وَالسُّكُونَ إِلَى

ص: 79

أَحْسَنَ عَادَتِكَ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي وَجْهِ هَذَا مِمَّا أَحِبُّ وَأَكْرَهُ، فَأَيُّمَا أَوْقَعْتَ عَلَيَّ فِيهِ قُدْرَتُكَ، فَمَحْمُودٌ فِيهِ بَلَاؤُكَ مُتَضِحٌ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَأَنْتَ تَمْحُو مَا نَشَاءُ وَتَثْبُتُ وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ

اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ، وَمَقَاصِرَ كُلِّ لَأْوَاءٍ، وَأَبْسُطْ عَلَيَّ كَفِّاً مِنْ رَحْمَتِكَ وَسَعَةً مِنْ فَضْلِكَ، وَلُطْفاً مِنْ عَفْوِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَذَلِكَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تَخْلُقَنِي فِي أَهْلِي وَوَلَدِي، وَصُرُوفِ حُزَانَتِي بِأَحْسَنَ مَا خَلَقْتَ بِهِ غَائِباً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَسِتْرِ كُلِّ سَيِّئَةٍ، وَحِطِّ كُلِّ مَعْصِيَةٍ، وَكِفَايَةِ كُلِّ مَكْرُوهٍ، وَارْزُقْنِي عَلَى ذَلِكَ

شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ، وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ، وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ وَاجْعَلْنِي وَمَا خَوَّلْتَنِي وَوَلَدِي، وَارْزُقْنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِمَاكَ الَّذِي لَا يُسْتَبَاحُ، وَذِمَّتِكَ الَّتِي لَا تُخْفَرُ، وَجِوَارِكَ الَّذِي لَا يُرَامُ، وَأَمَانِكَ الَّذِي لَا يُنْقَضُ، وَسِتْرِكَ الَّذِي لَا يُهْتَكُ، فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي حِمَاكَ وَذِمَّتِكَ وَجِوَارِكَ وَأَمَانِكَ (1) «وَسِتْرِكَ كَانَ آمِناً مَحْفُوظاً، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

این دعا حاکی از توکل کامل امام علیه السلام به خدای متعال و پناه بردن به او و جدایی کامل از دیگران و اینکه فقط تسلیم اراده و مشیت الهی است

اسلام همدان

امام با لشکرش به یمن رسید و رؤسا و بزرگان یمن را ملاقات کرد و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را بر آن ها عرضه نمود و محاسن اسلام، اصول و ارزش های ارزنده و نمونه عالی آن را بیان کرد. یمنی ها از کمال و فضل و ادب امام تعجب

ص: 80

مهج الدعوات، 94 - 1-

کردند و دعوت او را اجابت نمودند و همدان با تمام قبیله اش اسلام را پذیرفت و به این وسیله امام پیام آور صلح و دوستی بود که یمن را بدون جنگ فتح (1). نمود

فتح مکه

خدای متعال پیروزی آشکار را برای بنده و رسولش محمد صلی الله علیه و آله وسلم نوشت، قوای دشمن از قرشیان و یهود را خوار کرد و دولت او بر بیشتر مناطق جزیره العرب دست یافت، کلمه اسلام در همه جا حکمفرما شد و پرچم توحید برافراشته شد

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دید که پیروزی قاطع و فتح آشکار تحقق نمی یابد مگر به فتح مکه که قلعه شرک و الحاد و جایی است که با او جنگید. زمانی که در آنجا بود و زمانی که از آنجا رفت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با لشکری گران مرکب از ده هزار سرباز مسلح یا زیاده تر از آن به سوی مکه حرکت کرد. او مجهز به همه نوع آلات جنگی بود. با کتمان امر، کسی از افراد لشکر هدف او را نمی دانست و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از این هراس داشت که قریش از هدف او آگاه شده و برای جنگ آماده شود و برای اشغال شهرش در بلد الحرام و محل امن خدا

خونریزی شود. بنابر این، آن را مخفی کرد تا آن ها را طوری محاصره کند که فرصت مبارزه را نداشته باشند.

نامه حاطب به قریش

حاطب بن ابی بلتعہ " نامه ای به قریش نوشت و در آن، رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی شهرشان برای اشغال آن را متذکر شد و نامه را به زنی داد و او را سفارش

ص: 81

أمالی المرتضی، ج 1، ص 292 - 1-

به کتمان شدید کرد و با او قرار گذاشت که نامه را به قریش برساند. نامه را در بین موهای خود پنهان کرد تا کسی از آن اطلاع پیدا نکند. وحی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و موضوع نامه را به پیامبر خبر داد. پس برادرش امام امیر المؤمنین علیه السلام و زبیر را خواست و دستور داد تا نامه را از آن زن بگیرند. امام با زبیر فوراً به حرکت خود ادامه داد تا به آن زن رسیدند، درباره نامه از او پرسیدند، آن را انکار کرد. پس امام فریاد زد و ناراحت شد و گفت:

إِنِّي أَحْلِفُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَا كَذَّبْنَا، «
«لَنُخْرِجَنَّ الْكِتَابَ أَوْ لِنَكْشِفَنَّكَ»

من به خدا قسم می خورم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دروغ نگفته و ما دروغ نمی گوئیم. باید نوشته را به ما بدهی وگرنه تو را بازرسی می کنیم.

ترس و وحشت بر او غلبه کرد و نامه را از بین موهای خود خارج کرد و به امام داد و امام با زبیر به سرعت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و نامه را به او دادند. حاطب را احضار کرد، چون او آمد به او گفت

مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟: چه شد که این کار را کردی؟»

حاطب عذر خود را ابراز کرد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای رسول خدا، من مؤمن به خدا و رسول هستم. ایمان خود را تغییر و تبدیل

نکردم و لکن من در بین قریش اهل و قبیله ای ندارم و زن و فرزند من در مکه است، خواستم در این چاپلوسی کرده باشم

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عذر او را پذیرفت و آیه کریمه در حق او نازل شد:

ص: 82

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ «(2)(1)» بِالْمَوَدَّةِ

ای کسانی که ایمان به خدا آورده اید هرگز نباید کافران را که دشمن شمايند یاران خود گرفته و طرح دوستی با آنان فکنید

در محیط مکه

لشکر اسلام به سرعت حرکت کرد و به چیزی توجه نداشت تا به مکه اشراف پیدا کرد در حالی که اهل آن غافل بودند و چیزی نمی دانستند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر مسیرش را برای حفظ سلامتی و عدم خونریزی در شب قرار داد و به لشکرش دستور جمع آوری هیزم داد، چون

مقدار زیادی هیزم جمع آوری شد و شب همه جا را فرا گرفت دستور داد هر کس آتشی روشن کند. آنها چنین کردند، شعله های آن در مکه دیده شد، ابوسفیان ترسید و جانش احساس خطر کرد، به "بدیل بن ورقاء" که در کنارش بود گفت:

!من تا به حال هرگز چنین آتشی ندیده ام

:بدیل فوراً گفت

..این خزاچه است

:ابوسفیان او را مسخره کرد و به او گفت

خزاچه خوارتر و کوچک تر از آن است که این آتش و لشکر آن باشد... خوف و ترس بر ابوسفیان مستولی شد و اطمینان پیدا کرد که لشکر اسلام است و برای اشغال مکه آمده است

ص: 83

التحریم: 1 - 1
السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 398 - 2

عباس و ابوسفیان

هنگامی که عباس از آمدن لشکر اسلام برای اشغال مکه آگاه شد در جانش ترس و وحشت برای قومش چیره شد و با خودش صحبت می کرد و می گفت: وای به حال قریش، والله اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به زور وارد مکه شود قبل از اینکه آن ها را امان بدهد قریش تا آخر روزگار هلاک می شود و کوشید که کسی را از مکه پیدا کند و خبر به اهلش از جای رسول خدا بدهد تا به نزد او بروند و از او درخواست امان کنند در حالی که غرق در جریان ذهنیات خاطر و ترس بر قومش بود چشمش بر ابوسفیان افتاد به او صدا زد

...ای اباحنظله

ابوسفیان او را شناخت، فوراً صدا زد

...ابوالفضل

...گفت: بلی

ابوسفیان گفت: پدر و مادرم به فدایت

ابوالفضل گفت: وای به تو ای اباسفیان، این رسول خدا در بین مردم است وای ...به قریش

ابوسفیان وحشت کرد و خونس منجمد شد و بر جانش و قومش ترسید و گفت

چه کار می توان کرد پدر و مادرم به فدایت؟

و عباس فوراً او را به راهی که خون او را حفظ کند راهنمایی نمود و گفت: والله اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر تو پیروز شود گردن تو را می زنند، پشت سر من بر این

ص: 84

پس بر پشت سر او سوار شد، چون بر آتشی از آتش های مسلمانان می گذشت، می گفتند: این کیست؟ چون استر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را می دیدند می گفتند: عموی رسول الله است، عمر خطاب به او نگاه کرد و شناخت، پس صدا زد

دو باره صدا زد

درگیری های کلامی بین عباس و عمر درباره ابوسفیان رد و بدل شد، عباس به سوی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کرد و از اسارت ابوسفیان او را مطلع نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد او را با خود ببرد و صبح به نزد او بیاورد، ابوسفیان شب را در نزد عباس با ترس و اضطراب به سر برد

چون نور صبح نمایان شد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوسفیان توجه نمود، یس به او گفت

وَيَحْكُ يَا أَبَاسْفِيَان، أَلَمْ يَأْنِ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...؟»: وای به تو ای «
ابوسفیان، آیا وقت آن نشده که بدانی خدایی جز خدای یکتا نیست...؟

پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم آنچه از عذاب و آزار از ابوسفیان و قومش دیدہ بود را یادآور

نشد و بر آن پرده انداخت، تا این طور تلقی نشود که قصد انتقام از دشمن را دارد. ابوسفیان با تضرع و زاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم طلب عفو می کرد و می گفت:

پدر و مادرم به فدایت، چقدر بردبار و کریمی و خویشاوند دوستی! به خدا اگر... خدایی غیر از این خدا می بود وضع من اینگونه نبود

:پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به لطف و دلسوزی گفت

وَيَحْكُ يَا أَبَا سَفِيَّانَ، أَلَمْ يَأْنِ لَكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّي رَسُولُ اللَّهِ؟: «وای بر تو ای «
ابوسفیان، آیا وقت آن نشده است که بدانی من رسول خدا هستم؟»

ابوسفیان نتوانست به آن اقرار کند چون جانش پر از کفر و الحاد و نفاق بود:
نتوانست آنچه در درون اوست مخفی کند و می گفت

!پدر و مادرم به فدایت، چقدر تو بردبار و کریم و خویشاوند دوستی

عباس، ابوسفیان را تهدید کرد و گفت: وای بر تو اگر دعوت اسلام را اجابت نکنی، مسلمان شو و گواهی بده که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد و اینکه... محمد رسول خداست قبل از اینکه گردنت را بزنند

آن خبیث از ترس تیزی شمشیر به اسلام اعتراف کرد در حالیکه دلش پر از کفر و نفاق بود

الطاف پیامبر (ص) بر ابوسفیان

رحمت واسعه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اباسفیان را گرفت، کسی که سرسخت ترین دشمن و خصم او بود و احزاب را بر علیه او می شوراند و فرمانده لشکر برای جنگ با او بود، اسلام ظاهری را قبول کرد و مقابله به مثل نکرد و در این باره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نمونه رحمت اسلام و ایثار در صلح بود

ص: 86

عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روی کرد و از او درخواست امتیازی برای ابوسفیان نمود و گفت:

ای رسول خدا، ابوسفیان مردی است که فخر را دوست دارد، برای او چیزی قرار بده.

رسول خدا دعوت عباس را اجابت کرد و فرمود

نعم، مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَمَنْ دَخَلَ «...الْمَسْجِدَ فَهُوَ آمِنٌ»

بلی، کسی که داخل خانه ابوسفیان شود ایمن است و کسی که درب خانه خود را ...ببندد او در امان است و کسی که وارد مسجد الحرام شود در امان است

و ابوسفیان از این بزرگواری سود برد چرا که پیامبر^۷ برای قوم او عفو عمومی صادر کرد که در طول تاریخ نظیر آن دیده نشده است، الطاف رسول خدا همه آن ها را برگرفت و آن ها کسانی بودند که انواع محنت و اندوه و آزار و اذیت را بر آنها وارد کردند

ابوسفیان در تنگنای دره

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عباس دستور داد ابوسفیان را در تنگه دره نزد دماغه کوه نگهدار تا لشکر اسلام از جلوی او عبور کند و آن ها را ببیند و قریش را از مبارزه با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برحذر دارد. عباس او را در تنگه نگه داشت و گروهان های لشکر اسلام که پرچم پیروزی را حمل می کردند وقتی گروهی بر او می گذشتند از آن سؤال می کرد، عباس آن ها را به او می شناساند. گروهی مسلح به سلاح بر او گذشتند، به عباس گفت

ص: 87

ای عباس، اینها کیانند؟

..گفت: سلیم

گروهی دیگر از او گذشت و به عباس می گفت

ای عباس، اینها کیانند؟

..گفت: مزینه

..گفتم مرا به مزینه چه کار

و چون گروه ها به اتمام رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با گروهی سبزیپوش گذشت و آن در نهایت قوت بود، شمشیرها را بالای سر رسول الله کشیده بودند و بزرگان اصحابش او را احاطه کرده بودند، ابوسفیان تعجب کرده بود و به عباس گفت

این گروه کیانند؟

..گفت: این رسول الله در بین مهاجرین و انصار است

ابوسفیان در تعجب مالک خودش نبود و به عباس می گفت

کسی نمی تواند با این لشکر مقابله کند و توان آن را ندارد.. سلطنت پسر.. برادرت بزرگ شده است

عباس آن را رد کرد و گفت

..ای ابوسفیان، این نبوت است

ابوسفیان سرش را به طور مسخره تکان داد و گفت

(1)..بلی

ص: 88

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، صص 403 - 404 - 1

و این جاهل نمی توانست اسلام را بفهمد و در واقع او ملک و سلطنت را می فهمید، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور به رهایی ابوسفیان داد، پس او را رها کردند و به سوی مکه بازگشت

ندای ابوسفیان

ابوسفیان به سرعت از لشکر پیشی گرفت به سوی مکه حرکت کرد و بلند صدا زد:

ای گروه قریش! این محمد است که به سوی شما با لشکری آمده است که احدی .. در برابر او مقابله نتواند کرد، هر کس وارد خانه ابوسفیان شود ایمن است

همه قریش یک صدا گفتند

خانه تو برای ما کافی نیست

دوباره به آن ها صدا زد

..کسی که در را روی خود ببندد و کسی که وارد خانه خدا شود در امان است

ترس قرشیان فروکش کرد و به سرعت به سوی خانه های خود و به مسجد رفتند

مخالفت هند

هند همسر ابوسفیان در حالی که جانش پر از اندوه و حزن بود شروع به تحریک احساسات قرشیان و توهین کردن به ابوسفیان نمود و گفت: بکشید این خبیث را و زشت باد پیشرو قوم

ص: 89

و ابوسفیان قریش را از سرانجام نافرمانی اش برحذر می داشت و آن ها را از حمله مسلمین می ترسانید

ورود پیامبر (ص) به مکه

لشکر مسلمانان برای ورود به مکه سرعت

گرفت و از این پیروزی خرسند و خوشحال بودند که هیچ مقاومتی از قریش رخ نداد. "سعد بن عباد" پرچم را تکان می داد در فضا و می گفت: امروز روزی .. است که حرمت ها همه از بین می رود و روز انتقام است

عمر بن خطاب آن را شنید به سرعت به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و گفت

ای رسول خدا، آیا می شنوی سعد چه می گوید؟

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور داد پرچم را از سعد بگیرند و تسلیم امیر المؤمنین علیه السلام نمایند، پس آن را گرفت و دلسوزانه وارد شد و صدایش را بلند کرد و گفت:

...امروز روز رحمت است، امروز حرمت ها همه محفوظ است

همه مردم قریش بسیار خوشحال شدند و یقین کردند که پیامبر علیه السلام آن ها را به آنچه مرتکب شده اند از عذاب و شکنجه مؤاخذة نخواهد کرد.

پیامبر (ص) در مکه

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از ورود به مکه به سرعت به سوی بیت الله الحرام رفت، "عثمان بن ابی طلحه" در کعبه را به روی او بست و به بام کعبه بالا رفت و از دادن کلید به او خودداری کرد، امام علیه السلام دست او را پیچاند و کلید را از او گرفت و

ص: 90

سپس (1) آن را برای پیامبر علیه السلام گشود و دو رکعت نماز در آن خواند ای عثمان، (2) «کلید را به او داد و گفت: «یا عثمان، الیوم یوم برّ و وفاء. امروز روز نیکی و وفاست»

پاک کردن خانه از بت ها

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد بیت الله الحرام شد، اولین کار او خراب کردن و از بین بردن بت هایی بود که قرشیان آن ها را خدا گرفته و پرستش می کردند و آن چیزهایی که از جهل و انحطاط فکری شان، نشأت می گرفت و بت هایی که بر کعبه آویزان بودند 360 بت بودند و هر قبیله ای از عرب بت خاص داشتند.

در قسمت در بزرگ بیت، بت بزرگی برای قریش بود و آن "هبل" بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با کمان و نیزه اش به چشم آن زد و می فرمود: «جاء الحق وَزَهَقَ الباطل، إِنَّ الباطل کان زهوقاً»: حق آمد و باطل از بین رفت، همانا باطل از بین رفتنی است. سپس دستور به خرد کردن آن و پاک کردن خانه از آن کرد و این بر ابوسفیان و غیر او از سرکشان قریش گران آمد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر کتف امام علیه السلام بالا رفت تا بت ها را بشکند،

امام از بلند شدن از جای خود ناتوان ماند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت:

«إِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ حَمْلَ ثِقَلِ النُّبُوَّةِ، فَاصْعَدْ أَنْتَ»

تو نمی توانی سنگینی نبوت را تحمل کنی، تو بالا برو.

پس امام بر کتف رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بالا رفت و امام گفت:

ص: 91

صبح الاعشی، ج 4، ص 269 - 1-

السیرة النبویة، ابن هشام، ج 2، ص 412 - 2-

«لَوْ شِئْتُ لَنِلْتُ أَفْقَ السَّمَاءِ»

اگر می خواستم به افق آسمان برسم می توانستم

و به بت ها روی کرد و آن ها را می کند و به

زمین پرت می کرد و باقی نماند جز بت خزاعه که با میخ محکم شده بود.
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آن را چاره کن، و امام آن را درمان می کرد و می گفت:

جاء الحقُّ وزهق الباطل، إِنَّ الباطلَ كان زهوقاً: حق آمد و باطل از بین رفت
و باطل از بین رفتنی است، آن ها را تکان داد تا بر آن مسلط شد و آن را از جا کند و پرت کرد که شکست و به این طریق بیت الحرام را از وجود بت ها پاک کرد آنگونه که جدش ابراهیم خلیل الله از بین برد. شاعر الهام گرفته محمد بن احمد الکتاب معروف به المفجع این را به شعر درآورده و به نقل از امام علیه السلام به گفته او:

وله من أبيه ذي الايدِ إسماء

عيلَ شبه ما كان عني خفيّا

إنّه عاون الخليل على الكعبه

إِذْ شَادَ رُكْنَهَا الْمَبْنِيَّ
 وَلَقَدْ عَاوَنَ النَّبِيَّ الْوَصِيَّ حَبِيبَ اللَّهِ
 إِذْ يَغْسِلَانِ مِنْهَا الصَّفِيَّ
 رَامَ حَمْلَ النَّبِيِّ كَيْ يَقْطَعَ الْإِصْنَامَ
 مِنْ سَطْحِهَا الْمَثُولِ الْحَبِيَّ
 فَحَنَاهُ ثَقُلُ النَّبُوءِ حَتَّى كَادَ
 يَنَادُ تَحْتَهُ مَنِيَّيَا
 فَارْتَقَى مِنْكَبِ النَّبِيِّ عَلَى
 صِنُوءِهِ مَا أَجَلَ ذَا الْمُرْتَقِيَا
 فَأَمَاطَ الْإِوْثَانَ عَنْ ظَاهِرِ الْكَعْبَةِ
 يَنْفِي الْإِرْجَاسَ عَنْهَا نَفِيًّا
 وَلَوْ أَنَّ الْوَصِيَّ خَاوِلَ مَسَّ النِّجْمِ
 (1) بِالْكَفِّ لَمْ تَجِدْهُ قَصِيًّا

ص: 92

معجم الادباء، ج 17، ص 202 - 1-

حضرت از پدرش اسماعیل شباهتی به ارث برده بود که آن از دید من پنهان نیست.

آن هنگام که اسماعیل، ابراهیم خلیل را در ساختن کعبه یاری کرد و رکن بنا شده آن را بازسازی نمود

و همینطور وصی حبیب خدا را یاری کرد هنگامی که آن دو کعبه را از پلیدی ها پاک می نمودند

و خواست که پیامبر را تحمل کند تا او به کتف او بالا رود و شب های
برافراشته شده بر بام کعبه را پائین کشد.

پس سنگینی نبوت کمر او را خم کرد تا آنجا که نزدیک بود سنگینی نبوت بر آن
گران آید.

پس علی بر دوش پیامبر بالا رفت و علی همتای که از دوش پیامبر بالا می
رفت چه شکوه و جلالی داشت!

پس علی بت ها را از دیوار کعبه پائین آورد و همه پلیدی را از آن دور ساخت

و اگر علی می خواست در بالا رفتن او ستارگان را لمس کند تو را دور نمی
پنداشتی.

در واقع از بین بردن بت ها و پاک کردن کعبه از آن، بزرگترین و سخت ترین
درد برای قرشیان بود، آن ها که در پرستش بتان از خود گذشته بودند.

بزرگترین پیروزی اسلام آن بود که این دین برای آزادسازی اندیشه ها و
گسترش آگاهی میان مردم آمده بود و این در حالی بود که همه مقاومت ها و
تلاش ها و دشمنی های قرشیان در مواجهه با اسلام با شکست مواجه شد و
اسلام توانست پرچم خودش را برافرازد و اصول ارزشمند و عالیه خود را در
سرزمین آن ها گسترش دهد.

ص: 93

(خطاب پیامبر(ص))

تمام اهل مکه، دور رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را گرفته و بی
صبرانه منتظر بودند تا ببینند که چگونه با آن ها برخورد خواهد کرد؛ آیا بر آن
ها عذاب شمشیر فرود خواهد آورد؛ آیا به انتقام ظلم و ستمی که بر او و پیروان
مستضعفش - که انواع بلاها را متحمل شده اند- روا داشته بودند، مقابله خواهد
کرد؛ یا اینکه او از آن ها خواهد گذشت و به نیکی با آن ها عمل خواهد کرد؟
پیامبر از کرسی خطابه بالا رفت در حالی که مردم سراپا گوش بودند، پس او
صلی الله علیه و آله وسلم در خطابش به توحید خدا و تمجید از او و به یاری بر
دینش و شکست مشرکین پرداخت، سپس گفت

یا معشر قریش، إِنَّ اللَّهَ قد أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَحْوَهُ الْجَاهِلِيَّةَ وَتَعْطِيمَهَا بِالْأَبَاءِ. النَّاسِ «
«من آدم و آدم من تراب

ای گروه قریش، خدا از شما تکبر جاهلی و طلب بزرگی به پدران را از بین
برد، مردم از آدم هستند و آدم از خاک است

سپس این آیه را تلاوت کرد

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ «
(1) «أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

ای مردم، ما شما را از زن و مرد خلق کردیم و شما را شعبه شعبه و قبیله قبیله
قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، بهترین شما نزد خداپر هیزکارترین شماست

«یا معشر قریش، ما تَرَوْنَ أَنِّي فاعِل بكم؟»

ص: 94

الحجرات، 13 - 1-

ای گروه قریش، گمان می کنید من با شما چه رفتاری بنمایم؟

پس همه با یک زبان گفتند

..رفتار نیکو از برادری بزرگوار و پسر برادر بزرگوار

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور عفو آن ها را صادر کرد و
بروید شما آزادید (1) «...فرمود: «اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ

رحمت، شرف و کرامت با تمام جوانب آن در این الفاظ از معنی در این عفو
تجسم پیدا کرد و با آن سرکشان و جنایتکاران عمل مقابله به مثل انجام نداد و
آنچه از آن ها کشیده بود از اقسام بدی و آزار، آن ها را به آن جرائم و گناه
مؤاخذه نکرد و اگر نه آن ها مستوجب اعدام و مصادره اموال بودند بطوری که
اثری از آن ها بر روی زمین باقی نماند

اشاره

هوازن وقتی خبر فتح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر مکه و تسلیم قبایل قریش را به حکم اسلام دریافت کرد، سخت ناراحت شد. پس "مالک بن عوف" که رئیس هوازن بود بلند شد قبیله اش را جمع کرد و از بعضی قبایل دیگر هم طلب کمک کرد که در پیشاپیش آن ها ثقیف بود، خطر گسترش اسلام را به آن ها گوشزد کرد و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به زودی برای اشغال سرزمین شان لشکرکشی خواهد کرد، پس همه به دعوت او گرویدند و پاسخ گفتار او را دادند و هوازن و پیروانش از قبایل مختلف خود را برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آماده کردند و مالک بن عوف رئیس همه لشکر به آن ها سفارش کرد وقتی مسلمانان را دیدند غلاف شمشیر هایتان را

ص: 95

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 412 - 1-

(1) بشکنید و خود را به هم ببندید چون فردی واحد

چون خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید برای بررسی

موضوع، "عبدالله اسلمی" را برای شناسایی آن ها و اخبارشان فرستاد. او رفت و فهمید که آن ها مصمم به جنگ با پیامبر هستند، پس به مکه برگشت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از آن اخبار مطلع کرد، پس با لشکرش که به تعداد دوازده هزار نفر بودند و در بین آن ها افرادی مانند ابوسفیان و امثال او از منافقین و طماعان در غنائم و غارت بودند که هنوز اسلام به قلبشان اثر نکرده بود.

لشکر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مکه حرکت کرد و پرچم ها را به دست رئیس هر دسته ای دادند و پرچم مهاجرین را به امام امیرالمؤمنین علیه السلام داد و لشکر به سرعت حرکت کرد و بیابان را طی می کرد و به چیزی (2) توجهی نداشت تا به دره حنین رسید

فرار مسلمانان

هوازن نقشه خطرناکی کشیده بودند که بر مسلمین حمله و دره حنین را اشغال و خود را در پشت سنگها و تپه ها و تنگناها پنهان کنند. لشکر اسلام بر آن ها گذشت و چون اطلاع از پشت سرشان نداشتند، هوازن از هر طرف، گوشه و کنار وادی بر مسلمانان حمله کردند، به یکباره آن ها فرار کردند و شکست خوردند که به هیچ چیز توجهی نداشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در طرف راست قرار گرفت و مسلمانان را به ثبات، صبر بر جهاد و عدم فرار دعوت می کرد و می گفت:

ص: 96

السیره النبویه، ابن هشام، ج 2، ص 439 - 1-

معجم البلدان، ج 2، ص 313 - 2-

(1) «أَيُّهَا النَّاسُ، إِلَيَّ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ»

ای مردم، من رسول خدا محمد بن عبدالله هستم

(شجاعت امام(ع

امام امیرالمؤمنین علیه السلام شجاعت بی نظیر و غیر قابل وصفی از خود نشان داد. او در میدان شروع به جولان دادن کرد و قهرمانان را به زمین زد و خسارت فراوانی به آن ها وارد کرد. راویان می گویند: او از سخت ترین امام علیه السلام مقداری (2). مدافعان از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود خاک برداشت و به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داد و آن را به صورت امام با مشرکین سخت درگیر شد و (3). مشرکین از هوازن و غیر آن ها پاشید صد نفر از دلاوران اسلام به او پیوستند. پس جنگیدند، جنگ سختی که آسان ترین آن نیز سخت بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را دید، گفت:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ

أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ

من پیامبری هستم که دروغ نمی گویم، من فرزند عبدالمطلب هستم

تنور جنگ داغ شد و جنگ شدت پیدا کرد، سرها و دست ها جدا شد

سرزنش ابوسفیان و صفوان

مناقضین به شکست مسلمین خوشحال شدند و در رأس منافقین ابوسفیان بود و سرور خود را به شماتت مسلمین ظاهر کرد و گفت: شکستشان و فرارشان به اینجا ختم نمی شود و فرارشان تا کنار دریا ادامه خواهد داشت.

همانگونه که صفوان بن امیه شماتت خودش را به شکست لشکر مسلمین

ص: 97

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 178 - 1-

مجمع الزوائد، ج 6، ص 180 - 2-

تاریخ بغداد، ج 4، ص 334. مجمع الزوائد، ج 6، ص 182 - 3-

اظهار کرد و گفت:

(1).. الان سحر باطل شد

شکست مشرکین

چون قلب مسلمین به حنجره شان رسید و سخت تکان خوردند و ترس و جزع در همه حکمفرما شد، خدای متعال رسول گرامی خود را یاری داد و هفتاد نفر از بزرگان دشمن کشته شدند و بقیه فرار کردند و لشکر مسلمانان با آن ها و (2) برخورد کرد. سستی در آن ها ایجاد شد، عده ای زیاد از آن ها اسیر شدند پیروزی این جنگ بیشتر به دست قهرمان اسلام و حامی طرفدار او امام امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شد. این جنگ سخت ترین جنگ ها و شدیدترین آن ها بود که اسلام در آن به پیروزی قاطع رسید و مصیبت آن جمیع قبایل شرک را فرا گرفت.

غنیمت ها

وقتی جنگ به پایان رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از میدان جنگ به سرزمین "جعرانه" کوچ کرد، گروه هوازن به نزد او آمدند و از او درخواست کردند آنچه از آن ها گرفتند به آن ها برگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را بین فرزندان و زنانشان و بین اموالشان مخیر کرد؛ پس

زنان و فرزندانیشان را اختیار کردند. "زهیر ابو حرد" از بنی سعد بلند شد و گفت: ای رسول خدا، در بین اسرا عمه های تو و خاله های تو هستند و آنهایی که تو را تربیت کردند و اگر ما حارث بن ابی شمر غسانی

ص: 98

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 178 - 1-
السیره النبویه، ابن هشام، ج 4، ص 66 - 2-

یا نعمان بن منذر را شیر داده بودیم امید عطوفت از او را داشتیم و تو بهترین تربیت شدگانی، سپس گفت

أَمْنُ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فِي كَرَمٍ

فَأَنْكَ الْمَرْءُ نَرْجُوهُ وَنَدَّخِرُ

أَمْنُ عَلَي نَسْوِهِ قَدْ عَاقَهَا قَدْرُ

(1) مَمَزَّقُ شَمْلُهَا فِي دَهْرِهَا غَيْرُ

يَاخِرَ طِفْلٍ وَمَوْلُودٍ وَمَنْتَخِبِ

فِي الْعَالَمِينَ إِذَا مَا حَصَلَ الْبَشْرُ

إِنْ لَمْ تَدَارِكْهَا نِعْمَاءٌ وَتَنْشُرْهَا

يَأْرِجِحُ النَّاسَ حُلْمًا حِينَ يُخْتَبَرُ

أَمْنُ عَلَي نَسْوِهِ قَدْ كُنْتَ تَرْضَعُهَا

إِذْ فُوكَ تَمْلُؤُهُ مِنْ مُحَضَّهَا الدَّرُّ

إِذْ كُنْتَ طِفْلًا صَغِيرًا كُنْتَ تَرْضَعُهَا

(2) وَإِذْ يَزِينُكَ مَا تَأْتِي وَمَا تَذَرُ

ای فرستاده خدا در بخشش و بزرگواری بر ما منت بگذار چرا که تو آن شخصی هستی که ما به او امید عطا داریم

به زنانی منت بگذار که سرنوشت آن ها را به فلاکت انداخته و جمع آن ها از هم گسیخته و روزگار آن ها دگرگون شده

ای بهترین نوزاد و ای بهترین فرزند و ای بهترین برگزیده عالمیان در طول تاریخ بشریت

ای بر دبارترین مردم در زمان امتحان، اگر بخشش وجود تو شامل زنها نشود! چه می شود؟

پس بر زنانی که از آن ها شیر می خوردی منت بگذار هنگامی که دهانت زیر شیر خالص چون مروارید پر می شد

آن هنگامی که خردسال بودی و از آن زنان شیر می نوشیدی و در رفت و آمدهای

ص: 99

الکامل فی التاریخ ج2، ص182 - 1

الکامل فی التاریخ، ج2، ص182 - 2

بچه گانه ات تو را زینت می دادند

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنچه برای او و برای بنی عبدالمطلب بود، به آن ها بخشید و مهاجرین و انصار و بنو سلیم با تمایل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ مثبت دادند و سهم خودشان را بخشیدند و بقیه استجابت نکردند، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شتر و گوسفندان را تقسیم کرد و دور او ازدحام کردند، حتی رداء او را ربودند، سپس فرمود:

رُدُّوا عَلَیَّ رِدَائِیْ اَیُّهَا النَّاسُ، فَوَاللَّهِ! لَوْ کَانَ لِیْ عِدْدُ شَجَرِ تِهَامَةٍ نَّعَمَ لَقَسَمْتُهَا «عَلِیکُمْ، ثُمَّ لَا تَجِدُونِیْ بَخِیلاً وَلَا جَبَاناً»

ای مردم، ردای مرا به من برگردانید، والله اگر به اندازه درختان تهامه شتر می داشتم بین شما تقسیم می کردم، بعد می دیدید که من نه بخیل و نه ترسو هستم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چیزی به انصار نداد، پس چیزی در نفس خود احساس کردند و عرصه بر آن ها تنگ شد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

سعد بن عبادہ را به جمع کردن انصار امر فرمود و چون نزد او حاضر شدند، به آن ها گفت: «ما حدیثُ بَلَّغْنی عَنْکُمْ؟! أَلَمْ آتِکُمْ ضُلَّالًا فَهَدَاکُمُ اللَّهُ بُی؟ وَفُقَرَاءَ فَأَغْنَاکُمُ اللَّهُ بُی؟ وَأَعْدَاءُ فَأَلَّفَ بَیْن قُلُوبِکُمْ...؟»: این چه چیز است که از شما به من رسیده؟ آیا وقتی آمدم به نزد شما گمراه نبودید، پس خدا شما را به وسیله من هدایت کرد و فقیر بودید، خدا به وسیله من شما را بی نیاز کرد و دشمن بودید الفت بین شما برقرار کرد...؟

همه با هم گفتند

..بلی واللہ، ای رسول خدا، برای خدا به رسول خدا منت و فضل

و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن ها را مورد خطاب قرار داد، به لطف و احسان گفت

أَلَا تُجِیْبُونِی؟...»: چرا پاسخ مرا نمی دهید..؟

ص: 100

گفتند: به چه جواب شما را بدهیم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دوستی و اخلاص به آن ها نگاه کرد و گفت

وَاللَّهِ! لَوْ شِئْتُمْ لَقُلْتُمْ، فَصَدَقْتُمْ: أَتِیتُنَا مَكْذِبًا فَصَدَقْنَاکَ، وَمَخْذُولًا فَصَصَرْنَاکَ، « وَطَرِیدًا فَأَوْیْنَاکَ، وَعَائِلًا فَوَاسَیْنَاکَ، أَوْجَدْتُمْ، یَا مَعْشَرَ الْاَنْصَارِ اَنْفُسَکُمْ فِی لُعَاعِهِ مِنْ الدُّنْیَا فَالْفَتْ بِهَا قَوْمًا لِّیُسْلِمُوا وَوَكَّلْتُمْ اِلَیْ اِسْلَامِکُمْ؟ اَفَلَا تَرْضَوْنَ اَنْ یَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاهِ وَالْبَعِیْرِ وَتَرْجِعُوا بِرَسُولِ اللَّهِ اِلَیْ رِحَالِکُمْ؟ وَالَّذِی نَفْسِی بَیْده! لَوْلَا...الْهَجْرَةُ لَکُنْتُ اَمْرًا مِنْ الْاَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَکَ النَّاسُ شِعْبًا لَسَلَکْتُ شِعْبَ الْاَنْصَارِ

:«اللهم ارحم الانصار، وأبناء الانصار، وأبناء أبناء الانصار

والله اگر می خواستید می گفتید و راست می گفتید: که تو نیز وقتی به سوی ما آمدی که دیگران تو را تکذیب کردند و ما تصدیقت نمودیم و مردم دست از یاری تو برداشته بودند و ما یاری ات نمودیم، آواره بودی ما به تو پناه دادیم، فقیر بودی ما تو را مانند خود قرار دادیم و با تو مواسات کردیم. ای گروه انصار، آیا به خاطر مختصر مالی که می خواستم به وسیله آن دل جمعی را به اسلام نرم کنم شما از

من گله مند شدید؟ در صورتی که من شما را به همان سلامتتان واگذاشتم. آیا راضی نیستید که مردم گوسفند و شتر ببرند و شما رسول خدا را با خودتان ببرید؟ به آن کسی که جان من در دست اوست اگر هجرت نبود یکی از مردان انصار بودم، و اگر مردم همگی به راهی بروند و انصار به راهی، من به همان راه انصار می روم.

سپس دست به دعا برداشت و گفت:

خدایا انصار را رحمت کن، فرزندان انصار را رحمت کن و فرزندان فرزندان انصار را رحمت کن.

انصار غرق در گریه شدند و محاسنشان از اشکشان تر شد و گفتند:

ص: 101

(1).. ما راضی شدیم که رسول خدا سهم ما باشد و دیگر گله ای نداریم

در واقع رسول بزرگ صلی الله علیه و آله وسلم، بزرگترین رهبری است که تاریخ انسانیت در تمام دوران به خود دیده است. او مجرای تاریخ عالم را تغییر داد و بین قلوب پیروان خود الفت ایجاد کرد و عقد برادری و محبت و الفت بین آن ها برقرار کرد و اخلاق او مرهمی برای مداوای نفوس مریض و قلب های منحرف شده.

در اینجا حدیث ما از غزوه حنین، که بزرگترین غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و قهرمان مبارز در این غزوه امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود، تمام شد.

امام (ع) و سوره براءت

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به ابوبکر دستور داد - به نمایندگی از او - در میان اهالی مکه قسمت هایی از سوره براءت (توبه) و آنچه را که اسلام از احکام برای کسی که بیت الحرام را طواف می کند، وضع کرده و بخواند، که قسمت هایی از آن به این شرح است:

اولاً: کسی برهنه طواف نکند، عادت آن ها این بود که مرد برهنه طواف می کرد.

دوم: وارد بهشت نمی شود مگر کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده باشد

سوم: کسی که بین او و بین رسول الله پیمانی

است و مدتی تعیین شده، آن مدت مورد تأیید است

ص: 102

الکامل فی التاريخ، ج2، ص184 - 185 - 1-

(1) چهارم: خدا و رسولش از مشرکین بیزار است

ابوبکر با پیام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کرد، وحی بر پیامبر نازل شد مبتنی بر واگذار کردن این مهم به امام امیرالمؤمنین علیه السلام و دور کردن ابی بکر، امام به سرعت حرکت کرد و ابوبکر را بین راه پیدا کرد و نامه و ابوبکر با ترس و (2) مأموریت را از او گرفت و بر اهالی مکه خواند ناراحتی برگشت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید، گریست و گفت: ...ای رسول خدا، حادثه ای درباره من رخ داده؟

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ترس او را برطرف کرد و به او فرمود:

ما حدثَ فیکَ إِلَّا خیر، وَلَکِن أَمِرتُ أَنْ لَا یُبَلِّغُهَا إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ «
حادثه ای (3): «...مَنی

درباره تو جز خیر نبوده و لکن مأموریت پیدا کردم که آن را من ابلاغ کنم یا ...مردی از من

این اقدام از دلایلی است که شیعه به امامت امام امیرالمؤمنین علیه السلام استناد می کنند و می گویند: اگر برای ابوبکر نامزدی برای خلافت بود، آسمان از ادای این رسالت ساده ای که از ساده ترین مسئولیت ها و کم اهمیت ترین آنهاست جلوگیری نمی کرد

جنگ تبوک - 9

اشاره

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام جنگ ها و غزوات همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود مگر در غزوه تبوک. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را به نمایندگی از خودش در یثرب گذاشت. منافقین آشوب به پا کردند و شایع نمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سبب نارضایتی از او،

ص: 103

التنبيه والاشراف، ص 186 - 1-

مسند أحمد بن حنبل، ج 1، ص 3. خصائص النسائی، ج 20. كنز العمال، - 2-
ج 4، ص 246.

امالی المرتضی، ج 1، ص 292 - 3-

او را در مدینه گذاشت. این خبر به امام علیه السلام رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به گفتار آن ها باخبر کرد، پس ادعای آن ها را رد کرد و مدال افتخار دیگری به امام علیه السلام داد و فرمود

كذبوا، وإِنَّمَا خَلَفْتُكَ لِمَا وَرَّايِي، فَارْجِعْ فَأَخْلَفْنِي فِي أَهْلِي وَأَهْلِكَ، أَمَا تَرْضَى «
(1)»...يا على أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه لا نبي بعدي

دروغ گفتند، و همانا تو را در غیاب خودم جانشین قرار دادم، برگرد جانشین من برای خانواده ام و خانواده ات باش، آیا ای علی، خوشنود نیستی که منزلت تو نسبت به من چون هارون نسبت به موسی باشد مگر اینکه بعد از من پیامبری... نیست

امام علیه السلام با چشم روشن و قلبی خنک برگشت در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خلافت و وصایت بعد از خودش را به او واگذار کرده بود و او را به منزله هارون برای موسی قرار داد و حاسدان او به سستی و نومیدی بازگشتند.

امام(ع) جهاد خود را توصیف می کند

قبل از اینکه جهاد امام و مبارزه او با مشرکین در هم را ذکر کنیم آنچه در وصف جهاد خودش فرموده، متذکر می شویم. فرمود

وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا وَإِخْوَانَنَا «
وَأَعْمَانَا؛ مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، وَمُضِيًّا عَلَى اللَّقْمِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضَضِ
الْأَلَمِ، وَجِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ؛ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَالْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوِلَانِ
تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ، يَتَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا؛ أَيُّهُمَا يَسْقَى صَاحِبَهُ كَأْسُ الْمَنُونِ، فَمَرَّةً لَنَا مِنْ
عَدُوِّنَا، وَمَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا، فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ

ص: 104

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 190 - 1-

صِدْقِنَا أَنْزَلَ بِعَدُوِّنَا الْكِبْتَ، وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ، حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ،
وَمُتَّبِعُونَ أَوْطَانَهُ، وَلَعُمْرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ، وَلَا اخْضَرَّ
(1) «لِلإِيمَانِ عُودٌ»

ما همراه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، با پدرانمان و فرزندانمان و
برادرانمان و عموهایمان می جنگیدیم، آن چیزی جز ایمان و تسلیم و روشنائی
در جاده برای ما زیاد نمی کرد و بر مصیبت و درد صبر می کردیم. جدیت در
جهاد با دشمن. گاهی مردی از ما و دیگری از دشمن ما با یکدیگر درگیر می
شدند، هر کس رفیق خود را می کشت، جان خویش را می ربود. یک بار بر نفع
ما بود یک بار بر نفع دشمن ما. چون خدا درستی ما را دید، به دشمن ما شکست
و بر ما پیروزی نازل کرد تا اسلام ثابت و مستقر شد و در جایگاه خودش قرار
گرفت و به جان خودم سوگند اگر ما مانند شما عمل می کردیم، عمود دین
راست نمی گردید و چوبی برای ایمان سبز نمی شد.

نشانه های رحلت

پیامبر رحمت صلى الله عليه وآله وسلم در ادای رسالتش، کاملاً درخشان عمل
کرد و مردم را، از بزهکاری های این زندگی نجات داد. عقل ها را آزاد و جان
ها را نجات داد و چشم اندازی گسترده از آگاهی و دگرگونی گشود و به گسترش
زمینه خیزش و رشد در تمام عرصه های زندگی اجتماعی و اقتصادی کمک
..کرد، چقدر فواید او بر تمام انسان ها بزرگ است

او در ادای رسالتش، رنج و مصیبت های گوناگون را از فرعون های قریش
تحمل کرد. او را به ساحر و مجنون و کذاب بودن متهم و کودکان خود را به
سنگ انداختن به او وادار کردند. هر کس به او ایمان آورده بود به سخت ترین

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج4، ص33 - 1

روش عذاب شد و از عذاب آن ها "یاسر" و "سمیه" به شهادت رسیدند و ..پیشاهنگان مؤمنین ناچار به هجرت از دیارشان به حبشه شدند

بعد از مرگ - حامی و یاورش - ابوطالب، خانه او را با شمشیرهای برهنه محاصره کردند تا بدن مطهر او را پاره پاره کنند ولی شبانه از دست آن ها فرار کرد و - برادر و پسر عمویش - امام امیرالمؤمنین علیه السلام را در رختخواب خودش گذاشت و به لطف خدا و کمک او نجات پیدا کرد و به یثرب هجرت نمود و آنجا را مرکز و پایتخت خود قرار داد

قرشیان بر ضد او قیام کردند و با غرور و دل‌های مملو از غیظ، لشکریان خود را برای خاموش کردن نور اسلام مجهز کردند که نتیجه آن جنگ‌های بدر و احد و غیر آن ها بود و لکن خدای متعال کید آن ها را رد کرد و پیامبرش را یاری داد و او را عزیز کرد و فتح آشکاری را نصیب او نمود. همه خاضعانه و ذلیلانه و به ناچار و نه از روی ایمان و بصیرت - به آنچه این دین برای آن ها از ارزش‌های عالیه و اصول ارزنده آورده و جان‌شان به بزهکاری‌های جاهلیت و فسوق آن پر بود - اسلام را با کراهت پذیرفتند

به هر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از ادای رسالت جاوید پروردگارش، آثار و نشانه‌های رحلت از این دنیا به فردوس اعلی آشکار شد و مرتب او را به سفر به سوی خدای متعال فرامی خواند و از جمله آنها

اول: قرآن کریم دو بار بر او خوانده شد در حالی که پیش از این، یک بار بر

او خوانده می شد، بدین سبب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضور اجل و خبر مرگ خود را در بین مسلمین شایع کرد و (1) حتمی را درک کرد دخترش و پاره تنش سیده زنان عالم را به انتقالش به حضیره القدس آگاه کرد و گفت:

جبرئیل هر سال یک بار قرآن را به من عرضه می کرد و در این سال دو بار (2).. به من عرضه کرد، و نمی بینم آن را مگر نزدیکی اجلم

از این کلمات جانش ذوب شد و دوست داشت از این دنیا برود و این کلمات را از پدرش نشنود

دوم: وحی به این آیه نازل شد

(3) «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ»

تو می میری و اینها هم می میرند، سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان دادخواهی می کنید

و این آیه برای او خطاری به جدایی از زندگی بود و در جانش، آثار ناراحتی آن پیدا بود و مسلمانان شنیدند که می گوید

کاش می دانستم که آن کی خواهد بود؟

سوم: سوره نصر بر او نازل شد، از آن به نزدیک بودن اجلش اطمینان پیدا کرد و بین تکبیر و قرائت سکوت می کرد و می گفت

«سبحان الله وبحمده، استغفر الله وأتوب اليه»

و مسلمانان از این کار شگفت زده شده و از این حالت غریب می پرسیدند،

ص: 107

الخصائص الكبرى، ج2، ص368 - 1

البدایه والنهایه، ج5، ص523 - 2

الزمر: 30 و 31 - 3

پاسخ می داد

(1).. جانم خبر مرگ مرا می دهد

مسلمانان در بحرانی از افکار و ذهنیات متحیر بودند و خبر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از زبان خودش چون صاعقه بر جان آن ها بود. نمی دانستند در دنیای خالی از محمد صلی الله علیه و آله وسلم چه بر آن ها خواهد گذشت

حجه الوداع

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نزدیک بودن انتقالش به دار القدس یقین پیدا کرد خود را ملزم به حج بیت الله الحرام و ترسیم نقشه ای سالم برای حفظ امتش از فتنه و آشوب و پیشرفت زندگی و سروری بر بقیه امت ها دید. بهترین مکان برای این کار بیت الحرام بود و برای این غرض حج آخر مشهور به حجه الوداع را انجام داد و آن در سال دهم هجرت بود و بین حاضرین در حج اعلان کرد که ملاقات او با آن ها در امسال، آخرین عهد او با آن ها است و گفت

...من نمی دانم شاید بعد از امسال من شما را در اینجا هرگز ملاقات نکنم

حجاج همه ناراحت شدند و متحیر گردیدند و امواجی از غم و اندوه آن ها را فرا گرفت و می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر مرگ خود را می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گذشت و روش های درست که سعادت آن ها را در دو عالم تضمین کند ارائه نمود و گفت

«...أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كُتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي»

ص: 108

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام ، ج2، ص308 - 1-

ای مردم، من دو چیز سنگین در بین شما گذاشتم کتاب خدا و عترت من اهل بیتم

اگر به کتاب خدا و عمل به آن و دوستی عترت طاهره و گرفتن آنچه از آن ها نقل شده چنگ زنید، آن ضمان نجات این امت و سلامت آن از تنگنا و انحراف است.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مراسم حج را به پایان رساند، نزد چاه زمزم ایستاد و به "ربیعہ بن خلف" دستور داد زیر مرکب او بایستد و دستور داد آنچه را که می گوید به حجاج برساند، پس گفت: ای ربیعہ بگو

..ای مردم، رسول خدا به شما می گوید، شاید شما مرا مثل این حال اینجا نبینید

آیا می دانید این چه شهری است؟

آیا می دانید این چه ماهی است؟

همه صدا زدند

..بلی، اینجا بلد الحرام و این ماه، ماه حرام و روز حرام است

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به خواندن اصول عالیه و نمونه های ارزنده کرد و گفت

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ كَحُرْمَةِ بَلَدِكُمْ هَذَا وَكَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا «
...وَكَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا... أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»

بر شما خونتان و اموالتان را حرام کرده مانند حرمت این شهرتان و حرمت ...این ماهتان و مانند حرمت این روزتان... آیا ابلاغ کردم؟

..همه جواب دادند: بلی

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به عرضه احکام بر حجاج کرد که ملزم به رعایت

ص: 109

:آن ها و اجرای آن بودند گفت

اللَّهُمَّ اشْهَدْ، وَاتَّقُوا اللَّهَ، وَلَا تُبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ «
...مُفْسِدِينَ، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا

النَّاسُ فِي الْإِسْلَامِ سِوَاءَ طَفِّ الصَّاعِ لِأَدَمَ وَحَوَّاءَ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ،
«وَلَا لِأَعْجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ... أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»

خدایا گواه باش و از خدا بترسید و به مردم کم نفروشید و در زمین فساد شایع... نکنید، هر کس نزد او امانتی است باید آن را به صاحبش رد کند

مردم همه مساوی و از آدم و حوایند، هیچ فخری عرب بر عجم ندارد و نه عجم... بر عرب الا به تقوای الهی... آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع به خواندن معالم دین ارزنده اش نمود
و گفت:

اللهم اشهد، لا تأتونی بأنسابکم واتونی بأعمالکم، فأقول للناس: هکذا، ولکم «
«هکذا، ألا هل بلّغت؟»

ص: 110

خدایا گواه باش، شما را به نسبت هایتان به نزد من نمی آورند و به اعمالتان می آورند و به مردم می گویم این و شما می گویم اینگونه، آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به احکامی که واجب است آن را بدانند، رسید؛ فرمود:

اللهم اشهد: کُلُّ دِمٍّ کان فی الجاهلیه موضوعٌ تحتَ قدمی، وأوّل دِمٍّ أضَعُهُ دِمَّ آدم «
«بن "ربیعہ بن الحارث بن عبدالمطلب"، ألا هل بلّغت؟»

خدایا گواه باش، هر خونی که در جاهلیت ریخته شده زیر پای من است و اول خونی که آن را زیر پا می گذارم خون "آدم بن ربیعہ بن حارث بن عبدالمطلب" است، آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

اللهم اشهد، وکلُّ ربّاً کان فی الجاهلیه موضوعٌ تحتَ قدمی، وأوّل ربّاً أضَعُهُ «
«ربا العبّاس بن عبدالمطلب، ألا هل بلّغت؟»

خدایا گواه باش و هر ربایی که در جاهلیت بود زیر پای من است و اول ربایی که زیر پا گذاشتم ربای "عباس بن عبدالمطلب" است، آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

اللهم اشهد.. أيُّها الناس، إنّما النسيء زيادة في الكفر يضلّ به الذين كفروا «
يُحِلُّونَهُ عَاماً وَيُحَرِّمُونَهُ عَاماً لِيُؤْطِنُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ

أوصيكم بالنساء خيراً فَإِنَّمَاهُنَّ عَوَارٍ عِنْدَكُمْ، لَا يَمْلِكْنَ لَأَنفُسِهِنَّ شَيْئاً، وَإِنَّمَا
أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ مِنَ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بَكْتَابِ اللَّهِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ، وَلَهُنَّ
عَلَيْكُمْ حَقٌّ: كِسْوَتُهُنَّ وَرِزْقُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُؤْطِنَنَّ فِرَاشَكُمْ
«أحداً، وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بَيْوتِكُمْ إِلَّا بِعِلْمِكُمْ وَإِذْنِكُمْ... أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟

خدایا شاهد باش، ای مردم نسیء و زیاده در کفر

است، یک عده ای که کافرند به آن گمراه می شوند، یک سال آن را حلال می
دانند و یک سال آن را حرام قرار می دهند تا آنچه را خدا حرام کرده است
پایمال کنند

شما را به زنان سفارش می کنم، آن ها اسیر نزد شما هستند، برای خودشان
چیزی ندارند، آن ها امانت خدایند و به حکم کتاب خدا نزدیکی با آن ها بر شما
حلال شده است و شما بر

ص: 111

آن ها حقی دارید و آن ها بر شما حقی دارند: لباس آن ها و روزی شان طبق
عرف حق آن ها بر شماست و حق شما بر آن هاست که کسی را غیر از شما به
بسترشان راه ندهند و کسی را که از وی کراهت دارید بی اجازه شما به خانه
تان راه ندهند... آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

اللهم اشهد، فأوصيكم بمن ملكت أيما نكح فأطعموهم مما تأكلون...، ألا هل «
بَلَغْتُ؟

خدایا گواه باش، شما را به پروردگارتان سفارش می کنم، پس آنچه خودتان می
خورید به آن ها بخورانید...، آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

اللّٰهُمَّ اشهد.. إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَغْشَاهُ، وَلَا يَخُونُهُ، وَلَا يَغْتَابُهُ، وَلَا يُحِلُّ لَهُ «دَمُهُ، وَلَا شَيْءٌ مِنْ مَالِهِ إِلَّا بِطَيْبٍ مِنْهُ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»

خدایا گواه باش، مسلمان برادر مسلمان است، به او مکر نمی کند و به او خیانت نمی کند و غیبت او را نمی کند و خون او بر او حلال نیست و همچنین از مالش، مگر با رضایت خودش، آیا ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

و مدام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تأسیس روش های تربیتی و اخلاقی و اجتماعی و آنچه که به سعادت انسان در دنیا و آخرتش بستگی داشت بیان می کرد تا به این جمله شگفت رسید و فرمود

«لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا مُضِلِّينَ يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ، إِنِّي خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا «إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تُضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»

ص: 112

بعد از من به کفر برنگردید، گمراه شده باشید، بعضی ها مالک بعضی دیگر شده باشید، من در بین شما

چیزی گذاشتم که اگر به آن تمسک جوئید هرگز گمراه نشوید، کتاب خدا و عثرت من اهل بیتم، آیا من ابلاغ کردم؟

..گفتند: بلی

:«...اللّٰهُمَّ اشهد.. إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ»

گفت: خدایا شاهد باش، شما پرسیده خواهید شد، پس حاضر از شما به غائب (1)..برساند

این خطبه که پر از ارزش های اجتماعی و سیاسی است، برای امتش برگزیدگی و سروری بر ملل عالم و امت های روی زمین را خواسته، به پایان رسید. پیامبر خطبه را به مهم ترین سفارش خود ختم نموده و آن لزوم تمسک و چنگ

زدن به کتاب خدا و به عترت طاهره است که در آن هیچ باطلی راه نیافته تا آن، رهبری برای عامه امتش در میدان زندگی سیاسی و اجتماعی باشد.

داستان غدیر خم

بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حج بیت الله الحرام را به جا آورد و برنامه ریزی درستی برای حفاظت امتش از انحراف کرد، به سوی یثرب بازگشت و وقتی که کاروانش به غدیر خم رسید جبرئیل بر او نازل شد - و او حامل رسالت درباره سرنوشت امت اسلامی و تمدن آینده از جانب خدای متعال بود - که در آنجا توقف کند تا علی را به عنوان امام و خلیفه بعد از خودش معرفی نماید و مرجعیت عمومی را به عهده او واگذار کند و در این باره لحظه ای درنگ ننماید و

ص: 113

حیاهُ الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، صص 195-198، نقلاً عن تاریخ - - 1- الیعقوبی، ج 2، صص 90 - 92

آن دستور آسمانی به موجب این آیه بود

یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ ﴿١﴾...يَعِصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

ای رسول، آنچه بر تو از جانب پروردگارت نازل شده است به مردم برسان و اگر این کار را انجام ندهی رسالت او را انجام نداده ای، خدا تو را از مردم حفظ ...می نماید

در این آیه (2). راویان تصریح کرده اند که این آیه در غدیر خم نازل شده است نشانه اخطار شدید است، پس اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنچه را که از طرف خدا در عهده دار شدن امام به منصب خلافت نازل شده، نمی رساند، تمام کوشش او و رنجی که در این راه متحمل شده است از بین می رفت

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دستور خدا را امری مهم تلقی کرد و با عزمی ثابت و اراده ای قوی برای اجرای دستور الهی رنج مسیر را تحمل نمود و در گرمای سوزان دستور فرود آمدن و توقف کاروان حج را داد. شدت گرما

به قدری زیاد بود که بعضی ها ردای خود را زیر پای خود پهن می کردند که آن ها را از حرارت حفظ کند.

حجاج جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با آن ها نماز خواند و بعد از فراغت از نماز دستور داد کجاوه های شتران را پائین آوردند و از جهاز شتران منبری درست کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن بالا رفت و تعداد حاضرین صد هزار نفر یا بیشتر بودند

ص: 114

المائدة: 67 - 1

اسباب النزول، الواحی، 150؛ تفسیر الرازی، ج3، ص636؛ مجمع - 2 -
البيان - الطبرسی، ج4، ص344

و مردم با قلبی آرام به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توجه کردند. خطبه ای غرا خواند و در آن آنچه از رنج و مشقت در راه اسلام متحمل شده بود و آنچه از گمراهی و زندگی جاهلی به آنان رسیده، بیان فرمود و اینکه او آن ها را از آن بدبختی نجات داد. سپس مطالبی از احکام اسلام و تعالیم آن برشمرد، سپس به آن ها توجه کرد و فرمود:

«أَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؟»

بنگرید رفتارتان با ثقلین چگونه خواهد بود؟

شخصی از قوم ندا داد: ثقلین چیست یا رسول الله؟

برای آن ها امر ثقلین را بیان کرد و گفت:

الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ: كِتَابُ اللَّهِ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَطَرَفٌ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا تَضِلُّوا، «وَالْآخَرُ الْأَصْغَرُ: عِترتي، وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ نَبَأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ،

«...فَسَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي لهما، فَلَا تَقَدِّمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا

ثقل بزرگ کتاب خداست. یک طرف آن به دست خدای عزوجل و طرف دیگرش به دست شماست. به آن چنگ بزنید و گمراه نشوید و دیگری ثقل

کوچکتر است، عترت من و لطیف خبیر به من خبر داده است که آن ها از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. این را من از خدا برای آن ها درخواست کردم. از آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آن ها عقب... نیفتید که هلاک می شوید

بدینگونه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روش صحیحی را برای سلامت امتش از گمراهی و انحراف از طریق حق وضع کرد. سپس دست وصی اش و سید عترتش و دروازه شهر علمش امام امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و ولایت او را بر مسلمانان واجب

ص: 115

کرد و او را برای هدایت آن ها تعیین کرد و او را برافراشت به قدری که سفیدی زیر بغلش پیدا شد و صدایش را بلند کرد و گفت

«أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أُولَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟»

ای مردم، چه کسی به مؤمنین از خودشان اولی تر است؟

:همه با هم جواب دادند

...خدا و رسولش داناتر است

:پس فرمود

إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ، وَأَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَأَنَا أُولَى بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ «فَعَلَى مَوْلَاهُ»

خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و من اولی به آن ها از خودشان هستم. پس هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست. آن را سه بار تکرار کرد.

:سپس گفت

اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْإِلَهِ، وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ، وَأَحِبَّ مِنْ أَحِبَّهِ، وَأَبْغِضْ مِنْ أَبْغَضَهُ، «وَأَنْصُرْ مِنْ نَصْرِهِ، وَاخْذُلْ مِنْ خَذَلِهِ، وَأَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ، أَلَا فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ... الْغَائِبِ»

خدایا دوست بدار آنکه او را دوست دارد و دشمن بدار آنکه او را دشمن دارد و دوست باش با کسی که دوست اوست و دشمن باش با کسی که دشمن اوست. یاری کن کسی که او را یاری کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند و حق را با او بگردان هر جا که هست. آگاه باشید آن که حاضر است به آن که غائب... است برساند

خطابه شریفش اینگونه پایان یافت که رسالت پروردگارش را انجام داد و امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه بعد از خودش منصوب نمود و برای او

ص: 116

ولایت کبری را بر عموم مسلمین ثابت کرد همان طوری که ولایت عامه بر جمیع مسلمین داشت

(بیعت عمومی برای امام(ع):

مسلمانان برای بیعت به سوی امام علیه السلام رفته و او را به امیر مسلمین و (1)تهنیت می گفتند. پیامبر به ام المؤمنین ها دستور داد با او بیعت کنند "عمر خطاب" به او تهنیت گفت و مصافحه کرد و گفتار مشهورش را عنوان کرد:

گوارا باد بر تو ای پسر ابوطالب، صبح و شام کردی در حالی که مولای من و (2).مولای کل هر مؤمن و مؤمنه هستی

حسان بن ثابت این حادثه جاوید را به شعر درآورده است

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بَخْمٍ وَأَسْمِعَ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ مِنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيِّكُمْ

فَقَالُوا وَلَمْ يُبْدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا

إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ نَبِيُّنَا

رضیتک من بعدی إماماً و هادیا

فمن كنت مولاه فهذا وليُّه

فكونوا له أتباع صدقٍ موالیا

هناك دعا اللهم وال وليُّه

(3) وكن للذى عادى عليّاً معادیا

پیامبر بزرگوارشان در روز غدیر خم آن ها را ندا داد و با چه آواز رسایی
فرمود که همگی شنیدند

فرمود: مولا و ولی شما کیست؟ همگی بدون پرده پوشی گفتند

خدای تو مولای ماست و تو ولی ما هستی و در این مورد از ما نافرمانی ندیده
ای.

ص: 117

1- - 34 ص، ج 2، الغدير.

2- - 281 ص، ج 4، مسند أحمد بن حنبل،

3- - 271 ص، ج 1، الغدير.

در این وقت به علی گفت: ای علی برخیز که من تو را پس از خود به امامت و
رهبری انتخاب کردم

پس هر کس که من مولای او هستم این مرد ولی اوست، پس یاران با وفا و
دوستدار او باشید

و در اینجا بود که دعا کرده، گفت: خدایا ولی او را دوست بدار و برای کسی که
دشمن علی است، دشمن باش

و شاعر الهام گرفته سید حمیری گفته است

وقام محمدٌ بغدير خُمٍّ

فنادی مُعلنًا صوتًا ندیًا

لمن وافاه من عُرْبٍ وُعْجٍ

وحفوا حول دوحته جثیًا

ألا مَنْ کنتُ مولاه فهذا

له مولی وکان به حفیًا

و محمد در غدیر خم به پاخاست و با صدای بلند ندا در داد

برای کسانی که از عرب و عجم آمده بودند و دور آن درخت را گرفته بودند و جمع شده بودند.

آگاه باشید هر کس که من مولای او هستم این مولای او خواهد بود و پذیرا

:شاعر اسلام کمیت اسدی می گوید

ویوم الدوح دوح غدیر خمّ

أبان له الولایه لو أطیعا

ولکنّ الرجال تبایعوها

فلم أرَ مثلها حقًّا أضيعا

و روز درخت، درخت غدیر خم برای او ولایت آشکار شد، اگر پیروی می شد

و لکن مردانی که با او بیعت کردند، دیده نشد حقی مانند آن ضایع شود

و "محقق امینی" در «الغدیر» نام عده ای از شعرا را که حادثه غدیر را به شعر

ص: 118

درآورده اند، از عصر نبوت تا به امروز را ثبت کرده است

نزول آیه اکمال دین

در آن روز جاوید در دنیای اسلام، این آیه کریمه نازل شد:

(1) {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}

امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

دین کامل شد و نعمت کبری بر مسلمانان به ولایت امام المتقین و سید الموحدین و به رهبری روحی و زمانی بر همه مؤمنین تمام شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه صحیح را برای حفاظت امتش و وحدت کلمه و صفوف امتش نشان داد و امری را به هرج و مرج نسپرد تا طمع کاران و عشاق ملک و سلطنت در آن طمع کنند. در را بست و منفذی را برای آن ها باز نگذاشت و رهبر و موجه برای امتش در تمام شئونش معین کرد و این امر حساس را مهمل نگذاشت - آنگونه که می گویند - به هر حال، موضوع غدیر جزئی از رساله اسلام و رکنی از ارکان دین است؛ هر کس منکر آن شود، منکر اسلام شده است.

فاجعه ابدی

بعد از آنکه رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم ، امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت بر امتش در غدیر خم منصوب کرد و او را امام بعد از خودش قرار داد به سوی یثرب برگشت. روز به روز سلامتیش را از دست می داد و بیماری بر او مسلط می شد و

ص: 119

المائدة: 3. السیوطی فی الدر المنثور، ج2، ص259. الطبرسی فی مجمع - 1-
البیان، ج3، ص246

تب شدیدی بر او چیره شد، گویا شعله ای از آتش است که با او همراه است و لحظه ای قطع نمی شود و قطیفه ای بر دوش او بود که هرگاه همسرانش یا (1) عیادت کنندگان به آن دست می زدند گرمی آن را حس می کردند؛

ظرفی از آب خنک را در کنارش نهاده بودند که دست خود را داخل آن می کرد و با آن صورت شریفش را مسح می کرد تا حرارت آن کاهش پیدا کند.

و بعضی منابع بر این عقیده اند که وفاتش در اثر غذای مسمومی بود که یکی از زنان یهودی به او تقدیم کرد و روایت شده که می فرمود

همیشه درد آن طعامی که در خیبر خوردم حس می کردم، پس این هنگام دریافتم (2) که رگ گردنم از آن سم قطع شده است

چون بیماری او شایع شد مسلمین سراسیمه به عیادت او شتافتند و آن ها بین گریه و آرامش در حالی که آن ها را امواجی از درد و پریشانی احاطه کرده بود و رسول با ناراحتی زیاد به استقبال آن ها آمد و خبر مرگ شریفش را به آن ها داد و به چیزی سفارش کرد که شامل استقامت و توازن آن ها در زندگی شان باشد گفت:

ای مردم، نزدیک است به زودی من قبض روح شوم و بروم، قبلاً از شما عذرخواهی کردم مگر اینکه من در بین شما کتاب خدا و عترتم اهل بیت را می گذارم...

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار او بود، دست او را گرفت و به عیادت

ص: 120

البدایه والنهایه، ج 5، ص 226 - 1

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج 1، ص 202 - 2

کنندگان گفت:

این علی با قرآن است و قرآن با علی است، از هم جدا نمی شوند تا در کنار (1) حوض بر من وارد شوند

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مهمترین برنامه ریزی که متضمن پیروزی امتش و حفظ او از بحران ها بود، وضع کرد و آن

اول: چنگ زدن به کتاب خدا و عمل به آنچه در آن است، چون آن درست هدایت می کند

دوم: چنگ زدن به دامن عترت طاهره که در رأس آن ها، سید آن ها امیرالمؤمنین است، چون او هر چه بتواند از خوشبختی رساندن آنان به اهدافشان کوتاهی نمی کند.

آماده قصاص از خودش

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم لقاء الله را نزدیک دید "فضل بن عباس" را خواند و دستور داد دست او را بگیرد و او را به منبر بنشاند و نیز دستور داد مردم را به نماز جامعه بخواند، پس فضل، مردم را به آن فراخواند. وقتی مردم جمع شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آن ها خطبه خواند و گفت:

ای مردم، نزدیک است که من از بین شما بروم و دیگر مرا در اینجا نبینید و دیدم که غیر از او کاری برایم نمی تواند انجام دهد تا او را در بین شما بپا دارم. پس هر کس را که من بر پشت او تازیانه زدم این پشت من، از من انتقام بگیرد. و اگر از کسی مالی گرفتم این مال من، بردارد و اگر کسی را دشنام دادم این آبروی من، قصاص کند و کسی نگوید از کینه و انتقام از

ص: 121

الصواعق المحرقة، ج2، ص361 - 1

جانب رسول الله می ترسم. بدانید که کینه و انتقام در شأن من نیست و از اخلاق من شمرده نمی شود و دوست داشتنی ترین شخص نزد من آن کسی است که حقش را بگیرد، اگر بر من حقی دارد یا مرا حلال کند یا قصاص کند، تا وقتی... که می خواهم خدا را ملاقات کنم هیچ حقی از کسی به گردن من نباشد

!!وای چه عدل زیبایی

!!وای چه خُلق نبوی زیبایی

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جمیع اقسام عدالت را که هیچ مصلح اجتماعی بنا ننهاده بود، بنا نهاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ساعت آخر عمرش، آماده قصاص شده که وقتی از این دنیا می رود هیچ دینی و تعهدی بر گردن او نباشد، مردی بلند شد و گفت:

ای رسول خدا، من سه درهم از شما طلب دارم

پس در برابر رسول خدا گفت

اما من تو را تکذیب نمی کنم و قسم نمی دهم، چگونه تو از من بستانکاری؟

آن مرد پاسخ داد: سائلی از تو گذشت، از تو سؤال کرد، به من دستور دادی که ... به او عطاء کنم، من هم سه درهم دادم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فضل دستور داد سه درهم به او بدهد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خطبه اش ادامه داد و فرمود

...اگر کسی چیزی را مخفیانه برداشته آن را رد کند

مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا، نزد من سه درهم است که آن را در راه خدا پنهانی برداشتم

ص: 122

چرا آن را برداشتی؟

...جواب داد: به آن نیاز داشتم

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فضل گفت

:آن را بگیر، باز پیامبر به خطبه اش برگشت و فرمود

ای مردم، اگر کسی چیزی در خود احساس می کند پس بگوید تا برای او از خدا ... دعا کنم

مردی به پاخواست و به او گفت

ای رسول خدا، من مردی منافق و دروغگو و شومم

عمر ناراحت شد و داد زد و گفت

خدا پرده تو را پوشانده اگر خودت آن را پوشیده داری

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عمر توجه کرد و به او گفت

ساکت شو ای پسر خطاب، رسوایی در دنیا آسان تر از رسوایی در آخرت است

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای آن مرد دعا کرد و گفت: خدایا به او
(1) صدق و ایمان عطا کن و شومی را از او ببر

سریه اسامه

برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جریان گروهی از صحابه روشن شد.
آنهایی که، تصمیم به برگرداندن خلافت از اهل بیت نبوت بودند، بهترین وسیله
برای توقف این موضوع فرستادن آن ها به جنگ روم بود تا پایتخت - هنگامی
که به حضیره

ص: 123

البدایه والنهایه، ج 5، ص 231 - 1

القدس منتقل می شود - از آن ها خالی شود و به این طریق کلیدهای حکمت،
بدون نزاع به امام امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم شود. از این رو امر فرمود
"بزرگان مهاجرین و انصار به لشکر اسامه ملحق شوند که در بین آنان "ابوبکر

آنها بزرگان حزب (1) و "عمر" و "ابوعبیده جراح" و "بشیر بن سعد" بودند
مخالف امام بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرماندهی لشکر را به
"اسامه بن زید" واگذار کرد. وی در آغاز جوانی بود و آن را به شیوخ و
بزرگان اصحابش واگذار نکرد و در آن ادراکی است که فرماندهی عمومی به
بزرگی سن و زیادی عمر نیست بلکه به اهلیت و قابلیت است که فرمانده از آن
برخوردار باشد

پیامبر ' به اسامه فرمود: برو به جایی که پدرت کشته شد، با اسب بر آن ها بتاز،
حمله کن و (2) "من تو را فرمانده این لشکر کردم. صبحگاهان بر اهل "ابنی

بر آن ها سخت بگیر و به سرعت برو که زودتر از خبرت بررسی. اگر بر آن ها پیروز شدی در آنجا کمی درنگ کن و

...با خودت راهنما ببر و جاسوسان را پیش بفرست و جلوداران با خودت باشند

این وصیت پر از دستورات شگفت نظامی است که دلالت بر اصالت تعالیم نظامی در اسلام دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دید که لشکر او سرپیچی کرده، بزرگان صحابه به لشکر ملحق نشدند. از این موضوع سخت ناراحت شد و با داشتن بیماری

ص: 124

کنز العمال ج 5، ص 312. الطبقات الکبری، ابن سعد، ج 4، ص 46. تاریخ - 1- الخمیس ج 2، ص 46

ابنی: ناحیه ای در سرزمین سوریه بین عسقلان و رمله واقع شده، نزدیک - 2- به مکانی که جعفر بن ابیطالب و زید بن حارثه شهید شدند

خارج شد و مردم را برای حرکت تشویق نمود و با دست خودش پرچم را برای اسامه بست و به او گفت

به نام خدا بجنگ و در راه خدا بجنگ و با کسی که به خدا کافر شده است، و اسامه با پرچم بسته خارج شد، پرچم را به بریده سپرد و لشکر را به "جرف" انتقال داد و صحابه از ملحق شدن به لشکر تعلل ورزیدند و عصیان خود را به فرماندهی اسامه آشکار کردند، عمر می گفت

پیامبر مرد و تو بر من امیری؟

این کلمات به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسید، تب شدیدی او را گرفته بود و غضب کرد و خارج شد در حالی که پارچه ای به سرش بسته بود و قطیفه ای به خود پیچیده بود، به منبر بالا رفت و او ناراحت بود. پس خشم و غضب خود را به آنهایی که به لشکر اسامه ملحق نشده بودند اعلان کرد و فرمود

ای مردم! این چه گفتاری است که از بعضی از شما درباره فرماندهی اسامه به من رسیده است؟ شما درباره پدر او هم عیب می گرفتید؛ به خدا او شایسته (1)... فرماندهی بود و پسرش هم بعد از او شایسته آن است

سپس از منبر پائین آمد در حالی که سخت مریض بود و تأکید در پیوستن به لشکر اسامه داشت و لعنت می کرد کسی را که از آن تخلف کند و می فرمود

...لشکر اسامه را تجهیز کنید

...به لشکر اسامه وارد شوید

...خدا لعنت کند کسی را که از لشکر اسامه تخلف نماید

ص: 125

السیره الحلبیه، ج 3، ص 34 - 1

فرامین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تأثیری در جان آن ها نداشت و آن ها را وادار به پیوستن به لشکر اسامه نکرد، آن ها سستی کردند و بهانه های پوچ و واهی را برای رسول خدا عنوان کردند و او صلی الله علیه و آله وسلم بهانه آن ها را نپذیرفت و آثار خشم و غضب در چهره او پیدا بود

مصیبت روز پنجشنبه

بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آشکار گردید که برخی از صحابه برآنند تا خلافت را از وصی اش و دروازه شهر علمش امام امیرالمؤمنین علیه السلام بگردانند، از این رو تصمیم گرفت که نوشته ای خاص در این باره تنظیم کند و بیعت روز غدیر را تحکیم بخشد و همه راهها را بر خودکامگان ببندد، پس فرمود:

قلم و دواتی برای من بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از این ...گمراه نشوید

برخی از صحابه وقتی که پی بردند قصد پیامبر نصب امام علیه السلام بعنوان خلیفه بعد از خودش و رهبری امت است، مخالفت ورزیده و گفتند

..کتاب خدا برای ما کافی است

اندکی تأمل در این گفتار آنان به خوبی روشن می سازد که قصد آنان منصرف کردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نوشتن در حق امام علیه السلام بودند

و اگر معتقد بودند که قصد پیامبر سفارش به حمایت از مرزها یا جهاد با کفار یا به حفظ جو دینی است، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایراد و اشکال نمی گرفتند و به این جرأت در برابر او نمی ایستادند

به این ترتیب اختلافات زیاد شد، گروهی کوشیدند تا آنچه را

ص: 126

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده اجرا کنند و گروه دیگر اصرار بر مخالفت و ممانعت بین او و بین آنچه برای نوشتن می خواست، ورزیدند و دلیل آن، ترس از دست دادن مصالح و منافعشان بود و بعضی از زنان پشت پرده این عمل آنان را زشت شمرده که چگونه به خود اجازه داده اند در ساعات آخر عمر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جرأت ورزند و اینگونه رفتار کنند، به آن ها گفتند:

آیا نمی شنوید که رسول خدا چه می گوید؟

آیا نمی خواهید آنچه را که می گوید انجام دهید؟

پس عمر که رئیس مخالفین بود و خواستار توقف، به زنان پرخاش کرد و گفت

شما مانند زنان همنشین یوسفید، وقتی مریض می شود گریه می کنید، وقتی سالم .. است به گردن او سوار می شوید

پیامبر با گوشه چشم به او اشاره کرد و داد زد

آن ها را واگذار، آن ها از تو بهترند

بین آن ها نزاع درگرفت و نزدیک بود جبهه طرفدار نوشتن، پیروز شوند که یکی از حاضرین پیامبر را هدف قرار داد و با کلامی چون تیر آن را پرتاب کرد و گفت:

!(1) پیامبر هذیان می گوید

!چه جرأت بزرگی بر پیامبر

!این تجاوز بر مرکز نبوت چه سخت است

ص: 127

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج 3، ص 114 - 1-

آیا این گوینده، کلام خدا را درباره پیامبر عظیم الشأن نشنیده

ما ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * { (1) «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى

که صاحب شما در ضلالت و گمراهی نبوده است که هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست، او را جبرئیل فرشته توانا آموخته است.

آیا بر این آیه از علو مقام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بی اطلاع بوده

{ (2) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ {

بلی، به خدا این گوینده آن را شنیده است، آنچه را که خدا از آیات درباره رسول بزرگوارش در کتاب مجید نازل فرموده است و لکن طمع سیاسی، او را به این- جا رسانده که قلب هر مسلمانی را جریحه دار کرده است و "ابن عباس" - دانشمند امت - وقتی این حادثه وحشتناک را متذکر می شد، اندوه او را ذوب می کرد و می گریست تا اشکش به صورتش چون لؤلؤ سرازیر می گشت و می گفت:

روز پنجشنبه، و چه روز پنجشنبه ای؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: قلم و دواتی به من بدهید تا برای شما هر چیزی بنویسم که هرگز بعد از (3) ! من گمراه نشوید، گفتند: رسول خدا هذیان می گوید

حق است که ابن عباس ناراحت باشد و به بدترین نوع گریه کند، چون

ص: 128

النجم، 2 - 5 - 1-

التکویر، 19 و 20 - 2-

مسند أحمد بن حنبل، ج 1، ص 355 - 3-

مصیبتی ویران کننده، مسلمین را غافلگیر کرد و شر بزرگی که بین آن ها و آنچه را رسول خدا^ص می خواست از پیشرفت زندگی و سروری آن ها بر تمام کره زمین، آن ها را گرفت

و بزرگترین گمان این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اگر چیزی درباره حق علی علیه السلام و تصریح بر خلافت او می نوشت، او را متهم به هذیان و عدم آگاهی می کردند و در آن عیب صریحی در مرکز نبوت و قداست رسول بود بنابر این او صلی الله علیه و آله وسلم از نوشتن

اعراض نمود

(سوگواری حضرت زهرا (س))

حضرت زهرا^ص وقتی فهمید به زودی پدرش از او جدا می شود، حزن و اندوه قلب نازکش را مجروح کرده بود و در کوران اندوه و حزن عمیقی بسر می برد و ملازم پدر و سردر گم بود، چون جسمی که حیات از آن مفارقت کرده باشد، به صورت او خیره شده بود؛ شنید که می گوید

!آه چه اندوهی

و قلب پاکش پر از حزن و اندوه شد و فوراً گفت

آه اندوه من برای توست ای پدر، پدرش به حال او دلسوزی نمود و برای تسلی (1). او فرمود: از امروز به بعد برای پدرت هیچ اندوهی نیست

این کلمات برای او از مرگ سخت تر بود، پدر او را دید که مات و حیران شده و نزدیک است که جان از تن او خارج شود، پس دستور داد که نزدیک بیاید، وقتی نزدیک شد مطلبی به او گفت که چشمانش پر از اشک شد، سپس

ص: 129

حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 112 - 1-

مطلبی گفت که او را مسرور و خوشحال کرد و شروع به تبسم و خشنودی نمود. عایشه در کنار او بود حیران شد و گفت

تا امروز خوشحالی که آن قدر به اندوه نزدیک باشد، ندیدم

و از آنچه پدرش به او گفته بود، سؤال کرد؛ پس رو از او برگرداند و نخواست به او خبر بدهد. چون پیامبر رحلت کرد به بعضی از زنان فرمود

به من خبر داد که جبرئیل سالی یک بار قرآن را به من عرضه می کرد و امسال دو بار آن را به من عرضه کرد و آن را جز نزدیک شدن اجل نمی دانم

و آن سبب حزن او و گریه او بوده است و اما سبب سرور و خوشحالی او این بود که فرمود

به من خبر داد که تو اول کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می شوی،
(1) آیا راضی نیستی که سیده زنان این امت باشی؟

حضرت زهراءؓ در گریه بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شروع کرد که از درد و رنج او بکاهد و گفت

ای دخترم، گریه نکن وقتی من از دنیا رفتم به مردم بگو: انا لله وانا الیه راجعون، چون برای هر مرده ای یک جانشینی است

جانش از پرتو آن سوخت و چشمانش پر از اشک شد و با صدایی که توأم با گریه بود گفت

و از تو ای رسول خدا؟

ص: 130

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 251 - 1

(1) فرمود: بلی و از من هم

درد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مستولی شد، سیده زنان به او نگریست و گفت

به خدا قسم تو، آنگونه ای که گوینده گفته است

وَأَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ

ثُمَّ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِلْأَرَامِلِ

و سفیدرویی که ابرها از روی او طلب باران می کنند. پناه یتیمان و حافظ زنان بیوه است.

پدرش به او گفت

:این قول عمومیت ابوطالب است و قول خدای متعال را خواند

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ {
(2) {أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

محمد صلی الله علیه و آله وسلم نیست مگر پیامبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و در این جهان درگذشتند، اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت باز شما به دین جاهلیت خود برمی گردید؟ پس هر که از عقیده خود بازگردد به خدا ضرری نخواهد رسانید. البته خداوند جزای اعمال نیک به (3) شکرگزاران عطا خواهد کرد

سفارش پیامبر(ص) به دو سبط خود

سه روز قبل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حضیره َالْقُدْس منتقل شود، سفارش رعایت آن ها را به امام علیه السلام کرد و فرمود

ای پدر دو ریحانه من، تو را به دو ریحانه ام سفارش می کنم، به زودی یکی از ... دو رکن خود را از دست می دهی، خدا خلیفه من بر توست

ص: 131

1- انسب الاشراف، ج 1، ص 133 - 1-

آل عمران: 144 - 2-

3- انسب الاشراف، ج 1، ص 133 - 3-

:و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قبض روح شد، امام فرمود

این یکی از دو رکنی است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم درباره آن فرمود و چون فاطمه درگذشت، فرمود: این رکن دوم است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود (1).

به سوی فردوس اعلی

وقت آن رسید که سید کائنات به فردوس اعلی مقرر انبیاء و اوصیا ملحق شود، فرشته مرگ بر او وارد شد و از او اجازه ورود خواست، حضرت زهرا به او خبر داد که پیامبر با خود مشغول است و پس از مدت کمی برگشت و اجازه ورود خواست، پیامبر به هوش آمد و به دخترش فرمود

آیا او را می شناسی؟

گفت: نه یا رسول الله

فرمود: او آباد کننده قبرهاست و خراب کننده خانه ها و جدا کننده جمعیت :هاست. محبوبه رسول مات و سرگشته شد و دلش از جا کنده شد و می گفت

وای ای پدر، وای بر مرگ خاتم الانبیاء، وای از مرگ بهترین پرهیزکاران و جدایی سید برگزیدگان، و احسرتا برای قطع وحی از آسمان، دیگر از امروز از شنیدن کلامت محروم شدم

قلب رسول خدا درد گرفت و جانش می سوخت و زهرا را تسلی می داد و

ص: 132

أمالی الصدوق، 119 - 1-

می گفت:

(1).. گریه نکن، چون تو اول کسی هستی که به من ملحق می شوی

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به فرشته ی مرگ اجازه ورود داد، چون در پیش روی او قرار گرفت به او گفت

ای رسول خدا، خداوند به من دستور داده است که پیرو تو باشم بر آنچه به من دستور دهی، اگر دستور دهی جانت را قبضه کنم و اگر دستور دهی آن را رها کنم، رها می کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در شگفت شد و به او گفت

ای ملک الموت، این کار را می کنی؟

...گفت: به آن مأمور شدم هر آنچه فرمایی عمل کنم

هیچ یک از انبیاء و رسولان الهی، این امتیاز خاتم انبیاء را نداشتند که خدا به حضرت عزرائیل دستور بدهد که از او اطاعت کند و اذن دخول طلب کند

و جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و به او گفت

ای احمد، خدا مشتاق توست. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم جوار پروردگارش را اختیار نمود، چون آخرت برای او بهتر و باقی ماندنی تر است و به او اجازه قبض روح مقدسش را داد و وصی اش و دروازه شهر علمش امام علیه السلام را خواست و به او گفت

سر مرا بر دامن بگذار، چون فرمان خدا رسید و جان من خارج شد، بگیر آن را و به آن صورتت را مسح کن، پس مرا به سوی قبله بگردان و کار مرا خود

ص: 133

دره الناصحین، 66 - 1

به عهده بگیر و اول کسی باش که به من نماز می گذاری و از من جدا نشو تا مرا وارد قبر کنی و از خدای عزوجل کمک بخواه

امام سر پیامبر را به دامن گرفت و دست راستش را زیر چانه او گرفت؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آثار مرگ و سختی آن را تحمل می کرد تا جان و روح عظیمش از تن مفارقت نمود، پس با آن، امام صورت خود را مسح زمین لرزید و نور عدالت خاموش شد و این شعله درخشنده ای که (1) نمود آسمان دنیا را به علم و ایمان روشن کرده بود، به تاریکی گرائید... ای وای بر مدینه رسول و آل رسول، ای وای بر آن ها از روز اندوه همیشگی دنیا، روزی

که مانند آن در روزهای سیاه نبود. مسلمانان هجوم آوردند، عقل از سرشان پرید و زنان به سرعت به سوی خانه رسول الله حرکت کردند و صورت های خود را

می خراشیدند و با صدای بلند گریه می کردند و اما ام المؤمنین ها روسری از سر خود برداشتند و سینه های خود را می خراشیدند و زنان انصار از بس که (2). ضجه زدند، درد حلق گرفتند

محزون ترین اهل بیت و با اندوه ترین آن ها پاره تن رسول و ریحانه او فاطمه زهرا+ بود که خود را بر روی جسم مقدس انداخت و به شدیدترین وجه گریست و نزدیک بود جاننش تلف شود و می گفت

والبته! : وای ای پدر

و انبی رحمتاه! : وای ای نبی رحمت

الان وحی نمی آید، الان جبرئیل از ما برید، خدایا روح مرا به روح او ملحق

ص: 134

مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 29؛ کنز العمال، ج 4، ص 55. ذخائر - - 1-
العقبی، 94

أنساب الاشراف، ج 1، ص 574 - - 2-

کن، از من پشتیبانی کن تا روی او را ببینم و مرا از اجر او و شفاعت او در (1). روز قیامت محروم مکن

و در اطراف آن جنازه عظیم رفت و آمد می نمود در حالی که می گفت

ای پدر به جبرئیل خبر مرگت را دادی

وای ای پدر که در بهشت فردوس جای گرفتی

(2). وای ای پدر که پاسخ پروردگار که تو را خوانده بود دادی

و زمین برای مسلمانان لرزید و از این مصیبت بزرگ حیران شدند

تجهیز جنازه بزرگ

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به امر پیامبر^۱ تجهیز جسم برادرش و پسر عمویش را به عهده گرفت، اشک می ریخت و می گفت

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، به مرگ تو قطع گردید چیزی که به مرگ غیر از تو، نبوت و خبر از آسمان قطع نگردید. مصیبت تو، دیگر مصیبت دیدگان را به شکیبایی واداشت و همه را در مصیبت تو یکسان عزادار کرد، اگر به شکیبایی امر نمی کردی و از بی تابی نهی نمی فرمودی آنقدر اشک می ریختم که اشک هایم تمام شود و این درد جانکاه همیشه در من می ماند و اندوهم جاودانه می شد.

و فرمود: متصدی غسل پیامبر علیه السلام من بودم و فرشتگان مرا یاری می کردند گویا در و دیوار خانه فریاد می زد، گروهی از فرشتگان فرود می آمدند و گروهی

ص: 135

تاریخ الخميس، ج 2، ص 192 - 1-

سیر أعلام النبلاء، ج 2، ص 88. سنن ابن ماجه، ج 1، ص 511 - 2-

دیگر به آسمان پرواز می کردند، گوش من از صدای آهسته آنان که بر آن... حضرت نماز می خواندند، پر بود

و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اسامه از پشت پرده آب به (1). امام می دادند

و در اثنای غسل دادن، بوی خوش از جسم مطهر به مشام می رسید و امام می گفت:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، زنده و مرده ات پاک و پاکیزه اما آبی که با آن رسول خدا را غسل دادند از چاهی بود (2) بودی،

و بعد از فارغ شدن از غسل امام او را در (3) به نام غرس و از آن می آشامید. کفن پیچید و او را بر روی تخت گذاشت

نماز بر جسم مطهر

اول کسی که بر او نماز خواند خدای عزوجل از بالای عرش بود، سپس و مسلمانان برای نماز بر جسم (4) جبرئیل، اسرافیل، سپس ملائکه گروه گروه پیامبرشان شتابان آمدند، امام به آن ها گفت

کسی بر شما امامت نمی کند، او زنده و مرده، امام شماست. آن ها گروه گروه وارد می شدند و در یک صف بر او نماز می خواندند، امامی برای آن ها نبود: و امیرالمؤمنین کنار جسم ایستاده بود و می گفت

ص: 136

-
- 1- البدایه والنهایه، ج 5، ص 263 - 1-
 - 2- الطبقات الکبری، ج 2، ص 63 - 2-
 - 3- البدایه والنهایه، ج 5، ص 261 - 3-
 - 4- حلیه الاولیاء، ج 4، ص 77 - 4-

السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته... خدایا ما گواهی می دهیم که او آنچه به او نازل شد، ابلاغ کرد و برای امتش نصیحت کرد و در راه خدا جهاد کرد تا خدا و

دینش عزیز و کلمه آن را تمام کرد. خدایا ما را جزو کسانی قرار بده تا بر آنچه بر او نازل شده است، پیروی کنیم و بعد از او ثابت قدم باشیم و بین ما و او را جمع فرما

پس همه مسلمانان وقتی بر جسم مطهر می (1) و نماز گزاران می گفتند: آمین، گذشتند، نظر وداع بود، در واقع منجی مُرد و معلم مُرد و مُرد آن کسی که برای آن ها دوستی بنا نهاد که اساس آن بر پایه پیشرفت و سعادت آن ها بود

دفن جسم مقدس

بعد از آنکه مردم از نماز بر جسم مقدس پیامبر فارغ شدند، امام علیه السلام اقدام به کندن قبر کرد و جسم برادرش را در آن قرار داد، در واقع بزرگ ترین شخصیتی که خدا در روی زمین خلق کرده بود را دفن نمود و همچنین برترین هبه الهی به بندگان... امام در کنار قبر ایستاد، خاک قبر او را با اشک چشمش سیراب کرد و گفت

صبر زیباست مگر برای تو و جزع زشت است مگر برای تو، مصیبت تو بزرگ اما مصیبت ها پیش از تو و پس از تو ناچیزند و در این روز حزن همیشگی پرچم عدالت پیچیده شد و آن نوری که آسمان عالم وجود را روشن کرده بود و مجرای زندگی انسان را از تاریکی محض که در آن روزنه ای از نور نبود به زندگی امن شکوفای به عدالت تغییر داد. غائب شد، نوری که در آن آه مظلومین

ص: 137

کنز العمال، ج 4، ص 54 - 1-

و ناله های محرومین متلاشی شد و در آن خیرات به بندگان گسترش پیدا کرد

(ترس اهل بیت(ع))

آنهایی که امام با شمشیرش از آن ها انتقام گرفته بود و زمین را از خونشان سیراب کرده بود، منتظر فرصت بودند تا انتقام و کینه خود را بگیرند. شب برای اهل بیت طولانی ترین شب بود، افکار و آلام بر آن ها مستولی شده بود، امام صادق علیه السلام می فرماید: ترس و وحشت آن ها ادامه داشت. به قول او:

چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رحلت کرد، اهل بیتش شب را به صبح آورد، گویا نه آسمانی است که بر آن ها سایه اندازد و نه زمینی که آن ها را...درببر گیرد، چون او از نزدیک و دور انتقام گرفته بود

محنت و مصیبت بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بر عترت طاهره وارد شد، چون قریشی، از آن ها انتقام گرفته و آن ها را از مراکزشان دور کردند و بین آن ها و آنچه خدا و رسول برای آن ها می خواست، حایل شدند. هنوز پنجاه سال از رحلت رسول خدا نگذشته بود که آشکارا سرهای فرزندان او را بر سر نیزه کردند و دختران او را اسیر کرده، در انظار مردم دور و نزدیک، شهر به شهر گرداندند

(سوگواری امام(ع) برای رسول خدا(ص))

امام علیه السلام بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و کلماتی از روی حزن بر زبان جاری کرد و گفت:

پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا، والله بی تابی زشت و ناپسند است مگر بر تو و صبر زیباست مگر برای تو، مصیبت تو بزرگ اما مصیبت های پیش

ص: 138

از تو و پس از تو ناچیزند، سپس فرمود

ما فاض دمعی عند نازلہ

إلا جعلتک لبکا سبباً

فاذا ذکر تک سامحتک به

مُقَلُّ الجُفونِ ففاض وانسکبا

إِنِّی أَجَلُّ ثری حَلَّتْ به

(1) مِنْ أَنْ أری بسواهُ مُکْتَباً

ریزش اشک من به خاطر توست.

وقتی تو را به یاد می آورم مردمک چشم همراهی می کند و اشک می ریزد.
من آن خاکی را که در آن آرمیده ای از آن می دانم که به غیر آن غمگین باشد.

اجلاس سقیفه و حکومت ابی بکر

در دنیای اسلام فاجعه ویرانگری که مسلمانان به آن سخت امتحان شدند همانند حادثه سقیفه نبود، کینه ها پدید آمد و آتش فتنه بین مسلمین روشن شد و درهای طمع و هلاکت به روی بزرگان گشوده شد.

تمام آنچه به سروران معظم از اهل بیت علیهم السلام رسید اولاً و ذاتاً به اجلاس سقیفه ارتباط پیدا می کند که قصد اعضاء آن کاهش مقام آن ها و رفتاری دشمنانه با آن ها بود که ناشی از کراهت و کینه بر آن ها بود و آنچه خدا آن ها را در دوستی به آنها ملزم کرده بود، فراموش کرده بودند.

(2) «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»

بگو مزدی از شما درخواست نمی کنم مگر دوستی ذوی القربی

ص: 139

ربیع الابرار، ج4، ص192 - 1-

الشوری، 23 - 2-

و آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در لزوم دوستی آن ها و بزرگداشت مقامشان سفارش کرده بود، اجرا نکردند. آن ها نگرانی پیامبر را درباره آن ها مراعات نکردند و آن ها (ذوی القربی) را از مرکز حکومتشان و از تمام آنچه متعلق به دولت اسلامی بود، که جدشان رسول خدا ایجاد کرده بود و با زور بازوی برادرش و دروازه شهر علمش استوار گشته بود، دور کردند و حکومت و خلافت اسلامی با تأسف و تأثر به بنی امیه برگشت و در ظلم به عترت طاهره و نابودی آن ها اسراف کردند و حادثه جاوید کربلا در دنیای اندوه، نبود مگر از تبعات سقیفه و خدا "کاشف الغطاء" را رحمت کند که می گوید:

تالله ما کربلا لو لا سقیفتم

ومثل هذا الفرع ذاک الاصل أنتجه

و الله کربلا نبود اگر سقیفه شما نبود و مانند این شاخه از اصل آن ریشه است.

در واقع حوادث بزرگی که مسلمانان از آن صدمه دیدند، مانند: قتل عام مردم مدینه، سوزاندن کعبه و تسلط اشرار خوارج از دین بر مسلمانان، مانند "بسر بن ارطاه" و "مغیره بن شعبه" و "زیاد بن ابیه" و "عبیدالله بن زیاد" و مانند آن ها از خائنین مجرم، آنهایی که در ظلم به مسلمانان اسراف کردند و آن ها را غرق در مصیبت و ناراحتی کردند، تمام آن ها و آنچه که مرتبط به

حوادث است، از سقیفه پدیدار شد.

ما در بحث از سقیفه تحت تأثیر تعصبات مذهبی نیستیم، به خدا پناه می بریم که غیر از حق، مطلبی را بگوئیم و یا چیزی را از روی عواطف تقلیدی بنویسیم و همانا این بحث را بر اساس تحقیق علمی که از مورخین مورد اطمینان اقتباس

کرده ایم و ابعاد آن را تجزیه تحلیل نموده ایم به امانت و اخلاص می گوئیم و در

ص: 140

اینکه هر کس معتقد باشد و تأملی در حادثه سقیفه بنماید، یقین می کند که آن غیر طبیعی بوده و صرفاً برای گرداندن خلافت از اهل بیت پیامبر^ع بوده است.

به هر حال ما ناچاریم درنگ در این بحث داشته باشیم، حادثه ای مخوف که مسلمانان سخت به آن مبتلا شدند و از آن جمله موارد زیر است

آنچه باعث تشکیل سقیفه شد

انصار در روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رحلت کرد در سقیفه بنی ساعده جمع شدند، آنجا دو گروه اوس و خزرج شرکت کردند و امور خلافت را بررسی نمودند و در صدد بودند که خلافت از حوزه آن ها خارج نشود و پیرو ریاست مهاجرین قریش و تحت نفوذ آن ها نباشند.

آنچه آنها را به این گفتگو واداشت و در تشکیل جلسه عجله کردند، در حالی که جسم مبارک رسول خدا هنوز دفن نشده بود، عبارتست از

اول: برای انصار به صورت واضح روشن شده بود و تصمیم مهاجرین برای آن ها پنهان نبود که قریش در صدد تسلط بر حکومت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و گرداندن آن می باشند و گفتند که محمد گمان کرد که این امر به پسر عمویش علی علیه السلام تمام می شود و برای تحقق آن

مهاجرین از قریش، امتناع کامل خود را به بیعت با امام در روز غدیر خم - 1 اعلان نمودند و گفتند که محمد گمان کرد که این امر به پسر عمویش تمام می شود و بعید است که تمام شود و گفتار آنان در بین مردم یثرب شایع بود

خودداری بزرگان مهاجرین از پیوستن به لشکر اسامه از ترس اینکه بعد - 2 از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، امر به امام واگذار شود و زمام امور از دست آن ها خارج

ص: 141

شود و این بر انصار مخفی نبود

اقدام بعضی مهاجرین، جلوگیری از نگارش آن چیزی بود که پیامبر صلی - 3
 الله علیه و آله وسلم قصد نوشتن آن را داشت که متضمن خوشبختی امتش در
 تمام دوران بود در حدی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را متهم به هذیان
 گفتن کردند و آن متأسفانه عیب برای شخصیت رسول صلی الله علیه و آله وسلم
 معظم اسلام است، پس پدر و مادر به فدایش که از نوشتن نامه که هدف او
 تصریح صریح بر خلافت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود خودداری کرد.

دوم: انصار یقین داشتند و در آن شکی نداشتند که مهاجرین از قریش، دشمن
 امام بودند، چون او از آن ها انتقام گرفته بود و سران بزرگانیشان را درو کرده
 بود و این را "عثمان بن عفان" اعلان کرد و به امام گفت

چه می شود انجام داد اگر قریش شما را دوست ندارند و شما روز بدر هفتاد نفر
 مرد از آن ها را که صورتهایشان چون گوشواره های طلا بود، کشتید و شرف
 (1)... آن ها را قبل از خودشان از بین بردید

آیا می بینید که چگونه عثمان دلسوزی قریشیان بر جوانانشان و سوارکارانشان
 را که به دست امام در روز بدر و به وسیله قوای مسلح در لشکر اسلامی از بین
 رفتند، به تصویر کشیده است و قریش می دید که امام علیه السلام کسی است که
 از آن ها انتقام گرفته و آن ها مطالبه به خونخواهی می کردند.. "کنانی" از
 شعرای قریش برای تحریک و آسیب زدن به امام می گوید

ص: 142

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 22 - 1

فی کلّ مجمع غایه اُخراکم

جذعُ ابرّ علی المذاکی القُرَح

لله درکم ألما تذکروا

قد یذکر الحرّ الکریم ویستحی

هذا ابنُ فاطمه الذی أفناکم

ذبحاً بقتله بعضه لم یذبح

أین الکھول وأین کلُّ دعامہ

(1) فی المعضلات وأین زینُ الابطح؟

در هر مجمعی شما را به غایت رسوا ساخت آن استوار قامتی که چشم ها را مجروح نمود.

خداوند شما را خیر دهد، آیا بیاد نمی آورید در صورتی که آزاده بزرگ به یاد می آورد و شرم می کند.

این فرزند فاطمه است که شما را سر برید و نابود ساخت و در برابر بعضی سر بریده هایش سر او بریده نشده است.

کجایند آن بزرگان و آن نامداران که در سختی ها بودند و زینت سرزمین مکه کجا شد؟

:ابن طاووس از پدرش سؤال می کند، به علی بن الحسین علیه السلام گفتند

چرا قریش علی را دوست نمی دارد؟

:آن حضرت پاسخ داد

(2). زیرا او اولشان را به آتش فرستاد و آخرشان را به ننگ و عار دچار ساخت

دشمنی قرشیان به امام علیه السلام آشکار و بر هیچ

کس پنهان نبود و انصار از استیلاء و تسلط مهاجرین به حکومت می ترسیدند که به خاطر دوستی آن ها با امام علیه السلام و محبتشان به او ضربات کوبنده ای به آن ها وارد کنند.

ص: 143

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام 1: 235 - 1

معجم الشیوخ، ابن الاعرابی، ج 4، ص 16 - 2

سوم: اینکه انصار ستون فقرات نیروهای اسلامی بود و آن ها حزن و عزاداری را در خانه های قرشیان شایع کردند و به طور یقین سخت مورد کینه قرشیان

قرار داشتند و آن‌ها در انتقام گرفتن از این‌ها کوتاهی نمی‌کردند، لذا به سرعت از ترس مهاجرین تشکیل جلسه دادند. "حباب بن منذر" که از متفکرین انصار بود می‌گوید:

لکن ما می‌ترسیم که بعد از شما کسانی حاکم شوند که ما، فرزندانمان و (1) پدرانمان و برادرانمان را کشته ایم

آنچه حباب پیش بینی می‌کرد تحقق پیدا کرد و حکومت خلفا طولی نکشید که به "آل حکم" از امویان برگشت، پس در خوار کردن آن‌ها و عذابشان کوشیدند. معاویه در ظلم و قهر به آن‌ها کمک کرد و چون امر خلافت به یزید رسید، کوشید که از آن‌ها انتقام بگیرد و خون و اموال و ناموسشان را در واقعه حره مباح اعلام کرد؛ واقعه‌ای که تاریخ نظیر آن را در قساوت و وحشت ندیده است.

چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از طریق غیب آنچه را که انصار بعد از او تحمل خواهند کرد، پیش بینی کرده بود و به آن‌ها گفت: به زودی بعد از من مورد انتقام قرار خواهید گرفت، پس صبر کنید تا در کنار حوض بر من وارد شوید... از اینرو سخت ترسیدند و اقدام به تشکیل جلسه کردند تا از انتقام اقدام علیه آنان در امان بمانند.

ص: 144

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 235 - 1-

و اما آنچه که گمان می‌رود که بعضی عواملی بودند که باعث تشکیل جلسه در سقیفه بنی ساعده گردید

خطاب سعد

هنگامی که انصار در سقیفه جمع شدند، "سعد بن عباد" رئیس قبیله خزرج برای شروع جلسه بلند شد و ایراد خطبه کرد، چون مریض بود و نمی‌توانست بلند صحبت کند، مطالبی را که می‌گفت، یکی از نزدیکانش آن را تکرار می‌کرد و این متن کلام اوست:

ای گروه انصار، شما در دین سابقه دارید و فضیلت شما برای احدی از عرب نیست و محمد صلی الله علیه و آله وسلم در بین قومش سیزده سال درنگ کرد و بندگان را به خدا فرامی خواند و از بت و بت پرستی آن ها را بر حذر می داشت جز عده کمی به او ایمان نیاوردند که قادر نبودند از او دفاع کنند و نه می توانستند دین او را عزیز گردانند یا ضرری از او دفع کنند، تا اینکه خدا این فضیلت را به شما داد و این کرامت را مخصوص شما کرد و شما را به نعمت ایمان به او و به رسولش گرامی داشت و پشتیبان او و اصحابش شدید و او و دینش را عزیز کردید و با دشمنانش جهاد کردید و با دشمنش سخت گرفتید تا عرب به دین خدا از روی میل و رغبت و یا به زور روی آوردند و افرادی که دیرتر فرمانبردار شدند را ذلیل کرد تا با شمشیر شما، عرب به رسول خدا ایمان آورد و او وفات کرد در حالی که از شما راضی بود و به شما چشم ها روشن شد.. این امر را به خودتان اختصاص دهید نه دیگران و آن برای شما و نزد (1)... شماست

این خطاب سعد پر از تمجید به ایمان انصار و شجاعت و حمایتشان به اسلام است و اینکه او تعریف از قدرت بازو و برتری جهاد آن ها و یاری آن ها به

ص: 145

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 222؛ تاریخ الطبری، ج 3، ص 307 - 1-

او و اینکه آن ها بودند که در زمان غربت و محنت او، او را حمایت کردند، پس آن ها به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اولی و شایسته تر به مرکز حکومت و مقام او هستند. پس هر کس که سخت کوش است او اولی و سزاوارتر به غنیمت است.

از بندهای این خطاب محکوم کردن قرشیان، آنهایی که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبارزه کردند و با او جنگیدند تا اینکه ناچار به هجرت به یثرب شد و کسی - جز عده کمی - به او ایمان نیاورد که نمی توانستند از او حمایت کنند.. و از این جهت قرشیان حق خلافت نداشته و نصیبی از آن ندارند

انتقاد بر سعد و مؤاخذه او

سعد در خطابش مصیبت بزرگی که مسلمین را غافلگیر نموده بود فراموش کرد و آن مرگ سید کائنات بود - که به آن نه کم و نه زیاد اشاره ای نکرد - و

انصار را به این مصیبت بزرگ تسلیت نگفت. همچنان که در سخنانش، عترت طاهره را که ودیعه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در بین امتش و همتراز قرآن کریم بودند، فراموش کرد و یادآور سید مسلمین و امام متقین امام امیرالمؤمنین علیه السلام نشد - کسی که او دروازه علم پیامبر و نسبت به او به منزلت هارون از موسی است - و سعد یکباره جاهل کرد و بیعت خود در روز غدیر خم را فراموش کرد و مردم را برای خود و قومش فرامی خواند.

سعد خطای بزرگی کرد، تشکیل اجلاس سقیفه غیر قابل توجیه است و فتنه و سختی ها را برای امت همیشگی کرد و آن را در شری عظیم گرفتار کرد و از آن روز عترت طاهره انواع سختی ها و رنج ها را تحمل کرد و خلافت به فرزندانسان برگشت و آن را غنیمتی برای رسیدن به شهوات و تمایلاتشان

ص: 146

دانستند و برای امت هیچ نقشی در طول حکومت اموی و عباسی به حساب نیاموردند.

به هر حال، سعد جزای عمل خودش را گرفت و در طول حکومت کوتاه ابوبکر تحت تعقیب بود تا اینکه مجبور به هجرت به سوی شام شد، خالد بن ولید با رفیقش به دنبال او رفت. شبی کمین کردند و او را با نیزه کشتند و در چاه انداختند و گفتند که جنیان او را کشتند و شعری در این باره ساختند که با آن به کشتن او افتخار می کردند و آن شعر این است:

نحن قتلنا سید الخزرج سعد بن عبادہ

ورمیناه بسهمین فلم نخطی ء فؤاده

ما سید خزرج سعد بن عبادہ را کشتیم و او را با دو تیز زدیم که قلب او را نشانه گرفتیم و خطا نکردیم

عجیب اینکه حکومت وقت، برای رسیدن به

اهداف سیاسی خود از جن استفاده کرده و عده ای ساده لوح بدون آگاهی از اهداف سیاسی، آن را باور می کنند

ضعف روحیه انصار

انصار اراده سخت و عزم ثابتی نداشتند و به ضعف و سستی و خواری گرائیدند. بعد از خطابه رئیسشان سعد احساس سستی کردند، بعضی ها به بعضی دیگر می گفتند اگر مهاجرین قریش، انکار کردند و گفتند ما مهاجرین و اصحاب اولیه او و قبیله او و اولیای او هستیم، بر چه اساسی بعد از این امر با ... آن ها مجادله کنیم؟

گروهی از آن ها گفتند:

ص: 147

.. ما می گوئیم: از ما امیری و از شما امیری و هرگز بدون آن راضی نمی شویم از این گفتگو، ضعف آن ها و از بین رفتن تصمیم و ترسشان از مهاجرین قریش آشکار می شود و سعد وقتی این سستی را در آن ها دید، به آن ها گفت:

(1). این اولین شکست است

بلی این اولین سستی و آخرینش بود و آن ها در برابر قرشیان کوتاه آمدند و آن ها را در امر شریک کردند در زمانی که زمینه خالی از هر قرشی بود و این دلالت بر عدم بلوغ سیاسی و عدم درک عمیق آن ها بود و نشست آن ها بیشتر بر پایه کتمان برپا شده بود تا از حوادث پیشی بگیرند و به حکومت برسند قبل از آنکه مهاجران قریش بفهمند، ولی در این مبارزه آن ها را کنار زدند و فرصت را از آن ها گرفتند و مهاجرین، آن ها را غافلگیر کردند و بر اوضاع مسلط شدند و حکومت را با زبردستی برتر در دست گرفتند که علل آن را بیان می کنیم:

اختلاف انصار

آنچه در شکست انصار و عدم تسلط آن ها بر امور مؤثر بود، اختلاف قبلی بین "اوس" و "خزرج" بود که در بین آن ها کینه و دشمنی را از زمان دور به همراه داشت و بین آن ها فتنه و جنگ را شایع کرده بود و آخرین جنگ میان آن ها روز "بغاث" قبل از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه هجرت کند، رخ داد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آنجا هجرت کرد کوشید تا محبت و دوستی را بین آن ها برقرار کند و لکن کینه های پنهانی در جانشان از بین نرفت و به شکل عبوری روز سقیفه

ص: 148

 الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 222 - 1-

ظاهر شد. چون تصمیم گرفتند که با سعد بیعت کنند "خضیر بن اُسید" رئیس قبیله اوس با او مخالفت کرد و به قومش گفت:

اگر سعد برای یک بار به خلافت برسد، هیچ وقت این فضیلت از آن ها زائل نمی شود و برای شما هرگز بهره ای نخواهد بود، بلند شوید و با ابوبکر بیعت کنید. (1)

و این حاکی از کینه همیشگی اوس از خزر ج بود، چون سعد اگر یکبار به خلافت برسد آن فضیلتی بر اوس و برتری بر آن ها خواهد بود، پس به بیعت با ابوبکر اقدام نمود و اگر اونی بود این امر به اتمام نمی رسید.

خلاصه گفتار عمر

عمر برای توقف هر عملی که منجر به انتخاب خلیفه مسلمین شود اقدام به کار خطیری کرد، چون رفیقش ابوبکر در یثرب نبود و در "سنح" بود، پس کسی را به دنبال او فرستاد که هر چه سریع تر حاضر شود و عمر آمد و در خیابان های مدینه جولان می داد، شمشیرش را کشیده و تکان می داد و با صدای بلند می گفت:

مردمانی از منافقین گمان می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مرده است! به خدا مرده است و لکن او به سوی پروردگارش رفته است آنگونه که موسی بن عمران به سوی خدایش رفت، والله رسول الله بر می گردد، دست و پای آنهایی که به مرگ او آشوب بپا می کنند را قطع می کند.

و به احدی نمی گذشت که بگوید رسول خدا مرده است مگر اینکه او را با

ص: 149

 الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 224 - 1-

شمشیرش می زد

(1) و تهدید می کرد

مردم حیران بودند و موجی از شک آن ها را نگران کرده بود، نمی دانستند گمان عمر را به زنده بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اینکه او نمرده است، تصدیق کنند که آن برای آن ها عزیزترین آرزو هاست و از شگفت ترین خواب هاست یا آنچه را که از جسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می بینند که بی حرکت بین اهلش قرار دارد، تصدیق کنند

عمر در کوچه و خیابان ها جولان می داد و جوش و خروش از خود نشان می داد و حتی تهدید می کرد کسی را که خبر از مرگ نبی صلی الله علیه و آله وسلم می داد و طولی نکشید که ابوبکر آمد و با او به خانه پیامبر رفت و ردا از صورت او کنار زد و یقین به وفات او نمود، پس به سوی مردم خارج شد و گفتار عمر را تکذیب کرد و به توده مردم خطاب کرد که مصیبت و اندوه، آن را ساکت کرده بود و گفت

هر کس محمد را می پرستید محمد مرد و هر کس خدا را می پرستید خدا زنده است و نمی میرد و این آیه را خواند

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (2)

محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به عقب برمی گردید و هر کس به عقب باز گردد هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران را پاداش خواهد داد

عمر به سرعت او را تصدیق کرد و می گفت: واللّٰه وقتی من شنیدم مبهوت

ص: 150

حیاه الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 241. شرح نهج البلاغه، ابن ابی - 1- الحدید.

آل عمران، 144 - 2-

شدم، وقتی به زمین افتادم که دیگر پایم توان حرکت نداشت وقتی فهمیدم رسول (1).. الله صلی الله علیه و آله وسلم مرده است

بررسی و دقت

این رویدادی ساده و ناچیز نبود بلکه با چشم پوشی هایی همراه بود که سوالاتی را مطرح و ایجاب می کند، از جمله

قرآن کریم به صراحت و وضوح اعلان می کند که هر انسانی بناچار جام - 1
مرگ را سرمی کشد چه نبی یا غیر از او باشد

(2) «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»

هر نفسی طعم مرگ را می چشد سپس به سوی ما برمی گردید

و: خدای متعال فرمود

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى
«...أَعْقَابِكُمْ»

محمد نیست مگر رسول که قبل از او رسولانی بودند و درگذشتند، پس اگر او
...مرد یا کشته شد شما به عقب برمی گردید

این آیه کریمه مانند روز در وسط شب می درخشد، آیا این از ابی حفص پنهان
بوده و آن را نشنیده در حالی که او صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
و با او در ارتباط بوده و آنچه از کتاب خدا را می خوانده، او می شنیده است

عمر مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پیش بینی می کرده است. او - 2
به اسامه فرمانده لشکری که عمر و ابوبکر در آن بودند، گفت: رسول خدا مرد،
تو بر من امیری و

ص: 151

الکامل فی التاریخ، ج2، ص219 - 1-

العنکبوت، 57 - 2-

این به وضوح دلالت بر آن دارد که او مطمئن به مرگ پیامبر بوده است. علاوه
بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روزهای بیماری اش و قبل از آن و
بعد از آن، خبر مرگ خود را به مسلمانان می داد

عمر آن کسی است که بین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بین آنچه - 3 - قصد داشت بنویسد - که امتش هیچ گاه گمراه نشود - حایل شد و به او گفت: کتاب خدا برای ما کافی است و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هذیان می گوید و یقیناً وقتی این را گفت که اعتقاد به مردن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشت و اگر احتمال می داد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن بیماری نمی میرد این سخن را نمی گفت.

سکوت عمر و آرامش گروه شورشی، زمانی که ابوبکر خبر وفات پیامبر - 4 - را اعلان کرد، او را تصدیق نمودند و کسی با او مناقشه ننمود، دلیل بر اتفاق (پیمان) قبلی بین آنهاست.

حکم عمر به اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به زودی به زمین - 5 - برمی گردد و دست و پای آنهایی که گفته اند او مرده است را قطع می کند، خالی از مناقشه نیست چون قطع دست و پا و اعدام افراد مربوط به کسانی است که از دین خارج شده باشند یا در زمین فساد ایجاد کنند و اعتقاد به مرگ رسول الله موجب قطع آن نمی شود.

حکم ابی بکر بر اینکه هر کس محمد را می پرستیده است او مرد و هر که - 6 - خدا را می پرستد او زنده است و نمی میرد، خالی از اشکال نیست، چون خبری از هیچ یک از مسلمین که محمد را پرستد و او را پروردگار انتخاب کند، نرسیده است و جمیع مسلمانان معتقدند که او بنده خدا و رسول اوست و او را

ص: 152

خدا برای وحی اش انتخاب کرده است و برای رسالتش برگزیده است.

این بود بعضی ملاحظات که پیرامون این حادثه بنظر می رسید و ما آن را در کتاب زندگانی امام حسین علیه السلام ذکر کردیم.

غافلگیر شدن انصار

در حالی که انصار در سقیفه شان درباره امر خلافت و درباره قرشیان اندیشیده، بحث و گفتگو و تبادل افکار می نمودند، شخصی از مجلس خارج شد و آن ها نمی دانستند که "عویم بن ساعده اوسی" و "معن بن عدی" هم پیمان انصار هستند و از دوستان ابی بکر در زمان رسول الله و از گروه او همانگونه که از دشمن ترین کسان نسبت به سعد بودند، به سرعت به سوی ابوبکر رفتند و او را

در جریان امر قرار دادند و ابوبکر و عمر ترسیدند و به سرعت به سوی سقیفه حرکت کردند و ابوعبیده جراح و سالم مولی ابی حذیفه و گروهی از مهاجرین با آن ها بودند و انصار را در جلسه شان غافلگیر کردند، انصار ترسیدند و آنچه در دستشان بود افتاد و رنگ سعد عوض شد و ترسید که امر از دست آن ها خارج شود و این به خاطر علم او به ضعف انصار و پراکندگی وحدتشان بود، سعد سست شد و تمام نقشه های آن ها بر باد رفت.

خطاب ابی بکر

بعد از آنکه مهاجرین به جلسه انصار یورش بردند، عمر خواست باب سخن را با آن ها باز کند، ابوبکر به او نهیب زد و آن به دلیل علم او به سخت گیری و خشونت عمر بود، چرا که در چنین موقعیتی که آمیخته به کینه ها و دشمنی هاست کاربردی ندارد و بایستی برای کسب موفقیت، کلمات نرم و ملایم به کار

ص: 153

برد. پس ابوبکر بپاخواست و انصار را مورد خطاب قرار داد و با تبسم توأم با بشارت به آن ها گفت:

ما مهاجرین اولین کسانی هستیم که مسلمان شدیم و از لحاظ حسب کریم ترین افراد و مهربان ترین و نزدیک ترین کسان به رسول الله هستیم

و شما برادران ما در اسلام هستید و شرکای ما در دین، شما به ما کمک کردید و ما را یاری نمودید، خدا به شما جزای خیر بدهد، ما امراء هستیم و شما وزراء، عرب جز به

این قبیله از قریش نمی گرود. با برادران مهاجرتان که خدا به آن ها برتری داده، مبارزه نکنید، پس به یکی از این دو نفر مرد - یعنی عمر بن خطاب و (1). اباعبیده جراح - راضی شوید

تحقیق و بررسی

خطبه ابی بکر سؤالات زیادی را می طلبد از جمله آن

او به طور مطلق به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، بزرگترین - 1 مصیبت خانمانسوز که مسلمانان به آن دچار شده بودند، اشاره ای نکرد. پس

شایسته تر - به قول محققین - این بود که حاضرین را به وفات منجی بزرگ عالم تسلیت می گفت، کسی که به دین عرب و نیایشان خوبی کرد و آن ها را به جمع شدن دور جسم مطهرش فرامی خواند تا او را در جایگاه خودش دفن کنند و بعد به کنفرانس عمومی برگردند تا مسلمانان هر کس را که خواستند با رضایت و

آزادی خودشان بعنوان خلیفه تعیین کنند؛ بر فرض اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام علیه السلام را بعنوان ولایتعهدی

ص: 154

تاریخ الطبری، ج3، ص62 - 1-

تعیین نکرد

این خطبه، اول و آخرش پر از درخواست امارت و سلطنت است و ابوبکر - 2 از انصار خواست که از خلافت صرف نظر کنند و کوتاه آیند و در عوض مهاجرین به آن ها اجازه دهند که وزارت از آن ها باشد، ولی با کمال تأسف چون امر به دست آن ها به اتمام رسید، هیچ منصبی از مناصب دولتی را به آن ها ندادند و آن ها را از تمام امور حکومتی دور نمودند

خطاب ابی بکر خالی از نام خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم - 3 کسانی که قرینه قرآن و همانند کشتی نوح بودند که هر کس سوار شود، درستکار می شود و هرکس تخلف نماید، غرق می گردد، آنگونه که روایات و اخبار زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این باره است - حتی برای یک بار بود

سزاوار بود که ابوبکر این امر را به تأخیر بیندازد تا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تجهیز گردد و رأی عترت طاهره را در خلافت بگیرد تا جنبه شرعی داشته باشد و اختلاف بین مسلمین ایجاد نشود و بیعتش را لکه دار ننمایند به اینکه به قول عمر، آن ناگهانی و لغزشی بود که خدا مسلمانان را از شر آن نجات داد و "امام شرف الدین" شرحی دارد درباره اهمال از عترت طاهره و عدم أخذ رأی آن ها درباره ابی بکر، به قول او

اگر فرض کنیم هیچ نصی به خلافت درباره احدی از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نبوده و فرض کنیم که تقدم آن ها در حسب و نسب یا اخلاق یا جهاد یا علم و عمل یا ایمان یا اخلاص غیر قابل توجیهند و برای آن ها هیچ گونه فضل و برتری در هیچ زمینه ای نبوده و مانند سایر صحابه بودند، آیا مانع شرعی یا عقلی یا عرفی

ص: 155

داشت اگر این بیعت را تا فارغ شدن تجهیزات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دفن بدن مطهر بتأخیر می انداختند و لو اینکه حفظ امنیت را موقتاً به فرمانده لشکر واگذار می کردند تا امر خلافت مستقر گردد؟

آیا این مقدار تأخیر، برای مصیبت زندگان که ودیعه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نزد آنان و باقی مانده در بین آن ها بودند، بهتر نبود؟ چرا که خدای متعال فرموده است:

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ «
(1)» رَوُفٌ رَحِيمٌ

به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤف و مهربان است.

آیا حق این رسولی که رنج شما بر او سخت است و اصرار بر خوشبختی و هدایت شما دارد و او به شما رؤف و مهربان است آن نیست که عترت او را ناراحت و آن ها را غافلگیر نکنید آن گونه که کردید و قلبشان را به طور غیر قابل درمان مجروح کردید و رسول خدا هنوز دفن نشده بود (2).

دلیلی که ابوبکر به آن در حقانیت مهاجرین برای خلافت استناد کرد اینکه - 4 آن ها خویشاوند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و از نزدیکان او هستند و به این دلیل بر انصار غالب شدند و آنچه در آن شکی نیست این است که این ملاک در اهل بیت بیشتر است و آن ها نزدیک ترین کس به پیامبرند و امام: امیرالمؤمنین علیه السلام به آن استدلال کرد و فرمود

ص: 156

التوبه: 128 - 1-
النص والاجتهاد، ص 7 - 2-

به درخت احتجاج کردید و میوه را از بین بردید

:و از او نقل شده که ابوبکر را مورد خطاب قرار داد و فرمود

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّوْرِى مَلَكْتَ أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ بِهَذَا وَالْمَشِيرُونَ غُيَّبُ

وَإِنْ كُنْتَ بِالْقُرْبَى حَجَجْتُ خَصِيمَهُمْ

فَعَيْرُكَ أُولَى بِالنَّبِىِّ وَأَقْرَبُ

پس اگر تو به شورا امور آن ها را به دست گرفتی این چگونه شورایی است که
!مشورت شوندگانش غائب بودند

و اگر به نزدیکی به پیامبر بر آن ها استدلال کردی که دیگران از تو به پیامبر *
!اولی تر و نزدیک ترند

:و امام علیه السلام در حدیثی به او گفت

وَاللَّهِ مِنْ بَرَادِرِ أَوْ هَسْتُمْ وَ أُولَى أَوْ وَ پسر عموی او و وارث علم او، چه کسی
سزاوارتر از او به من است... ؟

:و متکلمین شیعه از این جهت به آن عنایت دارند، کمیت می گوید

بِحَقِّكُمْ أَمْسَتْ قَرِيشٌ تَقْوُدُنَا

وَبِالْقَدِّ مِنْهَا وَالرَّدِيفِينَ نَرْكَبُ

وَقَالُوا وَرَثَتُنَا أَبَانَا وَأَمَّنَا

وَمَا وَرَثَتُهُمْ ذَاكَ أُمَّ وَلَا أَبُ

يُرُونَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا

(1)سفاها وحق الهاشميين أوجب

قریش با سوء استفاده از حق شما بر ما سروری یافتید و با غصب آن ما پیرو آن ها شدیم.

آن ها گفتند که خلافت و رهبری را از پدرانمان به ارث بردیم در حالی که پدرانمان ارثی نداشتند

از روی نادانی برای خود و دیگران برتری قائلند در صورتی که حق هاشمیان برتر و

ص: 157

الهاشمیات، ص 31 - 33 - 1-

و اجب تر است

به هر حال مردم از اهل بیت عمداً یا غیر عمد اعراض کردند و از آن روز امت را به بدترین وجه به مشکلات و سخت ترین عذاب تا روز قیامت دچار کردند

ابوبکر در خطبه اش، اشاره ای به نامزدی عمر و ابو عبیده جراح بعنوان 5 - رهبری امت کرد و این از مهارت زیاد او بود که خودش را از طمع های سیاسی جدا می کرد. او قصد انصار کرد و عواطف و احساسات آن ها را به دست گرفت و عمر با زبردستی جواب او را داد

این عملی نیست مادامی که تو زنده ای، کسی نمی تواند تو را از آن مقامی که !... رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای تو معین کرده است برکنار کند

یکی از محققین به گفتار عمر شرحی نوشته و گفته است: ما نمی دانیم که چه زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای او مقامی تعیین کرد یا دلیلی بر آن آورد و او با بقیه مهاجرین در لشکر اسامه بود و اگر نامزدی خلافت را داشت او را در یثرب نگاه می داشت و او را به میدان جنگ نمی فرستاد

این بود برخی ملاحظات که در گفتار ابوبکر مشاهده شد

رسیدن ابوبکر به حکومت

ابوبکر با ستودن انصار طرفدار پیدا کرد - که آن ها را به وزارت منت نهاد - و نگرانی انصار از استبداد مهاجرین در حکومت را از بین برد. فقط یکی از انصار بیعت ابی بکر را رد کرد و گفت: یک امیر از ما و یکی از شما، که عمر آن را با زور رد کرد و گفت

ص: 158

دو شمشیر در یک غلاف نمی گنجد، والله عرب راضی نمی شود که شما امیر آن ها باشید و پیامبرشان از غیر شما باشد و لکن عرب مانعی نمی بیند که کسانی عهده دار امور آن ها باشند که نبوت در بین آن ها بوده و امور آن ها را به عهده بگیرند و ما برای ادعای خویش دلیل روشن و قاطعی داریم، چه کسی می تواند با ما در خلافت و جانشینی منازعه کند در حالی که ما از دوستان و نزدیکان او هستیم جز آنکه سخن باطل گوید و دلیلی بیاورد که میل به انحراف داشته باشد، یا آنکه بخواهد خود را در ورطه هلاکت اندازد

در این کلام، چیز تازه ای نیست جز اینکه مهاجرین از قریش اولی به رسول هستند چون آن ها از قبیله قریشند و اگر حکومت را به این دلیل به دست گیرند و بر آن تسلط پیدا کنند، پس علی به آن ها اولی است، چون او از خاندان خاص نبوت است به اضافه جهاد و کوشش او در راه اسلام

استاد محمد گیلانی می گوید:

او بر آن ها به اینکه از آل رسول است و به نزدیکی مهاجرین از رسول خدا استدلال کرد و به این دلیل عدالت ایجاب می کرد که خلافت از آن علی بن ابیطالب باشد. هنگامی که دست آورد میراث رسول را سند بگیرند، عباس نزدیکترین کس به رسول خدا و شایسته ترین فرد به خلافت بود و لکن او از حق خودش برای علی صرف نظر کرد، پس از اینجا حق این منصب فقط برای (1). علی می باشد

به هر حال، عمر به کلامش ادامه داد تا حباب کلام او را رد کرد و گفت

ص: 159

ای گروه انصار، کار خود را خود به دست بگیرید، گفتار این شخص و یارانش را نشنوید که بهره شما را از این امر نادیده بگیرند. پس اگر رد کردند آنچه را که پرسیدید، آن ها را از این شهر خارج کنید و خود امور مملکت را تصاحب کنید و حکومت را از آن ها بگیرید و شما والله به این امر شایسته تر از آن ها هستید، چون با شمشیر شما مردم به این دین روی آوردند، کسانی که بی دین بودند، من آن چوبم که خود را به آن می خاراندند و نخلی هستم که اطرافش را خار گذاشته اند، من شیر بیشه شجاعتم، والله اگر بخواهید کار را به شکل اول درمی آورم، والله احدی گفتار مرا انکار نمی کند مگر اینکه بینی اش را با... شمشیر خرد می کنم

و این خطاب پر از خشونت و تهدید و دعوت به جنگ و اخراج مهاجرین از یثرب که تعدادشان از تعداد انگشتان زیادتر نبود، همانطوری که پر از افتخار متکلم به شجاعتش

و عزت نفس است و عمر آن را با خشم و غیظ رد کرد و گفت

..پس خدا تو را خواهد کشت

حباب گفتار او را رد کرد و گفت

..بلکه تو را خواهد کشت

ابوبکر از دگرگونی حوادث ترسید و اوضاع را آرام کرد، شروع به بیعت گرفتن از اعضای حزبش کرد و اول کسی که بیعت کرد: "عمر"، "بشیر"، "اسید بن خضیر"، "عویم بن ساعده"، "معن بن عدی"، "ابو عبیده جراح" و "سالم مولی ابی حذیفه" بودند و سرسخت تر از همه آن ها عمر و خالد بن ولید از بیعت او دفاع

ص: 160

می کردند و مردم را تشویق و وادار به بیعت با ابوبکر می نمودند و عمر جولان می داد و به مردم می رسید و آن ها را برای بیعت با ابوبکر معرفی می کرد، اگر کسی انکار می کرد با تازیانه اش او را می زد و شنید که انصار می گویند:

..سعد را کشتید

شنید که با خشونت می گوید:

..بکشید او را، خدا او را بکشد، او صاحب فتنه است

نزدیک بود سعد را بکشند و او مریض بود، او را به منزلش بردند و او درد داشت، آرزوها و آمالش بر باد رفت و زحماتش نابود شد

بیعت با ابوبکر با سرعت به پایان رسید، طرفدارانش او را برای مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آرایش دادند چون آرایش عروس به خانه شوهرش و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کفن (1) و او را با تکبیر و تهلیل بلند کردند کرده در فراش مرگ بود و از چشم قوم، جسم مطهرش هنوز غائب نبود و امام امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول تجهیز او بود و چون از بیعت ابوبکر مطلع شد، متمثل به قول گوینده شد:

وأصبح أقوام يقولون ما اشتهوا

(2) ويطغون لما غال زبد غوائل

به هر حال، بیعت ابی بکر به این کیفیت به اتمام رسید و در آن از رأی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و رأی بزرگان صحابه مانند: صالح، فرزند صالح "عمار بن یاسر"، "ابی ذر غفاری" و "سلمان فارسی" و غیر آن ها از ستون های اسلام را نادیده گرفتند

ص: 161

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج2، ص8 - 1-
المصدر السابق، ص5 - 2-

شکست انصار

ستاره انصار غروب کرد و قوای آن ها از بین رفت و خواری و ذلت آن ها را فراگرفت و "حسان ثابت" شکست و یأس آنان را چنین سروده است

نَصَرْنَا وَأَوَيْنَا النَّبِيَّ وَلَمْ نَخَفْ

صُرُوفَ اللَّيَالِي وَالْبَلَاءِ عَلَى وَجَلْ

بذلنا لهم أنصاف مال أکفنا
 کقسمه أبسار الجزور من الفضل
 فکان جزاء الفضل منّا علیهم
 (1) جالتهم حمقاً وما ذاک بالعدل

پیامبر را یاری کردیم و به او پناه دادیم و از گردش روز و بلاهای مخوف
 نهراسیدیم.

نیمی از مالمان را مانند خوشه های غوره خرما از بخشش و کرامت‌مان به آن ها
 بخشیدیم.

و آیا پاداش بخشش ما بر آن ها جهل و حماقت آنهاست، این عادلانه نیست

انصار رنج و مصیبت زیادی در عهد خلفا و ملوک متحمل شدند و این جزای آن
 اعمالی بود که در حق عترت طاهره مرتکب شدند، آن ها بودند که باب ظلم و
 تجاوز را به روی آن ها باز کردند.

خوشحالی قرشیان

قبیله قریش به حکومت ابی بکر خوشحال شد و آن را یک پیروزی کوبنده تلقی
 کردند و نهایت خوشحالی و سرورش را ابو عبیره قرشی اظهار می کند

شکراً لمن هو للثناء حقیق
 ذهب اللجاج وبویع الصدیق
 من بعد ما زلت بسعد نعلهُ
 ورجا رجاء دونه العیوق
 إنّ الخلافه فی قریش ما لکم
 (2) فیها وربّ محمدٍ معروق

المصدر السابق، ج 6، ص 10 - 11 - 1.
 الموفقیات، ص 80. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 8 - 2.
 سپاس آن را که شایسته سپاس است و شکر او را که سرسختانه شکست خوردند
 و با ابوبکر بیعت شد.
 و این بعد از آن بود که سعد لغزید در حالی که برای خلافت به ستاره عیوق امید
 بسته بود.

خلافت منحصر به قریش است و به شما ربطی ندارد و خدای محمد اصیل و
 ازلی است.

این شعر حاکی از سرور قرشیان نسبت به محروم شدن انصار از خلافت است
 آنگونه که عمرو عاص خوشحالی و سرور خود را به بیعت ابوبکر اظهار کرد و
 او آن زمان در سفر بود و در یثرب نبود، چون از سفر آمد و موضوع بیعت را
 شنید گفت:

قل لأوس إذا جئتها

وقل إذا ما جئت للخزرج

تمنّیتم الملك فی یثرب

(1) فَأَنْزَلَتْ الْقَدْرُ لَمْ تَنْضَجِ

به اوس بگو هنگامی که به نزد اوسیان رفتی و همچنین هنگامی که به نزد
 خزرج نرفتی.

در یثرب آرزوی خلافت کردید، پس سرنوشت به گونه ای مقدر شد که انتظار آن
 را نداشتید.

خوشی و سرور بزرگ به بیعت ابوبکر همه قرشیان را فراگرفت و از حکومت
 انصار و حکومت خاندان نبوی خلاص شدند.

موضع ابوسفیان:

ابوسفیان به عنوان اعتراض به حکومت ابوبکر به سوی امام علی علیه السلام رفت و او را به جنگ با ابی بکر تشویق می کرد و وعده یاری کردن داد و گفت:

ص: 163

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید 6: 8 - 1

اگر برای گرفتن و احقاق حقت قیام کنی من، تو را کمک می کنم

من غباری را می بینم که جز خون آن را فرو نمی نشاند، ای آل ابی عبد مناف، ابوبکر را به امور شما چه کار؟

مستضعفان کجایند؟

..ذلیلان علی و عباس کجایند؟

این امر به کمترین قبیله از قریش چه کار؟ سپس به امام گفت

دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، والله اگر بخواهی تمام مدینه را پر از مرد و اسب می کنم و این شعر را خواند

ولن یقیم علی خسف یراد به

إلا الأذلان غیر الحی والوئد

هذا علی الخسف مربوط بر مته

وذا یشج فلا یبکی له أحد

و هرگز کسی در سرزمین پست اقامت نمی کند جز افراد زبون که مایه ننگ قبیله و خفت آن باشند

این ننگی است که بر پیشانی او نوشته شده و سرشکسته ای است که کسی بر او مویه نمی کند

و ابوسفیان گفت

وأُضحت قریش بعد عزٍّ ومنعه

خضوعاً لِتیم لا بضرب القواضبِ

فیا لهف نفسی للذی ظَفِرَت به

(1) وما زال منها فائزاً بالرغائب

قریش بعد از سربلندی و سرافرازی خویش بدون ضربت شمشیر در برابر قبیله تیم سر

ص: 164

1- الاغانی، ج6، ص356 - 1-

تعظیم فرود آورد

ای وای بر من، بر آن کسی که پیروز شد و همیشه او پیروز است و به آرزوهای خود دست می یابد

موضع ابوسفیان نسبت به علی علیه السلام از روی دوستی و اخلاص نبود بلکه خصمانه بود، چون او دشمن اول اسلام و مسلمانان بوده و این بر امام مخفی نبود، پس جواب او را نداد و با پرخاش به او گفت

والله قصد تو از این، جز فتنه نیست و تو والله چه بسا از اسلام سرپیچی کردی (1) از روی شرارت، نیازی به نصیحت تو نیست

ابوسفیان به دنبال فتنه در بین مسلمین بود و امام را به اعلان شورش بر علیه حکومت ابی بکر فرامی خواند و این ابیات را می خواند

بنی هاشم لا تُطعموا الناس فیکم

ولا سیما تیم بن مرّه أو عدی

فما الأمرُ إلا فیکم وإلیکم

ولیس لها إلا أبو حسن علی

أبا حسنٍ فاشدُّد بها كفَّ حازمٍ

(2) فَإِنَّكَ بِالْأَمْرِ الَّذِي يُرْتَجَى عَلَى

بنی هاشم مردم را به طعم در خویش وادار نکنید مخصوصاً دو قبیله تیم و عدی را.

خلافت از آن شماسست و جز برای ابوالحسن علی نیست

پس ای ابوالحسن کمر همت را برای آن ببند چرا که خلافت که آرزوی آن می رود تحقق پیدا می کند

یقیناً اعتراض ابوسفیان، ناشی از ایمان به حق امام و اخلاص به او نبوده

ص: 165

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 220 - 1-

صحیح البخاری، ج 2، ص 362 - 2-

است چون اواز این مطالب به دور بود و عواطف او دروغین و قصد آن ضربه به اسلام و دشمنی با آن و تفرقه در بین صفوف مسلمین بود و به همین دلیل امام هیچگاه توجهی به گفتار او نکرد

و ارتباط ابوسفیان با ابوبکر ارتباطی تنگاتنگ و محکم بود، بخاری روایت کرده ابوسفیان بر جماعتی از مسلمین گذشت که در آن ابوبکر و سلمان و صهیب و بلال بودند، یکی از آن ها گفت

آیا شمشیر خدا را بر نمی داری به گردن دشمن خدا بزنی؟

ابوبکر آن ها را سرزنش کرد و گفت

آیا این را درباره شیخ قریش و سیدشان می گویی؟

ابوبکر به سرعت به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و گفتار قوم درباره ابوسفیان را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفتار او را رد کرد و فرمود: ای ابوبکر، شاید آن ها را

خشمناک کردی، اگر آن ها را خشمناک کرده باشی هر آینه خدا را خشمگین
(1)... کرده ای

و این دلالت بر ارتباط محکم بین آن ها دارد چه اینکه رابطه محکمی در نهایت
بین ابوسفیان و عمر بود، اطاقی را عمر در خانه اش جدا کرده بود و آن را به
بهترین فرش مفروش نموده بود و به احدی اجازه ورود به آن را نمی داد مگر
(2)! به ابوسفیان و از این موضوع سؤال کردند، گفت: او شیخ قریش است

به هر حال ابوبکر به دلجویی ابوسفیان و کسب عواطف او پرداخت و او را

ص: 166

صحیح البخاری، ج 2، ص 362 - 1-
سیر أعلام النبلاء، ج 3، ص 341 - 2-

همانگونه که فرزندش معاویه را والی شام (1) عامل بر حجاز و نجران کرد
نمود و هیچ یک از بزرگان اسلام را والی این مکان حساس نکرد و تحلیل گران
تاریخ می گویند ستاره بنی امیه در زمان حکومت ابوبکر درخشید

موضع امام از بیعت ابی بکر

همه مورخان و راویان بر این موضوع اجماع دارند که موضع امام در برابر
بیعت با ابی بکر مبتنی بر کراهت و عدم رضایت بود چون او شایسته تر به
خلافت و مقدم بر دیگران بود و او نزدیکترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله
وسلم به اضافه بهره مندی از توانایی های نادره و موهبت های بزرگی که
دیگران از آن بی بهره بودند و او گمان نمی کرد که مردم او را کنار بزنند و از
دور خارج نمایند، هنگامی که عباس به او گفت

ای پسر برادر، دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم، مردم می گویند عموی
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با پسر عموی رسول الله بیعت کرد، دو نفر
..بر آن اختلاف نمی کنند

...امام آن را رد کرد و فرمود: چه کسی این امر را غیر از ما طلب می کند
(2)...

دکتر طه حسین رئیس ادبیات عرب شرحی بر

:این قول نوشته و گفته است

عباس در این امر نگریست و دید که پسر برادرش از او به وراثت سلطنت شایسته تر است چون او دست پرورده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و صاحب سابقه در اسلام و صاحب آزمایش ممتاز و نیکو در تمام میادین جنگ است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را

ص: 167

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، صص 10 - 11. حیاة الامام - 1 -
الحسین بن علی، ج 1، ص 253
الامامة والسياسة، ج 1، ص 4 - 2

برادر خود می خواند تا "ام ایمن" در روزی که او را می خواند به او گفت: او را برادر خود می خوانی و دختری را به ازدواج او در می آوری؟ و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او گفت: تو نسبت به من، مانند هارون نسبت به موسی هستی مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست و روزی دیگر به مسلمانان گفت: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست، به این خاطر عباس بعد از وفات پیامبر به علی پسر برادرش روی آورد و به او گفت: (1)... دستت را دراز کن تا با تو بیعت کنم

به هر حال امام امتناع خود را از بیعت با ابوبکر اعلان کرد و خشم خود را در بسیاری از خطبه ها و کلماتش ابراز داشت

امتناع امام از بیعت

دستگاه حاکمه بر آن شد که با زور و فشار امام را وادار به بیعت با ابوبکر کند، عده ای از مأمورین خود را فرستادند که در پیشاپیش آن ها عمر بود و او غرولند و تهدید می کرد و شعله ای از آتش در دست داشت و می خواست خانه وحی را بسوزاند، پس حبیبیه رسول و پاره تن او صدیقه طاهره ÷ خارج شد و به او فریاد زد

برای چه به اینجا آمده ای ای پسر خطاب؟

با خشونت جواب داد: برای آن چیزی که من آمده ام قوی تر از آن چیزی است (2). که پدرت آورده است

ص: 168

علی و بنوه، ص 19 - 1-
 أنساب الاشراف للبلاذری، ج 2، ص 10. الامامة والسياسة، ج 1، ص 12. - 2-
 تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 156

امام را با زور خارج کردند و او را به نزد ابوبکر آوردند، حزب او به امام فریاد زد:

با ابوبکر بیعت کن

با دلیلی قاطع بدون ترس از جبروت آن ها گفت:

من سزاوارترم به این امر از شما، من با شما بیعت نمی کنم و شما به بیعت با من شایسته ترید. این امر را شما از انصار گرفتید و با آن ها به نزدیکی با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم استدلال کردید و آن را از ما اهل بیت از روی غصب گرفتید، آیا شما گمان نکردید - از انصار - به این امر سزاوارترید، چون محمد صلی الله علیه و آله وسلم از شماست؟ پس آن ها ریاست این امر را به شما عطا کردند و امارت آن را به شما واگذار نمودند و من با شما همان حرفی را می زنم که شما به انصار زدید، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زندگی و در مردن، به شما سزاوارتریم، پس درباره ما اگر مؤمن هستید با (1). انصاف عمل کنید والا دانسته به ما ستم می کنید و شما می دانید

این خطاب حاکی از استدلالی است که با آن مهاجرین قریش بر انصار پیروز شدند و آن قرابت و نزدیکی آن ها به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و درباره او به کامل ترین شکل آماده بود و او پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدر دو نبیره او و شوهر دختر او بود و این منطق روشن را هیچ جا نمی توانی پیدا کنی. عمر فوراً گفت:

بیعت کن

امام فرمود: و اگر نکنم؟

حیاة الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 256 - 1-

عمر گفت: والله به آن خدایی که خدایی جز او نیست گردنت را می زنیم

و امام نگاه کرد، دید یار و یاورى ندارد و نه پناهگاهی که به آن پناه ببرد، با صدای حزین که گاه قطع می شد فرمود

پس در این هنگام بنده خدا و برادر رسولش را می کشید

عمر با صدایی هیجان انگیز گفت

بنده خدا آری ولی برادر رسول خدا نه

و عمر فراموش کرده بود که امام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علم اوست و متوجه ابوبکر شد که او را بر این پدیده تحریک کند
و گفت

..آیا در این باره دستوری صادر نمی کنی؟

و ابوبکر از فتنه ترسید و گفت

..او را بر چیزی وادار نمی کنم تا فاطمه درکنار اوست

ابوعبیده جراح بلند شد و - او از طرفداران سرسخت ابوبکر بود - امام را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای پسر عمو، تو جوانی و اینها پیران قوم تواند، تو تجربه و شناخت آن ها را به امور نداری و ابوبکر از تو در این امر نیرومندتر و تحملش از تو بیشتر و برای این کار آماده تر است، این امر را به ابوبکر واگذار کن، اگر زنده بودی این امر به تو می رسد و به این امر تو شایسته ای و ...به آن در فضل و دین و علم و سابقه و نسب و دامادی، تو سزاوارتری

و این نیرنگها، دردهای پنهان امام را برانگیخت و مهاجران را مورد خطاب قرار داده و آن ها را موعظه می کرد و گفت

خدا را، خدا را ای گروه مهاجرین، سلطان محمد در عرب را، از خانه و ته منزلش به خانه هایتان و ته منزلتان نبرید و اهل بیت او را از مقامش در بین مردم و حق او کنار نزنید.. والله ای گروه مهاجرین، ما شایسته ترین کس به او هستیم، چون ما اهل بیت او هستیم و ما سزاوارتر به این امر از شما هستیم. نیست در بین ما مگر قاری کتاب خدا، فقیه در دین خدا، عالم به سنت رسول خدا، توانا به امر رعیت، دفع کننده امور بد از آنها، تقسیم کننده بین آن ها به طور مساوی، والله آن در بین ماست، پیروی از هوای نفس نکنید که از راه خدا (1) گمراه شوید و از حق دور شوید

و این کلام امام علیه السلام پر است از بهره مندی اهل بیت از صفات رهبری از فقه و آگاهی به دین خدا و علم به سنت رسول الله و عهده دار امور رعیت و غیر آن از صفاتی که اسلام آن را درباره کسی که امور حکومت را عهده دار می شود معتبر می داند و این یافت نمی شود مگر در اهل بیت علیهم السلام

استدلالات قاطع

اشاره

خاندان نبوت و کسانی که به آن ها متصل بودند از بزرگان اسلام از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و با برهانی قاطع، استدلال آوردند که آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتر به مقام او و شایسته تر به جانشینی از اوست، اکنون نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم

1- (اعتراض امام امیرالمؤمنین ع - 1)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام با استدلال های قوی مخالفت خود را از بیعت با ابی بکر اعلام کرد و اینکه آل نبی صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتر به مقام او هستند و ما اعتراضات او بر ابی بکر و بر غیر او را در جزء خاصی از این دانشنامه ذکر کرده ایم

ص: 171

حیاه الامام الحسن بن علی (ع)، ج 1، ص 157. الامامة والسياسة، ج 1، - 1 - ص 11.

(حضرت زهرا (س) - 2)

اشاره

سیده زنان عالم بر ابی بکر و غیر او با دلایل قاطع بر حقانیت امام علی علیه السلام برای خلافت اعتراض کرد و آنچه را که قوم مرتکب شده بودند از دور کردن امام از آن، محکوم کرد و امت به سبب آن با مشکلات و سخت ترین شکل

مصیبت ها دچار شد و او ÷ گفت

وای بر آنان، آیا می دانند که خلافت را از کدام جایگاهی حرکت دادند؟ از کوه های بلند و استوار رسالت و روشنگری و جایگاه روح الامین و آگاه به امور دنیا و دین! راستی این کار خسران آشکار است. راستی چه چیز باعث می شود که به ابوالحسن این چنین دشمنی و خصومت کنند؟ به خدا سوگند ناخشنودی آنان به دلیل قاطعیت شمشیر او و بی اعتنائی وی به مرگ و قدم های استوار و ضربه های سخت و عبرت آموز و خشم و غضب او در راه خداست.

به خدا اگر او را در جایگاه خلافت قرار می دادند و از قبول حجت روشن سرباز نمی زدند، آنان را به راه راست وامی داشت و چنان آنان را آرام و نرم در این راه می راند که کوچکترین آسیبی از راه بر آنان نمی رسید و از گام نهادن در این راه خسته و ملول نمی شدند. آری علی آنان را بر چشمه ساری از حقیقت وارد می کرد که آب گوارا و شیرین با ظرف های پر، سیراب می شدند و اجازه نمی داد آب را گل آلود کنند و مدام آنان را اندرز می داد.

آگاه باش و بیا به آنچه می گویم خوب گوش کن، هر روز که زندگی می گذرد جهان چیز شگفتی را به تو نشان خواهد داد.

اما سوگند به جانم، زمان آبستن حوادثی است که به زودی نتیجه آن را خواهید دید، سپس ظرف های خون تازه و سم کشنده را خواهید نوشید، آن هنگام است که خسران باطل گرایان و چهره دروغگویان در پی آنچه پیشینیان اساس آن را نهادند، ظاهر می شود و شما هم

ص: 172

برای دنیای خودتان به این کار راضی شدید و با آرامش دل به این فتنه دادید، شما را به شمشیر برنده و حمله تجاوزگرانه و ستمگرانه و آشوب فراگیر و

انحصار طلبی ظالمان بشارت می دهد که سهم اندکی از مالیات به شما داده و شما را دسته دسته درو خواهند کرد.

پس در آن هنگام بر شماست پشیمانی و حسرت، ولی دیگر فرصت سپری و افق ها تاریک شده است، آیا شما را به هدایت و اداریم در حالی که شما از پذیرش آن کراهت دارید؟

سوگند به خدا پسرگامان را به جای پیشگامان نهادند و عقب مانده ها را جلو انداختند و در اثر این وارونه کاری ذلیل خواهید شد، گمان می کنند کار خوبی انجام می دهند، آگاه باشید که آنان در حقیقت مفسدند ولی خود متوجه فساد انگیزی خود نیستند، وای بر آنان،

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ «
(1)» تَحْكُمُونَ

آیا آن کسی که به حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا کسی که هدایت نمی شود جز اینکه هدایتش کنند؟ پس شما را چه شده که این قضاوت (2) نادرست را می کنید؟

محتویات احتجاج

پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در خطابش بر زنان انصار و مهاجرین، بیعت ابی بکر را محکوم کرد و آن ها با عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خشونت عمل کردند و خطاب منتشره بلیغ وی شامل موارد زیر است:

اینکه او اشاره می کند به دلایلی که به آن سبب، مردم از بیعت با امام 1-
اعراض کردند و آن این است

سختی شمشیر امام که سران مشرکین قریش را درو کرد و آن شمشیری 1-1

ص: 173

یونس، 35 - 1

بلاغات النساء، 23. اعلان النساء، ج3، صص 219 و 220 - 2

که معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و در جان مردم حُقد و کینه و ناراحتی از امام به وجود آورد

سرسختی و فشار امام، چون او در طول زندگی اش به کسی رشوه نداد و 1-2 چیزی را به کسی نبخشید و در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باکی نداشت، امری که دل دشمنان خدا را از او پر از غیظ و خشم کرد

خشمگین شدن در راه خدا، چون او زندگی خود را به خدای متعال 1-3 بخشیده بود و برای رضای خدا، دور و نزدیک را ناراحت می کرد و در پیروی از خدا خود را فراموش می کرد، این اسبابی بود که منجر به اعراض مردم از بیعت با امام علیه السلام بود

امت اگر از امام پیروی می کرد و به راهنمایی او توجه می نمود به 2- پیروزی های زیادی دست می یافت، از جمله

اینکه در بین آن ها با عدالت خالص و حق محض عمل می کرد و در 1-2 بین آن ها بر طبق آنچه خدای متعال نازل کرده بود، حکم می کرد

اینکه آن ها را به سرچشمه ای گوارا وارد می نمود و به ساحل امن و 2-2 سلام می رساند

اینکه او در پنهان و آشکار آن ها را اندرز می داد و آن ها را به راه 3-2 راست هدایت می کرد

اگر امام علیه السلام زمام حکومت را به دست می گرفت از دنیای آن ها 4-2 سودی نمی برد و از اموال آن ها چیزی را به خود اختصاص نمی داد و وقتی خلافت به او رسید از دنیای آن ها به دو خرما و از طعام آن ها به دو قرص اکتفاء کرد و خشتی

ص: 174

روی خشتی نگذاشت و زندگی او زندگی فقیرانه بود و می گفت

آیا من به این قانع باشم که، به من بگویند این امیرالمؤمنین است و در ناخوشایندی های روزگار و سختی های زندگی با آن ها شریک نباشم

اگر امام عهده دار خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می شد. 2- 5- خیرات خدا و برکات او منتشر می شد و تمام اطراف زمین را فرامی گرفت و مردم از بالای سر و پائین پا می خوردند و لکن مسلمین خودشان را محروم کردند و نسل های آتی از بعد خودشان را محروم کردند و پسرگامان را بر پیشگامان تبدیل کردند و عقب مانده ها را جلو انداختند و انا الله وانا الیه راجعون.

اینکه پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، مصیبت ها و بحران 3- هایی را که به جهت دور کردن امام علیه السلام از حکومت به قوم وارد خواهد شد، از ماورای غیب پیش بینی کرد و آن عبارت است از

1- انتشار فتنه و شکاف بین مسلمین 3-1

2- شکنجه و ظلم مقامات حاکمه بر آنان 3-2

3- استبداد و دیکتاتوری ستمکاران بر آنان 3-3

تمام این ها در صحنه زندگی اسلامی تحقق پیدا کرد. وقتی معاویه بر مسلمین حاکم شد،

در ظلم و ستم و خونریزی آن ها اسراف کرد و جلادان خونریز امثال "سمره بن جندب"، "مغیره بن شعبه"، "زیاد بن ابیه" و "بسر بن ارطاة" و امثال آن ها - از جنایت کاران، آن هایی که از خدا هیچ پروایی نداشتند - ترس و وحشت را در بین مردم منتشر کردند و مردم را به ظن و تهمت می گرفتند، خصوصاً در عهد زیاد، چشم ها را بیرون آورد و دل های مردم را از

ص: 175

سینه خارج کرد و بر شاخه درخت خرما مردم را به دار می زد، خدا او را از رحمتش دور کند

معاویه بعد از خود، فرزندش یزید را که صاحب حوادث و بلاها بود، عهده دار امارت کرد. او مرتکب جنایات غیر قابل توصیفی شد که عترت و مسلمانان را در فتنه و مصایب عجیبی گرفتار کرد و آن به نابود کردن خاندان عترت طاهره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در سرزمین کربلاء به اضافه آنچه در مدینه منوره از جرم و جنایت انجام داد و مردم آنجا را

برای لشکریانش مباح کرد و از آن ها به عنوان بنده یزید بیعت می گرفت
همانطور کعبه را سوزاند و خراب کرد

یاری خواستن حضرت زهرا (س) از بنی قیله

پاره تن رسول خدا و ریحانه او از بنی قیله کمک خواست، آن ها قدرت کوبنده
و جنگجویی از انصار در لشکر اسلام بودند، به آن ها گفت

هان ای فرزندان قیله، (مادر و جده بزرگ انصار)، آیا در حضور شما مرا از
ارث پدر محروم سازند و در مجلس و جمعی که من شما را می خوانم، می بینید
و می شنوید و از ظلمی که به من می رود آگاه هستید؟ شما افراد زیادی دارید و
ساز و برگ و نیروی دفاع از مرا دارید، به ندای من پاسخ نمی دهید و به فریاد
من فریادری نمی کنید؟ شما مردان جنگی هستید و به خیر و صلاح، معروف
و شناخته شده اید، شما برگزیدگان و صالحان بودید که به جنگ با عرب انتخاب
شدید.

در این راه متحمل زحمت شدید و با امت ها شاخ به شاخ شده و رو در رو
شجاعان ایستادید. پیوسته به

شما فرمان می دادیم و شما فرمانبر بودید تا اینکه در اثر فداکاری های شما
آسیاب اسلام به راه افتاد و خیر و برکت روزگار جاری شد، نعره مشرک فرو
نشست، دروغ از

ص: 176

جوشش افتاد، کفر خاموش شد، صدای از هم پاشیدگی فرو نشست و نظام دین به
ترتیب افتاد؛ پس چرا اینگونه بعد از بیان و اعلان، سرگشتگی و پنهان کاری
می کنید و پس از آغاز، عقب نشینی کردید و پس از ایمان به شرک
(1) برگشتید؟

و حمیت مردم را برانگیخت و آتش انقلاب در جان مردم شعله ور شد مگر
اینکه ابوبکر با احترام برخورد کرد و آتش انقلاب را خاموش کرد و حرکت آن
را سست نمود

(امام حسن) ع - 3

زمانی که ابوبکر خلافت را به دست گرفت، عمر امام حسن علیه السلام از هفت سال تجاوز نمی کرد، وقتی دید که ابوبکر بر بالای منبر است، به او روی آورد و با کلامی جانسوز گفت

...از منبر پدر من پائین بیا و به منبر پدرت بالا برو

ابوبکر از این کلام شگفت زده و حیران شد، با گفتاری نرم پاسخ او را داد

(2). والله درست گفתי، این منبر پدر توست، پدر من منبر نداشته است

احتجاج امام حسن علیه السلام که در او ان کودکی بود ناشی از هوش، نبوغ و ذکاوت وی بود که می دید جدش رسول خدا علیه السلام بر آن منبر صعود می کند و او کسی را شایسته تر از پدرش سید اوصیا نمی دید

سلمان فارسی - 4

او آگاه ترین صحابه از اسلام بود و احاطه به احکام و اصول اسلام داشت

ص: 177

أعلام النساء، ج 3، ص 214 - 1

الرياض النضره، ج 1، ص 139. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، - 2 - ص 17

رسول خدا' به او عنایت داشت، او را به قبیله اش ملحق کرد و فرمود: سلمان از ما اهل بیت است، نگوئید سلمان فارسی و لکن بگوئید سلمان محمدی و صدقه بر او حرام است آنگونه که بر اهل بیت حرام است و چون صحابی بزرگ دید که خلافت را از عترت طاهره جدا کردند، بر ابی بکر اعتراض کرد و گفت

ای ابوبکر، به چه کسی نسبت می دهی امارت را؟ اگر چیزی بر تو نازل شود که آن را شناسی و به چه کسی توسل می جویی اگر از تو سؤال کنند چیزی را که نمی دانی و عذر تو چیست که خود را مقدم بر آن کسی می دانی که از تو عالم تر و نزدیک تر به رسول خداست و عالم به تأویل کتاب خدای عزوجل و سنت نبی اش می باشد و کسی که پیامبر در زندگی اش او را مقدم داشته و هنگام وفاتش به او سفارش کرد و قول او را دور انداختید و وصیت او را

فراموش کردید و وعده او را مخالفت کردید و عهد او را شکستید و گره ای را که رسول خدا به وسیله آن، شما را زیر پرچم اسامه قرار داده بود، باز کردید. (1)

و در این احتجاج دعوت به حق و دعوت به جمع کلمه و صف واحد و تسلیم امر به عالم ترین کس در امت که آن امیرالمؤمنین علیه السلام است، توصیه می نماید.

عمار بن یاسر - 5

عمار بن یاسر از کسانی است که در بنای کاخ اسلام سهیم بوده و از کسانی است که در راه خدا عذاب شد و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بسیار عزیز و از اصحاب خالص او بود، چون خلافت به ابوبکر برگشت آن را محکوم کرد و به قریشیان گفت:

ص: 178

الاحتجاج - الطبرسی، ج 1، ص 42 - 1-

ای گروه قریش و ای گروه مسلمین، اگر می دانید و اگر نه بدانید که اهل بیت پیامبرتان به آن شایسته تر و سزاوارتر به ارث او و داناتر به امور دین و مورد اطمینان ترند بر مؤمنین و حافظ تر به دینش و ناصح تر به امتش هستند، از رفیقان بخواهید که حق را به اهلش برگرداند قبل از اینکه رشته تان متزلزل شود و کارتان به ضعف گرایش پیدا کند و شکاف بین شما ظاهر شود و آزمایش و فتنه در بین شما بزرگ شود و اختلاف در بین شما زیاد شود و دشمنان در شما طمع پیدا کنند و شما می دانید که بنی هاشم به این امر از شما شایسته ترند و علی نزدیک تر از شما به پیامبرتان است و او در بین شما، ولی شما به عهد خدا و رسولش می باشد و او امتیاز زیادی دارد که یکی پس از دیگری شناختید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درهای خانه های شما را به روی مسجد بست مگر در خانه او را و ایثار به دخترش فاطمه که خواستگارهای زیادی داشت که او را به علی داد بدون اجازه دیگران و قول او درباره علی علیه السلام که فرمود: من شهر علم و حکمت و علی دروازه آن شهر است و کسی که بخواهد از علم و حکمت من استفاده کند از دروازه آن باید وارد شود و شما همه در آنچه از امور دینتان بر شما اشکال کنند به او نیازمندید و او از هر

یک از شما بی نیاز است. برای آنچه از سوابقی که در اسلام دارد بهره مند شده که برای برترین شما چنین امتیازی نیست، چه شد که از او روی برگردانید و علی را از حش محروم کردید و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادید؟ برای ستمکاران جایگزین بدی است، آنچه را خدای برای او قرار داده به او بدهید و (1) از او روی برگردانید و مرتد نشوید که زیانکار گردید

احتجاج عمار پر است از دعوت به مصالح امت و دور کردن از فتنه ها و هواهای نفسانی، همانگونه که مردم را به تسلیم رهبری به امام امیرالمؤمنین علیه السلام

ص: 179

الاحتجاج - الطبرسی، ج 1، ص 43 - 1

دعوت می کند که او دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و عالم به آنچه امت به آن نیاز دارد در تمام زمینه هاست

ابوذر - 6

اما ابوذر صدای عدالت و حق در اسلام است، آن کسی که فکرش تعالیم دین و احکام هدف دار آن را به گسترش عدالت اجتماعی در زمین فهمیده است و او در صدر انقلابیون و معترضین بر حکومت اموی قرار دارد، آنهایی که مال خدا را مال دولت و بندگان خدا را بنده خود می دانستند، او انزجار خود را بر آن قوم برای دور کردن امام از خلافت اعلام کرد و خطاب به قرشیان و انصار گفت:

اما بعد، ای گروه مهاجرین و انصار شما می دانید و بزرگانتان می دانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: امر بعد از من، از علی است، سپس از حسن و حسین، سپس در اهل بیت من از فرزندان حسین، پس قول پیامبرتان را به دور انداختید و آنچه را که پیامبر سفارش کرده بود، فراموش کردید و پیرو دنیا شدید و نعمت باقی آخرت را که بنیان آن از بین نمی رود و نعمتش نابود نمی شود و اهل آن محزون نمی گردند و ساکنان آن نمی میرند، ترک کردید و همینطور امت هایی که بعد از پیامبرشان کافر شدند، دین آن را تبدیل کردند و تغییر دادند، مو به مو و نعل به نعل، پس عده ای از آن ها نتیجه (1)... کارشان را دیدند و خدا به بندگان ظلم نمی کند

خطاب این انقلابی بزرگ، حاکی است که امت به زودی در آینده به خاطر جدا کردن خلافت از خاندان نبوت و مرکز دعوت اسلامی مصیبت‌هایی را متحمل خواهد شد و این در زندگی اسلامی تحقق پیدا کرد، خونریزی شروع شد

ص: 180

الخصال، ص 432 - 1-

و اشرار بنی امیه به حکومت یورش بردند و وقتی بر آن مسلط شدند، فساد را در زمین منتشر کردند و اموال مسلمین را برای خواسته‌ها و شهوات‌شان مصرف کردند و سخت‌ترین شکنجه و عذاب را به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روا داشتند

مقداد - 7

مقداد از بزرگان اسلام و از اصحاب خالص امام علیه السلام و از معتمدان اصحاب بود. او به ابوبکر بشدت اعتراض کرد و او را مورد خطاب قرار داد و گفت:

ای ابوبکر، از ظلم خود برگرد و به سوی پروردگارت توبه کن و این امر را به صحابش تسلیم کن؛ آن کسی که شایسته‌تر از تو به این امر است و تو می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیعت او را برگردن تو فرض کرده و تو را ملزم به اطاعت از اسامه بن زید کرده و او مولای توست و این، دلیل است بر بطلان وجوب این امر به تو و به آن که به تو کمک می‌کند، به اضافه اینکه به شما اضافه شده علم نفاق و معدن کینه‌توزی و اختلاف، عمرو بن عاص کسی که خدا درباره او به پیامبرش نازل کرد: «إِنَّ شَانِيكَ هُوَ» به درستی که دشمن تو ابتر و دنباله بریده است: (1) «الْأَبْتَرُ»

و بعد از آن گفت

از خدا بترس و اقدام به کناره‌گیری کن قبل از اینکه وقت آن بگذرد و این برای تو درست‌تر است در زندگی و بعد از مردن تو و آن را برای دنیایت و امگذار و قریش و غیر آن تو را مغرور نسازد، به زودی دنیایت از بین می‌رود و سرنوشتت به سوی پروردگارت است، تو را به عملت پاداش می‌دهد و تو می‌دانی و یقین داری که علی بن ابیطالب، او صاحب این امر بعد از رسول الله

است، پس به او واگذار چیزی را که خدا برای او قرار داده است، چون آن پرده
ات را

ص: 181

الکوثر، 3 - 1-

حفظ می کند و بار تو را سبک می گرداند، والله من تو را نصیحت کردم اگر
(1) نصیحت مرا قبول کنی و همه کارها به خدا برمی گردد

و اگر قوم به نصیحت او پاسخ مثبت می دادند و امر خلافت را به او وامی
گذاشتند مسلمانان به آن بحران ها و حوادث و مصیبات مبتلا نمی شدند

عتبه بن ابی لهب - 8

از معترضین به دور کردن امام از خلافت

:عتبه بن ابی لهب" بود و تعبیر شده از درک او به این ابیات"

ما كنتُ أحسبُ أنَّ الأمرَ منصرفُ

عن هاشمٍ ثمَّ منهم عن أبي حسنٍ

عن أوَّلِ الناسِ إيماناً وسابقةً

واعلم الناس بالقرآنِ والسُّنَنِ

وآخرِ النَّاسِ عهداً بالنبیِّ ومَنْ

جبریلُ عونٌ فی الغُسلِ والكفَنِ

مَنْ فیهِ ما فیهمْ لا یتَمرون بهِ

(2)ولیس فی القوم ما فیهِ من الحَسَنِ

گمان نمی بردم که خلافت از خاندان هاشم و ابوالحسن رویگردان شود

و از آنکه اولین ایمان آورنده از میان مردمان و باسابقه ترین آنان و آگاه ترین آنان به کتاب و سنت است

همان کسی که آخرین نفر از مردم در پیمان با رسول خدا بود و آن کسی که جبرئیل او را در غسل و کفن پیامبر یاری کرد

فردی در میان مردمان است که کسی در حقانیتش شکی ندارد و در میانشان از او بهتر نیست

ص: 182

الاحتجاج، ج 1، ص 101 - 1-

تاریخ اُبی الفداء، ج 1، ص 159 - 2-

و این اشعار حاکی از تأسف و حزن او از عدم به خلافت رسیدن امام است، کسی که اول نفری است که به خدا و رسولش ایمان آورده و داناترین آن ها به کتاب و سنت است و آخرین فردی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را وداع کرد و اینکه صفات عالیه ای که در او بود نزد احدی غیر از او پیدا نمی شد. چگونه این نابغه بزرگ را از خلافت دور کردند؟

ابو ایوب انصاری - 9

ابو ایوب انصاری از درخشان ترین اصحاب امام علیه السلام بود که در همه جنگ ها همراه امام بود و به حقانیت او و اینکه او سزاوارتر به خلافت از ایمان داشت، از اینرو برای اعتراض به ابوبکر برخاست و به (1) غیرش است: او گفت:

بندگان خدا درباره اهل بیت پیامبرتان از خدا بترسید و حق آن ها را که خدا برای آن ها قرار داده، برای آن ها رد کنید، شما شنیدید مانند آنچه برادران ما در مقام بعد از مقام از پیامبرمان صلی الله علیه و آله وسلم شنیدند که: اهل بیت من، امامان شما بعد از منند و اشاره می کرد به علی و می گفت: و این امیر

نیکوکاران و قاتل کفار است، خوار شده است کسی که او را خوار کند و پیروز است کسی که او را یاری کند، پس توبه کنید به سوی خدا از ظلمی که به او کرده اید، خدا توبه پذیر و مهربان است و از او روی برنگردانید (2).

در این خطاب دعوت به حق و سازگاری مسلمین و وحدت صفوفشان شده ولی قوم، گوش‌شان از شنیدن این مطالب کر بود

ص: 183

الکنى واللقاب، ج 1، ص 13 - 1

الکنى واللقاب، ج 1، ص 13 - 2

ابى بن کعب انصارى - 10

ابى بن کعب انصارى "سید قاریان و از اصحاب عقبه دوم بود، با پیامبر "صلی الله علیه و آله وسلم در تمام غزوات حضور داشت و عمر او را سید وی به خلافت ابوبکر اعتراض کرد و به او گفت (1). المسلمین می نامید

ای ابوبکر، انکار نکن حقى را که خدا برای غیر تو قرار داده است، تو اول کسی نباش که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درباره وصی اش و صفی اش نافرمانی کنی و امر او را به او برگردان، حق را به اهلش رد کن و درگمراهی خودت نمان و پشیمان شو و توبه کن، بارت را سبک کن و این امر را که خدا برای تو قرار نداده به خود اختصاص نده که نتیجه عملت را می بینی، از آن عده کم جدا شو و بازگشت تو به سوی پروردگارت است، پس از آن جنایتی که انجام دادی از تو سؤال می کند و پروردگارت به بندگان ظلم نمی (2). کند

در این خطاب فرماندهی امام علیه السلام را ستوده و اینکه او سزاوارتر از غیرش به خلافت است

نعمان بن عجلان - 11

نعمان بن عجلان زبان انصار و شاعرشان و از معترضین بر ابی بکر است و قوم را با این ابیات مورد خطاب قرار داد

وقلتم حراماً نصبُ سعدٍ ونصبُکم

عتیق بن عثمانٍ حلالٌ أبابکر؟

وأهلُ أبوبکرٍ لها خیرُ قائمٍ

وَأَنَّ عَلِيًّا كَانَ أَخْلَقَ بِالْأَمْرِ

ص: 184

1- الاصابه، ج 1، ص 31 - 1-

هذه هي الشيعة، ص 96 - 2-

وَأَنَّ هُوَانًا فِي عَلِيٍّ وَأَنَّهُ لِأَهْلِ

(1) لها من حيث يدري ولا يدري

و گفتید انتصاب بعدی، از سوی انصار حرام است و آیا انتصاب عتیق بن عثمان ابوبکر حلال بود؟

بلی، ابوبکر شایسته و بهترین گزینه برای خلافت بود، اما علی از او برای خلافت شایسته تر بود

گناه علی این است که او شایسته خلافت است و خوب و بد را از هم تشخیص می دهد

معنی این شعر این است که مهاجرین خلافت را برای تصدی سعد حرام کردند، چون او از قرشیان نبود و از او گرفتند، چون آن ها خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند. پس چرا آن را به امام ارجاع ندادند؟ چون او نزدیک ترین فرد به رسول خدا است

عثمان بن حنیف - 12

عثمان بن حنیف از اصحاب خوب پیامبر بود که به گروه معترضین بر ابوبکر پیوست و به او گفت: شنیدیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گفت

اهل بیت من ستارگان زمینند، بر آن ها پیشی نگیرید، آن ها والیان بعد از منند. مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و کدام اهل بیت (2) تو؟ پس فرمود: علی و فرزندان پاک او

این احتجاج حاکی از تصریح وارد از

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره اهل بیتش دارد و آن صریح و روشن در تعیین خلفای امت است.

ص: 185

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 19، ص 174 - 1 -
حیاه الامام الحسن بن علی (ع)، ج 1، ص 168 - 2 -
سهل بن حنیف - 13

اما سهل بن حنیف از بزرگان صحابه بود و در گفتارش امام علیه السلام را آشکارا تأیید کرد و بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

ای گروه قریش، گواه باشید بر من، من گواه بودم به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و او را در این مکان یعنی مسجد جامع دیدم که دست علی بن ابیطالب را گرفت و می گفت:

ای مردم، این علی بعد از من امام شماست و وصی من است در زندگی و بعد از مرگم و قاضی دین من و او وعده های مرا عملی می کند و اول کسی است که در کنار حوض با من مصافحه می نماید، خوشا به حال کسی که از او پیروی کند و او را یاری نماید، وای بر آن کسی که از او تخلف نماید و او را خوار کند. (1)

سهل اشاره به گواهی در پیش روی قوم کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در امامت امیرالمؤمنین در علو منزلت و مقام او نزد خدای متعال و نزد رسولش تصریح کرده است.

خزیمه بن ثابت - 14

اما خزیمه بن ثابت، او از درخشان ترین صحابه و مطمئن ترین آن ها و گرامی ترین آن ها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود و شهادت او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معادل شهادت دو نفر بود و آن برای صداقت شناخته شده از او بود، او نیز تأیید کامل خود را برای امام اظهار کرد و گفت:

ص: 186

حیاء الامام الحسن بن علی(ع)، ج 1، ص 197 - 1-

ای مردم، آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گواهی مرا به تنهایی قبول می کرد و غیر مرا، با من رد نمی کرد؟ گفتند: بلی، گفت: پس من شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می گوید

اهل بیت من بین حق و باطل جدایی می اندازند و آن ها امامان هستند، کسانی که باید به آن ها اقتدا کرد و من آنچه را که می دانستم گفتم و بر رسول جز ابلاغ (1). آشکار نیست

احتجاج خزیمه حاکی از آن چیزی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره عترت او شنیده است و آن ها امامانی هستند که باید به آن ها اقتدا کرد و این گواهی حق و صدق است

ابوالهیثم بن تیهان - 15

ابوالهیثم بن تیهان " از کسانی است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام را " شناخته و گواهی می دهد که او به خلافت سزاوارتر از دیگران است

من گواهی می دهم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما که، او دست علی را در روز غدیر خم بلند کرد، انصار گفتند: دست او را برای خلافت بلند کرد و بعضی ها گفتند: دست او را بلند کرد تا مردم بدانند مولی است بر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مولای اوست و اظهار نظر درباره او زیاد شد، ما یکی را فرستادیم از رسول خدا در این باره سؤال کند، فرمود: به آن ها بگو علی ولی مؤمنین بعد از من است و من ناصح ترین کس به امتم هستم، من آنچه را که حاضر بودم و دیدم، گواهی دادم؛ هر که می خواهد قبول کند و هر که می (2). خواهد کفران نماید، وعده ما روز جدایی است

در اینجا حدیث ما از احتجاجات قاطع که از بزرگان اسلام و پرهیزکاران صحابه درباره حقانیت امام به خلافت و ولایت مطلقه تامه در امور مسلمین

ص: 187

الاحتجاج، ج 1، ص 102 - 1-

حیاء الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج 1، ص 167 - 2-

رسیده بود، به پایان رسید.

به هر حال حوادث سقیفه منجر به شکاف بین مسلمین و تفرقه آن ها شد و آن مصدر فتنه بزرگی است که مسلمانان به آن در امتداد تاریخ دچار شدند و فتنه در ایام عثمان و علی ایجاد نشد، آنگونه که بعضی ها مانند دکتر طه حسین این عقیده را دارند.

شیعه به آنچه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از اخبار در فضل امام و تمجید شخصیت وی رسیده، چیزی که درباره سایر بزرگان و صحابه نرسیده است، بطور عمیق و دقیق می‌نگرد، امری که دلالت روشن بر این دارد که او صلی الله علیه و آله وسلم تصریح به خلافت وی نموده و اگر نص صریح در حق او موجود نبود، برای آن مواهب خدادادی، نبوغ، جهاد او و رشادت های او در راه اسلام که ما در فصول این کتاب به آن اشاره کردیم، باز هم او به این منصب تعیین شده بود.

اقدامات تأسف بار:

حکومت ابی بکر اقدامات تأسف باری را با اهل بیت علیهم السلام در پیش گرفت که در خشونت و سختی ممتاز بود، از جمله

(یورش به خانه امام(ع):

چون امام علیه السلام اعتراض کامل خود را به بیعت ابوبکر اعلان کرد و با او بحث کرد که او به خلافت شایسته تر از ابوبکر است - چون او برادر رسول خدا و پدر دو سبط او و همسر دختر او و مجاهد اول در اسلام است - بزرگان صحابه به او پیوستند و در خانه او اجتماع کردند، ابوبکر از این موضوع سخت ناراحت شد. سیاستش ایجاب می کرد که به خانه امام یورش ببرد و هر که در آنجاست به زور

ص: 188

بگیرد، پس دستور یورش به خانه او و اخراج آنهایی که در آنجا هستند به سوی مسجد برای بیعت اجباری را به عمر واگذار کرد. عمر به سرعت حرکت کرد و تعدادی مأمور با او بود

و با خود شعله ای از آتش را حمل می کردند و لشکر او هم با خود هیزم حمل می کردند و صدایشان را با حال غضب بلند می کردند که خانه وحی و تنزیل را بسوزانند، خانه ای که خدا از اهل آن رجس و پلیدی را برده و آن ها را پاک و مطهر نموده است، عمر به خانه امام هجوم برد و خشمناک و غضبناک بود، صدایش را بلند کرده و می گفت

به آن کسی که جان عمر در دست اوست خارج شوید و الا خانه را با آن کسی که در آن است، می سوزانم

گروهی او را سرزنش کردند و او را از عقوبت خدا برحذر داشتند و گفتند فاطمه در این خانه است

اخلاص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را به او یادآور شدند و قول او را در باره وی: خدا به خشنودی فاطمه خشنود می شود و به غضب او غضب می پسرخطاب هیچ توجهی نکرد و با صدای بلند گفت (1). کند

...و اگر چه، و اگر چه

معنی آن این است: اگر چه فاطمه در آن باشد، بدون توجه به او خانه را آتش ریحانه پیامبر و پاره تن او خارج شد و می گفت (2) می زند،

ص: 189

حدیث متواتر است - 1-

نکته قابل توجه این است که نویسنده به خاطر رعایت اختصار از بیان - 2- جزئیات این حادثه خودداری نموده و نحوه آتش زدن خانه حضرت و ضرب و شتم حضرت زهرا توسط عمر و سقط فرزند ایشان را نقل نکرده، اما این مساله هم در کتب شیعی و هم در کتب اهل تسنن ذکر شده که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم. "وان ابابکر بعد ما اخذ البیعه لنفسه من الناس بالارحاب و السیف و القوه ارسل عمر، و قنفذاً و جماعه الی دار علی و فاطمه (علیهما السلام) و جمع عمر الحطب علی دار فاطمه (علیها السلام) و احرق باب الدار. الامامه و الخلافه، مقاتل بن عطیه، ص 160 و 161 که با مقدمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ. هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنفذ

و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (علیها السلام) فرستاد ، و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد ... و در الوافی بالوفیات: 17/6، شماره 2444؛ ملل و نحل شهرستانی: 57/1، چاپ دار المعرفه، بیروت آمده « انّ (عمر ضرب بطن فاطمه يوم البيعه حتى ألقت المحسن من بطنها. » (مصصح

کاری ندارم به قومی که در بدترین مجلس حضور پیدا کردید و جنازه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را پیش روی ما گذاشتید و امرتان را بین خودتان پاره کردید و از ما مشورت نگرفتید و حق را به ما برنگردانیدید

جبروت قوم از بین رفت و خشونتشان زائل شد. عمر به سرعت به سوی ابوبکر رفت و خواستار بردن امام با زور برای بیعت شد و گفت

آیا این متخلف را برای بیعت نمی گیری؟

ابوبکر موافقت کرد و قنفذ را که شخصی شرور و معروف به خشونت و سختی بود، با او فرستاد و با گروهی به خانه امام حمله کردند و او را از خانه

ص: 190

خود در حالی به گردنش پیچیده بودند، خارج کردند و به دنبال او زهرای رسول به راه افتاد؛ او پدرش را به استغاثه صدا می زد و می گفت

ای پدر.. ای رسول خدا! بعد از تو ما از پسر خطاب و پسر ابی قحافه چه ..کشیدیم

توده مردم بر در خانه امام ازدحام کردند و همه گیج و سرگشته و بعضی از آن ها غرق در گریه بودند، مگر ابن خطاب و گروه او که وضع را درک نمی کردند و او به پدرش استغاثه می کرد و دل آن ها و عواطفشان به حال او نرم نمی شد و امام را خارج کردند و او را به سرعت به سوی ابوبکر بردند و به او گفتند:

بیعت کن.. بیعت کن

امام آن را بر او رد کرد و گفت

اگر بیعت نکنم؟

قوم در حالی که دوستی دنیا آن ها را کور کرده بود و هوی آن ها را گمراه کرده بود، فوراً گفتند:

..به آن خدایی که خدایی جز او نیست، گردنت را می زنیم

امام لحظه ای سکوت کرد و به قوم نگریست و دید که رکن محکمی ندارد که به آن پناه ببرد و با صدای حزین و آرام گفت

..در این هنگام بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته اید

:پسر خطاب با تندخویی گفت

اما بنده خدا بلی و اما برادر رسول خدا نه

و عمر فراموش کرده بود که پیامبر، امام را برادر خود و دروازه شهر علم او

ص: 191

تعیین کرد و اینکه او نسبت به رسول خدا به منزله هارون است نسبت به موسی، تمام آن را پسر خطاب انکار کرد و متوجه ابی بکر شد و او را برای تنبیه کردن او تشویق می نمود و گفت

آیا درباره او دستور نمی دهی؟

ابوبکر از دگرگونی حوادث و روشن شدن رأی عموم ترسید و به پسر خطاب گفت:

تا فاطمه در کنار اوست او را به کاری مجبور نمی کنم

امام را آزاد کردند، به سرعت به سوی مرقد برادرش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت و از درد و محنتی که از امت به او رسیده بود، شکایت و گریه می کرد گریه ای تلخ و می گفت

...ای فرزند مادرم، قوم مرا مستضعف کردند و نزدیک بود مرا بکشند

قوم او را مستضعف کردند و مقام او را نادیده گرفتند و از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به آن سفارش کرده بود روی گردانند و امام با اندوه و حزن به سوی خانه برگشت و حقد و کینه قوم نسبت به او روشن شد

حکومتی کردن فدک

مورخین روایت کرده اند چون لشکر اسلام قلعه های خیبر را فتح کردند، خدا رعب و وحشت در دل های اهالی فدک انداخت و به سرعت به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رفتند و بر حکم او گردن نهادند، پس با او مصالحه کردند به اینکه نصف درآمد سرزمینشان را بردارند و آن ملک خاص او گردید؛ چون مسلمانان برای تصرف آنجا اسب و سربازی به کار نگرفتند و رکابی نزدند و چون خدای

ص: 192

متعال بر پیامبرش آیه: «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»: به ذوی القربی حقش را بده، اقدام به واگذاری فدک به فاطمه کرد و او بر آن مسلط شد و آن را تصرف کرد. تصرف ملاک زمینش را

چون ابوبکر به حکومت رسید، سیاست او اقتضاء می کرد که فدک را مصادره کند و آن را از سیده زنان بگیرد و آن به خاطر این بود که شوکت امام علی برای مبارزه با او تقویت نشود و تضعیف اقتصادی باعث تضعیف جبهه مخالف و فلج شدن فعالیت آن می شود و این آن چیزی است که دولت های قدیم و جدید از آن استفاده می کنند و این رأی را "علی بن مهنا علوی" پذیرفته و می گوید:

قصد ابوبکر و عمر به منع فاطمه از فدک، عدم تقویت وضع اقتصادی و (1). عایدات علی در مبارزه خلافت بود

مطالبه حضرت زهرا (ع) از فدک

پس از آنکه ابوبکر به زور بر فدک مستولی شد و عامل حضرت زهرا علیها السلام را از آن خارج کرد، وقتی از او مطالبه کرد که آن را به او برگرداند جواب او را رد و از او اقامه دلیل کرد. دست اندرکاران بحث های فقهی از علمای شیعه می گویند کلام ابوبکر موافق با قواعد فقهیه نیست و آن به شرح زیر است:

از صاحب ملک، بینه مطالبه نمی شود (یعنی کسی که ملک در دست 1 - اوست) و زهرا، فدک در دستش بود و بر او جز قسم نیست و بینه بر اوست و به این طریق دعوی ابی بکر از مقررات فقهی خارج می شود

أعلام النساء، ج3، ص215 - 1

سیده فاطمه زهرا ÷ سیده زنان این امت و بهترین زنان عالم است بر حد - 2
تعبیر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و درباره او و شوهرش و دو فرزندش
آیه تطهیر نازل شده و آن تصریح در عصمت آن ها از انحراف و دروغ دارد و
آیا این برای (1). او صادق ترین مردم از لحاظ لهجه بر حسب قول عایشه است
تصدیق او کافی نیست

ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم علاوه بر تصرف برای ادعای - 3
خودش، بینه اقامه کرد، اما بینه او مرکب از امام امیرالمؤمنین علیه السلام و
سیده فاضله ام ایمن نزد او شهادت دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
فدک را به او بخشیدند، شهادت آن ها را به بهانه اینکه بینه تمام نیست رد کرد و
آن خالی از اشکال نیست و آن به شرح زیر است

قواعد فقهیه حکم می کند که دعوی اگر برای مال باشد یا مقصود از آن - 1
مال باشد به شاهد و قسم ثابت می شود، پس مدعی اگر یک شاهد اقامه کرد بر
حاکم است که او را به جای شاهد دوم قسم بدهد، پس اگر قسم خورد مال را به
او می دهند و ابوبکر به آن توجه نکرد و شهادت را رد کرد و دعوی را ملغی
اعلام کرد

او شهادت امام علیه السلام را رد کرد در حالی که رسول خدا صلی الله - 2
علیه و آله وسلم تصریح کرده که او با قرآن و قرآن با اوست و از یکدیگر جدا
(2).. نمی شوند

او به شهادت ام ایمن تهمت زد و زهرای رسول بعد از آنکه ابی بکر - 3
دعوی او را رد کرد، خارج شد و اندوه و غصه او را فراگرفت. امام شرف

حلیة الاولیاء، ج2، ص41. مستدرک الحاکم، ج3، ص160 - 1-
مستدرک الحاکم، ج3، ص124. الصواعق المحرقة، ص75 - 2-

الدین می گوید

ای کاش ابوبکر از هر راهی که می توانست از مأیوس کردن زهرا می ترسید، اگر آن کار را می کرد در آخرت پسندیده تر و دور از مظان پشیمانی بود و از جایگاه ملامت خودداری می کرد و بخصوص برای امت جامع تر و صالح-تر بود.

می توانست این ودیعه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و تنها یادگار او را محروم نکند و نگذارد او ناامید و شکست خورده از نزد او بازگردد، چه می شد اگر موقعیت پدرش را درباره او رعایت می کرد و فدک را بدون محاکمه به او تسلیم می نمود؟ امام با ولایت عامه ای که دارد می توانست این کار را انجام (1) دهد، در راه مصلحت و رفع این مفسده ارزش فدک چیزی نبود

ابوبکر می توانست و صلاحیت داشت که دست پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و ودیعه او را بر فدک کوتاه نکند و با او برخورد نیکو و معروفی داشته باشد و با خشونت با او مقابله نکند و لکن امر آن گونه بود که یکی از بزرگان فکر علمی در بغداد "علی بن فاروق" و یکی از اساتید مدرسه غربیه و استاد علامه "ابن ابی الحدید" حکایت می کند وقتی ابن ابی الحدید از او سؤال می کند:

آیا فاطمه در دعوای دینی خودش صادق بود؟

..گفت: بلی

گفت: چرا ابوبکر فدک را به او نداد؟ در حالی که او راستگو بود، پس استاد تبسمی نمود، سپس کلام لطیف و نیکویی را گفت با اینکه، کم مزاح می کرد گفت:

ص: 195

النص والاجتهاد، ص 37 - 1-

اگر امروز به محض دعوا فدک را به او می داد، فردا می آمد و برای زوجش ادعای خلافت می کرد و از او می خواست که از مقامش کناره گیری کند و هیچ عذری نداشت، چون او را صادق و راستگو می دانست و آنچه را که ادعا می (1) .. کند نیاز به دلیل و اقامه بینه و شهود ندارد

بلی به این جهت و برای غیر آن از کینه ها و دشمنی ها قوم جمع شدند تا آن را پایمال و ارث را از او سلب کنند و اینگونه عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را با پاره های غم و اندوه و حزن رها کردند و در بحرانی از ناراحتی و مشکلات حیران ماندند.

برداشتن خمس

از اقدامات تأسف باری که ابوبکر بر ضد عترت طاهره اتخاذ کرد، حذف خمس بود که حق واجب و در قرآن تصریح شده است:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَاقِ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (2)

بدانید هرگونه غنیمتی بدست آورید خمس آن را برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بربنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه نازل کردیم و خداوند بر هر چیز تواناست.

راویان همه اجماع دارند بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، سهمی از خمس را به خودش اختصاص می داد و خویشاوندان را به سهم دیگری از آن و این سیره او بود تا به

ص: 196

حیاهُ الامام الحسن بن علی علیه السلام، ج 1، ص 177 - 1 -

الانفال، 41 - 2 -

جوار الهی پیوست

چون ابوبکر به خلافت رسید سهم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سهم ذوی القربی را ساقط کرد و بنی هاشم را از خمس منع کرد و آن ها را مانند بقیه و زهرای رسول و پاره تن او فاطمه زهرا علیها السلام، (1) مسلمانان قرار داد پیغامی به ابی بکر فرستاد که باقی مانده خمس خیبر را برای او بفرستد، انکار و شبیح فقر، آل نبی صلی الله علیه و آله (2) کرد که چیزی از آن را به او بدهد

وسلم را فراگرفت و آنان را از آنچه که خدا برای آن ها واجب کرده بود، محروم کردند.

(مصادره ارث پیامبر(ص))

ابوبکر بر تمام آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خود به ارث گذاشته بود، از کم ارزش ترین اثاث زندگی، آن را به بیت المال انتقال داد و به این طریق تمام راه نفوذ اقتصادی بر اهل بیت را مسدود کرد و دلیل او از این کار روایتی بود که او از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کرد که ما ارث نمی گذاریم، آنچه ما می گذاریم صدقه

(3). است

و این بنا به گفته محققین از علما و شیعه عذری بی اساس است، به این دلیل

اگر حدیث صحیح بود سیده زنان عالم از آن مطلع بود و با ابوبکر در - 1 میدان مجادله و مخاصمه شرکت نمی کرد و چگونه مطالبه کند - کسی که دُخت پیامبر و مطمئن ترین زن در دنیای اسلام است - چیزی را که مشروع نیست

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چگونه حکمی را از فرزندش پنهان می - 2 کند که به تکلیف

ص: 197

تفسیر الکشاف - فی تفسیر آیه الخمس، ج 2، ص 583 - 1-

صحیح البخاری، ج 3، 36. صحیح مسلم، ج 2، 72 - 2-

بلاغات النساء، ص 16. أعلام النساء، ج 3، ص 207 - 3-

شرعی او مربوط است در حالی که او را به روح تقوا و ایمان پرورش داده و به جمیع احکام شرعی احاطه داشت. پنهان کردن آن از او (فرزند)، عیبی برای او و برای امت به امور غیر شرعی است

این غیر ممکن است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این حدیث را از - 3 امام امیرالمؤمنین علیه السلام مخفی کند، او حافظ سرّ او و دروازه شهر علم او و در خانه حکمت او و قاضی ترین امت اوست و بطور

قطع اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ارثی از خودش نمی گذاشت امام علیه السلام آن را می شناخت و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را از او کتمان نمی کرد.

این حدیث اگر صحیح می بود، چگونه به هاشمیان که اهل بیت پیامبر - 4 صلی الله علیه و آله وسلم و نزدیکترین کس به او بودند، ابلاغ نشد؟

حدیث اگر صحیح می بود از ام المؤمنین ها مخفی نبود در حالی که آن ها - 5 عثمان بن عفان را واسطه کردند تا میراثشان از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را بگیرد.

بعضی از علماء «ما» در حدیث را «ما» موصوله می دانند «لَا نُورَثُ مَا - 6 تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً»، معنی آن این می شود: آنچه ما از صدقات گذاشتیم مناسب ارث نیست و همانا آن مال، فقر است و بنابر این حدیث دور از استدلال می شود به علت ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که اموالی برای آن ها نگذاشته است.

(خطبه جاوید حضرت زهرا (ع))

دنیا بر زهرای رسول صلی الله علیه و آله وسلم و ودیعه او در امتش از اقدامات سختی که ابوبکر بر ضد او اتخاذ کرد، تنگ شد. مصمم شد تا حجت را بر او تمام کند و مسلمانان را برای سرنگونی حکومتش آماده کند، غضب او اوج گرفت، روبنده خود را پوشید و لباس خود را دربر کرد و با گروهی از زنان قوم و خدمه که دور او را

ص: 198

گرفته بودند و همانند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم راه می رفت، وارد بر ابوبکر در مسجد اعظم شد. زنان مهاجر و انصار او را دربر گرفتند و محلی را در پشت پرده برای او آماده کردند، پس با درد و گریه و آه، ناله ای از دل برآورد که همه حضار را به گریه واداشت و مجلس را لرزاند و این بدان سبب بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در شخصیت بزرگ او دیدند که کسی را غیر از او نداشت و آن ها در حق او و حق شوهرش کوتاهی کردند، چون مجلس آرامش خود را بدست آورد و سکوت حکمفرما شد، خطاب جاوید خود را با حمد و ثنا بر او آغاز کرد و چنان به سخن پرداخت که خطیب تر از او قبل و بعد از وی شنیده نشد و همین بس که اودختر رسول خدا صلی الله علیه و آله

وسلم فصیح ترین کسی که ضاد را اداء می کرد و او وارث بلاغت و فصاحت
..وی بود

در خطاب جاویدش؛ از معارف اسلام و فلسفه تشریعی آن ها و علل احکام آن
صحبت کرد، حالت امت ها را قبل از درخشش نور اسلام از جهل و انحطاط و
سستی عقول و بی فکری - خصوصاً جزیره العرب - بیان کرد که در لبه
پرتگاه آتش قرار داشته و وضع اقتصادی بسیار بدی را دارا بوده است و بر این
حالت از ذلت و فقر و خواری قرار داشتند تا خدای سبحان و متعال به وسیله
رسول بزرگوارش، آن ها را نجات داد و به تمدن و فرهنگ و پیشرفت آن ها
پرداخت. آن ها را در صف مقدم ملل آگاه عالم قرار داد. چقدر بهره های او بر
عرب و بر تمام مردم آنگونه که سیده زنان عالم فرمود، زیاد بود

و همانطور که سیده زنان عالم به فضائل پسر عمویش امام امیرالمؤمنین علیه
السلام و جهاددرخشان او در یاری اسلام و فداکاری او در حفاظت آن پرداخت
و

ص: 199

جاهلیت نادان از قریش و غیره هرگاه آتش جنگی را شعله ور کرد، امام پیشتاز
آن بود و با پای خود گوش آن را پایمال و با شمشیر خود شعله آن را خاموش
کرد. در زمانی که مهاجرین قریش در رفاه و از هرگونه گزند ایمن بودند و
برای آن ها هیچ موضوع قابل ذکری در یاری اسلام و دفاع از آن قابل ذکر
نیست و در موقع جنگ نقض عهد کرده و از جنگ فرار می کردند

منتظر بودند که به اهل بیت مصیبتی برسد و توقع شکست آنان را داشتند،
آنگونه که سیده زنان عالم اشاره کردند و ضمن تأسف خودش از آنچه مسلمانان،
از تنگی، انحراف و استجابت در پاسخ گویی به تمایلات نفسانی و دوستی دنیا
به آن مبتلا شدند، مواجه می شوند. او ÷ خبر داد که مسلمانان به زودی با
حوادث ناگوار و مصیبت های دردآور که نتیجه خطا و انحرافی که مرتکب
شدند، از آنچه خدای متعال و رسولش امر فرموده بود، از تمسک به عترت
طاهره که آن ها چراغ هدایت و راه نجاتند

بعد از آنکه حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به این مواد استدلال کرد
به محرومیت تأسف بارش از ارث پدرش اشاره کرد و فرمود

اکنون که شما چنین می‌پندارید که برای ما ارثی نیست، آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟

چه کسی حکمش از خدا بهتر است برای کسانی که اهل یقین و باورند؟

آیا می‌دانید که من دختر پیامبر شما هستم؟ آری مانند آفتاب تابان برای شما روشن است که من دختر او هستم

ای مسلمانان، آیا رواست که من در میراث پدر خود مغلوب شوم؟

ص: 200

ای فرزند ابوقحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟

عجب بهتان بزرگی است، آیا از روی عمد کتاب خدا را ترک گفته و آن را پشت سرانداختید که می‌گویید

(1) «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»

سلیمان از داود ارث می‌برد

و در حکایتی که از سرگذشت یحیی بن زکریا نقل فرموده که گفت

(2) «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»

خدایا از جانب خود فرزندی به من ببخش که از من و از آل یعقوب ارث ببرد

و فرمود

(3) «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»

در کتاب خدا خویشاوندان در ارث از یکدیگر اولی هستند،

و فرمود

(4) «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»

خداوند به شما درباره فرزندان توصیه می کند که سهم پسران دو برابر دختران است.

و فرمود

(5) «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»

ص: 201

النمل، 16 - 1-

مریم، 6 - 2-

الاحزاب، 6 - 3-

النساء، 11 - 4-

البقره، 180 - 5-

اگر شخصی مالی را پس از خود باقی گذاشت، برای پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک بطور شایسته وصیت کند

این بر همه پرهیزکاران حق است و شما چنین می پندارید که مرا بهره ای و ارثی از پدرم نیست؟ آیا خداوند بر شما آیه ای را نازل کرده و در آن پدرم را خارج ساخته است؟

آیا می گوئید: من و پدرم پیرو دو مذهب جداگانه هستیم و پیروان دو مذهب ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم اهل یک دین نیستیم؟

آیا شما به خاص قرآن و عامش از پدر و پسر عمویم داناترید؟

این بخش از خطبه جاوید او، حاکی از محکم ترین دلایل و شگفت ترین آنها بر استحقاق میراث پدرش به شرح زیر دارد

او استدلال کرد بر اینکه، انبیاء مانند بقیه مردم ارث از خود می گذارند و 1 - به دو نفر از "داود" و "زکریا" استناد کرد و آن دو صراحت دارند به ارث گذاشتن انبیاء و از جمله آن ها پدرش سید رسولان است

استدلال کرد به عموم آیات ارث و عموم آیه وصیت و آن بالطبع شامل - 2 پدرش می‌شود و خروج آن از باب تخصیص بلا مخصص بوده که آن ممتنع است، آنگونه که علماء علم اصول به آن تصریح کرده اند

چیزی که موجب تخصیص آیه ارث و عموم آیه وصیت است اینکه وارث - 3 و موروث در دین اختلاف داشته باشند، به اینکه مورث مسلمان باشد و

ص: 202

وارث کافر باشد، در اینجا ارثی بین آن ها نیست و این جهت قطعاً منتفی است، پس سیده زنان پدرش مؤسس اسلام و خاتم انبیاء است و او دختر او و پاره تنش و ریحانه او و سیده زنان عالم است، پس چگونه از ارث او محروم می‌شود و بعد از این دلایل متقن، خطاب را متوجه ابی بکر کرد و به او گفت

پس بگیر ارث مرا یا (خلافت) که همچون مرکب آماده و مهار شده، آماده بهره برداری است، اما بدان در روز محشر با تو روبرو خواهم شد در دادگاهی شایسته و به سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله وسلم و به هنگام قیامت که داور آن خداست و در آن روز است که باطل گرایان در زیان خواهند بود و آن وقت پشیمانی سودی ندارد. برای هر چیزی قرارگاهی است و بزودی می‌دانید که چه کسی دچار عذاب خوار کننده و عذابی جاویدان خواهد شد

!شگفتا از دردناکترین مصیبت

!شگفتا از سرزنجی که از ضرب شمشیر برنده تر است

سپس حبیب رسول روی به مسلمین کرد در حالی که احساسات آن ها را بر علیه حکومت ابوبکر تحریک می‌کرد گفت

ای بزرگ مردان و ای بازوان ملت و نگهبانان اسلام، این کوتاه بینی و سست نگری در حق من چرا و این خواب آلودگی در باب ستمی که به من می‌رود، چرا؟ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدرم نمی‌گفت: احترام مرد را در فرزندان نگهدارید؟ چه زود حادثه بار آوردید و چه باشتاب بیراهه رفتید؟ با اینکه شما توانایی انجام مقصد مرا دارید و نیروی کافی در جهت دستیابی به هدف را دارید

آیا می‌گوئید محمد را مرگ دربر گرفت و همه چیز تمام شد و خاندان نبوت

ص: 203

گم شد؟ آری مرگ او حادثه بزرگی بود، اثر آن همه جا را گرفت، شکافش آشکار گردید، پیچیدگی آن همه گیر شد، با غیبتش روی زمین تیره گشت، ستارگان در مصیبتش گرفته شدند، آرزوها به آخر رسید، کوه‌ها فروتنی کردند، حریم‌ها در هم شکست و حرمت‌ها به هنگام مرگش در هم ریخت. فقدان پیامبر به خدا فاجعه بزرگی و مصیبتی بس عظیم است که همچون مصیبت سختی و بدبختی مثل آن نیامده است. این کتاب خدای عزوجل در خانه‌های شماست که در صبح و شام، بلند و آهسته به صورت عادی و با لحن مطبوع می‌خوانید که می‌گوید قبل از پیامبر هم بر پیامبران گذشته حادثه حتمی و قطعی (مرگ) جاری شده نیست،

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ

محمد جز اینکه پیامبر است و پیش از او پیامبرانی آمدند و رفتند، نیست. پس اگر او بمیرد یا کشته شود شما به پیشینه خود (جاهلیت) بر خواهید گشت؟ شما مطمئن باشید اگر کسی برگردد زبانی به خدا نمی‌رساند و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد.

زهرای رسول، انصار را برای انقلاب آماده می‌کرد و گذشته درخشان‌شان در یاری اسلام و حمایت از اصول آن را متذکر می‌شد و از آن‌ها می‌خواست بر علیه حکومت قائم کنند و خلافت را به امام علیه السلام برگردانند و حقوق او را به او بازگردانند و گفت:

هان ای فرزندان قبیله، آیا در حضور شما مرا از ارث پدر محروم می‌سازند؟ در مجلسی و مجمعی که من شما را می‌خوانم، می‌بینید و می‌شنوید و از ظلمی که

به من می‌رود، آگاه

ص: 204

هستید. شما افراد زیادی دارید و ساز و برگ و نیروی دفاع از مرا دارید، به ندای من پاسخ نمی‌دهید و به فریاد من فریادری نمی‌کنید، شما مردان جنگی هستید و به خیر و صلاح معروف و شناخته شده اید، شما برگزیدگان و صالحان

بودید که به جنگ با عرب انتخاب شدید و در این راه متحمل زحمت شدید و با امت ها شاخ به شاخ شده و رو در روی شجاعان ایستادید و پیوسته به شما فرمان می دادیم و شما فرمانبر بودید تا اینکه در اثر فداکاری های شما آسیاب اسلام به راه افتاد و خیر و برکت روزگار جاری شد، نعره شرک فرو نشست، دروغ از جوشش افتاد، آتش کفر خاموش شد، صدای از هم پاشیدگی فرو نشست و نظام دین به ترتیب افتاد. پس چرا این گونه بعد از بیان و اعلان، سرگشتگی و پنهان کاری می کنید و پس از آغاز، عقب نشینی می کنید و پس از ایمان، به شرک برگشتید؟

چون سیده زنان عالم سستی انصار و خواری آن ها و عدم استجابت آن ها را به ندای حق دید، با خشم و عتاب رو به آن ها کرد و آن ها را مورد عتاب قرار داد و گفت:

آری من با کمال دقت و معرفت شما را از آن گمراهی و خذلان و تیرگی که ظاهر و باطن شما را فراگرفته است، آگاه کردم و ناخواسته لبریز جان شد و شور و خشمی به بیرون جهید و طاقتم طاق شد و حبس نتوانستم و پیشگیرانه بر زبانم آمد، اکنون بگیرید و ببرید این شتری که به ناحق غصب کردید و این دایه خلافت و فدک را بگیرید، او را رام و مطیع خود سازید و به آسودگی سوار شوید، اما بدانید که پای این دابه مجروح و پشت او زخم دارد، حمل آن عار و ننگ آن باقی و برقرار و به علامت و نشان خداوند متعال داغدار و موسوم بودنش به ننگ همیشگی آشکار و پیوسته و متصل به آتش غضب خداوندگار و کشاننده است راکب خود را به سوی آتشی که شکافنده قلب فاجران و کفار نابکار است. همانا خداوند نگران است، بدانچه می کنید و می داند ظالمان به کجا می روند و جای می گیرند. من دخت پیامبر شما می که برایتان

ص: 205

بشیر و نذیر بود و شما را به عذاب شدید بیم می داد، پس آنچه می توانید انجام دهید، ما نیز انتقام خواهیم کشید، حال شما منتظر آن روز باشید، ما نیز منتظر آن (1). روز هستیم

این خطبه انقلابی، که تمام ارزش های انقلابی بر علیه نظام حاکم را داراست به پایان رسید، خطبه ای بلیغ تر و مؤثرتر از آن ندیدم مگر اینکه قوم بی تفاوت و از راه راست روگردان بودند. به هر حال، ابوبکر، تأثیر خطبه حضرت زهرا (ع) را در حاضرین حس کرد و از شورش بر علیه نظام ترسید و با سیاست

دیپلماسی با او برخورد کرد که نظام را نجات دهد و آن اظهار احترام و اخلاص بیش از عایشه به او و همچنین اظهار حزن و اندوه به وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

ابوبکر "اظهار داشت که منصب حکومت را به اصرار مردم پذیرفته و آن ها هستند که این امر را به او تکلیف کرده اند، هر کاری کرده است با نظر آن ها کرده است و مسئولیت را متوجه آنان دانست و حال ما کیفیت بیعت او را که به گفته عمر یک امر ناگهانی بوده بیان می کنیم

پشیمانی ابوبکر

ابوبکر سخت پشیمان شد برای آن برخورد نامناسبی که با پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از یورش به خانه اش و محروم کردن از ارثش کرد و گفت: دوست داشتم در خانه فاطمه را باز نمی کردم ولو اینکه آن ها برای جنگ (2) با من بسته بودند

وجدانش او را بر اقدامات سختی که بر علیه زهرای رسول صلی الله علیه و آله وسلم (که ودیعه او نزد امتش) انجام داده بود، سرزنش می کرد

ص: 206

أعلام النساء، ج3، ص208. بلاغات النساء، ص12 - 19 - 1-
کنز العمال، ج3، ص135. تاریخ الطبری، ج4، ص52 - 2-

(کوشش های بی ثمر برای رضایت حضرت زهرا (ع):

ابوبکر و رفیقش، برای خشنودی حبیبه رسول خدا و کسب رضایت او و گذشت از آن ها کوشیدند و آن برای کسب مشروعیت حکومت آن ها بود تا وسیله ارضای مسلمین قرار دهند. بنابر این به منزل او رفتند و اجازه ورود

خواستند، از دادن اجازه خودداری کرد. دوباره اجازه ورود خواستند، جوابشان را نداد. به سوی امام علیه السلام رفتند و از او خواستند که اجازه حضور برای آن ها بگیرد، امام به نزد حضرت زهرا رفت و از او درخواست اجازه ورود برای آن ها کرد، جواب داد و به آن ها اجازه داد. وارد شدند و سلام کردند، جواب آن ها را نداد، پیش آمدند و جلوی روی او نشستند، روی خود را از آن ها

گرداند و اصرار کردند که گفتار آن ها را بشنود، اجازه به آن ها داد. ابوبکر به او گفت: ای حبیب رسول خدا، والله نزدیکی به رسول خدا نزد من محبوب تر است از نزدیکی به من و من تو را از عایشه دخترم دوست تر دارم و دوست ..داشتم که من به جای پدرت می مردم و بعد از او باقی نمی ماندم

اینکه من تو را می شناسم و فضل تو را و شرف تو را می شناسم و اینکه مانع حق تو و میراث تو از رسول الله شدم، نبود مگر اینکه شنیدم رسول الله می گوید:

...ما ارثی باقی نمی گذاریم، آنچه ما گذاشتیم صدقه است

پاره تن رسول خدا این روایت را در خطبه جاوید خود رد کرد و نیازی به رد کردن دوباره آن نیست و به سوی او توجه کرد و عمر هم با او شریک بود، به آن ها گفت:

شما را به خدا قسم می دهیم آیا شنیدید رسول خدا می گفت: رضایت فاطمه

ص: 207

از رضایت من است و خشم فاطمه از خشم من است، هر کس فاطمه دختر مرا دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود ...کرده است و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است؟

تصدیق کردند و گفتند: شنیدیم

پس صورت و دو دستش را به سوی آسمان گرفت و با حزن و قلبی اندوهناک گفت:

من خدا و ملائکه های او را گواه می گیرم که شما مرا خشناک کردید و مرا ...خشنود ننمودید و اگر رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما را به او می نمایم

ابوبکر شروع به گریه کرد، حضرت فاطمه ÷ به او گفت

، این کلمات برای آن (1) به خدا بعد از هر نمازی خدا را بر علیه تو می خوانم ها از ضرب شمشیر سخت تر بود، زمین زیر پایشان چون آسیا می گشت و ناامیدانه به خانه برگشتند و نتوانستند رضایت زهراء رسول را به دست آورند و (2) دانستند که بر هر دوی آن ها خشناک و غضبناک است

ابوبکر حق داشت که گریه کند و محزون باشد، چون رضایت زهرای رسول ÷ را از دست داد و می دانست که خدا به غضب او غضب می کند آنگونه که (3) پدرش حدیث کرده بود

ص: 208

-
- 1- الامامة والسياسة، ج 1، ص 14. أعلام النساء، ج 3، ص 1214 - 1-
 2- الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج 1، ص 217 - 2-
 3- مستدرک الحاکم، ج 3، ص 153. أسد الغابة، ج 5، ص 522. تهذيب - 3-
 التهذيب، ج 12، ص 241.

(پرتوی از جایگاه امام (ع))

اشاره

موضع امام با حکومت ابوبکر موضع منفی

توأم با گوشه گیری کامل از مردم، و شرکت نکردن در دستگاه حاکمه به هر شکلی بود، امام با تدوین احکام شرعی و تفسیر قرآن کریم از مردم روی گرداند و مردم هم از او رخ برتافتند

امام به آن ها مراجعه نمی کرد و آن ها به او مراجعه نمی کردند؛ مگر وقتی که مشکلی در مسائل فقهی پیدا می کردند و حل آن را نمی دانستند به او متوسل می شدند و او پاسخ آن ها را می داد

بسیاری می پرسند: چرا امام علیه السلام موضع بی طرفی در حکومت ابی بکر اتخاذ کرد و با او باب جنگ را در پیش نگرفت که حقش را به زور بگیرد و از آن روگرداند و گوشه گیری اختیار کرد؟ خود امام علیه السلام به بعضی از اسبابی که او را به چشم پوشی از حق خود واداشته اشاره می کند

نبود نیروی نظامی - 1

امام هیچ نیروی نظامی که بتواند بر حوادث غالب شود و زمام حکومت را در دست بگیرد، نداشت و او در بسیاری از مناسبات به آن تصریح کرده است از جمله:

الف: او علیه السلام در خطبه شقشقیه می گوید

در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پاخیزم، یا در این محیط خفقان زا و تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان باایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار اندوهگین نگه می دارد، پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر

ص: 209

دیدم، پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من (1).. مانده بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند

این مقطع از خطاب او، حاکی از ناراحتی و سختی هایی، از نبود یاور در زمان حکومت ابی بکر است. بنابر این، نزد او نیرویی نبود که به او کمک کند و پناهگاهی که به آن پناه برد، برای ارجاع حقش باید صبر کند که صبرش، خار در چشم و استخوان در گلو بود

ب - پس نگاه کردم، دیدم یآوری جز اهل بیت ندارم و مایل نبودم جانشان به خطر بیفتد، پس خار در چشم فرو رفته، دیده بر هم نهادم و با گلوئی استخوان در آن گیر کرده، جام تلخ را نوشیدم و در فرو خوردن خشم در امری که تلخ تر از (2). گیاه حنظل بود

این مقطع حاکی از آن است که، برای امام علیه السلام غیر از خاندانش مانند فرزندان و فرزندان برادرش کسی طرفدار نداشت و اگر باب جنگ با ابی بکر باز می شد همه خاندان هاشمی کشته می شدند به اضافه اینکه امت با خطر وحشتناکی روبرو می شد

ج - بیشتر مردم با ابوبکر، تحت فشار عمر بیعت کردند و امام علیه السلام خواست حجت را بر آن هاتمام کند، با زهرای رسول شب ها به در خانه مهاجرین و انصار می رفت و از آن ها درخواست کمک و مبارزه بر علیه حکومت وقت می کرد، آنها به دختر رسول الله می گفتند

ص: 210

نهج البلاغه، ج 1، ص 31 - 1
 نهج البلاغه، ج 1، ص 67 - 2

ای دختر رسول خدا، ما با این مرد (ابوبکر) بیعت کردیم، حبیب رسول الله
 سخن آن ها را رد می کرد و می گفت

آیا می خواهید میراث رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را از خانه اش به
 ...خانه غیر او ببرید؟

عذر می آوردند و می گفتند

ای دختر رسول خدا، اگر شوهر تو قبل از ابی بکر آمده بود، ما از او روی
 بر نمی گردانیم، امام علیه السلام جواب آن ها را داد و گفت

آیا باید رسول خدا را در خانه می گذاشتم و دفن نمی کردم، بعد خارج می شدم با
 ...مردم برای سلطنت او مبارزه می کردم؟

سیده زنان گفتار امام علیه السلام را تأکید می کرد و گفت

آنچه ابوالحسن انجام داد، باید انجام می داد و آنچه شما انجام دادید، خدا از شما
 (1) حساب می کشد

موضع امام علیه السلام با حکومت ابوبکر، مبنی بر عدم رضایت بود و اینکه
 او توان قیام نظامی بر علیه او را به هیچ وجه نداشت

حفظ وحدت مسلمین - 2

از حوادثی که امام را به مسالمت با قوم دعوت می کرد، اصرار او بر وحدت
 مسلمین بود و این را زمانی که قوم تصمیم به بیعت با عثمان گرفتند، اظهار
 داشت و گفت

شما می دانید که من سزاوارترین مردم به خلافت از دیگران هستم و والله! آن
 را تسلیم می کنم مادامی که امور مسلمین سالم بماند و در آن ظلمی جز بر من
 نباشد، به این وسیله من

الامامة والسياسة، ج 1، ص 12 - 1

اجر و فضل آن را طلب می کنم و کناره گیری می کنم از آنچه مردم برای زرق (1) و برق آن رقابت می کنند

به خاطر حفظ وحدت مسلمین و وحدت کلمه

میان آن ها، امام با آنان صلح کرد و از آنچه در درون داشت از ناراحتی و اندوه بر ضایع شدن حقش، صرف نظر کرد

(غم و اندوه حضرت زهرا (ع))

بزرگترین و سخت ترین رنجی که امام را دربر گرفت، ناراحتی شدید دختر رسول خدا و پاره تنش به سبب فقدان پدر - عزیزتر از جانش بود - . فراق او قلب رفیقش را شعله ور و او را از تکلم بازداشته بود، مقداری از خاک قبر او را می گرفت و بر چشمش می گذاشت، می بویید، می بوسید و احساس راحتی می کرد و می گفت:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ ثُرْبَهُ أَحْمَدٍ

أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمانِ غَوَالِيَا

صُبَّتْ عَلَى مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا

صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لَيَالِيَا

قُلْ لِلْمُعَيَّبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَى

إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَرَخَتِي وَنَدَائِيَا

قَدْ كُنْتُ ذَاتَ حَمِي بِظِلِّ مُحَمَّدٍ

لَا أَخْشَى مِنْ ضَمِيمٍ وَكَانَ جِمَالِيَا

فَالْيَوْمَ أَخْضَعُ لِلدَّلِيلِ وَاتَّقَى

ضَمِيمِي وَأَدْفَعُ ظَالِمِي بِرِدَائِيَا

فَإِذَا بَكَتْ قُمْرِيَّةُ فِي لَيْلِهَا
 شَجْنَا عَلَى غُصْنٍ بَكَيْتُ صَبَاحِيَا
 فَلَأَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَكَ مَوْنِي
 (2) وَلَأَجْعَلَنَّ الدَّمْعَ فَيْكَ وَشَاحِيَا

ص: 212

نهج البلاغه، ج 1، ص 124 - 1-
 مناقب آل ابی طالب، ج 2، ص 131 - 2-

هر آنکه تربت احمد را ببوید باکی نیست که در همه روزگار عطرها را نبوید
 بر من مصیبت هایی وارد شده که اگر بر روزها فرود می آمد به شب ها تبدیل
 می گشتند

به آنکه در زیر خاک پنهان شده بگو اگر فریاد و صدای مرا می شنوی

من در سایه محمد پناهی داشتم که از سختی بیمی به خود راه نمی دادم و او
 زیور من بود

و امروز در برابر ذلیلان ستم می کشم و از رنج خود نمی توانم سخن بگویم و
 با جامه ام ستمگرم را دور می کنم

پس هرگاه کبوتر قمری، شب هنگام به اندوه بر شاخه ای بگرید من به هنگام
 صبح می گریم

پس از تو اندوه را مونس خود قرار می دهم و از فراق تو اشک را شمایل خود
 می سازم

این ابیات، حزن دایم زهرای رسول و اندوه او بر فقدان پدرش که عزیزتر از
 جانش بود

را به تصویر کشیده و می گوید مصیبتی سخت بر من روی آورد که اگر بر روزهای روشن وارد می شد، نور آن را می گرفت و آن را به شب تیره تبدیل می کرد.

این ابیات حاکی از عزت و احترام او در زمان پدر بزرگوارش و ظلم و ستمی است که بعد از او به ایشان شده و اجماع مردم بر در خانه‌اش برای پایمال کردن حق او و چشم پوشی از فضائل او، که برای رفع ظلم از ردای خود استفاده می نمود.

و ودیعه رسول الله به گریه و زاری ادامه داد تا یکی از گریه کنندگان پنج گانه گردید که در طول تاریخ به آن مثل می زنند.

ص: 213

و شوق زیاد او بر پدرش اینکه انس بن مالک از او اجازه خواست تا او را به مصیبت دردناک پدرش تسلیت گوید و او از کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در قبرش قرار داد، به او گفت:

..تو انس بن مالک هستی؟

گفت: بلی، ای دختر رسول الله

با سوز و گریه به او گفت:

و انس (1) چگونه نفستان راضی شد که خاک بر روی رسول خدا بریزد کلامش را قطع کرد و سوزان ترین اشک از چشمش فرو ریخت و در غم و اندوه قرار گرفت.

اندوه زیاد زهرای رسول به جایی رسید که به امام امیرالمؤمنین علیه السلام اصرار کرد پیراهنی را که پدرش را در آن غسل داده بود، به او نشان بدهد. چون آن را آورد با اندوه و حسرت گرفت و شروع به بوئیدن و بوسیدن کرد، چون بوی پدرش را که از نظر او ناپدید شده بود، حس می کرد.

و پاره تن رسول خدا در روز روشن و تاریکی شب مدام به گریه می پرداخت و این به مردم گران تمام می شد، به امام شکایت کردند و از او خواستند که وقت خاصی را برای گریه کردن قرار دهد، چون آن ها نمی توانند بخوابند و

استراحت کنند و امام آن را به عرض او رسانند و جواب خواسته آن ها را داد و روزها به بیرون مدینه می رفت و با او فرزندان حسن و حسین و

ص: 214

سنن ابن ماجه، 18. المواهب اللدنیة، القسطلانی، ج2، ص281 - 1-

دخترش زینب ÷ بود و زیر درختی می نشست و در طول روز برای پدرش گریه می کرد، نزدیک غروب با فرزندان به خانه برمی گشت، خانه ای که آن را حزن و اندوه فراگرفته بود، اما آن درخت را نیز قطع کردند، پس در زیر آفتاب گریه می کرد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام خانه ای

ساخت آن را "بیت الاحزان" نامید، مقرر برای گریه قرار داد و به مهدی آل محمد نسبت می دهند که او در این باره گفته است:

أُمِّ تَرَانِي اتَّخَذْتُ - لَا وَعُلَاهَا

بعد بیتِ الأحزان بیتِ سُورِ

آیا مرا می بینی، نه سوگند به عظمتش که بعد از بیت الاحزان خانه شادی گزیده باشم.

اندوه گشنده بر ودیعه رسول الله اثر گذاشت تا مرض او را از پای درآورد و او را چون گل پژمرده کرد و زنان مهاجر و انصار به عیادت او رفتند و به او گفتند:

..ای دختر رسول الله، با مریضی ات چگونه ای؟

پس نگاهی به جانب آن ها انداخت و با صدایی توأم با حزن و اندوه و حسرت گفت:

می بینید که از دنیای شما بیزار و متنفرم و از جدایی شما خرسندم، خدا و رسولش را با غم و غصه از شما ملاقات می کنم، حق من حفظ نشد، مراعات (1).. شرافت من ننمودند و سفارش او پذیرفته نشد و حرمت من شناخته نگردید

و این کلمات حاکی از ادامه اندوه و حزن وی از تقصیر قوم به حق اوست که حق او را حفظ نکردند و مراعات وصیت پیامبر را درباره او ننمودند

ص: 215

تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 95 - 1-

ناخشنودی او به زنان قوم رسید، درخواست حضور هنگام وفات او را نمودند و به او گفتند

ای دختر رسول الله، ما را از حضور (در مراسم) غسلت بهره مند ساز

نپذیرفت و با ناراحتی گفت

آیا می خواهید درباره من بگوئید آنچه را که درباره مادرم گفتید؟ نیازی به (1).. حضور شما ندارم

حضرت زهرا (ع) در بستر مرگ

زهرا ی رسول را امواج سختی از درد و رنج بر فقدان پدرش و غصب حقش فراگرفت و مرض او روز به روز بدتر شد و قلب نازکش را احاطه کرد و او را در بحبوحه جوانی به سرعت در آستانه مرگ قرار داد و زمان ملاقات بین او و پدرش را که بی صبرانه در انتظارش بود، فراهم ساخت

وصیت او

حضرت زهرا با امام علیه السلام وداع کرد، چون نزد او حاضر شد به اموری چند وصیت کرد از جمله آنها

اینکه جسم مطهر او را در شب تاریک دفن کند - 1

دیگر اینکه هیچ یک از آنهایی که به او ظلم کرده اند و حقش را انکار - 2 کردند در تشییع جنازه او حاضر نشوند، چون آن ها دشمن او و دشمن پدر او هستند.

ص: 216

حیاة الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 182 - 1-

جای قبر او را مخفی نماید تا رمزی برای نارضایتی او در طول تاریخ - 3
باشد.

برای او تابوتی بسازند که جنازه مقدس او را در داخل آن قرار دهند، چون - 4
مردم امواتشان را بر روی تخته قرار می دادند که جسم پیدا بود و او نمی
خواست احدی بر بدن او نگاه کند و از آن کراهت داشت

امام متعهد به اجرای آن شد و در حالی که غرق گریه بود از او جدا شد و به
احساساتش که پر از غم و اندوه بود، پاسخ داد

در روز آخر حیاتش، علائم سرور در او ظاهر شد چون می دانست که به
زودی به پدرش (که نمی خواست بعد از او زنده باشد) ملحق می شود و
فرزندانش را شستشو داد و طعامی که برای آن روز کافی باشد، درست کرد و
دستور داد که به زیارت قبر جدشان بروند و با آن هاوداع کرد و سوزناک ترین
اشک بر چهره اش جاری شد در حالی که قلبش از اندوه و غصه ذوب شده بود

و حسنین با غم و غصه متحیرانه خارج شدند و سخت در اضطراب بودند

ودیعہ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به "اسماء بنت عمیس" توجه کرد و او
عهده دار مریضی و خدمت او بود، به او گفت: ای مادر

گفت: بلی، ای حبیبہ رسول خدا؟

گفت: برای من آب بریز

اسماء اقدام کرد و آب را مهیا کرد و او غسل نمود، سپس به او گفت

لباس جدید مرا بپوش

لباس او را آورد و دوباره او را صدا زد

ص: 217

... رختخواب مرا در وسط خانه قرار بده

اسماء ترسید و لرزه بر اندامش افتاد و حس کرد که ودیعه پیامبر به پدرش ملحق می شود. اسماء رختخواب را در وسط حیاط خانه قرار داد و او را به پهلوی خواباند و او را به طرف قبله گرداند، به سوی اسماء توجه کرد و به صدای ضعیفی گفت:

ای مادر، من اکنون قبض روح می شوم و من پاک شدم، کسی پرده از روی من (1) .. بر ندارد

سیده زنان آیات قرآن کریم را تلاوت می کرد تا جان از تنش خارج شد و زبانش به ذکر خدا گویا بود

روح بزرگش به سوی خدای متعال در حالی که شاکی بود از آنچه از مصیبت و رنج بر او وارد شده بود، پرواز کرد. این روح بزرگ به سوی جنان و رضوان رهسپار شد و ملائکه خدای متعال آن را محاصره کردند و مورد استقبال انبیاء خدا قرار گرفت

آسمان دنیا در تمام مراحل زندگی، مانند پاره تن رسول خدا در قداست و ایمان نیافت

و حسنین با شور و شوق به خانه برگشتند و از مادر سؤال کردند، پس اسماء وفات او را به آن ها اطلاع داد در حالی که غرق در شیون و گریه بود

این خبر برای آن ها چون صاعقه ای بود، به سرعت به سوی جسم مادر

ص: 218

حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 182 - 185 - 1

:شتافتند، حسن خود را به روی مادر انداخت و گفت

.ای مادر، با من تکلم کن قبل از آنکه روح از بدنم خارج شود

:و حسین خود را بر روی مادر انداخت و با جان خود می گفت

.ای مادر، من حسین تو هستم، با من تکلم کن قبل از اینکه قلبم از هم بپاشد

اسماء آن ها را گرفت، می بوسید و تسلی می داد و از آن ها خواست که پدرشان را از مرگ مادرشان باخبر کنند، پس به سوی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با حال گریه حرکت کردند و مسلمانان از آن ها استقبال کردند و پرسیدند:

..چرا گریه می کنید؟ شاید برای جای خالی جدتان گریه می کنید؟

با اندوه و گریه پاسخ دادند:

..مادرمان فاطمه از دنیا رفت

:امام وقتی خبر درآورد را شنید، می گفت

..به چه کسی خود را تسلی دهم ای دختر محمد؟

..با تو خود را تسلی می دادم، بعد از تو به چه کسی خود را تسلی دهم؟

به سرعت به سوی خانه رفت در حالی که اشک از چشمانش جاری بود و چون به او رسید خود را به روی جسم مطهرش انداخت و هم و غم او را فراگرفت و می گفت:

لَکَلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلِينَ فُرْقَةٌ

وَكُلُّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ

وَإِنَّ افْتِقَادِي فَاطِمًا بَعْدَ أَحْمَدٍ

دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

برای جمع شدن هر دو دوستی جدا شدنی باشد و هر آنچه کمتر از جدایی باشد اندک است.

ص: 219

و اینکه من فاطمه را بعد از پیامبر از دست دادم دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی پایدار نمی ماند.

صدای گریه و شیون از مدینه بلند شد و مردم از هر سوی به خانه امام روی آوردند تا از فیض تشییع جنازه ودیعه پیامبر بی نصیب نباشند، کسانی که مراعات حق او را

نکردند.

امام علیه السلام به سلمان محمدی فرمود مردم را برگرداند و بگوید تشییع جنازه به تأخیر افتاد. سلمان مردم را خبردار کرد، برگشتند. عایشه به سوی خانه امام حرکت کرد تا جنازه را ببیند، اسماء مانع او شد و به او گفت:

چون پاسی از (1). .. به من سپرده است که کسی را نگذارم بر او وارد شود شب گذشت امام برای غسل او اقدام کرد و با او حسنین و زینب و اسماء بودند، غم و غصه قلب آن ها را داغدار کرده بود. چون او را کفن کرد به اطفال اجازه داد که با او وداع کنند، هر یک خود را با گریه و زاری به روی او افکند و پس از وداع کودکان با جسم مقدس، خود و اصحاب نخبه اش نماز خواندند و او را برای آرامگاه ابدی خود حرکت دادند و احدی را از محل قبرش به جز آن ها خبردار نکرد، سپس با او وداع کرد و طبق وصیتش قبر او را پنهان نمود و در کنار قبرش می گریست و می گفت:

سلام بر تو ای رسول خدا، سلامی از طرف من. دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است ای پیامبر خدا، صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه کم

ص: 220

مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 365 - 1-

شده و توان خویشتن داری ندارم، اما برای من که سختی جدایی تو را دیده و سنگینی مصیبت تو را کشیدم شکیبایی ممکن است، این من بودم که با دست خود تو را در میان قبر نهادم و هنگام رحلت، جان گرامی تو میان سینه و گردنم پرواز کرد، پس همه ما از خدائیم و به خدا باز می گردیم، پس امانتی که به من سپرده بودی بر گردانده شد و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه و شبهایم شب زنده داری است تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند، به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه بپرس و احوال اندوهناک ما را از او

خبر گیر، که هنوز روز کاری سپری نشده و یاد تو فراموش نگشته است، سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلام نمی کند، اگر از خدمت تو باز می گردم از روز خستگی نیست و اگر در کنار قبرت می نشینم از بدگمانی به آنچه خدا صابران را وعده داده نمی باشد (1).

این کلمات حاکی از حزن عمیق و درد شدید او از فقدان ودیعه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. آنگونه که گذشت در شکایت نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، بر آنچه از مصیبت و رنجی که از قوم به پاره تنش رسیده بود و اصرار او در سؤال از دخترش که او را از ظلمی که در این مدت کوتاه بعد از او شده بود، باخبر نماید.

امام به خانه اش برگشت در حالی که، بحران های یکی پس از دیگری او را احاطه کرده بود. او به اطفالش می نگریست که در عزای مادرشان غرق در گریه بودند، کسی که در بهار جوانی اجل او را ربود.. و به روی گردانی مردم از او که جهاد در راه خدا و اسلام او را فراموش کرده و قرابت وی با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را نادیده گرفتند، می نگریست و هم و غم وی اضافه می شد.

ص: 221

نهج البلاغه، ج 2، ص 182 - 1-

به هر حال، امام از مردم روی گرداند و مردم از او روی گردانند و تصمیم به دور کردن او از تمام امور سیاسی و مشارکت او در تمام امور دولتی شدند.

قابل ذکر است که حکومت ابوبکر، احدی از کسانی را که به امام تمایل داشتند، منصب دولتی نداد. مورخین روایت کرده اند که ابوبکر "خالد بن سعید بن العاص" را از ریاست لشکری که برای فتح شام انتخاب شده بود، برکنار کرد و بهانه ای برای عزل او نبود مگر میل او به علی بن ابیطالب در روز سقیفه؛ این همانطور که هیچ سمتی به هیچ یک از (1). مطلب را عمر به او یادآوری کرد هاشمیان نداد و عمر به ابن عباس علت آن را می گفت که می ترسد بمیرد و یکی از هاشمیان بر جایی از مملکت اسلامی امیر باشد، آن چیزی که او دوست (2). ندارد درباره خلافت رخ دهد

بیشتر حکام ابوبکر از خاندان اموی بودند، از جمله

و او را تا فاصله ای از بیرون شهر (3) یزید بن ابوسفیان حاکم شام بود - 1
یثرب مشایعت کرد و بعد از وفات او حکومت شام به برادرش معاویه رسید

(4). عتاب بن اسید بن ابی العاص. او را والی و حاکم مکه کرد - 2

(5). عثمان بن ابی العاص. او را والی و حاکم طائف کرد - 3

(6). ابوسفیان را عامل بر مابین آخرین حد حجاز و همه نجران قرار داد - 4

ص: 222

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 352 - 1

مروج الذهب، ج 5، ص 135 - 2

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 289 - 3

الاصابه، ج 2، ص 444 - 4

الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 289 - 5

الامام الحسین (ع)، ص 191. فتوح البلدان، البلاذری، ص 103 - 6

در اجرای این تصمیم ستاره امویان درخشید و پست های حساس را در دولت اسلامی اشغال کردند. ناظرین سیاست ابوبکر، تعجب خودشان را از این سیاست آشکار کردند، علثلی می گوید

بنوتیم به پیروزی ابوبکر پیروز نشدند بلکه تنها امویان پیروز شدند. به این جهت دولت را به رنگ خودشان در آورده و در سیاست او مؤثر بودند و آن ها از حکومت به دور بودند آن گونه که مقریزی در رساله خود «النزاع و (1). التخاصم» بیان کرده است

شایسته بود ابوبکر، امور مسلمین را به بزرگان خاندان نبوی، نیکان و پرهیزکاران در دین از اوس و خزرج واگذار کند و امویان را از هر منصبی از مناصب دولت برکنار کند و به آن ها بی اعتنا باشد آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با آن ها معامله می کرد و همان طوری که مسلمین با آن ها به مقابله پرداختند و با نظر حقارت و خودداری به آن ها می نگریستند چون آن ها دشمنان اسلام بودند و اسلامشان واقعی نبود و صوری بود

وفات ابی بکر و وصیت او به عمر:

قبل از اینکه بحث از نشست سقیفه و آنچه در این رابطه از رویداد های بزرگ است را به پایان برسانیم، وفات ابی بکر و وصیت او به عمر بن خطاب به عنوان سرپرست و خلیفه بعد از او را بیان می کنیم.

سلطنت ابوبکر به طول نینجامید و پس از گذشت دو سال از حکومت،

ص: 223

الامام الحسین(ع)، ص 191 - 1-

مرض بر او مستولی شد و در ساعات آخر عمرش تصمیم گرفت که امور خلافت را به همکار و دستیارش عمر بن خطاب واگذار کند، چون او بود که او را به این سمت منصوب کرد.

مورخین می گویند در نامزدی عمر به عنوان خلیفه بعد از او عده زیادی مخالفت کردند، از جمله طلحه که به او گفت:

جواب خدا را چه خواهی گفت که بر ما شخص خشن و بی رحمی که باعث (1) تفرقه مردم می شود و دل ها از او متفرند را خلیفه کردی؟

ابوبکر ساکت شد و پاسخ او را نداد، طلحه حرف های خود را تکرار کرد و گفت:

ای خلیفه رسول الله، ما که در حیات تو نمی توانیم تندخویی او را تحمل کنیم (2) چگونه خواهد بود حال ما در حالی که تو مرده باشی و او خلیفه باشد؟

ابوبکر توجهی به انکار طلحه نکرد و برای او ارزشی قائل نشد.

بیشتر مهاجرین نیز اعتراض کردند و گفتند:

می بینیم که عمر را بر ما خلیفه قرار دادی و تو او را می شناسی و به ما اطمینان داری و تو در بین ما هستی، پس چگونه خواهد بود وضع ما وقتی تو خدا را ملاقات کنی و از تو بپرسد، چه خواهی گفت؟

ابوبکر در جواب آن ها گفت:

اگر خدا از من سؤال کند می گویم: بهترین کس در نزد خودم را برای آن ها

ص: 224

شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج 1، ص 55 - 1-
المصدر السابق، ج 9، ص 343 - 2-

(1). خلیفه کردم

عده زیادی گفته اند شایسته تر به ابی بکر این بود که پاسخ آراء و عواطف اکثریت مسلمانان را بدهد و احدی را بر آن ها نگمارد مگر بعد از رضایت آن ها و اجرای عملیات انتخابی یا مشورت با اهل حل و عقد، ولی او در پاسخ، عواطف سرشار از حب و دوستی پسر خطاب را طالب بود.

ابوبکر از یکی از خواصش درخواست کرد که رأی مسلمین را در این باره بیان کند، به او گفت:

مردم درباره خلافت عمر چه می گویند؟

..گفت: عده ای ناراحتند و عده دیگر خشنودند

گفت: آیا آنهایی که ناراحتند زیادتند یا آنهایی که خشنودند؟

(2). ..گفت: بلکه آنهایی که ناراحتند

وقتی بیشتر مردم بر خلافت او بعد از وی ناخشنودند، چگونه او را بر آن ها تحمیل می کند و نمی گذارد مسلمین در انتخاب هر کسی که برای ریاست حکومت بخواهند، آزاد باشند.

به هر حال هر چه بود عمر، ملازم ابوبکر شد در مرض مرگش و از ترس اینکه در انتخاب خودش از رأیش برگردد، گفت:

ای قوم، بشنوید و اطاعت کنید قول خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
(3). ..را

ابوبکر، عثمان را احضار کرد تا وصیت او را در انتخاب عمر بعد از خودش

ص: 225

- الامامة والسياسة، ج 1، ص 19 - 1
الاداب الشرعية والمنح المرعية، ج 1، ص 49 - 2
تاریخ الطبری، ج 4، ص 52 - 3

برای مردم بنویسد و ابوبکر می خواند و او می نوشت و این متن آن است

این آن چیزی است که ابوبکر بن ابی قحافه تعهد می کند در آخر عمرش در دنیا در حالی که از آن کوچ می کند و اول عهدش به آخرت در حالی که به آن وارد می شود، من جانشین خودم بر شما را عمر بن خطاب قرار دادم، پس اگر با شما به عدالت رفتار کرد این گمان من به او بوده و اگر تغییر داد و تبدیل کرد من خیر را اراده کرده بودم و علم غیب ندارم و به زودی خواهند فهمید آنهایی که (1).. بستم می کنند که به چه کیفرگاهی بازگشت خواهند کرد

احدی نگفت که ابوبکر هذیان می گوید و کسی بین او و نوشتن وی حایل نگردید در نص نوشته او برای عمر، آنگونه که بین پیامبر و نوشته اش درباره حق امام علیه السلام حایل گردیدند و گفتند: او هذیان می گوید

به هر حال، ابوبکر نامه را امضاء کرد و آن را به عمر داد و او با سرعت به طرف مسجد دوید تا نامه را برای مردم بخواند، مردی با او برخورد کرد و به او گفت: در نامه چیست؟

به او گفت: نمی دانم در نامه چیست، مگر اینکه هر چه باشد من آن را قبول دارم..

آن مرد به سوی وی نگریست و از واقع حال باخبر شد و گفت

لکن من به خدا می دانم در آن چیست، آن سال تو او را امیر کردی و اکنون او (2)..تو را امیر کرده است

ص: 226

- الامامة والسياسة، ج 1، ص 91 - 1
الامامة والسياسة، ج 1، ص 20 - 2

عمر رفت در حالی که نوشته را تکان می داد و مردم را به شنیدن آن تشویق می کرد، پس برای مردم خواند و امر به آسانی تمام شد و کسی درباره آن به نزاع نپرداخت.

موضع امام

امام علیه السلام سخت ناراحت شد و اندوه خود را پس از مدتی آشکار کرد و آن در خطبه شقشقیه بود که فرمود

پس دیدم صبر بر این دو شایسته تر است، پس صبر کردم و خار در چشم و استخوان در حلقم بود، دیدم ارثم غارت می شود تا اینکه اولی به راهش گذشت و خلافت را به پسر خطاب سپرد، سپس امام مثلی از شعر اعشی را عنوان کرد:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَيَوْمُ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

مرا با برادر جابر بن حیان چه شباهتی است؟ من

.همه روزه در گرمای سوزان کار کردم و او راحت و آسوده در خانه بود

شگفتا ابوبکر که در حیات خود از مردم می خواست عذرش را بپذیرند، چگونه در هنگام مرگ خلافت را به عقد دیگری درآورد؟ هر دو از شتر خلافت سخت [\(1\)](#)دوشیدند و از حاصل آن بهره مند گردیدند

این خطبه حاکی از اندوه و ناراحتی های او بر ضایع شدن حقش و دور کردن او از جایگاه و مقام اوست، مردان در آن مسابقه دادند، یک بار آن را در "تیم" و بار دیگر در "عدی" قرار دادند و مقام او در نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و جهاد درخشنده او در یاری اسلام را فراموش کردند

ص: 227

به هر حال، ابوبکر جز مدت کمی در رأس امور نماند تا اینکه اجل او را فراگرفت و دوست و همدستش عمر اقدام به تجهیز جنازه او کرد و او را غسل داد و کفن کرد و بر او نماز خواند و او را در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و متکلمان از شیعه معتقدند (1) وسلم دفن کرد و لحد او را به لحدش چسبانید خانه ای که در آن دفن شده اگر از ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که به وارثش فاطمه زهرا علیها السلام می رسد و بعد از او به همسرش و فرزندان می رسد و نقل نشده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به عایشه بخشیده باشد، بنابراین حلال نیست که در آنجا دفن شده باشد مگر بعد از اذن از ورثه پیامبر؛ اما اذن عایشه موضوعیتی برای آن ندارد چون او از زمین ارث نمی برد و از بنا ارث می برد، آنگونه که علماء فقه در میراث زوجه بحث کرده اند.

اگر خانه پیامبر برای عموم ملت است آنگونه که ابوبکر از پیامبر روایت کرده که انبیاء ارثی از خود از متاع دنیا نمی گذارند و ارث آن ها کتاب و حکمت است، و آنچه ترک کردند برای عموم مسلمانان صدقه است و بر این منوال، پس ناچار باید رضایت همه جماعت مسلمین را در دفن او در خانه پیامبر می گرفت و هیچ یک از این مراحل انجام نشده است.

خلافت عمر و ایجاد شورا

عمر با خوشحالی و سرور، بدون هیچ زحمتی عهده دار خلافت شد و محکم حکومت را در دست گرفت. امت را به سختی و زور سیاست کرد تا بزرگان صحابه از او حمایت کردند و تازیانه او آنگونه که مورخین می گویند از شمشیر

ص: 228

حیاه الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 282 - 1

حجاج وحشتناک تر بود، حتی دانشمند امت "عبدالله بن عباس" نتوانست رأی خودش را در حلال بودن متعه بیان کند مگر بعد از وفاتش و از او ترسید و امام امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه، او را به خشونت و سرسختی توصیف می کند.

به هر حال، ما به صورت کوتاه به بعضی از نشانه های داخلی و خارجی او بر حسب آنچه تاریخ به آن تصریح دارد اشاره می کنیم:

سیاست داخلی او

سیاست داخلی عمر به خشونت و سختی معروف بود، او تسلط کامل بر مملکت داشت و شخصاً با هر متجاوزی با خشونت برخورد می کرد، از جمله آنها

سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص "شخصیت برجسته ای بود و آزمایش او در فتح ایران" معروف است. سعد به عمر روی آورد در حالی که وی مشغول تقسیم اموال بین مسلمین بود، پس مزاحم مردم شد تا خود را به خلیفه برساند، چون عمر خود تجاوز او را دید با تازیانه بر او زد و گفت

چرا از سلطنت خدا در روی زمین نهراسیدی و خواستی نشان بدهی که سلطنت شوکت او را در هم شکست و بینی او را به خاک (1) خدا تو را نمی ترساند، مالید.

جبله بن ایهم

جبله از شخصیت های برجسته در جهان عرب بود. او و قومش اسلام

ص: 229

حیاء الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 175 - 1-

آوردند و مسلمانان به اسلام او خوشحال شدند. جبله در مراسم حج شرکت کرد و ضمن طواف پیرامون کعبه، یکی از مردان فزاره، لُنگ او را پایمال کرد، جبله غضب کرد و به سرعت رفت و فزاره را گرفت و او را سیلی زد. این خبر به عمر رسید. او فزاری را احضار و دستور داد جبله را با دست خودش ببندد یا اینکه او را راضی کند. این موضوع برای جبله بسیار ناراحت کننده بود، از اینرو مرتد شد و به سوی "هرقل" گریخت و به او پناهنده شد، هرقل وی را خوب تحویل گرفت. همانا، جبله سخت از آنچه که از اسلام از دست داده بود متأسف بود و حزن خود را در قالب اشعار اینگونه بیان می کند

تَنَصَّرَتِ الْأَشْرَافُ مِنْ أَجْلِ لَطْمِهِ
وَمَا كَانَ فِيهَا لَوْ صَبَرْتُ لَهَا ضَرَرٌ
فَيَا أَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي وَلَيْتَنِي
رَجَعْتُ إِلَى الْقَوْلِ الَّذِي قَالَهُ عُمَرُ

به خاطر یک سیلی نصرانی شدم، اگر صبر می کردم ضرری نداشت
ای کاش مادر مرا نزائیده بود و ای کاش به گفتار عمر برمی گشتم

عمر می خواست او را به زنجیر ببندد و مقصودش خوار کردن او و اهانت به او
(1). بود

سخت گیری عمر، فقط برای رعیت نبود و شامل اهل و عیالش هم بود. مورخین
می گویند وقتی به یکی از اهل بیتش غضب می کرد، غضبش ساکت نمی شد تا
(2). پشت دستش را سخت گاز می گرفت تا خون از آن جاری شود

عثمان بن عفان، شدت غضب عمر را وقتی که مسلمانان خواستند از او

ص: 230

حیاه الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 289 - 1-
شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج 6، ص 342 - 2-

انتقام بگیرند، توصیف کرد و گفت: پسر خطاب با پایش شما را پایمال کرد و با
دستش شما را زد و با زبانش شما را مهار کرد و از او ترسیدید و به او راضی
(1).. شدید

صاحب نظران در بحث های اسلامی می گویند، این سیاست با سیره رسول
صلی الله علیه و آله وسلم که بر رفق و نرمی بنا شده، منافات دارد. مورخین
گونه های زیادی از فروتنی رسول خدا ' را روایت کرده اند از جمله اینکه
مردی نزد او آمد،

ابهت وی در او اثر گذاشت، ترسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را
خواست و به او گفت: من پسر زنی از قریش هستم که از دیگ چیزی می

آن حضرت با اصحابش به سیره برادرانه رفتار می کرد و ناراحت (2). خورد می شد که خود را جدای از آن ها بداند و در ساختن بنای مسجد با آن ها شریک می شد. خدای متعال علو اخلاق او را ستوده است

(3) {وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ}

تو دارای خلق بزرگی هستی

به هر حال، خشونت و تندی به هیچ وجه با آنچه از رسول خدا از عظمت اخلاق و محاسن آداب رسیده، سازگاری ندارد

لزوم اقامت اجباری صحابه

از سخت گیری های سیاسی عمر، لزوم اقامت اجباری برای صحابه بود. عمر نمی گذاشت کسی از یثرب کوچ کند مگر اینکه در این خصوص به آن ها اجازه

ص: 231

-
- حیاه الامام الحسن بن علی(ع)، ج 1، ص 175 - 1-
 حیاه الامام الحسین بن علی(ع)، ج 1، ص 290 - 2-
 القلم، 4 - 3-

داده باشد و محققین در این باره معتقدند که در امور اسلامی، این دستور منافی با شرع اسلام و مخالف با آزادی عمومی برای همه مردم است، چون آن ها در عمل شان آزادند و می گویند پیمان آن است که، منافی با تعالیم اسلامی نباشد و حاکم، حق ندارد آنان را در جایی متوقف کند مگر آزادی او به دیگران ضرر بزند یا باعث فساد در روی زمین گردد

رای طه حسین

دکتر طه حسین عمر را از گناه اقامت اجباری صحابه تبرئه کرده و گفته است:

عمر از فتنه بر صحابه ترسید، آن ها را در مدینه نگهداشت که از آنجا خارج نشوند مگر به اذن او و آن ها را از سرزمین های فتح شده بازداشت که به آنجا نمی رفتند مگر به اذن او، از ترس فتنه مردم به آنها و ترسید بر آن ها از اینکه (1). مردم شیفته آن ها شوند و بر دولت از عواقب این شیفتگی ترسید

این توجیه قابل قبول نیست، چون صحابه ای

که قصد سفر به کشورهای فتح شده را داشتند اگر از خوبان و پرهیزکاران در دینشان بودند پس آن ها مصدر هدایت، خیر و تهذیب به سوی ملت فتح شده و هدایت اسلام و شناخت احکام به آن ها بودند. آن ها بدون شک فضیلت را پراکنده می کردند و بر تهذیب رفتار و نشر محاسن اخلاق، عمل می کردند و اگر از آنهایی بودند که دنیا آن ها را فریفته بود، مظاهر فتوحات آن ها را جذب کرده بود، پس بر عمر لازم می آمد که آن ها را

ص: 232

الفتنة الكبرى، ج 1، ص 17 - 1-

رسماً از سفر بازدارد نه شرعاً برای حفظ مصالح دولت و حفظ مردم از فتنه آنها و لکن ما چیزی را نداریم که او گروهی را مجبور به سکونت اجباری غیر از گروه دیگر کرده باشد بلکه همه صحابه را مجبور به سکونت اجباری کرده و با این کار بین آن ها و بین آزادی آن ها حایل شده بود

فرماندهان و کارگزاران او

چیزی که در سیاست عمر با فرماندهان و کارگزاران او روشن است اینکه، هیچ منصبی از مناصب دولت را به احدی از خاندان نبوی نداد و آنهایی را که ابوبکر نصب کرده بود در پست خودشان مستقر کرد کما اینکه هیچ یک از صحابی مبارز امثال طلحه و زبیر را پستی نداد. به او گفته شد: افرادی مانند یزید بن ابوسفیان و سعد بن عاص و فلان و فلان از مؤلفه قلوبهم و از آزاد شدگان را به کار گرفتی و علی و عباس و زبیر و طلحه را ترک کردی؟

گفت: اما علی، او برتر از آن است، اما آن افراد از قریش، من می ترسم در... مملکت پراکنده شوند و فساد در آن زیاد شود

ابن ابی الحدید بر این کلام شرحی نوشته است، می گوید

کسی که می ترسد اگر آن ها را امارت دهد طمع در مملکت نمایند و هر کسی برای خودش آن را بخواهد، چگونه نترسید که شش نفر از آن ها را در شورا نامزد

(1).. خلافت کرد و آیا چیزی از این به فساد نزدیکتر است

او طلحه و زبیر را نامزد خلافت قرار داد و آن ها را عضو شورا معرفی نمود و گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرد در حالی که از آن ها راضی بود. چگونه

ص: 233

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 29 - 30 - 1

ممکن است فساد در زمین منتشر می کردند اگر بعضی مناصب دولتی به آن ها واگذار می شد

مراقبت از فرماندهان و کارگزاران

عمر نسبت به کارگزاران و فرمانداران خود سخت مراقب بود، هیچ کسی را پستی نمی داد مگر اینکه وضع او را بررسی می کرد و وقتی او را عزل می نمود آنچه از اموال داشت مجدداً مورد بررسی او قرار می گرفت، اگر اختلافی ابوهریره (1) پیدا می کرد قسمتی از آن را برمی داشت و بقیه را به او می داد، دوسی را والی بحرین کرد. خبر به او رسید که اموال مسلمین را می گیرد، او را احضار نمود، چون حاضر شد گفت: می دانی وقتی من تو را به بحرین فرستادم کفش نداشتی، شنیدم اسب هایی به مبلغ هزار و ششصد دینار خریده ای...؟

ابوهریره عذرخواهی کرد و به او گفت

اسبانی هستند که تولید شده اند و عطایایی است که داده شده است

ابوحفص به عذرخواهی او توجهی نکرد و بر او فریاد زد

..رزق و حقوق تو کافی است و این زیادی است، باید آن را برگردانی

ابوهریره طفره رفت و گفت

..این مال تو نیست

..گفت: بلی، والله تازیانه بر کمرت می زنم

تازیانه خود را بلند کرد و به او زد تا بدنش خونین شد و ابوهریره چاره ای

ص: 234

الفتنۃ الکبری، ج 1، ص 20 - 1-

جز رد اموالی که اختلاس کرده بود، نداشت و در برابر سخت گیری عمر تسلیم شد و آن را پس

..داد و گفت: آن را به حساب خدا می گذارم

عمر گفته او را رد کرد و گفت:

اگر آن را از حلال به دست آورده باشی و از روی میل عطا کنی، این چیزی است که از دورترین نقاط بحرین، مردم برای تو آورده اند و تو را مادرت برای فرمانداری نزنائیده است، بلکه تو را برای چوپانی و ساربانی زائیده سپس همه اموالی که از بیت المال اختلاس کرده بود، مصادره کرد و (1) است، سزاوار بود که همه اموالش را مصادره می کرد، اما فرماندارانی که اموالشان را مصادره کرد آنها بدین قرارند:

1. سمره بن جندب -

2. عاصم بن قیس -

3. مجاشع بن مسعود -

4. جزء بن معاویه -

5. حجاج بن عتیک -

6. بشیر بن محتفز -

7. ابومریم بن محرش -

8. نافع بن حرث -

اینها بعضی از عمال و کارگزارانش بودند که اموالشان را مصادره کرد.
مورخین می گویند سبب اتخاذ این تصمیم "یزید بن قیس" بود که او را به این کار

ص: 235

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج3، ص163 - 1-

:تشویق نمود و او را به این اشعار خواند

أبلغ أمير المؤمنين رسالة

فأنت أمين الله في النهي والأمر

وأنت أمين الله فينا ومن يكن

أميناً لربّ العرش يسلم له صدرى

فلا تدعن أهل الرّسائيق والقرى

يسیغون مال الله في الادم والوفر

فأرسل إلى الحجاج فاعرف حسابه

وأرسل إلى جزءٍ وأرسل إلى بشر

ولا تنسين النافعين كليهما

ولا ابن غاب من سراه بنى نصر

وما عاصم منها بصفر عيابه

وذاک الذی فی السوق مولی بنی بدر

وأرسل إلى النعمان واعرف حسابه

وصهر بنی غزوان إنی لذو خبر

وشبلاً فسله المال وابن محرّش
 فقد كان فی أهل الرساتیق ذا ذکر
 فقاسمهم أهلی فداؤک إنهم
 سیرضون إن قاسمتهم منک بالشطر
 ولا تدعونی للشّهاده إننی
 أغیب ولکنی أری عجب الدهر
 نؤوب إذا أبوا ونغزوا إذا غزوا
 فأنی لهم وفرّ ولسنا أولى وفر
 إذا التاجر الداری جاء بفاره
 من المسک راحت فی مفارقهم تجری

.پیامی به امیرالمؤمنین برسان که تو امین خدا در امر و نهی هستی
 و تو امین خدا در میان ما هستی و کسی که امین پروردگار عرش باشد دلم تسلیم
 او می شود

اهل روستا و شهرها را نگذار که مال خود را در راه رفاه و ثروت جائز
 بشمارند

پس بفرست به سوی حجاج و به حسابش رسیدگی کن و بفرست به سوی جزء و
 به سوی بشر

و دو نافع را فراموش نکن هر دویشان را و ابن غلاب از سران بنی نصر را

ص: 236

و عاصم از میان آن ها دست خالی نیست و آن یک که در بازار است غلام بنی
 بدر

و بفرست به سوی نعمان و حسابش را بدان و داماد بنی غزوان که من آگاه هستم.

و از شبیل در مورد مال جويا شو و ابن محرش که در میان روستائیان صاحب نام بوده است.

مالشان را قسمت کن، خاندانم فدایت باد که اگر با آن ها قسمت می کنی به نصف راضی می شوند.

و مرا برای گواهی دادن دعوت مکن که غائب می شوم ولی شگفتی های روزگار را می بینم.

باز می گردیم اگر بیایند و به جنگ می رویم اگر بروند، پس چگونه برای آن ها فراوانی باشد، ولی مادرای وفور نعمت نیستیم.

اگر بازرگانی موشی از مشک بیاورد آن موش در میان فرق موهایشان خواهد دوید.

و (1) به دنبال آن عمر به مصادره اموال کارگزارانش مو به مو عمل کرد معنی این شعر این است که آن عاملان، مرتکب سرقت و خیانت شده و به اموال مسلمین خیانت کردند و واجب این بود که تمام اموالشان مصادره گردد و به بیت المال برگردانند و وقتی خیانتشان ثابت شد آن ها را از کار برکنار کنند و اموالشان را دو نیم نمی کردند، آنگونه که عمر کرد.

به هر حال، سختی عمر و مراقبت او، تنها برای والیانش نبود بلکه شکایت مدام از آن ها و بعضی مسلمین شکایت از مأمورین خراج داشتند و این دو شعر به بیان آن است:

ص: 237

الغدیر ج 6، صص 275 - 276 - 1

نؤوب إذا أبوا ونغزوا إذا غزوا

فأئى لهم وفر ولسنا أولى وفر

إذا التاجر الداری جاء بفاره

(1) من المسک راحت فی مفارقههم تجری

می رویم هرگاه بروند و می جنگیم هرگاه بجنگند، پس چرا آنان را فراوانی باشد و ما را فراوانی نباشد

اگر بازرگانی موشی از مشک بیاورد آن موش در میان فرق موهایشان خواهد دوید.

اینجا سؤالی باقی می ماند که عمر با اینکه سختی و خشونت را درباره عمالش به کار می برد با معاویه بن ابوسفیان مشفق و مهربان بود و با او اظهار همدردی و دلسوزی می نمود، هرگز به کار او رسیدگی نکرد و از او حساب نکشید و اموال در نزد او انباشته شد، به طوری که اخبار اختلاس وی از بیت المال رسید و اینکه او به میل خود و برای تثبیت ملک خود، اموال زیادی را خرج می کند، عذر او را بیان کرد و تعریف او را رد کرد و گفت:

در صورتی که (2) کسرا و قیصر و هوش و زکاوت آن ها را بیان می کنید، معاویه نزد شماست و این در حدیث نبوی است: «کسری هلاک شد و کسری بعد از او نیست و قیصر هلاک می شود، سپس بعد از او قیصر نخواهد بود و به آن کسی که جان من در دست اوست گنج های آن ها را در راه خدا خرج خواهید کرد...».

عمر به طرفداری معاویه می پرداخت و از او تعریف می کرد و توجه به بدگویان نداشت، گروهی از صحابه خبر دادند که او از سنت رسول الله فاصله

ص: 238

فتوح البلدان، ص 384 - 1-

تاریخ الطبری، ج 6، ص 114 - 2-

گرفته و لباس ابریشم و حریر می پوشد و از ظرف طلا و نقره استفاده می کند و باکی ندارد در کردار و رفتارش از آنچه مخالف سنت باشد، عمر گفته آنان را رد کرد و گفت:

رها کنید مذمت جوان قریشی که در حال غضب می خندد در حالی که راضی (1).. نیست و خشم تمام وجودش را گرفته است

او در تحکیم وی، پیشتر رفت و روح بلندپروازی را در او دمید و کسانی را که برای انتخاب بعد از خود تعیین کرده بود، به او تهدید کرد و گفت: اگر شما با یکدیگر حسادت و دشمنی نمایید این معاویه بن ابوسفیان بر شما غلبه خواهد کرد (2).

چون معاویه از جانب عمر ایمن شد، عمل او در شام به گونه کسی بود که قصد (3). خلافت و سلطنت را دارد

سیاست مالی عمر

اما سیاست عمر و روش مالی او مخالف با سیاست مالی ابوبکر بود. ابوبکر در عطا به طور مساوی تقسیم می کرد و عمر از آن عدول کرد و گفت

خدا کسی را بر کسی برتری نداده است و لکن گفته است

{إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ}

صدقه مال فقرا و بیچارگان است و مخصوص قومی

(4).. غیر از قومی نیست

ص: 239

الاستیعاب، ج 3، ص 377 - 1

نهج البلاغه، ج 1، ص 187 - 2

حیاه الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 296 - 3

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 111 - 4

چون به خلافت رسید از سیاست ابوبکر عدول کرد و بعضی مسلمین را به بعضی دیگر در عطا ترجیح داد و گفت: ابوبکر رأیی داشت و من رأی دیگری دارم، من کسی را که با پیامبر می جنگیده است با آنکه همراه او بوده یکسان برای مهاجرین و انصار که در بدر بودند پنج هزار درهم (1). قرار نمی دهم قرار داد و آن مسلمانی که، اسلام او همان اسلام بدریون بوده ولی در بدر

حاضر نبود، چهار هزار درهم قرار داد و برای زنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دوازده هزار درهم - مگر صفیه و جویریة که شش هزار درهم قرار داد - همانگونه که برای عباس عموی پیامبر دوازده هزار درهم قرار داد و برای اسامه بن زید چهار هزار درهم و برای پسرش عبدالله سه هزار درهم قرار داد، عبدالله آن را رد کرد و گفت

ای پدر، چرا او هزار درهم باید از من بیشتر بگیرد؟ پدر او از پدر من بالاتر نیست، یا برای او فضلی است که برای من نیست؟

عمر به او گفت: پدر اسامه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم محبوب تر (2). از پدر تو بود و اسامه نیز نزد رسول خدا محبوب تر از تو بود

(3). عمر عرب را بر عجم و آزاد را بر موالی برتری می داد

این سیاست منجر به ایجاد طبقات بین مسلمین شد همانگونه که به تقسیم مردم بر حسب قبایل و اصولشان منجر شد، نسابون برای تدوین انساب و برای

ص: 240

حیاه الامام الحسن بن علی (ع)، ج 1، ص 284 - 1

الخراج، ص 244 - 2

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 8، ص 411 - 3

(1). تقسیم قبایل بر حسب قبایل و اصولشان به تکاپو افتادند

اجرای این سیاست باعث تحول در جامعه اسلامی گردید و منجر به دشمنی موالی بر عرب شد و صدای ملی گرایی و نژادپرستی آشکار شد در حالی که اسلام بین همه مسلمین تساوی برقرار کرده بود و رابطه دین را قوی تر از رابطه نسب و خون می دانست

انتقاد کنندگان

اشاره

این سیاست مالی که عمر در پیش گرفت موحی از انتقاد و خشم محققین را به جای گذاشت و از آن جمله عبارتند از

دکتر محمد مصطفی - 1

دکتر محمد مصطفی این سیاست را رد کرده و می گوید: تقسیم بیت المال به این صورت اثر خطرناکی در زندگی اقتصادی جماعت اسلامی به وجود می آورد، چون کم کم طبقه اشرافی گر ثروتمندی پیدا می شود که روزی او بدون اینکه کاری انجام دهد می رسد؛ زیرا عطاء بر دو ناحیه متمرکز است؛ یکی خویشاوندی به رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و سابقه در اسلام و این قرابت و این سابقه درجات و درجاتی دارد و به این شکل، عمر فرض عطاء را در برابر کار و کوشش

(2). برای دولت قرار نداده است

علامه علائلی - 2

علامه علائلی گفته است: این سیاست مالی، شکاف بزرگی ایجاد کرد و

ص: 241

العصبیه القبلیه، ص 190 - 1-

اتجاهات الشعر العربی، ص 108 - 2-

جامعه عربی را به صورت طبقاتی تقسیم کرد بعد از آنکه در نظر قانون (1). شریعت، به طبقه اشرافی و ملی و عمومی یکسان بودند

دکتر عبدالله سلام - 3

دکتر عبد الله سلام، سیاستی را که عمر در سیاست مالی اش در پیش گرفت محکوم کرد و گفت: نمی دانم چگونه عمر این سیاست را اجرا کرد و برای چه آن را اتخاذ کرد؟ چون اجرای آن، اختلاف اجتماعی و اقتصادی بوجود می آورد و بذر رقابت و برتری جویی بین مسلمین می کارد (2).

سیاستی که عمر در عرصه اقتصادی به اجرا گذاشت هیچ سرشت متعادلی قبول نمی کند. سرمایه نزد عده ای از صاحب جمع شد و اموال زیادی نزد آن ها انباشته گردید و بعضی ها بعد از مرگشان آنقدر طلا از خود به جا گذاشتند که با تبر می شکستند، و به این طریق سرمایه داران بر امور دولت تسلط پیدا کردند و آن را برای مصالح خاص خودشان به کار می بردند و نفوذ و ثروتشان در

زمان حکومت عثمان بن عفان (رئیس قبیله اموی) و بعد از قتلش زیاد شد و چون خلافت و رهبری به امام علیه السلام رسید به دشمنی با او برخاستند، چون هدف سیاست عادلانه او، منع آن ها از امتیازات خاصه و مصادره اموالی بود که آن ها به زور و به ناحق از مردم گرفته بودند. توضیح بیشتر این مطلب در بخش «حکومت امام علیه السلام» خواهد بود.

ص: 242

الامام الحسین علیه السلام ، ص 232 - 1
الغلو والفرق الغالیه فی الحضاره الاسلامیه، ص 251 - 2

پشیمانی عمر

عمر در آخر عمرش وقتی فهمید ثروت کلانی نزد بعضی از صحابه جمع شده پشیمان شد و گفت: اگر ابتدای کارم می دانستم آنچه را که اکنون می دانم، اضافی اموال اغنیاء را می گرفتم و به فقراء رد می کردم.

در آنچه من گمان می کنم که عمر قصد کرده بود مازاد اموال اغنیاء را بگیرد قابل توجه است، اگر آن اموال از آن دولت است و اختلاس شده، واجب است تمام آن مصادره شود و به بیت المال برگردد و اگر از اموال تجارت است راهی بر آن نیست و اخذ مالیات واجب است، اگر شامل باشد به هر حال، اگر اموال اغنیاء از فیء و از جزیه و خراج است، آن مال مسلمین است و جایز نیست که گروهی بدون گروهی دیگر از آن بهره مند شوند.

(کناره گیری امام(ع))

امام، زمان حکومت عمر نیز کناره گیری کرد و در هیچ کاری از کارهای دولت شرکت نکرد. آنگونه که در زمان حکومت ابوبکر کناره گیری کرد، محمد بن سلیمان در جوابش بر سؤال جعفر بن مکی از آنچه بین علی و عثمان رخ داد می گوید: آن دو (یعنی ابوبکر و عمر) او را کنار زدند و او را ساقط کردند و (1)... آبروی او را بین مردم خرد کردند و جزء فراموش شدگان شد.

امام علیه السلام جمیع آنچه را که در زندگی اش از مصیبت، بدبختی و بحران ها به او رسیده بود، به عمر نسبت می داد و آن را در صحبت خاصی که با عبدالله بن

ص: 243

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج9، ص98 - 1-

(1). عمر داشت، بیان کرد

به هر حال امام علیه السلام، به طور کامل از مردم کناره گیری کرد و به تفسیر قرآن کریم پرداخت و با کسی جز اصحاب برگزیده رسول خدا - مانند عمار یاسر و انقلابی بزرگ ابوذر و سلمان فارسی و غیر آن ها از بهترین اصحاب رسول - در ارتباط نبود

عمر در مسائل فقهی به امام مراجعه می کرد چون اطلاعات او در این باره کم بود و از قول او شایع است

(2)... اگر علی نبود عمر هلاک می شد

مسئله ای برای عمر رخ داد، در حل و خلاصی از آن حیران ماند و آن را برای اصحابش بیان کرد و به آن ها گفت

در این امر چه می گوئید؟

... آن ها پاسخ دادند: تو پناهگاه و حل کننده نزاعی

از گفته آن ها خشنود نشد و این آیه را خواند

(3) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و گفته شایسته بگوئید

سپس به آن ها گفت

اما والله من و شما می شناسیم کسی که آگاه به آن است

ص: 244

المصدر السابق، ص54 - 1-

الغدیر، ج6، ص83 - 2-

الاحزاب، 70 - 3-

گفتند:

گویا قصد تو پسر ابیطالب است؟

گفت: چه کسی می تواند معادل او باشد، من جز او به کجا روم و آیا آزاده زنی چون او را آورده است..؟

گفتند: ای امیرالمؤمنین چرا او را نمی خوانی؟

عمر گفت:

آنچه که بزرگ منشی از بنی هاشم و برتری از علم و خویشاوندی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، به سوی او می روند نه اینکه او بیاید، برخیزید.. تا نزد او برویم

آنان همگی به سوی او شتافتند و او را در زمین دیوار کشیده ای متعلق به وی یافتند که شلواری بر تن داشت و بر بیل خود تکیه داده بود و آیه

«أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى»

آیا انسان گمان می کند که بیهوده رها می شود؟

تا آخر سوره را می خواند و قطرات اشک بر گونه هایش می غلطید، آن قوم همگی به گریه افتادند، پس خاموش شدند و عمر درباره مشکلی که برایش پیش آمده بود از آن حضرت سوال کرد، حضرت به وی پاسخ داد، پس عمر به او گفت:

..به خدا قسم حق تو را خواست ولی قوم تو را نخواستند

حضرت فرمود:

ای اباحفص، از اینجا و آنجا چیزی نگو، آنگاه قول خدای متعال را تلاوت کرد که می فرماید: «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا»: روز جدایی وعده گاه است

ص: 245

عمر متحیر ماند و مبهوت شد و دست خود را بر دست دیگر نهاد و از آنجا (1) خارج شد در حالی که گویی به خاکستر می نگرست

به هر حال، امام در خلافت عمر، خانه نشین و نگران و غمگین هم کلام با ستارگان بود، متکای او بی خوابی و غصه داری که غیظ خود را فرو می برد و به خدای متعال توکل می نمود

نصیحت او به عمر

اشاره

امام علیه السلام در دو موضع به عمر نصیحت کرد و آنچه درون داشت برای ضایع شدن حقش کنار گذاشت و آن برای حفظ کلمه اسلام بود و آن دو

جنگ روم - 1

عمر تصمیم گرفت به جنگ روم برود، امام او را نهی کرد و به او گفت

تو اگر شخصاً به این جنگ بروی و با آن ها برخورد کنی و حادثه ای رخ دهد و تو گرفتار شوی، برای مسلمانان در هیچ جا پناهی نیست که به آنجا پناه ببرند و مرجعی که به آنجا برگردند. مرد جنگجویی را به سوی آن ها بفرست، اهل بلا و نصیحت را با او همراه گردان، اگر پیروز شد این آن چیزی است که دوست داری وگرنه تو پشتیبان مردم و محل اجتماع مسلمین هستی

جنگ فارس - 2

عمر برای خروج خود به جنگ فارس از امام مشورت گرفت، امام او را از رفتن به جنگ منع کرد و به او گفت

ص: 246

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، صص 79 - 80 - 1

پیروزی و شکست اسلام به فراوانی و کمی طرفداران آن نبود، اسلام دین خداست که آن را پیروز ساخت و سپاه اوست که آن را آماده و یاری فرموده و رسیدتا آنجا که باید برسد. در هر جا که لازم بود، طلوع کرد و ما بر وعده

پروردگار خود امیدواریم که او به وعده خود وفا می کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد. جایگاه رهبر، چونان ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته، پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد و سپس هرگز جمع آوری نخواهد شد. عرب امروز اگر چه از نظر تعداد اندک است اما با نعمت اسلام فراوانند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمندند. چونان محور آسیاب، جامعه را به گردش درآورده و با کمک مردم جنگ را اداره کن زیرا تو اگر از این سرزمین بیرون شوی مخالفان عرب از هر سوی تو را رها کرده و پیمان می شکنند، چنانچه حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن باشد که در پیش روی خواهی داشت.

همانا عجم اگر تو را در نبرد بنگرند، گویند این ریشه عرب است، اگر بریدی آسوده می گردید و همین سبب فشار و تهاجمات پیاپی آنان می شود و طمع ایشان در تو بیشتر گردد و اینکه گفتی آنان به راه افتادند تا با مسلمانان پیکار کنند تا خشنودی خدا از تو بیشتر و خدا در دگرگون ساختن آن چه که دوست ندارند، توانا تر است.

اما آنچه از فراوانی دشمن گفتی ما در جنگ های گذشته با فراوانی سرباز نمی جنگیدیم بلکه با یاری و کمک خدا مبارزه می کردیم.

رای امام، آن رای درخشان بود. اگر عمر با لشکر خارج می شد، گناه آن برای مسلمین دو چندان بود چون اگر عمر در لشکر اسلام بود و لشکر اسلام شکست می خورد، پرچم اسلام در هم پیچیده می شد.

ص: 247

زیورآلات کعبه - 3

در زمان عمر زیورآلات کعبه زیاد شد، مردم به فروش آن و مصرف بهای آن به لشکر اسلام اشاره کردند چون کعبه نیازی به زیورآلات ندارد. عمر خواست آن را اجرا کند از اینرو با امام علیه السلام در این باره مشورت کرد، امام به او گفت:

این قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و اموال چهارگونه است: اموال مسلمین بین ورثه به طوری که واجب است

تقسیم می شود و فیء که بین مستحقین آن تقسیم می گردد و خمس که خدا آن را وضع کرده است آنگونه که وضع کرده است و صدقات که خدا آن را آنگونه که خواسته قرار داده و زیورآلات کعبه در آن است. امروز، خدا آن را به حالش رها نکرده و آن را فراموش ننموده و جایی از او مخفی نیست، پس آن را جایی قرار بده که خدا و رسولش قرار داده است.

پس عمر رأی او را نیکو شمرد و اعجاب خود را آشکار کرد و گفت: اگر تو نبودی رسوا می شدیم.

ترور عمر:

ما اختصار را در خلافت عمر ترجیح دادیم و متعرض حوادثی که در حکومت عمر رخ داد، نشدیم. خصوصاً آنچه که از فتاوا، از اجتهاد در برابر نص مانند تحریم متعه و غیر آن از او صادر شده و علمای شیعه و فقهایشان برای آن گفته اند و در رأس آن ها امام اعظم شرف الدین در کتابش «نص و اجتهاد» و محقق بزرگ امام شیخ عبدالحسین امینی در کتاب جاویدش «الغدير» آورده است.

به هر حال، آنچه که قصد ماست، ترور عمر و تعیین اعضای شورا قبل از مرگش می باشد. ترور عمر را بعضی از نویسندگان حدیث به بنی امیه نسبت

ص: 248

می دهند و قصدشان خلاصی از حکومت او و گمان تسلط آن ها بر مسلمین بوده و استدلال می کنند بر اینکه ابولؤلؤ که عمر را ترور کرد، غلام مغیره بن شعبه بوده که رابطه ناگسستنی با امویان داشته است.. و این رأی را هیچ محقق نمی پذیرد، چون رابطه عمر با امویان بی نهایت محکم بوده است و بین آن ها هیچ رقابتی نبوده و همگی از دشمنان امام بودند.

عمر، بزرگان اموی را بر سراسر ممالک اسلامی به عنوان حاکم به کار گرفت مانند "یزید بن ابوسفیان"، "سعید بن عاص" و "معاویه" و اموال آن ها را نصف نکرد اما با بقیه عمالش این کار را کرد و او مفید به امور زنانیشان بود، هند دختر عتبه مادر معاویه چهار هزار درهم از بیت المال قرض

در خانه اش مکان خاصی را آماده و به (1) گرفت و با آن تجارت می کرد بهترین وجه فرش کرده بود و به کسی اجازه نمی داد که به آن وارد شود به جز

ابوسفیان و برای همین مورد عتاب قرار گرفت. گفت: این شیخ قریش پس امویان چرا باید او را ترور کنند؟ (2) است،

جاه هیچ تردیدی نیست که ابولؤلؤ شخصاً اقدام به ترور عمر نمود نه به دفاع از امویان و سبب آن این است که او جوانی پر شور و متعصب به ملت و وطنش بود. پس می دید مملکتش به زور اشغال شده و بزرگیِ فارسیان و عزتشان از بین رفته و عمر به تحقیر آن ها پرداخته و می گوید ای کاش بین او و آن ها کوهی از آهن بود، کما اینکه تنها کسانی می توانستند وارد یثرب شوند که به و فتوا داد که آن ها ارث نمی برند مگر اینکه در (3) سن بلوغ نرسیده باشند شهرهای

ص: 249

الکامل فی التاریخ، ج3، ص33 - 1-

سیر أعلام النبلاء، ج3، ص341 - 2-

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج12، ص185 - 3-

چنانکه آنها را به کافر تعبیر می کرد! او شخصاً (1) عربی متولد شده باشند، برای شکایت از کارش که مغیره به او تحمیل می کرد، به نزد عمر رفت و از سنگینی خراج شکوه کرد ولی عمر بر او فریاد زد

..خراج تو با توجه به کاری که خوب انجام می دهی سنگین نیست

این کینه و خشم او را برانگیخت و آن شر را در جان خود پنهان کرد و عمر بر او گذشت و به عنوان تمسخر گفت

..شنیده ام که تو می گویی اگر بخواهی آسیای بادی بسازی می توانی

:این تمسخر او را ناراحت کرد و به او گفت

.آسیابی برای تو بسازم که مردم از آن سخن بگویند

سه تا ضربه بر او وارد کرد، یکی (2) در روز دوم اقدام به ترور عمر کرد، از آن ضربات را به زیر ناف او زد که پرده شکم او را پاره کرد

سپس به اهل مسجد حمله کرد و یازده نفر را مجروح کرد و قصد خودکشی کرد و خود را کشت. عمر را به خانه اش بردند و از جراحات او خون جاری بود، پس به اطرافیانش گفت:

چه کسی به من ضربه زد؟

...گفتند: غلام مغیره

(3). گفت: آیا به شما نگفتم از این کفار برای ما جمع نکنید، بر من غلبه کردید

ص: 250

الموطأ، ج2، ص12 - 1-

مروج الذهب، ج2، ص212 - 2-

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج12، ص187 - 3-

خانواده اش طبیبی را احضار کردند، به او گفت: چه آشامیدنی را دوست داری؟

..گفت: شراب انگور

به او خوراندند ولی از سوراخ های شکم خارج شد، مردم گفتند: خون و چرک است، سپس به او شیر دادند که باز هم از آن منافذ خارج شد، طبیب از او مأیوس شد و به او

(1). گفت: نمی بینم که تا شب بیشتر زنده بمانی

وصیت او

عمر چون به نزدیک بودن اجلش یقین کرد به پسرش عبدالله وصیت کرد و به او گفت: ببین من چقدر بدهکارم، نگاه کردند، پس دیدند که او شصت هزار به بیت المال بدهکار است، نمی دانیم که آن دینار بوده یا درهم

به پسرش گفت: بعد از آنکه مقدار آن معین شد، اگر مال آل عمر کافی بود آن را بپرداز و اگر کافی نبود از بنی عدی بن کعب واگذار کن که بپردازند، اگر اموال (2).. آن ها کافی نبود از قریش پرداخت شود و به غیر آن ها مراجعه نکنید

اشکالاتی بر این وصیت مترتب است که ما آن را در جزء اول کتاب (زندگانی امام حسین علیه السلام) به تفصیل ذکر کرده ایم.

عمر با فرزندش عبدالله

عبدالله از پدرش درخواست کرد یکی از مسلمانان را به جای خود تعیین کند و او را خلیفه بعد از خودش قرار دهد.

ص: 251

الاستیعاب، ج 2، ص 461. الامامة والسياسة، ج 1، ص 21 - 1.
شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 188 - 2.

ای پدر، کسی را بر امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم خلیفه قرار بده، اگر ساربانان یا چوپانان به نزد تو بیایند و شترانش یا گوسفندانش را رها کند، آیا تو از او نمی پرسی چرا امانتت را ضایع کردی؟ پس چه رسد به امت محمد، پس خلیفه برای آن ها تعیین نما.

عمر با گوشه چشم به او نگاه کرد و جواب داد و گفت:

اگر من خلیفه تعیین کنم، ابوبکر خلیفه تعیین کرد و اگر ترک کنم رسول خدا (1) صلی الله علیه و آله وسلم هم ترک کرد

و شاید درد بر عمر غلبه کرده بود و قیام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به نصب علی بعد از خودش را در روز غدیر خم و الزام مسلمین به بیعت با او را فراموش کرده بود در حالی که خودش با

او بیعت کرد و به او گفت: بخ بخ (به به) به تو که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه شدی.

آیا ابوبکر دلسوزتر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مسلمانان بود که وصیت به عمر به عنوان خلیفه کرد، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وصیت نکرد و کسی را بعد از خود تعیین نکرد و اهمال نمود؟

به هر حال، درد جراحات به او فشار آورد و جزع و فزع سختی داشت و می گفت:

اگر روی همه زمین طلا می داشتم، از عذاب خدا فدا می کردم قبل از آنکه آن
(2)... را ببینم

ص: 252

مروج الذهب، ج2، ص217 - 1-
شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج12، ص192 - 2-

..متوجه پسرش عبدالله شد و به او گفت: صورت مرا بر خاک بگذار

پسر به او توجه نکرد و گمان کرد که عقلش را از دست داده، دوباره دستور
داد، جواب او را نداد، به او فریاد زد و گفت

..بی مادر، صورت مرا به خاک بگذار

عبدالله اقدام کرد و صورت پدرش را به زمین گذاشت و شروع به گریه کرد و
می گفت:

و شاید در این (1) وای بر عمر! و وای بر مادر عمر! اگر خدا از او نگذرد،
لحظات آخر از زندگی اش، برایش آشکار شد آنچه بر خاندان نبوی از بدبختی
ها و بحران ها بر آن ها وارد کرده بود

به هر حال، عمر پسرش را به نزد عایشه فرستاد تا از او اجازه بگیرد که در
(2) کنار ابوبکر و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دفن شود، به او اجازه داد
شیعه بر آن شرحی نوشته و گفته اند: آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ترک
کرده از متاع زندگی، اگر اهل بیت او ارث نمی برند و آن، برای امر بعد از
اوست آنگونه که ابوبکر روایت می کرد، نیازی به اجازه عایشه ندارد و اگر ما
ترک او به ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برمی گردد آنگونه که اهل
بیت می گویند، عایشه در آن سهمی ندارد چون زن از زمین ارث نمی برد
و آنگونه که فقهای مسلمین می گویند او از بناء ارث می برد، پس در چنین
موقعی باید از ورثه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اذن گرفته می شد و آن
انجام نشد

ص: 253

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 193 - 1-
المصدر السابق، ص 190 - 2-

تشکیل شورا

تشکیل شورا که عمر آن را بنا نهاد مانند تشکیل سقیفه، برای مسلمانان سختی ها و شر عظیمی به دنبال داشت و آن سازمان رسوایی بود که هیچ غباری بر آن نبود مگر اینکه قصد از آن، دور کردن امام علیه السلام از رهبری امت و تسلیم آن به بنی امیه بود، برای ارضای عواطف قرشیان که قلبشان پر از کینه و دشمنی با امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود

ما شورای عمر را به درستی و تحقیق و تحلیل، دور از عواطف تقلیدی بررسی می کنیم و قصد ما جز ابراز واقعیت تاریخی بر طبق آنچه بوده، نیست

به هر حال، وقتی عمر نزدیکی اجل حتمی خود را حس کرد به کسی که متصدی خلافت بعد از خودش خواهد شد، توجه کرد و شروع به ذکر افراد حزبش کرد که در بیعت ابوبکر به او کمک کردند و خلافت را از امام امیرالمؤمنین گردانند و برای نبودن آن ها حسرت می خورد و از آن ها یاد می کرد و گفت:

اگر ابو عبیده زنده بود خلافت را به او واگذار می کردم چون او امین امت بود، اگر سالم غلام ابی حذیفه زنده بود او را خلیفه قرار می دادم چون خیلی خدا را دوست داشت... و برای ابو عبیده بهره ای در خدمت به امت اسلامی و جهاد نبود که آن را ذکر کند

لازم به ذکر است، سالم غلام ابی حذیفه شخصیت اسلامی معروفی نبود و از عامه مردم بود، مگر اینکه سهمی ایجابی در کنفرانس سقیفه داشت و جزء نیروی زنده در حمایت اعضایش بود

ص: 254

به هر حال اصحابش از او خواستند که یکی را به عنوان نامزد معرفی کند تا: امور مسلمانان را بعد از خودش به عهده بگیرد، گفته آنها را رد کرد و گفت

..خوش ندارم بار آن ها را در زنده بودن و پس از مرگ به دوش بکشم

لکن طولی نکشید که از حرف خود عدول کرد و اعضای شورای شش گانه را انتخاب کرد و به آن ها واگذار کرد که یکی را بعنوان والی برای مسلمانان تعیین کنند و به این ترتیب بار خلافت را در زندگی و پس از مرگ به دوش کشید و ابن ابی الحدید شرحی بر کلام او نوشته است و گفته است

سنگینی چه چیزی بیشتر از این و چه فرقی است بین اینکه یکی را شخصاً (1)... تعیین کنی یا اینکه او را در حصر و ترتیب قرار بدهی

نماز صهیب

به صهیب دستور داد وقتی ترور شد با مسلمانان نماز بخواند، پس با مردم نماز خواند و در این باره فرزدق می گوید

صَلَّى صَهِيْبٌ ثَلَاثًا ثُمَّ أَرْسَلَهَا

(2) إِلَى ابْنِ عَفَّانٍ مُلْكًا غَيْرَ مَقْصُودٍ

سه بار صهیب نماز خواند، سپس خلافت را به ابن عفان واگذار کرد

انتخاب اعضای شورا توسط عمر

عمر شش نفر را برای اعضای شورا انتخاب کرد و آن ها را ملزم نمود که یکی را برای رهبری امت انتخاب کنند و آن ها عبارتند از

1. امام امیر المؤمنین علیه السلام -

ص: 255

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 260 -

2- نور القبس المختصر من المقتبس - المرزبانی، 1 -

2. سعد بن ابی وقاص -

3. الزبیر بن العوام -

4. طلحه بن عبیدالله -

عثمان بن عفان - 5

عبدالرحمن بن عوف - 6

آنچه در این انتخاب آشکار است این که هیچ بهره ای در آن برای انصار نیست، آنهایی که پیامبر را یاری کردند و اصول آن را پرورش دادند و شاید علت آن میل آن ها به امام علی علیه السلام بوده است. اعضای شورا از قرشیان بودند و غیر آن ها بهره ای نداشتند

عمر با اعضای شورا

اشاره

عمر اعضای شورایی را که انتخاب کرده بود به حضور خواست، چون حضور بهم رساندند به آن ها توجه کرد با خشونت تمام و با صفات نکوهیده آن ها را یاد کرد که موجب آزردهی آن ها شد، مورخین به صورت مختلف بیان کرده اند، اکنون یک نمونه از آن

روایت اول

اشاره

چون اعضای شورا نزد او جمع شدند به آن ها رو کرد و گفت: آیا همه شما .. طمع خلافت بعد من را دارید؟

همه آن ها از تکلم خودداری کردند، دوباره آن را تکرار کرد، زبیر جواب او را داد: چه چیزی ما را از خلافتی که تو به عهده گرفتی دور می کند؟ آیا از قریش نیستیم؟ آیا سابقه ما در دین کمتر از توست؟ آیا خویشاوند پیامبر نیستیم؟
عمر

ص: 256

نتوانست جواب او را بدهد زیرا حرف بیهوده ای در کلامش نبود که آن را باطل کند، از این رو به جماعت توجه نمود و گفت

آیا می خواهید آنچه در درونتان است بازگو کنم؟

: همه گفتند

بگو، اگر تو صرف نظر کنی، ما نمی کنیم

...شروع کرد به بازگو کردن از نفسیات و میل و اخلاقشان

:پس به هر یک از آن ها توجه کرد

با زیر

اما تو ای زیر! تو بر هیچ صراط مستقیمی نیستی و هنگام خشنودی مؤمنی، هنگام غضب کافری، روزی انسانی و روزی شیطان، اگر خلافت به تو برسد روزی که خود را در بطحاء بر سر یک مد جو به دعوا می گذرانی، پس اگر حکومت به تو برسد نمی دانم چه کسی برای مردم باشد آن روز که تو شیطان می شوی؟ و چه کسی باشد آن روز که خشمگین می گردی و خداوند امر این امت را برای تو فراهم نخواهد کرد در حالی که تو دارای چنین صفتی

...باشی

زیر بنابر این تحلیل نفسانی از شخصیتش، گرفتار بیماری های خطرناکی بوده که عبارتند از

1. زودرنجی و دلتنگی -

2. ناپایداری در رفتار -

3. خشم فراوانی که شعور و توازنش را از وی گرفته بود -

4. حرص و بخل -

ص: 257

این دو، وی را بر آن می دارد که با مردم بر سر یک مد جو به زد و خورد بپردازد

این خوی ها از صفات ناشایسته هستند، که هر کس بدانها متصف شود صلاحیت عهده دار شدن هیچ منصبی که در دستگاه دولت حساس باشد ندارد... چه رسد به اینکه خلیفه و پیشوای مسلمین باشد؟

با طلحه:

سپس روی به طلحه کرد و گفت:

..بگویم یا ساکت باشم؟

طلحه به او پر خاش کرد و گفت:

..تو چیزی از خیر نمی گویی

عمر شروع به گفتن کرد و گفت:

من تو را از روزی که انگشت تو در جنگ احد مضروب گشت می شناسم که از آنچه به تو رسیده بود خشمگین بوده ای و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خشمگین از تو از دنیا رفت به خاطر سخنی که روز نازل شدن آیه حجاب بر ..زبان راندی

اگر رسول خدا بر طلحه خشمگین بوده، پس چگونه است که عمر او را نامزد خلافت و پیشوایی مسلمین می کند؟ این امر خلاف آن چیزی است که وی گفته بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وفات یافت در حالی که از اعضای شورا راضی بوده است

جاحظ بر این مطلب اظهار نظر کرده و گفته است

اگر کسی به عمر می گفت: تو گفتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت در حالی

ص: 258

که از این شش نفر راضی بوده، پس چگونه اینک به طلحه می گویی که آن حضرت خشمگین بر تو درگذشت به خاطر سخنی که گفته بودی؟ در آن صورت مثل این می بود که وی را با تیر زده باشی ولی چه کسی جرأت داشت ..که کمتر از این را به عمر بگوید، چه رسد به این؟

با سعد بن ابی وقاص:

به سعد بن ابی وقاص روی کرد و گفت:

همانا تو صاحب گله اسبان هستی، از این اسبان که با آن ها می جنگی و تو صاحب شکار، تیر و کمان هستی و قبیله زهره کجا و خلافت و کارهای مردم کجا؟

سعد مردی نظامی بود که جز عملیات جنگی چیزی نمی دانست و در امور اداری و اجتماعی امت اطلاعی نداشت، پس چگونه وی را برای خلافت نامزد می کند؟ همچنین وی صلاحیت قبیله سعد را برای تصدی امور حکومت مورد انتقاد قرار داده بود.

با عبدالرحمن بن عوف

آنگاه روی به عبدالرحمن بن عوف کرد و به او گفت: اما تو ای عبدالرحمن، اگر نصف ایمان مسلمین را با ایمان تو بسنجند ایمان تو بر آن ها برتری می یابد، اما برای این امر شایسته نیست کسی که ضعیفی چون ضعف تو را داشته ..باشد و زهره کجا و این امر کجا؟

عبدالرحمن بنا بر نظر عمر مرد باایمان و تقوایی بود و نمی دانیم که ایمان وی کجا بود هنگامی که از انتخاب سرور پاک امام امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری

ص: 259

نمود و امور مسلمین را به دست امویان سپرد و آنان مال خدا را به یغما بردند و بندگان خدا را به بردگی کشاندند.

نیز وی شخصیتی قوی و عزمی ثابت و اراده ای محکم بنا به اعتراف عمر نداشته است، پس چگونه وی را نامزد خلافت می نماید؟

(با امام امیرالمؤمنین(ع)

سپس روی به امام امیرالمؤمنین کرد و به آن حضرت گفت: خدای را، که حاکم تو باشی اگر شوخ طبعی در تو نبود.. به خدا قسم، اگر تو بر آن ها حکومت کنی آنان را به حق

..آشکار و راه روشن میبری

چه وقت امام را شوخ طبعی بوده در حالی که آن حضرت در زندگی جز جدیت و دوراندیشی در قول و عمل نداشته است

وانگهی آن کس که به این خوی موصوف باشد چگونه می تواند مسلمین را به حق واضح و راه روشن برد، آنگونه که عمر می گوید: این سیاست با شوخ طبعی ناشی از ضعف و سستی شخصیت سازگار نیست

عمر تأکید می کند که اگر امام امور مسلمین را بر عهده گیرد میان آنان به حق رفتار می کند و آن ها را به راه راست می برد، پس چرا او را از اعضای شورا قرار می دهد و شخصاً او را تعیین نمی نماید؟

با عثمان

پس عمر روی به عثمان بزرگ خاندان اموی کرد خاندانی که با اسلام مبارزه کرده بود- و به او گفت

هان... حکومت به سوی تو می آید، گویی تو را می بینم که قریش این امر را

ص: 260

به خاطر دوستی اش نسبت به تو به عهده ات گذاشته و تو بنی امیه و بنی ابی معیط را بر گردن مردم سوار کرده و آنان را در دادن بخششها برتری داده باشی، پس گروهی از گرگان عرب به سوی تو روان می شوند و تو را بر بسترت سر می برند، به خدا قسم! اگر چنان کنند تو چنین می کنی و اگر چنین کردی آنان نیز چنان خواهند کرد، سپس دست بر پیشانی برد و گفت: پس اگر (1) چنین پیش آمد گفته ام را بیاد آور

آنچه مسلم است این است که عثمان را قریش به خلافت نرساند و عمر او را به این سمت منصوب کرد و نامزدی او در زمان مریضی عمر نبود و مدتی قبل از آن بود، حسن بن نصر روایت کرده و گفت: با عمر حج را برگزار کردم و ساریان در شعرش که برای شتران حدی می خواند می گفت که امیر بعد (2) ...از عمر، عثمان است

عمر تشکیل شورا را طوری تنظیم کرده بود که منجر به پیروزی عثمان به خلافت شد، و او را از اعضای شورا قرار داد، چون بیشتر آن ها به او میل

داشتند و به وی منسوب و با امویان مرتبط بودند و از انتخاب او بر نمی گشتند که شرح کالم آن در آینده خواهد آمد.

روایت دوم

:ابن قتیبه روایت کرده است اعضای شورا، عمر را ملاقات کردند و به او گفتند

ص: 261

.شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 185 - 186 - 1
جواهر المطالب، ص 290 - 2

..ای امیر المؤمنین، کلامی برای ما بگو که به رأی تو اقتدا کنیم

پس خطاب به سعد گفت: والله! آنچه مانع انتخاب تو به خلافت می شود سخت
..گیری و خشونت توست با اینکه تو مرد جنگی

به عبدالرحمن گفت: چیزی که مانع انتخاب تو می شود ای عبدالرحمن! اینکه تو
فرعون این امت هستی

خطاب به زبیر گفت: چیزی که مانع انتخاب تو می شود این است که تو وقتی
خشنودی مؤمن هستی، وقتی غضب می کنی کافری

به عثمان گفت: چیزی که مرا از را انتخاب تو باز می دارد تعصب و دوستی تو
به قوم و به خانواده ات می باشد

به امام امیر المؤمنین علیه السلام گفت: آنچه مرا از انتخاب تو باز می دارد
حرص تو بر آن است و اگر تو را انتخاب کنم تو شایسته ترین مردمی و آن ها
(1). را به حق آشکار و راه راست هدایت می کنی

عمر اعضای شورا را به صفات بد متهم کرد، عبدالرحمن را گفت که او فرعون
این امت است اگر اینگونه است چرا او را جزء اعضای شورا قرار داد؟ و
عجیب اینکه در قسمت آخر از وصیتش خلافت را منوط به رأی او در امور
خلافت قرار داده و قول او را در انتخاب یکی از نامزدان معتبر شمرده است

امام را به حرص بر خلافت متهم کرد و آن اتهام مردود است چون سیره امام، مانند خورشید درخشان و دور از حرص است؛ و او به هیچ وجه شیفته

ص: 262

الامامة والسياسة، ج 1، ص 24 - 1

ملک و سلطنت نبود و با خلفا منازعه می کرد و اتمام حجت می نمود که او شایسته و محق تر به خلافت از آن ها است به خاطر اینکه قرآن و عدالت اسلام را در این مشرق زمین پیاده کند و به آن قول او علیه السلام تصریح می کند

خدایا! تو می دانی که جنگ و درگیری ما در رسیدن به سلطنت و حکومت و دنیا و ثروت نبود بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را در جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین تو اصلاح را ظاهر کنیم تا نمایندگان ستمدیده ات در امن و امان زندگی کنند

امام علیه السلام در سخنی به ابن عباس از میزان بی اعتنایی اش به قدرت و ناچیز دانستن حکومت سخن گفته است، آنجا که حضرت نعلین خود را با دست خویش وصله می زد، پس روی به ابن عباس کرد و گفت

ای ابن عباس، این نعلین چه قیمتی دارد؟

..ابن عباس گفت: ای امیرالمؤمنین، قیمتی ندارد

حضرت فرمود

آن از این خلافت شما بهتر است مگر اینکه حق را به پای دارم و باطلی را ...دور سازم

آن حضرت، حکومت را برای این می خواست که ارزشهای والا را به پای دارد و عدالت اجتماعی، گسترش آگاهی اجتماعی و رونق بخشیدن به زندگی عمومی را باعث شود

روایت سوم

اشاره

ابن ابی الحدید معتزلی روایت کرده و گفته است

به اعضای شورا نگاه کرد و گفت: هر کدام از شما به سوی من آمده اید در حالی که عفریت خود را به جنبش آورده و می خواهد که خلیفه شود

ص: 263

پس به سوی طلحه توجه کرد و به او گفت

اما تو ای طلحه! آیا تو نگفته ای که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وفات کند بعد از او با همسرانش ازدواج می کنم؟ که خداوند، محمد را به دختران عموهایمان شایسته تر از ما قرار نداده است و خداوند درباره تو نازل فرموده است:

(1) «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا»

شما را نباشد هرگز که پیامبر را بیازارید و یا اینکه پس از او با همسرانش ازدواج نمائید

سپس به زبیر توجه کرد و به او گفت

اما تو ای زبیر! به خدا قسم که دل تو هیچ روز و شبی نرم نگردید و تو همچنان .. سخت گیر و تندخو بوده ای

متوجه عثمان شد و خطاب به او گفت

.. و اما تو ای عثمان! به خدا که پاره سرگینی از تو بهتر باشد

سپس متوجه عبدالرحمن بن عوف شد و به او گفت

.. اما تو ای عبدالرحمن! تو مردی ناتوان هستی که قومت را دوست داری

سپس به سعد بن وقاص توجه کرد و به او گفت

.. و اما تو ای سعد! تو صاحب عصبیت و فتنه انگیزی هستی

سپس به امام امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کرد و به او گفت

و اما تو ای علی! به خدا قسم اگر ایمان تو با ایمان مردم زمین وزن گردد از آن ..ها برتر می شود

ص: 264

الاحزاب، 53 - 1

علی برخاست و از آنجا رفت، پس عمر روی به حاضران در مجلس خود کرد و گفت:

من جایگاه مردی را می شناسم که اگر امور خود را به او بسپارید شما را به راه روشن می آورد

گفتند: او کیست؟

- گفت: همین است که از پیش شما می رود - و به امام اشاره کرد

گفتند: چه چیزی تو را از این کار باز می دارد؟

(1) گفت: راهی به این کار نیست

چرا راهی به سوی نامزدی امام نیست بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، او را نامزد کرده و منصب خلافت را در روز غدیر خم به او واگذار کرده است؟ آیا آنجا عیبی در امام است و یا شایستگی رهبری در او نیست؟

بلی، کینه و دشمنی بود که جان قوم را بر ضد وصی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علمش پر کرده بود و خداست که بین بندگان در آنچه در آن اختلاف دارند، حکم خواهد کرد

هیئت ناظر بر انتخابات

عمر هیئتی را ناظر بر انتخابات کرد که آن ها رأیی به جز نظارت بر انتخابات ندارند، به اعضای شورا گفت: بزرگان انصار را حاضر کنید و آن ها در امر شما سهمی ندارند و با خودتان حسن بن علی و عبدالله بن عباس را حاضر کنید و آن ها با هم خویشاوندند، با حضور آن ها امید برکت برای

شماست و آن ها سهمی

ص: 265

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 12، ص 159 - 1-

..در امر شما ندارند

با ملاحظه در این هیئت ناظر که عمر آن را تعیین کرده بود به نظر می رسد که، هدف فقط دور کردن انصار از انتخاب و اختیار است، برای آن هایی که راغب در حکومتند تنها آن ها را ناظر بر محروم کردن آن ها از حکومت کرد و به این طریق عهده که ابوبکر کرده بود برای انصار - که امیران از ما و وزیران از شما - را نقض کرد و عمر هیچ منصبی را در دولت برای آن ها قرار نداد و آن ها را پلیس و سرباز حکومتش قرار داد و ما نفهمیدیم برکتی که در حضور امام حسن و عبدالله بن عباس برای اهل شورا است چیست که در کار شورا هیچ اختیاری نداشته باشند؟

عمر با ابی طلحه و مقداد

عمر می خواست شورا را تحکیم بخشد و بندهای آن را تثبیت و آن را بر مسلمانان تحصیل نماید. پس به "ابوطلحه انصاری" رو کرد - او رئیس شرطه بود -، به او گفت:

ای اباطلحه! خدا به وسیله شما اسلام را عزیز کرد، پنجاه نفر از انصار اختیار ..کن آن ها را ملزم به اجرای امر و تعجیل آن نما

:سپس به مقداد توجه کرد و او را ملزم کرد که

اگر پنج نفر با هم به یکی، متفق شدند و یکی مخالفت کرد گردن آن مخالف را بزنید، و اگر چهار نفر به یکی رأی دادند و دو نفر مخالفت کردند گردن آن دو نفر را بزنید، اگر سه نفر به یکی رأی دادند و سه نفر به دیگری، پس با آن گروه باشید که عبدالرحمن در آن قرار دارد و بقیه را بکشید، اگر مایلید بر آنچه مردم

ص: 266

..به آن اجتماع کرده اند

این کلام پر از اعتراض است که ما آن را به هنگام بحث از آفات شورا بیان می کنیم.

اخطار عمر به صحابه

عمر به صحابه اخطار داد و آنان را به معاویه و عمرو بن عاص تهدید نمود، پس به آن ها گفت

ای یاران محمد، با یکدیگر همدل شوید که اگر چنین نکنید عمرو بن عاص و معاویه بن ابوسفیان در امر خلافت بر شما چیره خواهند شد

:شیخ امامیه، شیخ مفید بر این گفته چنین اظهار نظر کرده است

عمر با این گفته می خواسته معاویه و عمرو بن عاص را به طلب خلافت تشویق کند، و طمع آن ها را در آن برانگیزاند. زیرا معاویه عامل و امیر وی در شام و عمرو بن عاص عامل و امیر او در مصر بودند و او ترسید که اگر عثمان ضعیف شود امر خلافت به علی برگردد، پس این سخن را بر زبان راند تا مردم آن را به آنها که در مصر و شام بودند برسانند و آن ها در صورتی که امر خلافت به علی برسد بر آن دو سرزمین مستولی شوند

رای امام

امام هیچ شک نداشت و یقین داشت که شورا توطئه و حيله ای بیش نیست که برای دور کردن امر خلافت از وی طرح ریزی شده است، آن حضرت با :عمویش عباس روبرو شد و به او فرمود

.ای عمو، امر خلافت از ما دور شده است

ص: 267

او گفت: چه کسی تو را باخبر کرده است؟

:حضرت فرمود

او مرا با عثمان مقارن ساخته و گفته است: با اکثریت باشید، و سپس گفت: با عبدالرحمن باشید، سعد هم با عموزاده اش عبدالرحمن مخالفت نمی کند و

عبدالرحمن داماد عثمان است که با هم اختلاف ندارند پس یا عبدالرحمن آن را (1) ... به عثمان می سپارد و یا عثمان به عبدالرحمن

فراست امام، تحقق پیدا کرد زیرا عبدالرحمن بنا به مصلحت خویش و به امید اینکه خلافت بعداً به وی بازگردد امر خلافت را به عثمان سپرد

شورا با شیوه منحطش توطئه ای آشکار و بی پرده بود که بر ضد جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دروازه شهر علمش طراحى گردید، امام: کاشف الغطاء می گوید

شورا با جوهر و حقیقت آن، توطئه ای واقعی و شورایی صوری بود که مهارت برجسته ای برای تحمیل عثمان به عنوان خلیفه بر مسلمین داشت که با تدبیری (2) جالب توجه برای اسلام و مسلمین مصیبت بدون بازگشتی به بار آورد

این توطئه قلب امام را سوزاند و کینه های قریش غم هایش را برانگیخت تا آنجا که سال های بعد در مورد آن سخن گفت و فرمود

وقتی که وی - یعنی عمر - درگذشت آن را به عهده جمعی قرار داد که ادعا کرد من یکی از آن ها هستم، پس خداوند داد مرا از شورا بگیرد، چه وقت درباره من مشکلی در برابر نخستین

ص: 268

تاریخ الطبری، ج 5، ص 35 - 1-

حیاه الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 317 - 2-

آن ها - یعنی ابوبکر - بود که اینک با چنین نمونه هایی - یعنی اعضای شورا - همدیف قرار داده شوم

آری به خدا! ای امیر المؤمنین چه کسی شک داشته است که تو برترین مسلمین و عظیم ترین آنان در جهاد و پیشتازترین آن ها در اسلام هستی، اما آه بر زمانه و بدا به حال روزگار، که تو را با چنین کسانی مقارن ساخته است، کسانی که امت را از عدالت و مواهبت محروم نمودند

آفات شورا

محققان پیشین و متأخر، بر انتقاد از شورا و ساختگی بودن نظام آن متفقند و پیامدهای ناگوار آن بر مسلمین به صورت فتنه ها و اختلافات و ایجاد گرفتاری ها و مشکلات برای آنان برشمرده اند که این موارد را در کتاب (زندگانی امام حسن علیه السلام) بیان کرده ایم ولی ضرورت بحث اشاره به آن ها را لازم می سازد که آن ها عبارتند از:

این نظام از واقعیت شورا دور بوده و فاقد همه عناصری می باشد که 1 - شورا بدانها ممتاز می گردد، زیرا باید این موارد در آن فراهم باشند

الف - اینکه امت با همه بخش هایش در انتخاب شرکت جویند

ب - اینکه حکومت به طور مستقیم یا غیر مستقیم در امور انتخاب مداخله نکند

ج - اینکه آزادی های عمومی برای همه انتخاب کنندگان فراهم باشد

اما شورای عمر، فاقد همه این عناصر بوده و هیچکدام از آن ها در آن وجود نداشته اند؛ زیرا امت را از شرکت در انتخاب مانع گردید و هیچگونه آزادی

ص: 269

انتخاب کسی که او را برای حکومت می خواهد به آن داده نشد، بلکه امر آن به شش نفر سپرده شد و رأی آنان را برابر با رأی بقیه ملت های اسلامی قرار داد و این نوع از انواع پاکسازی است که بعضی حکومت های بی توجه به اراده ملت های خود آن را تحمیل می کنند و نیز او به پلیس دستور داد تا در موضوع دخالت نماید و به آن ها گفت: هر کس از اعضای شورا که با انتخاب بقیه اعضاء موافقت نکند به قتل برسانند

همچنین به آن ها دستور داده بود تا مدت انتخاب را در سه روز محدود کنند، و وقت را بر انتخاب کنندگان تنگ گرفت تا مبادا دیگرگروه های مردم در این امر دخالت کنند و هدف وی از بین برود

این شورا عناصر مخالف امام و کینه توز نسبت به آن حضرت را شامل 2 - می شد، زیرا در میان آن ها طلحه تمیمی بود که از خاندان ابوبکر بود و با امام در امر خلافت رقابت داشت و آن حضرت را از آن دور نموده بود و در میان عبدالرحمن بن عوف بود که داماد عثمان و از کینه توزترین مهاجرین نسبت به امام بود، و آنگونه که مورخان می گویند: وی از جمله کسانی بود که ابوبکر

برای مجبور ساختن امام به بیعت از آن ها کمک گرفته بود، شورا سعد بن ابی وقاص را نیز شامل می شد که جانش مالامال از کینه و دشمنی نسبت به امام بود و این به خاطر دائیان اموی او بود، زیرا مادرش حمه دختر سفیان بن امیه بود و امام بزرگان و قهرمانان آنان را در راه دعوت اسلامی به هلاکت رسانده بود و هنگامی که مسلمین با امام بیعت نمودند سعد از بیعت کردن خودداری نموده بود و از اعضای شورا، عثمان بن عفان بزرگ خاندان اموی بود که عمر بنا به گفته

ص: 270

مورخان این عناصر مخالف امام و کینه توزان نسبت به آن حضرت را انتخاب کرده بود تا امر خلافت به حضرتش نرسد.

امام علیه السلام درباره عوامل مؤثر در میدان انتخاب سخن گفته و فرموده است:

اما من هنگامی که بال گشودند بال گشودم و هرگاه پرواز کردند من نیز پرواز کردم، پس مردی از آنان به کینه خویش گوش فرا داده و دیگری به دامادش روی آورد همراه با مسایلی دیگر.

به هر حال این شورا بنا به گفته محققان هدفی جز دور نگهداشتن امام از حکومت و سپردن خلافت به امویان نداشته است.

علائلی می گوید: تعیین نامزدی در میان شش نفر راه را برای امویان هموار کرد، تا از موقعیت بهره گیرند و کاخ عظمت خویش را بر دوش مسلمین به پا سازند.

:سید میر علی هندی نیز به این نتیجه رسیده و گفته است

عدم حرص عمر بر مصلحت مسلمین، وی را به انتخاب این شش نفر از مردم مدینه و اداشت بدون اینکه سیاست سلفش را دنبال کند و امویان در مدینه حزبی قوی داشتند و از همین جا بود که انتخاب وی راه را برای توطئه های امویان و دسیسه های آنان آماده ساخت، آن ها که با اسلام دشمنی کردند و سپس وارد آن شدند تا وسیله ای برای تأمین مطامع و بنای کاخ عظمت خویش بر دوش مسلمین داشته باشند (1).

عمر در این شورا عمداً انصار را دور ساخت و برای آنان هیچ سهمی - 3

ص: 271

الامام الحسین(ع)، ج 1، ص 267 - 1-

را در نظر نگرفت در حالی که آنان پیامبر را پناه داده و اسلام را در روزگار محنت و غربتش یاری داده بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مورد آنان سفارش به خیر کرده بود.

همچنین وی در شورا سهمی برای عمار و ابوذر و امثال آنان از بزرگان اسلام در نظر نگرفته بود و گمان غالب این بود که آن ها را به خاطر تمایل و دوستی شان نسبت به امام علیه السلام دور کرده بود زیرا آن ها کسی جز او را انتخاب نمی کردند و به کسی جز او رضایت نمی دادند و به همین جهت آنان را دور ساخت و اعضای شورا را تنها از دشمنان امام انتخاب کرد.

از عجایب مربوط به این شورا آن است که عمر در حق اعضای این - 4 گواهی را داد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفت در حالی که از آن ها راضی بوده یا اینکه برای آن ها به بهشت شهادت داده است در حالی که وی به مأمورین دستور داده بود که اگر آن ها در انتخاب فردی از میان خود تأخیر نمودند گردن آن ها را بزنند، بنا به آنچه بیان نمودیم و انتقادکنندگان این شورا می گویند که تأخیر در انتخاب خارج شدن از دین و یا ترک کردن اسلام نبوده که خون آنان را مباح سازد و

این حکم با مقررات اسلامی - در مورد حرمت خون انسانها و لزوم خویشتن داری در مورد آن جز در موارد مخصوصی که فقهاء بیان کرده اند - منافات دارد و این امر از جمله آن موارد نبوده است.

در اینجا چیز دیگری باقی مانده که غرابت آن از تناقض کمتر نیست و آن - 5 اینکه عمر شورا را منحصر در شش نفر نمود به این دلیل که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حالی که از آنان راضی بود درگذشت ولی این حجت به عنوان دلیل

ص: 272

برای تعیین شایسته نیست. زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم درگذشت در حالی که از بسیاری از صحابه خویش راضی بود و مقدم داشتن این شش نفر بر آنان از ترجیح بلا مرجح است که بنا به گفته علمای اصول امری قبیح دانسته شده است.

از انتقادات وارد بر این شورا این است که عمر، گروه دربرگیرنده - 6 عبدالرحمن بن عوف را ترجیح داد و بر گروه شامل امام امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم دانسته بود که این

جانبداری آشکاری از نیروهای قریشی کینه توز و ستمکار نسبت به امام می باشد.

ما هیچگونه شایستگی خاصی از ابن عوف که بدان ممتاز گردد سراغ نداریم تا صلاحیت این جایگاه و این تکریم را دارا شود، آیا او و برادرانش (طلحه و زبیر) و دیگران نبوده اند که اموال مسلمین و منابع مالی آنان را به خود اختصاص دادند تا آنجا که ثروت بیکران غیر قابل شمارشی را صاحب گشتند که در نحوه هزینه کردن و مصرف نمودن آن متحیر شدند، و بنا به گفته مورخان، ابن عوف آن قدر از طلا بر جای نهاد که به خاطر فراوانی اش آن را با تبر می شکستند، آیا چنین کسی بر امام علیه السلام برتری داده می شود؟ در حالی که آن حضرت صاحب مواهب و کمالات بوده و در علم و تقوی و دین مداری همانندی نداشته است و خدای متعال در کتاب خود می فرماید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟»

آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند برابر هستند؟

این شورا باعث رقابت و همچشمی میان اعضای آن گردید به طوری که - 7 هر کدام از آنان خود را رقیب و همتای دیگری می دید و قبل از آن چنین

ص: 273

نبوده اند، به طوری که سعد فرمان پذیر عبدالرحمن و عبدالرحمن تابع عثمان و از یاران مخلص و یاوران وی بوده و پس از شورا میان آنان شکاف عجیبی پیدا شد، تا آنجا که عبدالرحمن بر ضد عثمان تحریک می کرد و از علی دعوت می نمود که هر کدام شمشیر خود را بردارند تا با عثمان بجنگند، و به خویشاوندان خود وصیت کرد که پس از مرگش عثمان بر او نماز نخواند. و نیز زبیر پیرو

امام بوده و در روز سقیفه در کنار آن حضرت ایستاده و در راه وی انواع
!مشقت ها و سختی ها را تحمل کرد و در روزگار عمر گفته بود: به خدا قسم
اگر عمر بمیرد با علی بیعت می کنم. ولی شورا روح خودبزرگ بینی را در او
دمید و خود را همتای امام تصور کرد و از آن حضرت جدا شد و در روز جمل
بر علیه

آن حضرت دست به کار گردید

بدینگونه بود که شورا روح خصومت و دشمنی را میان اعضایش باعث شد.
زیرا هر کدام خود را شایسته امر خلافت می دید و خویشان را از دیگری
شایسته تر می دانست. و این خصومت و نزاعی که میان آن ها پیش آمد به
وحدت کلمه مسلمین آسیب رساند و جمع آن ها را متفرق ساخت و این مطلب را
معاویه بن ابی سفیان در سخنش با ابی الحصین که زیاد وی را برای دیدار با
معاویه فرستاده بود بیان کرد، آنجا که معاویه به وی گفت

به من خبر رسیده است که تو دارای هوش و خرد هستی، پس در باره چیزی که
از تو می پرسم به من پاسخ بده

گفت: هر چه به نظر تو می رسد از من سؤال کن

گفت: به من خبر بده که چه چیزی جمع مسلمین و اجتماع آنان را پراکنده

ص: 274

ساخت و میان آنان اختلاف بوجود آورد؟

..گفت: کشتن مردم عثمان را

..گفت: کاری نکرده ای

..گفت: حرکت علی به سوی تو و جنگیدن وی با تو

..گفت: کاری نکرده ای

..گفت: حرکت طلحه، زبیر و عایشه و جنگ علی علیه السلام با آنان

..گفت: کاری نکرده ای

..گفت: من چیزی غیر از آن ندارم

گفت: من به تو خبر می دهم که هیچ چیزی جمع مسلمین را پراکنده و افکارشان را متفرق نساخت جز شورایی که عمر آن را از شش نفر تشکیل داد. زیرا خداوند محمد را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه دین توانایی دهد، هر چند مشرکان نپسندند. پس به آنچه خداوند به آن دستور داده بود عمل کرد، سپس خداوند او را به سوی خود برد و ابوبکر را برای نماز پیش فرستاد و او را برای امر دنیایشان پذیرفتند، آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وی را برای امر دینشان پذیرفته بود.

پس به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل کرد و بر سیره وی حرکت نمود تا اینکه خداوند او را برداشت و عمر را به جای او قرار داد و او همانند سیره وی عمل کرد و سپس آن را شورایی میان شش نفر قرار داد که هیچ کس از آن ها نبود مگر اینکه آن را برای خود می خواست و برای قومش انتظارش را داشت و نفسش بدان مایل بود و اگر عمر مانند ابوبکر کسی را تعیین می کرد در

ص: 275

(1). آن مورد خلافی نمی بود

از مظاهر نخستین این شورا، اشاعه طمع کاری ها و تمایلات سیاسی به صورتی آشکار نزد بعضی از اعضای آن بود و آن ها به ایجاد حزب ها و فرقه گرایی ها در جامعه اسلامی پرداختند تا به مسند حکومت برسند و این امر عواقب وخیمی را به وجود آورد که مسلمین به شدت گرفتار آن ها شدند.

اینها بعضی از آفات شورا بود که فجایع و مصیبت های فراوانی را بر مسلمین وارد کرد؛ زیرا راه را در برابر آزادشدگان و فرزندانشان مهیا ساخت تا به قدرت برسند و زمام حکومت را به دست گیرند و برنامه ای را بریزند که مسلمین با آن آشنایی نداشتند که از شاخص ترین این برنامه ها، بهره بری اقتصادی از منابع درآمد عمومی، غارت ثروتها و خیرات امت و کوشش برای ستمکاری بر نیکان و ظلم و شقاوت نسبت به عترت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود.

نحوه انتخاب

هنگامی که عمر در گذشت دفن شد، نظامیان، اعضای شورا را در بر گرفتند و آنان را به تشکیل جلسه و انتخاب حاکمی برای مسلمین از بین خودشان وادار کردند تا وصیت عمر را اجراء نموده باشند.

آن ها در بیت المال و به گفته ای در منزل "مسرور بن مخرمه" تشکیل جلسه دادند و امام حسن علیه السلام و عبدالله بن عباس بر انتخاب نظارت داشتند، مغیره بن شعبه و عمرو بن عاص به سوی آستانه در شتافتند ولی سعد بر آن ها

نهیب زد و

ص: 276

العقد الفرید، ج3، ص 73 - 74 - 1-

به آنان گفت: می خواهید بگوئید ما حاضر شدیم و در میان اهل شورا بودیم؟

این مطلب درجه رقابت و کینه توزی میان آن قوم را مشخص می کند، زیرا سعد حیفش آمد که مغیره و پسر عاص حاضر شوند تا مبادا به مردم بگویند ما در میان اهل شورا بودیم. اعضا با یکدیگر در مورد اینکه چه کسی به امر خلافت اولی و شایسته تر است به سخن پرداختند و خشم و جدل بالا گرفت.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام، روی به آنان کرد و آنها را از پیش آمدن فتنه ها و تباهی بر حذر داشت هرگاه به عواطف خود پاسخ دهند و مصلحت امت را: مقدم نشمارند.. پس فرمود:

هیچ کس پیش از من کسی را به دعوت برای حق و صله رحم و بذل کرم نشناخته است، پس سخنم را گوش فرا دهید و گفتارم را دقت کنید تا مبادا این امر را پس از امروز چنان ببینید که شمشیرها در آن کشیده شود و پیمان ها در آن شکسته گردد تا آن جا که بعضی از شما پیشوایان اهل گمراهی و پیروان اهل جهالت گردید.

اگر آن ها سخنش را می شنیدند و به گفتارش توجه می کردند امت را از امواج بنیان برانداز حفظ می کردند و خیر فراگیر را نصیبش می ساختند ولی آن ها به دنبال شهوت ملک و قدرت پرستی روان شدند و پیشگویی امام محقق گردید به طوری که، جز اندکی وقت نگذشته بود که شمشیرها کشیده شد و جنگ ها

پراکنده گردید و فتنه ها و هوس ها حاکم شد و بعضی از آنان پیشوایانی برای اهل گمراهی و پیروان اهل جهالت گشتند

بحث و جدل میان آن عده درگرفت و به نتیجه مطلوبی نرسیدند و جلسه بدون دستیابی به هدف پایان یافت در حالی که، گروه های مردم با بی صبری

ص: 277

منتظر نتیجه قطعی بودند.. جلسه بار دیگر تشکیل شد ولی باز هم به شکست منجر گردید، پس ابوطلحه انصاری روی به آن ها نمود و با تهدید و وعد و عید به آن ها گفت: نه! قسم به آنکه جان عمر در دست اوست بیش از سه روزی که ..برایتان تعیین شده است مهلت بیشتری نمی دهم

روز سوم که آخرین مهلت آنان بود فرارسید و جلسه تشکیل شد و به یکباره انگیزه های قبیله ای دور از مصلحت امت پدیدار گشت؛ زیرا طلحه حق خود را به عثمان بخشید و این کار را به خاطر تمایلات سرشار از دشمنی نسبت به امام انجام داد، چون آن حضرت با عموزاده طلحه یعنی ابوبکر در امر خلافت به رقابت برخاسته بود، زبیر نیز پیش آمد و حق خود را به امام بخشید زیرا خویشاوندی نزدیکی با آن حضرت داشت، سعد هم برخاست و حق خود را به عموزاده اش عبدالرحمان بن عوف داد تا جانب او را بگیرد و موقعیتش را تقویت نماید

رای عبدالرحمن حرف آخر بود و وی در وضعی محکم قرار داشت، زیرا عمر سخت به وی اطمینان نموده و امر شورا را به وی مربوط ساخته بود، ولی وی دارای شخصیتی ضعیف و اراده ای ناچیز بوده و قدرت تحمل مسئولیت حکومت را نداشته، پس تصمیم گرفت که غیر از

خودش را برای خلافت نامزد نماید، وی تمایلی به عثمان داشت، زیرا عبدالرحمن داماد او بود، ضمناً مشورتی با عموم قریشیان در این مورد داشته که وی را از علی منع نموده و به انتخاب عثمان تشویق کرده بودند، از این جهت که وی طمع کاری ها و تمایلات آنان را محقق می نموده است

ص: 278

سرانجام آن لحظه هراسناکی که جریان تاریخ را دگرگون ساخت فرا رسید و عبدالرحمن بن عوف به خواهر زاده اش گفت

برو و علی و عثمان را دعوت کن.

او گفت: از کدام یک شروع کنم؟

عبدالرحمن گفت: هر کدام را که خواسته باشی.

مسور "به راه افتاد و آن دو را فراخواند و مهاجرین و انصار در مسجد گرد " آمدند، پس عبدالرحمن پیش آمد و امر خلافت را بر آنان عرضه داشت و گفت

ای مردم! مردم جمع شده اند تا مردم مناطق

مختلف به محل های خودشان برگردند، پس نظرتان را به من بگویید.

در این هنگام - آن پاک فرزند پاک - عمار بن یاسر پیش آمد و به او پیشنهادی داد که متضمن سلامت امت بود و آنان را از تفرقه و اختلاف مصون می داشت، او گفت:

..اگر می خواهی که مسلمانان با هم مختلف نشوند با علی بیعت کن

:مقداد نیز پیش آمد و گفتار عمار را تائید نمود و گفت

..عمار راست گفت، اگر با علی بیعت کنی می پذیریم و اطاعت می کنیم

در این وقت بود که نیروهای ستمگر کینه توز نسبت به اسلام، به حرکت آمده و گفتار عمار و مقداد را مورد انتقاد قرار داده و نامزدی عثمان، بزرگ امویان را خواستار شدند، در حالی که "عبدالله بن ابی سرح" خطاب به ابن عوف فریاد کشید و گفت:

..اگر می خواهی که قریش دچار اختلاف نشوند با عثمان بیعت کن

ص: 279

:عبدالله بن ابی ربیعہ نیز به سخن آمد و گفتار همکارش را تصدیق کرد و گفت

..اگر با عثمان بیعت کنی ما می پذیریم و فرمان می بریم

:صحابی بزرگ عمار یاسر به ابی سرح پاسخ داد و گفت

چه وقت تو خیرخواه مسلمین بوده ای؟

عمار راست می گفت؛ زیرا ابن سرح هیچ گاه خیرخواه مسلمین و خواهان عظمت اسلام نبود، و او یکی از دشمن ترین مردم نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود، آن حضرت پس از فتح مکه دستور داده بود تا او را بکشند (1). هر چند که خود را به پوشش های کعبه آویزان کرده باشد

و اگر منطق و حسابی در بین بود این ناپاک و امثال آن از دخالت در امور مسلمین دور نگه داشته می شد، زیرا بنی امیه و دیگر قبایل قریش باید در انتهای قافله می بودند و به آن ها اهمیتی نمی دادند؛ زیرا آن ها با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مبارزه کرده و قبایل را بر ضد او برانگیخته بودند و تنها پس از ترس از لبه شمشیرها به اسلام وارد شدند، پس چگونه به آن ها اجازه داده شد تا نظر خود را تحمیل کنند و امر مسلمین به آن ها برگردد؟

بحث و جدال میان هاشمیان و امویان بالا گرفت و عمار بن یاسر پیش آمد تا به نفع مسلمین دعوت کند و بگوید

ای مردم، خداوند ما را با پیامبرش کرامت بخشید و با دینش عزیز گردانید،

ص: 280

الاستیعاب، ج 2، ص 375 - 1

..پس تا کی باید این امر را از اهل بیت پیامبرتان دور نگه دارید؟

منطق عمار سرشار از روح اسلام و هدایت آن بود، زیرا خداوند قریش و دیگر عربها را به دین خود عزت بخشید و با پیامبرش سعادت مند ساخت و آن حضرت عزت عربها و شرافت آنان می باشد و بر آن ها واجب بوده است تا با نیکی و احسان با وی مقابله کنند و این امر خلافت را از اهل وی خارج نسازد که آنان نگهداران علم و خزانه داران وحی آن حضرت بوده اند و دور از عدالت است که در سرکوب و خوار ساختن آنان بکوشند

پس مردی از بنی مخزوم سخن عمار را قطع کرد و به او گفت

..ای پسر سمیه، تو به کار تعیین امیر برای قریش چه ارتباطی داری؟

هیچ کورسویی از نور اسلام و هدایت آن، به قلب این مخزومی نتابیده بود که اینگونه عمار را مورد بی احترامی قرار داده و او را به مادرش منسوب کرد - آن بانویی که اسلام به آن افتخار می کند و به مبارزه درخشان و فداکاری های بی نظیرش می نازد - زیرا وی و شوهرش یاسر و فرزند برومندشان در پیشاپیش نیروهای خیر بنیانگذار اسلام بوده و در راه آن انواع محنت ها و گرفتاری ها را متحمل شده بودند.

امر خلافت متعلق به همه مسلمین است که فرزند سمیه و دیگران از بینوایانی که خداوند آنان را به دین خود عزت بخشیده بود در آن شرکت می جویند و طاغوت های قریش هیچ حقی برای دخالت در امور مسلمین ندارند، البته اگر منطق و حساسی وجود داشت. بگو مگو و جدال میان نیروهای اسلام و قریش بالا گرفت و سعد ترسید که امر از دست آن ها برود پس روی به

ص: 281

:عموزاده اش عبدالرحمن کرد و به او گفت

..ای عبدالرحمن، قبل از اینکه مردم دچار فتنه شوند کارت را تمام کن

:عبدالرحمن روی به امام کرد و گفت

آیا با من، بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش و شیوه عمل ابوبکر و عمر بیعت می کنی؟

امام نگاهی به وی انداخت و منظورش را متوجه شد و با منطق اسلام و شیوه :آزادگان به وی پاسخ داد

..."بلکه مطابق کتاب خدا و سنت پیامبرش و اجتهاد خودم"

منبع قانون گذاری در اسلام، همانا کتاب خدا و سنت پیامبرش می باشد و در پرتو آن هامشکلات مردم حل و فصل می شود و نظام دولت به حرکت درمی آید. کارهای ابوبکر و عمر از منابع قانون گذاری اسلامی نیستند زیرا آن دو از نظام های سیاسی با یکدیگر به شدت اختلاف داشتند و ابوبکر در سیاست مالی شیوه ای داشت که از سیاست عمر به مساوات نزدیکتر بود. وی (عمر) مساوات در بخشش را ملغی نمود؛ نظام طبقاتی را بوجود آورد و بعضی از مسلمین را بر بعضی دیگر مقدم داشت؛ حرمت دو متعه - یعنی متعه حج و متعه

ازدواج - را پایه گذاری نمود در حالی که این دو متعه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ابوبکر مشهور بودند، و نیز نظریات خاص خود را در بسیاری از زمینه های تشریعی داشت، پس فرزند ابوطالب این پرورش یافته وحی و این قهرمان عدالت اجتماعی در اسلام طبق کدام یک از آن دو شیوه عمل کند؟

عبدالرحمن) ابن عوف، بدون شک می دانست که امام شرایط او را اجابت)

ص: 282

نمی کند و زمام حکومت را طبق شریعت خداوند در زمین برعهده می گیرد و مسلمین را با سیاستی که پایه آن بر عدل خالص و حق محض بود اداره می کرد و به خاندان های قریش هیچ وجه امتیازی نمی داد و آنان را با دیگران در همه حقوق و تکالیف برابر قرار می داد، منافع این طبقه که بر ضد اسلام جنایت ها کرد و برای مسلمین عظیم ترین بدبختی ها و مصیبت ها را به بار آورده بود از میان می رفت.

اگر با شرائط ابن عوف موافقت می کرد دیگر برایش ممکن نبود که هیچ شیوه ای از شیوه های سیاست خود را که هدفی جز گسترش عدالت در زمین نداشت اجراء نماید، و به طور قطع حتی اگر امام به صورت ظاهری به این شرائط ملتزم می شد قریش وی را از انجام مقاصدش باز می داشت و برای وی هیچ راهی جهت تحقق عدالت اجتماعی باقی نمی گذاشت و در آن صورت، قیام آنان بر علیه وی مشروع می شد زیرا وی به تعهدات خود عمل نکرده بود.

به هر حال، هنگامی که عبدالرحمن از تغییر جهت امام ناامید شد روی به عثمان کرد و شرط خود را با وی در میان گذاشت و وی به سرعت پاسخ مثبت داد و آمادگی کامل خود را برای انجام شرائط او اعلام کرد. فکر می کنم که میان آن ها توافقی پنهانی بود که کاملاً مخفی نگهداشته بودند. به هر صورت وی امام را انتخاب نمی کرد حتی اگر شرایطش را می پذیرفت بلکه، درخواست بیعت کرد تا بدین ترتیب پوششی برای برنامه هایش داشته باشد و لذا این مانور سیاسی را اجرا کرد.

بعضی از مورخان غربی، عقیده دارند که عبدالرحمن شیوه نیرنگ و

ص: 283

فرصت طلبی را به کار گرفت و نگذاشت که انتخاب به صورتی آزاد انجام شود.

مورخان می گویند که عبدالرحمن به سرعت به سوی عثمان شتافته دست روی دست وی نهاد و به او گفت

..خداوندا، من آنچه را از آن بر گردن داشتم به گردن عثمان قرار دادم

این اقدام همچون صاعقه ای بر سر نیکان امت افتاد که می کوشیدند تا حکم خدا میان مسلمین حاکم شود، امام به ابن عوف روی نمود و فرمود

به خدا قسم این کار را انجام ندادی مگر به آنچه از وی امید داشتی همان را که دوست شما دو نفر - یعنی ابوبکر و عمر - از دوستش امید داشت، خداوند میان (2). را بگوید (1) شما عطر منشم

امام علت انتخاب کردن عثمان از سوی عبدالرحمن را روشن ساخت که برای مصلحت امت نبوده بلکه نتیجه طمع کاری ها و تمایلات سیاسی بوده زیرا ابن عوف امیدوار بود که بعد از عثمان به خلافت برسد، امام روی به قرشیان نمود و فرمود

این نخستین روزی نیست که شما بر علیه ما پشتیبان هم می شوید، صبری نیکو...خواهم داشت و از خداوند بر آنچه می گوئید یاری می جویم

:منطق امام برای ابن عوف گزنده بود و لذا وی به تهدید پرداخت و گفت

..ای علی: راهی به سوی خودت باز مگذار

:امام مظلوم ستم کشیده از محل اجتماع خارج شد در حالی که می فرمود

ص: 284

منشم: گیاهی خوش بو که به دشواری کوبیده می شود - 1-

صاح الجوهري، ج 25، ص 2041 - 2-

...این نیز به سرانجام خود خواهد رسید

:فرزند برومند اسلام عمار بن یاسر پیش آمد و خطاب به ابن عوف گفت

ای عبدالرحمن، به خدا قسم تو او را وا گذاشتی در حالی که وی از کسانی است که به حق حکم می کنند و عدالت را به آن اجرا می نمایند

:مقداد از جمله کسانی بود که جانش از غم و اندوه به درد آمد و گفت

به خدا قسم هرگز ندیدم همانند آنچه بر اهل این بیت پس از پیامبرشان رسیده است، شکفتا از قریش! آن ها مردی را وا گذاشتند که نمی گویم و نمی شناسم کسی را که از او به عدالت قاضی تر و داناتر و باتقواتر باشد اگر یارانی داشته ..باشد

:عبدالرحمن سخنش را قطع کرد و او را از فتنه بر حذر داشت و گفت

(1)...ای مقداد، از خدا بترس که من از فتنه بر تو می ترسم

بدین ترتیب، فاجعه شورا که برای مسلمین فتنه ها را جاویدان ساخت و آنان را در شری عظیم افکند به پایان رسید، شورایی که در تأسیس و اجرای آن به این شکل هیچ حقی برای خاندان پیامبر رعایت نگردید، بلکه آن قوم عمداً و به صورتی آشکار برای گم کردن ارزش آنان کوشیدند و با آن ها برخوردی عادی آمیخته با کینه و دشمنی داشتند و بدین گونه بود که سفارش های پیامبر در حق آنان از بین رفت و به آنچه در موردشان فرموده بود توجهی نشد از اینکه عترت معادل کتاب عظیم خداوند یا همانند کشتی نوح می باشد که هر که بر آن سوار شود نجات می یابد و هر که از آن بازماند غرق می شود و فرو می افتد

ص: 285

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 194 - 1-

حکومت عثمان

مسلمین با اضطراب، نگرانی و پریشانی بسیار به استقبال خلافت عثمان رفتند و نیروهای خیر آشفته شده و بر دین خود ترسیدند و پیروزی امویان در حکومت را پیروزی نیروهای مخالف اسلام دانستند. "دوزی" عقیده دارد که پیروزی امویان، پیروزی گروهی بود که دشمنی با اسلام را در دل خود پنهان می داشتند (1).

آنچه مسلمین از آن نگران بودند و از آن بیم داشتند محقق گردید، زیرا پس از اندک زمانی حکومت عثمان کوشید تا قرشیان را ثروتمند سازد، طولی نکشید که امویان بر تمام سازمان های دولتی مسلط شدند و اقتصاد عمومی را به نفع خود در دست گرفتند به طوری که فقر و هرج و مرج در سراسر بلاد اسلامی گسترش پیدا کرد.

هنگامی که ابن عوف، عثمان را به عنوان

خلیفه بر مسلمین تحمیل نمود بنی امیه و دیگر قبایل قریش دور او را گرفتند و طرفداری کامل خود را از حکومت وی اعلام نمودند و به نفع وی شعار دادند و او را با شعار و فریاد به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آوردند تا سیاست دولت خود و موضع گیری آن را در مورد مسایل داخلی و خارجی اعلام نماید. وی از منبر بالا رفت و در جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می نشست

قرار گرفت، جایی که ابوبکر و عمر در آن نمی نشستند بلکه ابوبکر یک پله پائین تر می نشست و عمر هم پله ای پائین تر از وی، مردم در این

ص: 286

تاریخ الشعر العربی، ج 26 - 1-

(1).مورد سخن گفتند بعضی از آنان گفتند: امروز شر متولد شده است

مردم با دلها و حواسشان سراپا گوش بودند تا سخنرانی سیاسی عثمان را بشنوند ولی وی هنگامی که آن جمع انبوه را مشاهده کرد مضطرب گشت و نمی دانست چه بگوید، و به خود فشار می آورد تا این کلمات بریده و

آشفته را بر زبان آورد که هیچ گونه روشنگری در خصوص سیاست وی نداشته اند، پس گفت: «اما بعد، همانا نخستین مرکب دشوار است و ما سخنران نبوده ایم و خداوند خواهد دانست و شخصی که میان وی و آدم تنها یک پدر مرده باشد شما ملاحظه می فرمائید که بین این (2)، «به درستی که پند داده شده است کلمات هیچ ارتباط و اتصالی نیست و همانا در اسلوب آن ناهمگونی وجود دارد، چیزی که مردم را به استهزاء و مسخره واداشت، این از آفات شورا بود که

مسلمانان به آن آزمایش شدند و در آن امیر و رهبر حکمت و بیان و عدالت در دنیای اسلام را کنار زدند و عثمان را بر مسلمین حاکم کردند.

نشانه های شخصیت عثمان

اشاره

اکنون لازم است که نشانه های شخصیت عثمان را بررسی نمائیم و بر جهت گیری های سیاسی و اجتماعی او آگاهی یابیم، مهم ترین نشانه های شخصیت او در عرصه سیاست اجتماعی عبارتند از:

ضعف اراده - 1

عثمان - در آنچه مورخان بر آن اجماع دارند - اراده ضعیف و عزمی سست

ص: 287

تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 140. البدایة والنهایة، ج 7، ص 148 - 1-
الموفقیات، ج 202 - 2-

داشت و هیچ گونه شخصیت قوی و پایدار که بتواند نظریات و اراده خود را حاکم سازد و قدرتی برای روبرو شدن با حوادث و چیره شدن بر آن ها را نداشته به گونه ای که امویان بر تمام امور وی مسلط شدند و همه قدرت حکومتش را در دست گرفتند و او نمی توانست موضعی مثبت بر ضد امیال و هوس های آنان اتخاذ کند و بنا به گفته بعضی از مورخان او نسبت به آنان چون مرده ای در دست مرده شوی بوده که هیچ حرکت و قدرتی نداشته است.

مدیر امور دولتش مروان بن حکم، که هر چه می خواست می بخشید و هر چه را نمی خواست مانع می شد و بر حسب تمایلاتش در مقدرات امت تصرف می کرد، و عثمان هیچ نظر و اختیاری در همه حوادثی که با حکومت مواجه می گشتند، نداشته است.

ابن ابی الحدید می گوید:

در حقیقت و واقع امر، مروان خلیفه بود و عثمان تنها نام خلافت را داشت

و بعضی از مورخینی که خواسته اند از عثمان دفاع نمایند گفته اند که او بسیار رئوف و رقیق القلب و دارای گذشت بود، بلی، او آنگونه بود و لکن با خویشاوندان و قبیله اش. و اما با جبهه مخالف، سیاستش بسیار سخت گیر و خشن بود و با آن ها به بدترین وجه عمل می کرد. مصلح بزرگ "ابوذر غفاری" را به شام و بعد به ربه تبعید کرد و او را مجبور به اقامت اجباری در آن سرزمین نمود و در آن بیابان تمام وسایل زندگی را از دست داد تا سرانجام در آنجا غریب و گرسنه مرد.

و طلای روی زمین در دست عثمان بود و با سخاوت به بنی امیه و آل ابی

ص: 288

معیط بذل و بخشش می کرد کما اینکه - پاک فرزند پاک - عمار بن یاسر صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را شکنجه کرد، دستور داد او را بزنند تا فتق گرفت و نیروهای او در حالی که بیهوش شده بود او را بیرون انداختند همانطور که "عبدالله بن مسعود" قاری بزرگ قرآن را شکنجه کرد به طوری که جسم او در اثر تازیانه ورم کرده بود و دنده های او شکست و بیت المال را از او قطع کرد. رفتار او با معترضین بر سیاستش اینگونه بود، اما آنهایی که سیاست او را تائید می کردند ثروت کلانی می بخشید و پست های حساسی را به آن ها واگذار می کرد و آن ها را بر گردن مردم سوار می نمود.

حب شدید او به امویان - 2

نشانه دوم از حالتهای عثمان این است که، وی بسیار قبیله دوست بود و جانش از تمایلات فراوان نسبت به قبیله اش مالا مال بوده تا آنجا که آرزو می کرد که کلیدهای بهشت در اختیار او باشد تا آن ها را به بنی امیه ببخشد، وی آن ها را در گرفتن درآمدهای عمومی مقدم می داشت و ثروتی عظیم در اختیار آنان می گذاشت. ملیون ها از اموال دولت را به آن ها بخشید و آنان را حاکمان بر سرزمین ها و مناطق اسلامی قرار داد و خبرهای بسیار و پی در پی به وی می رسید از اینکه آنان از حق دور شده و نسبت به مردم ستم کرده و در زمین اشاعه فساد نموده اند، اما وی اعتنایی نمی کرد و هیچ گونه تحقیقی در این مورد ننمود و شکایت های تقدیم شده بر علیه آنان را رد می کرد که ما این مطلب را به تفصیل بیشتری مورد بحث قرار خواهیم داد.

ص: 289

میل او به ناز و نعمت - 3

نشانه سوم از حالتهای عثمان، میل او به زندگی پر ناز و نعمت و زرق و برق بود. کاخ هایی برای خود بنا کرد و آنچه می خواست از بیت المال تصرف کرد و ثروت کلانی برای خود فراهم نمود که امام او را به این فرموده خویش توصیف فرموده است:

«نَافِجاً حِصْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَمُعْتَلَفِهِ»

همچون شتری پر خور و شکم برآمده همی جز جمع آوری و خوردن بیت المال نداشت.

و این یکی از موجبات اعتراض بر او بود.

نظام های اداری عثمان - 4

نظام اداری حاکم در روزگار عثمان، به ثروتمند ساختن قریش و سازش با بزرگان و اعیان و آسان گیری و نرمش با صاحبان نفوذ و قدرت و چشم پوشی از تخلفات قانونی آنان توجه داشت، مثلاً "عبیدالله بن عمر" مرتکب جنایت قتل عمدی گردید و به ناحق "هرمزان"، "جفنیه" و دختر "ابولؤلؤ" را کشت، ولی عثمان پرونده تحقیق در این مورد را بست و فرمانی خاص درباره او صادر کرد تا خاندان عمر را خشنود سازد که این اقدام با اعتراض زیاد مواجه شد و امام امیرالمؤمنین برای اعتراض نزد وی رفت و از او خواست تا ابن عمر را مجازات کند و مقدار نیز خواستار چنین امری شد ولی عثمان توجهی نکرد، "زیاد بن لبید" وقتی با ابن عمر روبرو می شد به او می گفت:

ألا يا عبیدالله! مالک مهرب

ولا ملجأ من ابن أروى ولا خفر

أصبتَ دماً والله! فی غیر حِلِّه

حراماً و قتل الهرمزان له خطر

ص: 290

علی غیر شیء غیر أن قال قائل

أنتهمون الهرمزان علی عمر؟

: - فقال سفیه - والحوادث جمّه

!نعم اتهمه قد أشار وقد أمر

وكان سلاحُ العبد فی جوف بیته

يُقلّبها والامر بالامر يُعتَبَر

ای عبیدالله برای تو گریزگاهی نیست و پناهگاهی از عثمان و یا نگاهبانی
نداریو

به خدا قسم تو به ناحق خونی را به حرام ریخته ای و قتل هرمرزان امری مهم
است.

بی سبب او را کشتی تنها به گفته گوینده ای، آیا هرمرزان را به قتل عمر متهم
می کنید؟

پس بی خردی در میان حوادث فراوان گفت: آری او را متهم می کنم که دستور
داد و فرمان صادر کرد.

در حالی که سلاح آن بنده درون خانه اش بود که آن را این رو و آن رو می کرد
و هر کاری به چیزی شناخته شود

عبیدالله نزد عثمان شکایت کرد، پس او زیاد را احضار کرد و وی را از آن کار
منع نمود، اما وی خودداری نکرد و از عثمان انتقاد کرد و گفت

أبا عمرو عبیدالله رهنٌ

فلا تشکک - بقتل الهرمزان

فإنّک إن غفرت الجرّم عنه

وأسباب الخطا فرسا رهان

أتعفو إذ عفوت بغير حقّ

فما لك بالذی تحكى یدان

ای ابا عمرو! عبیدالله بدون شک متهم به قتل هرمرزان است.

پس اگر تو جرم او را ببخشی در حالی که عوامل خطا دو اسب شرط بندی هستند.

در آن صورت به ناحق بخشیده باشی و در آن هیچ حقی نخواهی داشت

ص: 291

عثمان از زیاد به خشم آمد و او را نهی کرد و به مجازات تهدید کرد و او نیز دست کشید (1).

والیان و حاکمان عثمان

اشاره

عثمان سعی کرد تا خاندان و خویشاوندان خود را از بنی امیه و آل ابی معیط به عنوان والیان و حاکمان سرزمین های اسلامی قرار دهد، "مقریزی" می گوید

عثمان، بنی امیه را محورهای خلافت خود قرار داد با علم به اینکه، در آن ها هیچ گونه قابلیت و شایستگی اداره حکومت وجود نداشته، و بیشتر آنها با احکام اسلام آشنایی ندارند، پس چگونه آن ها را حاکم و والی بر مسلمین قرار می دهد؟

سید میرعلی "عقیده دارد که مسلمانان از استبداد حکام و غارت اموال لطمات " و از والیان او ابوموسی اشعری بود که به یکی از (2) فراوانی را متحمل شدند، کارگزاران خود اجازه داد تا در مواد غذایی اهل عراق دست به تجارت (3) بزنند

به هر حال، ما به بعضی از عاملان او که آنان را برمسلمانان تحمیل کرد اشاره می کنیم:

عبدالله بن عامر - 1

عبدالله بن عامر بن کریز "پسر دایی عثمان"

بود، حکومت بصره را پس از عزل ابوموسی اشعری به وی سپرد، و سن وی 24 و یا 25 سال بود که حکومت آن منطقه مهم را به عهده وی نهاد در حالی که - شایسته تر از او کس دیگری بود - او مردی بی بند و بار و ولخرج بود

ص: 292

1- تاریخ الطبری، ج 5، ص 41 - 1-

2- مختصر تاریخ العرب، ص 43 - 2-

3- تاریخ الطبری، ج 4، ص 262 - 3-

و او اول کسی است که لباس خز در بصره پوشید و جبه ای تیره رنگ به تن کرد و مردم گفتند: امیر پوست خز به تن کرده است، وی جامه اش را عوض (1) کرد و جبه ای سرخ رنگ پوشید

عده ای از مسلمین بصره از سیاست و عملکرد وی اعتراض کردند و بر عثمان و کارهای او عیب گرفتند و عامر بن عبدالله تمیمی از طرف اهل بصره به نزد عثمان رفت هنگامی که با او روبرو شد به او گفت

جمعی از مسلمانان فراهم آمدند و کارهای تو را بررسی کردند و دیدند که تو مرتکب امور عظیمی گشته ای، پس از خدای عزوجل پروا کن و به سوی او ..بازگرد و از آن کارها دوری گزین

عثمان او را حقیر شمرد و از وی روی گردانید و به اطرافیاناش گفت

این شخص را بنگرید، مردم ادعا می کنند که وی قاری است در حالی که وی می آید و از مسائل پیش پا افتاده با من سخن می گوید، به خدا قسم او نمی داند ..خداوند کجاست؟

عامر جز در مورد تقوای الهی و اطاعت از او و برتر شمردن منافع مسلمین سخنی نگفته بود، آیا این امور از مسائل پیش پا افتاده است؟

عامر به او روی کرد و گفت

آیا من نمی دانم که خداوند در کجاست؟

..عثمان گفت: آری

.. عامر گفت: من می دانم که خداوند در کمین است

ص: 293

أسد الغابة، ج3، ص192 - 1-

عثمان خشمگین شد و مشاوران و عاملان خود را، احضار نمود و اعتراض مخالفان را بر آن ها عرضه داشت و سخن عامر را به اطلاعشان رسانید و از آنان در این مورد اظهار نظر خواست، پس دایی زاده اش عبدالله بن عامر به او پیشنهاد نمود و گفت:

ای امیرالمؤمنین، نظر من این است که آنان را به جهاد دستور دهی تا آن ها را مشغول کرده باشی و آنان را با جنگ ها گرفتار کن تا برای تو خوار شوند و هر کدام تنها به فکر خود باشند و آنچه در آن گرفتارند از زخم های مرکب و .. شیشه های پوستین

دیگران نظر دیگری دادند، اما عثمان نظر عبدالله را پذیرفت که باید با مخالفان به سختی و شدت مقابله شود و عاملان خود را بازگرداند و آن ها را دستور داد تا بر مخالفان سختگیری نمایند، و نیز به آن ها دستور داد تا آن ها را به لشکرکشی ها گرفتار سازند و از بخشش به آنان مانع شوند تا فقر و بینوایی در (1) میان آنان شایع شود و ناچار به اطاعت وی گردند

چون عبدالله بن عامر، به بصره برگشت تصمیم گرفت تا از عامر بن عبدالله انتقام بگیرد، پس به ایادی خود دستور داد تا درباره او شهادتی باطل دهند و به او تهمت و افترا ببندند که او در اموری که خدا حلال دانسته با مسلمین مخالفت می کند:

گوشت نمی خورد - 1

ص: 294

تاریخ الطبری، ج5، ص94. تاریخ ابن خلدون، ج2، ص39 - 1-

به ازدواج عقیده ندارد - 2

(1) در نماز جمعه حاضر نمی شود - 3

گواهی آن ها را در این مورد، به نگارش درآورد و آن را به سوی عثمان فرستاد و او دستور داد تا او را به شام تبعید کنند و او را بر پالانی حمل کنند تا سفر وی همراه با سختی و مشقت باشد، هنگامی که به شام رسید معاویه او را در "دارالخضر" جای داد و کنیزی را نزد وی فرستاد تا جاسوسی بر او باشد و اخبار و مسائلش را گزارش

کند، آن کنیز وی را زیر نظر گرفت و دید که هنگام شب به عبادت بر می خیزد و از هنگام سفر خارج می شود و بعد از تاریکی هوا بازمی گردد و از طعام معاویه چیزی نمی خورد و تنها تکه های نان را در آب می گذاشت و آن ها را تناول می کرد تا مبادا چیزی از حرام وارد شکمش گردد، آن کنیز وضعیت او را به معاویه گزارش داد و او نامه ای در مورد وی به عثمان نوشت و عثمان به (2) او دستور داد تا او را صله ای بدهد

مسلمانان بر عثمان ایراد گرفتند و آنچه را در حق این مرد صالح که به تقوای الهی و عدالت در میان مردم امر کرده بود مورد انتقاد قرار دادند

به هر حال، عبدالله بن عامر همچنان حاکم بصره باقی ماند و با شیوه ای که برای مسلمین ناآشنا بود رفتار می نمود و از هیچ گناه و ظلم و تجاوزی خودداری نمی کرد، و هنگامی که عثمان کشته شد موجودی بیت المال

را غارت کرد و به سوی مکه حرکت نمود و به طلحه و زبیر و عایشه ملحق گردید و به آنان

ص: 295

الفتنة الكبرى، 1، ص 116 - 1-

الاصابة، ج 3، ص 85 - 2-

پیوست و به آن ها کمک مالی کرد تا برای مبارزه با امام امیرالمؤمنین علیه السلام قدرت پیدا کنند و هم او بود که به آن ها پیشنهاد داد که به سوی بصره (1) حرکت کنند و از رفتن به شام منصرف گردند

ولید بن عقبه-2

عثمان، حکومت کوفه را پس از عزل سعد بن ابی وقاص زهری به ولید بن عقبه داد و مورخان اتفاق دارند بر اینکه وی از فاسقان بنی امیه و از فاسدترین و منحرف ترین آن ها از اسلام بوده، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده و پدرش عقبه از سخت ترین دشمنان رسول (2) بود که وی اهل جهنم است، خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که محتویات شکمبه ها را می آورد و بر در (3) خانه آن حضرت می گذاشت

هم او بود که آب دهن بر چهره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افکنده بود و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم وی را تهدید کرده بود که هرگاه او را خارج از کوههای مکه ببیند دستور می دهد گردنش را بزنند، و هنگامی که واقعه بدر اتفاق افتاد وی از خارج شدن خودداری کرد ولی دوستانش او را وادار کردند که با آن ها خارج شود و او آنان را از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آگاه نمود که آن ها، او را تشویق کرده فریب دادند و به او گفتند: تو شتر سرخ مویی داری که هیچ کس به آن نمی رسد، پس اگر مسئله فرار پیش آید بر آن سوار می شوی و به پرواز درمی آیی، پس حرف آن ها را شنید و برای جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حرکت کرد و هنگامی که خداوند، مشرکان را هزیمت داد

ص: 296

أسد الغابة، ج3، ص192 - 1-

مروج الذهب، ج2، ص223 - 2-

الطبقات الکبری، ج1، ص186 - 3-

شترش او را به زمین شنزاری برد که مسلمین او را به اسارت گرفتند و حضرت دستور داد تا علی علیه السلام گردن او را بزند و آن حضرت به سوی لذا، جان ولید از کینه نسبت به (1) وی برخاست و او را به هلاکت رساند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مالا مال شد زیرا آن حضرت پدرش را کشت و او همراه آن عده از کفار قریش مسلمان شد آنگاه که از لبه شمشیر ترسید که جان پدرش را گرفته بود

قرآن کریم به ولید لقب فاسق داده و مورخان و مفسران می گویند که دو آیه در مورد فسق وی نازل گردیده است

قول خدای متعال - 1

یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِیُّوْا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا «(2) عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِیْنَ»

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی، خبری برای شما آورد تحقیق کنید تا مبدا دانسته قومی را زیان رسانید و آنگاه بر آنچه انجام داده اید پشیمان گردید

و سبب نزول این آیه این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را نزد بنی المصطلق فرستاد تا زکات را دریافت کند و او نزد آن حضرت بازگشت و خبر داد که آن ها زکات را به وی نداده اند، و آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به سوی آنان حرکت کرد و دروغگویی

ولید برایش آشکار گشت و این آیه نازل شد تا فسق او را اعلام نماید

قول خداوند متعال است آنجا که می فرماید - 2

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا» (3)

ص: 297

الغدير، ج 8، ص 273 - 1-

الحجرات، 6 - 2-

السجده، ص 18 - 3-

آیا آن کس که مؤمن است همانند کسی است که فاسق باشد؟

سبب نزول این آیه این بود که، مشاجره ای بین ولید و امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمد و ولید به آن حضرت گفت: ساکت باش که تو کودک و من پیرمرد هستم، به خدا قسم من زبانی گسترده تر از تو نیزه ای تیزتر از تو و درونی شجاع تر از تو و افرادی بیشتر از تو در طایفه خود دارم

حضرت علی علیه السلام به وی فرمود

..خاموش باش که تو فاسق هستی

پس خداوند این آیه را در حق آن دو نازل فرمود و حسان بن ثابت شرح این حادثه را به نظم آورده است:

أَنْزَلَ اللَّهُ وَالْكِتَابُ عَزِيزٌ

فِي عَلِيٍّ وَفِي الْوَلِيدِ قُرْآنَا

فَتَبَوَّأَ الْوَلِيدُ مِنْ ذَاكَ فَسَقًا

وَعَلَى مَبَوِّئِ الْإِيمَانَا

لَيْسَ مِنْ كَانَ مُؤْمِنًا عَرَفَ اللَّهَ

كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا خَوَّانَا

فَعَلَى يَلْقَى لَدَى اللَّهِ عِزًّا

وَوَلِيدٌ يَلْقَى هُنَاكَ هَوَانَا

سَوْفَ يُجْزَى الْوَلِيدُ خِزْيًا وَنَارًا

(1) وَعَلَى لَا شَكَّ يَجْزَى جِنَانَا

خداوند و قرآن عزیز مقایسه ای در مورد علی و ولید نازل نموده اند.

پس ولید به فسق مشخص گردید و جایگاه علی ایمان بود.

آن کس که مؤمن و خداشناس باشد همانند آن کس که فاسق و خیانتکار است نخواهد بود.

ص: 298

تذکره الخواص، ج 115 - 1-

پس علی نزد خداوند عزت می یابد و ولید در آنجا خواری خواهد یافت.

ولید به رسوایی و جهنم خواهد رسید و پاداش علی بدون شک بهشت خواهد بود.

هنگامی که عثمان ولایت کوفه را به او سپرد آشکارا شراب می نوشید، روزی وی در حال مستی به کاخ خود وارد شد و ابیاتی را بر زبان آورد که شر بیار: آورد

ولست بعیداً عن مدام وقینه

ولا بصفا صلد عن الخیر معزل

ولکن أروی من الخمر هامتی

(1) و أمشی الملا بالساحب المتسلسل

و من از شراب و رامشگر به دور نیستم می افتم

ولی کله ام را از شراب سیراب می کنم و در میان مردم با می خوشگوار به راه می افتم.

راویان می گویند: وی به آواز رامشگران گوش فرامی داد و شب را همراه ندیمان و خوانندگان خود از شام تا بامداد به مستی می گذرانید و ترجیح می داد که شب را با یکی از دوستانش که شخصی مسیحی از اهل تغلب به نام "ابوزبید طایی" بود بیدار بماند و او را در خانه ای بر در مسجد جای داده بود سپس آن را به وی بخشید و طایی هنگامی که از منزلش خارج می شد، میان مسجد می گذشت تا برای بزم شبانه به نزد ولید برود و در آنجا میگساری نماید و سپس در (2) حال مستی از میان مسجد بازگردد

مورخان می گویند که ولید شراب نوشید و در حال مستی نماز صبح را برای مردم چهار رکعت به جماعت خواند و در رکوع و سجودش می گفت: بنوش و

ص: 299

1- الاخبار الطوال، ص 156 - 1

2- الاغانی، ج 5، ص 122. العقد الفرید، ج 6، ص 348 - 2

مرا بنوشان، سپس در محراب استقراغ کرد و سلام نماز را داد و به نمازگزاران پشت سر خود گفت: می خواهید بیشتر برای شما نماز بخوانم؟ این مسعود به وی گفت: خداوند خیر تو را زیاد نگرداند و نه خیر آن که تو را

برایمان فرستاده است، آنگاه لنگه کفش خود را برداشت و به صورت وی زد و مردم او را با قلوه سنگ زدند و او به کاخ داخل شد در حالی که مردم او را با دربارہ رسوایی او حطیئہ جروں بن (1) سنگ می زدند و او مست و لایعقل بود: اوس عبسی می گوید

شهد الحطیئہ یوم یلقى ربّه

أنّ الولید أحقّ بالغدر

نادی وقد تمّت صلاتهم

أزیدکم ثملاً ولا یدری

لیزیدهم خیراً ولو قبلوا

منه لزادهم علی عشر

فأبوا أبا وهب ولو فعلوا

لقرنت بین الشفع والوتر

حبسوا عنانک إذ جریت ولو

(2) خلوا عنانک لم تزل تجری

حطیئہ روزی که به دیدار خدایش می رود گواهی خواهد داد که ولید به عذر و خیانت شایسته تر است

در حالی که نمازشان تمام شده بود فریاد کشید: آیا بیشتر بخوانم و او مست بود

تا به آن ها خیر بیفزاید و اگر از او می پذیرفتند از ده بیشتر برایشان می خواند

ای ابو وهب، آن ها نپذیرفتند و اگر می پذیرفتند شفع و وتر را با هم می آوردی

افسار تو را در هنگام حرکت گرفتند و اگر افسارت را نمی گرفتند همچنان در

!حرکت می بودی

السیره الحلبیه، ج 2، ص 314 - 1-

الآغانی، ج 4، ص 178 - 2-

حطیئه باز هم در مورد او می گوید

تکلم فی الصلاه وزاد فیها

علانیه و جاهر بالنفاق

ومجّ الخمر عن سنن المصلّی

ونادی والجمع إلى افتراق

أزیدکم علی أن تحمدونی

(1) فما لکم ومالی من خلاق

آشکارا در نماز حرف زد و چیزی بر آن افزود

و شراب را از ذهن خود به دور از راه و رسم

نمازگزاران بیرون ریخت و در حالی که همگان در حال پراکنده شدن بودند
فریاد کشید

آیا برای شما بیشتر بخوانم تا مرا بستائید که من و شما بهره ای نداریم

جمعی از اخیار و نیکوکاران کوفه به مدینه شتافتند و از ولید، نزد عثمان
شکایت بردند در حالی که انگشتر وی را در حال مستی از دستش درآورده
بودند و به همراه داشتند

هنگامی که با عثمان دیدار نموده و به آنچه دیده بودند شهادت دادند از اینکه ولید
شراب خورده، بر آن ها نهیب زد و به آنان گفت

از کجا می دانید که وی شراب خورده است؟

گفتند: همان شرابی که ما در جاهلیت می خوردیم

برای تائید شهادتشان، انگشتر او را که در حال مستی از دست او درآورده بودند به عثمان دادند. عثمان خشمگین شد و برخاست بادیست خود به سینه آن ها زد و با بدترین و سخت ترین سخنان با آن ها روبرو گردید، آنان سرگشته و رنجیده از پیش وی خارج شدند و نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روان گشتند و

ص: 301

الاغانی، ج4، ص178 - 1-

آن حضرت را از آنچه به آن ها رسیده بود باخبر ساختند، امام به سوی عثمان رفت و به او فرمود

شاهدان را راندی و حدود را معطل گرداندی؟

عثمان آرام گرفت و از عواقب کارها ترسید و روی به امام کرد و با صدایی آهسته گفت:

نظر شما چیست؟

حضرت فرمود:

نظر من این است که دوستت را احضار نمایی، پس اگر آن ها روبرو بر او «...گواهی دادند و وی دلیلی اقامه نکند حد را بر او جاری سازی

عثمان چاره ای جز قبول سخن امام نداشت، پس نامه ای به سوی ولید نوشت و او را احضار کرد، هنگامی که نامه عثمان به وی رسید به سوی مدینه حرکت کرد و وقتی نزد عثمان حاضر شد وی گواهان را احضار کرد و آن ها بر او گواهی دادند و او هیچ دلیلی اقامه نکرد و بدین ترتیب مستحق حد شد، اما از ترس عثمان هیچ کس برای اجرای حد بر او از جای برنخاست، پس امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و به نزد وی رفت، ولید امام را دشنام داد و گفت: ای صاحب کاستی و ظلم، عقیل به سوی او برخاست و دشنامش را پاسخ داد، ولید سعی کرد از نزد امام بگریزد، ولی امام او را کشید و بر زمین افکند و با شلاق به وی ضربه زد، عثمان به خشم آمد و بر امام فریاد کشید

حق نداری با وی چنین کنی.

امام با منطق شرع به وی پاسخ داد و فرمود

ص: 302

بلی و از این هم بدتر اگر فاسق باشد و مانع شود که حق خدا از او گرفته «
(1)». (شود)

استاد علایی در مورد این واقعه چنین اظهار نظر می نماید

این داستان، چیز جدیدی غیر از بخشش که به محل عاطفه برمی گردد در برابر ما قرار می دهد و آن تصویری از چشم پوشی نظام، در مورد قانون و چشم پوشی در مورد یک واقعه دینی است بطوری که بر خلیفه واجب بود نخستین کسی باشد که به خاطر آن به خشم آید و در غیر این صورت جایگاهش مورد تهدید واقع می شود و برای مردم زمینه بگومگو و ایرادگیری باز می کند خصوصاً حکومتش در پی حکومت عمر آمده بود که آن حکومت به سخت گیری در مورد حدود دینی معروف شده بود و حتی اگر مربوط به نزدیکترین خویشان باشد.

بنابر این چنین مبالغه ای در چشم پوشی و عفو و گذشت نه تنها به جایگاه
(2). عاطفه بلکه به حزب گرایی برمی گردد تا یکجا به یاری هم بیایند

به هر حال، ولید اثری ناخوشایند در کوفه باقی گذاشت زیرا از بی بندوباری هایش تأثیر پذیرفت و شیوه وی نقطه تحولی در این شهر بود که جمعی از صحابه و تابعین در آن بودند و شهر را به صورت شهر بی بند و باران و عیاشان درآورد، چون ولید مردم را به سوی عیش و نوش و لهو و لعب سوق داد و در کوفه محل هایی برای آواز و مطربی باز شد و عیاشان در آن شهر فراوان گشتند که از آوازه خوانان آن "عبدالله بن هلال" بود، وی به یار ابلیس

ص: 303

مروج الذهب، ج2، ص225 - 1-
الامام الحسین (ع)، ص33 - 2-

و غیر از آن ها از (2) و "حنین خیری" شاعر نصرانی، (1) معروف شد،
بزرگان آواز

عبدالله بن سعد - 3

عثمان برادر رضاعی خود "عبدالله بن سعد ابی سرح" را والی مصر کرد و درآمد و خراج آن دیار را در اختیار وی قرار داد، وی از خطرناکترین مشرکان و دشمن ترین آنان نسبت

به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود بیشتر و از هر کسی، آن حضرت را مسخره می نمود و به استهزاء خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گفت: من هر جا بخواهم او را می برم، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را مهدورالدم ساخته بود اگر چه آویزان به پرده های کعبه یافت شود. وی پس از فتح کعبه فرار کرد و به عثمان پناه جست و عثمان او را پنهان کرد و پس از اینکه اهل مکه آرامش یافتند وی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورد، آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مدتی طولانی ساکت ماند و سپس به وی امان داد و او را بخشید، هنگامی که عثمان از آنجا دور شد پیامبر روی به یارانش کرد و به آن ها گفت:

خاموش نماندم مگر برای اینکه یکی از شما برخیزد و گردنش را بزند.

مردی از انصار به آن حضرت گفت: یا رسول الله، چرا به من اشاره ای ننمودی؟

(3). فرمود: برای پیامبر شایسته نیست که چشمی خیانتکار داشته باشد

هنگامی که عبدالله بر مصر حکومت یافت، با مصریان سیاست خشونت و ستم در پیش گرفت؛ و تکالیفی بیش از قدرتش بر آن ها تحمیل کرد؛ و راه تکبر

ص: 304

1- الاغانی، ج2، ص351 - 1-

2- المصدر السابق، ص349 - 2-

3- تفسیر القرطبی، ج7، ص40. سنن أبی داود، ج2، ص220 - 3-

و خودبزرگ بینی را شیوه خود ساخت، آنان از او دلتنگ شدند و افراد خیرشان به سوی عثمان شتافته از او شکایت کردند، عثمان نامه ای به وی نوشت و از سیرت و سیاستش انتقاد کرد ولی ابن سرح توجهی به گوشزد عثمان ننمود و بر

ستم و تعدی خود به مردم اصرار ورزید و آن کس را که از وی نزد عثمان شکایت برده بود به قتل رساند، این امر سبب شد تا اعتراض و خشم بر او بالا گیرد و هیأتی بزرگ از مصریان تشکیل شد که تعداد اعضای - آن به گفته راویان - هفتصد نفر بودند، آنان به سوی عثمان شتافتند و در مسجد فرود آمدند و از اعمال ابن ابی سرح نزد صحابه شکایت کردند، پس طلحه، نزد عثمان رفت و به درستی با وی سخن گفت، و عایشه به وی پیام داد و از او خواست تا: با آن گروه به انصاف رفتار کند، امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به او فرمود: این گروه از تو یک شخصی را به جای یک شخص می خواهند که در مورد او به خونخواهی سخن گفته اند، پس او را عزل کن و میان آنان قضاوت کن که «...اگر حق بر او واجب شود داد آنان را از وی بستانی

عثمان با ناخشنودی پذیرفت و به آن ها گفت: شخصی را انتخاب کنید که من او را بر شما بگمارم، مردم محمد بن ابوبکر را به وی پیشنهاد دادند و او فرمان ولایت مصر را به نام او نوشت و به همراه وی جمعی از مهاجرین و انصار را آن ها از مدینه (1) روانه کرد تا میان آنان و ابن ابی سرح قضاوت کنند، حرکت کردند، ولی هنگامی که به محلی معروف به "حمس" رسیدند، مشاهده کردند که مسافری از سوی مدینه می آید و وقتی او را با دقت نگریستند دریافتند که وی

ص: 305

أنساب الاشراف، ج 5، ص 26 - 1-

ورش) غلام عثمان است، پس او را مورد تفحص و تفتیش قرار دادند، و دیدند (نامه ای از عثمان برای ابن ابی سرح دارد که به وی دستور می دهد تا آن جمع را سرکوب نماید، و نامه را به دقت مورد تأمل قرار دادند و متوجه شدند که به خط مروان است، پس به مدینه بازگشتند در حالی که تصمیم گرفته بودند عثمان را عزل کنند و یا اینکه وی را به قتل برسانند

معاویه بن ابی سفیان - 4

عثمان، معاویه را به عنوان والی شام تعیین ننمود بلکه عمر او را تعیین کرده بود و عثمان او را در منصبش باقی گذاشت، ولی نفوذ و قدرت وی را گسترش داد به قول دکتر طه حسین

عثمان راه رسیدن به خلافت را برای وی آماده نمود تا روزی خلافت را به خاندان ابوسفیان، انتقال دهد و آن را در خاندان بنی امیه تثبیت نماید، زیرا این عثمان بود که قلمرو معاویه را گسترش داد و فلسطین و حمص را به آن افزود، و منطقه وسیعی را در شام برایش بوجود آورد و فرماندهی سپاه های چهارگانه را به او سپرد و ارتش وی قوی ترین ارتش مسلمین گشت و نیز همانند عمر در طول مدت بر خلافتش ولایت وی را ادامه داد و دستش را در امور شام بیش از زمان عمر باز گذاشت و هنگامی که فتنه پیش آمد معاویه دریافت که وی از هر حاکم دیگری بیشتر بر سر قدرت بوده و از آن ها از نظر قدرت نظامی و تسلط (1) بر مردم قوی تر بوده است

ص: 306

الفتنة الكبرى، ج 1، ص 120 - 1-

بنابر این عثمان خود بر قدرت معاویه افزود و قلمروش را گسترش داد و نفوذش را بیشتر کرد تا آنجا که وی نیرومندترین و پرنفوذترین حاکمان گردید و سرزمین وی از مهم ترین، محکم ترین، آرام ترین و مستقرترین سرزمین های اسلامی شد

سعید بن عاص - 5

عثمان، حکومت کوفه را به "سعید بن عاص" سپرد و امور این منطقه عظیم را پس از عزل ولید بن عقبه به سبب ارتکاب جرم شرابخواری به او واگذار کرد

کوفیان حاکم جدید خود را با ناخرسندی و عدم رضایت استقبال کردند زیرا وی جوانی نازپرورده و گستاخ بود که از ارتکاب منکر نمی هراسید، مورخان می گویند: وی یک بار درباره رمضان گفت: چه کسی از شما هلال را دیده است؟ پس صحابی بزرگوار "هاشم بن عتبہ مرقال" برخاست و گفت

..من آن را دیده ام

ولی وی اعتنایی به او ننمود و سخت ترین و شدیدترین کلام را متوجه وی ساخت و گفت: آیا با این چشم کورت آن را دیده ای؟

هاشم آزرده خاطر گشت و بر وی اعتراض نمود و گفت

مرا به خاطر این چشم نابینایم سرزنش می کنی در حالی که آن در راه خدا از بین رفته است.

زیرا چشم وی در روز یرموک از بین رفته بود.

هاشم صبح روز بعد افطار نمود، زیراپیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است:

با دیدن هلال، روزه بگیرید و با دیدنش افطار نمائید.

ص: 307

و مردم هم با توجه به افطار هاشم افطار نمودند، و خبر به سعید رسید و او هاشم را احضار نمود و به سختی مضروب ساخت و خانه اش را به آتش کشید که این امر موجب ناراحتی مردم گردید و بر او اعتراض نمودند زیرا وی به (1) ناحق به یکی از پرچمداران جهاد در اسلام تعدی نموده بود.

سعید در بالاترین حد از ستمکاری و غرور بود زیرا از وی نقل شده که گفته بود این منطقه یعنی کوفه باغی برای قریش است، و این گفته موجی از خشم و ناخرسندی را موجب شد و پیشوای آزادگان یعنی مالک اشتر به وی پاسخ داد و گفت:

آیا جایگاه نیزه هایمان و آنچه را خداوند به ما روزی فرموده است باغی برای خود و برای قومت قرار می دهی؟.. به خدا قسم اگر کسی آن را آرزو نماید چنان.. کوبیده می شود که خوار و ذلیل گردد.

حکومت منحرف که به زور شمشیر بر امت تحمیل شده بود خوبان جامعه را این گونه باغی برای قریش قرار می دهد که با اسلام مبارزه کرده و در برابر آن جنگیده بود.

قاریان و فقهای منطقه با رهبر خود مالک هم صدا شده او را تایید نموده از غرور و ستمکاری حاکم انتقاد نمودند، رئیس پلیس سعد به خشم آمد و به شدت بر آن ها پرخاش نمود، آن ها به سوی وی شتافته و او را سخت کتک زدند به طوری که بیهوش گردید، سپس از مجلس وی برخاسته زبان به انتقاد او گشودند،

حیاه الامام الحسن بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 240 - 1-

و بدی ها و زشتکاری های عثمان را بر زبان آوردند و بدی های قریش و جنایات بنی امیه را برای مردم بیان نمودند. سعید فوراً نامه ای به عثمان نوشت و درباره آن ها وی را باخبر ساخت، عثمان در پاسخ به وی نوشت تا آنان را به شام تبعید کند و در همان وقت

نیز نامه ای به معاویه نوشت و به او دستور داد تا آنان را تأدیب نماید.

این آزادگان، مرتکب گناه یا فسادى نشده و به جنایتى دست نزده بودند که مستحق مجازات و تبعید باشند، آن ها تنها از امیرشان انتقاد کرده بودند، زیرا به ناحق سخن گفته و از راه راست منحرف شده بود، در حالی که اسلام آزادی کامل در مورد انتقاد از حاکمان و مسئولان داده است هرگاه در رفتار خود منحرف باشند و بر مردم ستم نمایند و این آزادی را حقى برای هر شهروند قرار داده و دولت را ملزم به رعایت و در نظر گرفتن آن برای مردم نموده است.

باری نظام حاکم آنان را به شدت سرکوب و از وطن شان اخراج نمود و به شام گسیل داشت و معاویه آن ها را تحویل گرفت و دستور داد تا آنان را در کلیسایى جای دهند و برای آن ها مقرى تعیین نمود و با آن ها شروع به مناظره کرده آنان را موعظه مى نمود و آنان را به مسالمت با نظام حاکم و پذیرش سیاست آن تشویق مى کرد، اما، آنان سخنانش را نپذیرفتند و در مورد سخنان سعید به او اعتراض نمودند از اینکه گفته بود آن منطقه باغی برای قریش است و به وی اعلام نمودند که هیچ امتیازی برای قبایل قریشی وجود ندارد که بتوانند خیرات سرزمین ها را به خود اختصاص دهند.

هنگامی که، معاویه از آنان ناامید شد به عثمان نوشت تا از نگهداشتن آنان

در شام وی را معاف دارد تا مبادا مردم، آنجا را بر وی تباه سازند، عثمان وی را معاف نمود و به او دستور داد تا آن ها را به کوفه بازگرداند، وقتی که آنان به کوفه بازگشتند زبان به انتقاد و بیان بدی های امویان و زشت کاری های آنان گشودند، سعید بار دیگر وضعیت آنان را به عثمان گزارش داد و او دستور داد

تا آن ها را از وطنشان به حمص فرستاد و حاکم آن عبدالرحمن بن خالد با سخت ترین و شدیدترین گفتار با آن ها روبرو شد و آنان را به سختی مورد شکنجه قرار داد و در اذیت و آزار آنان بسیار کوشید و بنابر آنچه راویان می گویند: هرگاه سوار می شد دستور می داد تا آن ها در اطراف مرکبش حرکت کنند تا در خوار و حقیر کردن آن ها مبالغه نماید. هنگامی که آنان آن سنگدلی را مشاهده کردند نسبت به نظام حاکم، اظهار اطاعت و فرمانبرداری نمودند و او در مورد آنان به عثمان نوشت و عثمان اجابت نموده وی را دستور داد تا آن ها را به کوفه بازگرداند، هنگامی که آنان از حمص خارج شدند راه خود را به سوی مدینه تغییر دادند تا با عثمان روبرو شوند و پس از رسیدن به آنجا با وی دیدار نمودند و آنچه را از شکنجه و ستمکاری دیده بودند به اطلاع وی رساندند، اما طولی نکشید که ناگهان سعید را در آنجا دیدند که برای کار رسمی نزد عثمان رفته بود و در آنجا آن گروه را مشاهده کرد که از وی شکایت می کردند و خواستار عزل او بودند، ولی عثمان از آنان روی گردانید و درخواستشان را اجابت ننمود و آن ها را دستور داد تا از اوامر حاکمشان اطاعت کنند، و نیز به سعید دستور داد تا برگردد و کار خود را از سر گیرد. آن گروه پیش از سعید، به سوی موطن خود حرکت نموده قبل از او به آنجا

ص: 310

رسیدند و آنجا را تصرف کرده سوگند خوردند مادام که شمشیرهایشان را داشته باشند اجازه ندهند که سعید به آنجا وارد شود، سپس همراه گروهی از مسلمین به فرماندهی مالک اشتر خارج شدند تا اینکه به "الجرعه" رسیدند و در آن محل مستقر گشتند تا مانع ورود سعید به کوفه شوند.

وقتی سعید به آنجا رسید به سوی او شتافتند و به شدت با وی گفتگو نمودند و ورود به شهرشان را بر او تحریم کردند، وی به سوی عثمان فرار کرد و از آن ها شکایت نمود، عثمان چاره ای جز عزل وی نیافت، پس او را معزول نمود و (1). با ناخرسندی شخص دیگری را به جای وی منصوب ساخت

اینها بعضی از والیان عثمان بودند که همگی از بنی امیه و خاندان ابی معیط بودند و تنها به خاطر تبعیض و رعایت حال آنان و تقویت نفوذ امویان و مسلط نمودن آنان بر مقدرات مسلمین آن ها را فرمان حکومت داده بودند که سید میر: علی هندی در مورد والیان عثمان چنین اظهار نظر نموده است

اینها مردان برتر خلیفه بودند که همچون عقابهای گرسنه بر ولایت جنگ انداخته بودند و آن ها را طعمه خویش می ساختند و با شیوه های ستمکاری بی (2). رحمانه برای خود ثروتها می اندوختند

سیاست های مالی عثمان

، و خود شیوه خاصی به (3) سیاست مالی عثمان ادامه سیاست های عمر بود جز آنچه عمر پایه گذاری کرده بود نداشت که همان ایجاد نظام طبقاتی و مقدم داشتن

ص: 311

-
- تاریخ الطبری، ج 5، ص 85. تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 68 - 1-
روح الاسلام، 90 - 2-
تاریخ العراق فی ظل الحكم الاموی، 90 - 3-

بعضی افراد بر بعضی دیگر در بخشش ها بوده است، و این سیاست از آنچه اسلام در لزوم مساوات و انفاق در موارد عمومی و بهبود بخشیدن به حیات اقتصادی و مبارزه با فقر و اقدام به تأمین نیازهای افراد ناتوان و نیازمند مقرر داشته است منحرف شده بود، زیرا متولیان امور حق ندارند هیچ چیزی از ثروت عمومی را به خودشان اختصاص دهند و یا اینکه آن را برای تقویت حکومت و قدرت خویش مصرف نمایند و اسلام در این زمینه به شدت دقت و سخت گیری نموده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

کسانی که به ناحق در مال خدا تصرف می کنند در روز قیامت آتش برای آن ها (1) خواهد بود

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیشتر از حق و عدالت در زمین، به "قثم بن عباس" - عامل آن حضرت در مکه - نامه ای نوشته است که سیاست مالی اسلام را روشن می سازد و آن نامه چنین است

به آنچه از مال خدا نزد تو فراهم آمده است بنگر و آن را به کسانی که در « برابر تو هستند از عائله مندان و گرسنگان مصرف کن و محل های نیاز و کمبودها را با آن سامان بخش و هر چه از آن اضافه باقی بماند به نزد ما » (2). بفرست تا میان کسانی که در برابر ما هستند، تقسیم نماییم

شیوه اسلام در خصوص اموال دولت، چنین بوده است که اولیای امور را ملزم می سازد که آن ها را در محل های فقر و میان نیازمندان مصرف نمایند تا مبادا در سرزمین بینوا یا محرومی باقی بماند ولی عثمان اهمیتی به این امر نداد بلکه

ص: 312

صحیح البخاری، ج 5، ص 17 - 1
نهج البلاغه، محمد عبده، ج 2، ص 128 - 2

اموال عمومی را میان اشراف، بزرگان و بنی امیه و خاندان ابی معیط تقسیم نمود به طوری که اموال فراوانی نزد آن ها انباشته شد که در مصرف آن ها سرگردان ماندند.

آری اموال بسیار فراوانی که به خزانه مرکزی سرازیر می شد، به امویان بخشیده می شد و ادعا می کردند که آن ملک آنهاست نه مال دولت، و آن اموال ملک بنی امیه است زیرا آنان همه امتیازات را به خود بخشیده بودند. صورتی از اموال که عثمان به آنان و دیگران بخشیده بود بدین شرح بیان می گردد

بخشش های عثمان به امویان

اشاره

عثمان اموالی را به بنی امیه اختصاص داد و بخشش های عظیمی به آن ها ارزانی داشت که آن ها عبارتند از

حارث بن حکم - 1

عثمان به داماد خود از عایشه بخشش هایی بدین شرح داده بود

(1). الف - سیصد هزار درهم

(2). ب - شترهای زکات را که به مدینه رسیده بود به وی بخشید

ج - بازاری در مدینه را به او بخشید که

به نهر روز معروف است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را به همه مسلمین (3) صدقه داده بود

ابوسفیان - 2

عثمان دویست هزار درهم به ابوسفیان سرگروه منافقین از بیت المال را

ص: 313

أنساب الاشراف، ج 5، ص 52 - 1-

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج 1، ص 355 - 2-

أنساب الاشراف، ج 5، ص 28 - 3-

(1) بخشید

سعید بن عاص - 3

(2) عثمان صد هزار درهم به سعید بن عاص بخشید

عبدالله بن خالد - 4

عبدالله بن خالد بن اسید با دختر عثمان ازدواج کرد و عثمان دستور داد تا ششصد هزار درهم به او بدهند و به عبدالله بن عامر والی او در بصره نوشت که آن (3) مبلغ را از بیت المال به او بدهند

ولید بن عقبه - 5

ولید بن عقبه برادر عثمان از مادرش بود که اموال فراوانی از عبدالله بن مسعود از بیت المال قرض گرفت و عبدالله آن ها را از وی مطالبه می کرد ولی وی از پرداخت آن خودداری نمود و نامه ای به عثمان نوشت و از عبدالله شکایت کرد، عثمان نامه ای به عبدالله نوشت که در آن چنین آمده بود

همانا تو خزانه دار ما هستی، پس به ولید چیزی در مورد آنچه گرفته است اظهار مکن، ابن مسعود خشمگین شد و کلیدها را انداخت و گفت: گمان می کردم که خزانه دار مسلمین هستم، پس اگر خزانه دار شما باشم نیازی به آن ندارم، و پس از اینکه از مقام خود استعفا داد در کوفه اقامت گزید (4)

- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 67 - 1 -
 أنساب الاشراف، ج 5، ص 28 - 2 -
 تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 145 - 3 -
 أنساب الاشراف، ج 5، ص 30 - 4 -

بنابر این بیت المال در عرف سیاست عثمانی، ملک اموی ها بود و نه متعلق به مسلمان، و قضاوت در این مورد را به خوانندگان وامی گذاریم

حکم بن ابی العاص - 6

این پلید خبیث از بدترین دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود که آن حضرت او را به طائف تبعید کرد و فرمود: در یک جا با من سکونت ننماید. و در طول مدت خلافت شیخین وی و فرزندان او همچنان در تبعید بودند و هنگامی که حکومت به عثمان رسید از سوی وی عفو برای او صادر شد و او به سوی مدینه آمد در حالی که یک بز را با خود آورده بود و لباس های مندرس بر تن داشت، پس وقتی بر عثمان وارد شد جبه ای از خز و پوستینی فاخر به او (1) بخشید.

و از اموال یکصد هزار درهم به وی داد -

او را مسئول جمع آوری زکات قبیله قضاعه قرار داد که بالغ بر سیصد هزار - (2) درهم شد و آن ها را به وی بخشید

بخشش عثمان به "حکم" سبب گردید که همه گروه های اسلامی او را مورد انتقاد قرار دهند

مروان بن حکم - 7

مروان بن حکم "وزیر و مشاور خاص عثمان بود و همه امور مهم دولت در " دست وی قرار داشت و ثروتی عظیم در اختیار او قرار گرفت و اموالی به شرح زیر به وی بخشید

تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 41 - 1-
 أنساب الاشراف، ج 5، ص 28 - 2-

الف - یک پنجم غنائم آفریقا را به او بخشید که بالغ بر پانصد هزار دینار گردید، در این مورد از او خرده گرفتند و عبدالرحمن بن حنبل شاعر انقلابی او را مورد هجو قرار داده و چنین گفته است:

سأحلف بالله جهد اليمين ما

ترك الله أمراً سدي

ولكن خلقت لنا فتنه

لكي نبتلي بك أو تبتلي

فإن الامينين قد بينا

منار الطريق عليه الهدى

فما أخذاً درهماً غيلة

وما جعلاً درهماً في الهوى

دعوت اللعين فأدنيته

خلفاً لسنه من قد مضى

وأعطيت مروان خمس العبا

(1) د ظلماً وحميت الحمى

بخداوند سوگند می خورم حتماً مرا بیهوده رها نکرده است

و لکن تو فتنه ای برای ما آفریدی تا به تو آزموده شویم و یا اینکه تو آزموده گردی.

زیرا دو امین راه روشن را برای هدایت بیان کرده اند.

آن ها درهمی را مخفیانه نگرفتند و درهمی را به هوی و هوس قرار ندادند.
تو آن ملعون را فراخواندی و نزدیک ساختی بر خلاف سنت آنان که بودند
و خمس بندگان خدا را به مروان دادی تا به آنان ستم کنی و خویشان خود را
هدایت نمایی.

ب - یک هزار و پنجاه اوقیه (هر اوقیه به اندازه هفت مثقال) به او بخشید از
طلا یا نقره معلوم نیست اینها مسائلی بود که موجب انتقاد و اعتراض گسترده از

ص: 316

تاریخ ابی الفداء، ج 1، ص 168 - 1

(1) او شد

ج - یکصد هزار درهم از بیت المال. که در این هنگام زید بن ارقم خزانه دار
بیت المال آمد و کلیدها را در برابر عثمان گذاشت و به گریه افتاد، پس عثمان به
او نهیب زد: از این گریه می کنی که من به خویشاوندانم صله رحم نموده ام؟

او گفت: اما از آن می گریم که گمان دارم تو این مال را به جای آنچه در راه
خدا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم انفاق کرده ای گرفته ای، اگر
به مروان صد درهم می دادی باز هم زیاد بود

عثمان بر او فریاد زد

(2) کلیدها را بپرداز ای پسر ارقم، ما کسی غیر از تو خواهیم یافت

(3) د - فدک را به وی بخشید

(4) ه- - خمس مصر را به نام وی نوشت

اینها بعضی از بخشش های وی به امویان است که مسلمین سخت از وی انتقاد
کردند و اخیار و آزادگان بر او خشم گرفتند، زیرا این خاندان با خداوند و
پیامبرش دشمنی نموده و با اسلام جنگیده بودند و از حق و عدل به دور است که
اموال مسلمین و منافع آنان را در انحصار خود بگیرند در زمانی که نیازمندی
همه مناطق گسترش یافته بود

ص: 317

- السیره الحلبیه، ج2، ص87 - 1-
 شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید، ج1، ص67 - 2-
 لطائف المعارف، ج84. تاریخ ابی الفداء، ج1، ص168 - 3-
 الطبقات الکبری، ج3، ص24 - 4-

بخشش های عمومی به بزرگان

عثمان به بزرگان و اعیان آن ها که از قدرتشان می هراسید بخشش هایی نمود
 که از جمله بخشش های وی به شخصیت ها، موارد ذیر است

در حالی که پنجاه هزار (1) طلحه: وی دویست هزار دینار به طلحه بخشید، - 1
 از وی طلبکار بود، پس طلحه به وی گفت: طلبت را دریافت کن، اما وی آن را
 (2) به او بخشید و گفت: ای ابومحمد، آن برای توست به خاطر جوانمردی ات

زبیر: او ششصد هزار دینار به زبیر بن عوام بخشید که موقع دریافت آن - 2
 ها متحیر ماند و در مورد بهترین کالاها سؤال کرد تا آنچه را به دست آورده در
 پس (3) آن راه به کار گیرد به او گفتند تا خانه هایی در مناطق و شهرها بسازد،
 وی یازده خانه در مدینه و دو خانه در بصره و یک خانه در کوفه و یک خانه
 (4) در مصر بنا نمود

زید بن ثابت: وی اموال فراوانی به زید بن ثابت بخشید بطوری که ثروت - 3
 وی چنان گسترده شد که وقتی درگذشت آنقدر طلا و نقره از وی بر جای ماند
 که با تیشه ها آن را می شکستند این علاوه بر اموال و زمین هایی بود که از
 اموال دیگری نیز (5) وی بر جای ماند و ارزش آن ها به صد هزار می رسید،
 به طرفداری از حکومتش بخشید همچون حسان بن ثابت و دیگران که مورخان
 به

ص: 318

- تاریخ الطبری، ج5، ص139 - 1-
 نفس المصدر - 2-
 الطبقات الکبری، ج3، ص79 - 3-

صحیح البخاری، ج 5، ص 21 - 4.
مروج الذهب، ج 1، ص 334 - 5.

تفصیل آن ها را بیان کرده اند و این اموال ما را به یاد ملیونرهای زمان معاصر می اندازد.

ثروت فراوان نزد بعضی از صحابه، چنان گسترش یافت که بعضی از آنان ترسیدند که خداوند ثوابشان را در آخرت کمتر نماید، خباب بن ارت می گوید: من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم و دینار و درهمی نداشتم و اینک در گوشه ای از خانه ام در صندوق خود چهل هزار وافی دارم (هر وافی یک درهم و چهار دانگ است)، و از این بیمناکم که خداوند نیکی های ما را در (1). زندگی مان در دنیا برایمان زودتر فرستاده است.

فان فلوتن " عقیده دارد که سیاست اقتصادی عثمان به گسترش زندگی رفاه " طلبی و فساد منجر گردید.

تیول بخشی اراضی

عثمان در کوفه زمین هایی را به افرادی که به دستگاه خلافت نزدیک بودند بخشید با اینکه می دانست آن زمین ها ملک مسلمین است زیرا "مفتوح العنوه" بودند (یعنی با نیروی نظامی بدست آمده بودند)، آن ها را چه در داخل کوفه و چه در خارج آن به تیول اشخاص سپرد. آن زمین ها که در داخل کوفه قرار داشتند برای ساختن خانه ها و منازل اختصاص یافت و "مساکن الوجوه" نامیده شد.

وی به جمعی از صحابه زمین هایی بخشید که آنان عبارتند از:

طلحه: که به دار الطلحیین معروف شد و در محله الکناسه قرار داشت - 1

ص: 319

الطبقات الکبری، ج 6، ص 8 - 1.

عبیدالله بن عمر: که به او زمین بخشید و کویفه ابن عمر نام گرفت - 2

اسامهٔ بن زید - 3

4. سعد و پسر برادرش هاشم بن عتبہ -
 5. ابو موسی اشعری -
 6. حذیفه عبسی -
 7. عبدالله بن مسعود -
 8. سلمان باهلی -
 9. مسیب فزاری -
 10. عمرو بن حریث مخزومی -
 11. جبیر بن مطعم ثقفی -
 12. عتبۀ بن عمر خزرجی -
 13. ابو جبیر انصاری -
 14. عدی بن حاتم طایی -
 15. جریر بجلی -
 16. اشعث کندی -
 17. فرات بن حیان عجلی -
 18. ولید بن عقبه -
 19. جابر بن عبدالله انصاری -
 20. ام هانی دختر ابوطالب -
- اینها برخی از کسانی بودند که زمین هایی به آنان بخشید که مساحت آن ها
- ص: 320
- معلوم نیست.

همچنین زمین های وسیعی که درآمد سرشاری داشت به عده ای بخشید که عبارتند از:

1. طلحه بن عبدالله: که نشاستج را به وی بخشید -
 2. عدی بن حاتم: که البردجاء را عطاء کرد -
 3. وائل بن حجر حضرمی: که ضیعه زادر را به وی بخشید -
 4. خباب بن ارت: که مسعنا را به وی داد -
 5. به خالد بن عرفطه زمین در حمام اعین داد -
 6. اشعث کندی که ظیزناباد را به وی عطاء کرد -
 7. جریر بن عبدالله بجلی که زمینی در ساحل فرات بنام جرفین به وی داد -
 8. به عبدالله بن مسعود قطعه زمینی در النهرین داد -
 9. به زبیر بن عوام زمین عطاء کرد -
 10. [\(1\)](#) به اسامه بن زید قطعه زمینی بخشید که بعداً آن را فروخت -
- اینها بعضی از زمین هایی هستند که عثمان آن ها را به تیول بخشید
- لازم به ذکر است که بعضی از طبقه اشراف به خرید زمین حاصلخیز عراق و افرادی [\(2\)](#) روی آورده بودند. طلحه، مروان بن حکم و اشعث بن قیس کندی از قبایل عراق زمین هایی را خریدند تا آنجا که فتوداليسم گسترش یافت و بدبختی و محرومیت در میان کشاورزان شایع شد
- و به این طریق، نظام طبقاتی بوجود آمد

ص: 321

1- الحياه الاجتماعيه والاقتصاديه فی الکوفه، صص 146 - 147 - 1-
 خطط الکوفه، ص21. الحضاره الاسلاميه، ج1، ص 123 - 2-

که باعث کشمکش میان فرزندان امت گردید

به خود اختصاص دادن اموال

عثمان آنچه را که می خواست از بیت المال برای خود و خانواده اش برمی داشت، مورخان می گویند: در بیت المال جواهرات گرانبهائی وجود داشت که ارزش آن ها قابل تخمین نبود و او آن ها را گرفته و زیور دختران و زنان خود ، خود او نیز در ولخرجی و اسراف تا به آنجا پیش رفت که (1) ساخته بود مسلمین نظیر آن را ندیده بودند، زیرا وی در مدینه، خانه ای با آجر و آهک بنا کرد و درهای آن را از چوب ساع و عرعر قرار داد، اموال باغ ها و چشمه ، وی دندانهایش را طلاکاری و (2) هایی را در مدینه به خود اختصاص داد جامه پادشاهان بر تن می کرد و مبالغ فراوانی از بیت المال را صرف ، و هنگامی که کشته شد سی ملیون (3) تعمیرکشتزارها و خانه های خود ساخت درهم و یکصد و پنجاه هزار دینار نزد خزانه دارش یافت شد و هزار شتر و نیز درآمدهایی در برادیس، خیبر، و وادی القری که قیمت آن ها دویست هزار دینار ، سیاست های مالی که عثمان در پیش گرفت نظام (4) بود از وی باقی ماند طبقاتی را بوجود آورد و زیان های فراوانی به مسلمین وارد ساخت

محمد کردعلی می گوید: این سیاست مالی، دو طبقه از مردم را به وجود

ص: 322

-
- 1- انساب الاشراف، ج5، ص36 -
 - 2- مروج الذهب، ج1، ص334 -
 - 3- السیره الحلبیه، ج2، ص87 -
 - 4- الطبقات الکبری، ج3، ص53 -

آورد؛ اول: طبقه ای که ثروتی فراوان داشتند و کاری جز لهو و لعب نداشتند و دیگری طبقه زحمتکشان که زمین را می کاشتند و در صنعت کار می کردند و در راه آن اربابان رنج می کشیدند تا ته مانده سفره های آنان را به دست آورند که فقدان توازن در زندگی اقتصادی و از بین رفتن استقرار در زندگی سیاسی و اجتماعی را به طور یکسان در پی داشت و دولت اموی در روزهای حکومتش به این سیاست عمل کرد و ثروت را در خدمت جریانات سیاسی به کار گرفت و آن را به عنوان اسلحه ای بر ضد دشمنان و رفاه مباهی برای یارانشان قرار دادند (1).

اینها بعضی از سیاست های مالی عثمان بود که از دستور اسلام مبنی بر دقت و سختگیری در اموال دولت و وجوب انفاق آن ها برای مبارزه با فقر و بهبودی زندگی اقتصادی در همه مناطق منحرف گشته بود.

با جبهه مخالف

طبیعی بود که نیکان مسلمین و صالحان آنان سخت به عثمان اعتراض نمایند از اینکه وی بنی امیه و خاندان ابی معیط را برتری داده و بر مسلمین تحمیل کرده و خیرات مناطق مختلف و مقامات دولتی را در اختیار آنان قرار داده بود و با وجود استمرار آنان در ظلم و ستم هیچ اقدامی در برابر آن ها به عمل نمی آورد، اما وی با دشنام و توهین مخالفان را پاسخ می داد.

جبهه مخالف در دو جهت راست و چپ مختلف بودند، زیرا طلحه و زبیر و کسانی که به آن ها وابسته بودند هدفشان از مخالفت با وی تقاضای اصلاحات اجتماعی نبود - هرچند برای فریب ظاهر بینان و ساده اندیشان به این امر تظاهر

ص: 323

الاداره الاسلامیه، ص 82 - 1-

می کردند - بلکه هدف آنان رسیدن به مسند قدرت و دستیابی به نفوذ و در اختیار گرفتن منابع درآمد مناطق مختلف بود.

اما گروه دیگر از مخالفان، بزرگان اسلام و حامیان دین را دربر می گرفت همچون عمار بن یاسر، ابوذر، عبدالله بن مسعود و نظایر آنان از کسانی که به پیمان خویش با خداوند وفادار مانده و در راه دین آزمایش خوبی داده بودند، آنان دریافتند که حکومت عثمان سنت را میرانده و بدعت را زنده ساخته، آن ها دیدند که راستگو تکذیب می شود و به

ناحق برتری اعمال می گردد آنگونه که خود می گفتند از عثمان خواستند که روش خود را تغییر دهد و از هدایت پیروی نماید و میان مسلمین به حق رفتار کند ولی وی اعتنایی به آنان نکرد و اگر به خواسته های آنان توجه می نمود و اندریشان را می پذیرفت بسیاری از فتنه ها و سختی ها را از امت دور می ساخت.

سرکوبی مخالفان

اشاره

عثمان مخالفان و منتقدان سیاستش را به شدت سرکوب نمود و جام خشمش را بر آن ها ریخت و در ستم و آزار به آنان کوشید که در اینجا به بعضی از آنان اشاره می شود

عمار بن یاسر - 1

عمار بن یاسر از صحابی بزرگ و جایگاه او در اسلام معلوم است، زیرا وی یار حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و خلیل او بود، وی در راه اسلام سخت ترین و دردناک ترین گرفتاری ها را تحمل کرد، قریش او را به همراه پدر و مادرش به شدت شکنجه نموده و والدینش در راه دین شهید شدند و قرآن کریم فضیلت

ص: 324

وی را ارج نهاده، آنجا که این آیه کریمه در حق وی نازل شد

(1) «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ»

آیا چنین کسی با ارزش است یا کسی که در هنگام شب به سجود و قیام می پردازد و از آخرت بیمناک است؟

و: خدای متعال درباره او فرموده است

(2) «أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأُحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»

یا آنکه مرده بود و ما او را زنده ساختیم و برای وی نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در مورد عمار بسیار اهتمام می ورزید و او را مورد تکریم و عنایت قرار می داد. آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شنید که شخصی از عمار بدگویی می کرد، پس به شدت متأثر شد و فرمود

آن ها را با عمار چه باشد؟ وی آنان را به سوی بهشت می خواند و آن ها وی را به سوی آتش دعوت می کنند، همانا عمار پوستی میان چشم و بینی من است و (3). هرگاه کسی به چنان درجه ای برسد از او خودداری کنید

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به خلد برین رخت بربست عمار از برجسته ترین یاران حضرت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود که مخصوص وی گشت و ملازم آن حضرت شد و از جمله کسانی بود که از بیعت با ابوبکر خودداری نمود، زیرا هیچ کس را جز امام امیرالمؤمنین علیه السلام به جایگاه پیامبر شایسته تر نمی دید.. پس از

ص: 325

-
- الزمر: 9. القرطبی فی تفسیره، ج 5، ص 239 - 1-
 الانعام، 122. السیوطی فی تفسیره، ج 1، ص 239 - 2-
 السیره النبویه - ابن هشام، ج 2، ص 114 - 3-

آنکه عمر عثمان را به عنوان خلیفه بر مسلمین تحمیل کرد عمار از سخت ترین منتقدان وی بود و علت انتقاد او از عثمان عبارت بود از

الف - هنگامی که عثمان سبد مخصوصی را در بیت المال که حاوی جواهرات ارزشمندی بود و قابل ارزشیابی به قیمتی نبود به خود اختصاص داد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر وی اعتراض کرد و عمار آن حضرت را تائید نمود، پس عثمان به وی گفت: ای پسر متکاء، آیا بر من گستاخی می کنی؟ آنگاه به مأموران او دستور داد که او را دستگیر کنند، آن ها وی را دستگیر نموده به خانه عثمان بردند و بشدت کتک زدند تا آنجا که بیهوش گشت، او را به خانه ام المؤمنین ام سلمه بردند و از شدت ضرب به هوش نیامد تا اینکه نماز ظهر و عصر وی از دستش رفت، هنگامی که به هوش آمد وضو گرفت و نماز عشاء را خواند و گفت

خدای را شکر، این نخستین روزی نیست که ما به خاطر خدا، در آن آزرده شده باشیم.

عایشه نیز خشمگین شد و موهایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و جامه ای از جامه های آن حضرت و نعلینی از نعلین های حضرتش را بیرون آورد و گفت

چه زود است که سنت پیامبرتان را ترک نموده اید! در حالی که موی، جامه و ..نعلین وی هنوز از بین نرفته است

عثمان چنان خشمگین شد که نمی دانست چه بگوید و چگونه از خطایش

ص: 326

(1). عذر خواهی کند

ب - بزرگان صحابه یادداشتی برای عثمان نوشتند که کارها و مخالفت هایش نسبت به سنت را به وی گوشزد کردند و از او خواستند که از اعمال خود دست بردارد، عمار آن یادداشت را گرفت و به نزد عثمان برد، وی قسمتی از آن را خواند، سپس روی به عمار نمود و به او گفت

..آیا تو از میان آن ها به سوی من می آیی؟

..عمار گفت: من دلسوزترین آن ها برای تو هستم

عثمان گفت: دروغ گفתי ای فرزند سمیه

..عمار گفت: به خدا من فرزند سمیه و فرزند یاسر هستم

عثمان دستور داد تا مزدورانش دستها و پاهای عمار را کشیدند و عثمان با پاهای خود بر دستگاه تناسلی او لگد زد و او را دچار فتنه ساخت و او ضعیف بود و ..بیهوش شد

این صحابی بزرگ در زمان عثمان انواع عذاب ها و شکنجه های غیر قابل تحمل را متحمل شد. و خداوند کسی است که بین بندگان حکم می کند

ج - هنگامی که عثمان صحابی بزرگوار، "ابوذر" یار پیامبر خدا را مورد سرکوب قرار داد و به ربه تبعید نمود و در آنجا در غربت از دنیا رفت وقتی خبر درگذشت وی به مدینه رسید مسلمین برای او غمگین شدند و عثمان با استهزاء گفت

..خداوند رحمتش کند

ص: 327

أنساب الاشراف، ج 5، ص 48 - 1-

عمار به این کار وی اعتراض نمود و گفت

..خداوند همه ما را رحمت کند

عثمان بر آشفت و با زشت ترین و سخت ترین سخن با عمار روبرو شد و گفت

ای کسی که... فلان پدرش را گاز گرفته! تو گمان می کنی که من از تبعید او
پشیمانم..؟

این سخن برای اشخاص عادی شایسته نیست چه رسد به عثمان که ادعا می کنند
!فرشتگان از او خجالت می کشند

عثمان به غلامش دستور داد تا عمار را دور سازند و او را مورد آزار قرار
دهند و نیز دستور داد تا او را به ریزه تبعید کنند و هنگامی که برای خارج شدن
آماده شد بنی مخزوم نزد امام امیر المؤمنین علیه السلام آمدند و از آن حضرت
خواستند تا درباره وی با عثمان سخن بگویند، آن حضرت به سوی وی رفت و
به او فرمود

از خداوند پروا کن، زیرا تو مرد صالحی از مسلمین را تبعید کردی و در تبعید
تو از بین رفت، و اینک می خواهی همانند او را تبعید نمایی..؟

عثمان برخاست و بر امام فریاد کشید

..تو بر تبعید شایسته تر هستی

..حضرت فرمود: اگر می خواهی چنین کن

مهاجرین جمع شده و او را سرزنش کردند و وی سخن آنان را پذیرفت و

ص: 328

(1). عمار را بخشید

عثمان جایگاه عمار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سابقه وی در اسلام
را رعایت نکرد و بر وی تعدی نمود و در آزار و سرکوب وی بسیار کوشید

زیرا او به عدالت دستور داده و به سوی حق فراخوانده بود، فانا لله وانا الیه راجعون.

با ابوذر - 2

اشاره

ابوذر یار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خلیل آن حضرت بود، از پیشتانان در گرویدن به اسلام، زاهدترین مردم در دنیا و کم توجه ترین آن ها به منافع آن بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم او را امین می دانست، در ، و به او راز می گفت (2) موقعی که هیچ یک از یارانش را امین نمی شمرد وقتی که به هیچ کس راز نمی گفت، و او یکی از سه نفری بود که خداوند آن ها را دوست می داشت و به پیامبرش دستور داده بود تا آن ها را دوست بدارد و از (3) جمله سه نفری شد که بهشت مشتاق آنان بود.

هنگامی که در زمان حکومت عثمان فتنه ها حاضر شد و بنی امیه منافع دولت و خیرات سرزمین را به خود اختصاص دادند، ابوذر موضع یک مسلمان مؤمن به دین را اتخاذ نمود و از سیاست عثمان انتقاد می کرد و او را فرامی خواند تا برای بحران و از هم پاشیدگی اجتماع حدی قائل شود، عثمان او را نهی نمود، ولی وی باز نایستاد و همچنان به انتقاد خود ادامه می داد و در برابر کسانی که عثمان ثروت فراوان به آنان داده بود می ایستاد و گفتار خدای تعالی را تلاوت می کرد که فرموده است:

ص: 329

تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 150. أنساب الأشراف، ج 5، ص 54 - 1-

کنز العمال، ج 8، ص 15 - 2-

مجمع الزوائد، ج 9، ص 330 - 3-

{وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ}

آنان که طلا و نقره می اندوزند و آن ها را در راه خدا انفاق نمی کنند آنان را به عذابی دردناک مژده بده.

این گفتار، مروان بن حکم را به خشم آورد، زیرا اموال فراوانی که عثمان به وی بخشیده بود نزد او انباشته شده بود، وی از ابوذر به تنگ آمد و از وی نزد عثمان شکایت کرد، عثمان ابوذر را پیام داد و او را از آن کار نهی نمود، اما ابوذر نپذیرفت و گفت:

آیا عثمان مرا از تلاوت کتاب خدا نهی می کند؟... به خدا اگر خداوند را با خشم عثمان راضی نمایم برای من دوست داشتنی تر و بهتر است از اینکه خدای را با... رضایت عثمان به خشم آورم

عثمان بر آشفت و از ابوذر به تنگ آمد، اما خشم خود را نگهداشت و به دنبال وسیله بود تا دشمنش را نابود سازد

زندانی کردن ابوذر در شام

صحابی بزرگ ابوذر، اعتراض بر عثمان را ادامه داد و از این کار رضای خدا را در نظر داشت و جهان آخرت را می طلبید، نه از مرگ می هراسید و نه زندگی او را می فریفت، در حالی که عثمان از او کینه به دل گرفته بود و او را به شام تبعید کرد

مورخان می گویند: عثمان از حاضران در مجلس خود پرسید و به آنان گفت:

آیا برای شخص جایز است که از مال (بیت المال) بردارد و هرگاه امکان پیدا کند قضاء نماید؟

ص: 330

کعب الاحبار " که از افراد ویژه عثمان بود به سخن آمد و فتوا به جواز این " کار داد، این امر بر ابوذر گران آمد که کعب با سرشتی یهودی که اسلام آوردنش مورد شک بود در امور دین دخالت کند، پس بر او بانگ زد:

...ای فرزند دو یهودی، آیا تو دین ما را به ما یاد می دهی؟

عثمان به خشم آمد و به یاری کعب برخاست و بر ابوذر بانگ زد:

چقدر آزار تو فراوان گشته! و اذیت تو به یارانم بسیار شده است! به سوی... مکتبت در شام برو

پس دستور داد او را به شام تبعید کنند و هنگامی که به آنجا رسید و منکرات و بدعت های معاویه را دید مشاهده کرد که وی دست خود را در مصرف بیت المال که از زحمت مردم جمع شده است آزاد گذاشته به انتقاد

از وی پرداخت و زشتکاری های عثمان را میان مسلمین فاش نمود، بر معاویه نیز اعتراض کرد هنگامی که معاویه گفت:

...مال مال خداست

ابوذر به او گفت:

...مال مال مسلمین است

و نیز در ساختن کاخ الخضراء بر او اعتراض نمود و به او گفت:

ای معاویه، اگر این خانه از مال خدا باشد خیانت و اگر از مال تو باشد اسراف ...است

وی مسلمین را به بیداری و بر حذر بودن از سیاست اموی دعوت می کرد و به مردم شام می گفت:

ص: 331

به خدا قسم کارهایی انجام شده است که من آن ها را نمی شناسم، به خدا قسم آن ها در کتاب خدا هستند و نه در سنت پیامبرش، به خدا قسم من حقّی را می بینم که خاموش، و باطلی که زنده گردانیده می شود، و راستگویی

که تکذیب، و برتری که بدون تقوا اعمال می گردد، و درستکاری که دیگران (1)... بر او ترجیح داده می شوند

مردم سخن وی را باور داشتند و گفتارش را تصدیق می نمودند، وی هم چنان به روشنگری اجتماعی اش ادامه می داد و دعوت به بیداری اجتماع را دنبال می کرد و مردم را به انقلاب تشویق می نمود، پس معاویه به خشم آمد و به عثمان نامه نوشت و او را از خطر ابوذر آگاه نمود و درخواست کرد تا او را از نزد وی منتقل نماید، عثمان به وی نوشت که او را بر سخت ترین و چموش ترین مرکب حرکت ده تا زجر و سختی ببیند

معاویه، وی را به همراه مزدورانی فرستاد که نه جایگاهش را می شناختند و نه مقامش را محترم می شمردند، و به وی اجازه نمی دادند که اندکی از سختی بیاساید و همچنین او را می بردند تا آنجا که پوست رانهایش کنده شد و نزدیک... بود که بمیرد

هنگامی که به مدینه رسید فرتوت و ناتوان بر عثمان وارد شد، اما عثمان جفاکارانه به او روی کرد و گفت

..این تو هستی که چنین و چنان کردی؟

ص: 332

أنساب الاشراف، ج5، ص52 - 1-

ابوذر گفت: من تو را نصیحت کردم اما تو مرا فریبکار دانستی و دوست تو ..معاویه را نصیحت کردم و او نیز مرا فریبکار دانست

عثمان بر او فریاد کشید

دروغ گفتی! اما تو فتنه را می جویی و آن را دوست داری و تو شام را بر ما ...خراب کردی

ابوذر او را مورد نصیحت قرار داد و گفت

از روش دو دوستت - یعنی ابوبکر و عمر - پیروی کن، در آن صورت کسی حرفی با تو نخواهد داشت

عثمان برخاست و بر او بانگ زد

...ای بی مادر! تو را به آن چکار؟

ابوذر گفت

...به خدا قسم من عذری ندارم جز امر به معروف و نهی از منکر

عثمان بر او فریاد کشید و به آنان که در مجلس او بودند گفت

درباره این پیر دروغگوی به من پیشنهاد دهید که او را کتک بزنم، به زندان ببندازم و یا اینکه او را بکشم، زیرا جمع مسلمین را پراکنده ساخته و یا اینکه او... را از سرزمین اسلام تبعید کنم؟

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به خشم آمد و از عثمان انتقاد کرد و به او فرمود:

ای عثمان، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که می فرمود

...در زیر آسمان و بر روی زمین راستگوتر از ابوذر نبوده است

ابوذر اعتنایی به عثمان نکرد و همچنان به دعوت خویش ادامه داد و

ص: 333

اعتراض خود را دنبال می کرد و به او می گفت:

کودکان را به فرماندهی می گماری، و از خویشانت حمایت می کنی، و فرزندان طلقا را نزدیک می گردانی؟

وی همچنان آنچه از رسول خدا در نکوهش امویان و درجه خطرشان بر اسلام شنیده بود برای مسلمین بیان می کرد و می گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

هرگاه بنی امیه به سی مرد برسند زمین های خدا را تیول خود می سازند، و (1)بندگان خدا را به بردگی می کشند، و دین خدا را تباه می سازند

عثمان دستور داد تا کسی با ابوذر نشست و برخاست نکند، و رفت و آمد ننماید، و سخن گفتن با وی را تحریم نمود، زیرا وی امر به معروف و نهی از منکر می نمود، و او را سیاست منکرش همراهی نمی کرد

بازداشت ابوذر در ربنده

ابوذر به جهاد خویش و اعتراض بر سیاست اموی ادامه داد و ستم امویان و آزار آنان نسبت به وی عزمش را تضعیف نمی کرد، عثمان که از وی به ستوه آمده بود تصمیم گرفت او را از سرزمین های اسلامی تبعید کند و در محلی غیر

مسکونی بازداشت نماید، پس مأموران را به دنبال وی فرستاد و هنگامی که ابوذر حاضر شد فوراً خطاب به عثمان گفت:

وای بر تو ای عثمان! آیا رسول خدا را ندیده ای؟ آیا ابوبکر و عمر را

ص: 334

حیاهُ الامام الحسین بن علی(ع)، ج 1، ص 368 - 370 - 1

... ندیده ای؟ آیا شیوه آنان چنین بوده که تو همچون جباران بر من ستم می کنی؟

:عثمان سخن او را قطع کرد و بر او فریاد کشید

...از نزد ما و از شهرهایمان خارج شو

ابوذر گفت: آیا تو مرا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیرون می کنی؟

...عثمان گفت: آری، در حالی که بینی تو مالیده شده باشد

...ابوذر گفت: به سوی مکه خارج شوم؟

...عثمان گفت: نه

...ابوذر گفت: به کوفه؟

...عثمان گفت: نه

...ابوذر گفت: به کجا خارج شوم؟

...عثمان گفت: به ربه، تا در آنجا بمیری

پس به مروان دستور داد تا فوراً او را به سوی ربه بیرون برد و دستور داد تا او را با اهانت و خواری خارج نماید و بر مسلمین ممنوع کرد که او را مشایعت و بدرقه نمایند، ولی اهل حقیقت نپذیرفتند مگر اینکه با عثمان مخالفت کنند، و فرمانش زیر پا نهند از اینرو حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، حسنین، عقیل و عبدالله بن جعفر علیهم السلام برای تودیع وی شتافتند

مروان به سوی امام حسن علیه السلام رفت و با شدت به وی گفت

هان ای حسن! مگر نمی دانی که عثمان سخن گفتن با این مرد را نهی کرده ... است؟ پس اگر نمی دانستی حالا بدان

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی مروان برخاست و بر دو گوش مرکبش زد و

ص: 335

بر او فریاد کشید

دور شو، خداوند تو را به سوی آتش دور کند.» مروان به سوی عثمان گریخت و او را از اینکه فرمانش اطاعت نشده و به وی تعدی گشته بود باخبر ساخت

(سخنان امام امیرالمؤمنین (ع))

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ابوذر ایستاد و در حالی که چشمانش پر از اشک بود او را وداع کرد و این کلمات را که بیانگر شخصیت وی بودند خطاب به وی بر زبان آورد

ای ابادر، تو به خاطر خدا خشمگین گشتی، پس به کسی امیدوار باش که «برایش خشمگین شدی، اینها از تو بر دنیایشان ترسیدند و تو از آن ها بر دینت ترسیدی، پس در دستشان رها ساز آنچه را که از تو بر آن ترسیدند، و با آنچه از آن ها بر آن ترسیدی، بگریز که آن ها چه نیازمندند به آنچه از آنان بازداشتی، و تو چه بی نیازی از آنچه تو را از آن بازداشتند، و فردا خواهی دانست که چه کسی برنده است و بر چه کسی بیشتر حسد خواهند برد؟ که اگر آسمانها و زمین بر بنده ای بسته باشند و او پرهیزکار باشد، خداوند از آن ها برای وی راه خروجی خواهد ساخت، جز حق تو را مأنوس نسازد و جز باطل تو را به وحشت نیندازد، زیرا اگر دنیای آن ها را می پذیرفتی تو را دوست می داشتند، و اگر چیزی از آن را با دندان خود می بریدی تو را ایمن می ساختند»

این کلمات، انقلاب ابوذر را روشن می سازد که برای حق و به خاطر اصول بلند پایه ای بوده است که اسلام آن ها را آورده بود و آن قوم از وی بر دنیایشان ترسیدند و به خاطر اینکه آنان ثروت های امت را غارت نموده و با اقتصاد و

ص: 336

سرنوشت آن بازی کرده بودند از وی ترسیدند

امام، این روح پاک را در ابوذر گرامی داشت و از او خواست تا با دین خود بگریزد تا از شرارت ها و گناهان آن قوم در امان باشند

(سخنان امام حسن(ع

امام حسن علیه السلام به سوی عمویش ابوذر شتافت و با او مصافحه نمود و به گرمی با وی بدرود گفت و این کلمات را خطاب به او فرمود

عموجان، اگر نبود که برای وداع کننده شایسته است که خاموش باشد و « مشایعت کننده مراجعت کند، سخن کوتاه می شد هر چند که افسوس طولانی شود و این قوم آنچه را می بینی برای تو پیش آورده اند، پس دنیا را از خود فرو گذار با یادآوری فارغ شدن از آن و سخت شدن شدتش را فراموش کن به امید آنچه پس از آن خواهد بود، و شکبیا باش تا اینکه به دیدار پیامبرت بروی در «...حالی که از تو خشنود باشد

چه کلمات طلایی که حاکی از قیام ابی ذر در برابر ظلم و استبداد آنهاست و ناراحتی امام حسن علیه السلام از رنجی که بر ابی ذر بخاطر حق گرایی اش وارد می شود

(سخنان امام حسین(ع

امام حسین علیه السلام به سوی ابوذر رفت در حالی که اندوه بر او تأثیر گذاشته بود او را به این کلمات مورد خطاب قرار داد

عموجان، خداوند تبارک و تعالی قادر است آنچه را می بینی دگرگون سازد « که خداوند در هر روز مشیتی دارد و این قوم دنیایشان را از تو بازداشتند و تودینت را از آن ها بازداشتی، و تو چه بی نیاز هستی از آنچه تو را مانع شدند، و آنان چه نیازمندند به آنچه از آن ها مانع گشتی،

ص: 337

پس از خداوند شکیبایی طلب کن و از ناشکیبی و آزمندی به خداوند پناه بر که صبر از دین و کرم باشد و آزمندی رزقی را پیش نیارد و ناشکیبی اجلی را به «...تأخیر نیندازد»

این کلمات درخشان شعله ای بود بر آتش انقلاب ابی ذر که به خاطر مصالح عمومی قیام کرده بود و حاکی از ترس امویان از او بود که از مناصبی که به دست آورده بودند و از اموالی که از بیت المال مسلمانان اختلاس کرده بودند می ترسیدند.

سخنان عمار بن یاسر

عمار بن یاسر با چشمانی پر از اشک پیش آمد و با دوست و یار خود ابوذر وداع کرد و گفت:

خداوند آن کس را که تو را به وحشت انداخته است مأنوس نسازد، و آن که تو را هراسان ساخت ایمن نفرماید، به خدا قسم اگر دنیایشان را می خواستی تو را امان می دادند، و اگر به اعمالشان راضی می شدی تو را دوست می داشتند.. و چیزی مانع نشد مردم را که سخن تو را بر زبان آورند جز اینکه به دنیا راضی شدند و از مرگ هراسیدند و به قدرت جماعتشان مایل شدند که ملک از آن کسی است که غالب شود، پس دینشان را به آن ها بخشیدند و آن قوم دنیایشان را به آن ها دادند بنابر این دنیا و آخرت را زیانکار گشتند و این همان زیانکاری آشکار... است.

سخنان ابوذر

ابوذر به تلخی گریست و نگاه آخرین وداع را بر اهل بیت افکند، آنان که برایشان اخلاص می ورزید و آن ها نیز برای وی اخلاص داشتند، آنگاه با کلماتی

ص: 338

که سوز دلش در آن ها هویدا بود چنین سخن گفت

خداوند شما را ای اهل بیت، رحمت نماید که هرگاه شما را ببینم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به یاد می آورم، من در مدینه جز شما کس و کاری ندارم، من در حجاز بر عثمان سنگینی نمودم آنگونه که در شام بر معاویه

سنگینی کردم، او نمی خواست که همسایه برادرش و دایی زاده اش در مصرین شوم و مردم را بر علیه آن ها بگردانم، پس مرا به سرزمینی تبعید کرد که در آن یار و یآوری جز خداوند نیست، و به خدا قسم من جز خداوند یاری نمی ...خواهم و با خداوند از هیچ وحشتی نمی هراسم

آنگاه مرکب ابوذر به راه افتاد و به سوی ربه حرکت کرد تا از حرم خدا و حرم رسولش تبعید شود، در حالی که قلبش از غم و اندوه فراق اهل بیت علیهم السلام پر بود، آنان که یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در میان امتش بودند، ابوذر به ربه رفت تا در آنجا از گرسنگی بمیرد در حالی که طلای زمین در دست عثمان بود و آن را به بنی امیه و خاندان ابی معیط می بخشید. ولی آن را بر ابوذر مصلح بزرگ تحریم می نمود، فانا لله وانا الیه راجعون.

(خشم عثمان بر امام ع)

هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام از تودیع ابوذر برمی گشت، گروهی از مردم به استقبال وی شتافتند و او را از خشم عثمان به آن حضرت باخبر کردند، چون او با اوامرش مخالفت کرده بود و عثمان سخن گفتن و تودیع با ابوذر را تحریم کرده بود، حضرت در پاسخ آن ها فرمود: «خشم اسب بر افسار باشد» عثمان به سوی امام رفت و فریاد زد

ص: 339

چرا فرستاده ام را بازگرداندی؟

امام فرمود

اما مروان، او به سوی من آمد تا مرا بازگرداند و من او را از بازگرداندن خود ...بازگرداندم، ولی امر تو را بازنگرداندم

عثمان گفت: مگر نشنیده ای که من مردم را از بدرقه کردن ابوذر بازداشتم؟

امام فرمود: آیا هر چیزی که ما را به آن دستور دهی و طاعت خدا و حق در !!خلاف آن باشد باید از امر تو در آن پیروی کنیم؟

...عثمان گفت: به مروان تاوان بده

...امام فرمود: برای چه چیزی به او تاوان بدهم؟

...عثمان گفت: میان دو گوش مرکبش زده ای

امام فرمود: مرکب من آنجاست، اگر بخواهد آن را بزند آنگونه که مرکبش را زدم می تواند چنین کند، و اما من، نه در آن دروغی می گویم و جز حق چیزی..نگویم

...عثمان گفت: به خدا قسم، تو نزد من از او برتر نیستی

امام از عثمان رنجید که اینگونه خاندانش را دیوانه وار دوست می داشت و میان وی که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به منزله هارون از موسی بود و میان مروان بن حکم آن وزغ فرزند وزغ که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وی را در صلب پدرش بود لعنت کرده بود برابر می کند، امام علیه السلام برخاست و به عثمان گفت:

آیا این به من می گویی؟ و مرا با مروان برابر می شماری؟ من به خدا قسم از تو برترم و پدرم از پدر تو برتر و مادرم از مادر تو برتر است و این تیرهای من

ص: 340

(1)...است که آن ها را کشیده ام

عثمان خاموش شد و نتوانست پاسخی بدهد و امام اندوهگین و دردمند با غم ها و دردهایش از آن محل دور شد

عبدالله بن مسعود - 3

اشاره

عبدالله بن مسعود "قاری از درخشان ترین صحابی رسول خدا صلی الله علیه " و آله وسلم و از بزرگان آنان و از منتقدین سیاست عثمان بود و هنگامی که ولید از بیت المال قرض گرفت و آن را اداء نکرد به او اعتراض نمود و ولید آن را به عثمان نوشت و از عبدالله انتقاد کرد و وی استعفاء نمود و به مدینه برگشت. هنگامی که به آنجا رسید عثمان در منبر بود، خطاب به مسلمین گفت:

جانورکی زشت بر شما وارد شده که بر غذای هر کسی راه رود دچار قی و ... اسهال می شود

ابن مسعود به وی پاسخ داد و گفت

من آن نیستم ولی من یار سول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در روز بدر و روز ... بیعت رضوان هستم

سخن عثمان موجی از خشم و ناخرسندی در میان مردم به وجود آورد و عایشه : خشم خود را اظهار نمود و گفت

... ای عثمان، آیا این را به یار رسول الله می گویی؟

عثمان به مأمورانش دستور داد تا آن صحابی عظیم را از مسجد خارج کنند و آن ها وی را با بی حرمتی از مسجد خارج نمودند و ابوعبد الله بن زمعه یا یحیوم

ص: 341

حیاء الامام الحسین بن علی (ع)، ج 1، ص 375 - 376 - 1

غلام عثمان به سوی او برخاست و او را بلند کرد به طوری که پاهای ابن مسعود در کنار گردنش حرکت می کردند، پس او را بر زمین زد و یکی از دنده هایش شکسته شد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و خطاب به عثمان فرمود

ای عثمان، آیا این کار را با یار رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر ... گفتار ولید بن عقبه انجام می دهی؟

عثمان گفت

من با گفته ولید این کار را نکردم، ولی زبید بن صلت کندی را به کوفه فرستادم ... و ابن مسعود به وی گفته بود خون عثمان حلال است

امام به وی پاسخ داد

(1)... زبید را که مورد اعتماد نیست در نظر گرفتی

امام، ابن مسعود را به خانه اش برد و از او مواظبت می نمود تا اینکه از بیماری اش بهبود یافت و عثمان با وی قطع رابطه نمود و او را رها کرد و دستور داد تا در مدینه اقامت اجباری داشته باشد و سهمیه اش را از بیت المال قطع کرد. ابن مسعود بیمار شد و این همان بیماری بود که بر اثر آن درگذشت، پس عثمان به عیادتش رفت و به او گفت

از چه چیز شکایت داری؟

گفت: از گناهانم

گفت: چه دوست داری؟

ص: 342

أنساب الاشراف، ج 5، ص 36 - 1-

گفت: رحمت پروردگارم را

گفت: آیا طبیبی برایت بیاورم؟

گفت: طبیب مرا بیمار ساخته است

گفت: می خواهی سهمیه ات را برایت بیاورند؟

گفت: آن وقت که نیازمند آن بودم مرا از آن محروم ساختی، اینک که از آن بی نیاز هستم آن را به من می دهی؟

عثمان گفت: برای فرزندان باشد

ابن مسعود گفت: روزی آن ها با خداوند است

عثمان گفت: ای ابو عبد الرحمن، برای من استغفار کن

(1) ابن مسعود گفت: از خدا می خواهم که حق مرا از تو بگیرد

عثمان از نزد وی بیرون رفت در حالی که رضایت ابن مسعود را به دست نیاورده بود، هنگامی که حال وی سنگین شد وصیت نمود که عثمان بر او نماز خواند دوستش عمار بن یاسر بر او نماز گزارد، وقتی که او از

دنیا رفت برگزیدگان صحابه به تجهیز و دفن او برخاستند و عثمان را باخبر ساختند و هنگامی که عثمان مطلع شد خشمگین شد و گفت: شما بر من پیشی گرفتید؟ عمار به وی گفت:

...وصیت کرده بود که تو بر وی نماز خوانی

:ابن زبیر گفت

لأعرفنک بعد الموت تندبني

(2) وفی حیاتی ما زودتني زادی

ص: 343

حیاهُ الامام الحسن بن علی(ع)، ج1، ص253 - 254 - 1-
مستدرک الحاکم، ج7، ص163. البدایه والنهایه، ج3، ص13 - 2-

پس از مرگ می بینم بر من نوحه سرایی می کنی در حالی که هنگام زنده بودنم غذایم را به من ندادی.

و در اینجا سخن در مورد جبهه مخالف عثمان و معترضین به او به پایان رسید.. خلاصه ای از مهم ترین دلایلی که آنان را به اعتراض واداشته بود

عثمان اموال دولت را به خود اختصاص داده بود و آن ها را زمانی که - 1
گرسنگی و محرومیت همه مناطق را دربر گرفته بود به خاندان و خویشاوندانش می بخشید.

مناصب عالیه را در دولت به بنی امیه و آل معیط داده بود - 2

بزرگان صحابه را که خواستار عدالت و تغییر سیاست او بودند آزار و - 3
شکنجه داد و آن ها را از شهر و دیار خود تبعید نمود آنگونه که بیان کردیم

انقلاب علیه عثمان

انقلاب تا حد زیادی نتیجه پختگی اجتماعی بود و حالتی اصلاح طلبانه داشت:
 آنگونه که علائی می گوید

زیرا نارضایتی گسترده و خشم عمومیت یافته بود و در جلسات و انجمن ها
 درباره ستم های عثمان و استبداد وی در امور مسلمین سخن می گفتند، صاحبان
 حل و عقد فراهم آمدند و به همه شهرها نامه هایی نوشتند و از آن ها کمک
 خواستند و درخواست نمودند تا سپاهیان را بفرستند که نظام حاکم را واژگون
 نمایند، متن نامه به مردم مصر چنین است

ص: 344

از مهاجرین نخستین و باقیمانده شورا به کسانی که از صحابه و تابعین در مصر
 هستند.

اما بعد، به سوی ما بیایید و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را
 دریابید پیش از آنکه از دست صاحبانش به غارت برده شود، زیرا کتاب خدا
 دگرگون شده و سنت پیامبرش تغییر یافته و احکام دو خلیفه تبدیل گردیده است،
 پس ما به خدا سوگند می دهیم هر کس را که نامه ما را بخواند در باقیمانندگان
 اصحاب رسول الله و آنان که به نیکی از آن ها پیروی نمودند به سوی ما بیایید
 اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید تا حق را به شیوه روشنی که با پیامبر
 خویش با آن بدو گفتید و خلفا را با آن مفارقت نمودید به پای دارید که حق ما
 را از ما گرفته اند و بر منافع ما مستولی شده اند و میان ما و امرمان جدایی
 افکنده اند که خلافت پس از پیامبرمان خلافت نبوت و رحمت بود و امروز
 ملکی است به دندان گاز گرفته شده که هر کس بر چیزی غالب شود آن را می
 خورد... (1).

این پیام حوادث خطرناکی که حکومت عثمان مرتکب شده بود را بیان می کند و
 آن ها عبارتند از

تبدیل کتاب خدا و الغای احکام و دوری از اصولش - 1

تغییر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بی توجهی به مقررات - 2
 اقتصادی و اجتماعی آن

دگرگونی احکام دو خلیفه - 3

به خود اختصاص دادن قدرت حاکم منافع دولت را و انفاق آن ها برای - 4
امیال و منافع خاص خودشان

ص: 345

الامامة والسياسة، ج 1، ص 35 - 1

انحراف خلافت اسلامی از مفاهیم خیر خواهانه آن به حکومتی خشن که - 5
توجهی به اهداف امت نداشته است

نیکان و مصلحان مناطق مختلف، بر آن شدند که هیئت هایی را به مدینه بفرستند
تا از اوضاع خلیفه و حالت های وی مطلع شوند

پیام دیگری به مرزداران

جبهه مخالف پیام دیگری برای کسانی از صحابه فرستادند که در مرزها مستقر
بودند و از آن ها خواستند تا برای سرنگونی نظام حاکم مدینه بیایند، متن آن پیام
چنین است:

همانا شما برای جهاد در راه خداوند عزوجل خارج شده و طالب دین محمد
صلی الله علیه و آله وسلم هستید، در حالی که دین محمد صلی الله علیه و آله
(1)...و سلم را خلیفه تان تباه کرده است، پس آن را به پای دارید

این پیام دلها را به آتش کشید و جانها را از خشم و غضب بر عثمان به جوش و
خروش آورد

هیئت های مناطق مختلف

اشاره

مردم در سرزمین های اسلامی به ندای صحابه پاسخ مثبت دادند و هیئت های
خود را برای بررسی اوضاع و آگاه شدن بر حوادث به مدینه فرستادند، این
هیئت ها عبارت بودند از:

ص: 346

تاریخ الطبری، ج 5، ص 115. الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 70 - 1-

الف - هیئت مصری

مصر هیئتی را که تعداد اعضای آن چهارصد نفر و به قولی بیشتر بوده اند به رهبری محمد بن ابی بکر و عبدالرحمن بن عدیس بلوی فرستادند

ب - هیئت کوفی

کوفه هیئت خود را به رهبری مالک اشتر، زید بن صوحان عبدی و زیاد بن نضر حارثی و عبدالله بن اصم عامری فرستاد که همگی تحت ریاست عمرو بن اھثم بودند

ج - هیئت بصری

بصره یکصد نفر را به رهبری حکیم بن جبلة فرستاد و سپس پنجاه نفر دیگر را اعزام نمود که ذریح بن عباد عبدی، بشر بن شریح قیسی، ابن المحرش و افراد (1) دیگری از بزرگان و اعیان در میان آنان بودند

صحابه از هیئت ها استقبال نموده با احترام و بزرگداشت با آن ها روبرو شدند و کارهای عثمان را برای آنان شرح داده و آن ها را تشویق می نمودند تا او را خلع نموده مجازات کنند

یادداشت مصریان به عثمان

هیئت مصری تصمیم گرفت که یادداشتی به عثمان بدهند و از او بخواهند که توبه نماید و در سیاست و رفتار خود به راه راست برود، متن آن یادداشت چنین بود:

اما بعد، بدان که خداوند چیزی را در قومی دگرگون نمی سازد مگر اینکه

ص: 347

آنچه را در خود دارند دگرگون نمایند، پس خدای را، خدای را، خدای را که تو به راه دنیا هستی، پس آخرت را همراه آن به پای دار و سهم خود را از آخرت فراموش نکن که دنیا برای تو روا نباشد، و بدان که ما برای خدا هستیم و برای خدا خشم می گیریم، و در راه خدا خوشنود می شویم، و ما شمشیرهایمان را از دوشهایمان بر نمی داریم تا اینکه توبه ای آشکار از تو به ما برسد، و یا گمراهی تو برای همه روشن شود، و این سخن ما برای تو مسأله ما با توست، و عذر ما (1).. با تو را خداوند دارد والسلام

عثمان مضطرب گشت و نامه را به دقت خواند در حالی که انقلابیون وی را در میان گرفته بودند، پس مغیره به سوی وی شتافت و از او اجازه خواست تا با آن ها سخن بگوید، وی را اجازه داد، اما هنگامی که به آن ها نزدیک شد بر او فریاد زدند:

ای اعور برگرد

ای فاجر برگرد

بار سوم بر او فریاد زدند:

ای فاسق برگرد

مغیره ناکام و خوار شده در حالی که در سفارت خویش شکست خورده بود مراجعت نمود، و عثمان، عمرو بن عاص را فراخواند و از او خواست تا با آن قوم سخن بگوید، او نیز به نزد آن ها رفت و بر آن ها سلام کرد، اما آنان سلام وی

ص: 348

تاریخ الطبری، ج 5، ص 111. أنساب الاشراف، ج 5، ص 64 - 65 - 1-

را جواب ندادند زیرا از فسق و فجور وی آگاه بودند، آن ها به وی گفتند:

..ای دشمن خدا برگرد

ای فرزند زن آن چنانی، برگرد که تو نزد ما نه امین هستی و نه در امان ..خواهی بود

وی ناکام از مأموریت خود بازگشت در حالی که آن ها سخن وی را نشنیده و با توهین و استحقار با وی روبرو شده بودند.

عثمان از امام (ع) کمک می طلبد

همه راه ها بر عثمان بسته شد، و او راه نجاتی برای خود از این گرفتاری پیدا نکرد، عثمان دانست که جز امام امیرالمؤمنین علیه السلام پناهی ندارد، پس از وی پناه جست و از آن حضرت خواست تا آن قوم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فراخواند، امام پس از اینکه از وی تعهداتی گرفت که به عهد خود وفا کند، این درخواست او را پذیرفت و به سوی انقلابیون رفت، در حالی که تضمینی برای همه درخواستهایشان با خود داشت، آن ها همگی هنگامی که وی را دیدند گفتند:

برگرد

امام فرمود:

کتاب خدا به شما داده می شود و از هر چه

...موجب خشمتان شده است از شما پذیرفته می گردد

..گفتند: آیا شما این را ضمانت می کنید؟

..امام فرمود: آری

گفتند: پذیرفتیم

ص: 349

آنگاه بزرگان و اشراف آنان همراه امام آمدند و بر عثمان وارد شدند و از اینکه در امور مسلمین کوتاهی نموده بود از او گله نموده سرزنشش کردند و از او خواستند که سیاست و رفتار خود را تغییر دهد و میان مسلمین به حق رفتار کند، وی پذیرفت و آن ها از او خواستند تا در این مورد نامه ای برایشان بنویسد، و او قبول کرد و این نامه را برای آنان نوشت

این نامه ای از بنده خدا عثمان، امیر مؤمنان برای کسانی که از مؤمنین و مسلمین بر او اعتراض کرده اند که برای شماست اینکه طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش در میان شما عمل کنم، به محروم داده شود، و آن که

هراسان باشد ایمن گردد، و تبعیدی بازآورده شود، و در فرستادن لشکرها مردم را به زحمت نیندازد، و سهم مردم را از درآمدها فراهم کند، و علی بن ابیطالب برای مؤمنین و مسلمین ضامن باشد و انجام این تعهد بر عهده عثمان است.

بر این نوشته زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، سعد بن مالک بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت، سهل بن حنیف، ابو ایوب و خالد بن زید گواهی دادند و آن را در ذیقعه سال 35 هجری نوشت.

آن گروه، نامه را گرفتند و به سوی افراد خویش رفتند و امام امیرالمؤمنین علیه السلام از عثمان خواست تا به سوی مردم خارج شود و انجام درخواست هایشان را برای آنان اعلام نماید و او نیز چنین کرد و با آنان عهد و میثاق خدا بست که میان آن ها طبق کتاب خدا و سنت پیامبرش رفتار نماید و سهم آنان از درآمدهای عمومی را فراهم سازد و آن را به کسی از خویشانش اختصاص ندهد، مصریان نیز

عازم سرزمین خود شدند.

ص: 350

پیمان شکنی عثمان

عثمان، پیمانی را که تعهد کرده بود نقض نمود و به تعهدات خود برای مسلمین وفا نکرد، مورخان می گویند که سبب این پیمان شکنی، مروان بوده که مشاور و وزیر وی بود مروان بر او وارد شد و او را بر آنچه انجام داده بود سرزنش ها نمود و به وی گفت:

سخن بگو و به مردم اعلام کن که مردم مصر بازگشته اند و آنچه در مورد پیشوایانشان رسیده بیهوده بوده است، زیرا سخن تو در شهرهای مختلف منتشر می شود پیش از آنکه مردم از شهرهایشان به سوی تو سرانیز شوند و کسانی... نزد تو بیایند که نتوانی آنان را دور سازی

عثمان از پذیرفتن سخن وی خودداری نمود زیرا او از عثمان می خواست تا با خودش به تناقض برخیزد و غیر از حق چیزی بگوید، اما مروان همچنان با او سخن می گفت و وی را از عاقبت آنچه انجام داده بود بر حذر می داشت و از سرانجام کارها می ترساند و عثمان نیز نه اراده محکمی داشت و نه عزمی ثابت بلکه وی بازیچه ای در دست مروان بود، پس نظر او را پذیرفت و بالای منبر رفت و خطاب به مردم گفت:

اما بعد، به این عده از مردم مطلبی در مورد پیشوایانشان رسیده بود و هنگامی که مطمئن شدند که آنچه به آن ها رسیده بود بیهوده است به شهرهای خود بازگشتند... مسلمین به انتقاد از او برخاستند و عمرو بن عاص بر او فریاد کشید:

ای عثمان، از خدا بترس که تو به کارهای خطرناک و کشنده ای دست زده ای
ص: 351

و ما نیز به همراه تو به آن ها دچار شده ایم، پس به سوی خدا توبه کن ما هم به همراه تو توبه می کنیم.

عثمان بر او بانگ زد:

ای فرزند آن چنانی، تو اینجا هستی؟ به خدا قسم از وقتی که تو را از کارت..کنار گذاشته ایم جبه ات شپش زده است

فریادهای اعتراض از هر سوی آن جلسه برخاست که یک صدا می گفتند:

ای عثمان، از خدا بترس

(1) ای عثمان، از خدا بترس

اعصاب عثمان بهم ریخت و قدرتتش از هم پاشید و در پاسخ سرگردان و چاره ای نداشت جز اینکه بار دیگر از آنچه انجام داده بود اظهار توبه کند و در حالی که خسته و کوفته بود از منبر پائین آمد و به سوی خانه خویش رفت

عثمان از معاویه کمک می طلبد

هنگامی که برای انقلابیون معلوم گردید که وی از سیاست خود دست برنمی دارد و بدون هیچ تغییر و تبدیلی به روش خود ادامه می دهد، او را محاصره کرده از او خواستند که از مقام خود استعفاء دهد، ولی او نپذیرفت و تصمیم گرفت از معاویه کمک بگیرد و او برای وی نیروی انتظامی بفرستد تا او را از انقلابیون حفظ کنند، پس این نامه را به وی نوشت

اما بعد، مردم مدینه کافر شده و دست از اطاعت برداشته و بیعت را

ص: 352

تاریخ الطبری، ج 5، ص 110. أنساب الاشراف، ج 5، ص 74 - 1-

شکسته اند، بنابر این رزمندگانی از اهل شام به هر وسیله برای من (1)... بفرست

نامه را " مسور بن مخرمه " نزد معاویه برد و هنگامی که معاویه نامه را خواند مسور به وی گفت

ای معاویه، عثمان کشته می شود، پس در آنچه به تو نوشته است دقت کن

معاویه واقعیت امر و آنچه را در دل خود داشت به صراحت با وی در میان گذاشت و گفت

ای مسور، من آشکارا می گویم که عثمان در آغاز آنچه را خداوند و رسولش دوست می داشتند و می پسندیدند عمل می کرد ولی بعداً دگرگون گشت و خداوند نیز وضع او را دگرگون ساخت، حال آیا برای من ممکن است چیزی را که (2)... خداوند عزوجل تغییر داده است برگردانم؟

معاویه به درخواست وی، پاسخ مثبت نداد و بنابر آنچه مورخان می گویند منتظر کشته شدن وی بود تا از خون او وسیله ای برای دستیابی به حکومت و قدرت بسازد، آنجا که الطاف و مساعدت های او را در حق خود و خاندانش نادیده گرفت

دکتر " محمد طاهر دروش " می گوید

اگر در قتل عثمان گناهی باشد این گناه بر معاویه است و خون وی بر گردن او و مسئولیتش در آن مورد قابل دفاع نیست، زیرا وی سزاوارترین مردم به عثمان و مهم ترین دولت مردان حکومت وی بود که او را برای مشاوره در آن امر

ص: 353

الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 67. تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 150 - 1-
فتوح البلدان، ج 2، ص 218 - 2-

فراخواند در حالی که وی با هوش ترین هوشمندان بود، اما نه با رأی خود به یاری اش پرداخت و نه با سربازانش از او دفاع کرد و همچون دیگران منتظر ماند زندگی عثمان که طولانی شده بود به سر آید و گذاشت تا گذشت ایام سرنوشت او را تعیین کند، و پایان کارش را معلوم نماید

پس اگر برای کسی جایز باشد که گمانی به علی یا طلحه و زبیر و دیگران در تقصیر نسبت به عثمان ببرد، معاویه خود مقصد خواهد بود و اگر روا باشد در آنچه پیش آمد کسی غیر از عثمان ملامت شود این معاویه است که باید ملامت (1) گردد.

عثمان نامه های دیگری به مردم شهرها و به کسانی که برای موسم حج به مکه آمده بودند نوشت و از آن ها خواست تا به یاری اش بشتابند، اما آنان فراخوانی اش را نپذیرفتند زیرا از اعمالی که عثمان مرتکب شده بود باخبر بودند

محاصره عثمان

انقلابیون عثمان را محاصره کردند در حالی که هیئت مصری، پس از کشف توطئه خطرناکی که بر ضد آن ها ترتیب یافته بود نزد آنان بازگشته بود

آنان عثمان را محاصره کردند و برای سقوط وی شعار می دادند و از او می خواستند که از مقام خود استعفاء دهد در حالی که مروان بن حکم آتش انقلاب را در دلهایشان شعله ور ساخته بود، زیرا از بالای خانه خطاب به آنان گفته بود

ص: 354

الخطابه فی صدر الاسلام، ج 2، ص 23 - 1

چه می خواهید؟ گویی برای غارت کردن آمده باشید، این چهره ها دگرگون شود.. می خواهید ملک ما را از دستمان خارج کنید، از نزد ما خارج شوید

صبر انقلابیون به سر آمده و بر کشتن وی مصمم شده بودند و بر آن بودند که بدنش را قطعه قطعه کنند و او را نابود سازند

سخنان مروان به اطلاع امام امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، به سرعت نزد عثمان رفت و به او فرمود

از مروان راضی نشدی و از تو راضی نگشت، مگر با منحرف کردن تو از دین و از عقلت، همچون شتر کاروان که هر کجا کشیده شود می رود، به خدا قسم، مروان نه در دینش و نه در جانش صاحب نظر نیست، سوگند به خدا تو را می برد و برنمی گرداند، و من بعد از این برای گله کردن از تو نخواهم آمد، تو... شرف خود را از بین بردی و خود را گرفتار ساختی

امام او را گذاشت و از نزد وی رفت، پس نائله همسر عثمان به امویان گفت

..بخدا قسم شما او را می کشید و کودکانش را یتیم می سازید

پس روی به عثمان نمود و او را نصیحت کرد که از مروان روی گرداند و از او اطاعت نکند، وی به عثمان گفت

..تو اگر از مروان اطاعت کنی تو را می کشد

انقلابیون او را احاطه نموده آب و غذا را از او مانع شدند و وی را محاصره نمودند در حالی که وی بر سیاستش اصرار داشت و از آن دست برنمی داشت

دلها از کینه و دشمنی با وی لبریز شده بود، آنجا که وی به خاطر اطاعت از مروان و تن دادن به خواسته های بنی امیه در حق خویش مرتکب جنایت شده بود.

ص: 355

روزی که به خانه عثمان حمله ور شدند

آتش انقلاب زبانه کشید و شعله هایش فروزان گشت، زیرا انقلابیون خانه عثمان را محاصره نمودند. در این هنگام مروان به سوی آنان خارج شده بود که "عروۀ بن شیم لیثی" به سوی وی شتافت و با شمشیر بر پشت او زد و او به روی خود بر زمین افتاد "عبید بن رفاعه زرقی" به سوی او رفت و می خواست با چاقویی سر از تنش جدا سازد، اما فاطمه ثقفیه که مادر رضاعی او بود وی را سرزنش کرد و گفت:

اگر کشتن او را می خواهی وی را کشته ای، پس گوشتش را می خواهی چه کنی که او را سرمیبری؟

او از وی خجالت کشید و رهایش کرد و مردم

به سوی عثمان پیش رفتند و بر بام خانه راه یافتند و کسی نزد او نبود، زیرا دلها از او رمیده و جانها از وی متنفر شده بود، او را با سنگ زدند و فریاد زدند

..ما تو را با سنگ نمی زنیم، خداوند تو را می زند

:عثمان به آنان پاسخ داد

..اگر خداوند مرا می زد از من به خطا نمی رفت

بعضی از امویان نزد او جمع شده از وی دفاع می کردند و جنگ سختی میان آنان و انقلابیون روی داد در حالی که خالد بن عقبه بن ابی معیط از صحنه نبرد گریخته بود، عبدالرحمن بن سیحان درباره او می گوید

یلوموننی فی الدار إن غبت عنهم

وقد فر عنهم خالد وهو دارع

مرا در مورد روز حمله به خانه ملامت می کنند که همراهشان نبوده ام، در

ص: 356

.حالی که خالد که زره بر تن داشت از نزد آن ها گریخته بود

، "از یاران عثمان "زیاد بن نعیم فهری

.مغیره بن اخنس"، "نیار بن عبدالله اسلمی" و دیگران کشته شده بودند"

حمله به عثمان

پس از اینکه بنی امیه و خاندان ابی معیط از نزد عثمان فرار کردند انقلابیون او را محاصره کردند، جمعی از مسلمین بر او یورش بردند که در پیشاپیش آنان: "محمد بن ابوبکر" بود، او با دست خود ریش او را گرفت و به او گفت:

، خدا تو را رسوا کرد (1) ای نعثل

عثمان گفت: من نعثل نیستم، بلکه بنده خدا و امیر مؤمنان هستم.

..محمد گفت: معاویه و فلان و فلان چه سودی به تو رساندند؟

عثمان گفت: ای برادرزاده ریش مرا رها کن، زیرا پدرت آنچه را گرفته ای به دست نمی گرفت

..محمد گفت: آنچه برای تو قصد دارم از گرفتن ریش تو سخت تر است

پس پیشانی او را با سرنیزه ای که در دست داشت زخمی ساخت و "کنانه بن بشر" سرنیزه هایی را که در دست داشت بالا برد و در بیخ گوش عثمان فرو کرد به طوری که در حلق وی داخل شد و آنگاه او را با شمشیر زد و "عمرو بن حنظل خزاعی" به سوی او برخاست و بر سینه اش نشست در حالی که هنوز رمقی در او بود، پس وی را نه بار ضربه زد و عمیر بن ضابی و دو دنده از دنده هایش را شکست و کوشیدند تا سر از تنش جدا کنند که دو همسرش نائله و دختر شبیهه

ص: 357

نعثل: مرد یهودی پُرریش. لطایف المعارف، ص 35 - 1

بن ربیعہ خود را به روی او انداختند، پس ابن عدیس دستور داد او را برای آن (1) ..ها رها کنند

انقلابیون تن بی جان عثمان را افتاده بر زمین رها کردند و اجازه دفن او را نمی دادند (2) دادند و صفدی گفته است: آن ها وی را سه روز بر مزبله ای انداختند وی را تحقیر و توهین بیشتری کرده باشند، پس بعضی از خاصان وی با امام

امیرالمؤمنین علیه السلام سخن گفتند تا در مورد دفن وی نزد انقلابیون وساطت کند، امام با آن ها سخن گفت و آنان اجازه دفن عثمان را دادند.

گلدزیهر درباره دفن وی چنین می نویسد

جنازه او را بدون غسل بر لنگه دری گذاشتند به طوری که سر او به شدت کوبیده می شد، و حاملان آن به سرعت قدم برمی داشتند و در تاریکی شب او را شتابان می بردند، در حالی که سنگ ها بر او پرتاب می شد و نفرین ها به دنبالش بود و او را در «حش کوکب» خاک سپردند - باغی از یهودیان بود که مرده هایشان را در آن دفن می کردند - و انصار اجازه ندادند در مقابر مسلمین (3) دفن شود.

اما دو غلام او که همراهش کشته شدند، آن ها را کشیدند و بر تپه ها انداختند (4) و سگان آن ها را خوردند.

ص: 358

حیاه الامام الحسین بن علی علیه السلام ، ج 1، ص 390 - 1-

تمام المتن، 79 - 2-

العقیده والشریعه فی الاسلام، ص 45 - 3-

تاریخ الطبری، ج 3، ص 241. البدایه والنهایه، ج 7، ص 214 - 4-

به این ترتیب، زندگی عثمان به صورت وحشتناکی خاتمه یافت و در آن مسلمانان سخت امتحان شدند و فتنه و مصیبت از هر سو به آن ها روی آورد و آن ها را در شری عظیم گرفتار کرد که امویان از کشتن او سود بردند و مطالبه خون او را نمودند چه اینکه عده ای مانند طلحه و زبیر و عایشه که خود در کشتن او سهیم بودند آن را وسیله قرار دادند.

به هر حال، عالم اسلامی به حکومت عثمان و به کشته شدن او به مصیبت و فتنه هایی گرفتار شد که ما در کتابمان (زندگی امام حسین علیه السلام) آن را شرح داده ایم و تکرار آن را لازم نمی دانیم و بیشتر این فصول را از آن کتاب اقتباس کردیم چون در ارتباط موضوعی با بحث ما بود که از آن بی نیاز نبودیم چون در زندگی سیاسی و اجتماعی در عصر دو امام مرتبط بود در آنجا بیان شد و در این کتاب از اصل موضوع است.

ص: 359

جلد سوم: تفسیر امام از قرآن کریم

اشاره

مجمع جهانی شیعه شناسی

مؤلف: علامه باقر شریف القرشی

مترجم: سید محمد صالحی با مساعدت آقای حاج حسین ناظری مقدم

ص: 360

بسم الله الرحمن الرحيم

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ { فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذْكُرُ (ءالاولوا الالباب) { (آل عمران: 7)

او خدایی است که این کتاب را بر تو نازل کرد برخی از آن کتاب آیات محکم است، که آنها اصل و اساس کتاب اند. و برخی دیگر آیاتی متشابه اند ولی گروهی که در دل شان است، انحراف برای فتنه انگیزی و طلب تفسیر از آیات متشابه پیروی می کنند و با تأویل کردن در صورتی که تأویل درست آنها را فقط خداوند و اهل دانش می دانند، و اهل دانش می گویند، ما همه به آن کتاب ایمان آوردیم زیرا همه قرآن از جانب پروردگار ما آمده است، و تنها خردمندان عالم به آن متذکر می شوند.

(الر کتابُ أحکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر) { (سوره هود آیه 1)

الف - لام را: این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس از جانب خدای حکیم و آگاه، بسیار روشن

بیان شده است.

ولقد صرّفنا فی هذا القرآن للناس من کلّ مثلٍ وكان الانسانُ أكثرَ شیءٍ جدلاً { {
(الکھف: 54)

ما در قرآن هرگونه مثال برای هدایت بیان کردیم، ولی انسان بیشتر از هر چیز به جدال بر می خیزد.

ص: 361

تقدیم

قرآن کریم گنجی از گنج های خدا، ذخیره ای از ذخایر اسلام، و بخششی از خدای متعال به بندگانست. آن را بر بنده و رسولش خاتم انبیا فرستاد، تا معجزه و دلیل صداقت او بر رسالتش باشد؛ تا کژی ها را راست و پیچ و خم های نظام دنیا را با آن اصلاح کند. راه را روشن، قصد را واضح، انسان را در راهی وسیع سیر داده و امنیت آن را تضمین کند.

قرآن کریم؛ رساله جاوید خدا و حفظ کننده بهشت است، با آن برترین بندگان را که کامل ترین فکر، صادق ترین ایمان و رئوف ترین قلب ها را دارند برگزید.

خدای متعال فرموده است: {لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ
(1)} {حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ}

با تحقیق، پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که رنج و هلاک شما بر او «
«سخت، و بر هدایت شما حریص، و به مؤمنان مهربان و رحیم است».

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، کتاب خدای متعال را آشکار، آیات آن را شایع، و آن را منتشر کرد و آیات آن را برای اقوام و زبان های مختلف آن ها و شهرهای دیگر می خواند.

ص: 362

التوبه: 128 - 1-

قرآن کریم با توان علمی و فکری خود انقلاب عجیبی در آن جمع جاهل، غرق در گناه و جنایت به وجود آورد، عادات، آئین و پیروی کورکورانه آن ها را از بین برد و آن ها را با روش کاملی از همه امور زندگی اجتماعی، سیاسی و

اقتصادی آشنا و نشانه های عدالت اجتماعی را پدیدار کرد، طوری که جایی برای ظلم و تجاوز به محرومین جامعه نگذاشت

در واقع تعالیم قرآن، احکام و آدایش برای ترقی انسان و علو سرشت او آمده است. فواید آن بسیار زیاد است و همچنین کمک و نعمت بزرگی برای بشریت بوده است، و معجزه خلیفه خدا در روی زمین می باشد

قرآن کریم حاوی تعالیم محکم، متشابه، عام، خاص، مطلق و مقید است. و راسخون در علم هستند که تأویل و وقوف بر حقیقت نازل از رب العالمین را، احاطه دارند. آن ها چراغ های اسلام، هدایت کنندگان مردم و نردبان ترقی عالی در اسلام اند، عترت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کسانی هستند که با قرآن زندگی کردند، بر دقایق قرآن، اسرار، ارزش و آدایش واقفند؛ پس به ناچار در تفسیر قرآن کریم به آنها رجوع می کنیم زیرا رجوع به آن ها استحبابی یا داوطلبانه نیست بلکه حقی است که نظیری برای آن نیست

آنچه مورد تأکید است و در آن شکی نیست، «سید عترت نبوی» امام امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین کسی است که قرآن را شناخته، و بر محتویات آن واقف شده است. شاگرد او «عبدالله بن عباس» کسی که قویترین و داناترین مفسر قرآن

ص: 363

است، علوم خود را از او گرفته است و نسبت علم و معرفت او از قرآن به علم امام علیه السلام مانند نسبت قطره ای به دریا است

امام بزرگ، علم تفسیر قرآن را از برادرش و پسر عمویش، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرا گرفت و او به تفسیر هر آیه ای که بر او نازل می شد، احاطه داشت، همان طور که امام آن را بیان می کند

آیه ای خدا بر پیامبرش نازل نکرد، مگر اینکه آن را جمع کردم و آیه ای از «(1) آن نبود، مگر اینکه بر من خواند و تأویل آن را به من آموخت

و امام علیه السلام فرمود: «آیه ای در قرآن نازل نشد، مگر اینکه من می دانستم کجا نازل شده، درباره چه کسی نازل شده و درباره چه چیزی و در دشت یا در (2) کوه نازل گردیده است

پس؛ امام علیه السلام اولین کسی است که به علم قرآن احاطه پیدا کرد، و بر مضامین و محتویات آن واقف شد.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان حکومت خلفا برای قرآن کریم، بیان مفردات و آنچه متعلق به آیات آن از امور عالم، امور توحید، عجایب مخلوقات و آنچه مربوط به تفسیر قرآن بود، تلاش فراوانی کرد.

و این تفسیر موجب مباحثات و افتخار ائمه طاهرین بود بعضی از کینه توزان و دشمنان شیعه قرآن امام را غیر از این قرآن می دانستند و آن را نزد امام وسیله

ص: 364

بحار الانوار: 40/92 - 1-

أمالی الصدوق: 166 - 2-

عیب و طعن قرار دادند. این از کم تدبیری آن ها بود زیرا شیعه عقیده دارد که قرآن دیگری غیر از این قرآن وجود ندارد، و این قرآنی است که از جانب خداوند متعال بر پیامبر خاتم نازل شده است.

تفسیر امام شامل تفسیر و اسباب نزول آن و غیر آن که ذکر کردیم می باشد.

اگر کرسی خلافت بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام واگذار می شد، و رهبری حکومت را او به عهده می گرفت؛ رهبری اصیل و نمونه با حکومت عالیه در روی زمین تشکیل می شد؛ زیرا امام از توانایی مهم علمی الهام گرفته بود، که تنها او از آن برخوردار بود و او دروازه شهر علوم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و اندازه ای برای مرفت او نیست به علوم، نیست.

امام علیه السلام اعلام کرد، اگر رهبری بعد از نبی صلی الله علیه و آله وسلم به او واگذار می شد، برای تمام ملل و ادیان آن گونه که در کتابشان بود فتوا می داد.

امام علیه السلام فرمود: «به خدا قسم اگر برای من کرسی بگذارند و بر آن بنشینم، برای اهل تورات به توراتشان فتوا می دهم، تا تورات به سخن آید و بگوید: علی درست گفت و دروغ نگفت، برای شما فتوای داد آن گونه که بر من

نازل شده، و به اهل انجیل با انجیل شان فتوا دهم تا انجیل به سخن آید، بگوید: علی درست گفت و دروغ نگفت برای شما به آنچه بر من نازل شد. و به اهل قرآن با قرآن شان فتوا دهم، تا قرآن به نطق آید و بگوید علی درست گفت و دروغ نگفت و شما را فتوا داد آن گونه که بر من نازل شد. شما که قرآن را شب و روز می خوانید آیا در بین شما کسی هست آنچه نازل شده بدانند؟ و اگر یک آیه در

ص: 365

قرآن نبود، و آنچه بوده و خواهد بود را تا روز قیامت به شما خبر می دادم. خداوند

(1) {می فرماید: {يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

(خداوند هر چه را نخواهد، محو و هر چه را بخواهد، اثبات می کند)

و این حدیث امام علیه السلام بر عالم بودن امام به تمام علوم و تمامی حوادثی که در دنیا رخ داده، و تا روز قیامت رخ می دهد، دلالت می کند

به راستی جای تأسف است که مردم از این نابغه بزرگ بهره مند نشدند و از او استقبال نکردند تا از علوم، معارف و دانش او استفاده کامل کنند و آن ها را به آنچه از اسرار و مخلوقات خدای بزرگ در کتاب اوست آگاه کند، و بین امام و زندگی سیاسی او جدایی افکندند. و بعضی از شخصیت های بارز قریش اظهار کردند که خلافت و نبوت در یک خاندان جمع نمی شود. و این منطق بی پایه و

سست، از حسادت و کینه بر خاندان پیامبر است، نشأت گرفت و خلافت به بنی امیه و بنی العباس رسید؛ در حالی که آن ها از علم، تقوی و فکر بهره ای نداشتند، و در زمان آنان مسلمانان به مصیبت و عذاب گوناگونی دچار شدند

در اینجا احادیثی از امام علیه السلام که تفسیر از تفسیر امام علیه السلام بر قرآن کریم نقل شده است را ذکر می کنیم اگرچه ما تفسیر کامل او از تمام آیات کتاب عزیز را نداریم، و آن را برای ابراز گسترش و توسعه علوم امام علیه السلام و احاطه کامل او به

ص: 366

بحار الانوار: 78/92. و آیه 39 از سوره رعد - 1-

کتاب خدای بزرگ، نقل می کنیم، و آن جزیی از زندگی علمی او است که بر بعضی از معالم او پرتو افکنده است

قبل از اینکه کتاب را به اتمام برسانم قصد دارم که این سخن را بگویم که، این کتاب جزیی از دانشنامه امام امیرالمؤمنین علیه السلام است، که درباره امور زندگی او بحث می کند،

و من به طور یقین ادعا نمی کنم که به تمام ابعاد زندگی او احاطه پیدا کردم زیرا این امری نشدنی و دور از آرزو است، و برای چنین ادعایی از خدای متعال استغفار می طلبم، پس هرچه در این کتاب است، به قدر وسع و توان بوده که با کوشش و سختی جمع آوری شده و آن پرتویی از الهام و نشانه های زندگی این امام بزرگ است، که ذهن های علما را به موهبت ها و نبوغ خود مشغول کرده است. و آن را برای تحقق به عدالت خالص و حق محض مورد حمایت قرار داد. علما در گذشته و حال کتاب های زیادی در فضایل مناقب امام و آثار او نوشته اند، از آن جمله کتابها دانشنامه است که به طور کلی از صفحات درخشنده زندگی او؛ که با کرامت، شرف، خرد و فداکاری همراه است، حکایت می کند. در خاتمه به سوی خدای متعال تضرع و زاری می کنم، که این کوشش ناچیز را قبول کند، و آن را ثوابی

برای من در روز ملاقاتش قرار دهد؛ زیرا او بر هر کاری قادر و توانا است

نجف اشرف باقر شریف قرشی

-جمادی الثانی 1419 هـ 10

ص: 367

تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم

امام علیه السلام در برابر قرآن کریم که هیچ گاه باطل به آن راه نیافته، تعظیم و تکریم می کرد. و زیباترین اوصاف و بالاترین صفات را برای آن به کار می برد.

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام از اولین کسانی بود که حافظ قرآن بودند، و عظمت و منزلت آن را ستوده است و این اخباری است، که بر اهمیت قرآن مجید دلالت دارد.

صفات قرآن

امام علیه السلام قرآن کریم را با این صفات عالیّه توصیف کرده است. و فرمود

ظاهر آن زیبا و باطن آن عمیق است، ظاهر آن»

(1)«حکم و باطن آن علم است

این کلمات از ظاهر قرآن و باطن آن حکایت می کند که، ظاهر آن حکم، آداب و باطن آن علم، فضل و خیر و هدایت برای مردم است

قرآن نور است

امام علیه السلام خطبه مهمی ایراد، و در آن از نعمت و رحمت اسلام با مردم صحبت کردند، سپس قرآن کریم را وصف و آن را نور و چراغ روشن توصیف کردند.

امام علیه السلام فرمود

ص: 368

البصائر والذخائر: 7 - 1

پس بر او نازل شد (یعنی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم) کتابی نور است، چراغ های آن خاموش نمی شود، درخشندگی آن زوال ناپذیر است، دریایی است که ژرفای آن درک نمی شود، راهی است که رونده آن گمراه نمی گردد، شعله ای است که نور آن تاریک نمی شود، جدا کننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نمی شود، بنایی است که ستون های آن خراب نمی شود، شفا

دهنده ای که بیماری های حولناک را از بین می برد، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند و حقی است که یاری کنندگانش مغلوب نمی شوند

قرآن، معدن و اصل ایمان است، چشمه دانش و دریای علوم است، سرچشمه عدالت و نهر جاری عدل است، پایه و ستون محکم اسلام است، نهر جاری زلال حقیقت و سرزمین آن است، دریایی است که تشنگان آن آبش را تمام، چشمه ی است که آبش تمامی ندارد، محل برداشت آبی است که هر چه از آن بردارند کم نمی شود، منزل هایی است که مسافران راه آن را فراموش نخواهند کرد، نشانه هایی است که رونندگان از آن غفلت نمی کنند و کوهسار زیبایی است که از آن نمی گذرند.

خدا قرآن را، عطش علمی دانشمندان، باران بهاری برای قلب فقها و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است. قرآن دارویی است که با آن بیماری وجود ندارد، نوری است که با آن تاریکی دیده نمی شود و ریسمانی

است که رشته های آن پناهگاهی محکم است و قله آن بلند، توان، و قدرت و محل امنی است برای هر کس که آنجا وارد شود، راهنمایی است برای کسی که از او پیروی کند، وسیله انجام وظیفه است برای آنکه قرآن را راه و رسم خود قرار

ص: 369

می دهد، برهانی است برای آن کس که با آن سخن بگوید، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن استدلال کند، نجات دهنده آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند، راهبر آن کس که آن را به کار گیرد و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگه دارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند، دانش کسی است که آن را به دلیل بسپارد، حدیث کسی است که در آن (1) «روایت کند، و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند»

دیدید امام با کلمات گهربار خود - که از ذخایر علم قرآن و ناشی از تسلط، احاطه کامل و آگاهی به تمام اسرار، و لطائف قرآن بود - کتاب خدا معرفی کرد؟

قرآن ناطق

از کلمات شگفت امام در وصف قرآن کریم این است که فرموده

کتاب خدا در بین شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کند و «
خسته نشده، همواره گویا است، خانه ای است که هرگز ستون های آن فرو نمی
(2)» ریزد، و صاحب عزتی است که هرگز یارانش شکست ندارند

چه زیبا است این وصف و چه شگفت است این بیان؛ زیرا حاکی از صفات
بزرگ قرآن کریم است

خبر دادن قرآن از گذشته و آینده

از احادیث امام علیه السلام در مورد قرآن کریم این است که قرآن از مردم
گذشته و مردمی که خواهند آمد خبر می دهد، امام علیه السلام در این باره می
فرماید:

ص: 370

نهج البلاغه: 177/2 - 178 - 1

نهج البلاغه: 16/2. بحار الانوار: 33/92 - 2

قرآن از قبل از شما و بعد از شما خبر می دهد و در بین شما حکم می کند

قرآن کریم داستان های امت های گذشته را بیان کرده و علت هلاکت و نابودی
آن ها را انحراف از حق و دشمنی با پیامبران خدا بازگو می کند

قرآن؛ ریسمان خدا

امام علیه السلام به اصحابش سفارش کرد که به قرآن متوسل شوند، و از آیات
آن آگاهی یابند که آن ریسمان محکم خدا است، امام علیه السلام در این باره می
فرماید:

بر شما باد کتاب خدا؛ زیرا آن ریسمان محکم الهی، نور آشکار و درمانی «
سودمند است که تشنگی را فرو نشاند، و نگه دارنده کسی است که به آن تمسک
جوید، و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست
شود و گرایش به باطل ندارد تا از آن باز گردد، تکرار و شنیدن پیام برایش
کهنه نمی شود، و از شنیدن آن گوش خسته نمی شود، کسی که به قرآن سخن
(1)» بگوید راست گفته و هرکس بدان عمل کند پیشتاز است

کتاب خدای بزرگ شامل همه ارزش های زندگی است، و آن نوری است که گمراهان به آن هدایت می شوند، و حافظ آن کسی است که به آن چنگ بزند، و نجات است برای کسی که به آن پناه ببرد، و فایده آن برای انسان خیلی زیاد است.

نصیحت کننده بودن قرآن

امام علیه السلام از فضیلت قرآن و اهمیت آن مدام صحبت می کند، زیرا امام علیه السلام فرمود:

ص: 371

بحار الانوار: 23/92 - 1-

آگاه باشید، همانا قرآن پند دهنده ای است که فریب نمی دهد و هدایت کننده ای است که گمراه نمی کند و سخن گویی است که هرگز دروغ نمی گوید، کسی با قرآن هم نشین نشد، مگر آنکه بر او افزود، یا از او کاست. افزودن در هدایت و کاهش از کوردلی و گمراهی.

آگاه باشید، با دانش قرآن بی نیاز می شوید و بدون دانش قرآن نیازمند خواهید بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی ها از قرآن یاری بطلبید، زیرا در قرآن درمان بزرگترین بیماری ها یعنی کفر، نفاق، سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و با وجود قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید؛ زیرا برای تقرب بندگان به خدا وسیله ای بهتر از قرآن وجود ندارد، آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته شده و سخنش تصدیق می شود، آن کس که در قیامت قرآن شفاعتش کند، بخشوده می شود. قرآن از هر کس شکایت کند محکوم است، ندا دهنده ای در روز قیامت بانگ می زند: «آگاه باشید، امروز هر کس گرفتار بذری است که کاشته و عملی است که انجام داده مگر اعمال منطبق با قرآن». پس در شمار عمل کنندگان به قرآن باشید. از قرآن پیروی کنید، با قرآن خدا را بشناسید و خویشتن را با قرآن اندرز دهید و رأی و نظر خود را در برابر قرآن (1) «متهم کنید. و خواسته های خود را با قرآن نادرست بشمارید.

ص: 372

ربیع الابرار: 82/2-83. نهج البلاغه: 92/2 - 1-

امام علیه السلام قرآن کریم را با زیباترین صفات و شگفت انگیزترین کلمات ستایش و آن را به «ناصر مشفق» توصیف کرد که مردم را به بهترین وجه هدایت می کند، و به محدثی توصیف کرده که دروغ نمی گوید، حق را تلاوت و امر به معروف و نهی از منکر می کند که همه امراض انسان با این دارو درمان می شود و مشکلش قطع می گردد و شافع کسی است که آن را به دقت خوانده و هدایت شده باشد، این قسمتی از صفاتی بود که امام برای قرآن برشمرد.

قرآن هدایت و نور است

امام علیه السلام اصحابش را به رعایت قرآن و چنگ زدن به آن سفارش کرد؛ زیرا آن نور و هدایت است، در این باره فرمود

بدانید که قرآن در روز هدایت کننده و در شب تاریک و سختی، نور «
(1)» است

قرآن مردم را هدایت، گمراهان را ارشاد، راه را روشن، قصد را واضح و درمانده را هدایت می کند

تشویق به فرا گرفتن قرآن

امام علیه السلام اصحابش را به آموختن قرآن کریم تشویق می کرد، و می فرمود:

قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل ها «
است، از نور آن شفا و بهبودی سینه های بیمار را بخواهید و قرآن را نیکو
(2)» تلاوت کنید که سود بخش ترین داستان ها است

ص: 373

اصول الکافی: 600/2 - 1-

نهج البلاغه: 214 - 2-

این کلمات پر از نشانه های تمجید بر کتاب خدای بزرگ است که باطل در آن به هیچ وجه راه نیافته است.

حفظ قرآن

امام اصحابش را به حفظ قرآن فرا می خواند، و از جمله کسانی که امام او را به حفظ قرآن تشویق کرد «فرزدق» شاعر معروف بود، او با پدرش نزد امام علیه السلام آمدند امام به پدر فرزدق فرمود

تو کیستی؟» -

من «غالب بن صعصعه المجاشعی» هستم -

تو شتران زیادی داشتی؟» -

بلی -

شترانت را چه کردی؟» -

حوادث و گرفتاری ها آن ها را از بین برد -

«آن - رفتن حق به آن - بهترین راه آن است» -

سپس امام متوجه «غالب» شد، و به او فرمود

این جوان چه کسی است؟ و اشاره به «فرزدق» کرد -

این فرزند من و شاعر است -

امام او را به فراگیری قرآن تشویق کرد، و فرمود: آن بهتر از شعر است

«به او قرآن بیاموز که بهتر از شعر است»

فرزدق» نصیحت امام را پذیرفت داد و متعهد بر حفظ قرآن شد. یک سال «خود را مقید کرد تا قرآن را حفظ کند، و در این باره می گوید

وما صبَّ رجلی فی حدید مجاشعُ

(1) معَ القدر الا حاجةً لی اریڈھا

«پایم در تله آهنی سخت گیر نکرد مگر به اندازه ای که نیاز داشتم»

نیازی که «فرزدق» قصد کرده بود، حفظ قرآن کریم و وقوف بر معانی آن بود.

دعای امام هنگام ختم قرآن

امام علیه السلام هنگام ختم قرآن کریم خدا را با این دعا می خواند:

اللهمَّ إني أسألك إخبارات المخبّتين، وإخلاصَ المؤمنين، ومرافقةَ الأبرار، « واستحقاقَ حقائق الإيمان، والغنيمَةَ من كلّ برٍّ، والسلامةَ من كلّ إثمٍ، ووجوبَ (2) «رحمتك، وعزائم مغفرتك، والفوزَ بالجنة، والنجاةَ من النارِ

پروردگارا فروتنی فروتنان و اخلاص اهل یقین، هم نشینی با نیکان و « شایستگی درک حقایق معرفت، ایمان و برخورداری از هر خیر و نیکی، دوری از زشتی، پلیدی و شایستگی درک رحمت تو، توفیق به آمرزش تو، رستگاری با رسیدن به بهشت و رهایی از آتش دوزخ را از تو درخواست می کنم.

دعای دیگری از امام نقل شده است که، در هنگام ختم قرآن آن را می خواند و آن این است:

اللهمَّ اشرح بالقرآن صدري، واستعمل بالقرآن بدني، ونور بالقرآن بصري، « (3) «وأطلق بالقرآن لسانِي، وَأَعْنِي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ

ص: 375

نور القبس المختصر من المقتبس / المرزبانی: 268 - 1-

الصحيحه العلويه الثانيه: 202 - 2-

الصحيحه العلويه الاولى: 287 - 3-

قرآن بهار دل ها است

امام علیه السلام در یکی از خطبه هایش به فوایدی که در قرآن است و هیچ کس از آن بی نیاز نیست استدلال کرد، و فرمود

همانا خداوند سبحان، همه را به قرآن که ریسمان استوار خدا و وسیله ایمنی «بخش می باشد، پند داده است. در قرآن بهار دل برای جلای قلب است که چشمه (1)»های دانش جز در قرآن نتوان یافت

و نمونه های زیادی از این احادیث وجود دارد که امام علیه السلام در فضل قرآن کریم بیان کرده و آن را ستوده است و این از علم و آگاهی کامل او به کتاب خداوند عزیز و احاطه کامل او بر همه زمینه های علم و معرفت حکایت می کند و شبهه ای نیست که غیر احدی از صحابه بر قرآن کریم و فهم حقیقت آن واقف نشده؛ است از امام که او دروازه شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است.

تفسیر امام (ع) از قرآن کریم

اشاره

مهم ترین کار مورد نظر امام امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر قرآن کریم بود - کاری که رسالت خدای متعال به بندگان به آن بستگی داشت و روش کامل او هنگامی است که احکام بر آنان فرض کرده بود و زیرا کسی غیر از او نمی دانست در قرآن ناسخ، منسوخ و عام و خاص، مجمل مبین، مطلق و مقید، چیست زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همه آن ها را به او آموخت و امام هم خود به آن تصریح کرده، و فرمود

ص: 376

شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: 31/10 - 1-

کتاب خدا را از من بپرسید، زیرا به خدا قسم آیه ای از کتاب خدا نیست که چه در شب و چه در روز و چه در راه و چه در منزل نازل شده باشد، مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را برای من خواند، و تأویل آن را به «من آموخت».

یکی از بوزینه های آن جمع (ابن کواء) ناپاک خبیث به تمسخر گفت: ای امیرالمؤمنین پس اگر تو غایب بودی چیزی بر او نازل نمی شد؟

امام جواب او را داد و فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن گونه که قرآن بر او نازل می شد، « برای من حفظ می کرد. و من از آن بی خبر بودم، تا به خدمت او می رسیدم، آن را برای من می خواند، و می فرمود: ای علی، بعد از تو خدا بر من چنین و چنان نازل کرد، و تأویل آن چنین و چنان است، پس او تنزیل و تأویل آن را به (1) «من می آموخت»

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام امیرالمؤمنین علیه السلام تعهد کرد که تمام آنچه بر پیامبر از کتاب خدای بزرگ نازل می شود، تفسیر کند، و محتویات، دقائق و اسرار آن را بیان کند. و به هر حال آنچه از تفسیر بعضی از آیات توسط امام علیه السلام به ما رسیده است، را در اینجا بیان می کنیم

سوره فاتحه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم 1 الحمد لله رب العالمين 2 الرحمن الرحيم 3 مالک {
يوم الدين 4 إياك نعبد وإياك نستعين 5

در اینجا بحث هایی است که ما مطابق آنچه از امام به ما رسیده است، بیان می کنیم:

بسم الله جزئی از سوره است

ص: 377

بحار الانوار: 79/92. الاحتجاج: 139 - 1-

بسم الله نزد طبق نصوص که از امام وارد شده است جزء بودن آن در هر سوره می باشد.

امام علیه السلام فرمود

بسم الله در اول هر سوره آیه ای از آن سوره است، و همانا پایان هر سوره و «ابتدای سوره دیگر به نزول بسم الله شناخته می شود و خدای متعال کتابی را از آسمان نازل نکرده است، مگر اینکه «بسم الله» در اول آن قرار داشته (1)» است.

امام علیه السلام تاکید می کرد که «بسم الله» جزئی مخصوص از سوره فاتحه است، و می فرمود

بسم الله از فاتحه است، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آن را می خواند، و آن را آیه ای از آن سوره می شمرد و می فرمود: فاتحه الكتاب، سبع المثانی (2)» است.

بندهای بسم الله

بندهای بسم الله و فقرات آن عبارتند از

«الله»

و آن علم شناخته شده است برای ذات مقدسی که کسی احاطه به معرفت و کنه آن ندارد مگر خودش، او عالم غیب و شهادت است، و این علمیت اسم الله برای خدای تعالی حتی در زمان جاهلیت او شناخته شده است به طوری که «لبید» در این باره گفته است

ص: 378

مواهب الرحمن: 20/1 - 1-

مواهب الرحمن: 20/1 - 2-

ألا كلُّ شيء ما خلا الله باطلٌ

وكلُّ نعیم لا محالة زائلٌ

بدان هر چیزی غیر از خدا باطل است، و هر نعمتی به ناچار زایل می شود

«الرحمن»

خالق عظیم، نفس مقدس خودش را به رحمت توصیف کرده و صفات کمالیه اش دلیل بر شمول رحمت عامه او برای همه مسلمانان و کفار به طور مساوی و برابر است.

و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «الرحمن، یعنی مهربانی خالق بر خلق که، حتی یک روز رزق آن ها را قطع نمی کند، اگرچه آن ها (1)» اطاعت خود را قطع کنند.

«الرحیم»

از صفات خالق عظیم رحیم بودن است و آن فیوضات خاصه او به مؤمنان (2) است، زیرا خدای متعال فرموده است: {وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا}

«و او نسبت به مؤمنان همواره مهربان است»

اهمیت سوره

این سوره از مهم ترین سوره های قرآن کریم است و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده می فرماید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در شأن این سوره فرمود:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خدای عزوجل فرموده «است: من سوره فاتحه

ص: 379

مواهب الرحمن: 23/1 - 1-

الاحزاب: 43 - 2-

الکتاب را بین خودم و بنده ام تقسیم کردم، نصفش از من، نصفش از بنده من است، برای بنده من است آنچه را سؤال می کند

هنگامی که بنده می گوید: {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}، خدای جل جلاله می گوید: بنده من به نام من آغاز کرد، پس بر من حق است امور او را به اتمام برسانم و احوال او را مبارک کنم

و وقتی گفت: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}، خدای عزوجل می گوید: بنده من، مرا ستایش می کند، و می داند نعمتی که دارد از جانب من است و گرفتاری هایی که از او دفع می شود به مهربانی من است، شما را گواه می گیرم که به نعمت او در دنیا و آخرت بیافزایم و بلایای دنیا و آخرت را از او دور کنم.

و هنگامی که می گوید: {الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}، خدای جل جلاله می گوید: بنده من برای من شهادت داد که من رحمن و رحیم هستم، شما را گواه می گیرم که او را از رحمت بهره مند کنم و عطای زیادی نصیب او کنم.

و در حالی که می گوید: {مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}، خدای متعال می گوید: شما را گواه می گیرم که، آن گونه که او اعتراف کرد، من مالک روز جزا هستم، حساب آن روز را بر او آسان می کنم، و نیکی های او را می پذیرم و گناهان او را افزایش نمی دهم.

و وقتی گفت: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، خدای عزوجل می گوید: بنده من درست گفت، مرا می پرستد، شما را گواه می گیرم، و عبادتش را ثواب می دهم، ثوابی که مورد رشک کسانی شود، که مخالف او در عبادت من بودند.

ص: 380

و وقتی می گوید: {وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}، خدای متعال می گوید: بنده من از من کمک خواست، و به من پناهنده شد، شما را گواه می گیرم که در کارش او را یاری کنم و در سختی ها به فریاد او برسم و روز درماندگی دست او را بگیرم.

و وقتی می گوید: {اهدنا الصراطَ الْمُسْتَقِيمَ}، تا آخر سوره، خدای عزوجل می فرماید: این برای بنده من است، و برای او است آنچه را که او درخواست کند، و از بنده ام اجابت کردم، و آنچه آرزو دارد عطا می کنم، و از آنچه می ترسد (1) «او را ایمن می کنم».

و این سوره از برترین سوره های قرآن کریم است، و آن جزئی از نماز است، که برترین عبادات در اسلام می باشد؛ بنابراین آن را از جهات مختلف مورد بحث قرار می دهیم.

مکان نزول آن:

این سوره مبارکه در مکه مقدس نازل شد. آن گونه که از امام امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. و دلیل آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مکه نماز می خواند و فاتحه جزئی از نماز است.

نام های این سوره

اشاره

و این سوره مبارکه به اسم های مختلف نامیده شد، از جمله آن ها

ص: 381

المیزان: 39/1. نقل از المعانی - - 1-
فاتحه

این سوره به فاتحه نامیده شد؛ زیرا آن اصل است و سایر آیات قرآن از آن
(1) منشعب گردیده است.

سبع المثانی

از نام های این سوره سبع المثانی است، که به این نام می باشد یا به خاطر
تکرار در هر نماز، و یا برای اینکه مثانی اسم قرآن کریم است و فاتحه الکتاب
هفت آیه است، پس بزرگترین آیات قرآن عظیم است، زیرا خدای

ما به تو (2) {متعال فرموده است: {وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ
سوره حمد و قرآن عظیم دادیم

معنی حمد

اشاره

ستایش بر نعمت های خدای متعال است که قابل شمارش نیست، و از امام
امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر حمد روایت شده است

بعضی از نعمت های خدای متعال به بندگانش روشن می باشد؛ اما بعضی از
آنها قابل شمارش و یا شناخت نیستند. زیرا قادر به شناخت جمع آن ها به تفصیل

نیستند، پس به آن ها فرمود: بگویید ستایش می کنیم خدا را بر آنچه بر ما عطا
(3) «فرمود»

ص: 382

مواهب الرحمن: 47/1 - 48 - 1-

الحجر: 87 - 2-

المیزان 1:24. نقل از العیون - 3-

«ربّ العالمین»

ربّ همان خالق، پدید آورنده، زنده کننده، تدبیر کننده همه موجودات زنده و غیر
زنده و آگاه به تمام ذاتیات و امور

: آن ها است و از امام علیه السلام در تفسیر برای رب العالمین روایت شده است

مالک جماعت ها از تمام مخلوقات از جمادات و حیوانات و خالق آن ها است «
و رساندن روزی به آن ها از آنجایی که می دانند و یا نمی دانند. حیوانات را با
قدرتش دگرگون می کند، و از روزیش غذا می دهد. از آن ها حمایت می کند، و
تمام آن ها را بنا به مصلحتش اداره می کند. و جمادات را با قدرتش محافظت و
نگه داری می کند، تا متلاشی نشوند. و متلاشی شده ها را حفظ می کند تا
بچسبند. آسمان را از افتادن بر روی زمین حفظ می کند، و با قدرت او زمین فرو
(1) «نمی رود. مگر به امر او»

{الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}

.تفسیر این دو در بحث گذشته انجام شد و نیازی به ادامه آن نیست

{مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}

یعنی مالک روز آخرت؛ زیرا سخت ترین و ترسناک ترین امور دنیا می باشد و
از امام متقین تفسیری برای آن نرسیده است

{إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ}

مراد این است که ما خدای متعال را پرستش می کنیم و غیر او را پرستش نمی
کنیم، و از او کمک می طلبیم و از غیر او کمک نمی خواهیم زیرا ضمیر

مواهب الرحمن: 49/1 - 1-

منفصل در اینجا بر اختصاص دلالت دارد و این در حالی است علمای نحو به این مطلب تصریح کرده اند.

{إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ}

در تفسیر این آیه از امام علیه السلام روایت شده که فرمود

توفیقی را که در گذشته به ما عطا کردی و تو را اطاعت کردیم، ادامه بده تا «
(1)» در بقیه عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم

و از امام علیه السلام روایت شد، مراد همان کتاب خدای متعال است

(2) و گفته شده، مراد اسلام است

{صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}

روایت از امام امیرالمؤمنین علیه السلام که آیه را این چنین تفسیر کرد، و
فرمود

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آیه را این چنین تفسیر کرده و
فرمود

ما را به راه کسانی که به آن ها توفیق نعمت به دین و اطاعت خودت را عطا
«کرده ای، نه آن هایی که مال، سلامتی، نعمت دادی، ولی آن ها کفار یا فاسقند

فرمود

و آن ها کسانی هستند که خدا درباره آن ها فرموده است»

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

مواهب الرحمن: 50/1 - 1-
مجمع البیان: 28/1، و گفته شده: الصراط المستقیم امام امیرالمؤمنین علیه - 2-
السلام است.

(1)(2) «وَالصَّالِحِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا»

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت کامل خود را به آن ها داده است و مانند پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان که آن ها رفیق های خوبی هستند

و روایت شده که مراد به «مغضوب علیهم» همان یهود، دشمنان خدا و دشمنان رسولش می باشند، و مراد به «ضالین، نصاری، آن هایی است که از حق گمراه شدند و پیرو هوای نفسانی خودشان شدند (3).

و در اینجا تفسیر سوره فاتحه، که مهم ترین سوره قرآن کریم است، پایان یافت و این جزء نماز شد و بدون آن نماز صحیح نیست و در حدیث است: «نماز» نیست مگر به فاتحه الکتاب

سوره بقره

بسم الله الرحمن الرحيم

و آن در مدینه نازل شده است مگر یک آیه از آن که آن در حجه الوداع در منی نازل شده است

آن آیه این است:

{وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ} (4).

و از روزی بترسید که شما را به سوی خدا باز می گردانند؛ سپس در آن روز هر کس

ص: 385

المیزان: 39/1 - 2-

مجمع البیان: 30/1 - 3-

البقره: 281 - 4-

برای هر کاری که انجام داده به طور کامل بازپس داده می شود، و به آن ها ستم نخواهد شد.

سوره بقره 286 آیه است که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده و چون ما به تفسیر همه سوره بقره دسترسی پیدا نکردیم، فقط تفسیر آیاتی را ذکر می کنیم که به خصوص از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است

{خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده، و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شد، و عذاب بزرگی در انتظار آن ها است

{خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ} خدا بر دل های آن ها مهر نهاده یعنی بر دل های { کافران پرده ای است که از معارف الهی نفعی نمی برند، و خدای متعال درباره آن ها فرموده است

وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا .. {1}...بها

و بر دل های آن ها پرده ها افکنده ایم تا آنرا نفهمند، و در گوش آن ها سنگینی قرار داده ایم که اگر تمام نشانه های حق را هم ببینند، ایمان نمی آورند

همچنین خدای متعال فرمودند

{كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ}

چنین نیست که آن ها می پندارند، بلکه اعمال شان چون زنگاری بر دل هایشان نشسته است

روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه است

ص: 386

الانعام: 25 - 1-

علم خدای متعال این است که آن ها ایمان نمی آورند، پس بر دل ها و گوش «
های آن ها مهر زده شد، تا موافق قضا و علم او بر آن ها باشد، آیا فرموده خدای
{متعال را نشنیده اید: {وَلَوْ عَلَّمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ

و اگر خداوند خیری در آن ها می دید حرف حق را به گوش آن ها می رساند

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ {
{سماوات و هو بکلّ شیءٍ علیم}

او خدایی است که همه آنچه را که در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس
هفت آسمان برای مرتب کرد. او به همه چیز آگاه است

از نعمت های بزرگ خدای متعال بر انسان این است که در زمین گیاهان و
حیوانات را برای انسان خلق کرده، تا از آنها استفاده کنند و از مادیات آن بهره
مند شوند، و امام امیرالمؤمنین علیه السلام به معنویات آنها نظر دارد؛ یعنی
خدای متعال آنچه در زمین است را برای دیدن و عبرت گرفتن خلق کرده است

:امام علیه السلام فرموده است

او آن کسی است که آنچه در زمین است را برای شما خلق کرد؛ تا از آن «
عبرت بگیرید و رضایت او را به دست آورید، و از عذاب آتش او خود را حفظ
کنید، سپس آسمان را خلق، و آن را به صورت هفت آسمان محکم و مرتب برای
را به وجود آورد. او به هر چیزی دانا است و به خاطر علم به همه چیز همه
مصالح را می داند پس آنچه در زمین است را برای مصالح شما ای فرزندان آدم
(1)»...خلق کرد

ص: 387

مواهب الرحمن: 147/1. البته این روایت مرسله بوده و در کتب اصلی - 1-
(حدیثی و تفسیری ذکر نشده است. (محقق

{وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ}

یاد کن هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده و تواضع کنید؛ همگی سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

هنگامی که خدای متعال آدم را خلق کرد، به ملائکه دستور داد برای تشکر از خدای متعال و با قصد تهنیت آدم را سجده کنند، ابلیس انکار کرد، تکبر ورزید و به خدا اعتراض کرد که او را از گل آفریده و ابلیس را از آتش، و توان آتش از خاک برتر است و قیاس را اتخاذ کرد.

«و در حدیث است: «اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود

و شخصی یهودی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مقایسه با معجزات دیگر انبیا سؤال کرد و گفت

این آدم است که ملائکه او را سجده کردند، آیا برای محمد چیزی از این قبیل است؟

امام علیه السلام فرمود

اینگونه بود ولی سجده ملائکه خدا به آدم سجده اطاعت نبود؛ یعنی آن ها آدم را بدون خدا نپرستیدند، ولی به فضیلت آدم و رحمت خدا اعتراف کردند، و به محمد صلی الله علیه و آله وسلم بیش از همه ارزش داده شد و خدای متعال با جبروتش و ملائکه، همگی به او درود فرستادند، و مؤمنان موظف شدند در (1) «نمازشان بر او درود بفرستند، و این بیشتر از آدم معمولی است

ص: 388

المیزان: 124/1. نقل از الاحتجاج - 1-

{وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ}

از روزه و نماز یاری جوید، و این کار جز برای خاشعان گران است

خدای متعال دستور داده است که از صبر کمک بگیرید و مراد از صبر در اینجا روزه است. اگر حادثه ای مهم برای انسان روی داد برای از بین بردن غم و غصه که به انسان نازل شده است خدای متعال آن وسیله را افاضه فرموده است و همچنین کمک گرفتن از نماز که به وسیله آن بلا دفع می شود اگر برای

امیرالمؤمنین علیه السلام پیش آمدی رخ می داد، به نماز پناهنده می شد، و این (1) آیه را می خواند

و از امام علیه السلام نقل شده که او فرمود

هرگاه برای مردی پیش آمد سختی به وجود آمد باید روزه بگیرد؛ زیرا خدای « (2) متعال می فرماید: {استَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ} روزه به نسبت صبر

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ رَاجِعُونَ { 46}

آن ها کسانی اند هستند که می دانند دیدار کننده

پروردگار خویش اند و به سوی او باز می گردند

این آیه کریمه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام و درباره صحابی بزرگ پیامبر «عمار یاسر» پاک فرزند پاک و درباره صحابی بزرگ «عثمان بن مظعون» نازل شده است

امام علیه السلام آن را تفسیر کرد و فرمود

ص: 389

اصول الکافی 3:480 - 1-

من لا يحضره الفقيه: 47/2 - 2-

یقین دارند که آن ها برانگیخته می شوند و محشور می گردند، آن ها حساب « پس می دهند، و به ثواب و عقاب جزا داده می شوند، و ظن در اینجا، یقین (1) است»

{وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا {عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ}

و از روزی بترسید که کسی جای دیگری مجازات نمی شود از او نه شفاعت پذیرفته می شود، نه عوضی از او قبول خواهد شد و نه یاری می شود

برای انبیا و اوصیائشان و متقین مقام ارزنده ای نزد خدای متعال است، و او عهده دار پاداش آن ها، در مقابل آن سختی هایی که در هدایت مردم کشیدند شده است و خدای متعال مقام و قدر آن ها را در روز پاداش بزرگ بالا می برد.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر کس که به حوض من ایمان نداشته باشد، خدا او را به حوض من وارد نمی کند. و کسی که به شفاعت من مؤمن نباشد، خدا شفاعت مرا به او نمی رساند.

سپس فرمود: «همانا شفاعت من برای اهل کبائر از اتم می باشد و نیکوکاران (2)» (چیزی بر آنان نمی باشد (چون گناهی ندارند

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ {
بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ}

هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما با انتخاب گوساله برای پرستش به خود ستم کردید، پس توبه کنید و به سوی خالق خود برگردید و افرادی از خودتان را که

ص: 390

مواهب الرحمن: 214/1. المیزان: 153/1 - 1-

أمالی الصدوق: 16 - 2-

گوساله به پرستش گرفتند را بکشید زیرا این کار برای شما نزد پروردگارتان بهتر است، سپس خداوند توبه شما را می پذیرد؛ زیرا او توبه پذیر و رحیم است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود

به موسی گفتند توبه ما چیست؟ فرمود: بعضی از شما یکدیگر را بکشید، پس «کاردها را برداشتند، و مرد، برادر و پدر، فرزند خود را می کشت، و به خدا قسم ترسی نداشت که چه کسی کشته می شود، تا از آن ها هفتاد هزار نفر کشته

شدند، پس خدا به موسی وحی فرمود: به آن ها دستور بده، که دست از کشتن (1) «بردارند، خدا کسی را که کشته شد بخشید، و توبه قاتل را پذیرفت

و در تفسیر قمی است که موسی هنگامی که برای میقات خارج شد و به سوی قومش برگشت، دید گوساله پرست شدند، موسی به آن ها گفت

ای قوم، {إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا} (2) «

شما با انتخاب گوساله به خود ستم کردید؛ پس توبه کنید و خودتان یکدیگر را بکشید.

گفتند: چگونه خود را بکشیم؟

موسی به آن ها گفت: هر یک از شما به بیت المقدس برود و با خود کاردی، آهنی یا شمشیری داشته باشد. و هنگامی که از منبر بنی اسرائیل بالا رفتم، رویتان را ببندید که کسی رفیق خود را نشناسد و یکدیگر را بکشید

ص: 391

الدر المنثور: 69/1 - 1-

البقره: 54 - 2-

پس هفتاد هزار مرد که گوساله را پرستیده بودند در بیت المقدس جمع شدند و هنگامی که موسی با آن ها نماز خواند و از منبر بالا رفت روبروی یکدیگر قرار گرفتند و یکدیگر را کشتند تا اینکه تعدد کشته شدگان به ده هزار نفر رسید: سپس جبرئیل نازل شد و گفت

ای موسی به آن ها بگو: خدا توبه شما را قبول کرد، پس ده هزار نفر از آن ها کشته شدند و خدا نازل کرد

(1) {ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ}

این کار نزد پروردگارتان بهتر است. پس خداوند توبه شما را پذیرفت؛ زیرا او توبه پذیر و رحیم است

{وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

بزرگترین ستم کار کسی است که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری و سعی در ویرانی آن کند. شایسته نیست آنان با ترس و وحشت به این کانون های عبادت وارد شوند، پس بهره آن ها در دنیا رسوایی و در آخرت عذاب عظیم الهی است.

این آیه بر ذم کسانی که مانع پرستش مردم در مساجد خدای متعال و ذکر نام او شود، دلالت می کند زیرا مساجد مکان آماده برای عبادت و نماز است.

و «شهبید زید بن علی» از پدران از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است:

ص: 392

المیزان: 19/1 - 1-

مساجد همه روی زمین است، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم «(1)» فرمود: برای من زمین مسجد و خاک آن پاک کننده قرار داده شده است.

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ} 159

کسانی که دلائل روشنی و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، و در کتاب برای مردم بیان شده است را کتمان کنند، خدا آن ها را لعنت کرده و همه لعنت کنندگان نیز آن ها را لعن می کنند.

آیه، کسانی را محکوم می کند که آنچه را خدا برای اصلاح و هدایت مردم نازل کرده، انکار و با اغراض و طمع های خاصشان کتمان می کنند، و در تفسیر (2) امام علیه السلام منظور از آنها علما هستند هنگامی که فاسد شدند.

{وَالْهَيْكَلُ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ} 163

و خدای شما خداوند یگانه ای است، که غیر از او معبودی نیست و بخشنده و مهربان است.

خدا یکی است، شریکی برای او در ملکش نیست و شبیهی ندارد که او را کمک کند.

و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره واحد تفسیری آمده است به شرح زیر: اعرابی در جنگ جمل پرسید

آیا تو می گویی خدا یکی است؟

ص: 393

مجمع البیان: 361/1 - 1-

المیزان: 392/1 - 2-

مردم بر او شوریدند، امام به آن ها نهیب زد و فرمود

او را رها کنید، آنچه را که اعرابی اراده کرده است، همان چیزی است که ما «
» آن را از قوم می خواهیم

سپس امام متوجه اعرابی شد و فرمود

دلیل اینکه خدا یکی است چهارگونه است»

دو گونه از آنها بر خدای عزوجل جایز نیست، و دو گونه دیگر او را ثابت می کند.

آن دو گونه که جایز نیست زمانی است که گوینده بگوید یکی است اما قصدش پس (1) باب اعداد باشد، زیرا آنچه که دومی ندارد در باب اعداد وارد نمی شود گوینده (2) نمی بینی که کافر شد آنکه گفت: خدا سومی از آن سه تا است و گفته ای که بگوید او یکی از مردم است، در حالی که قصد او نوع جنس باشد، این هم جایز نیست؛ زیرا این تشبیه می باشد، و خدای متعال برتر از آن است.

پس آن دو قسمی که گفته گوینده در آن ثابت می شود این است که، پروردگار ما یکی است و در اشیا شبیهی برای او نیست و این گفته گوینده که پروردگار ما فرد است؛ یعنی خدای عزوجل نه در وجود، نه در عقل و نه در وهم قابل تقسیم (3) «نیست».

ص: 394

- (تا در ردیف شمارش واقع شود. (محقق . 1-
 (گونه دوم که مردود است. (محقق . 2-
 .المیزان: 408/1. نقل از الخصال للصدوق - 3-

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي {
 وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ} 186

هنگامی که بندگان درباره من از تو سؤال می کنند، بگو من نزدیکم و دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.

این آیه به روشنی بر استجابت خداوند متعال از دعای بندگان به شکل زیبا دلالت دارد، او به آن ها نزدیک است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید:

پس خداوند کلید گنجینه های خود را در دست تو قرار داد. و به تو اجازه دعا «
 کردن فرمود: پس هرگاه اراده کردی، می توانی با دعا درهای نعمت خدا را
 بگشایی، تا باران رحمت الهی بر تو ببارد. هرگز در تاخیر اجابت دعا نا امید
 مباش؛ زیرا بخشش الهی به اندازه نیت است. گاه در اجابت دعا تاخیر می شود،
 تا پاداش درخواست کننده بیشتر، و جزای آرزومند کامل تر شود. گاهی
 درخواست می کنی؛ اما پاسخ داده نمی شود؛ زیرا بهتر از آن را چه خواستی به
 زودی یا در وقت مشخص به تو خواهد بخشید. اگر با دعا اعطا بهتر از آنچه
 خواستی اجابت نمی شود، چه بسا خواسته هایی داری که اگر داده شود، مایه
 هلاکت دین تو خواهد بود؛ پس خواسته ها به گونه ای باشد که جمال و زیبایی
 تو را تامین، و رنج سختی را از تو دور کند. پس نه مال دنیا برای تو پایدار، و
 (1) «نه برای مال دنیا باقی خواهی ماند»

ص: 395

کلام امام علیه السلام فواید دعا را جمع کرده، پس برای مؤمن لازم است که دعا کند، همان گونه که درباره سبب تأخیر در اجابت دعا فرموده است

امام علیه السلام در این بیان زیبا فواید دعا و همچنین اسباب تأخیر در اجابت دعا را بیان نموده است بنابراین دعا و پناه بردن به درگاه خداوند برای شخص مؤمن لازم است

تلكَ الرسلُ فصلَّنا بعضهم على بعضٍ منهم مَن كَلَّمَ اللهُ ورفَعَ بعضهم درجاتٍ { وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ } 253

بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، خدا با برخی از آن ها سخن می گفت: و بعضی را درجاتی برتر می داد و به «عیسی بن مریم» نشانه های روشن

دادیم، او را با روح القدس توانایی بخشیدیم. پس، اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آن ها آمدند با آن همه نشانه های روشن که برای آن ها آمد، جنگ و ستیز نمی کردند. ولی این مردم باهم اختلاف کردند برخی ایمان آوردند، و بعضی کافر شدند. اگر خدا می خواست باهم پیکار نمی کردند. ولی خداوند آن گونه که می خواهد انجام می دهد

این آیه حکایت از آن داد که خدا بعضی پیامبرانش را بر بعضی دیگر برتری داده است. و خداوند متعال، پیامبر گرامی اسلام محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بر تمام انبیا برتری داده، و قرآن کریم را به او اختصاص داد. و همچنین خدای متعال حضرت عیسی بن مریم علیه السلام را با دلایل روشن مانند، شفا دادن به کوری مادر زاده، دیگر معجزه ها که دلالت بر نبوت آن حضرت دارند را تایید کرد

ص: 396

و همچنین این آیه بر وقوع فتنه در مردم گذشته بعد از آمدن بینه دلالت دارد. از آن ها کسانی بودند که ایمان آوردند، و کسانی بودند که کافر شدند. بین آن ها جنگ و ستیز روی داد، و داغ و غم را به خانه هایشان آورد و امام علیه السلام زمانی به این آیه استشهاد کرد، که شخصی از او سؤال کرد و به او گفت

ای امیرالمؤمنین قوم تکبیر گفتند، ما هم تکبیر گفتیم، قوم لا اله الا الله گفتند، ما نیز لا اله الا الله گفتیم، قوم نماز خواندند، ما هم نماز خواندیم، پس به چه دلیل ما با آن ها می جنگیم؟ امام علیه السلام فرمود

به دلیل این آیه، و آن را خواند و فرمود: ما آن ها هستیم که ایمان آوردیم، و «آن ها آن هایی هستند که کافر شدند

پس آن مرد گفت: به خدای کعبه قوم کافر شدند، پس حمله کرد و جنگید تا کشته شد (1).

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا {
تِيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
حَمِيدٌ { 267

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بخش های پاکیزه اموالی که بدست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم، انفاق کنید، و برای انفاق به سراغ جاهای ناپاک نروید، در حالی که خود شما حاضر نیستید آن ها را بپذیرید. مگر از روی اغماض و کراهت و بدانید خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

امام علیه السلام: در تفسیر: {طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ} بخش های پاکیزه اموالی که به دست آورده اید فرمودند: مراد از «اموال پاکیزه» طلا و نقره است. و مراد از: {وَمِمَّا أَخْرَجْنَا

ص: 397

تفسیر العیاشی: 138/1 - 1-

لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ} آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم؛ دانه و میوه و هر (1) چیزی که بر آن زکات است

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا {
خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ { 274

آن ها که اموال خود را شب و روز پنهان و آشکار انفاق می کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آن ها است و نه غمگین می شوند

این آیه شریفه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که آن حضرت چهار درهم داشت، یک درهم آن را در شب صدقه داد، یک درهم در روز، یک درهم پنهانی و یک درهم آشکار و این آیه نازل شد:

سوره آل عمران

(2). {..الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً}

آن هایی که اموال شان را در شب، روز، پنهانی و آشکار انفاق می کنند

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره 200 آیه دارد و تمام آیات آن مدنی است

در اینجا بعضی آیاتی را که تفسیر آنها از امام امیرالمؤمنین علیه السلام پیشوای حکمت و بیان به ما رسیده است را، بیان می کنیم

ص: 398

الدر المنثور: 341/1 - 1-

تفسیر العیاشی: 151/1. مجمع البیان: 667/2 - 2-

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا {
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ
تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا
أُولَئِكَ الْأَبَابِ} 7

او خدایی است که قرآن را فرستاد. برخی از آیات آن کتاب محکم است و آنها اساس و اصل کتاب، می باشند، و برخی دیگر آیاتی متشابه است پس گروهی که در دل شان میل به باطل است، از پی نشانه رفته و امتحان شوند، با تأویل کردن آن در دین راه فتنه گری به وجود آورند. تأویل آن را کسی جز خداوند و متبحران در علم و دانش می دانند می گویند ما به آن کتاب گرویدیم؛ زیرا همه قرآن از جانب پروردگار ما آمده و متذکر نمی شوند مگر صاحبان خرد

این آیه مبارکه از امور مهمی حکایت می کند که عبارتند از

در قرآن کریم آیات محکّمات است، و به دلایلی، در معنای محکّمات 1- اختلافاتی به وجود آمده است و شاید صحیح ترین معنای آن، محکم باشد که (1) مراد از محکم آن است که بدون قرینه شناخته می شود

در قرآن مجید آیات متشابهات است. آنچه که درباره متشابهات بهتر می 2- توان گفت این است که مراد از آن مشخص نیست، مگر با قرینه و بیان

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی به این دو امر اشاره کرده است،
و فرمود

هر آیه ای چهار معنی دارد ظاهر، باطن، حدّ و مطّلع، پس ظاهر آن تلاوت « قرآن و مدلول لفظ و ظاهر آن است، باطن فهم آن است، حدّ آن احکام حلال و (2) «حرام است و مطّلع (آگاه) مراد خدا از بنده به آن است

ص: 399

مجمع البیان: 409/1 - 1-

تفسیر الصافی: 296/1 - 2-

خدای متعال کسانی را که از متشابه ها پیروی می کنند، و برای نظر و 3- عقاید باطلشان به آن ها استدلال کرده و به دنبال فتنه و فساد هستند را مذمت می کند و امام امیرالمؤمنین (ع) این عده را با بیان خود این گونه مذمت می فرماید

دعوایی نسبت به یکی از احکام اجتماعی را نزد یکی از آنها می برند که با « رأی خود حکمی صادر می کند، پس همان دعوا را نزد دیگری می برند، که او درست بر خلاف رأی اولی حکم می دهد سپس همه قضات نزد رئیس خود - که یکی از پیشوایان گمراه است و آنان را به قضاوت منصوب کرده - جمع می شوند او رأی همه را بر حق می شمارد!! در حالی که خدای آن ها یکی، پیامبرشان یکی و کتابشان یکی است! آیا خدای سبحان به اختلاف آن ها دستور داده که او را اطاعت کنند؟

یا آن ها را از آن نهی کرده پس او را عصیان می کنند؟

یا خدای سبحان دین ناقصی را نازل کرده و در تکمیل آن از آن ها کمک خواسته است؟

آیا آن ها شریک های خدایند که هر چه می خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟

آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟

، ما (1) {در حالی که خدای سبحان می فرماید: {مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ قرآن را کامل نازل کردیم، و فرمود: در قرآن هر چیزی بیان شده است، و یادآور

ص: 400

الانعام: 38 - 1

شدیم که برخی از آیات قرآن گواه برخی دیگر است و اختلافی در آن نیست، پس خدای سبحان فرمود: {وَلَوْ

، اگر قرآن را خدا نازل نمی (1) {كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا کرد، اختلافات زیادی در آن دیده می شد. همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیدا است، مطالب شگفت آور آن تمام نمی شود، اسرار نهفته (2) «آن پایان نمی پذیرد و تاریکی ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد

ت-أویل قرآن کریم و آگاهی کامل بر حق-ایق و اس-رار آن را جز خدای 4- متعال که نازل کننده کتاب هدایت و رحمت است و متبحران در علم و آن ها که بر آن استوارند

نمی دانند. آن ها که بر دقائق آن آگاهند اهل بیت رحمت، معدن حکمت، اوصیا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و خلفا او بر امتش می باشند

:و در حدیثی امام امیرالمؤمنین علیه السلام به معاویه در این باره فرموده است

ای معاویه، قرآن حق، نور، هدایت، رحمت و شفا برای مؤمنان است. و آن «
هایی که ایمان نمی آورند گوش هایشان سنگین و چشم هایشان کور است

ای معاویه، خدای عزوجل هیچ کدام از کارهای گمراهان و دعوت کنندگان به سوی آتش را بدون پاسخ نگذاشت، و در قرآن با آن ها حجت را تمام کرده و

پیروی از آن ها را نهی کرده است و برای آن ها قرآن ناطق را نازل کرد و می شناسد آن کسی که قرآن را می شناسد، و نمی شناسد کسی که قرآن را نمی شناسد. و من شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از قرآن آیه ای نیست، مگر

ص: 401

النساء: 82 - 1

نهج البلاغه: 61. المیزان: 82/3 - 2

اینکه برای آن ظاهر و باطنی است، و هیچ حرفی نیست، مگر اینکه برای آن تأویلی است»، {وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ}، و تأویل آن را خدای متعال و متبحران در علم می دانند. ما متبحران در علم هستیم، و خدای متعال به امت دستور داده که بگویند: ما به کل آن ایمان داریم که در نزد پروردگار ما است و این را جز صاحبان خرد متذکر نمی شوند، و آن را به ما محول می کنند، خدای متعال فرموده است: {1} «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» اگر آن به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند باز گردانند از «ریشه های مسایل آن آگاه خواهند شد، کسانی اند که از آن ها پرسیده می شود، و (2)» از آن ها طلب می کنند.

این بود بعضی از محتویات آیه با توجه به تفسیری که از امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره رسیده است

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ {
الْعِلْمُ بَغِيًّا وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} 19

دین، در نزد خدا اسلام است، و کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده شد، در آن اختلاف نکردند، مگر بعد از آنکه آنها را آگاهی آمد و این اختلاف به خاطر حسد و تجاوز میان خودشان بود. هر کسی به آیات خداوند کافر شود خداوند به حساب آنها می رسد، زیرا خداوند حساب رسی سریع است

ص: 402

النساء: 83 - 1
مواهب الرحمن 5:56 - 2

این آیه مبارکه حاکی است که دین مورد قبول خدای متعال اسلام است که نجات دهنده بشر از گمراهی و هدایت کننده به سوی حق است

روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد اسلام وارد شده است که فرمود:

اسلام را چنان می شناسانم که پیش از من و بعد از من کسی آن را این گونه « معرفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا، و تسلیم همان تصدیق، تصدیق همان یقین داشتن، و یقین اعتقاد داشتن همان راستین، اعتقاد راستین همان اقرار درست و اقرار درست انجام مسئولیت ها است و انجام مسئولیت ها همان عمل کردن به احکام دین است. مؤمن دینش را از پروردگارش می گیرد و از رأی خود نمی گیرد

ای مردم، با چنگ دین تان را نگه دارید، تا کسی شما را از آن دور نکند، زیرا گناه در آن بهتر از حسنه در غیر آن است، زیرا گناه در آن آمرزیده می شود و (1) نیکی و حسنه در غیر آن پذیرفته نیست

تُولَجُ اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ وَتُولَجُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرَجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرَجُ الْمَيِّتُ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ { 27

شب را در روز داخل می کنی، روز را در شب، زنده را از مرده بیرون می آوری، مرده را از زنده، و به هر کس بخواهی بدون حساب، روزی می بخشی

آیه کریمه، قدرت و بزرگی خالق را متذکر می شود. از قدرت عجیب او، فرو بردن شب در روز و روز در شب و وارد کردن یکی از آن ها در دیگری است، و از قدرت او اخراج زنده از مرده مانند اخراج مؤمن از نطفه کافر و مانند

ص: 403

اخراج کافر که مرده است از مؤمن که زنده است، و از قدرت بزرگ او این است که هر که را بخواهد بدون حساب روزی می رساند.

امام علی علیه السلام در مورد «رزق و روزی» به زیبایی هر چه تمام تر می فرماید:

روزی، دو گونه است: رزقی که تو آن را می جویی و رزقی که تو را می جوید؛ یعنی اگر به سراغش نروی به سوی تو آید. پس غم آینده را امروز نخور، و برای تو هر روز، آنچه در آن روز توشه کافی است. پس اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد، همانا خدای بزرگ در هر روز سهم تو را خواهد داد. و اگر از شمار عمرت نباشد، تو را با اندوه آن چه کار است؟ هرگز جوینده ای در گرفتن سهم روزی تو بر تو پیشی نگیرد، و کسی بر تو چیره نمی شود. و آنچه (1) برای تو مقدر است، بی کم و کاست به تو خواهد رسید.

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ { 28

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، هر کس چنین کاری کند، رابطه ای با خدا ندارد، مگر اینکه از آن ها بپرهیزد و خداوند شما را از خود بر حذر می دارد بازگشت به سوی خدا است.

آیه کریمه، مسلمانان را از دوستی با کافران نهی کرده، و دوستی و محبت را بین خودشان توصیه کرده؛ زیرا بین آن ها اختلاف عقیده است، ولی روش مؤمن، ایمان به خدای متعال و گرایش کافر کفر به خدا است. پس چگونه می توانند،

ص: 404

نهج البلاغه: 236/2 - 1-

متحد باشند؟ و آیه اجازه همکاری مؤمن با کافر را برای تقیه اجازه داده، در حالی که مؤمن از جان، مال و آبرویش بترسد پس اجازه تقیه و هماهنگی با کافر به او داده است.

و امام علیه السلام در برخی از احادیث از جواز تقیه، و مشروعیت آن با وجود ترس را اعلام کرده، فرموده است:

جواز تقیه و مشروعیت آن در برخی از احادیث از امام علی علیه السلام وارد شده است یکی از این احادیث حدیث زیر است که امام فرمود

خدا امر کرده است، که تقیه را در دین خود به کارگیری؛ زیرا خدای متعال «می فرماید: مبادا، پس مبادا، خودت را به هلاکت بیندازی، و تقیه ای را که به تو دستور دادم رها کنی زیرا تو باید دلسوز خون خود و خون برادرانت باشی، حذر کن از اینکه نعمت آن ها و خودت را نابود کنی، و یا آن ها را به دست (1)» دشمنان دین خوار کنی، خدا به تو دستور داده آن ها را عزیز بداری

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ { وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ }

بعد از علم و دانشی که درباره مسیح به تو رسیده است، اگر کسانی با تو به ستیز بر می خیزند، به آن ها بگو ما فرزندان خود را دعوت می کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می کنیم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه همدیگر را نفرین می کنیم، پس لعنت خدا بر دروغگویان قرار دهیم

ص: 405

تفسیر الصافی: 302/1 - 1-

این آیه کریمه، درباره «نصاری» نازل شد، هنگامی که گروهی از علماء آن ها بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند، و از او درخواست مباحله به سوی خدا کردند که خدا دروغگویان را لعنت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و با فاطمه زهرا، حسن و حسین علیهم السلام سبطش، (1) وسلم قبول کرد سروران جوانان بهشت و امام امیرالمؤمنین علیه السلام دروازه شهر علم او و نفسش به مقتضای آیه برای مباحله خارج شد. آیه به روشنی دلالت دارد بر اینکه امام نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و ما در بحث های گذشته تفصیل این حادثه و آنچه شامل تکریم و تعظیم اهل بیت است را بیان کردیم

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ {
المؤمنين}

سزاوارترین آن ها به ابراهیم کسانی اند که از او پیروی کرده اند. پیامبر و کسانی که به او ایمان آوردند از همه سزاوارترند و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

«سزاوارترین مردم به انبیا اعلم آن ها است به آنچه که برای آن آمده اند».

سپس این آیه را تلاوت کرد: {إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ
وَالَّذِينَ آمَنُوا}.

و فرمود:

ص: 406

البته با توجه به ظاهر آیه و امر الهی به پیامبر و همچنین در شأن نزول . 1- آیه در کتب روائی و تفسیری (تفسیر ابو حمزه ثمالی، و تفسیر القمی و فرات الکوفی و جوامع الجامع و...) ذیل آیه شریفه و در شأن نزول آن بیان شد که پیشنهاد مباحثه از طرف رسول خدا(ص) بوده است و از مسیحیان مورد قبول واقع شده است. (محقق)

همانا دوست محمد کسی است که از او پیروی کند، و اگرچه از او بسیار دور باشد. و دشمن محمد کسی است که او را نافرمانی کند، اگرچه از خویشاوندان او (1)» باشد.

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ { 81

و به یاد آورید هنگامی که خداوند از پیامبران، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد و آن چیزهایی را که به شما دادم تصدیق کرد. به آن ایمان بیاورید، و او را یاری کنید. سپس به آن ها

گفت: آیا به این موضوع اقرار دارید؟ و بر آن پیمان مؤکد بستید، گفتند: آری اقرار داریم، خداوند به آن ها گفت: پس گواه باشید و من نیز با شما از گواهانم

:امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است

آدم را خدا به پیامبری مبعوث نکرد، مگر اینکه از او درباره محمد صلی الله علیه و آله وسلم عهد و پیمان گرفت که اگر او را مبعوث کرد و آدم زنده بود به او ایمان بیاورید و او را یاری دهد و به او دستور داد که از قومش نیز پیمان بگیرد»، سپس این آیه را تلاوت کرد

:و همچنین از امام علیه السلام روایت شده است که در تفسیر این آیه فرمود

خدای متعال از انبیا قبل از پیامبر ما پیمان و تعهد گرفت که به امت شان خبر «بعثت پیامبر و صفات آن حضرت را بدهند برای بعثت با او، و صفات او را به

ص: 407

مجمع البیان: 770/2 - 1-

مردم بگویند و آمدن او را بشارت دهند، و به تصدیق کردن او، دستور (1) «بدهند»

و این تفسیر نزدیک به تفسیر اول است

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضَعَ لِلنَّاسِ لِلَّذِي بِيَكَّةَ مُبَارَكاً وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ { 96 }

نخستین خانه ای که برای مردم قرار داده شد، در سرزمین مکه است که پر از برکت و مایه هدایت جهانیان است

مردی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از این آیه سؤال کرد، گفت: آیا او (کعبه) اولین خانه است؟

:امام علیه السلام فرمود

نه، قبل از آن خانه هایی بوده، ولی این اولین خانه ای است که برای مردم «مبارک بوده، و در آن هدایت، رحمت و برکت است و اولین کسی که آن را بنا کرد، ابراهیم بود. سپس قومی از عرب از «جرهم» آن را بنا کرد، سپس از بین

رفت و خراب شد پس «عمالقه» آن را ساختند، سپس خراب شد، و قریش آن را (2) «بنا کرد».

و از امام علیه السلام روایت شده که فرمود

خانه هایی قبل از آن بودند ولی این اولین خانه ای است که برای عبادت « (3) «ساخته شده است».

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ { 102 }

ای کسانی که ایمان آورده اید، آن گونه که حق تقواست از خدا بپرهیزید. و از دنیا نروید

ص: 408

مجمع البیان: 785/2-786-1-

مناقب ابن شهر آشوب: 53/2. تاریخ ابن کثیر: 243/2 - 2-

الدر المنثور: 52/2 - 3-

مگر اینکه مسلمان باشید

وارد شده است که عبدالخیر از تفسیر این آیه از امام علیه السلام سؤال کرد، امام در جواب فرمود

والله به آن عمل نشد، مگر توسط خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم . « همان ما خدا را ذکر کردیم، و او را فراموش نمی کنیم او را شکرگزاری کردیم . «و هرگز او را کفران نکردیم، و ما از او پیروی کرده و نافرمانی نکردیم

و هنگامی که این آیه نازل شد صحابه گفتند: طاقت آن را نداریم، خدای متعال (1)(2) { نازل کرد: } فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

تا می توانید تقوای الهی را هر چقدر می توانید. پیشه کنید

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكِرُونَ { 123 }

خداوند شما را در «بدر» یاری کرد، در حالی که شما نسبت به آن ها ناتوان بودید؛ پس تقوای الهی را

پیشہ کنید تا شکر نعمت او را به جا آورده باشید

خدای متعال در این آیه کمک و یاری قاطع به مسلمانان در واقعه بدر بر علیه مشرکین قریش که منجر به پیروزی آنها شد را بیان کرده است. این پیروزی به دست قهرمان اسلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام بود، که نصف کشته شدگان قریش به بازوی توانمند او و شمشیر ذوالفقارش بوده و در جنگ «بد» بزرگترین پیروزی نصیب مسلمانان شد و خدای متعال رعب و وحشت را در دل مشرکین

ص: 409

التغابن: 16 - 1

تفسیر البرهان: 304/1 - 2

انداخت، و آن ها را ذلیل و شوکت اسلام را قوی کرد. و ما این واقعه را در بحث های گذشته ذکر کردیم

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِّلْمُتَّقِينَ { 133

و برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان، و بهشتی که وسعت آن به اندازه آسمان ها و زمین است، شتاب کنید و آن برای پرهیزکاران آماده شده است

در آیه، امر به سرعت به سوی مغفرت، و رسیدن به بهشتی که نعمت دائم است. و آن را خدا برای پرهیزکاران آماده کرده است، شده است

امام علیه السلام در تفسیر این سخن خدای متعال: {أُعِدَّتْ لِّلْمُتَّقِينَ} فرموده است:

«(1) شما هرگز به بهشت نمی رسید مگر به پرهیزکاری»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ { 149

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از کسانی که کافر شدند اطاعت کنید، شما را به گذشته هایتان باز می گردانند و سرانجام زیان کار خواهید شد

از امام علیه السلام روایت شده است که این آیه درباره «عبدالله ابی» نازل شد، که در جنگ «احد» با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم شرکت کرد خارج شد، و وقتی مسلمانان شکست خوردند در بین راه برگشت می گفت: «به سوی (2)» برادرانتان برگردید و از دین تان برگردید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ {200}

ص: 410

مواهب الرحمن: 358/6 - 1-

تفسير القمى: 121/1 - 2-

ای کسانی که ایمان آورده اید استقامت کنید، و در برابر دشمنان پایدار باشید، با هم دیگر پیوند و ارتباط برقرار کنید و از خدا بترسید شاید رستگار شوید

خدای متعال در این آیه به صبر که از مهم ترین صفات نفسانی است امر فرموده است؛ امر فرموده است پس بر مسلمان واجب است که خود را با این صفات عالیجه مجهز کند، آن گونه که خدای متعال به نگه داری پیوند و ارتباط ها امر کرده است. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به نگهداری و حفاظت بر نماز تفسیر کرده اند، یعنی منتظر نماز هستند، زیرا محافظت در آن وقت ممکن (1) نیست

و در اینجا تفسیر برخی از آیات که از امام علیه السلام در این باره از سوره آل عمران رسیده بود به پایان رسید

سوره نساء

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره 176 آیه دارد و تمام سوره مبارکه مدنی است مگر دو آیه از آن کته در مکه نازل شدند و آنها عبارتند از

(2) {اولی: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوْتُوا الْأَمَانَاتَ إِلَى أَهْلِهَا

خداوند به شما فرمان می دهد، که امانت ها را به صاحبانش بدهید

{دومی: {وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ

از تو درباره حکم زنان سؤال می کنند، بگو خداوند درباره آن ها به شما پاسخ می دهد،

ص: 411

مجمع البیان: 918/2 - 1-

النساء: 58 - 2-

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا { 1

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد. و از آن دو مردان و زنان فراوانی به وجود آمد و از خدایی بپرهیزید، که هنگامی که از یکدیگر چیزی می خواهید نام او را می برید، و نیز از قطع رابطه با خویشاوندان خود پرهیز کنید؛ زیرا خداوند مراقب شما است

این آیه کریمه انسان را بر تقوای الهی و طاعت او که ارزنده ترین و عزیزترین کاری است که انسان در زندگی انجام می دهد دعوت می کند همان طوری که آیه انسان را به نیکی به ارحام و خوبی به آن ها ترغیب می کند و همچنین امام صلی الله علیه و آله وسلم ما را به آن فرا می خواند و می فرماید

صله رحم به جا آورید، حتی به یک سلام کردن خدای متعال می فرماید

{وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ}

بترسید از خدایی که از شما درباره ارحام سؤال خواهد کرد

و: «اصبغ بن نباته» روایت کرده است: که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود

یکی از شما خشمگین شده و آرام نمی شود. تا اینکه به سبب آن وارد آتش می گردد، پس اگر مردی از شما به خویشاوند خودش غضب کرد، باید به او نزدیک

شود؛ زیرا رحم وقتی رحم را مس کرد آرامش می گیرد و آن به عرش آویزان است صدا می زند: خدایا وصل کن به آنکه به من وصل کرد، و قطع کن آن کس را که مرا قطع می کند»، و این آیه را تلاوت می کرد

ص: 412

(1) {وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ}

حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِّنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ {إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا}

بر شما حرام شده است، مادرانتان، دختران، خواهران، عمه ها، خاله ها و دختران برادر، دختران خواهر شما، مادرانی که شما را شیر داده اند، خواهران رضاعی شما، مادران همسرانتان و دختران همسران که در دامن شما پرورش یافته اند از همسرانی که با آن ها آمیزش جنسی داشته اید، و اگر با آن ها آمیزش جنسی نداشته اید، برای شما مانعی ندارد. و همسران پسرانتان که از نسل شما هستند نیز حرام است و همچنین جمع میان دو خواهر مگر آنچه در گذشته واقع شده است چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است

آیه به آن دسته از زنانی را که به مردان محرم هستند را مشخص کرده است از جمله آن ها دخترانی هستند که مادرشان به همسری مردی در آمده و آن مرد با همسر خود هم بستر شده، آن گونه که در آیه تصریح شده است

همچنین امام علیه السلام فرمود

دختران همسران که با مادر آن ها هم بستر شده اید، به شما حرامند خواه در «(2) حجره شما یا غیر آن فرقی ندارد

ص: 413

{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}

و خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است

رسول خدا به این آیه استشهاد کرد، هنگامی که امام امیرالمؤمنین علیه السلام از او سؤال کرد و به او فرمود

کسی که دستش شکسته باشد و آن را بسته باشد، چگونه وضو بگیرد؟ « هنگامی که جنب می شود چگونه غسل کند پیامبر فرمود: کفایت می کند جنابت و وضو با آب بر آن (بر جبیره) اگر چه در روز سردی باشد که اگر آب به بدنش بریزد جانش در خطر است؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را خواند: {وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}، خودتان را به کشتن (1) ندهید، خدا به شما مهربان است

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا { 58

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داور می کنید، به عدالت داور می کنید. خداوند اندرزهای خوبی به شما می دهد خداوند شنوا و بینا است

خدای متعال به بندگان دستور می دهد که امانت را به صاحبش بدهند همان طوری که به حکام و مسئولین دستور می دهد به عدالت حکم کنند، امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

بر امام حق است که به آن چه خدا نازل کرده حکم کند و امانت را اداء کند»

ص: 414

المیزان: 322/5 - 1-

چون این کار را کرد، بر مردم حق است که از او بشنوند و اطاعت کنند، و (1) «هرگاه آن ها را دعوت کند اجابت کنند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا 59

ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا، پیامبر خدا، و اولی الامر را اطاعت کنید و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، در آن به خدا و پیامبر مراجعه کنید اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر است و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

خدای متعال دستور می دهد، او و رسولش و اولی الامر همان را پی-روی کنند. و اولو الامر، اهل بیت نبوت و معدن حکمت اند، و در این باره تعدادی اخبار وارد شده است از جمله آن ها

جابر بن عبدالله انصاری» روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال بر « 1- پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله وسلم این آیه را نازل کرد: {يَا

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ}، گفتم: ای رسول خدا، خدا و رسول را شناختیم، اولی الامر، آن هایی که خدا طاعتشان را طاعت تو کرده است کیستند؟ پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

ای جابر، آن ها خلفای من و امامان مس-لمان های بعد از من م-ی باشند. « اولین آن ها علی بن ابی طالب سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است ای جابر تو او را درک می کنی، پس وقتی او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. سپس جعفر بن محمد صادق،

ص: 415

الدرّ المنثور: 175/2 - 1-

سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، حسن بن علی، هم نام من محمد و کنیه من حجت خدا در زمینش و باقی مانده او در بین بندگان فرزند حسن بن علی، این آن کسی است که به دست او شرق و غرب عالم به نام او گشوده می شود، این آن کسی است که از

شیعیان و دوستانش غیبت می کند، غیبتی که ماندگار می باشد، در قول به «امامتش ثابت نمی ماند مگر کسی که خدا قلب او را با ایمان امتحان کرده باشد».

جابر «گفت، گفتم: ای رسول خدا آیا برای شیعیان نفعی در غیبت او سودی هست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

بلی، به آن کسی که مرا به نبوت فرستاد، می گوید: مردم از نور او استفاده و از ولایت او در غیبتش بهره مند می گردند؛ مثل سود بردن مردم از خورشید است اگرچه در پشت ابر باشد.

ای جابر این از اسرار پنهانی خدا و در خزانه علم خدا است، و آن را مگر برای (1) «اهلش مکتوم و پوشیده داشته است».

ای-ن روایت از اسما خلفای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ام-ام-ان مسل-مانان شیعه، که به ولایت آن ها معتقدند حکایت می کند

ابو بصیر «از «امام ابی جعفر علیه السلام» روایت کرد که این آیه «-2 درباره «علی بن ابی طالب» نازل شده، «ابو بصیر» به او گفت: مردم به ما می گویند چرا نام علی و اهل بیتش در کتابش نیست؟ «ابو جعفر» فرمود

ص: 416

تفسیر البرهان: 381/5. المیزان: 408/5-409 - 1

به آن ها بگو خدا برای رسولش نماز را نازل کرد، و نگفت سه رکعت یا چهار رکعت ولی رسول خدا آنرا تفسیر کرد و به آن ها آموخت. حج را نازل کرد و طواف هفت گانه را نگفت ولی هفت بار طواف کردن را رسول خدا تفسیر کرد. و خدا نازل کرد

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»،

ای کسانی که ایمان آورده اید خدا، رسولش و اولی الامر خودتان را اطاعت کنید.

درباره علی، حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای او است. و رسول

خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیت سفارش می‌کنم، من از خدا خواستم بین آن‌ها جدایی نیندازد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس آنها

را به من عطا کرد و فرمود: به آن‌ها آموزش ندهید زیرا آنان از شما عالم ترند، آن‌ها هرگز شما را از هدایت خارج نمی‌کنند، و هرگز شما را گمراه نمی‌کنند. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ساکت می‌شد و اهل خود را تعیین نمی‌کرد، آل عباس، آل عقیل و آل فلان ادعا می‌کردند؛ پس در خدا کتابش نازل کرد

، خدا می‌(1) {إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} خواهد رجز و پلیدی را از شما و اهل بیت دور و شما را پاک و پاکیزه کند

علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام تاویل این آیه هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و آن‌ها را در زیر عباي خود در منزل ام سلمه وارد کرد، و فرمود: خدایا برای هر پیامبری شما گرانبها و اهلی

ص: 417

الاحزاب: 33 - 1

است و اینها اهل بیت و شما گرانبهای من هستید. ام سلمه گفت: آیا من اهل شما نیستم؟

فرمود: تو بخیر هستی، ولی اینها اهل بیت و شما گرانبهای سنگین من (1) «هستند»

و این حدیث شریف اهمیت بلیغی برای اهل بیت، آن‌هایی که پناهگاه اول در اسلام بعد از کتاب خدای متعال، راهنمایان به خشنودی خدا و هادیان اصلاح و تقوی به بندگان خدا هستند را جمع کرده است

سلیم بن قیس» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده، گفت: امام «3- به او فرمود

کمترین و پائین ترین کار برای گمراهی بنده این است که حجت خدای تبارک و تعالی و گواه او بر بندگانش، خدای متعال به بندگانش دستور داده از او اطاعت کنند و ولایتش را بر آن ها فرض کرده است را نشناسد.

:سلیم «بلند شد و گفت»

.ای امیرالمؤمنین آن ها را برای من توصیف کن

:امام آن ها را توصیف کرد و فرمود

:خدا آن ها را به خودش و پیامبرش نزدیک کرده و فرموده است»

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ}

.ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا، رسول و اولی الامر تان اطاعت کنید

ص: 418

تفسیر العیاشی: 250/1 - 1-

:سلیم «به امام توجه کرد، و از او درخواست کرد توضیح بیشتری بدهد و گفت:

.فدایت شوم برای من توضیح بده

:امام برای او توضیح داد و فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در موارد مختلف و در آخر خطبه اش «در روزی که خدا او را قبض روح می کند اشاره کرده و فرمود: من دو امر برای شما گذاشتم اگر به آن ها عمل کنید، هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدای عزوجل، و عترت من و اهل بیت، زیرا خدای لطیف خبیر با من عهده کرده است که آن ها از یکدیگر جدا نمی شوند، تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند؛ مثل این دو انگشت من. دو انگشتش را به هم چسباند به آن ها متوسل (1)» شوید و از آن ها پیشی نگیرید که گمراه می شوید

{وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا}

هر کس که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز هم نشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آن ها تمام کرده از پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی هستند

امام علی علیه السلام فرمود

مردی از انصار به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت»

ای رسول خدا دوری تو را نمی توانم تحمل کنم، وارد منزل می شوم به یاد تو می افتم؛ پس خانه و زندگی ام را رها می کنم، تا بیایم برای دوستی با تو و نگاه

ص: 419

المیزان: 412/5، نقل از ینابیع الموده - 1-

کردن به تو، پس به این فکر افتادم که وقتی روز قیامت شد، وارد بهشت شدم و در اعلی علین قرار گرفتم، من چگونه خواهم بود. ای رسول خدا؟ پس این آیه نازل شد:

{وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا}

کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آن ها تمام کرده، از پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان و آن ها رفیق های خوبی اند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم (1) «او را فرا خواند آیه را برای او خواند و به او بشارت داد

{وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا}

هرگاه به شما سلام داده شد، پاسخ آن را بهتر

«بدهید، یا به همان گونه پاسخ دهید، که خداوند حساب همه چیز را دارد

و مفهوم آیه کریمه واضح است و آن این که کسی که سلام می کند، باید سلام او را به بهترین حالت پاسخ داد. و آن از آداب اسلام و تعالیم ارزنده آن است و شایسته است که بهتر جواب سلام داده شود، و از آن تجاوز نکند. امام

امیرالمؤمنین علیه السلام نزد قومی رفت و به آن ها سلام کرد، به او گفتند: سلام، رحمت خدا، برکات، آمرزش و رضوان او بر تو باد، پس حضرت زیادی آن را انکار کرد و به آن ها گفت

ص: 420

أمالی الطوسی. مواهب الرحمن: 16/9 - 1

زیاده روی نکنید به ما مانند آنچه ملائکه به پدر ما ابراهیم گفتند: {رحمه الله} «رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت (1)(2) {وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ}

و از صورت های تحیت در اسلام این است که اگر کسی عطسه کرد به او «گفته شود: خدا تو را رحمت کند، و او می گوید: خدا شما را بیمارزد و به شما ترحم کند. زیرا خدای متعال می فرماید: {وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ} ، اگر به شما تحیت گفتند، بهتر از آن را پاسخ دهید یا همان گونه پاسخ (3) {مِنْهَا} دهید خدا حساب همه چیز را دارد، همین طور امام فرمود

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي {
الأرض} 97

همانا کسانی که فرشتگان روح آنها را گرفتند در حال ستم به خویشان بودند. به آن ها گفتند شما در چه حالی بودید؛ گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار و مستضعف بودیم، به آن ها گفته می شود مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید. آن ها جایگاه شان دوزخ است و سرانجام بدی دارند

از امام علیه السلام در حد و مرز مستضعف روایت شده

و نام مستضعف در دین بر کسی که حجت بر او»

(4) «تمام شد، و گوشش آن را شنید و قلبش آن را دریافت صدق نمی کند

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ {
يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا} 101

ص: 421

هود: 73 - 1

المیزان: 35/5، نقل از الکافی - 2

الخصال: 633/2 - 3

شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید: 68/6 - 4

هنگامی که سفر می کنید، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید. اگر از فتنه کافران می ترسید؛ زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند

امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

قومی از تجار از رسول خدا سؤال کردند و گفتند: ای رسول الله اگر ما سفر در زمین کنیم نماز را چگونه بخوانیم؟ خدا نازل کرد: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ» هنگامی که سفر می کنید گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید. بعد وحی قطع شد، چون یک سال از آن گذشت در غزوه ای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را خواند. مشرکین گفتند

امکان دسترسی به محمد و اصحابش را پیدا کردید، چرا بر آن ها از پشت سر حمله نکردید؟

یکی از آن ها گفت: باز برای آن ها چنین موقعیتی پیش خواهد آمد، پس بین دو نماز نازل شد

{إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا * وَإِذَا كُنْتَ { فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ

ص: 422

اگر از فتنه کافران می ترسید فتنه کافران زیرا کافران برای شما دشمن آشکاری هستند، هنگامی که در میان آن ها و برای آن ها نماز را برپا می کنی، باید دسته (1) ای از آن ها با تو برخیزند، و نماز خوف نازل شد

{وَأَنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَعْضِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا { صَلَاحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ } 128

اگر زنی از طغیان همسرش و سرکشی و یا اعراض او بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است

از امام علیه السلام درباره این آیه سؤال کردند، فرمود

آن مردی که دو همسر دارد، یکی از آن ها پیر شده یا زشت است و می خواهد از او جدا شود، پس مصالحه می کنند بر اینکه یک شب نزد او بماند و شب هایی را نزد آن یکی. اگر آن زن راضی شود اشکالی برای مرد ندارد، پس (2) اگر زن برگشتن بین آن دو اموراتشان را اصلاح می نماید

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا { 164

و پیامبرانی که سرگذشت شان را پیش از این برای تو بازگو کرده ایم، و پیامبرانی که سرگذشت آن ها را بیان نکرده ایم و خداوند با موسی سخن گفت

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود

خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی بدون جوارح، ادوات، اعضا و لب و « (3) کام او پاک و منزّه است و برتر از این صفات است

ص: 423

الدر المنثور: 209/2 - 1-

مواهب الرحمن: 408/9. نقل از سنن البیهقی - 2-

مواهب الرحمن: 211/9 - 3-

سوره مائده

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

همه آیات این سوره مبارکه مدنی است مگر آیه

اليوم أكملت لكم دينكم} که در حجه الوداع بر پیامبر صلی الله علیه و آله {
(1) وسلم بین مکه و مدینه نازل شد و 120 آیه است

يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ {
{مُحَلَّى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حَرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يُحْكُمُ مَا يَرِيدُ

ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمان ها وفا کنید. چهارپایان برای شما حلال شده است مگر آنچه برای شما خوانده می شود و شما به هنگام احرام، صید را حلال نکنید. خداوند هر چه را بخواهد حکم می کند

ابن عباس» روایت کرد و گفت: نازل نشد آیه: {يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا} مگر این «
(2) که علی شریف و امیر آن بود

و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام است: «که در قرآن نیست {يا أيها الَّذِينَ
(3) آمَنُوا} مگر اینکه در برابر آن در تورات: يا أيُّها المساكين» است

اليوم أكملت لكم دينكم وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ {
{اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

امروز دین شما را کامل، و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به
عنوان آیین

ص: 424

مجمع البیان: 150/3 - 1-

تفسیر العیاشی: 289/1 - 2-

تفسیر العیاشی: 289/1 - 3-

شما پذیرفتم؛ اما کسانی که در حال گرسنگی به غذای دیگری دست نمی زنند و
متمایل به گناه نمی شوند، خداوند آن ها را آمرزیده و با آن ها مهربان است

این آیه کریمه هنگامی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد که امام
امیرالمؤمنین علیه السلام را به خلافت بعد از خودش برای امت نصب کرد که
رہبر عموم مردم در مسیر او باشد پس با ولایت او و امامت او دین کامل شد. و
رسالت سید مرسلین به اتمام رسید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود:

الله اکبر بر تکمیل دین و تمامی نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و «
«ولایت علی».

سپس فرمود: «خدایا دوست دار آن که علی را دوست دارد، دشمن بدار آن که او را دشمن دارد، یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار کن کسی را که او را خوار کند».

حسان بن ثابت: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اجازه گرفت که «
برای این مناسبت اشعاری بگوید و رسول خدا به او اجازه داد، او گفت

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيُّهُمْ

بَخْمٍ وَأَسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَنَبِيُّكُمْ

فَقَالُوا وَلَمْ يُبْدُوا هُنَاكَ تَعَامِيَا

إِلَهَكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا

وَلَنْ تَجِدَنَّا فِيْنَا لَكَ الْيَوْمَ عَاصِيَا

فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّنِي

رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيَا

پیامبر بزرگوارشان در روز غدیر آن را ندا کرد، و با چه آواز رسائی فرمود:
که همه شنیدند

ص: 425

فرمود: مولی و ولی شما کیست؟ همگی بدون پرده پوشی گفتند

خدای تو مولای ما است، تو ولی ما هستی و در این مورد از ما نافرمانی ندیده
ای.

در این هنگام به علی فرمود: ای علی برخیز که من تو را پس از خود به امامت
و رهبری انتخاب کردم

این آیه بعد از نزول فرموده خدای متعال: {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ
(1)} إِلَيْكَ،

ای پیامبر آنچه بر تو نازل شده ابلاغ کن.

اخبار در حدیث غدیر متواتر است، «ابوالمعالی جوینی» می گوید: مجلدی در بغداد را به دست صحافی بوده مشاهده کرده است که در آن روایات عید غدیر بوده و بر روی آن کتاب نوشته شده بود و بر روی آن نوشته شده بود. جلد 28 از طرق: «من كنتُ مولاهُ فعلى مولاهُ»، که به دنبال آن جلد 29 بوده است.

و سند روایت را به شیوه مفصل در حدیث الغدیر مرحوم «علامه محقق بزرگ امینی» در کتاب جاویدش «الغدیر» شرح داده آن گونه که «میرحامد» در کتاب «عقبات الانوار» شرح داده است.

در واقع حادثه غدیر آن طور که بر آن مشتمل است، از نصب امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه بر مسلمانان، همانا جزیی از رسالت اسلام است و هر کس آن را انکار کند اسلام را انکار کرده است. آن گونه که مرحوم «علامه علائلی» می گوید:

ص: 426

المائدة: 67 . 1-

خلیفه دوم با امام علیه السلام بیعت کرد و به او گفت: «به به آفرین مولای من و ، و همسران پیامبر نیز با او بیعت (1)» «مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شدی کردند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ {
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ
مَرْضَى أَوْ عَلَى

سفر أَوْ جَاءَ أَحَدُ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا
طَبِيبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ
{ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که به نماز می ایستید صورت و دست ها را تا آرنج بشویید، سر و پاها را تا مفصل مسح کنید، اگر جنب باشید خود را بشویید و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده)، یا با زنان تماس گرفته و آب نباشد، با خاک پاکی تیمم کنید و از آن بر صورت و دست ها بکشید. خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند، بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما کامل کند. شاید شکر او را به جا آورید.

آیه به روشنی به شستن صورت، دست ها، مسح سر و پا برای وضو دلالت دارد و ظاهر مسح آن گونه که از آن استفاده می شود مسح بر پوست است و مسح

ص: 427

این روایت در کتب اهل تسنن نیز روایت شده است که بعضی از آنها 1- اشاره می کنیم: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج 1، ص 203 تا 206، ح 213؛ و ج 2، ص 390 تا 391، ذیل آیه سوره قیامه «فلا صدق و لا صلی...»، المناقب، الموفق الخوارزمی، ص 156، ح 184، الفصل الرابع عشر، فی بیان انه اقرب الناس من رسول الله (ص) وأنه مولی کل من کان رسول الله موله؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 42، ص 220 و 221 و 232 و 233 و 234؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج 8، ص 284 و 285، ح 4392؛ تفسیر (الرازی، رازی، ج 12، ص 49 و 50، ذیل آیه شریفه، العاشر. (محقق

بر روی کفش و جوراب در مسح پا جائز نیست. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام مقصود آیه را گرفته و مسح بر روی کفش را جائز نمی داند؛ پس حکم آن در عهد عمر اجرا شد. راویان روایت کرده اند که امام بر مردی گذشت که وضو گرفت و بر کفشش مسح کرد، وارد مسجد شد و با آن نماز خواند، امام او را نگه داشت و به او فرمود: «وای بر تو نماز بدون وضو می خوانی؟». گفت: «عمر بن خطاب» به من دستور داده. امام دستش را گرفت و او را به نزد عمر آورد و به او فرمود: «ببین این چه چیزی از تو روایت می کند؟» عمر گفت: بلی من به او دستور دادم، چون که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مسح کرده است. امام فرمود: «قبل از نزول سوره مائده مسح کرد یا بعد از آن؟» گفت: نمی دانم. به او فرمود: «پس چرا در حالی که نمی دانی فتوا می دهی، (1) قرآن کریم عمل به مسح بر خفین را مثل از نزول این آیه بیان کرده است

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کایفر آن ها که با خدا و پیامبرش به جنگ بر می خیزند و سعی در فساد بر روی زمین می کنند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند، یا دست و پای آن ها به عکس یکدیگر بریده شود، یا از سرزمین خود تبعید گردند این رسوایی آن ها در دنیا است و در آخرت مجازات عظیمی دارند.

ص: 428

تفسیر البرهان: 452/6 و قریب به همین معنی در تفسیر عیاشی ذکر شده - 1- است. المیزان: 233/66-234

این آیه بر عقوبت سخت برای مفسدین دارد. و آن هایی که بر روی زمین برای فساد کوشش می کنند باید کشته شوند، یا به دار زده شوند، یا دست و پایشان بر خلاف قطع شود، یا از سرزمین شان تبعید گردند. و این دستور برای این است که فساد ریشه کن شود، و امنیت در بین مردم برقرار شود، «حارثه بن بدر تمیمی» اهل بصره سعی در نشر فساد بر روی زمین می کرد، ولی او توبه کرد، و با مردانی از قریش صحبت کرد که برای او از امام امیرالمؤمنین علیه السلام امان بگیرند قریشیان از اجابت او خودداری کردند، «سعید بن قیس همدانی» که از اصحاب بزرگ امام علیه السلام بود پاسخ مثبت داد، قصد امام کرد و به او گفت: ای امیرالمؤمنین جزای آن هایی که با خدا و رسولش می جنگند و در زمین فساد می کنند چیست؟

امام به عقوبت سخت پاسخ داد و به آن ها گفت:

«{أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ}

(1)...سپس فرمود: {إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ}

مگر آن ها که قبل از دستگیر شدن توبه کنند، پس بدانید خداوند آمرزنده و مهربان است.

سعید» گفت: و اگرچه «حارثه بن بدر» باشد و توبه کرده باشد»

امام فرمود: «بلی»، پس «حارثه» به سوی امام آمد، و با او بیعت و توبه خود (2) را اعلام کرد، پس امان را برای او نوشت

ص: 429

المائدة: 34 - 1

الدر المنثور: 279/2 - 2

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ {
تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُروَكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
{الْمُقْسِطِينَ}

آن ها بسیار به سخنان تو گوش می دهند، تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می خورند، پس اگر نزد تو آمدند در میان آنان داورى کن یا آن ها را به حال خود واگذار و اگر از آنان صرف نظر کنی به تو هیچ زیانی نمى رسانند، و اگر میان آن ها داورى کنی، با عدالت داورى کن که خدا عادلان را دوست دارد.

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از کلمه «سحت» در آیه پرسیده شد؟ فرمود: رشوه است، به او گفته شد حکم آن؟ امام علیه السلام فرمود: «آن کفر (1)» است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهٌ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ {
أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً
{لَا تَمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از آیین خود بازگردد خداوند قومی را می آورد که آن ها را دوست دارد، و آنان هم خداوند را دوست دارند، آن ها در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومند و در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش و ملامت گری هراسی ندارند این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می دهد. و خدا بزرگ و دانا است.

می گویند: این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحابش نازل شده هنگامی که جنگید با هر کسی که باید بجنگد. از ناکثین که اصحاب جمل بودند،

الدرّ المنتور: 284/2 - 1-

قاسطین که اصحاب معاویه و مارقین که خوارج بودند. این را «عمار»، «حذیفه»، «ابن عباس» روایت کرده اند، و از «ابی جعفر» و «ابی عبدالله» (1) روایت شده است.

و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مؤیدات این قول را ذکر کرده است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ { رَاكِعُونَ }

سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده اند همان ها که نماز را بپا می دارند، و در حال رکوع زکات می دهند.

این آیه مبارکه ای است که امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به ولایت منصوب، و مدال ولایت را به او می دهد، او را نزدیک به ولایت خدای متعال و رسول اعظم قرار می دهد، ما توقف کوتاهی در این بحث داریم.

سبب نزول آن

سبب نزول آیه، صحابی بزرگ «ابوذر غفاری» آن را روایت کرده و در حدیثی از او گفته است:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با این دو گوشم شنیدم، اگر نه، کور شوم، و با این دو چشم دیدم، اگر نه، کور شوم، که می فرمود: «علی رهبر خوبان و قاتل کفار است، پیروز است کسی که او را یاری کند، خوار شده است کسی که او را خوار کند».

من روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نماز ظهر را خواندم، سائلی در مسجد درخواست کمک کرد، کسی به او چیزی نداد دستانش را سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا شاهد باش که من در مسجد رسول خدا درخواست کمک کردم اما کسی چیزی به من نداد، علی در حال رکوع بود، با انگشت

ص: 431

الدرّ المنثور: 279/2 - 1-

راستش که انگشتر در آن بود اشاره کرد، سائل آمد تا انگشتر را از دست او در آورد، و این کار در پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انجام شد. هنگامی که از نماز فارغ شد، سرش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود خدایا موسی از تو درخواست کرد. پس گفت: {رَبِّ اشرحْ لی صدري * وَايسرْ لی اَمْرِي * وَاحللْ عقدة من لِسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجعلْ لی وزيراً من اَهْلِي * پروردگارا}، (1) {هارونَ اُخِي * اشدّدْ به اُزْرِي * وَاُشْرِكُهُ فی اَمْرِي

سینه ام را گشاده، و کارم را برایم آسان گردان، گره از زبانم بگشای، تا سخنان مرا بفهمند، و وزیری از خاندان من برایم قرار ده، برادرم هارون را، و با او پشتم را محکم گردان، و او را در کارم شریک ساز. بر او قرآن ناطق نازل کردی {قَالَ سَنَشُدُّ عَضْكَ بِأُخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَمَّ سُلْطَانًا فَلَا يَصْلُونَ}، گفت: به زودی بازوان تو را به وسیله برادرت محکم و نیرومند (2) {...بآیاتنا می کنیم، و برای شما سلطه و برتری قرار می دهیم، و با برکت آیات ما، به شما دسترسی پیدا نمی کند. شما و پیروانتان پیروزید.

خدایا من محمد نبی تو و برگزیده توام، خدایا سینه مرا گشاده کن، و کارم را برایم آسان کن و وزیری به من بده که اهل من باشد، علی را که با او پشتم محکم شود، هنوز کلام رسول خدا تمام نشده بود، که جبرئیل از نزد خدا نازل شد و گفت:

ای محمد، بخوان.

فرمود: چه بخوانم؟

ص: 432

طه: 25-32 - 1-

القصص: 35 - 2-

گفت: بخوان: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ سَرِيرَتِمْ وَ وَلِي شَمَا تَنَهَا خَدَا وَ پِيَامِبَرِ او وَ كَسَانِي (1) {الزكاة وَ هُمْ رَاكِعُونَ

که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را به پا می دارند، و در رکوع زکات می دهند.

و امام «ابوجعفر» علیه السلام روایت کرده است، گروهی از یهود مسلمان شدند؛ از جمله «عبدالله بن سلام»، «اسد بن ثعلبه»، «ابن یامین» و «ابن صوری» یا که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، و به او گفتند: ای پیامبر خدا «موسی» «یوشع بن نون» را وصی خود کرد، وصی بعد از تو کیست ای رسول خدا؟ و چه کسی بعد از تو سرپرست ما است؟ آیه فوق نازل شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «بلند شوید»، آن ها برخاستند و با او به مسجد رفتند، سائلی را دیدند که از مسجد خارج می شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ای سائل آیا کسی چیزی به تو عطا کرد؟» گفت: بلی، این انگشتر

فرمود: «چه کسی آن را به تو عطا کرد؟». گفت: آن کسی که نماز می خواند

فرمود: «در چه حالی آن را به تو داد؟». گفت: در حال رکوع بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تکبیر گفت، و اهل مسجد هم تکبیر گفتند

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «علی، ولی و سرپرست شما «بعد از من است»

ص: 433

المیزان: 20/6 - 1-

گفتند: ما راضی شدیم که خدا پروردگار ما، محمد نبی ما و علی ابن ابی طالب ولی ما باشد، پس خدا نازل کرد: {وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ} هر کسی که خدا، رسولش و مؤمنان را دوست خود (1) {حزب الله هم الغالبون} بداند، همانا حزب خدا پیروز است

عمار یاسر» روایت کرده است که سائلی به علی ابن ابی طالب برخورد کرد، «او در رکوع بود، انگشتر خود را از دست در آورد و به سائل داد، پس به نزد رسول خدا آمد و او را خبر داد، پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این آیه

نازل شد: { إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ } ، و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آن را بر ما خواند: سپس فرمود

هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای او است، خدایا دوست بدار آن «
(2)» که علی را دوست دارد و دشمن بدار آن که علی را دشمن دارد

و: «حسان بن ثابت» این منقبت و کرامت را به شعر در آورد

أبا حسنٍ تفديكَ نفسى ومهجتى
وكلَّ بطيءٍ فى الهدى ومسارع
أیذهب مدحى والمحبين ضائعاً
وما المدحُ فى ذات الاله بضائع
فأنت الذى أعطيت إذ أنت راکع
فدتك نفوسُ القوم يا خيرَ راکع
بخاتمک الميمون ياخير سيّد
ويا خير شارٍ ثمَّ يا خير بائع
ص: 434

البرهان: 480/8. غايه المرام: 103. تفسير القمى: 170/1 - 1 -
تفسير العياشى: 327/1 - 2 -

فأنزل فيك الله خير ولايه

(1) وبينها فى مُحكمات الشرائع

ای ابو الحسن جان، قلبم فدای تو باد هر جاهلی به سبب هدایت تو به رشد عقل و
تکامل می رسد

آیا مدح من درباره تو و عاشقان تو از بین رفتنی است. حاشا که مدح در ذات خدا از بین برود.

پس تو آن کسی هستی که در هنگام رکوع صدقه دادی، جان های مردمان به فدایت ای بهترین رکوع کننده

با بخشیدن آن انگشت مبارکت، ای بهترین سروران و ای بهترین فروشنده و ای بهترین خریدار

که خدا درباره تو بهترین ولایت را نازل فرمود، و آن را در آیات محکم قرآنی و در شریعت تبیین کرد

دلاله آیه

اما دلالت آیه کریمه صریح و روشن است. در اثبات ولایت مطلقه برای امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر همه بندگان؛ مانند ولایت خدای متعال و رسولش. قرآن کریم با ادات حصر به این ولایت تاکید کرده است، و آن ادات حصر انما و جمله اسمیه است. و آیه از امام علیه السلام تا آخر آیه به صیغه جمع تعبیر شده است: {الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ} تا آخر آیه و به صیغه مفرد تعبیر نشده است و این کار برای تعظیم، تکریم، بزرگداشت این نابغه بزرگ است که اسلام با جهاد و کوشش او برپا است.

ص: 435

المیزان: 23/6 - 1-

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ {تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ}

آنان که تورات، انجیل و آنچه را که از سوی پروردگارشان بر آن ها نازل شده را برپا می دارند. از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، جمعی از آن ها معتدل و میانه رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می دهند

ابو الصهباء کبری» روایت کرده است، گفت: شنیدم علی بن ابی طالب علیه «السلام رأس

:الجالوت» و «اسقف نصاری» را خواند، و فرمود:

من از شما از امری سؤال می کنم، من نسبت به آن از شما عالم تر می باشم، «پس آن را پنهان نکنید».

:بعد «اسقف نصاری» را طلبید و به او فرمود:

تو را به آن کسی که انجیل را بر عیسی نازل»

کرد، و برکت را در پای او قرار داد، را از بین می برد درد چشم را از بین می برد، مرده را زنده می کرد، برای شما از گل پرنده می ساخت و از آنچه می خوردید و ذخیره می کردید خبر می داد، قسم می دهم

گفت: غیر از این ها هم راست می گویم

:«امام علیه السلام فرمود: «بنی اسرائیل بعد از عیسی به چند گروه تقسیم شدند

پس گفت: نه به خدا، یک فرقه اند آن ها

پس امام علیه السلام فرمود: «دروغ گفتمی به آن خدایی که خدایی جز او نیست، همانا آن ها به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، همه در آتشند، مگر یک فرقه، خدا می فرماید: { مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ }، جمعی از آن ها معتدل

ص: 436

و میانه رو هستند که این گروه نجات پیدا کرده اند، ولی بیشترشان اعمال بدی (1)» انجام می دهند

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ { ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کامل به مردم برسان و اگر انجام ندهی رسالت او را به انجام نرسانده ای. خداوند تو را از خطرات احتمالی مردم نگاه می دارد، و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند

این آیه کریمه بر رسول اعظم، به تبلیغ امر مهمی همراه با وعده و وعید و اینکه امر مهمی می باشد، نازل شد، که باید بین مسلمانان پخش می شد، و خدای متعال به حفاظت از مردم و نجات از آنچه از آن می ترسیدند وعده داده بود

این چه امر مهمی است که آسمان به آن اهتمام ورزیده است؟

این امر چرا بسیار مهم است؟

این امر، منصوب کردن امام امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام این امت و رهبر برای مسیر او و خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به سوی فردوس اعلی است

اخبار مختلف است، و به احتمال یقین و قطعی به روز غدیر رسیده است که آن جزئی از رسالت اسلام است، که یکصد و ده صحابه و هشتاد نفر از تابعین آن؛ (2) را روایت کرده اند. و محقق «علامه امینی» نام آن ها را ذکر کرده است اما

ص: 437

تفسیر العیاشی: 331/1 - 1-

الغدیر: 61-14/1 - 2-

تفصیل حادثه، راویان آن را به اجماع ذکر کرده اند، و آن این است: وقتی که رسول خدا، مناسک حج را به جا آورد و به سوی مدینه برگشت، و روز هجدهم ذی الحجه بود به غدیر خم رسید. جبرئیل بر او نازل شد. و این آیه را آورد: {يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ}، پس رسول خدا دستور داد، برای او منبری از هودج شتران ترتیب دهند، به بالای آن رفت، و با صدای بلند بعد از حمد و ثنای الهی فرمود

ای مردم، خدای لطیف و خبیر به من خبر داده که عمر پیامبر نصف عمر پیغمبر قبل از خود می باشد. و من نزدیک است که فرا خوانده شوم پس باید «پاسخ بگویم، من مسؤول هستم و شما نیز مسؤولید، پس شما چه می گوئید؟»

همه یک صدا گفتند: گواهی می دهیم که تو تحکم دادی، نصیحت کردی و کوشش کردی؛ خدا به تو جزای خیر بدهد. پیامبر به خطابش ادامه داد و فرمود

آیا شما نبودید که گواهی دادید که خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمد بنده و « فرستاده او است و اینکه بهشت او حق است، جهنم او حق است، مرگ حق است و روز قیامت که شکی در آن نیست، حق است و این که خدای متعال هر کسی «..که در قبر است بر می انگیزد

.همه صدا زدند: بلی، ما به آن گواهی می دهیم

:رسول خدا دست خود را به سوی آسمان بالا برد و فرمود

«...خدایا گواه باش»

:پیامبر روی به آن ها کرد و فرمود

«ای مردم آیا می شنوید؟»

ص: 438

بلی

و پیامبر خواست که حجت را بر آن ها تمام کند، و آنچه را خدا به آن امر داده بیان کند، پس فرمود

من پیش از شما بر حوض وارد می شوم، و شما هم بر حوض وارد می شوید « و عرض آن ما بین صنعا و بصری است، در آن قدح هایی به اندازه ستارگان «..آسمان که از نقره است. بنگرید رفتارتن با ثقلین چگونه خواهد بود؟

یک نفر صدا زد: ثقلان چیست؟

فرمود: «ثقل بزرگ کتاب خدا است، یک طرفش به دست خدا است و طرف دیگر به دست شما پس به آن بچسبید تا گمراه نشوید، و دیگری کوچک تر است و آن عترت من است، و لطیف خبیر به من خبر داده که آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند و درباره آن ها از خدا سؤال کردم، فرمود: بر آن ها پیشی نگیرید که هلاک می شوید و از آن ها کوتاهی «نکنید که هلاک می شوید

سپس دست امام امیرالمؤمنین علیه السلام دروازه شهر علمش را گرفت و او را بلند کرد، تا سفیدی زیر کتفش پیدا شد و فرمود

«..ای مردم چه کسی سزاوارترین آن ها به مؤمنان از جانشان است؟»

:همه پاسخ دادند

.خدا و رسولش دانا است

:صدایش را بلند کرد و فرمود

خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم. من برای مؤمنان اولی تر از

ص: 439

جان شان هستم، پس هر کس من مولای او هستم علی مولای او است». و آن را سه بار یا چهار بار تکرار کرد

:سپس سخنان خود را با این کلمات خاتمه داد

خدایا ولی کسی باش که ولایت او را دارد، دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، یاری کن کسی که او را یاری کند و خوار کن کسی که او را خوار کند و حق را به او برگردان آن گونه که او می خواهد، آگاه باشید که آن که حاضر... است آن را بر آن که غایب است برساند

و این گونه پیامبر وصی و خلیفه بعد از خودش را معرفی کرد و مدال خلافت اسلامی را بر گردن او انداخت و او را نصب، و شاخص و پیشوای خوبی برای امتش قرار داد. تمام افرادی که در آنجا حاضر بودند، به عنوان امیر و امارت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با او بیعت کردند، این مجمل قول (1) در بیعت امام در روز غدیر خم بود

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ { الْمُعْتَدِينَ }

ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه را که خداوند برای شما حلال کرده است حرام نکنید. از حد خود تجاوز نکنید؛ زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد.

این آیه کریمه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، «بلال حبشی»، «عثمان بن مظعون» نازل شده؛ و اما امام امیرالمؤمنین علیه السلام قسم خورد که شب هرگز نخوابد

ص: 440

الغدیر: 10-8/1 - 1-

این کار برای این بود که برای خدای متعال نماز بخواند - و اما «بلال» قسم خورد در روز چیزی نخورد برای اینکه روزه بگیرد و هرگز چیزی نخورد؛ و اما «عثمان بن مظعون» قسم خورد که هرگز آمیزش جنسی نکند

زن عثمان که زن زیبایی بود، نزد عایشه آمد. عایشه به او گفت: چرا آرایش نکرده ای؟ گفت: برای چه کسی آرایش کنم، والله از کی تا کی زوج من به من نزدیکی نکرده است، چرا که او گوشه گیری اختیار کرده، لباس خشن پوشیده و زهد در دنیا پیشه کرده است

و عایشه آن امر را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد، دستور داد که مردم را برای نماز جماعت خبر دهند، مردم جمع شدند، آن حضرت بالای منبر رفت، و حمد و ثنای الهی به جا آورد، و فرمود

چه شده است گروهی طبیات را به خودشان حرام کرده اند؟ بدانید که من در «شب می خوابم و نکاح می کنم و روز افطار می کنم، هر کس از سنت من روی ...گردان باشد از من نیست»

گروهی برخاستند و گفتند: ای رسول خدا ما بر آن قسم خوردیم، خدای متعال ، خدا را قبول ندارد قسم (2)(1) {نازل کرد: {لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ}} بیهوده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغُلُوبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ

ص: 441

البقره: 225 - 1-

تفسیر القمّی: 186/1. المیزان: 112/6 - 2-

ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ سَلَفٌ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ
{عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال احرام شکار نکنید و هر کس از شما به طور عمد آن را به قتل برساند، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کند. و به صورت قربانی به کعبه برسد، یا اطعام مستمندان کند یا معادل آن روزه بگیرد تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند اعمال گذشته را عفو کرده ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است.

مردی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از هدی (قربانی) پرسید، که قربانی چیست؟ امام فرمود

از هشت زوج»، گویا مرد شک داشت، امام به او فرمود:

«آیا قرآن می خوانی؟»

مرد گفت: بلی

امام فرمود: «آیا شنیده ای که خدا می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ} ، ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمان ها و (1) {...أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ} قرار داده ا و فایا کنید، چهارپایان برای شما حلال شده است

آن مرد گفت: بلی

امام فرمود: و شنیده ای که می فرماید: {... لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ تَا نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان روزی داده ایم (2) {...بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ} ببرید.

ص: 442

المائدة: 1 - 1-

الحج: 34 - 2-

آن مرد گفت: بلی

امام فرمود: آیا شنیده ای می فرماید: {... مَنْ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمَنْ الْمَعِزِّ اثنین، از میش یک جفت، از بز (1) {... اثنین...}*... وَمَنْ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمَنْ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ یک جفت، از شتر یک جفت و از گاو یک جفت

مرد گفت: بلی

امام فرمود: «آیا شنیده ای که خدا می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ...}... مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْكَعْبَةِ

آن مرد گفت: بلی

«امام فرمود: «اگر من گوسفندی را بکشم بر من چه چیز است؟

آن مرد گفت: گوسفند

«امام فرمود: «هدیاً بالغَ الْكَعْبَةِ» «این قربانی است که به کعبه می رسد

آن مرد گفت: بلی

امام فرمود: «خدا آن را «هدیاً بالغَ الْكَعْبَةِ» قربانی نامیده آن گونه که (2) شنیدی

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ {يُنْزِلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی نپرسید که اگر آشکار شود؛ شما را ناراحت می کند. اگر به هنگام نزول قرآن از آن ها سؤال کنید برای شما آشکار می شود، خداوند آن ها را

ص: 443

بخشیده است؛ زیرا خداوند آمرزنده و بردبار است.

خدای متعال از سؤال کردن برخی کارهایی که اگر آشکار شود و ظاهر گردد، سؤال کننده را ناراحت می کند، نهی کرده است، از امام امیرالمؤمنین علیه السلام آورده اند که او فرمود

خدای متعال بر شما فرایضی را فرض کرده آن را ضایع نکنید، حدودی برای شما تعیین کرده است از آن تجاوز نکنید، شما را از چیزهایی نهی کرده است پس حرمت آن را از بین نبرید و درباره اشیاییساکت و فراموش شده خود را به (1) «رنج و زحمت دچار نکنید»

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ { مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }

ای کسانی که ایمان آورده اید مراقب خود باشید، اگر هدایت شده اید، شخص گمراه به شما زیانی نرساند. بازگشت همه شما به سوی خدا است و شما را به «آنچه عمل می کردید آگاه می سازد».

آیه، به مؤمنان دستور می دهد که جان خود را تهذیب کنند؛ و به آن ها ضرر نمی رسانند و به وحشت نمی اندازد، کسانی که از طریق خدای متعال منحرف شده باشند، و تعدادی کلمات حکمت آمیز از امام متقین علیه السلام برای تهذیب نفس و تزکیه و شناخت آن رسیده است که به شرح زیر است

«بزرگترین نادانی آن که آدمی خود را نشناسد» -1-

ص: 444

مجمع البیان 3:287. تفسیر الصافی 7:92 - 1-

«شناختن انسان از خویش بزرگترین حکمت است» -2-

«با معرفت ترین مردم درباره خودشان کسانی اند که بیشتر از خدا بترسند» -3-

در شگفتم از آن که گمشده خویش را می جوید، در صورتی که خود را گم کرده و آن را نمی جوید» -4-

- در شگفتم از کسی که خود را نمی شناسد، چگونه پروردگارش را می «-5» شناسد.
- «نهایت درجه خدانشناسی آن است که آدمی خود را بشناسد» -6
- خدانشناسی، خودشناسی کفایت می کند، نادانی آدمی همین بس که خود را «-7» نشناسد.
- هر کس خود را بشناسد خالص می شود یعنی از شهوتهای دنیا مجرد می «-8» شود.
- هر کس نفس خود را بشناسد با او پیکار می کند، هر کس نفسش را «-9» نشناسد آن را رها کند.
- «هر کس خود را بشناسد کار او بزرگ می شود» -10
- «هر کس خود را بشناسد، به نهایت معرفت و دانش رسیده است» -11
- هر کس خود را نشناسد از راه رستگاری دور می شود و در نادانی ها و «-12» خطاها و گمراهی ها می افتد.
- «خودشناسی سودمندترین معرفت ها است» -13

ص: 445

- به خود نادان مباش؛ زیرا کسی که خود را نشناسد به همه چیز نادان «-14»
(1) خواهد بود.

و بسیاری از امثال این کلمات طلایی که از این نابغه دوران و متفکر بزرگ اسلامی امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است، که مسلمانان را بر شناخت خودشان، و آنچه در اطراف آن ها می باشد، از تجهیزات عجیبی که انسان در آن حیران است تحریک می کند، و از چیزهایی که در آن شک و شبهه ای نیست، شناخت نفس خودانسان است، که موجب شناخت خدای متعال، خالق عالم وجود و بخشنده زندگی است.

سوره انعام

بسم الله الرحمن الرحيم

:این سوره مکی است به جز شش آیه از آن و تعداد آیات آن 167 آیه است

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَنزِلُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ {
يَعْمَهُونَ}

و ما دل ها و چشم های آن ها را واژگونه می سازیم، همان گونه که در آغاز «
ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به خود و امی گذاریم تا
»سرگردان شوند

این آیه دلالت دارد بر اینکه کافران به خدا و آنچه بر رسولش قبل از نزول
آیات و بعد آن نازل شده، به طور یکسان ایمان نمی آورند و آنچه از امام
امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، ما را به این مطلب راهنمایی می کند، می
فرماید:

اولین مرحله از جهاد، جهاد با دست های شما است، سپس جهاد با قلب»

ص: 446

الغرر والدرر - الامدی. المیزان: 173/6-174 - 1-

هایتان می باشد. پس کسی که با قلب، معروفی را نشناسد، و منکری را
انکار نکند، قلبش واژگون شده است و بالای آن پایین و پایین قلب او بالا قرار
دارد. (1). داده شده و هیچ خیری را قبول نمی کند

سوره اعراف

بسم الله الرحمن الرحيم

:این سوره مبارکه مکی است و 206 آیه دارد

وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ {
مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ} 8 و 9

وزن کردن اعمال در آن روز حق است، کسانی که میزان اعمال آن ها «
سنگین است، همان رستگارانند* و کسانی که میزان عمل آن ها سبک است

افرادی هستند که سرمایه وجود خود را به دلیل ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما «می کردند، از دست داده اند

:امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

کسی که ظاهرش از باطنش بهتر باشد، میزان اعمالش روز قیامت سبک است و کسی که باطنش بهتر از

(2) «ظاهرش باشد، میزان اعمالش روز قیامت سنگین است

:و روایت شده است که امام در تفسیر این آیه فرمود، که مضمون آیه چنین است

ص: 447

تفسیر القمّی: 213/1 - 1-

المیزان: 15/8 - 2-

فمن ثَقُلَتْ موازینُهُ { وَ خَفَّتْ موازینُهُ } یعنی «حسنات وزن دارد و موجب { (1) «سنگینی میزان می شود و گناهان موجب سبکی در میزان است

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّاً بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ { الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ

و در میان آن دو، حجابی است و بر اعراف مردانی اند که آن دو را از چهره «شان می شناسند و اهل بهشت را صدا می زنند که درود بر شما باد؛ اما داخل «بهشت نمی شوند در حالی که امید آن را دارند

اصبغ بن نباته» روایت کرده، گفت: نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بودم مردی «به او گفت: «وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّاً بِسِيمَاهُمْ

:امام به او فرمود

ما اعراف هستیم، یاران ما را با چهره هایشان می شناسیم، و ما اعراف «هستیم و خدا شناخته نمی شود

مگر از راه معرفت ما، ما اعراف، در روز قیامت بین بهشت و جهنم ایستاده ایم و کسی وارد بهشت نمی شود مگر این که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و

وارد جهنم نمی شود مگر کسی که ما را انکار کند و ما او را انکار کنیم. و این (2) فرموده خدای عزوجل می باشد»، و آیه را خواند

اصبغ بن نباته» روایت کرده و گفت: نزد امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام «نشسته بودم، «ابن الکواء» آمد و از این آیه سؤال کرد، فرمود

وای بر تو ای پسر کواء، ما روز قیامت بین بهشت و جهنم ایستاده ایم هر»

ص: 448

التوحید: 268 - 1-

المیزان: 145/8 - 2-

کس ما را یاری کرده است او را با چهره اش می شناسیم و او را وارد بهشت می کنیم، و کسی که دشمن ما باشد او را با چهره اش می شناسیم، او را وارد (1) «جهنم می کنیم

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارُ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

پروردگار شما خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز (شش) دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت. با شب روز را می پوشاند، و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است. خورشید، ماه و ستارگان را آفرید، که تحت فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) پر برکت «از آن او است. خداوندی که پروردگار جهانیان است

امام علیه السلام از عرش سخن می گوید: هنگامی که از او سؤال می شد پس جواب داد

ملائکه عرش را حمل می کنند، و عرش آن گونه که گمان می کنید مانند تخت «باشد، نیست، لکن عرش چیز محدودی است، مخلوق، مدبر، و پروردگار تو عزوجل مالک آن است، نه اینکه او بر آن است مانند بودن چیزی بر (2) «چیزی

و: «جاثلیق» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد و گفت

به من خبر بده که خدای عزوجل عرش را حمل می کند، یا عرش در حال حمل او می باشد؟

ص: 449

مجمع البیان: 653/4 - 1-

التوحید: 319 - 2-

امام با منطق، درایت و حکمت به او پاسخ داد و فرمود

خدای عزوجل حامل عرش، آسمان ها، زمین و آنچه در آن ها و در بین آن ها «
است می باشد و خدای متعال فرموده است

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ {
(1)} {مَنْ بَعْدَهُ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا}

خداوند آسمان ها و زمین را نگاه می دارد تا از نظام خود منحرف نشوند، و «
هرگاه منحرف شدند، کسی جز او نمی تواند آن ها را نگاه دارد. او بردبار و
»آمرزنده است

جاثلیق» دوباره پرسید»

به من خبر بده از فرموده خدای متعال: {وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ} «
، عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آن ها حمل می (2) {ثَمَانِيَةً
کنند. پس چگونه است؟ و گفتی: او عرش و آسمان ها را حمل می کند؟

و دروازه شهر علم نبی صلی الله علیه و آله وسلم پاسخ او را داد و فرمود

عرش را خدای متعال از چهار نور آفرید، نور قرمز که سرخ ها از آن نور «
سرخ می گرفتند، نوری سبز که سبزها از آن رنگ سبز گرفتند، نوری زرد که
زردها از آن نور زرد گرفتند، نور سفید که سفیدها از آن سفید شدند، ... و آن
همان علمی است که خداوند آن را به فرشتگان حامل عرش الهام کرده و آن
نوری است از نور عظمت خدا، که با عظمت و نورش دل های مؤمنان را بینا
کرده و با عظمت و نورش جهاهلان دشمنی می کند و با عظمت و نور اوست که
هر آنچه در آسمان ها و زمین

ص: 450

فاطر: 41 - 1

الحاقه: 17 - 2

از مخلوقات او است با اعمال گوناگون و مذاهب مختلف به سوی او توسل می جویند. پس هر چیزی حمل می شود که خداوند آن را با نور و عظمت و قدرتش حمل می کند (یعنی تحت فرمان الهی هستند) و برای خودشان نه زیان، نه سود، نه مرگ، نه زندگانی و نه حشر را ندارند؛ پس همه چیز تحت فرمان خداوند تبارک و تعالی است، و او است که آفرینش را تحت فرمان دارد تا از بین نرود و بر همه چیز احاطه دارد. و او زندگانی، حیات و روشنایی برای همه چیز «است، و از هر آنچه که دیگران درباره او می گویند پاک و منزّه است».

و «جاثلیق» می گفت

به من خبر بده که خدا کجا است؟

امام جواب داد

او اینجا، بالا، پایین، و با ما است، و به ما احاطه دارد. و آن فرموده خدا است»

ما یكونُ منْ نجوى ثلاثِهِ إِلَّا هُوَ رابعُهُمْ وَلَا خَمْسَهُ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى ... {
(1) ... منْ ذَلِكْ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا

هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آن ها است. «
و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی کنند مگر اینکه خداوند ششمین آن ها است و
نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آن ها است هر جا که
باشند، پس کرسی محیط به آسمان ها و زمین است» {وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى
* وَإِنْ تَجْهَر بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ

ص: 451

المجادله: 7 - 1

و آنچه میان آسمان و زمین است و آنچه در زیر خاک پنهان است، (1) {وَأَخْفَى است، اگر سخن را آشکار بگویی، یا مخفی کنی، او اسرار و حتی پنهان تر از آن را نیز می داند،} خدای متعال: {... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ مِلَّةٌ وَلَا نَجَسٌ} (2) {بِأُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ در بر گرفته و نگاهداری آن دو او را خسته نمی کند، بلندی مقام و عظمت مخصوص او است} پس کسانی که عرش را حمل می کنند. علما هستند (یعنی از ملائکه) آن هایی را که خدا علم خود را به آن ها داده، و چیزی خارج از این چهار مورد نیست که خدا در ملکوتش خلق کرده، و آن ملکوتی است که خدا به برگزیدگان خودش و به خلیش نشان داد و فرمود: {وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ این چنین ملکوت} (3) {مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم، تا از اهل یقین باشد که چگونه حمل عرش خدا را تحمل کنند، زیرا دل های آن ها به حیات او زنده است و با نور او (4) «به معرفتش هدایت شدند».

و مرحوم «علامه طباطبایی» حدیث را حل و فصل کرده و فقرات آن را بیان نموده و آن را از شگفت ترین بحث های کلامی دانست که به برخی امور مشکل پرداخته و حقیقت آن را کشف کرده است.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا {
مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ}

ص: 452

طه: 6 و 7 - 1

البقره: 255 - 2

الانعام: 75 - 3

الميزان: 162/8 - 167 - 4

و بنی اسرائیل را سالم از دریا عبور دادیم، در راه به گروهی رسیدند که « اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند، به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده همان گونه که آن ها معبودان دارند، گفت: شما «جمعیتی جاهل و نادان هستید»

این آیه کریمه درباره بنی اسرائیل نازل شد، زیرا زمانی که موسی آن ها را از دریاعبور داد و آن رود نیل مصر بود و خداوند فرعون و قومش را در آن غرق کرد، بر قومی گذر کردند که متواضعانه در اطراف بت هایشان نشسته بودند، به پیامبرشان گفتند: {يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ}، «ای موسی برای ما خدایی قرار بده، همان گونه که این ها خدا دارند.» و این آیه بر جهل زیاد و عدم ایمان آن ها به خدای واحد قهار دلالت می کرد. این آن چیزی است که از آیه استفاده می شود. «جاثلیق» به امیرالمؤمنین علیه السلام اعتراض کرد و به انتقاد از مسلمانان گفت

چرا بعد از پیامبرتان صبر نکردید، مگر سی سال، تا اینکه شمشیر به روی یکدیگر کشیدید؟

امام با منطق قاطع پاسخ داد

و شما ای قوم یهود، هنوز کف پایتان از آب دریا خشک نشده بود که گفتید: «{اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ...}» «برای ما خدایی قرار بده آن گونه که آن ها خدا (1)» دارند.

جاثلیق» بعد از این برهان قاطع، و حجت قطعی نتوانست ایرادی بر امام «بگیرد.

ص: 453

البرهان: 32/2 - 1-

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أُنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نُنْظِرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا فَلَمَّا أفاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ

هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد، پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به کوه نگاه کن، اگر در جای خود ثابت ماند مرا خواهی دید؛ پس هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد آن را خاک قرار داد و موسی مدهوش به زمین افتاد. زمانی که به هوش آمد، عرض کرد خداوندا تو منزهی، «من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنم

هنگامی که موسی علیه السلام به میقات رسید و با خدا سخن گفت، موسی از خدا درخواست کرد که او را ببیند، خدا آن را رد کرد و فرمود: هرگز او را نمی بیند و به او گفت: که به کوه نگاه کن؛ اگر کوه توانست در جای خود قرار گیرد، او هم خدا را خواهد دید، اما زمانی که وحی خدا بر کوه ظاهر شد و آن را ویران کرد موسی بیهوش شد چون به هوش آمد از خدا برای سؤالش درخواست توبه کرد. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر این آیه شرحی ایراد فرموده و ابعاد آن را گسترش داده

موسی علیه السلام سؤال کرد و بر زبانش حمد خدای عزوجل جاری شد « { رَبِّ أَرْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ... } »، « خدایا خودت را به من نشان بده تا نگاهت کنم » این سؤال او امر بزرگی بود و امر مهمی را درخواست کرده بود، پس عقوبت شد و خدای متعال فرمود: هرگز مرا در دنیا نخواهی دید تا بمیری، پس مرا در آخرت می بینی، ولی اگر خواهی مرا ببینی { أَنْظُرْ إِلَى الْجِبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرَانِي } « به کوه نگاه کن اگر در جای خود ماند در آینده مرا می بینی »، پس خدای سبحان برخی آیات خود را

ص: 454

ظاهر کرد و پروردگار ما بر کوه تجلی کرد؛ پس کوه از هم فرو ریخت و ذره ذره شد و موسی بیهوش افتاد. سپس خدا او را زنده کرد و

برانگیخت. و او به سوی خدا توبه کرد و گفت: { سُبْحَانَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ }، «تو پاک و منزهی و من به سوی تو توبه می کنم، من از نخستین (1) «مؤمنانم»»، یعنی اولین کسی هستم که ایمان دارم که تو دیدنی نیستی

و از قهرمان ایمان در اسلام، امام امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد

ای برادر رسول خدا، آیا پروردگارت را دیده ای؟

«جواب فرمود: «خدایی را که ندیده باشم پرستش نمی کنم

گفتند: چگونه او را دیده ای؟ برای ما توصیف کن

امام علیه السلام شروع به توصیف خدای متعال کرد و فرمود

چشم ها با مشاهده چشم سر، او را نمی بینند، ولی دل ها به حقایق ایمان او را «(2)» می بینند

انبیا خدا ممتازتر کرده است (3) و این بر ایمان عمیق او که، او را از بیشتر دلالت

می کند و برای او کافی است که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که او افضل از همه انبیا می باشد

ص: 455

التوحید: 263 - 1

المیزان: 255/8 - 2

بلکه آن حضرت بر جمیع انبیاء حتی اولوا العظم آنان فضیلت دارند در 3- این ارتباط قضیه ای جالب در بعضی روایات تاریخی ذکر شده است که مستند به آیات قرآن و روایات متفق علیه شیعه و اهل تسنن است، و مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار (25/135/46) قصه حرّه دختر حلیمه سعدیه را نقل کرده است که بر حجاج بن یوسف ثقفی (آن سنی متعصب) وارد شد، او به حرّه گفت: از قول تو گفته شده که تو علی بر ابوبکر و عمر و عثمان برتری می دهی. گفت: دروغ گفته است کسی که بیان کرده که من بر این سه نفر خاصه برتری داده ام، گفت: غیر از اینها بر چه کسانی برتری می دهی؟ حرّه گفت: علی را فضیلت می دهم بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داود و سلیمان و عیسی بن مریم (علیهم السلام). حجاج ناگهان گفت: وای بر تو، آیا تو او را بر صحابه برتری می دهی و بعد بر آنها هفت نفر از انبیاء اولوا العظم را نیز اضافه می کنی؟ اگر دلیلی بر آنچه می گویی نیاوری گردنت را می زنم. حرّه گفت: من نیستم که او را به آن انبیاء فضیلت می دهم بلکه این خدای عزوجل است که او را در قرآن بر آنان فضیلت دان است آنجا که درباره حضرت آدم فرموده است: «وعصى آدم ربه فغوى» (طه/121) در حالی که در حق علی (ع) (در سوره انسان بعد از بیان فضائل اهل بیت (ع) «وكان سعيكم مشكورا» (انسان/22). حجاج گفت: احسنت ای حرّه، پس به چه چیز او را بر نوح و لوط فضیلت می دهی؟ گفت: خدای عزوجل علی را بر آن دو نفر به این قول فضیلت داده که «ضرب الله مثلا الذين كفروا امراء نوح و امراء لوط كانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فجانتاهما فلم یغنيا عنهما من الله شیئاً و قیل ادخلا النار مع الداخلین» (تحریم/10) ... در حالی که همسر او فاطمه زهرا دختر رسول

خدا(ص) است که «یرضی الله تعالی لرضاها و یسخط لسطها» (خدای تعالی به رضایت او راضی و به خشم او خشمگین می شود). پس حجاج گفت: احسنت ای حرّه پس به چه چیز فضیلت می دهی علی را بر پدر انبیاء ابراهیم خلیل الله؟ پس گفت: خدای عزوجل او را به این آیه فضیلت داده «واذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی، قال اولم تؤمن قال بلی ولكن لیطمئن قلبی» (بقره/260) در حالی که مولای من امیرالمؤمنین مطلبی را فرموده اند که احدی از مسلمین در آن اختلاف ندارند، «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً» و این کلمه ای است که آن را احدی قبل از ایشان نگفته و بعد از ایشان نیز نخواهند گفت. پس گفت: احسنت ای حرّه، پس به چه چیز او را بر موسی کلیم الله برتری می دهی؟، حرّه گفت: خدای عزوجل درباره موسی چنین می فرماید: «فخرج منها خائفاً یتربّع» (قصص/18). در حالی که علی بن ابی طالب(ع) در رختخواب پیامبر(ص) شب را به صبح رسانید و هرگز نترسید تا اینکه خدای تعالی در شأن او چنین نازل فرمود: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله» (بقره/207). بعد حجاج پرسید: به چه چیز علی را بر عیسی بن مریم(ع) فضیلت می دهی؟ گفت: خدای تعالی عزیز و باجلالت است فضیلت داد علی را به قولش «اذ قال الله یا عیسی بن مریم أنت قلت للناس اتخذونی وامّی الهین من دون الله قال سبحانک ما یكون لی أن اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی نفسک انک أنت علام الغیوب ...، ما قلت لهم الا ما امرتني به» (مائده 116 و 117) پس حضرت عیسی حکم آنان را (که در حق او غلو می کردند) به قیامت انداخت امّا علی بن ابی طالب زمانی که نصیریه (گروهی از غلاه) آنچه را که درباره آن حضرت می گفتند آنان را به قتل رساند و حکم آنان را به تأخیر نینداخت. این است فضائل علی که نیست به فضائل غیر او قابل شماره نیست. حجاج گفت: احسنت ای حرّه، تو از عهده جواب بر آمدی که اگر این طور نبود با تو آن مجازات را انجام می دادم. سپس به او هدایایی داد و با احترام به او اجازه مرخصی داد، رحمت خدا بر آن زن (پاک باد. (محقق

ص: 456

و از عظمت ایمانش است که فرمود

(1) «چیزی را ندیدم مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم»

، او خدای متعال را با **(2)** «و فرمود: «نمی پرستم پروردگاری را که ندیده باشم قلب پر از ایمانش

می کند و برای او کافی است که نفس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است که او افضل از همه انبیا می باشد

و از عظمت ایمانش است که فرمود

(3) «چیزی را ندیدم مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم»

، او خدای متعال را با (4) «و فرمود: «نمی پرستم پروردگاری را که ندیده باشم قلب پر از ایمانش

می دید، او به کائنات زنده و غیر آن می نگریست و در آن تأمل می کرد، آن را ناطق به وجود خالق عظیم، مبدع و مصور به این عالم وجود می یافت، و عقل ما از درک کهنه یا احاطه به شناخت او عاجزند

{وَمَنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ}

و از قوم موسی، گروهی اند که مردم را به سوی حق هدایت می کنند، و به «حق و عدالت حکم می دهند

آیه کریمه بر اینکه گروهی از قوم موسی، مردم را به حق دعوت می کنند و به آن حکم می کنند دلالت دارد. و امام امیرالمؤمنین علیه السلام به این گروه در حدیثش با «رأس جالوت» و «اسقف نصاری» اشاره کرد و به آن ها فرمود

من امری را از شما سؤال می کنم و به آن از شما دانانترم؛ پس آن را از من بگفتن نکنید

ص: 457

المیزان: 263/8 - 1-

المیزان: 263/8 - 2-

المیزان: 263/8 - 3-

المیزان: 263/8 - 4-

ای «رأس جالوت» به آن کسی که تورات را بر موسی نازل کرد، و آن ها را به من و سلوی اطعام کرد و برای آن ها از دریا راه خشک آماده کرد، از سنگ طور برای آن ها دوازده چشمه آب منفجر کرد که برای هر سبطی از بنی

اسرائیل چشمه ای بود، تو را قسم می دهم که به من خبر بده بنی اسرائیل بعد از «موسی به چند دسته تقسیم شدند؟»

رأس جالوت» گفت»

تنها یک فرقه

امام گفته او را محکوم کرد و فرمود

دروغ گفתי به آن خدایی که خدایی جز او نیست؛ زیرا به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند، همه آن ها در آتش اند مگر یک فرقه، و خدای متعال می فرماید: {وَمَنْ

قوم موسی أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ}، «و از قوم موسی گروهی اند که مردم را به سوی حق هدایت می کنند، و به حق و عدالت حکم می کنند، اینها (1)» نجات پیدا کردند

اکنون این فرقه در بنی اسرائیل وجود ندارد، زیرا همه طوایف آن ها مردم را به منکرات دعوت می کنند، و از حق و عدالت دورند، و نیکان را می کشند و کارهای منکرات آن ها در فلسطین و ارتکاب معاصی آن ها در عالم، دلیل بر آن است و شاید این فرقه بعد از وفات موسی موجود بوده سپس منقرض شده اند

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ { حَيَاتَانِهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لَمْ

ص: 458

تفسير العياشي: 32/2 - 1

تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْتَقُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزَابٍ بَنِي بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهَوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَرَدَةً خَاسِئِينَ { تا 166

و از آن ها درباره شهری که در ساحل دریا بود پرس، هنگامی که آن ها در « روزهای شنبه تجاوز و از خدا نافرمانی می کردند. همان هنگام ماهی هایشان روز شنبه آشکار می شدند؛ اما در روزهای دیگر به سراغ آن ها نمی آمدند. این چنین آن ها را آزمایش کردیم ولی نافرمانی کردند، و هنگامی که گروهی از آن ها گفتند چرا جمعی گنه کار را اندرز می دهید که سرانجام خدا آن ها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار می کند، گفتند این اندرزها برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شما است، شاید آن ها تقوا پیشه کنند؛ اما هنگامی که تذکراتی به آن ها داده شده بود، فراموش کردند. (لحظه عذاب فرارسید) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم کردند به دلیل نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار کردیم، پس هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند به آن ها گفتیم به شکل میمون های طرد شده در آید

در کتاب امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه آن گونه که از ابوجعفر علیه السلام روایت شده، آمده است که ابوجعفر فرمود

در کتاب علی علیه السلام یافتیم که قومی از اهل ایله که از قوم ثمود بودند، در « روز شنبه ماهی ها به سوی آن ها می آمدند، تا خدای متعال آنان را در این امر امتحان کند؛ و آن ها در باشگاه هایشان، جلو خانه شان، در نهرها و جوی های آبیاری شان، اقدام به صید آن ها و خوردن آن ها می کردند، پس مدتی که خواست خدا بود به این کار اشتغال داشتند و دانشمندان و علما آن ها را از صید ماهیان منع نمی کردند،

ص: 459

پس شیطان به گروهی از آن ها تلقین کرد که شما در روز شنبه از خوردن آن ها نهی شدید ولی از صید آن ها نهی نشده اید؛ پس روز شنبه صید کنید و روزهای دیگر بخورید.

گروهی از آنها ما گفتند (شنبه) آنها را صید می کنیم، و گروهی که راست کردار بودند دیگر از آنها، آنها را سرزنش و از آن ها دوری کردند. آن ها اهل حق بودند و گفتند شما را از عقوبت خدا برحذر می داریم از اینکه متعرض خلاف امر او شوید، گروهی دیگر از آنها که در سمت چپ بودند خود را کنار کشیدند و ساکت ماندند و موعظه نکردند و به گروهی که موعظه می کردند، می گفتند: {لَمْ تَعْظَوْنَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا}، «چرا جمعی گناه کار را اندرز می دهید که سرانجام خدا آن ها را هلاک خواهد کرد. یا به

عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت»، اما طایفه ای که آن ها موعظه می کردند گفتند: {مَعْدِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ} «این اندرزها برای اعتذار در پیشگاه پروردگار شما است شاید آن ها تقوا پیشه کنند»، خدای متعال فرمود: {فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ}، آنها تذکراتی که به آن ها داده شد را فراموش کردند؛ یعنی موعظه ها را رها کردند و به خطای خود ادامه دادند؛ پس گروهی که آن ها را موعظه می کردند گفتند: نه به خدا با شما در یک جا جمع نمی شویم، و در شهر شما که در آن خدا را معصیت کردید یک شب نمی خوابیم، زیرا اگر بلایی بر شما نازل شود ما را هم در برمی گیرد.

گفت: از ترس اینکه بلایی به سر آن ها بیاید از شهر آن ها خارج شدند و در نزدیکی شهر ساکن شدند و شب را در زیر آسمان صبح کردند. هنگام که اولیا خدا که پیرو فرمان، و منتظر بودند که حال معصیت کاران را بدانند؛ پس به

ص: 460

دروازه شهر آمدند و، آنجا را ساکت دیدند. دق الباب کردند کسی به آن ها پاسخ نداد، نردبانی را در کنار دیوار شهر گذاشتند و یکی از آن مردان با آن بالا رفت، وقتی بر روی دیوار قرار گرفت مشاهده کرد که قوم به صورت میمون درآمدند و هرکدام دارای دمی هستند، پس در را شکستند و مردمی که بوزینه شده بودند اقوامشان را که به صورت انسان بودند که نسبهای آنها از انس هست را شناختند ولی آن ها که قوم و فامیلشان را که از میمون ها بود را نشناختند. «پس آن گروه به بوزینگان گفتند: آیا شما را نهی نکردیم

:و امام علیه السلام فرمود

قسم به آن کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، من انساب آن ها را «از این امت می شناسم بدون انکار و تغییر؛ زیرا آن ها به آنچه مامور بودند را» (1) {ترک کردند و پراکنده شدند. و خدای متعال فرمود: {فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ} قوم ستمگر از رحمت خدا دور باد، و خدای متعال فرموده است

أَنجِنَا الَّذِينَ يَنِهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزِّ بَنِي إِسْرَءِيلَ بِمَا كَانُوا ... {نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم و کسانی را که ستم ...} (2) {يَفْسُقُونَ} «کردند به دلیل نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار کردیم

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

به یاد آور هنگامی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت،

ص: 461

المؤمنون: 41 - 1

الميزان: 301/8-302. نقل از تفسیر القمی - 2

و آن ها را بر خویشتن گواه گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا گواهی می دهیم، چنین کرد که مبدا روز رستاخیز بگویید ما از این غافل بودیم»

اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده، گفت»

ابن کواء» به نزد او آمد و گفت: آیا کسی از فرزندان آدم قبل از موسی با خدا سخن گفته است؟

«امام فرمود: «خدا با همه خلقت سخن گفته، خوب، بد و جواب او را داد

:ابن کواء» کلام امام را نفهمید و به او گفت»

چگونه بوده است ای امیرالمؤمنین؟

امام فرمود: «آیا کتاب خدا را نخوانده ای که به پیامبرش می گوید: {وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى ... بلى،

هنگامی که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آن ها را برگرفت و آن ها را بر خویشتن گواه ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله، پس کلام او را شنیدند و به او جواب دادند، همان طور که «ابن کواء» سخنان خدا را می شنود: «قالوا بلى»، گفتند بلى، پس خدا به آن ها فرمود

من خدایی هستم که جز من نیست، و من رحمن و رحیم هستم، پس قبول کردند که از او اطاعت و ربوبیت کنند؛ پس رسولان، انبیا، اوصیا را مشخص کرد و خلق را دستور به اطاعت از آن ها داد. پس در پیمان آن را قبول کردند، و ملائکه هنگام قبول به آن ها گفتند

ص: 462

ما بر شما گواهیم ای فرزندان آدم که {أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا رَوَّاسْتًا} روز رستاخیز بگوئید ما از این غافل بودیم (1) {غَافِلِينَ}

سوره انفال

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی، هست به غیر از هفت آیه آن که در مکه نازل شده است و 75 آیه دارد

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد « (روبرو می شوید، به آن ها پشت نکرده (و فرار نکنید

امام علیه السلام در سرزنش کسانی که از میدان جنگ فرار می کنند، به این آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود

ترس و وحشت از جهاد مستحق تباهی و گمراهی است. همراهی با گمراهی، « گمراهی در دین و مردن با خواری و کوچکی، و در آن استحقاق آتش برای فرار از جنگ، هنگام حضور در نبرد است و خدای متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ}، «ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبرو شدید به آن ها پشت «نکرده و فرار نکنید

{وَإِذَا يَمَكَّرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمَكَّرُونَ وَيَمَكَّرُ} {اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ}

به یاد آور هنگامی که کافران نقشه می کشیدند، که تو را به زندان بیاندازند یا « به قتل

تفسیر العیاشی: 41/2 و 42. المیزان: 324/8 - 1-

برسانند، یا از مکه خارج کنند. آن ها چاره می اندیشیدند و خداوند هم تدبیر می کرد. و خداوند بهترین چاره جو و تدبیر کننده است

آیه کریمه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، هنگامی که قریش تصمیم به قتل پیامبر گرفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام در رختخواب او خوابید. و مشرکین شب را به سر کردند، در حالی که گمان می کردند که او پیامبر است. هنگامی که نور صبح طلوع کرد به او حمله کردند، و وقتی علی را دیدند، خدا مکر آن ها را رد کرد و گفتند: رفیق، تو کجا است، فرمود: «نمی دانم».

و امام علیه السلام با این فداکاری که برای سید کائنات از خود بروز داد عزت دنیا و آخرت را کسب کرد، و این شعر از او نقل شده است

وَمَنْ طَافَ بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ وَبِالْحَجَرِ

وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطِئَ الْحَصَى

فَوْقَهُ رَبِّي ذُو الْجَلَالِ مِنَ الْمَكْرِ

مُحَمَّدًا لَمَّا خَافَ أَنْ يَمَكُرُوا بِهِ

وَقَدْ وَطَّئْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ

وَبِتُّ أَرَا عِيَهُمْ مَتَى يَنْشُرُونَنِي

(1) «هُنَالِكَ فِي حَفْظِ الْإِلَهِ وَفِي سِتْرِ

وَبَاتَ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْغَارِ آمِنًا

با جان خودم بهترین کسی را که پا بر سنگ ریزه نهاد و کسی که خانه کعبه و حجر اطواف کرد حفظ کردم.

محمد صلی الله علیه و آله وسلم ترسید که به او مکر بورزند، پس پروردگار من ذوالجلال او را از مکر حفظ کرد.

ص: 464

المیزان: 82/9 - 1-

و شب را صبح کردم در حالی که مراقب آن ها بودم که به من یورش آورند، و خود را برای کشته شدن و اسارت آماده کرده بودم.

و رسول خدا در غار با امنیت بسر برد، آنجا در حفظ و حراست خدا و در پناه او بود.

و ما شرح این حادثه را به صورت مفصل در یکی از مجلدات این دانشنامه بیان کرده ایم.

سوره توبه

اشاره

این سوره مبارکه مدنی است. و 129 آیه دارد، سبب نزول سوره و آنچه با آن در ارتباط است را به طور مختصر بیان می کنیم

سبب نزول آن:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مکه را فتح کرد، مانع حج مشرکین نشد، مشرکین عادت داشتند هرگاه وارد مکه می شدند با لباس طواف می کردند و نگه داری آن برای آن ها حلال نبود و آن را صدقه می دادند، و بعد از طواف آنرا نمی پوشیدند؛ پس کسی که به مکه وارد می شد لباسی را برای طواف عاریه می گرفت و پس از طواف آنرا پس می داد و کسی که لباس عاریه ای را پیدا نمی کرد و یک دست لباس داشت، برهنه طواف می کرد. پس این سوره برای تحریم این عمل مشرکان و تحریم آنها مشرکین به داخل بیت الحرام نازل شد. همانطوری که سوره درباره کشتن مشرکین در هر کجا باشند نازل شده، مگر آنان که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در روز فتح مکه تعهدی داشتند.

ص: 465

اخطار به ابی بکر به خواندن سوره

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر را به قرائت سوره بر اهالی مکه، و الزام آن ها به اجرا بندهای آن مکلف کرد، ابوبکر برای ادای وظیفه مهم خود بیابان را طی می کرد

تلاوت امام از بندهای سوره

و ابوبکر بیابان را طی می کرد و به هیچ چیز توجه نمی کرد، تا به ذالحلیفه رسید، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و به او خبر داد که علی علیه السلام باید این سوره را ابلاغ کند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی علیه السلام را خواست و به او دستور داد به ابوبکر ملحق شود و سوره را از او بگیرد و از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را بخواند، امام ناقه (عضباء) پیامبر را سوار شد و رفت تا به ابوبکر رسید و سوره را از او گرفت، ابوبکر ناراحت شد و ترسید که مبادا درباره او چیزی از آسمان نازل شده باشد، امام او را آرام کرد و به او فرمود: چیزی درباره تو نازل نشده است و امام علیه السلام اقدام به انجام دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کرد و فرمود:

ای مردم کسی عریان خانه را طواف نمی کند و مشرک حج بیت الله الحرام را انجام نمی دهد و کسی که به او فرصت داده شده تا مدتش فرصت دارد و «..کسی که مدتی ندارد از هم اکنون تا چهار ماه فرصت دارد

(1) و خطاب او مصادف بود با روز عید قربان

و آنچه لازم به ذکر است از جمله دلایلی که شیعه به آن استدلال می کنند؛ این است که ابوبکر که آسمان که اهلیت تبلیغ این آیات را به وسیله ابو بکر

ص: 466

نتوانست ببیند چگونه خلافت پیامبر را که از مهمترین مراکز حساس در اسلام است را می تواند عهده دار شود.

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُنْتُمْ الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا {
 {أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ}

اگر پیمان های خود را پس از عهد خویش بشکنند «

و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ زیرا آن ها پیمانی ندارند و شاید دست بردارند

امام علیه السلام با این آیه کریمه به اعضای حزب عایشه در جنگ جمل تطبیق داد و به اصحابش فرمود

درباره این قوم عجله نکنید تا من اتمام حجت کنم که عذری بین من-ن، خ-دا و «
 آن ها نباشد»، پس ایستاد و خطبه خواند و فرمود

«ای اهل بصره، آیا من در حکومت خود به شما ظمی کرده ام؟»

گفتند: نه

«پس فرمود: «آیا در تقسیم مال بر شما ستمی شده است؟

گفتند: نه

فرمود: «آیا مال دنیا برای خود و اهل بیتم برداشته ام، که شما به انتقام آن بیعت
 «خود را با من شکستید؟

گفتند: نه

«فرمود: «آیا بین شما حد جاری کردم و شما رامعطل کردم؟

گفتند: نه

فرمود: «پس چه شد که بیعت مرا شکستید و با غیر من بیعت کردید، من بر

«بینی و چشم امر کردم جز کفر یا شمشیر نیافتم

:سپس به سوی اصحابش برگشت و به آن ها فرمود

خدای تبارک و تعالی در کتابش می فرماید: {وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَنْتُمْ الْكُفْرُ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ}، «اگر پیمان خویش را پس از عهد بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ زیرا که آن ها پیمانی ندارند و شاید دست بردارند»، به آن کسی که دانه شکافت، جنبنده را آفرید و محمد را به نبوت برگزید. این ها (1) «اصحاب این آیه اند

و بر این آیه کریمه بر مکر «طلحه» و «زبیر» و شکستن بیعتشان استشهاد کرد و فرمود

عذر من از «طلحه» و «زبیر» این است که آن ها با اختیار داوطلبانه با من «بیعت کردند بدون اینکه آن ها را مجبور کنند، پس بیعت مرا شکستند بدون (2) حادثه ای»، سپس آیه کریمه را خواند

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ {
فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}

آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟ این دو نزد خدا مساوی نیستند و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی کند

ص: 468

قرب الاسناد / الحمیری: 96 - 1

أمالی المفید: 73 - 2

این آیه کریمه در تمجیدی که سزاوار امام امیرالمؤمنین علیه السلام است هنگامی که «شبیبه» و «عباس بن عبدالمطلب» به یکدیگر تفاخر می کردند، نازل شد امام به آن ها فرمود

«به چه چیز یکدیگر تفاخر می کنید؟»

عباس» گفت: از فضل چیزی به من داده شده است که به احدی داده نشد. آب «
دادن حجاج است.

«شیه» با افتخار می گفت: به من عماره مسجد الحرام داده شده است»

و امام علیه السلام فرمود

و من به شما می گویم که در کودکی چیزی به من داده شده که به احدی داده «
» نشده است.

آن ها گفتند: ای علی به تو چه داده شده است؟

و امام علیه السلام با حجت قاطع فرمود

«بینی شما را با شمشیر زدم تا به خدای تبارک و تعالی ایمان آوردید»

بینی «عباس» ورم کرد و دامن خود را به زمین می کشید و نزد رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم آمد، در حالی که از امام شاکی بود، رسول خدا صلی
الله علیه و آله وسلم او را خواند و به او فرمود

«ای علی چه باعث شد که با عمویت چنین برخورد کنی؟»

امام با منطق جوانمردانه فرمود

ای رسول خدا، به حق با او برخورد کردم، می خواهد غضب کند و می «
» خواهد خشنود باشد.

ص: 469

و جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و حکم قاطع را در این
برتری داد. و این آیه مبارکه را آورد: {أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...}، آیا آب دادن به حجاج و در دست داشتن
عمارت مسجد الحرام مانند کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در
(1) راه خدا جهاد کرده است؟ تا آخر

عباس» خارج شد و از آنچه از وی نسبت به پسر برادرش که حامی اسلام و «
قهرمان جهاد مقدس صادر شده بود پشیمان بود

إِنَّ عَدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

تعداد ماه ها نزد خدا در کتاب الهی از آن روز که آسمان ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است

که چهار ماه آن حرام است؛ این آیین ثابت و پایرجا است؛ پس در این ماه ها به خود ستم نکنید و با مشرکان دسته جمعی پیکار کنید، همان طور که آن ها دسته جمعی با شما پیکار می کنند، و بدانید خداوند با پرهیزکاران است

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیماریش سنگین شد فرمود: «ای مردم سال دوازده ماه است و چهار ماه از آن حرام است. سپس با دستش فرمود: رجب فرد است، و ذوالقعدة و ذوالحجه و محرم هر سه پی در پی (2)» هستند

ص: 470

مجمع البیان: 25-24/5 - 1-

تفسیر العیاشی: 88/2 - 2-

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ { وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ }

مردان منافق و زنان منافق همه از یک گروه اند آن ها امر به منکر و نهی از معروف می کنند و دستهای شان را می بندند، خدا را فراموش کردند و خدا نیز «آن ها را فراموش کرد. به یقین منافقان همان فاسقانند

امام علیه السلام این کلماتی را که در آیه وارد شده: {نَسُوا

اللَّهُ فَنَسِيَهُمْ} «خدا را فراموش کردند»، خدا هم آن ها را فراموش کرد را تفسیر کرده و فرمود

یعنی در دنیا به طاعت خدا عمل نکردند، او را فراموش کردند؛ پس خدا آن «ها را در آخرت فراموش کرد؛ یعنی برای آن ها ثوابی قرار نداد، از خیر (1)» فراموش شدند

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

پیشگامان نخستین، از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آن ها پیروی کردند، خداوند از آن ها خشنود بود و آن ها از او خشنود شدند، و باغ هایی از بهشت برای آنان فراهم شد که نهرها از زیر درختانش جاری است و «جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ

ابن عباس» روایت کرد و گفت: این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده است، و او پیشتازترین مردم به ایمان است و او است که به دو قبله نماز

ص: 471

تفسیر العیاشی: 144/1 - 1-

خواند، و دو بار بیعت کرد. بیعت بدر، بیعت رضوان و دو هجرت کرد، با (1)» «جعفر» از مکه به حبشه و از حبشه به مدینه

این آیه اگر چه عام هست و شامل جمیع سابقین از انصار و مهاجر می شود اما شامل امیرالمؤمنین است زیرا او مثال بارزی از آنهاست

سوره یونس

بسم الله الرحمن الرحيم

به گفته اکثریت این سوره مبارکه مکی است مگر سه آیه آن در مدینه نازل شده است، و 109 آیه دارد

أَكَاَنَّ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ { لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ

آیا برای مردم سبب شگفتی بود که به مردی از آن ها وحی فرستادیم؛ که « مردم را انداز دهد و به کسانی که ایمان آورده اند بشارت دهد، که برای آن هاسابقه نیک (و پاداش های مسلم) نزد پروردگارشان است اما کافران گفتند این «مرد ساحر آشکاری است

از امام علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، امام فرمود که مضمون این آیه این است:

بشارت برای آن هایی است که ایمان آورده اند بشارت شفاعت پیامبر صلی « (2)» الله علیه و آله وسلم در روز قیامت است

ص: 472

تفسیر البرهان: 154/11 - 1-

الدر المنثور: 300/3 - 2-

{لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذُلٌّ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ {الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون برای آن دارند و تاریکی و « ذلت، چهره هایشان را نمی پوشاند، آن ها اهل بهشت اند و جاودانه در آن «خواهند ماند

امام امیرالمؤمنین علیه السلام به «محمد بن ابی بکر» نوشت که نیکی را به (1) بهشت تفسیر کن و زیادی آن را به دنیا

{أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}

و همانا آگاه باشید که دوستان و اولیا خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می «شوند

ابن عباس» روایت کرده که از امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن اولیا « که نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند سؤال شد، جواب داد

آن ها قومی هستند که در عبادت خدای متعال خالصند و به باطن دنیا نگاه « کردند، هنگامی که مردم ظاهر دنیا را می دیدند. پس شناختند عاقبت آن را

زمانی که غیر آنان مغرور به دنیای زود گذر بودند پس رها کردند آنچه را که می دانستند به زودی آن را ترک خواهند کرد، و می راندند آنچه را که می دانستند آن ها را خواهد میراند.

و اضافه بر آن فرمود

ای کسی که نفس خود را به دنیا وابسته کرده ای و در دام آن گرفتار شده ای، « و در عمارت آن چیزی که به زودی خراب می شود، می کوشی، آیا به گورهای پدران که پوسیده اند نگاه کرده ای و به آرامگاه فرزندان که زیر سنگ ها و خاک

ص: 473

أمالی المفید: 262 - 1

است توجه کرده ای؟ چه بسیار بیمارانی که با دستانت آنان را مداوا کرده ای و با دستان خود آنها را که پزشکان برای آنان نسخه ها پیچیده اند به معالجه آنان پرداخته ای همان بیمارانی که دوستانشان در راه علاج آنها سختی های فراوانی را متحمل شده اند و تبحر شما فایده ای به حال آنان نداشته و دواي شما بر آنها (1) تأثیرگذار نبوده است.

سوره هود

بسم الله الرحمن الرحيم

به گفته اکثریت این سوره مبارکه مکی است که دارای 123 آیه است

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمَسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي {
كِتَابٍ مُبِينٍ}

هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر عهده خداست و او « قرارگاه، محل نقل و انتقالشان را می داند، همه این ها در کتاب آشکاری ثبت است.»

این آیه حاکی است که خدا ضامن روزی است، و تلاش انسان و تلاش نکردن او در بودن و نبودن روزی دخالت ندارد، و امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه می فرمود:

با علم و یقین بدانید که خدا برای بنده، بیش از آنچه در علم الهی برای او « مقرر شده است نمی دهد، اگر چه آن بنده چاره جو، سخت کوش و در نیرنگ بازی زبردست و توانا باشد. بین هیچ بنده ای و آنچه در علم الهی برایش مقرر شده

ص: 474

أمالی المفید: 86-87 - 1-

است حائلی قرار نمی دهد اگر چه آن بنده ناتوان و کم چاره باشد.

ای مردم، مهارت و زیرکی مرد، به اندازه هسته خرمایی روزی او را زیاد نمی کند و هرگز حماقت او هسته خرمایی از روزی او نمی کاهد. شناخت به این مطلب و به کار بردن آن در کسب روزی، از همه آسوده تر است. و هر کس در آن شک کند، در زیان از همه گرفتارتر است. چه بسا به نعمت رسیده ای باشد که گام به گام به عذاب الهی نزدیک تر شود، و چه بسا گرفتاری که بلا، مایه نیک بختی او گردد. پس ای کوشش کننده در تلاش خود مدارا و کمتر عجله کن و از غفلت خود دست بردار و در آنچه از جانب خدای متعال، از زبان پیامبرش (1) «آمده است تفکر کن

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا { وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي {مَرِيهٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

آیا کسی دلیل آشکار از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او می باشد و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (گواهی بر آن می دهد مانند کسی است که این چنین نباشد). آنها (حق طلبان) به او ایمان می آوردند و ترس از گروه های مختلف که به او کافر شوند آتش وعده گاه آن ها است؛ پس تردیدی در قرآن نداشته باش که آن حق است از ناحیه پروردگار. «ولی بیشتر مردم به آن ایمان نمی آورند

ص: 475

نهج البلاغه / صبحی الصالح 523/ح 273 - 1-

کتاب اخبار و تفاسیر قرآن کریم پر است از اینکه کسی که بر بینه ای از پروردگار بود آن رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم است، و شاهد آن امام امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، و امام اعلام کرده است که او شاهد است و فرمود:

اگر برای من متکایی می گذاشتند، می نشستم برای اهل تورات به توراتشان، « اهل انجیل با انجیلشان و اهل فرقان به فرقانشان قضاوت می کردم، قضاوتی که پرتو آن به سوی خدا صعود کند. به خدا آیه ای در کتاب خدا نازل نشد در شب یا روز، مگر اینکه من می دانستم درباره چه کسی نازل شده، و هیچ کس نیست که سربتر باشد برای حج مگر اینکه آیه ای در او از کتاب خدا است که او را به «سوی بهشت یا جهنم می راند».

مردی بلند شد و به او گفت

ای امیرالمؤمنان آیه ای که درباره تو نازل شده کدام است؟

پس امام علیه السلام فرمود

آیا نشنیدی که خدا می فرماید: {أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...}، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر بینه از جانب خدا است و (1) «من شاهد برای او هستم».

ص: 476

بصائر الدرجات: 132، اصول کافی، ج 1، ص 190، ح 3، باب فی ان - 1-
الأئمة شهداء الله عزوجل علد خلقه، امالی، شیخ مفید، ص 145، خطبه لعلی (ع)
وقد استغفر اصحابه للجهاد، امالی، شیخ طوسی، ص 372، الخطبه الشفقیه،
قال (ع)، رسول الله (ص) الذی کان علی بینه من ربه وانا الشاهد له ومنه.
(محقق)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا {
مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ}

این وضع ادامه یافت تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن « گرفت، (به نوح) گفتیم از هر جفت حیوان یک زوج در آن کشتی حمل کن. و همین طور خاندانت را مگر کسانی که وعده هلاک آن ها از قبل داده شده، و «همچنین مؤمنان را؛ اما عده کمی همراه او ایمان آوردند

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

هنگامی که نوح علیه السلام از کشتی سازی فارغ شد، و وعده بین او و « پروردگارش در هلاکت قومش فوران تنور بود، تنور در خانه زنی فوران کرد، آن زن گفت: تنور فوران کرد. پس بلند شد و آن را مهر کرد، پس آب بالا آمد، و داخل شد هر که باید داخل شود، (در کشتی) و خارج شد هر که باید خارج شود، پس به نزد مهرش آمد و آن بر تنور بود و آنرا کند، خدای عزوجل می فرماید: {فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ

مُنْهَمِرٍ * وَفَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ * وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ {1(2)} {الْوَاحِ وَدُوسِرٍ}

در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی در پی گشودیم. و زمین را « شکافتیم و چشمه های زیادی را بیرون فرستادیم و این دو آب به اندازه مقدر باهم درآمیختند و او را بر مرکبی از الواح و میخ های ساخته شده سوار کردیم»

ص: 477

القمر: 11-13 - 1-

المیزان: 252/10 - 2-

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى {
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

من بر خدا که پروردگار من و شما است توکل کرده ام، هیچ جنبنده ای نیست «مگر اینکه او بر آن تسلط دارد، پروردگار من بر راه راست است

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است:

یعنی خدای متعال قادر است و می تواند. نیکی را با نیکی جزا می دهد و بدی « را با بدی، هر که رابخواهد عفو می کند یا می آمرزد و خدای تعالی پاک و منزّه (1)» است.

{يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ}

آن روز که فرا رسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی گوید، گروهی « بدبختند و گروهی خوشبخت

این آیه کریمه دلالت دارد بر اینکه انسان دو نوع است خوشبخت و بدبخت، پس بدبخت سرانجامش جهنم است، و برای او به خدا پناه می بریم و خوشبخت سرانجامش به فردوس اعلی است، راویان می گویند: امام امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال جنازه ای بود چوبی را گرفت و به زمین می کشید و می فرمود: «از شما احدی نیست مگر اینکه جایگاه او در بهشت یا جهنم نوشته شده است».

ص: 478

تفسیر العیاشی: 151/2 - 1-

قومی گفتند: اعتماد نداشته باشیم؟

فرمود: «عمل کنید که تمام تسهیلات برای او خلق شده» {فَأَمَّا

، (2)(1) {...مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى}

«برای آن کس که انفاق کند، و پرهیزکاری پیش گیرد»

و «علامه طباطبایی» در تفسیر المیزان این حدیث را توضیح داده است و خلاصه آن چه افاده کرده است این است که قوم به امام (ع) بر گفتارشان اعتراض کردند و با خود این گونه توهّم کردند که بهشت مقرر شده و برای بعضی از مردم شب شده و همین طور جهنم؛ پس هیچ انگیزه ای برای انجام مقدمات رسیدن به بهشت نیست بعد از اینکه بهشت و جهنم برای دو گروه نوشته

شد و مقدمات رسیدن به بهشت و جهنم تحت قضا قرار گرفته و نوشته شده است و معنی برای اختیار و اکتساب باقی نمی ماند، و فرصتی نیست

:و امام علیه السلام پاسخ سؤال اول شان را داد و فرمود

همه تسهیلات برای او خلق شده است»، و این حقیقت از قول خدای متعال در « صفت خلقت انسان گرفته

، سپس راه را برای او آسان کرد؛ یعنی (3) {شده که فرمود: {ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرُهُ هر اهل بهشتی که خدا بهشت را برای آن ها خلق کرد، و همچنین هر اهل جهنم، خدای متعال راه را برای رسیدن آنها به این هدف و غایت سیر آسان کرده بدون اینکه احدی را بر آن مجبور کند

انسانی که بهشت برای او نوشته شد، برای رسیدن به آن راه و روشی است و آن ایمان و تقوی است پس ناچار به پیمودن این راه است، و برای او بهشت

ص: 479

اللیل: 5 - 1-

المیزان: 36/11، نقل از صحیح الترمذی - 2-

عبس: 20 - 3-

بدون عمل صالح، یا انجام ندادن آن نوشته نشده است. و همچنین آن کسی که جهنم برای او نوشته شد، همانا برای او از طریق شرک و عصیان نوشته شده است.

جواب امام علیه السلام از سؤال دوم امام در تفسیر کلمه «بالتیسیر لما خلق له» فرمود: تیسیر همان تسهیل است؛ یعنی همه تسهیلات برای او خلق شده و آن اموری است که ضرورتی در آن نیست، و اگر راه بهشت ضرورت باشد بنابر اطلاق، از امور ثابتة خواهد بود که تغییر نمی پذیرد و معنایی برای تسهیلات راهش نخواهد بود.. این بود خلاصه آنچه محقق «طباطبایی» رحمه الله علیه بیان کرده بود

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ {
ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ}

در دو سوی روز و اوایل شب نماز را برپا دار، همانا حسنات گناهان را از «
بین می برند، این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند

آیه کریمه، به اقامه نماز در دو طرف روز امر می کند و آن صبح و شام، و پاسی از شب و آن ساعات نزدیک روز است و منطبق با نمازهای پنج گانه می شود و اینکه اقامه نماز در این اوقات گناهان را از بین می برد و راویان می گویند: که امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم روی کرد و به آن ها فرمود

«چه آیه ای در کتاب خدا نزد شما امیدوار کننده است؟»

ص: 480

همه اصحابش گفتند: امیدوار کننده ترین آیه این است که خدای متعال فرمود:
(1) {...} {إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ}

«امام علیه السلام فرمود: «خوب است ولی آن نیست

پس جماعت گفتند: {قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ} (2)...

«حضرت فرمود: «خوب است ولی آن نیست

و عده ای بلند شدند و گفتند: {وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ} (3) {...} {فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ}

«حضرت فرمود: «خوب است ولی آن نیست

مردم عقب نشینی کردند، و کسی دلیل دیگری نداشت و به امام گفتند: نه به خدا چیزی نمی دانستیم

پس امام شروع به بیان برای آن ها کرد و فرمود

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: امیدوارترین آیه در «
کتاب خدا {وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ} و آیه را تا آخر تلاوت کرد.

و فرمود: «ای علی، به آن کسی که مرا به حق بشیر و نذیر مبعوث کرده است، هر یک از شما که برای وضو بلند می شود، گناه از اعضا او می ریزد، پس هنگامی که به صورت و قلب رو به خدا می کند و قلبش از نماز جدا نمی گردد بر او گناهی نیست و مانند روزی که از مادر متولد شده است، می شود پس اگر بین دو نماز پیش آمده برای او روی داد برای او ثواب خواهد بود، تا نمازهای پنج گانه را

ص: 481

النساء: 48 - 1

الزمر: 53 - 2

آل عمران: 135 - 3

«ادا کند

:سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

ای علی، همانا نماز پنج گانه برای امت من مانند نهر آبی است که بر در خانه « هر یک از شما جاری است اگر شک دارید که در بدن یکی از شما کثافتی باشد، هر روز پنج بار غسل کند آیا در بدن کثافتی می ماند؟ پس والله نماز پنج گانه (1) «برای امت من این گونه است

سوره یوسف

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی است و عدد آیات او 111 آیه است

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ {
وَالْفَحْشَاءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ

آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را نمی دید قصد وی « می کرد. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور کنیم؛ زیرا او از بندگان «مخلص ما بود

. علما در تفسیر این آیه به دو گفته اختلاف دارند

اول: اینکه از یوسف گناه بزرگ و کوچکی سر نزده و او معصوم است، و او شأن انبیا علیه السلام را دارد، و امام صادق علیه السلام تفسیر کرده است، که و (2) زلیخا تصمیم به انجام آن کار گرفت ولی یوسف چنین تصمیمی نداشت. اینجا تأویل دیگری است که مصادر تفسیر ذکر کرده اند.

ص: 482

تفسیر العیاشی: 161/2 - 162 - 1

المیزان: 36/11، نقل از صحیح الترمذی - 2

گفته دوم: اینکه زلیخا تصمیم به معصیت گرفت، و یوسف همین طور، و برای این مطلب استناد می کنند به آنچه از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

اینکه زلیخا به او طمع داشت و یوسف هم به او طمع کرد، و تصمیم به باز کردن شلوارش کرد؛ پس زلیخا بتی را که به تاج از دُر و یاقوت ملبس بود و در کنار اطاق قرار داشت، با پارچه سفیدی پوشاند تا پیدا نباشد، یوسف پرسید این چه کاری است که انجام می دهی؟

گفت: از خدایم حیا می کنم که مرا در این حالت ببیند.

یوسف گفت: تو از بتی که نه می خورد، نه می آشامد حیا می کنی، من از خدایی که قائم بر همه مردم است که چه می کنند حیا نکنم؟

پس گفت: هیچ گاه به وصال من نخواهی رسید، و آن بود برهانی که او (1) دید.

و این روایت ضعیف است، ممکن نیست بتوان به آن اعتماد کرد؛ زیرا آن منافی با عصمت است، و اخبار زیادی از امامان هدی علیهم السلام درباره عصمت انبیا داریم.

سوره رعد

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 43 آیه دارد.

وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صَنْوَانٌ وَغَيْرُ {
صَنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بِعُضْءٍ عَلَى بَعْضٍ} فِي ذَلِكَ لَايَاتٍ {
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}

ص: 483

الدر المنثور: 13/4 - 1-

و در روی زمین قطعاتی در کنار هم قرار داد که با هم متفاوت اند و باغ هایی از انگور زراعت و نخل ها که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر دو پایه، و همه آن ها از یک آب سیراب می شوند، ولی با این حال برخی از آن ها را از جهت میوه بر دیگری برتری می دهیم. در این ها نشانه هایی است برای «گروهی که عقل خویش را به کار می گیرند»

رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم بر این آیه مبارکه استشهاد می کرد بر اینکه او و امام امیرالمؤمنین علیه السلام از شجره طیبه مبارکه هستند، «جابر» گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می گوید:

ای علی، مردم از درختان مختلف اند و من و تو از یک درختیم»، سپس این آیه را قرائت کرد: {وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صَنْوَانٌ وَغَيْرُ صَنْوَانٍ}، باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها که گاه بر یک پایه می رویند و گاه بر (1) دو پایه

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ}

کسانی که کافر شدند می گویند: چرا آیه از پروردگارش بر او نازل نشده، تو «فقط بیم دهنده ای و برای هر گروهی هدایت کننده ای است»

روایات زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رسیده که او انذار دهنده است و امام امیرالمؤمنین علیه السلام هادی این امت است، «ابو بریده اسلمی» روایت کرده است، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آب خواست تا خود را تطهیر کند، بعد و علی نزد او بود، تطهیر و دست علی را گرفت او را به سینه چسبانید، سپس فرمود: {إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ}، «همانا تو ترساننده ای»، سپس دست به سینه علی علیه السلام گذاشت و فرمود:

ص: 484

الدر المنثور: 44/4 - 1-

ولكل قوم هادٍ، «برای هر قومی هدایت کننده و راهنمایی است»، سپس {

به او گفت: «تو محل نور مردمان، انتهای هدایت، و امیر قاریانی و من بر آن
(1)» گواهی می دهم

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ
عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيِّهِ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا
الزَّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ

خداوند از آسمان، آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه ای به اندازه وسعتش «
سیلابی جاری شد، سپس سیلاب، کفی پف کرده را روی خود حمل کرده مانند
هنگامی که در (کوره ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی
آتش روشن می کنند و کف هایی به وجود می آید. خداوند حق و باطل را چنین
مثال می زند؛ اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند، و آنچه به مردم سود می
«رساند در زمین باقی می ماند. خداوند اینچنین مثال می زند

امام علیه السلام در بیان این آیه فرموده است

کف در اینجا کلام ملحدین است، که در قرآن اثبات شده و آن از بین رفتنی و «
باطل است و متلاشی می شود. زمانی که به دست بیاید اگر بخواهی چیزی رابه
دست بیاوری که برای مردم سود دارد قرآن است که در آن هیچ باطلی - نه
هئیت آن و نه همراه آن - راه نیافته و دل ها آنرا می پذیرند، و زمین در این جا
(2)» محل علم و قرار آن است

{سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ}

ص: 485

المیزان: 327/11. نقل از مستدرک حاکم - 1-

المیزان: 348/11، نقل از الاحتجاج - 2-

سلام بر شما به دلیل صبر و استقامتتان، و چه نیکو است سرانجام آن سرای «
:جاویدان.» امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: صبر سه گونه است؛ صبر هنگام «
مصیبت، صبر بر طاعت، صبر از معصیت، هر کسی که در مصیبت صبر
کند، تا آن مصیبت را به بهترین تحمل برگرداند خدای متعال بر او سیصد درجه
می نویسد. که بین هر درجه به اندازه بین آسمان و زمین است. و کسی که بر
طاعت صبر کند خدا برای او ششصد درجه می نویسد که بین هر درجه از
مرکز زمین تا عرش است. و کسی که بر معصیت صبر کند برای او نهصد
درجه نوشته می شود، که بین هر درجه ای از مرکز زمین تا انتهای عرش
(1)» است.

{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ}

آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا مطمئن است «
». آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد

:امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

هنگامی که این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: این «
کسی است که خدا و رسولش را دوست دارد و اهل بیت مرا صادقانه بدون
دروغ دوست دارد، و مؤمنان حاضر و غایب را دوست دارد، آگاه باشید تنها با
(2)» یاد خدا یکدیگر را دوست بدارید

ص: 486

.المیزان: 350/11. نقل از الکافی - 1-

.الدر المنثور: 58/4 - 2-

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتُ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ
الْكِتَابِ}

آن ها که کافر شدند، می گویند تو پیامبر نیستی بگو کافی است که خداوند و «
». کسی که علم کتاب نزد او است میان من و شما گواه باشد

آن هایی کافر بودند گمان می کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده خدای متعال نیست، خدای متعال به پیامبرش فرمود: به آن ها بگو: {كَفَى بِاللّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ} «خدا کافی است بین من و شما گواه باشد» بر آنچه که از رسالت و نبوت می گویم و گواه بر آن {مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ} «کسی است که علم کتاب نزد او است».

اخبار زیادی است که آن شخص امام متقین و سید موحدین امام امیرالمؤمنین علیه السلام است،

ابوسعید خدری «از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم معنی آن کسی که علم «کتاب نزد او است را سوال کرد پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

(1) «آن برادرم علی بن ابی طالب است».

سوره ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی است مگر دو آیه از آن، و 52 آیه دارد.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُوءُ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ

آیا خبر کسانی که از پیش بودند به شما نرسیده؛ قوم نوح، عاد، ثمود و آن ها «که پس از

ص: 487

المیزان: 387/11. نقل از المعانی - 1-

ایشان بودند؛ همان ها که جز خداوند از آن ها آگاه نیست، پیامبران شان دلایل روشن برای آن ها آوردند ولی آن ها دست بر دهان گرفتند و گفتند ما به آنچه شما برای آن فرستاده شده اید کافریم، و نسبت به آنچه که ما را به سوی آن «دعوت می کنید شک و تردید داریم».

این آیه کریمه اندرز گرفتن از قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که بعد از آن ها بودند. خدا برای آن ها عقوبات و نابودی جمعی نازل کرد، و آثارشان را از بین برده که تعداد آنان را جز خدای متعال نمی داند، و مرد نسب شناسی به امام امیرالمؤمنین علیه السلام برخورد کرد و به او گفت: من نسب شناسم نسب مردم را می شناسم

«امام آن را رد کرد و فرمود: «تو نمی توانی نسب مردم را بیان کنی

مرد اصرار کرد که او نسب شناس ترین مردم است

امام فرمود

خدای متعال فرموده است: {وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ} قوم عاد، ثمود، اصحاب رس و اقوام بسیار دیگری را که در این «(1) {کثیراً}» میان بودند هلاک کردیم

آن مرد گفت: من نسب زیادی را می شناسم

امام علیه السلام آن را رد کرد و فرمود

آیا سخنان خدای متعال را نشنیده ای: {أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُوءُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ «...وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ»

ص: 488

الفرقان: 38 - 1-

أَلَمْ تَرَ { (1) نسب شناس ساکت شد و نتوانست هیچ دلیل و حجتی را ارائه کند {كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ}

آیا ندیدی خداوند چگونه کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که «ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است

اخبار زیادی در این باره است که معنی این آیه اهل بیت نبوت، معدن رسالت و بهشت اند. و «ابن عقده» از امام ابی جعفر علیه السلام روایت کرده

که شجره رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، شاخه آن علی علیه السلام ، ریشه درخت فاطمهؑ، میوه آن فرزندان او و شاخه و برگ های آن شیعیان آن هایند. هرگاه مردی از شیعیان ما می میرد برگی از آن ساقط می شود. و هرگاه (2) «فرزندی از شیعیان ما متولد می شود برگی به جای برگ قبلی می روید

ابن عباس» روایت کرد، گفت: جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت:

«تو درخت هستی، علی شاخه آن، فاطمه برگ های آن، حسن و حسین میوه (3) «های آن درختند»

{وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالِهَا مِنْ قَرَارٍ}

و کلمه خبیثه را به درخت ناپاکی تشبیه کرد؛ که از روی زمین کنده شد و «قرار و ثباتی ندارد»

در برخی تفاسیر آمده است که معنی این آیه دشمنان امام امیرالمؤمنین علیه السلام «بنی امیه اند»، این را امام ابوجعفر علیه السلام روایت کرده است

ص: 489

الدر المنثور: 72/4 - 1-

مجمع البیان: 314/5 - 2-

مجمع البیان 5:314 - 3-

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ}

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند

:امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

معنی این آیه دو گروه فاجران از قریش اند، «بنو امیه و بنو مغیره»؛ اما «بنی مغیره» را خدا در روز جنگ بدر قطع کرد؛ و اما «بنو امیه» تا مدتی بهره مند (1) «بودند»

سوره حجر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی است و 99 آیه دارد

{رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ}

هنگامی که کافران آثار شوم اعمال خود را ببینند، چه بسا آرزو می کنند که «ای کاش مسلمان بودند».

این آیه کریمه بر اینکه کافران به زودی بر کفرشان و تمردشان در روز قیامت پشیمان می شوند دلالت می کند، و آرزو می کنند ای کاش مسلمان و مؤمن بودند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه روایت کرده است: امام علیه السلام فرمود:

ص: 490

الدر المنثور: 41/5. صحیح البخاری: 84/4 - 1-

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: به درستی که اهل گناهان بزرگ «از موحدین امت ها آن هایی اند که با گناهان شان بدون پشیمانی و توبه مردند. کسانی از آن ها که وارد جهنم شدند، چشمه ایشان ازرق نمی شود، صورت های شان را سیاه نمی کنند به شیاطین نزدیک نمی شوند. به غل و زنجیر بسته نمی شوند از حمیم جهنم به آن ها نمی خوراندند و از لباس قطران به آن ها نمی پوشانند. خداوند جسد آن ها را به دلیل توحید از خلود در جهنم حرام کرده است و همچنین صورت آن ها را به دلیل سجده از آتش حرام کرده، پس برخی از آن ها را از پشت سر آتش می گیرد، بعضی ها را آتش به اندازه گناهشان و اعمالشان تاگردن فرا می گیرد. و برخی از آن ها به اندازه یک ماه در آنجا درنگ می کنند، سپس از آنجا خارج می شوند و طولانی ترین درنگ آن ها به اندازه عمر دنیا است، از هنگامی که خلق شده، تا از بین برود

وقتی خدا بخواهد آن ها را خارج کند، یهود، نصاری و هر کسی از ادیان و بت پرستان که در آتش اند به اهل توحید که در آتش اند می گویند، آیا به خدا و

کتابهای او و پیامبران ایمان آوردید؟ اکنون ما و شما به طور تساوی در آتش ایم؛ پس خدای متعال غضب می کند، غضب شدیدی که تا آن هنگام چنین غضبی برای چیزی در گذشته نکرده بود؛ پس خداوند آنان را به چشمه ای که میان بهشت و پل صراط است می برد؛ پس آن ها مانند گیاهی که پس از کف سیل می روید دوباره رویش می کنند، سپس وارد بهشت می شوند، در حالی که در پیشانی شان نوشته شده آزاد شدگان رحمان از جهنم، و در بهشت می مانند تا آنجا که خدا بخواهد

ص: 491

سپس از خدا درخواست می کنند که این اسم را از آن ها محو کنند، پس ملکی را خدا انتخاب می کند تا آن اسم را از آن ها محو کند، و ملائکه هایی را خدا برمی گزیند که با میخ هایی از آتش که به آنهایی باقی مانده که در آتش (از کفار و...) فرو می کنند، و آن ها را با آن میخ ها میخ کوب کرد و اهل بهشت از آن ها با نعمت ها و لذاتشان روی می گردانند، و خدای متعال می فرماید: {رُبَمَا

(1) {يُودُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

{لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ}

«هفت در دارد و برای هر دری گروه معینی از آن ها تقسیم شده اند»

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه روایت شده است

جهنم هفت در دارد؛ طبقات آن ها بالای یکدیگر است و یک دستش را بر « دیگری قرار داد و فرمود

همچنین خدای متعال این بهشت را بر عرض قرار دارد و جهنم طبقه طبقه و « روی یکدیگر قرار داد پایین ترین طبقه های آن جهنم است و بالاتر از جهنم آن لظى و بالاتر آن حطمه، طبقات بعد از آن سقر و جحیم، و بالای آن سعیر و (2) «آخرین آن هم هاویه است

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ { الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

ما آسمان ها، زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود به طور قطع فرا می رسد، پس از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن و آن ها را بر نادانی هایشان

ص: 492

المیزان: 102/12 - 103 - 1

مجمع البیان: 338/5 - 2

ملامت نکن

امام علیه السلام فرمود

(1) «گذشت شایسته؛ همان عفو بدون ملامت است»

(2) «و یا خشنودی بدون ملامت و سرزنش است»

سوره نحل

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی است و عدد آیات آن 128 آیه است

يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ

فرشتگان را با روح به فرمانش بر هر کدام از بندگان که بخواهد نازل می کند، که مردم را انذار کند و معبودی جز من نیست، پس تقوا پیشه کند

این آیه کریمه، حکایت از آن دارد که خدای متعال ملائکه را با روح؛ «یعنی با وحی» را بر هر یک از بندگان که بخواهد نازل می کند، و آن ها برگزیدگان از بشرند و آن ها انبیا عظام هستند

مردی نزد امام امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از روح سؤال کرد: آیا آن جبرئیل است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود

جبرئیل از ملائکه است و روح غیر از جبرئیل است»، این بر آن مرد گران»

ص: 493

مجمع البیان: 519/6 - 1-

الدر المنثور: 104/4 - 2-

:آمد و به امام گفت

.سخن بزرگی گفתי، هیچ کس گمان نمی کند که روح غیر از جبرئیل باشد

:امام علیه السلام به او فرمود

تو گمراهی، از گمراهان روایت می کنی. خدا به پیامبرش می گوید: {أَتَى
أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةَ
فرمان خدا رسیده است، برای آن عجله نکنید خداوند منزّه و «(1) {...بِالرُّوحِ
برتر از آن است که او را همتای فرشتگان قرار می دهید،

فرشتگان با روح به فرمانش هستند و بر هر کدام از بندگان که بخواهد نازل
(2) «می کند، و روح غیر از ملائکه است

{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}

«و. علاماتی قرار داد که شب هنگام به وسیله ستارگان هدایت می شوند»

:امام علیه السلام فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: {وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ} «و با»
ستارگان هدایت می شوند»، آن ستاره جدی است؛ زیرا ستاره ای می باشد که
دور نمی زند، و مبنای قبله بر آن است. و با آن اهل خشکی و دریا هدایت می
(3) «شوند

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ {
{وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ}

هنگامی که به پرهیزکاران گفته می شد، پروردگار شما چه چیز نازل کرده «
است؟ گفتند

ص: 494

- النحل: 1 و 2 - 1.
 المیزان: 224/14، نقل از الکافی - 2.
 تفسیر العیاشی: 256/2 - 3.

خیر. آری برای کسانی که نیکی کردند، در این دنیا نیکی است و سرای آخرت، «از آن هم بهتر است. و سرای پرهیزکاران چه خوب است

:امام علیه السلام در نامه ای به اهل مصر به این آیه استشهاد کرد و نوشت

ای بندگان خدا، نزدیکترین چیزی که بنده را به آمرزش و رحمت نزدیک می کند، هنگامی است که به طاعت او عمل کند، و در توبه و بازگشت به سوی او اندرز بگیرد، بر شما باد تقوای الهی، زیرا آن جامع و تمام خیر است و خیری غیر آن نیست و با آن خیر دنیا و خیر آخرت به دست می آید، خدای عزوجل می فرماید: {وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا (1) حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ}.

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمَنْكُمْ مَنْ يَرْدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ)

خداوند شما را آفرید، سپس شما را می میراند. برخی از شما به نامطلوب ترین سنین بالای عمر می رسند تا بعد از علم و آگاهی چیزی ندانند (و همه چیز «را فراموش کنند) و فقط خداوند دانا و توانا است

از اطلاعات داده شده از این آیه این است که؛ همانا خدای متعال انسان را خلق، و انواع نعمت ها را به او عطا کرده و سپس از او می گیرد. و از آن ها کسی که به نامطلوب ترین سنین عمر می رسد،

:و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است

ص: 495

(1) «نامطلوب ترین زمان عمر انسان 75 سال است»

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ {
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

خداوند به عدل، احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد، و از فحشاء، «
منکر و ستم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید

امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر قومی برخورد کرد که با یکدیگر گفتگو می کردند، فرمود: «درباره چه چیزی گفتگو می کنید؟». گفتند: درباره جوانمردی مذاکره می کردیم.

او علیه السلام فرمود: «آیا گفتار خداوند در کتابش برای شما کافی نیست، هنگامی که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، خدا به عدل، احسان و (2) «بخشش امر می کند، پس عدل انصاف و بخشش تفضل است

سوره اسراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مکی و تعداد آیات آن 111 آیه است

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأُظُنُّكَ {
يَا فِرْعَوْنَ مَثْبُورًا}

موسی گفت که تو می دانی این آیات را جز پروردگار آسمان ها و زمین جز «
برای روشنی دل ها نفرستاده، و من گمان می کنم ای فرعون تو (به زودی)
» هلاک خواهی شد

ص: 496

مجمع البیان: 373/6 - 1-

تفسیر العیاشی: 267/2 - 2-

در نسخه های قرآن کریم موجود «لقد علمت» به فتح است، و معنی آن پای فرعون هر آینه تو می دانی ای فرعون این آیات را نازل نکرد جز - اشاره به

آیاتی است که دلالت بر نبوت موسی دارد - خدای آسمان و زمین، کسی که آنها را خلق کرد برای بصیرت و آگاهی و برهان هایی برای مردم تا دلالت کنند بر نبوت حضرت موسی علیه السلام

و روایت شده از امام امیرالمؤمنین علیه السلام که او قرائت کرد: «لقد علمتُ»
با ضم تا ضمیر متکلم باشد

و امام علیه السلام فرمود

به خدا دشمن خدا - یعنی فرعون نمی دانست، ولی»

(1) «موسی آن کسی است که می دانست

سوره کهف

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 110 آیه دارد

{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا}

و از تو درباره «ذا القرنین» می پرسند، بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد

امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر خطبه می خواند، «ابن کواء» در برابر او ایستاد و گفت

ص: 497

مجمع البیان: 685/6 - 1-

ای امیرالمؤمنین به من خبر بده از «ذا القرنین» آیا پیامبر بوده است یا پادشاه، و خبر بده از شاخ های او آیا از طلا بوده یا از نقره؟

پس امام علیه السلام فرمود

او پیامبر یا پادشاه نبود، و شاخ های او از طلا یا از نقره نبوده؛ ولی بنده ای « بود که خدا را دوست داشته و برای خدا نصیحت می کرد، پس خدا او را نصیحت کرد و به این جهت صاحب شاخ نامیده شد؛ زیرا او قومش را به سوی خدای عزوجل دعوت می کرد پس بر بالای پیشانی او ضربه زدند، پس مدتی او از آنان مخفی شد، سپس به سوی آنان برگشت، آنان دوباره به قسمت (1) دیگر سر او زدند

یعنی نفس شریفش، که به زودی «ابن ملجم (3)، (2)» مانند او در بین شما است. مرادی» با شمشیرش سر او را خضاب خواهد کرد

{وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا}

و در آن روز ما آنان را چنان رها می کنیم که درهم موج می زنند و در «. صور دمیده می شود و ما همه آنها را جمع می کنیم

اصبغ بن نباته» از امام علیه السلام در تفسیر آیه {وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ} «فی بعض...» روایت کرده «یعنی روز قیامت (4).

ص: 498

و به این جهت که دو طرف پیشانی او را مخروب کرده بودند ذوالقرنین . 1- (نامیده شد. (محقق

کمال الدین: 393-394 - 2-

ممکن است اشاره به این باشد که فرق مبارک آن حضرت دو مرتبه . 3- ذوالقرنین مورد ضربات دشمنان قرار می گیرد در مرحله اول توسط عمر بن عبدود و در مرحله بعد توسط ابن ملجم مرادی لعنت الله علیه

تفسیر العیاشی: 351/4 - 4-

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا}

بگو آیا به شما خبر دهیم که زیان کارترین مردم در کارها چه کسانی هستند؟

ابن کواء» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از زیان کارترین در این آیه « سؤال کرد، او علیه السلام فرمود

(1) «آن ها فاجرین قریش هستند»

سوره مریم

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 98 آیه است

{فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا}

او از محراب عبادتش به سوی مردمش آمد، و با اشاره به آن ها گفت: صبح «
و شام خدا را تسبیح گویند»

امام علیه السلام در حدیثی که درباره اطلاق وحی بیان فرموده اند و آن را به سه تقسیم کرد؛ وحی نبوت، وحی الهام و وحی اشاره و او گفته خدای متعال است که فرموده: {فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا}، یعنی به آن ها اشاره کرد که صبح و شام، خدا را تسبیح گویند و مانند فرموده خدا: {أَلَا تَكْلُمُ النَّاسَ} نشانه تو آن است که سه روز جز به اشاره و «، (3)(2)...ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا». رمز با مردم سخن نخواهی گفت

{وَهْزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِيًّا}

ص: 499

الدر المنثور: 253/4 - 1-

آل عمران: 41 - 2-

تفسیر النعمانی: 75 - 3-

و این تنه نخل را به طرف خود تکان بده، رطب تازه ای بر تو فرو می
ریزد.»

امام علیه السلام در فواید رطب به آیه کریمه استشهاد کرد و فرمود: «چیزی بهتر از رطب نیست که حامله بخورد و مداوا شود. خدای متعال به مریم فرمود: {وَهْزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ جَنِيًّا * فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي}، این تنه نخل را به طرف خود تکان بده، رطب تازه ای بر تو (2)(1)...عَيْنًا فرو می ریزد، از این غذای لذیذ بخور، و از آن آب گوارا بنوش و چشمت را با این مولود جدید روشن دار.

{يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا}

در آن روز پرهیزکاران را دسته جمعی به سوی خداوند رحمان محشور می «
کنیم».

امام امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر
این آیه پرسید، پس فرمود

ای علی، آن گروه در محشر حاضر نمی شوند مگر سواره آن ها مردانی «
هستند که از خدای عزوجل می ترسند. خدا آن ها را دوست دارد، و آن ها را به
خود اختصاص داده و از اعمال شان خوشنود است. و آن ها را متقین
(3)» نامید.

و امام علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه نیز
پرسید، فرمود

والله آن ها با پاهای شان محشور نمی شوند، و آن ها را به طور معمولی «
محشور نمی کنند، ولی آن ها را با ناقه های بهشتی می آورند، که خلاق مانند
آنها ندیده اند، زین آن ها طلا و افسار آن از زبرجد است

پس بر آن می نشینند و در

ص: 500

مریم: 25 و 26 - 1-

الخصال: 637/2 - 2-

تفسیر القمّی: 53/2 - 3-

(1) «بهشت پیاده می شوند

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا}

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی «
برای آنان در دل ها قرار می دهد».

این آیه کریمه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و «ابن عباس» کلمه «ود» را در این آیه به محبت امام در دل های مؤمنان تفسیر کرده (2) است.

و در روایت البرا است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، بگو: «اللهم اجعل لی عندک عهداً، واجعل لی عندک وداً، واجعل لی فی صدور المؤمنین مودّة»، پس خدای متعال نازل کرد: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا}، کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل (3) ها قرار می دهد و این، درباره علی نازل شده است.

سوره طه

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه در مکه نازل شده و 135 آیه دارد.

{الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى}

«خدای» «رحمان به تحت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش مسلط است»

ص: 501

الدر المنثور: 285/4 - 1-

المیزان: 115/14 - 2-

الدر المنثور: 287/4 - 3-

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «یعنی تدبیرش

(1) «مستقر و کارش بالا گرفت

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أُمْرِي { 29 تا 32

وزیری از خاندانم برای من قرار ده، برادرم هارون را، با او پشتم را محکم «بگردان، و او را در کارم شریک ساز

این آیات را رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم خواند، و از خدای متعال درخواست کرد که پشت او را به برادرش و پسر عمویش امام امیرالمؤمنین علیه السلام محکم گرداند.

سیده اسما بنت عمیس» گفت: رسول خدا را دیدم در برابر کوه ثبیر ایستاده «بود. او می فرمود: «خدایا من از تو درخواست می کنم به آنچه برادرم موسی از تو خواست، اینکه سینه مرا گشاده گردانی، کار مرا آسان گردانی و گره از زبان من برداری تا گفتار مرا بفهمند، و برای من وزیری از اهل بیتم قرار دهی، و پشت مرا با علی برادرم محکم گردانی و او را در کار من شریک گردانی، تا تو را زیاد تسبیح کنم، و تو را زیاد یاد کنم، به درستی که تو بصیری (2)» و بر ما نظارت داری

{فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى}

«موسی ترس خفیفی در خود احساس کرد»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

موسی از جان خود نمی ترسید، بلکه برای غلبه بر نادانان و دولت های

ص: 502

الاحتجاج: 250 - 1-

الدر المنثور: 295/5 - 2-

(1) «گمراه می ترسید

{فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ}

و برای آنان مجسمه گوساله ای که صدایی مانند صدای گوساله داشت، پدید آورد و گفتند: این خدای شما و خدای موسی است، و او فراموش کرد (پیمانی را «که با خدا بسته بود

امام امیرالمؤمنین علیه السلام درباره سامری که بنی اسرائیل را بعد از رفتن موسی گمراه کرد و گوساله را به آن ها نشان داد و گفت: این خدای شما و خدای موسی است. امام علیه السلام فرمود

هنگامی که موسی به سوی پروردگارش شتافت، سامری اقدام به جمع آوری « زینت آلات بنی اسرائیل کرد، و با آن گوساله ای را ساخت. سپس یک مشت خاک را درون آن ریخت، در این هنگام از جسدی که بود صدایی خارج می شد، سامری به آن ها گفت: این خدای شما و خدای موسی است سپس هارون به آن ها گفت: {..أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا...}، مگر پروردگارتان به شما وعده (3). (2) نیکویی نداد

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ {
الَّتَقْوَى}

خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش، از تو روزی « .نمی خواهیم بلکه ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک، برای تقوی است

ابوسعید خدری» روایت کرد، هنگامی که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، هشت ماه به در خانه علی می آمد و می گفت: نماز، خدا شما را رحمت کند،

ص: 503

نهج البلاغه: 51 - 1-

طه: 86 - 2-

الدر المنثور: 305/5 - 3-

خدا « (2)(1) {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} «می خواهد رجز و پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک کند

و اخبار متواتر (زیادی) در این باره رسیده است

سوره انبیاء

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن 112 آیه است

{كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ}

هر انسانی طعم مرگ را می چشد، و شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش «
 «می کنیم و سرانجام به سوی ما بازگردانده می شوید

امام امیرالمؤمنین علیه السلام مریض شد، برادرانش از او عیادت کردند و به او
 «گفتند: ای امیرالمؤمنین چگونه، فرمود: «بشّر

گفتند: این کلام از مانند شما است؟

امام علیه السلام فرمود

... { :خدای متعال می فرماید»

وَنَبْلُوَكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً... } ، «ما شما را به بد و خوب آزمایش می کنیم،»
 (3) «خیر، صحت و غنی است و شر، مرض و فقر است

ص: 504

الاحزاب: 33 - 1

المیزان: 242/14، در مجمع البیان است که پیامبر صلی الله علیه و آله 9 - 2
 ماه به در خانه علی علیه السلام می آمد

مجمع البیان: 74/7 - 3

وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ {
 خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ

ما ترازوی عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کمترین «
 ستمی نمی شود، و اگر به مقدار

سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما به آن آگاه هستیم و کافی
 «است که ما حساب کننده باشیم

مردی از امام علیه السلام از آیاتی که به او مشتبه شده بود پرسید. پس امام علیه
 السلام فرمود

قول خدای متعال فرمود: {وَنَضْعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ} «
 شیئاً...» ، «ما ترازوی عدل را در روز قیامت برپا می کنیم، پس به هیچ کس کم

ترین ستمی نمی شود، میزان عدل به اندازه ای است که خلاق را روز قیامت با آن مؤاخذه می کنند. خدای تبارک و تعالی بعضی مردم را به آن میزان جزا می دهد. (1)» دهد

{إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ}

کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آن ها داده شده، از آن دوزخ دور «نگاه داشته می شوند

خدای متعال به بندگان متقین، وعده به فردوس و نعیم و دوری از جهنم را داده است،

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به این آیه کریمه در حدیثش به امام علیه السلام استشهاد کرده و به او فرموده است

ای علی، تو و شیعیانت به حوض آن که را دوست دارید آب می دهید، و از آن که ناراحت هستید مانع می شوید. و شما روز وحشت بزرگ ایمن اید

ص: 505

التوحید: 268 - 1

و درباره شما نازل شده: {إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ}، «کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آن ها داده شده، از آن دور نگاه داشته می شوند»، و درباره شما نازل شده: {لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَاهُمْ وَحْشَتُ بَرْزَخِ أُولَئِكَ} (2)(1) {الملائكة هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعِدُونَ} اندوهگین نمی کند، و فرشتگان به استقبال شان می آیند و (می گویند) این آن «روزی است که به شما وعده داده شد

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا { كُنَّا فَاعِلِينَ}

در آن روز که آسمان را مانند طوماری درهم می پیچیم، همان گونه که «آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم. این وعده ای است بر ما و به «طور قطع آن را انجام خواهیم داد

امام علیه السلام به آیه کریمه، در عرض حدیثش از اموات استشهاد کرد و فرمود:

درون زمین را به جای سطح آن برای ماندن انتخاب کردند، و خانه های تنگ و تاریک را به جای خانه های وسیع برگزیدند، به جای زندگی با خویشاوندان غربت را، و به جای نور ظلمت را برگزیدند و به زمین بازگشتند همان طور که در آغاز آن را پابرهنه و عریان ترک گفتند، و با اعمال خود به سوی زندگی جاویدان و خانه همیشگی کوچ کردند. آن طور که خدای سبحان می گوید: {گما

بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ}، «چنان که آفرینش را آغاز کردیم، آنرا باز می گردانیم، وعده ای بر ما است همانا این کار را انجام خواهیم (3)» داد.

ص: 506

الانبياء: 103 - 1

أُمّالِي الصدوق: 415 - 2

نهج البلاغه: 166-167 - 3

سوره حج

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه، مدنی می باشد و تعداد آیات آن 78 آیه است

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصَلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ}

خداوند بین کسانی که ایمان آورده اند، و کسانی که یهودی و صابئی و نصاری و مجوس و کسانی که مشرکند، در روز قیامت دآوری خواهد کرد. «خداوند بر هر چیز گواه است»

این آیه کریمه برای بعضی از ادیان عرضه شده و از جمله آن ها مجوس است، امام امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر بود و می فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي»، از من بپرسید، قبل از آن که من در میان شما نباشم. اشعث بن قیس

منافق از جا برخاست و به او گفت: از مجوس چگونه جزیه می گیرید، در حالی که کتابی بر آن ها نازل نشده و پیامبری به آن ها مبعوث نشده؟

پس امام جواب او را داد

بلکه، ای «اشعث» خدا کتابی بر آن ها نازل کرد، و پیامبری برای آن ها «فرستاد، پادشاهی داشتند شبی مست بود و دختر خود را به فراش خود خواند، و مرتکب زنا با او شد. هنگام صبح مردم خبر را به گوش هم رساندند، و قوم او بر در خانه اش تجمع کردند و گفتند: ای پادشاه دین ما را بر ما آلوده و آن را هلاک کردی، پس خارج شو تا تو را پاک و حد بر تو جاری سازیم

ص: 507

پس به آن ها گفت: جمع شوید و کلام مرا بشنوید. اگر برای کاری که من مرتکب شدم راه فراری بود حق با من است و گرنه شما حق دارید که جمع شوید.

گفت: آیا می دانید که خدای عزوجل بزرگوارتر از پدر ما آدم و مادر ما حوا خلقتی نیافریده است؟

گفتند: درست گفתי ای ملک

گفت: آیا او پسرانش را به دخترانش نمی داد و دخترانش را به پسرانش؟

گفتند: درست گفتی، پس این آن دینی بود که بر آن پیمان بستند، پس خدای متعال آن علمی را که در سینه داشتند محو کرد، و کتاب را از آن ها برداشت. پس

آن ها کافرانی هستند که بدون حساب وارد جهنم می شوند، و حال شان از (1) «منافقین سخت تر است

و با این جمله اشاره به «اشعث» کرد که در راس منافقین بود

ص: 508

البته آنچه که مسلم است و در روایت اشاره شده به اینکه خدای متعال به - - 1- خاطر آن تهمتی که شاه به پیامبر الهی حضرت آدم و فرزندان او زن و نیز

پذیرش مردم، این عذاب را برای آنها قرار داد و در روایات نیز به این شبهه جواب داده شده است که خدای متعال برای پسران حضرت آدم نیز همسرانی قرار داده است. همان طوری که برای حضرت آدم حوا را خلق فرموده بود (من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 381، ح 4337 و 4338، کتاب النکاح، باب بدء النکاح واصله) و در کتاب مستدرک الوسائل، ج 14، ص 361 تا 364 بابی به عنوان «باب تحریم الاخت مطلقاً» آورده و ذیل آن روایاتی از امام صادق در تحریم این مسئله از اول خلقت حضرت آدم درج شده است و نیز در کتاب بحار الانوار، ج 11، در باب پنجم ص 223، ج 14، ص 361 تا 364 بابی را به عنوان «تزویج اولاد آدم (ع) اختصاص داده است». (محقق)

اشعث گفت: به خدا به مانند این جواب نشنیده بودم، به خدا دیگر به مانند آن «(1) هرگز بر نمی گردم»

سوره مؤمنون

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه در مکه نازل شده و 118 آیه دارد

{الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ}

«آن هایی که در نمازشان خشوع دارند»

امام علیه السلام خشوع در نماز را تفسیر کرده که روی از مصلی (2) برنگرداند

{وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ}

«و آن ها که از لغو و بیهودگی روی گردانند»

(3) «امام علیه السلام فرمود: «هر گفتاری که یاد خدا در آن نباشد بیهوده است

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ {
لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

سپس نطفه را به حالت علقه، و علقه را به حالت مضغه، و مضغه را به حالت استخوان هایی درآوردیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم، سپس آن را «آفرینش تازه ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: هنگامی که چهار ماه از نطفه گذشت، خدای متعال ملکی را مبعوث می کند، که در ظلمات سه گانه به او روح بدمد

ص: 509

المیزان: 362/14. نقل از التوحید للصدوق - 1-

الدر المنثور: 3/5 - 2-

ارشاد المفید: 157 - 3-

این است معنای فرموده او: {...ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ}، «سپس آن را آفرینش تازه (1)» ای دادیم. یعنی روح در او دمیده می شود

{إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ}

آری در این ماجرا آیات و نشانه هایی است و ما به طور قطع (همگان را) «آزمایش می کنیم

امام علیه السلام به قسمت آخر این آیه در خطابش به مردم استشهاد کرد و فرمود:

ای مردم خداوند به شما ظلم نخواهد کرد، و از این جهت به شما تامین داده است؛ اما هرگز شما را ایمن نساخت که آزمایش نشوید. این سخن از آن ذات ، در این ماجرا (2) برتر است که فرمود: {إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ} . نشانه هایی است و ما مردم را آزمایش می کنیم

{وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ}

ما آن ها را به عذاب و بلا گرفتار کردیم؛ اما آنان نه در برابر پروردگارشان «تواضع کردند، و نه به درگاهش تضرع کردند

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است

یعنی نه در دعا فروتنی کردند نه تواضع و تسلیم، و اگر در برابر خدا خاضع «
(3)» می بودند، جواب آن ها را می داد

:اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

ص: 510

الدرّ المنثور: 7/5 - 1-

نهج البلاغه: 160 - 2-

الدرّ المنثور: 14/5 - 3-

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «با حالت استکانه دست ها را بلند
»کنید.

»امام به او فرمود: «استکانه چیست؟

، (1) فرمود: «آیا این آیه را نخوانده ای: {...فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ
آن ها در برابر پروردگارشان تواضع نکردند و تضرع نمی کنند

سوره نور

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 64 آیه دارد

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ
{خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ}

به مؤمنان بگو چشم های خود را از (نگاه به نامحرمان) ببندند و عفاف خود «
را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است، خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه
»است.

:از امام سبب نزول آیه روایت شده و فرموده است

جوانی از انصار، در مدینه با زنی برخورد کرد، زنان مقنعه شان را در پشت «
گوش شان قرار می دادند؛ پس به او نگاه می کرد و او از روبرو می آمد چون
از او گذشت به او نگاه کرد و وارد کوچه شد، آن جوان به پشت سر او نگاه می

کرد، صورتش به دیوار یا شیشه ای که در دیوار بود برخورد کرد و پاره شد. و هنگامی که آن زن گذشت آن جوان نگاه کرد دید خون به لباس و سینه اش جاری شده، پس آن جوان گفت: واللّٰه با این وضع به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می روم و او را خبردار می کنم؛ سپس آمد نزد رسول خدا، به او نگریست و فرمود: این چیست؟

ص: 511

مجمع البیان: 54/5 - 1-

یعنی علت خون چیست» قضیه را برای او تعریف کرد، پس جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و این آیه را آورد: {قُلْ

(1) {لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ

رَجَالٌ لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ }
{يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ}

مردانی که نه تجارت و نه معامله ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و «ادای زکات غافل نمی کند، آن ها از روزی می ترسند که در آن دل ها و چشم «ها زیرورو می شود

امام امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که این آیه را می خواند، در پشت آن می گفت:

همانا مردمی اند که یاد خدا را به جای دنیا برگزیدند. و هیچ تجارت یا خرید و فروشی آن ها را از یاد خدا غافل نمی کند، با یاد خدا روزگار می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود از کیفرهای الهی می ترسانند، به عدالت فرمان می دهند و خود عدالت گسترند، از بدی ها نهی می کنند و خود از آن ها پرهیز دارند، با اینکه در دنیا زندگی می کنند گویا آنرا رها کرده، به آخرت پیوسته اند، سرای دیگر را مشاهده کرده گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگاهی دارند، و گویا قیامت وعده های خود را برای آنان تحقق بخشیده است. آن ها پرده ها را برای مردم دنیا برداشته اند، و مانند این است که آنان (2) «آنچه را که مردم نمی بینند و نمی شنوند، می بینند و می شنوند

این کلام از موفقیت درخشان اولیا خدا و دوستان او را حکایت می کند، آن هایی که تجارت و بیع آن ها را از ذکر خدا دور نمی کند.

ص: 512

الدر المنثور: 40/5 - 1-

نهج البلاغه: 342 - 2-

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ { شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوَافَةً حِسَابُهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ }

کسانی که کافر شدند اعمالشان همچون سرابی در کویر است، که انسان تشنه « از دور آن را آب می پندارد؛ اما هنگامی که به سراغ آن می آید چیزی نمی یابد و خدا را نزد آن می یابد که حساب آن را به طور کامل می دهد. و خداوند سریع الحساب است.»

از امام امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شد: چگونه خدا حساب بندگان را در آن واحدی رسد؟ حضرت فرمود: «همان گونه که در آن واحد روزی می (1) دهد».

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَمَّنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ

آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی حرکت می دهد، سپس میان آن ها « پیوند می دهد، و آن را متراکم می کند؟ در این حال دانه های باران را می بینی که از لابه لای آن ها خارج می شود، و از آسمان و کوههایی که در آن است، (ابرهایی که مانند کوه انباشته شده) دانه های تگرگ نازل می کند، و هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می رساند و از هر کس بخواهد این زیان را برطرف «می کند و درخشندگی برق آن نزدیک است که چشم ها را کور کند»

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تفسیر این آیه را نقل کرده است که فرمود

ص: 513

مجمع البیان: 230/7 - 1-

خدای عزوجل ابرها را غربال های باران قرار داده تا تگرگ را ذوب کنند و « آب گرندند تا به آنچه اصابت می کند ضرر نزنند، و آنچه که از تگرگ و صاعقه ها می بینی کیفر خدای عزوجل می باشد، که به هر یک از بندگان بخواند می (1)» رساند

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا {
استخلفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ}

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند « وعده می دهد، که به طور قطع آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید. و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد کرد، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند (آنچنان) که تنها مرا می پرستند، و چیزی را شریک من نخواهند کرد، و کسانی که پس از آن کافر شوند، فاسقانند

امام علیه السلام به این آیه در نصیحت به «عمر بن خطاب» استشهاد کرد، که با لشکری که برای جنگ به فارس می فرستد خارج نشود

امام علیه السلام فرمود: «پیروزی و شکست اسلام به فراوانی و کمی طرفداران آن نیست؛ اسلام دین خدا است که آن را پیروز کرده و سپاه او است که آن را آماده و یاری کرد و رسید تا آنجایی که باید برسد، در هر جا که لازم بود طلوع کرد. و ما بر وعده پروردگار خود امیدواریم، خداوند فرمود

ص: 514

روضه الکافی: 240/8 - 1-

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا {
استخلفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

خَوْفَهُمْ أَمْنًا....} خدای متعال به وعده خود وفا می کند و سپاه خود را یاری خواهد کرد.

جایگاه رهبر مانند ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخت، و به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد مهره ها پراکنده، و هر کدام به سویی خواهند افتاد چه بسا جدا کننده ای باشد که جمع نمی کند.

تعداد عرب امروز اگرچه اندک است؛ اما با نعمت اسلام فراوان اند و با اتحاد و هماهنگی عزیز و قدرتمنداند. پس تو مانند محور آسیاب، (در مرکز باش) و با کمک عرب چرخ های جامعه را از هر سو بچرخان، زیرا اگر از این سرزمین خارج شوند، مخالفان عرب از هر سو آن ها را رها کرده و پیمان می شکنند و چه بسا حفظ مرزهای داخل که پشت سر می گذاری مهم تر از آن هایی باشد که (1)» در پیش روی خواهید داشت

سوره فرقان

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن 77 آیه است

{أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرَأً وَأَحْسَنُ مَقِيلًا}

بهشتی ها در آن روز قرارگاه شان از همه بهتر و استراحت گاه شان نیکوتر «است».

ص: 515

نهج البلاغه - محمد عبده: 283 - 1-

امام علیه السلام در حدیثی از وضع مؤمن در قبرش به این آیه استشهاد کرده است، فرمود:

پس دو ملک در قبرش تا چشم کار می کند جا باز می کنند، سپس برای او «دری به بهشت باز می کنند و به او می گویند، بخواب چشمت روشن، خوابیدن جوان نورس همانا خدا می فرماید: {أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقْرَأً وَأَحْسَنُ

مَقِيلًا}، بهشتی ها در آن روز قرارگاه شان از همه بهتر و استراحت گاه شان (1) «نیکوتر است

{وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا}

قوم عاد، ثمود و اصحاب الرس (کسانی که درختان صنوبر را می پرستیدند) «و اقوام بسیار دیگری که در این میان بودند را هلاک کردیم

امام علیه السلام در حدیثی داستان اصحاب رس را بیان کرده که خلاصه اش این است:

آن ها قومی بودند که درخت صنوبر را می پرستیدند؛ و به آن شاه درخت می گفتند. «یافث بن نوح» آن را بعد از طوفان در لب چشمه ای غرس کرده بود، و آن را روشن آب می گفتند، و دوازده قریه در کنار این نهر، آباد بودند

و در هر قریه ای از آن ها درختی از صنوبر بود، و نهری از چشمه بر آن جاری بود، و آب آن را بر خودشان و بر چهارپایانشان حرام کرده بودند. و هر کس از آن آب می خورد او را می کشتند و می گفتند این برای زندگی خدایان

ص: 516

المیزان: 207/12 - 1-

است سزاوار نیست کسی آن را کم کند؛ پس برای هر ماه در سال روزی را در قریه ای برای عید تعیین کرده و خارج می شدند، و به نزد درخت رفته و برای آن سجد کردند و برای آن قربانی ذبح می کردند. پس آن را سوزانده و گریه و تضرع می کردند و شیطان با آن ها صحبت می کرد و این عادت شان بود

هنگامی که کفر و پرستش درخت طولانی شد کشید، خداوند پیامبری از بنی اسرائیل فرستاد آن ها را به عبادت خدای متعال را خواند. به او ایمان نیاوردند، پس بر درخت

نفرین کرد و خشک شد. هنگامی که آن را دیدند، جزع کردند و گفتند: این مرد خدایان ما را جادو کرد، و دیگران گفتند: خدای ما به دلیل این مرد به ما غضب کرد که ما را به کفر می خواند. همه، نظرشان بر کشتن او یکی شد؛ پس چاهی

کندند و او را در آن افکندند، و درب چاه را مسدود کردند تا او مرد و خدا بر آن (1)ها عذابش را فرستاد و تا آخرین آن ها را هلاک کرد

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا}

او کسی است که از آب انسانی را آفرید، سپس او را نسب و سبب قرار داد و «پروردگار تو همواره توانا بوده است»

ابن سیرین« گفت: این آیه درباره پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی بن ابی طالب علیه السلام همسر فاطمه علیها السلام نازل شده، او پسر عموی وی و (2)همسر دختر او و داماد او بود

ص: 517

المیزان: 220-219/15، نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام - 1-
مجمع البیان: 273/7 - 2-

سوره شعراء

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 127 آیه دارد

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ}

«نزدیک ترین خویشاوندان خود را انداز کن»

این آیه در آغاز نبوت دعوت اسلامی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای ابلاغ به خانواده اش و دعوت آن ها به اسلام نازل شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علیه السلام را احضار کرد و دستور داد که از قبیله قریش برای صرف ولیمه ای که برای آنها برپا شده دعوت کند، تا رسالت پروردگارش را به آن ها ابلاغ کند پس آن ها را دعوت کرد، اما جواب او را ندادند، پس از آن ها درخواست کرد که حتی یکی دعوت او را پاسخ گوید تا او را به عنوان وزیر و خلیفه خود انتخاب کند، کسی به جز امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ او را نداد، پس او را به عنوان وزیر و خلیفه خود تعیین کرد، و ما این جریان را به طور مفصل در یکی از مجلدات این دانشنامه بیان کرده ایم

سوره قصص

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن 88 آیه است.

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ {
الْوَارِثِينَ}

ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت گذاریم، و آنان را پیشوایان و «
وارثان روی زمین قرار دهیم

ص: 518

امام علیه السلام در این حدیث به این آیه استشهاد کرده فرموده

و دنیا پس از سرکشی به ما روی می آورد، مانند شتر ماده بدخو که به بچه «
خود مهربان می شود»، و این آیه را خواند

و امام در این حدیثش به حکومت مصلح بزرگ امام مهدی علیه السلام اشاره
می کند، کسی که کژی های دین را مستقیم می کند و فساد در امور دنیا را
اصلاح می کند

و در درّ المنثور است که امام مستضعفان را به یوسف و فرزندان او تفسیر می
کرد.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ {
اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ}

و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را طلب کن و بهره ات را از دنیا «
فراموش نکن. و همان گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن، و هرگز در
«زمین در جستجوی فساد نباش که خدا مفسدان را دوست ندارد

از امام علیه السلام نقل شده که خدای متعال می فرماید: {وَلَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ
الدُّنْيَا...}، «و بهره ات را از دنیا فراموش نکن»، یعنی فراموش نکن سلامتی،
قوت، آسایش و فراغت (گرفتار نبودنت را)، جوانی و نشاطت را که آن را
(1) «وسیله ای قرار داده برای به دست آوردن آخرت

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً وَالْعَاقِبَةُ {
لِلْمُتَّقِينَ}

آری این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی «
در زمین و

ص: 519

المیزان: 85/16 - 1-

«فساد را ندارند، و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافتش در بازارها راه می رفت،
گمراهان را راهنمایی می کرد، به ضعفا کمک می کرد و نزد فروشنده و بقال
می رفت، و قرآن را برای آن ها باز می کرد و می خواند

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَاداً { «این {
سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم، که اراده برتری جویی در زمین و
فساد را ندارند»، و می فرمود: «این آیه درباره صاحبان عدالت و مطالبی از
(1) نماز و اهل قدرت برای سایر مردم است

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ {
تُرْجَعُونَ}

معبود دیگری را با خدا نخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز «
ذات (پاک) او فانی می شود، حاکمیت تنها از آن او است و همه به سوی او
«بازگردانده می شود

امام در تفسیر این آیه فرمود

ص: 520

المیزان: 85/16 - 1-

هر چیزی از بین می رود مگر دین، زیرا محال است از او چیزی نابود شود. «
و وجه از آن باقی بماند و او اجل و اعظم از آن است، و همانا هلاک می شود،

چیزی که از او نیست. آیا نمی بینی که او می فرماید: {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * همه کسانی که روی آن (زمین) هستند فانی می (2)(1)} {وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ} شوند، تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند

سوره عنکبوت

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 69 آیه است

{أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ}

آیا مردم پنداشتند همین که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند

مردی به نزد امام علیه السلام رفت و به او گفت: آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره فتنه پرسیده ای؟

امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که خدای متعال نازل کرد: {الم * أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ}، این آیه را دانستم تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در بین ما است فتنه بر ما نازل نمی شود. پس گفتم: ای رسول خدا این چه فتنه ای است که خدا آن را به ما خبر داده است؟ (3)» پس فرمود: «ای علی امت من بعد از من به زودی آزمایش می شوند

ص: 521

الرحمن: 26 و 27 - 1-

المیزان: 95/16 - 2-

نهج البلاغه: 220 - 3-

{«مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»}

کسی که امید به دیدار خدا دارد (باید در اطاعت فرمان او بکوشد)؛ زیرا مدتی را که خدا تعیین کرده فرا می رسد و او شنوا و دانا است

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود

کسی که ایمان دارد که برانگیخته می شود؛ پس وعده خدا از ثواب و عقاب « می رسد، پس معنای لقا در اینجا دیدن نیست و لقا همان برانگیخته شدن (1)» است.

سوره روم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی تعداد آیات آن و 60 آیه است

وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ { تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ }

آنچه به عنوان ربا می پردازید تا در اموال فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت. و آنچه را به عنوان زکات می پردازید، و تنها رضای خدا را می طلبید. دارای پاداش مضاعف اید.

امام علیه السلام در بیان این آیه فرمود:

خدای متعال نماز را برای پاکی از کبر، و زکات را سبب رزق، و روزه را « برای آزمایش اخلاص خلق، و صله ارحام را مایه زینت خویشاوندی قرار داده (2)» و واجب کرده است.

ص: 522

المیزان: 120/16 - 1-

مجمع البیان: 479/8 - 2-

سوره لقمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 34 آیه دارد

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا { تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ }

آگاهی از زمان قیامت مخصوص خدا است و او است که باران را نازل می کند، و آنچه راکه در رحم ها است می داند. کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد و نمی داند در چه سرزمینی می میرد؟ خداوند عالم و آگاه است

این پنج امور؛ دانستن روز قیامت، نازل شدن باران، عالم به آنچه در ارحام زنان است از پسر و دختر، اینکه فردا چه کسب خواهد کرد، پنهان بودن مرگ بر او، همه این ها از امور غیبی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن (2). (1) گونه که امام امیرالمؤمنین علیه السلام می گفت، پنهان بود

سوره سجده

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 30 آیه دارد

{أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ}

ص: 523

الدر المنثور: 169/5 - 1-

البته علم غیب مختص خدای متعال است، اما خدای متعال به هر که - 2- بخواهد علم آن را می دهد همان طور که در آیه 26 و 27 سوره جن می فرماید: (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول...) که یقیناً پیامبر ما رسولی است که خدای متعال رضایت دارد که او را به علم غیب آگاه کند و نیز آیه 49 سوره هود می فرماید: (تلك من انباء الغیب نوحيها اليك ما كنت تعلمها أنت ولا قومك من قبل هذا ...) و همان طور که در دعای ندبه (فرموده اند: (واودعته علم ما كان وما يكون الى انقضاء خلقك

آیا کسی که با ایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟، نه هرگز این دو برابر نیستند

این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام و «ولید بن عقبه بن ابی معیط» نازل شد که با امام مشاجره می کرد، بر او افتخار می کرد و می گفت: من والله زبانه از تو ساده تر و نیزه ام از تو تیزتر و من در گروه نمونه ام

امام به او فرمود

ساکت شو، تو فاسقی»، پس خدا نازل کرد آیه را: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ» (1) «فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ».

سوره الاحزاب

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 73 آیه دارد.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا {كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا}

پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان مقدم تر است، و همسرانشان در حکم مادران ایشان اند و خویشاوندان طبق کتاب خدا از مؤمنان و مهاجران نسبت به یکدیگر (در ارث) اولویت و تقدم دارند، مگر آن که بخواهند به دوستان خود نیکی کنند که این حکم در کتاب خدا نوشته شده است.

ص: 524

تفسیر القمّی: 170/2 - 1-

بریده» روایت کرده، گفته است: با علی در جنگ یمن شرکت کردم، و از او «سخت گیری دیدم؛ پس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتم و از علی بدگویی کردم، دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رنگ صورتش: تغییر کرد و فرمود:

«ای بریده»، آیا من به مؤمنان از خودشان مقدم نیستم؟»

(1) {گفتم: چرا، یا رسول خدا. فرمود: {مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ}

ولایت رسول خدا بر مؤمنان ولایت ذاتی است، و این ولایت است که وصیش و دروازه شهر علمش در آن با او شریک است.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ { وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا }

و در خانه هایتان بنشینید و مانند روزگار جاهلیت قدیم با آرایش ظاهر نشوید « و نماز به پا دارید، زکات بدهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. جز این نیست که خدا می خواهد آلودگی را از شما اهل بیت دور کرده، و شما را کاملاً پاکیزه کند.»

این آیه کریمه: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} در حق امام امیرالمؤمنین علیه السلام و همسر او فاطمه بانوی زنان دو عالم و دو فرزندانش حسن و حسین علیه السلام نازل شده و ما این مطلب را به تفصیل در یکی از مجلدات این دانشنامه به طور کامل بیان کرده ایم

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا}

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید»

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود

ص: 525

الدر المنثور: 182/5 . 1-

کسی که خدا را در پنهانی یاد کند، خدا را زیاد یاد کرده است، منافقین خدا را « به طور آشکار یاد می کردند و در پنهان به یاد او نبودند. پس خدای عزوجل با مردم ریا»، (1)(2) {فرمود: ... يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا} «کاری می کنند و خدا را اندکی یاد می کنند»

{إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا}

بی گمان خدا و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان « آورده اید بر او درود فرستید و سلام بگویید سلامی شایسته

امام علیه السلام فرمود

درود بر محمد و آل محمد بفرستید؛ زیرا خدای متعال دعای شما را هنگام نام «محمد و دعای او بر شما را قبول می کند، وقتی که شماها خواندید: {إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ}، پس درود بر او بفرستید چه در نماز باشید یا در (3)» غیر آن.

{إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا}

ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان ها، زمین و کوه ها عرضه کردیم «و آن ها از تحمل آن سرباز زدند و از آن هراسیدند. ولی انسان آن را بر دوش گرفت (ولی ادای تکلیف نکرد) به راستی او ستمگری نادان بود

ص: 526

النساء: 142 - 1-

المیزان: 331/6 - 2-

الخصال: 613/2 - 3-

امام علیه السلام در اهمیت امانت و عظمت شأن آن فرمود:

همانا امانت را ادا کنید آن کس که امانت ها را نپردازد زیان کار است، امانت الهی را بر آسمان های برافراشته، زمین های گسترده و کوه های به پا داشته، که از آن ها بلندتر، بزرگتر و وسیع تر یافت نمی شود عرضه کردند؛ اما نپذیرفتند اگر بنا بود که چیزی به دلیل طول و عرض و توانمندی و سربلندی از پذیرفتن امانت سرباز زند آنان بودند؛ اما از کیفر الهی ترسیدند، و از عواقب تحمل امانت آگاهی داشتند، که ناتوان تر از آن ها آگاهی نداشت و آن انسان است (1)» که خدا فرمود: {إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا}، «همانا انسان ستم کار نادان است

ص: 527

نهج البلاغه: 318. در کتب اهل تسنن روایات بسیاری از پیامبر . 1- اکرم (ص) وارد شده است که دستور داده شده که به هنگام صلوات به رسول اکرم (ص) آن حضرت را ذکر کنند و حتی در کتب روایی آنان بابی را به ذکر این روایات اختصاص داده اند. کتاب المسند، شافعی، باب ومن کتاب استقبال

القبله من الصلاه، ص 42؛ مسند احمد، مسند ابی سعید الخدری، ج 3، ص 47؛
 و ج 4، حدیث کعب بن عجره، ص 243؛ و ج 5، حدیث ابی مسعود عقبه بن
 عمرو، ص 274؛ و ج 5، حدیث ابی حمید الساعدی، ص 424؛ سنن دارمی، ج
 1، باب الصلاه على النبي صلى الله عليه وسلم!!، ص 309 و 310؛ صحيح
 بخاری، ج 6، سورة الاحزاب، باب قوله ان الله وملائكته يصلون على النبي...،
 ص 27؛ و ج 7، كتاب الدعوات، باب الصلاه على النبي صلى الله عليه وسلم!!،
 ص 157؛ صحيح مسلم، ج 2، باب الصلاه على النبي بعد التشهد، ص 17 و
 16؛ سنن ابن ماجه، ج 1، كتاب اقامه الصلاه، باب الصلاه على النبي صلى الله
 عليه وسلم!!، ج 903 تا 906 ص 292 تا 294؛ سنن ابن داود، ج 1، كتاب
 الصلاه، باب الصلاه على النبي صلى الله عليه وسلم!! بعد التشهد، ح 976 تا
 382 ص 221 تا 222 سنن ترمذی، ج 1، باب ما جاء في صفه الصلاه على
 النبي صلى الله عليه وسلم!!، ص 301 و 302، ح 482؛ و ج 5، سورة الاحزاب،
 ح 3273، ص 38؛ سنن النسائی، ج 3، كتاب السهو، باب ايجاب التشهد، باب
 الامر بالصلاه على النبي صلى الله عليه وسلم!!، ص 47 تا 49. السنن الكبرى،
 بیهقی، ج 2، باب الصلاه على النبي صلى الله عليه وسلم في التشهد، ص 146 تا
 148، و ص 378 و 379، باب وجوب الصلاه على النبي صلى الله عليه وسلم!!
 فضل الصلاه على النبي(ص)، جهضمی، ح 56 - 73، ص 53 - 66؛ السنن
 الكبرى، نسائی، ج 6، ص 19 - 17، باب كيف الصلاه على النبي صلى الله عليه
 (وسلم!!)، ح 9875 ، 9883. (محقق)

سوره سبأ

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 54 آیه دارد.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمَلَ صَالِحًا {
 فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ}

و اموال و فرزندانتان چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک کند، مگر
 کسانی که ایمان آورده اند و کار شایسته کرده باشند، که آن ها را به آنچه کرده
 اند پاداش مضاعف است و آن ها در غرفه های (بهشتی) آسوده دلیل خواهند
 بود.»

امام علیه السلام «پاداش مضاعف» را در آیه با این سخن تفسیر کرده

تا روز قیامت برای آن ها حساب می شود، سپس به هر عمل، ده برابر و «مانند آن را تا هفتصد برابر پاداش داده می شود، و خدای عزوجل می فرماید: {جَزَا

، پاداشی است از پروردگارت و بخششی است به (1) {ءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَاباً حِسَاباً، و فرمود: {فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمَلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آن ها را به آنچه کرده اند، پاداش مضاعف است و آن ها در غرفه (2) {آمِنُونَ های (بهشتی) آسوده خواهند بود.

ص: 528

نبأ: 36 - 1

أمالی الشیخ الطوسی: 26 - 2

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ {يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ}

بگو: بی تردید، پروردگار من روزی را برای هر کدام از بندگان بخواند و وسعت می دهد، یا برای او تنگ می گیرد. و هر چه انفاق کردید، خدا عوضش را می دهد. او بهترین روزی دهنده است.

امام علیه السلام فرمود

:شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:»

برای هر روزی ساعت نحسی است، نحس آن روز را با

صدقه دفع کنید، سپس فرمود: جایگاه جانشینی را بخوانید من شنیدم خدا می فرمود: «... وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ...» از هر چیزی هر چه انفاق کردید، آن می ماند و جانشین می شود، و اگر انفاق نکنی چگونه جانشین (1) «شود؟»

سوره فاطر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 45 آیه دارد

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى {
{ثَلَاثَ وَرُبَاعَ} يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

سپاس خدای را که پدید آوردنده آسمان ها و زمین است، و فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند و در آفرینش هر چه بخواهد می افزاید؛ زیرا که خدا به هر چیز توانا است

ص: 529

الدر المنثور: 239/5 - 1-

امام علیه السلام از خلقت ملائکه سخن گفته و فرموده است

و ملائکه را خلق کردی و در آسمان هایت سکونت»

دادی، در آن ها سستی و غفلت وجود ندارد و معصیت در بین آن ها نیست، آن ها داناترین خلق به تو هستند و ترسنده ترین مخلوقات، نزدیک ترین مخلوقات به تو و عامل ترین آن ها به طاعت تو، آن ها را خواب نمی گیرد و در عقل آن ها سهو راه ندارد و سستی در بدنشان ایجاد نمی شود، در اصلااب قرار نمی گیرند، رحم ها آن ها را در بر نمی گیرند و از آب بی مقدار آفریده نشده اند؛ پس آن ها را آفریده ای و در آسمان هایت سکونت دادی و در جوار خودت گرامی داشتی، و بر وحیت ایمن کردی، و آن ها را از آفات و از بلاها حفظ نمودی و از گناه آن ها را پاک کردی، اگر قدرت تو نبود آن ها قوی نبودند و اگر ثبات تو نبود، تثبیت نمی شدند، اگر رحمت تو نبود اطاعت نمی کردند و اگر تو نبودی آن ها نبودند، آن ها با مقام و مزیتی که دارند، و طاعتشان از تو و از ارزشی که در نزد تو برخوردارند، کم ترین غفلتی از فرمان تو ندارند، اگر از آنچه به آن ها داده شده است آگاه باشند، همه کارهای خود را کوچک و ناچیز می شمارند، و به خویش ایراد می گیرند و می دانند آن گونه که باید تو را عبادت نکردند، خدایا ستایش تو را سزا است که آفریننده و معبودی و بندگان را (1)»به درستی آزمایش کردی

سوره یس

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 530

المیزان: 8/17 - 1-

این سوره مبارکه مکی و 83 آیه دارد

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ { مُبِينٍ }

این ما هستیم که مردگان را زنده می کنیم، و هر چه را از پیش فرستادند و آنچه از ایشان به جای مانده را می نویسیم و همه چیز را در امامی نمایان برشمرده ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

او امامی است که خدای تبارک و تعالی در او علم همه چیز را به حساب « (1)» آورده است

و امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

والله من امام مبين هستم که حق را از باطل بیان می کنم، آن را از رسول خدا « (2)» صلی الله علیه و آله وسلم به ارث بردم

اليَوْمَ نَخْتُمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا { يَكْسِبُونَ } امروز دهانشان را می بندم، دستهای شان با ما سخن می گویند و پاهای شان به آن چه فراهم می کردند گواهی می دهد

آیه درباره وحشت روز قیامت سخن می گوید و امام علیه السلام آن را توصیف کرده و فرموده است

خدای تبارک و تعالی دهانهای شان را مهر می کند، دست و پا و پوست، گویا می شوند و به هر معصیتی که انجام داده اند گواهی می دهند. سپس مهر را از دهان آن ها بر می دارد و به پوستشان می گویند چرا بر علیه ما گواهی « (3)» دادید

المیزان: 70/17، نقل از معانی الاخبار - 1-

2/212: تفسیر القمّی - 2-

نهج البلاغه: 274 - 3-

{لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ}

تا آن را که دلش زنده است بیم دهد و سخن (عذاب) بر کافران تحقق یابد

:امام علیه السلام فرمود

(1) «مراد به حی شخص عاقل است»

{إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ}

فرمان او هرگاه چیزی را اراده کند، تنها این است که به آن بگوید باش پس می شود.

امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که خدای متعال بودن چیزی را اراده کند، آن موجود می شود، نه به صدایی که برخورد کند و نه به ندایی که شنیده شود، همانا کلام خدای سبحان فعل او است که ایجاد می کند و ظاهر می شود، در (2) «حالی که از قبل وجود نداشته است و اگر از قدیم بود خدای دوم بود»

سوره صافات

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 182 آیه دارد

{إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ}

ما آسمان دنیا را به زیور اختران آراستیم

:امام علیه السلام فرمود

ستارگانی که در آسمان اند؛ شهرهایی هستند مانند شهرهایی که در زمین»

ص: 532

مجمع البیان: 675/8 - 1-

نهج البلاغه: 274 - 2-

(1) «است

(وَقَفُّوْهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

و آن ها را نگه دارید که بازخواست خواهند شد

ابو سعید خدری» در تفسیر این آیه روایت کرده است: که بندگان را از ولایت «
(2) علی بن ابی طالب صلی الله علیه و آله وسلم سؤال می کنند

و در خصال امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

روز قیامت بنده ای را نمی گذارند قدم از قدم بردارد تا از چهار چیز از او
سؤال کنند؛ از عمرش که در چه چیز تمام کرده، از جوانی اش که در چه چیزی
آن را به پیری رسانده، از مالش که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج
«کرده و از دوستی با اهل بیت

{وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ}

و ابراهیم فرمود: من به زودی به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت
خواهد کرد

امام علیه السلام در تفسیر این آیه در حدیث زیر وقتی که مردی از شبهه ای که
در این آیه بود از او سؤال کرد فرمود

به تو می آموزم چه بسا چیزی از کتاب خدای عزوجل، تاویلش غیر از «
تنزیلش می باشد و شباهت به کلام بشر نداشته باشد قسمتی از آن را به تو خبر
می دهم که برای تو انشاء الله کافی باشد، فرموده ابراهیم علیه السلام از این قبیل
است:

ص: 533

تفسیر القمّی: 218/2 - 1-

مجمع البیان: 689/8 - 2-

وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهَدِينَ}، پس رفتن او به سوی پروردگارش، ... {
روی آوردن او به خدا عبادت و اجتهاد و قربه الی الله عزوجل بود، آیا نمی بینی
(1) «که تأویل آن غیر از تنزیلش است؟

{سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ

.سلام بر آل یاسین

امام علیه السلام فرمود: «یاسین محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و ما آل
(2) «یاسین هستیم

سوره ص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

.این سوره مبارکه مکی و 88 آیه دارد

{وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ}

و از روی نخوت گفتند: پروردگارا پیش از روز حساب هر چه زودتر سهم ما
را از (عذاب) بده

(3) «امام علیه السلام در تفسیر (قطنًا) فرمود: «یعنی نصیب آن ها از عذاب

{فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ}

سلیمان» گفت: من شدت دوستی این اسبان را به خاطر پروردگارم بسیار «
دوست دارم و به خاطر یا او انتخاب کردم (چرا که ابزار جهادند) و همواره به
آنها نگاه می کرد تا اینکه از چشم دور شدند

ص: 534

.التوحيد: 266 - 1-

تفسیر القمّی: 226/2 - 2-

المیزان: 187/17 - 3-

ابن عباس: «گفت: این آیه را از علی علیه السلام پرسیدم فرمود»

«درباره آن به تو چه رسیده است ای پسر عباس؟»

گفتم: شنیدم «کعب» می گوید: «سلیمان» به دیدن اسبان مشغول بود، تا وقت نماز گذشت، پس گفت: اسب ها را آوردند آن ها چهارده اسب بود؛ پس دستور داد با شمشیر بر گردن و ساق های آن ها زدند تا کشته شدند، و خدا ملک او را به مدت 14 روز از دست او گرفت؛ زیرا به اسب ها ظلم کرد و آن ها را کشت

پس علی علیه السلام فرمود: «کعب» دروغ گفت: سلیمان در یک روز که قصد جهاد با دشمن را داشت تا غروب آفتاب به بررسی اسب ها مشغول بود، پس گفت: به امر

خدا ملائکه های موکلین که خورشید را برای من بر گردانید؛ پس برگشت و نماز عصر را در وقتش خواند. همانا پیامبران خدا ظلم نمی کنند و دستور به (1) «ظلم هم نمی دهند؛ زیرا آن ها از خطایمن و پاک اند

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ { و 72

و به یاد بیاور، هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل می آفرینم، هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده افتید

امام علیه السلام در بعضی از خطبه هایش، به ابلیس و تکبر او پرداخته که از سجود او برای آدم که همان سجده برای خدا بود تکبر ورزید، امام علیه السلام فرمود: «ستایش خدای را که لباس عزت و بزرگی پوشید، و آن دو را برای خود برگزید، و دیگران را از آن دو بازداشت و آن دو را برای بزرگی خویش برگزید

ص: 535

و لعنت و نفرین خویش را بر آن کسی فرستاد که در آرزوی عزت و کبریایی الهی با خدا به ستیز برخیزد. از این رو فرشتگان نزدیک خویش را بدان آزمود تا فروتنان را از گردن کشان جدا کند، پس خداوند سبحان که آگاه به اسرار دل ها و پنهانی های درون است فرمود: {... إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحٍ فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ...} {من بشری را از گِل می آفرینم، هنگامی که آن را کامل کردم، در او از روح خویش دمیدم. پس برای او سجده کنید، پس فرشتگان همگی سجده کردند، مگر ابلیس که او را تعصب و حسادت فرا گرفت و بر آدم به جهت خلقتش از خاک فخر فروخت، و به دلیل اصل وجودش که از آتش است، دچار تعصب در برابر آدم شد. و دشمن خداوند سر کرده متکبرین، پایه گذار کبر و تعصب در برابر خداوند شد. و با پوشیدن لباس تکبر به دشمنی با خدا برخاست، و لباس تواضع و فروتنی از تن خویش خارج کرد. آیا نمی بینید که چگونه خداوند او را به دلیل خود بزرگ بینی اش کوچک

و حقیر کرد، و به جهت بلند پروازیش او را خوار، و در دنیا طردش کرد، و در (1)(2) «آخرت آتش دوزخ را برایش مهیا گردانید»

سوره زمر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 75 آیه دارد.

{وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}

کسی که سخن راست بگوید، و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزکارانند.

ص: 536

ص: 71-74 - 1-

نهج البلاغه: 285-286 - 2-

آمده است آن کسی که سخن به درستی گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و آن که او را تصدیق کرد، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

{اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ { عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند. ارواحی را که نمرده اند به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواحی را که فرمان مرگ شان صادر شده را نگه می دارد، و ارواح دیگری که تا مدتی معین باید زنده بمانند را باز می گرداند، تا در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند.

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام از آنچه برای او از آیات مشتبه شده بود پرسید، امام علیه السلام فرمود

، به فرشته بگو (1) {...او فرموده: {قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» مرگ بر شما مامور شده، و روح شما را می گیرد، سپس شمارا به سوی پروردگارتان باز می گرداند.

، خداوند ارواح را به هنگام (2) {...او فرمود: {اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا مرگ قبض می کند.

، در این هنگام فرستادگان ما (3) {...او فرمود: {...تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ جان او را می گیرند و آن ها کوتاهی نمی کنند.

، همان ها که (4) {...او فرمود: {...الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فرشتگان مرگ، روح شان را می گیرند، به خود ظلم کرده بودند.

ص: 537

السجده: 11 - 1-

الزمر: 42 - 2-

الانعام: 61 - 3-

النحل: 28 - 4-

، همان ها (1) {...او فرمود: {...الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ که فرشتگان مرگ، روح شان را می گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه اند به آن ها می گویند سلام بر شما، پس خدای تبارک و تعالی هر گونه بخواهد امور را

تدبیر می کند، و هر کدام از خلقش را بخواهد، و هرگونه بخواهد، موکل می کند.

ملک الموت را خدای متعال به افراد خاصی از مخلوقاتش که بخواهد موکل می کند، از ملائک مخصوصش برای هر کدام از مخلوقاتش که بخواهد فرستاده، و موکل می کند. تا تمام علم را برای همه مردم تفسیر کند؛ زیرا در بین آن ها قوی و ضعیف است. و بعضی ها توان حمل آن را دارند و بعضی ها توان حمل آن را ندارند، مگر اینکه خدا حمل آن را برای او آسان کند و از اولیا خاصش به او کمک کند.

و برای تو کافی است که بدانی خدا است که مردگان را زنده می کند، و او است که جان های افراد را به دست هر یک از مخلوقاتش از ملائکه و غیر آن ها می (2) «گیرد».

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ {
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ}

به بندگان من که به خود اسراف و ستم کرده اند بگو، از رحمت خداوند ناامید نشوید همانا خدا همه گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

ص: 538

النحل: 32 - 1-

المیزان: 276/17، نقل از التوحید - 2-

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آیه ای در قرآن گسترده تر از این آیه {...یا (1) عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...} در مورد رحمت خداوند وجود ندارد

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ {
خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا
{قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ}

و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند هنگامی که به دوزخ می رسند درهای آن گشوده می شود و نگهبانان دوزخ به آن ها می

گویند: آیا رسولانی از میان شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند، و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟ گویند آری پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند و ما مخالفت کردیم؛ پس فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است.

امام علیه السلام فرمود

جهنم هفت در دارد طبقاتش بر روی یکدیگر قرار دارد» پس یکی از دست « هایش را بر روی دیگری گذاشت و فرمود: «این گونه، و خدای متعال بهشت را بر عرض (پهنا) قرار داده و نیران را بر روی یکدیگر پایین ترین آن جهنم است، بالای آن لظى است، بالای آن حطمه است، بالای لظى سقر، بالای سقر (2)» جحیم، بالای جحیم بالای جحیم سعیر و بالای سعیر هاویه است

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ (خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

ص: 539

مجمع البیان: 785/8 - 1-

مجمع البیان: 118/6 - 2-

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند. هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود، و نگهبانان به آنان می گویند سلام بر شما گوارایتان باد این نعمت ها، داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید.

امام علیه السلام فرمود

برای بهشت هشت در است دری که انبیا و صدیقان از آن وارد می شوند و « دری که شهدا و صالحان از آن در وارد می شوند، و پنج در دیگر که از آن ها (1)» شیعیان و دوستان ما وارد می شوند

سوره غافر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مکی است و 85 آیه دارد.

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ { الْقَهَّارِ }

روزی که همه آنان آشکار می شوند، و چیزی از آن ها بر خدا پنهان نخواهد ماند (و گفته می شود) حکومت امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل می فرماید: {لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ}، حکومت امروز برای کیست، پس ارواح، انبیا، رسولان، و حجج او می گویند: {لِلَّهِ}»

ص: 540

الخصال: 407 و 408 ح 6. و در ادامه روایت ذکر شده و باب یدخل منه - 1- سائر المسلمين ممن شهد ان لا اله الا الله ولم يكن في قلبه مقدار ذره من بغضنا أهل البيت (ع) که آخرین در مربوط به سایر مسلمانان است، آنانی که شهادت به وحدانیت خداوند متعال داشته و در قلبش حتی به اندازه ذره ای بغض اهل بیت را نداشته باشد.

الوَاحِدِ الْقَهَّارِ {، برای خداوند یکتای قهار، سپس خدای جل جلاله می فرماید: ، امروز هر کس هر کاری کرده است (1) } {اليَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ} پاداش آن را می گیرد.

و امام علیه السلام درباره از بین رفتن دنیا، سخن می گوید و می فرماید:

و همانا پس از نابودی جهان تنها خدای سبحان باقی می ماند، تنهای تنها، « چیزی با او نیست آن گونه که؛ قبل از آفرینش جهان چیزی با او نبود. بی

وقت و زمان نه روزگاری و نه مکانی در آن هنگامی که مهلت ها به سر آید، سال ها و ساعت ها سپری شود، و چیزی جز خدای یگانه قهار باقی نمی ماند، که بازگشت همه چیز به سوی او است، پدیده ها هنگامی که آفریده شدند قدرتی نداشتند، و به هنگام نابودی نیز قدرت امتناعی ندارند؛ زیرا اگر می توانستند (2)» پایدار می ماندند.

سوره فصلت

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 54 آیه است

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا { أَتَيْنَا طَائِعِينَ }

سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که به صورت دود بود، و به زمین دستور داد به وجود آید، خواه از روی اطاعت خواه اکراه، آن ها گفتند ما از روی اطاعت می آییم و شکل می گیریم

امام علیه السلام در خلقت آسمان ها فرمود

از نشانه های آفرینش او خلقت آسمان های پابرجا، بدون ستون و تکیه گاه»

ص: 541

التوحيد - الصدوق: 234 - 1-

نهج البلاغه: 276 - 2-

است. آسمان ها را به اطاعت خویش دعوت و آن ها بدون درنگ اجابت کردند. اگر اقرار آسمان ها به پروردگاری او و اعتراف شان در اطاعت و فرمانبرداری از او نبود، هرگز آسمان ها را محل عرش خویش و جایگاه فرشتگان و بالا رفتن سخنان پاک و اعمال نیک و صالح بندگانش قرار نمی داد (1)»

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ { ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ }

شما اگر گناه تان را مخفی می کردید، به دلیل این نبود که از شهادت گوش ها و چشم ها و پوست های تن خود بیم داشتید، بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید، نمی داند

امام علیه السلام در وصیتش به «محمد بن حنفیه»، (جلود) در آیه را به فروج (2) تفسیر کرده است

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ ضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا { لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ }

کافران گفتند پروردگارا آن هایی را که از جن و انس ما را گمراه کردند به ما نشان بده، تا زیر پای خود بگذاریم. و از پست ترین مردم باشند.

امام علیه السلام {الَّذِينَ ضَلَّانَا} را به ابلیس و «قابیل بن آدم» که او اولین کسی (3) است که معصیت را در روی زمین آغاز کرد، تفسیر کرده است.

ص: 542

نهج البلاغه: 261 - 1-

المیزان: 386/17 - 2-

مجمع البیان: 16/9 - 3-

سوره شوری

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 53 آیه دارد.

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ { أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ {شَكُورٌ}

این همان چیزی است که خداوند بندگان را که

ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، به آن نوید می دهد، بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم، و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم؛ زیرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

امام علیه السلام فرمود:

آل - حم درباره ما نازل شد و در آن آیه ای است که مودت ما را هیچ حفظ نمی کند مگر هر مؤمنی سپس آیه را خواند: { ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى }، و به این شاعر عقیده کمیت اشاره کرده و گفته است

(1) وَجَدْنَا لَكُمْ فِي آلِ حَمِ آيَةً تَأْوِلُهَا مَنَّا تَقَىٰ وَمُعَرَّبٌ

در سوره آل حم (آل محمد) آیه ای را پیدا کردیم که تاویلش از نظر ما همان مرد پرهیزکار و شناخته شده عرب است

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدْرِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ {
بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ}

هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش توسعه بخشد، در زمین طغیان و ستم می کنند.

ص: 543

مجمع البيان: 43/9 - 1

از این رو به مقداری که می خواهد (و مصلحت می داند) نازل می کند؛ زیرا «نسبت به بندگان آگاه و بینا است»

امام علیه السلام فرمود: این آیه درباره اصحاب صفا نازل شد، و این بدان دلیل بود که گفتند: اگر دنیا در ما بود پس دنیا را آرزو می کردیم. فقرایی بودند که مهمان مسجد بودند، مسلمانان به آن ها صدقه می دادند و از جمله آن ها (1) «ابوهریره» بود

{وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ}

هر مصیبتی که به شما رسد به دلیل اعمالی است که انجام داده اید، و بسیاری «را نیز عفو می کند»

اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که امام «فرمود:

من حدیثی برای شما می گویم، که برای هر مسلمانی لازم است آن را درک کند»؛ سپس به ما روی کرد و فرمود: اگر خدا بنده مؤمنی را در این دنیا؛ عقوبت کند خدا بردبارتر و بزرگوارتر و بخشنده تر و کریم تر از آن است که «دوباره او را در قیامت عقوبت کند».

سپس فرمود: «و گاهی خدای عزوجل مؤمن را به بلایی در بدنش، ثروتش یا فرزندش یا اهلش آزمایش می کند، سپس این آیه را خواند: {وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ} (2).

امام علیه السلام فرمود

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بهترین آیه در کتاب خدا این آیه «است. ای علی،

ص: 544

الدر المنثور: 85/6 - 1-

تفسیر القمّی: 276/2 - 2-

خراش چوبی و نه نکبت پایی نیست مگر به گناهی، و آنچه را که خدا در دنیا بخشیده کریم تر از آن است که به آن برگردد. و آنچه را که در دنیا به آن کیفر (1) «داده، عادل تر از آن است که دوباره بنده اش را به آن مجازات کند

لِلَّهِ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ {الذُّكُورَ}

مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است. هر چه را بخواهد می «آفریند به هر کس اراده کند دختر می بخشد و به هر کس بخواهد پسر

امام علیه السلام فرمود

مردی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و به او گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پدرم آمده و برده ای را که من داشته ام آزاد کرده است، او مثل اینکه می خواهد به من ضرر بزند

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود: تو و ثروت تو از عطایای ... { .الهی به پدرت می باشد و تو تیری از ترکش او هستی

يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يَزُوجُهُمْ ذَكَرًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ (2)، { ... يَشَاءُ عَقِيمًا

به هر کس اراده کند دختر می بخشد، و به هر کس بخواهد پسر، و اگر بخواهد پسر و دختر را به آنان می بخشد. هر کس را بخواهد عقیم می کند؛

پس آزاد کردن پدرت جایز است؛ زیرا مال و بدنت به پدرت می رسد، و از مال (3) او و از بدن او چیزی به تو نمی رسد مگر به اذن او.

ص: 545

مجمع البیان: 47/9 - 1-

الشوری: 50 و 49 - 2-

المیزان: 72/18، نقل از التهذیب - 3-

این روایت با این روایت که می گوید: «لَا عَتَقَ إِلَّا فِي مُلْكٍ» اگر کسی مالک عبدی نباشد نمی تواند او را آزاد کند، باهم منافات دارد، زیرا پدر، مالک مملوک نیست تا آزاد شدن او صحیح باشد مگر اینکه مدعی شویم که این روایت حاکم بر قاعده است.

سوره زخرف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 89 آیه است

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ}

از رسولانی بپرس که پیش از تو فرستادیم، آیا غیر از خداوند رحمان، معبودانی برای پرستش قرار دادیم

:امام علیه السلام فرمود: «خدای متعال می فرماید

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا}

این از دلایل نبی ما صلی الله علیه و آله وسلم است که خدا به او داده است، و حجت را بر سایر خلقش واجب کرده است؛ زیرا هنگامی که انبیا به او ختم شد، و خدا او را رسول تمام امت و سایر ملل کرد او را در صعود آسمان ها در شب معراج اختصاص داد، و همه انبیا را در آن زمان برای او جمع کرد و می دانست که آن ها برای چه کاری فرستاده شده اند و آن را از آیات و نشانه های (1) «خدا و براهین او دانستند»

(قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ)

ص: 546

الاحتجاج: 248 و 249 - 1

بگو اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم

، و (1) از امام علیه السلام نقل شده که او عابدین را به جاحدین تفسیر کرده معنی آن، اگر برای رحمان فرزندی باشد، من اولین منکر او هستم. این تاویل خلاف آن چیزی است که متبادر به ذهن می شود، و آن از تأویل مخالف باطل به ظاهرش است

سوره دخان

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 59 آیه دارد

{ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ }

نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین و نه به آن ها مهلتی داده شد

از امام علیه السلام پرسیده شد، آیا آسمان و زمین برای کسی گریه می کند؟ پس فرمود:

هیچ بنده ای نیست، مگر اینکه برای او در زمین مصلی، و در آسمان برای «او وسیله بالا رونده ای است. و آل فرعون نه در زمین عمل صالحی داشتند، و (2) «نه وسیله ای بالا رونده در آسمان»

سوره جاثیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 37 آیه است

ص: 547

المیزان: 128/18 - 1-

الدر المنثور: 31/6 - 2-

{ هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }

این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید، ما آنچه را انجام می دادید می نوشتیم

امام علیه السلام فرمود

برای خدا ملائکه هایی است که هر روز برای کاری از آسمان نازل می شوند، و اعمال فرزندان آدم را در

(1) «آن روز، می نویسند

سوره احقاف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 35 آیه است

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ { ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ }

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. مادرش او را با سختی حمل می کند و با ناراحتی بر زمین می گذارد، و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است و تا هنگامی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل

سالگی بالغ شود. می گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من، و پدرم و مادرم دادی به جا آورم، و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خوشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان من به سوی تو توبه می کنم و من از مسلمانانم

ص: 548

فتح القدیر: 16/5. تفسیر جامع البیان: 204/5 - 1-

مردی از جهینه زنی گرفت، بعد از شش ماه فرزندی آورد، شوهرش به نزد عثمان رفت و به او خبر داد. دستور به سنگسار کردن او را داد، امام امیرالمؤمنین علیه السلام آن را شنید به سرعت نزد عثمان آمد و به او فرمود:

«چه کردی؟»

عثمان گفت: فرزند شش ماهه آورده آیا چنین می شود؟

امام علیه السلام به او فرمود: «آیا کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید: {وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا} و گفته است {حَوْلِينَ}

، دو سال تمام، دو سال از سی ماه کم شود شش ماه باقی می ماند(1) {کاملین}

عثمان گفت: والله فکر آن را نکرده بودم، آن زن را به نزد من بیاورید، او را پیدا کردند در حالی که سنگسار او تمام شده بود (و کار از کار گذشته بود)، و به خواهرش گفته بود، ناراحت نباش به غیر از شوهرم احدی از من کشف عورت نکرده است (و دامن من پاک است) - کسی عورت من را ندیده است - پسر بچه بزرگ شد. و بسیار شبیه پدرش بود و پدرش به او اعتراف کرد و به انتقام این (2). تهمت بدن آن شوهر به بلایی گرفتار شد

تفصیل این داستان را ما در یکی از مجلدات این دانشنامه بیان کرده ایم و قابل ذکر است که نظیر این حادثه در زمان عمر رخ داده، از امام پرسیده و پاسخ آنرا داده است، انا لله و انا الیه راجعون

ص: 549

البقره: 233 - 1.
المیزان: 207/18. در این آیه دستور داده شد که مادران دو سال تمام بچه - 2-
را شیر بدهند

(سوره محمد ص)

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی تعداد آیات آن و 38 آیه است

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا (قَالَ أَنْفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

گروهی از آنان به سخنان تو گوش فرا می دهند؛ اما هنگامی که از نزد تو خارج می شوند به کسانی که

علم و دانش به آن ها بخشیده شده می گویند: این مرد الان چه گفت؟ آن ها کسانی هستند که خداوند به دل های شان مهر نهاده، و آن ها از هوای نفس شان پیروی کرده اند.

امام علیه السلام فرمود

ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودیم، پس ما را از وحی خبر داد، من و کسی که اهل درک توجه مطلب را متوجه شدیم. ولی هنگامی که (1) «خارج شدیم، عده ای گفتند اکنون او چه گفت؟

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُم فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ { أَعْمَالَكُمْ

و اگر بخواهید آن ها را به تو نشان می دهیم، تا آنان را با قیافه های شان بشناسی هر چند می توانی آن ها را از طرز سخنان شان بشناسی، و خداوند اعمال شما را می داند.

از «ابو سعید خدری» روایت شده است، گفت: «لَحْنِ الْقَوْلِ»، در آیه بغض امام علی بن ابی طالب علیه السلام است گفت: در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مامنافقین را با بغض آنها نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم (2).

- مجمع البیان: 154/9 - 1-
(از کتاب آنگاه شیعه شدیم پاورقی 2، ص 181 تا 186 آورده شود. (محقق - 2-
و از «جابر بن عبدالله انصاری» صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله
(1) وسلم مانند این روایت شده است
و نیز از «عبدالله بن مسعود» روایت شده است که گفت: ما در عهد رسول خدا
صلی الله علیه و آله وسلم منافقان را به بغض علی بن ابی طالب می
(2) شناختیم

سوره فتح

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 29 آیه است

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ
رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ
{«بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»}

هنگامی که کافران در دل های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند، و خداوند
آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش، و مؤمنان نازل فرمود و آن ها را
به

حقیقت تقوا ملزم کرد. و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند. و خداوند به
همه چیز دانا است

فرموده امام علیه السلام در معنی کلمه تقوا وارد شده است

(3) {لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ}

و این سوره به طور مفصل به داستان صلح حدیبیه در سال ششم هجرت و
حوادث پیرامون آن پرداخته است، و امیرالمؤمنین علیه السلام نقش بارزی را
در این حوادث داشته است، مورخان و راویان نوشته اند که، نوشتن پیمانی که

به اصطلاح صلح با قریشیان در ترک جنگ به مدت ده سال بود، به وسیله امام نوشته شد. و

ص: 551

مجمع البیان: 160/9 - 1-

الدر المنثور: 67/6 - 2-

جامع البیان: 135/26 - 3-

از مواد آن امنیت مردم و باز داشتن بعضی ها از بعضی دیگر و غیر از آن مطالبی است که در این پیمان پر است

سوره حجرات

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 18 آیه دارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا {
يَغْتَاب بَعْضُكُم بَعْضًا} يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ {
اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید؛ زیرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز تجسس نکنید، و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد، (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، پس تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است

آیه کریمه مردم را به ارتباط اجتماعی بین مسلمانان دعوت می کند، و اینکه با حدس و گمان با هم دشمنی نکنید

امام علیه السلام فرمود

ص: 552

امر برادرت را به بهترین شکل توجیه کن تا خلاف آن برای تو ثابت شود، «هرگز سخنی را که از دهان کسی خارج شد، با گمان بد نگیر در حالی که برای (1)» آن برداشت نیکویی می توان داشت

سوره ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 45 آیه دارد

{وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ}

هر انسانی وارد محشر می شود، در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است.

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود

راننده او را به طرف محشر می راند، و شاهد گواهی می دهد بر عملی که «(2)» انجام داده است

سوره ذاریات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 60 آیه دارد

{وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا}

سوگند به بادهایی که ابرها را به حرکت در می آورند، سوگند به آن ابرها که بار سنگینی را با خود حمل می کنند

ابن کواء» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از: {وَالذَّارِيَاتِ}

ذُرُوءًا} پرسید

ص: 553

نهج البلاغه: 538 - 1

نهج البلاغه: 116 - 2

او علیه السلام فرمود: «الرَّيْحُ»، باد است و از «حاملات» فرمود: که آن ابر است.

فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا { و 4 }

و سوگند به کشتی هایی که به آسانی به حرکت در می آیند، سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند

از امام علیه السلام از «جاریات یسرا» سؤال شد، فرمود: «آن ها کشتی هایند» (1). و از «فالمقسمات أمرا» سؤال شد فرمود: «ملائکه هستند»

(وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ)

قسم به آسمان که دارای چین و شکن های زیبا است

از امام علیه السلام از این آیه سؤال شد امام فرمود

(2). «آن زیبایی و زینت است»

وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ {

و روزی شما و آنچه به شما وعده داده می شود، در آسمان است

، و از او (3) امام علیه السلام رزقی که در آسمان است را به باران تفسیر کرده نقل شده که منظور از رزق، آنچه عمومیت دارد. او فرمود: «رزق را بخواهید؛

(4). «زیرا برای طلب کننده تضمین شده است»

و از وصیت های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امام علیه السلام است

ص: 554

تفسیر القمّی: 327/2 - 1

مجمع البیان: 230/9 - 2

المیزان: 415/18 - 3

ارشاد مفید: 160 - 4-

ای علی، به یقین کسی را به خشم خدا راضی نکن، و به آنچه خدا به تو داده است کسی را مدح نکن، و به آنچه خدا به تو نداده است کسی را مذمت نکن؛ زیرا رزق به حرص حریص داده نمی شود. و ناخشنودی کسی آن را بر نمی گرداند (1).

{فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ}

حال که چنین است از آن ها روی بگردان که هرگز در خور ملامت نخواهی بود.

مجاهد روایت کرده و گفته است: علی علیه السلام غمگین خارج شد در حالی که پیراهنش را به خود پیچیده بود و فرمود

وقتی آیه {فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ} نازل شد روی از آن ها بگردان که «هرگز در خور ملامت نخواهی بود، هیچ کس از ما نبود، مگر اینکه یقین به هلاکت پیدا کرد هنگامی که به پیامبر گفته شد: {فَتَوَلَّ}

، روی از آن ها بگردان اما هنگامی که این آیه نازل شد: {فَذَكَرُ فَإِنَّ (2) عَنْهُمْ} همیشه تذکر دهید؛ زیرا تذکر مؤمنان را سود می (3) {الذِّكْرُ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ} بخشد، خوشحال شدیم، و معنی آن این است که کسانی را که ایمان آورده اند با (4) «قرآن موعظه کن؛ زیرا موعظه برای آن ها مفید است».

سوره طور

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 555

التوحيد - الصدوق: 375 - 1-

چون با روی گرداندن پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله از امت خود به - 2-
امر خدا آنان هلاک خواهند شد

الذاریات: 55 - 3-

مجمع البیان: 243/9 - 4-

این سوره مبارکه مکی و 49 آیه دارد

{وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ} و سوگند به سقف برافراشته

امام علیه السلام {وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ} ، سقف مرفوع را به آسمان تفسیر کرده (1) است

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

کسانی که ایمان آورده اند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می کنیم، و از پاداش عمل شان چیزی نمی کاهیم. هر کس در گرو اعمال خویش است

امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

(2) مؤمنان و اولادشان در بهشت اند»، سپس این آیه را تلاوت کردند»

سوره قمر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 55 آیه دارد

{إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ}

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت

امام علیه السلام در تفسیر (انشق القمر) فرمود

قمر در مکه دوپاره شد و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: گواه « (3) باشید

ص: 556

- مجمع البیان: 247/9 - 1-
 مجمع البیان: 251/9 - 2-
 أمالی الشیخ الطوسی: 341 - 3-

ماه به معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به دو نیم شد. قریش به او ایمان نیاوردند و گفتند: این سحر همیشگی است. و از آیات نبوت کارهایی را دیدند که عقل شان مبهوت می شد؛ اما چشم به هم زدنی به خدا نیاوردند.

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ}

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم.

مراد از آیه

هر چیزی را که خدا خلق کرده، همراه و به اندازه است که از آن حد نمی گذرد، تجاوز نمی کند، و گمراه می شوند، امتی که گمان کردند اندازه ای برای خدای متعال نیست.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در ذم آن ها فرمود: برای هر امتی مجوسی است، (1) «و مجوس این امت آن هایی هستند که می گویند: قدری نیست».

سوره رحمن

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی است و همچنین گفته می شود مدنی است و 78 آیه دارد.

{رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ}

او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است.

از امام علیه السلام در تفسیر این آیه سؤال شد فرمود:

ص: 557

مشرق خورشید در زمستان جداگانه، و مشرق در تابستان جداگانه است»، «سپس به سؤال کننده فرمود: «آیا این را از نزدیکی و دوری خورشید نمی (1) شناسی؟»

{يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ}

تمام کسانی که در آسمان ها و زمین اند از او تقاضا می کنند و او هر روز در شأن و کاری است

امام علیه السلام در خطاب از او فرمود

سپاس خداوندی را که نمی میرد و عجایب او پایان نمی پذیرد؛ زیرا او هر روز در شأن و کاری از

(2) «ایجاد شگفتی تازه است که نبوده است

{هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ}

آیا جزای نیکی جز نیکی است

از امام علیه السلام نقل شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر این آیه آمده است که فرمود

خدای عزوجل فرمود: پاداش کسی که نعمت توحید را به او دادم جز بهشت (3) نیست

سوره واقعه

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و تعداد آیات آن 96 آیه دارد

ص: 558

المیزان: 103/19 - 1-

المیزان: 104/19 - 2-

التوحید: 28 - 3-

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ { پیشگامان پیشگام اند }

(1) «امام علیه السلام فرمود: «پیش گامان در نمازهای پنج گانه

و امام علیه السلام فرمود: {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ} ، درباره من (2) «نازل شده

و «ابن عباس» روایت کرده و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده که از قول خدای عزوجل {وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ} ، - سؤال کردم «جبرئیل به من گفت: علی و شیعیان او پیشگامان در بهشت اند، به سبب کرامت (3) «او به آن ها مقربان درگاه خدایند

سوره حدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی و 29 آیه دارد

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

اولین و آخرین، پیدا و پنهان اوست، و او به هر چیز دانا است

خدا نور آسمان ها، زمین، خلاق، مجسم کننده، زنده کننده و میراننده است، امام فرمود:

سپاس خدای را که اولین است، چیزی قبل از او وجود نداشت و آخر است و « بعد از او چیزی نیست، چنان

آشکار است که فراتر از او چیزی نیست و چنان

ص: 559

مجمع البیان: 329/9 - 1-

مجمع البیان: 329/9 - 2-

المیزان: 118/19 - 3-

(1) «مخفی و پنهان است که مخفی تر از او پیدا نمی شود

و برای امام علیه السلام در توحید خدای متعال تعداد زیادی خطب است که به صورت موضوعی به تنزیه خدای متعال از زمان و مکان پرداخته است.

از امام علیه السلام سؤال شد، پروردگار ما قبل از اینکه آسمان و زمین را خلق کند کجا بود؟

امام علیه السلام فرمود: «أَيْنَ - کجا، از ادات و وسایل استفهام است - سؤال از «مکان است، و خدا بود وقتی که مکان نبود

{لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ}

این به دلیل آن است که برای آنچه از دست داده اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید. و خداوند هیچ متکبر و فخر فروشی را دوست ندارد.

آیه کریمه مردم را به عدم دلبستگی به دنیا و زهد در آن فرا می خواند.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

زهد بین دو کلمه از قرآن است، خدای سبحان فرمود: {لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ}، بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان نباشید. کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده (2) «شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است

سوره مجادله

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 560

نهج البلاغه: 140 - 1

نهج البلاغه: 553 - 2

این سوره مبارکه مدنی و 22 آیه دارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ {لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، قبل از آن که با رسول خدا نجوا کنید، صدقه ای بدهید. این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر توانایی نداشته باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در کتاب خدا آیه ای است که قبل از من احدی به آن عمل نکرد، و بعد از من هم کسی به آن عمل نمی کند. آیه نجوی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ}، دیناری داشتیم آن را به ده درهم فروختم. هر گاه می خواستم با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نجوی کنم، قبل از آن درهمی را صدقه می دادم، سپس نسخ شد، و احدی به آن عمل نکرد پس نازل شد: {أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ}، آیا ترسیدید فقیر شوید که از دادن صدقات قبل از نجوا (1)(2) ... صدقات خودداری کردید.

سوره حشر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 24 آیه دارد.

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

ص: 561

المجادله: 13 - 1

الدر المنثور: 185/6 - 2

آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، متعلق به خدا، رسول، خویشاوندان، یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد. آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و از آنچه نهی کرده خودداری کنید، و از خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است.

این آیه کریمه موارد صرف (فی ء) مذکور در آیه را که مختص خدای متعال است بیان می کند و آن انفاقی است که در راه خدا بر حسب آنچه رسول خدا می خواهد عمل می کند، و از آن، مقداری را برای خودش و مقداری برای خویشاوندانش و ایتام، مساکین بر می دارد و از امام امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: عده ای از فقها گفته اند که مصرف فی ء عام است (1). برای سادات و غیرسادات

سوره ممتحنه

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 13 آیه دارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما نسبت

ص: 562

المیزان: 209/19 - 1-

به آنان اظهار محبت می کنید؛ در حالی که آن ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول الله و شما را به دلیل ایمان به خداوندی که پروردگار همه شما است، از شهر و دیارتان بیرون می کنند. اگر شما برای جهاد در راه من و طلب خوشنودیم هجرت کرده اید (ولی آنان نباشید)، و نباید مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار کنید؛ زیرا من به آنچه پنهان یا آشکار می سازید از همه داناترم و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.

این آیه درباره «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شد زیرا او اسلام آورد و به مدینه هجرت کرد، و هنگامی که رسول خدا قصد فتح مکه کرد و با لشکرش به سوی مکه رهسپار شد تا آنجا را از وجود بت ها پاک کند، و پیامبر حرکت خود را به

صورت مخفیانه شروع می کرد تا قریش آگاه نشود و خودش را آماده جنگ نکند و در حریم الهی خونریزی نه شود و کرامت آنجا را از بین برود، «حاطب» نامه ای به قریش نوشت و آن ها را از اعزام سپاه اسلام برای تصرف آنجا خبر داد. و نامه را به زنی داد که آن را در بین موهای خود پنهان کرد، جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و امر را به او خبر داد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام امیر المؤمنین علیه السلام و (زبیر بن عوام) را به تعقیب او فرستاد، هنگامی که آنها به او رسیدند از نامه از او پرسیدند زن نامه را انکار کرد و گفت: بامن چیزی نیست، امام به او فرمود:

والله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به ما دروغ نگفته است و رسول خدا از جبرئیل دروغ شنیده است و جبرئیل از خدای متعال دروغ شنیده، حالا «نوشته را تحویل بده یا سرت را برای رسول خدا می برم».

ص: 563

سپس زن گفت: کنار بایستید. نامه را بیرون آورد و امام آن را گرفت و به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد، رسول خدا «حاطب» را خواند و او (1) را آگاه کرد، «حاطب» در نزد پیامبر عذرخواهی کرد

و این آیه نازل شد و این مأموریت به دست امام به اتمام رسید

سوره صف

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 14 آیه دارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ {وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، یاوران خدا باشید همان گونه که «عیسی بن مریم» به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستید؟ حواریون گفتند ما پیروان خداییم، در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنانشان حمایت کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند

آیه کریمه، مؤمنان را به یاری خدا فرا می خواند. و این یاری رساندن، یاری کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و اینکه مؤمنان در اجابت به یاری رسول خدا مانند حواریون در اجابت به یاری مسیح باشند

امام علیه السلام در حدیثی فرمود

ص: 564

تفسیر القمّی: 361/2 - 1-

خدا زمینش را از عالمی که مردم به او نیاز دارند و طالب علمی که در راه « نجات است خالی نمی کند، زیرا تعداد آن ها کم است

و خداوند نمونه هایی را از امت های پیامبران گذشته بیان کرده و آن ها را برای آیندگان الگو قرار داده، مانند فرموده او درباره حواریون عیسی، هنگامی که به بقیه بنی اسرائیل فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ

، برای اهل فضل که فضل آن ها مسلم است و از دستور (1) {نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ} پروردگار خود تکبر نمی ورزند و از میان آنان جواب او را فقط حواریون (2) دادند.

سوره تغابن

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 12 آیه دارد

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُّوقْ شُحَّ {
نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}

پس تا می توانید تقوای الهی پیشه کرده و گوش دهید، و اطاعت کنید و انفاق کنید که برای شما بهتر است، و کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگار اند

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

والله عمل به این آیه نکردند، به غیر از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و «
آله وسلم ما خدا را به یاد داریم و او را فراموش نمی کنیم، و ما شکر او را به
جا می آوریم و هرگز به

ص: 565

آل عمران: 52 - 1-

المیزان 19:261 - 2-

(1) «او کافر نمی شویم. و ما از او پیروی، و او را معصیت نمی کنیم

سوره تحریم

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 12 آیه دارد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارُ عَلَيْهَا {
مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ}

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن
مردم و سنگ ها است حفظ کنید، که بر آن فرشته گانی خشن و سخت گیر
نگهبان اند و از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند، و آنچه مامور
شده اند انجام می دهند

امام علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه فرمود

(2) «یعنی خودتان و اهل تان را خیر بیاموزید و آن ها را ادب کنید»

سوره ملک

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 30 آیه دارد

{أَفَمَنْ يَمْشِي مُكَبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

آیا آن که نگون سار و به صورت افتاده حرکت می کند هدایت یافته تر است یا آن که راست قامت بر راه راست می رود؟

ص: 566

تفسیر البرهان: 343/28 - 1-

الدرّ المنثور: 210/8. فتح القدير: 254/5 - 2-

در بعضی تفاسیر آمده است که این آیه درباره کسی است که از ولایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام منحرف شده، و کسی که از راه او پیروی می کند (1) نازل شده است.

سوره قلم

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 52 آیه دارد

{ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ}

سوگند به قلم و آنچه می نویسد

اصبغ بن نباته» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه روایت « کرده که امام علیه السلام فرمود

قلم، قلم و کتاب از نور است، در لوح محفوظ، مقربون به آن گواهی می « (2)» دهند

و در مجمع به اسنادش از حاکم و از ضحاک روایت می کند، که

هنگامی که قریش پیشرفت علی علیه السلام و محبوبیت او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دیدند، نسبت به او دشمنی در پیش گرفتند، و گفتند محمد شیفته او شده است؛ پس خدای متعال نازل کرد: {ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ} خدا به قلم و آنچه می نویسد قسم می خورد، {مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ} * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ}، که تو به لطف پروردگارت مجنون نیستی، و بی گمان تو را پاداشی بی پایان

ص: 567

المیزان: 361/20 - 1-

المیزان: 36/20 - 2-

خواهد بود. و به راستی تو خلق و خوی بس بزرگی داری، تا اینکه می فرماید: {...بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...} بی گمان پروردگار تو کسی را که از راه او منحرف شده و آن افرادی که گفتند آنچه را که گفتند: بهتر می شناسد، {...وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ}، و اوبه راه یافتگان یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام داناتر است. یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام

سوره حاقه

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 52 آیه دارد

{لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ}

آن را برای شما مایه تذکری می دانیم تا گوش های شنوا آن را حفظ کند

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

خدای متعال به من امر کرد که تو را نزدیک کنم، و تو را دور نکنم، و اینکه به تو بیاموزم و تو حفظ کنی و شایسته است که آن را حفظ کنی، پس این آیه نازل (1) شد «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، و گوش های شنوا آن را حفظ می کند

{لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ}

که آن را جز خطاکاران نمی خورند

صعصعه بن صوحان» روایت کرده است که: اعرابی به نزد امام علی بن ابی «طالب علیه السلام آمد و گفت

ص: 568

الدرّ المنثور: 261/8 - 1-

این حرف چگونه است لا یأکله الا الخاطون؟ همه به خدا خطا می کنند

امیرالمؤمنین علیه السلام خندید و فرمود: «ای اعرابی «لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ»، آن را جز گناهکاران نمی خورند (کسانی که از روی عمد مرتکب گناه و از (صراط مستقیم منحرف می شوند

گفت: به راستی درست گفתי، ای امیرالمؤمنین، خدا بنده اش را رها نمی کند، (1) پس امام به «ابی الاسود» دستور علم نحو داد

سوره معارج

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 44 آیه دارد

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ {و2}

درخواست کننده ای درخواست عذابی را کرد که واقع شد، که مخصوص کافران است و دفع کننده ای ندارد

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم امام امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان خلیفه منصوب کرد، و او را مرجع همه امت بعد از خودش قرار داد، «نعمان بن حارث فهری» بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و به او گفت: دستور دادی شهادت بدهیم که خدایی جز خدای یکتا نیست. و تو رسول خدایی و دستور جهاد، حج، روزه، نماز و زکات دادی ما قبول کردیم؛ پس به این راضی نشدی تا اینکه این پسر را یعنی علی را منصوب کردی و گفתי هر که من مولای او هستم این علی مولای او است این چیزی است، از نزد تو یا از نزد خدا؟

ص: 569

الدرّ المنثور: 263/6 - 1-

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «به آن خدایی که خدایی جز او نیست، این از نزد خدا است»؛ پس «نعمان» برگشت و می گفت: خدایا اگر این حق و از نزد تو است سنگی از آسمان بر سر ما بینداز، پس خدا سنگی از آسمان بر سر او فرو فرستاد و او را کشت و خدا نازل کرد: {سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ (1)} واقع

{فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ}

پس به پروردگار مشرق ها و مغرب ها سوگند که به طور قطع ما توانا ایم

:امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود

برای خورشید 360 مشرق و 360 مغرب است هر روزی که هر جا طلوع « (2) می کند، دیگر به آن جا بر نمی گردد مگر سال آینده

سوره نوح

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 28 آیه دارد

{فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا}

و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او به طور قطع آمرزنده است

:از امام علیه السلام نقل شده است

(3) «زیادی استغفار، روزی را زیاد می کند»

ص: 570

المیزان: 11/20 - 1-

المیزان: 24/20 - 2-

الخصال: 615/2 - 3-

و آنچه به دنبال این آیه آمده است را تایید می کند: {وَيَمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ...} ، و شما را به اموال و پسران مدد می کند

و حضرت علیه السلام در بعضی از خطاب هایش فرمود: «همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی و موجب رحمت آفریدگار قرار داد و فرمود: {فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً * وَيُمِدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ}، از پروردگار خود آمرزش بخواهید که آمرزنده است، و برکات خود را از آسمان بر شما فرو می بارد و با بخشش اموال فراوان، فرزندان شما را یاری می دهد، پس رحمت خدا بر آن کسی که به استقبال توبه رود و از گناهان خود پوزش طلبد و پیش از آن که مرگ او فرا (1)» رسد اصلاح گردد.

سوره جن

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 28 آیه دارد

{قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَباً}

بگو به من وحی شده است، که تنی چند از جنیان (به وحی آسمانی) گوش فرا دادند، و گفتند به راستی ما از قرآن چیزهای شگفت آور شنیدیم

امام علیه السلام در حدیثی فرمود

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در محلی به نام بطن نخل بود که اجنه آمدند و «عذر آوردند که آن ها گمان می کردند که خدا هرگز کسی را مبعوث نکرده است، و هفتاد هزار نفر از آن ها به پیامبر روی آوردند و با او به روزه و نماز و زکات و حج و جهاد بیعت

ص: 571

نهج البلاغه: 199 - 1

(1)» کردند.

سوره مزمل

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 20 آیه دارد

{أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً}

بر آن افزوده کن، و قرآن را شمرده و با تامل بخوان

:امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره فرموده خدا: {وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً} سؤال شد. پیامبر فرمود: «قرآن را شمرده بخوان نه پراکنده، به سبک شعر، هنگام شگفتی های آن توقف کن تا دل ها را متأثر کنند. و نباید هدف (2)» اصلی و همت شما رسیدن به آخر سوره باشد

سوره مدثر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 56 آیه دارد

{وَنِّيَابِكَ فَطَهُرٌ}

«و جامه ات را پاکیزه دار»

امام علیه السلام فرمود: «جمع کردن لباس برای تطهیر است» و این آیه را تلاوت کرد

ص: 572

الميزان: 47/20 - 1-

الدر المنثور: 277/6 - 2-

سوره قیامت

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 40 آیه دارد

{وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ تَأْضِرُّهُ}

«در آن روز چهره هایی خرم و شادابند»

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

(1) «چهره هایی درخشان در روز قیامت منتظر ثواب پروردگارشان هستند»

سوره انسان

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی و 31 آیه دارد

دلیل نزول این سوره را، هنگام ذکر آیات نازل شده درباره فضائل اهل بیت، در جز اول این دانشنامه را بیان کردیم و تکرار آن در اینجا لازم نیست

سوره مرسلات

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 50 آیه دارد

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا {26}

در حال حیات و در حال (2) آیا زمین را در برگیرنده انسان ها قرار ندادیم؟
مرگشان

ص: 573

مجمع البیان: 602/10 - 1-

در کتب لغت مانند مفردات راغب و اقرب الموارد، به یکی دیگر از 2- معانی لغات اشاره کرده و بیان کرده اند که این کلمه به موجودی که با سرعت پرواز می کند گفته می شود و با توجه به این معنی پی به یکی از وجوه اعجاز قرآن می بریم که در آن زمان قبل از دانشمندان اروپایی مانند گالیله مسئله حرکت انتقالی زمین بیان شده است و این مسئله علما و دانشمندان در کتب خود (بیان کرده اند (دو مقاله، آیت الله ابطحی، ص 87 تا 91). (محقق

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در هنگام برگشتش از صفین به گورستان نگاه کرد و فرمود:

این (کفات الاموات)؛ یعنی مساکن اموات است»، سپس به خانه های کوفه « نگاه کرد و فرمود: (هذه کفات الاحیاء)؛ یعنی این مساکن زنده گان است، سپس (1) این آیه را خواند

سوره نبأ

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 40 آیه دارد

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ {2}

«درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟ درباره آن خبر بزرگ»

در بعضی اخبار آمده که منظور از خبر بزرگ در این آیه امام متقین و پیشوای (2) عدالت اجتماعی در اسلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام است

سوره نازعات

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 574

المیزان: 157/20، نقل از اصول الکافی - 1-

المیزان: 163/20 - 2-

این سوره مبارکه مکی و 46 آیه دارد

فَالْمَدْبَّرَاتِ أُمْرًا {و آنان که امور را تدبیر می کنند}

ابن کواء» از امام امیرالمؤمنین علیه السلام از {فَالْمَدْبَّرَاتِ}

أُمْرًا { سؤال کرد، امام در جواب فرمود

(1) «ملائکه هستند که ذکر رحمن، و دستور او را تدبیر می کنند»

سوره عبس

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 42 آیه دارد

{قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ}

مرگ بر این انسان، چه قدر حق پوش و ناسپاس است

(2) امام علیه السلام قتل را به لعن تفسیر کرد

سوره تکویر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 29 آیه دارد

{فَلَا أَقْسَمُ بِالْخُنُسِ}

پس سوگند به اختران بازگرداننده

امام علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند

ص: 575

6/311: الدر المنثور - 1-

المیزان: 211/20 - 2-

خنس آن ستارگانی هستند که در شب دیده می شوند و در روز دیده نمی «
(1)» شوند

{وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ}

و سوگند به شب آن گاه که پشت کند

امام علیه السلام فرمود

(2) «الَّيْلُ إِذَا عَسَعَسَ»، یعنی شب با تاریکی اش پشت می کند»

سوره مطفین

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 36 آیه دارد

{وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ}

و هنگامی که بر آنان می گذشتند، آنان را با اشاره به یکدیگر به تمسخر می گرفتند.

این آیه درباره امام امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده، زیرا او در بین گروهی از مسلمانان بود که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آمدند، بعضی از منافقان آن ها را مسخره کردند و خندیدند و به یکدیگر چشمک زدند و به نزد رفقای خود برگشتند و گفتند: امروز (طاس) یعنی علی را دیدیم به او خندیدیم، این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد؛ قبل از اینکه امام و (3) جماعت همراه او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برسند.

ص: 576

الدر المنثور: 320/6. تفسیر الفخر الرازی: 48/12 - 1-

مجمع البیان: 677/10 - 2-

المیزان: 240/20 - 3-

سوره انشقاق

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 25 آیه دارد

{إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ}

آنگاه که آسمان بشکافت

امام علیه السلام در تفسیر آن فرمود

(1) «آسمان از کهکشان جدا می شود»

وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو {
تُبُورًا} الی 11

و خوشحال نزد کسان خویش باز گردد؛ و اما آن

که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود، به زودی فریادش بلند شود که
وای بر من

امام علیه السلام از اهل نعمت و اهل بدبختی در منزل آخرت صحبت می کند، و
می فرماید

مردم در آن روز بر صفات و منازلی هستند، پس بعضی از آن ها حسابرسی «
شان آسان است و با خوشحالی نزد کسان خویش باز می گردند، و بعضی ها
بدون حساب وارد بهشت می شوند؛ زیرا آن ها پای بند امور دنیا به چیزی نشدند
و حساب آنجا برای کسی است که خود را در اینجا گرفتار کرده باشد، و از آن
ها کسانی هستند که از او حساب پوست خرما و هسته خرما را می کشند و
(2) «سرانجامش به سوی آتش سوزان است»

ص: 577

الدرّ المنثور: 329/6 - 1-

المیزان: 247/20 - 2-

سوره بروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مکی و 22 آیه دارد

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ {و3}

و قسم به روز موعود، و قسم به گواهی دهنده و گواهی شونده

امام علیه السلام فرمود

روز موعود روز قیامت است، گواه دهنده روز جمعه است و گواه شونده روز «(1)» عید قربان است

{قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ}

مرگ بر آدم سوزان خندق

داستان اصحاب اخدود از امام علیه السلام روایت شده است که فرمود

خدای متعال پیامبری حبشی را مبعوث کرد، قومش او را تکذیب کردند، پس « با آن ها جنگید، اصحاب او را کشتند و او را با یارانش اسیر کردند، سپس برای او گودالی کردند، و پر از آتش کردند و گفتند: هر کس بر دین ما و روش ما است او را رها کنید و هر کس بر دین آن ها است باید خودش را در آتش بیندازد و اصحاب او به سوی آتش یورش بردند

زنی که کودکی یک ماهه داشت آمد خواست خود را در آتش افکند، به حال (کودک) ناراحت شد و خواست برگردد

آن کودک گفت: نترس مرا و خودت را در آتش بینداز، و این برای خدا چیزی

ص: 578

المیزان: 255/20 - 1-

نیست، پس خودش و پسرش را که در گهواره سخن گفت به درون آتش (1)» افکند

سوره طارق

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 17 آیه دارد

إِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ {و14}

سخن قرآن قاطع است، و بیهوده و شوخی نیست

این آیه کریمه بیان می کند که قرآن کریم حق را از باطل جدا می کند و در آن شوخی نیست و آن جدی است، «حارث اعور» روایت می کند، گفت: وارد مسجد شدم دیدم مردم در احادیث فرو رفته اند، آمدم به نزد علی و او را خبر کردم، منکر آن شد، و فرمود: «آیا این کار را کردند؟» سپس فرمود: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: بعد از من فتنه خواهد بود، گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم راه خروج از آن چیست؟ فرمود: کتاب خدا، در آن اخبار افراد قبل از شما، و اشخاص بعد از شما هست و او حاکم بین شما است، آن قاطع است و شوخی نیست. هیچ جباری را وانگذاشته مگر که آن را خدا کوبیده است، و کسی که هدایت را در غیر آن طلب کند، خدا او را گمراه می کند و آن ریسمان محکم خدا و ذکر حکیم و صراط مستقیم است، علاقه انسان از آن بر نمی گردد، و علما از آن سیر نمی شوند، زبان ها از آن به اشتباه نمی افتد، با رد کردن فرسوده نمی گردد و شگفتی های آن از بین (2) نمی رود»

ص: 579

مجمع البیان: 314/10 - 1-

الدر المنثور: 337/6 - 2-

سوره غاشیه

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 26 آیه دارد

{ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ}

و آنگاه حسابشان با ما است

از امام علیه السلام پرسیده شد: چگونه خدا به حساب تعداد زیاد خلق می رسد؟

«فرمود: «همان گونه که آن ها را با کثرت تعدادشان روزی می دهد

پرسیده شد: چگونه به حساب آن ها می رسد، در حالی که او را نمی بینند؟

(1) «فرمود: «آن گونه که روزی آن ها را می دهد و آن ها او را نمی بینند

سوره فجر

بسم الله الرحمن الرحيم

.این سوره مبارکه مکی و 30 آیه دارد

{إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ}

.به تحقیق پروردگار تو در کمین است

:از امام علیه السلام روایت شده است، در تفسیر این آیه فرمود

(2) «به تحقیق که پروردگار تو قادر است که جزای اهل معصیت را بدهد»

سوره بلد

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 580

.المیزان: 277/20. نقل از نهج البلاغه - - 1

.مجمع البیان: 739/10 - - 2

.این سوره مبارکه مکی و 20 آیه دارد

{وَهْدِيَنَاهُ النَّجْدَيْنِ}

.و او را به دو راه مشخص راهنمایی کردیم

به امام امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده شد، که مردم می گویند: خدای تعالی فرمود: {وَهْدِيَنَاهُ النَّجْدَيْنِ}، منظور از آن دو پستان است

(1) «امام فرمود: «نه، آن دو خیر و شر هستند

سوره شمس

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 15 آیه دارد

{فَكَذِبُوا فَعَقَرُوا هَآ فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا}

ولی او را تکذیب و ناقه را پی کردند، پس خدا آن ها را به گناهان شان «
» گرفتار و با خاک یکسان شان کرد

:امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که، پیامبر به او فرمود

آیا می دانی اولین بدبخت کیست؟ گفتم خدا و رسولش می دانند، فرمود: او «
کشنده ناقه صالح بود، فرمود: آیا می دانی آخرین بدبخت کیست؟ گفتم: خدا
(2)» و رسولش می دانند؟ فرمود: قاتل تو است؟

سوره ضحی

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 581

مجمع البیان: 748/10 - 1-

تفسیر القرطبی: 78/20 - 2-

این سوره مبارکه مکی است و گفته شده است مدنی و 11 آیه دارد

{وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى}

«خیلی زود پروردگارت (آن قدر) عطایت کند که راضی شوی»

امام علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: برای
امتم آن قدر شفاعت می کنم تا خدا به من می فرماید: آیا راضی شدی ای محمد؟
(1)» پس می گویم: بلی، ای پروردگار راضی شدم

سوره علق

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 19 آیه دارد

{كَلَّا لَا تَطْعُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ}

«زنهار، اطاعت کن، سجده کن و تقرب جوی»

از امام علیه السلام نقل است که فرمود

سجده های واجب در قرآن چهارتا هستند، الم و: حم تنزیل من الرحمن الرحیم «
(2)» و: النجم و: اقرأ باسم ربک

سوره بینه

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی یا مدنی و 8 آیه دارد

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}

ص: 582

المیزان: 312/20 - 1-

تفسیر القرطبی: 117/20 - 2-

کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کردند، از بهترین آفریدگان اند

جابر بن عبدالله» روایت کرده گفته است: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم «
بودیم علی آمد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

به آن کسی که جان من در دست قدرت او است، این علی و شیعیان او نجات «
یافت گان در روز قیامت هستند»، و این آیه نازل شد: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم
(1)» وقتی علی را می دیدند می گفتند: بهترین آفریدگان آمد

سوره تکاثر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 8 آیه دارد

كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ {و 4}

چنین نیست، به زودی (نتیجه غفلت را) خواهید دانست، چنین نیست، اگر شما (به علم یقین می داشتید) که آخرتی هست

از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود

(2) «أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ فِي عَذَابِ قَبْرِ نَازِلٍ شَدِيدٍ»

: وارد شده از امام علیه السلام

(3) «قِسْمَتِ أَوَّلِ آيَةٍ فِي عَذَابِ قَبْرِ شَدِيدٍ وَ دَوْمِ عَذَابِ فِي نَشْوَرٍ شَدِيدٍ»

ص: 583

الدر المنثور: 379/6 - 1-

جامع البيان 30:363 - 2-

تفسير روح المعاني: 215/3 - 3-

سوره ماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این سوره مبارکه مدنی یا مکی و تعداد آیات آن 7 آیه دارد

{الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ}

آنان که از نمازشان غافل اند

امام علیه السلام فرمود

عملی محبوب تر در نزد خدا از نماز نیست، امور دنیا شما را از گذشتن « وقتش مشغول نکند، چون خدای عزوجل قومی را مذمت کرده و فرموده است

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ}، آن ها غافل بودند و نماز را در اوقاتش سبک {
(1) شمردند.

{وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ}

و از رفع نیاز دیگران دریغ می ورزیدند

امام علیه السلام فرمود: «مقصود از ماعون زکات واجب است و نمی
پرداختند».

امام علیه السلام فرمود: «شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرمود

مسلمان برادر مسلمان است. هنگامی که به او برخورد کرد، با سلام به او تحیت
می گوید؛ پس پاسخ آن را بهتر از آن بگوید، و ماعون را منع نمی کند

گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ماعون چیست؟

(2) «محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: سنگ، آهن، آب و اشباه آن

ص: 584

الخصال: 621/2 - 1-

الدر المنثور: 400/6 - 2-

سوره کوثر

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی است و 3 آیه دارد

چَانَا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ {و 2}

بی تردید ما به تو خیر بسیار عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز گذار و
قربانی کن

امام علیه السلام فرمود

هنگامی که این سوره بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، پیامبر « صلی الله علیه و آله وسلم به جبرئیل فرمود

این قربانی چیست که پروردگارم به من دستور داده است قربانی کنم؟

گفت: این قربانی نیست، ولی او به تو دستور می دهد، هنگامی که تکبیره الحرام را برای نماز گفتی و همین طور هنگامی که رکوع کردی و سرت را از رکوع برداشتی، دو دست خود را بلند کن این نماز ما و نماز ملائکه هایی است که در آسمان هفت گانه اند؛ پس برای هر چیزی زینتی است، و زینت نماز بلندکردن (1) دست ها در موقع گفتن همه تکبیرها است

سوره اخلاص

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مدنی یا مکی و 4 آیه دارد

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ { و 4 }

نزاده و زاده نشده است، هیچ کس همتا و همگون او

امام علیه السلام در خطبه ای فرمود

ص: 585

المیزان: 371/20 - 1-

لَمْ يَلِدْ { ، و فرزندی ندارد تا وارث او باشد، { وَلَمْ يُولَدْ } از کسی متولد نشده تا { در عزت و توانایی دارای شریک باشد } ، و در تفسیر أحد فرمود: یعنی نه به (1) تاویل عدد

سوره فلق

بسم الله الرحمن الرحيم

این سوره مبارکه مکی و 5 آیه دارد

علت نزول این آیه آن بود که یهودی، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را جادو کرد پس شکایت کرد، جبرئیل بر او نازل شد و معوذتین را آورد و به او گفت: یهودی تو را جادو کرده است و سحر در فلان چاه است، پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم علی را فرستاد و آن را آورد و دستور داد آن گره را باز کردند و آیه را خواند و امام گره را باز کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم (3). (2) برخاست گویا او را از بند رها کرده ای

ص: 586

المیزان: 391-390/20 - 1

الدر المنثور: 417/6 - 2

مفسر بزرگ شیخ طبرسی در مورد این شأن نزول در کتاب تفسیر مجمع - 3- البیان، ج 10، ص 492، همین نوشته اند: و این مسئله جایز نیست زیرا کسی که پیامبر را سحر زده توصیف کنند مانند این است که بگویند که پیامبر دیوانه شد، و عقل از سرشان پریده است (نعوذ بالله) در حالی که خدای تعالی این مسئله را مردود دانسته و در قرآن چنین آورده است «وقال الظالمون ان اتبعون الا رجلاً مسحوراً انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوها» (فرقان: 8 و 9) و لکن ممکن است یهودی و دخترانش بنابر آنچه گفته شده سعی در این مسئله داشته است اما بر این کار قدرت پیدا نکرده و خدای متعال پیامبرش را بر این مسئله مطلع کرده است. و چطور ممکن است با عمل سحر آنها مریض متوجه پیامبر شود در حالی که اگر یهودیان قدرت بر این امر داشتند با وجود آن همه دشمنی که با پیامبر و مؤمنان داشتند حتماً پیامبر را می کشتند و همین طور (بسیاری از مؤمنان را نیز می کشتند. (محقق

و در اینجا سخن ما از تفسیر امام علیه السلام از بعضی آیات کتاب عزیز به پایان می رسد.

ص: 587

فهرست

تقدیم ... 5

تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم

تعظیم و تقدیس در برابر قرآن کریم ... 11

صفات قرآن ... 13

قرآن نور است ... 13

قرآن ناطق ... 15

قرآن خبر از گذشته و آینده می دهد ... 15

قرآن ریسمان خدا است ... 15

قرآن نصیحت کننده است ... 16

قرآن هدایت و نور است ... 17

تشویق به فراگرفتن قرآن ... 18

حفظ قرآن ... 18

دعای او هنگام ختم قرآن ... 19

قرآن بهار دل ها است ... 20

از تفسیر امام علیه السلام برای قرآن کریم

سوره فاتحه

بسم الله الرحمن الرحيم * الحمد لله رب العالمين * الرحمن الرحيم * مالك {
يوم الدين * اياك نعبد و اياك نستعين

الی 7 ... 25 1

ص: 588

بسم الله جزئی از سوره است ... 25

بندهای بسم الله ... 26

اهميت سوره... 27

مكان نزول آن... 28

نام های اين سوره... 28

فاتحه... 28

سبع المثاني... 28

معنى حمد... 29

سوره بقره

{ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ }

32... 7

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ {
سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

33... 29

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ {
الْكَافِرِينَ}

34... 34

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ {

35... 45

{ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ }

35... 46

ص: 589

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا {
عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ}

48000 36

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى {
بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ}

54000 36

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا {
كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

114000 38

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ {
أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ}

159000 38

{وَالْهَكَمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ}

163000 39

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي {
وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ}

186000 40

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ {
وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ
بَعْدِهِمْ مِنْ

بَعْدِ

ص: 590

ما جاءتهمُ البَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ

253... 41

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا { تِيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ }

267... 42

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا { خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ }

274... 43

سوره آل عمران

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا { الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا { أُولُوا الْأَلْبَابِ }

7... 44

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ { الْعِلْمُ بَغْيًا وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ }

19... 47

تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ { الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ }

27... 48

ص: 591

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ} 28... 49

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ { وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

61... 49

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ { الْمُؤْمِنِينَ

68... 50

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحَكَمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ { لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ ثَالِثًا أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا { فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ

81... 51

{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَبَيْكَةَ مَبَارَكًا وَهَدَىٰ لِلْعَالَمِينَ }

96... 51

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ }

102... 52

{ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ }

123... 52

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ { لِلْمُتَّقِينَ

133... 53

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا {
خَاسِرِينَ}

ص: 592

149... 53

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ}

200... 54

سوره نساء

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ {
مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ
رَقِيبًا}

1... 55

حَرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ {
الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ
وَرِبَائِيكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ لَمْ يَأْنِ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ
بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ
{إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا}

23... 56

{وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا}

29... 57

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا {
بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا}

58... 57

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

ص: 593

58 5900

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ { وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

61 6900

{وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى شَيْءٍ حَسِيبًا

62 8600

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فِيَمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي { الْأَرْضِ

63 9700

وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ { يَفْتَنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا

63 10100

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا { صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ

64 12800

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصِصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى { «تَكْلِيمًا

65 16400

سوره مائده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ {
مُحَلَّى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ}

1000 66

ص: 594

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ {
اضْطُرَّ فِي مَخْمَصِهِ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

3000 67

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ {
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ
مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً
فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ
{ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ}

6000 68

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ {
يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ
فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ}

33000 69

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاوَوْكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ {
تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
{ الْمُقْسِطِينَ}

42000 70

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ {
أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً
{ لَأَنْتُمْ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ}

54000 71

ص: 595

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
{ رَاكِعُونَ }

71 5500

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ
{ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ }

75 6600

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ
{ يَعِصُوكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ }

76 6700

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
{ الْمُعْتَدِينَ }

79 8700

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ
مَا قُتِلَ مِنَ النِّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ
أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ سَلَفٌ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ
{ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ }

80 9500

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ
{ يُنْزِلُ الْقُرْآنَ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ }

82 10100

ص: 596

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ
{ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }

105... 82

سوره انعام

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ {
يَعْمَهُونَ}

110... 85

سوره اعراف

وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ {
مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ}

886 ... 9

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ {
الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ}

46... 87

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ {
يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ
الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ}

54... 87

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا {
مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ}

138... 90

ص: 597

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرْنِي أُنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ {
وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ
دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا فَلَمَّا أفاق قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ}

143... 91

{وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ}

159... 93

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ {
 حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ
 * وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا
 مَعذِرَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ * فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ
 السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ * فَلَمَّا عَتَوْا عَمَّا نُهَوْا
 عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قَرَدَةً خَاسِئِينَ}

تا 166... 16394

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ {
 بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ}

172... 97

سوره انفال

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ}

15... 99

وَإِذَا يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ {
 اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ}

ص: 598

30... 99

سوره توبه

سبب نزول آن ... 101

اخطار به ابی بکر به خواندن سوره ... 101

تلاوت امام از بندهای سوره 102 ...

{ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا {
{ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ }

12000 102

{ وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا {
{ أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ }

12000 103

{ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ {
{ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ }

19000 104

{ إِنَّ عَذَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ {
وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا {
{ الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ }

36000 105

{ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ {
{ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ }

ص: 599

67000 106

{ وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ {
عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ {
{ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ }

100000 106

سوره یونس

{ أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ {
لَهُمْ قَدَمٌ صَدَقَ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ

107 2000

{ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذُلٌّ أُولَئِكَ أَصْحَابُ {
الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

108 26000

{ أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ {

108 62000

سوره هود

{ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي {
كِتَابٍ مُبِينٍ

109 6000

{ أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا {
وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي {
مَرِيهِ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

ص: 600

110 17000

{ حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا {
مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

111 40000

{ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هِيَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى {
الصِّرَاطِ مُسْتَقِيمٌ

111 56000

{يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ}

105... 112

{وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ {
ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ}

114... 113

سوره يوسف

{وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ {
وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ}

24... 116

سوره رعد

{وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صَنَوَانٌ وَغَيْرُ {
صَنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنَفْضُلٌ بِعُضْءٍ عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ {
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ}

4... 118

ص: 601

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ}

7... 119

{أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّ {

وَقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيٍّ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يُضْرَبُ اللَّهُ الْحَقُّ {
وَالْبَاطِلُ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ {
يُضْرَبُ اللَّهُ الْأَمْثَالُ}

17... 119

{سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ}

24000 120

{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ}

28000 120

{وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ
{الْكِتَابِ}

43000 121

سوره ابراهيم

{أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُوءُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ
إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا
{أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ}

9000 122

{أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي
{السَّمَاءِ}

24000 123

ص: 602

{وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالِهَا مِنْ قَرَارٍ}

26000 124

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كَفْرًا وَأَحْلُوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ}

28000 124

سوره حجر

{رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ}

2000 125

{لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ}

44000 126

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ {
الصَّفْحَ الْجَمِيلَ}

85000 127

سوره نحل

يُنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا {
أَنَا فَاتَّقُونِ}

2000 128

{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}

16000 129

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرٌ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ {
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنَعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ}

ص: 603

30000 129

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمَنْ بَرَدُ إِلَى أَرْضِ الْعُمْرِ لَكُمْ لَا يَعْلَمُ عِلْمٌ شَيْئاً إِنَّ {
اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ}

70000 130

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ {
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}

90000 130

سوره اسراء

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرَ وَإِنِّي لَأُظُنُّكَ {
يَا فِرْعَوْنَ مَثْبُورًا}

102... 131

سوره كهف

{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا}

83... 132

{وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا}

99... 133

{قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا}

103... 133

سوره مريم

{فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا}

ص: 604

11... 134

{وَهَزَى إِلَيْكَ بِجُذْعِ النَّخْلِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ جَنِيًّا}

25... 134

{يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا}

85... 135

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا}

96... 135

سوره طه

{الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى}

5... 137

{وَأَجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ أَهْلِ * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي {
«أَمْرِي»}

تا 32... 29137

«فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَى»

67... 138

{فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جِسدًا لَهُ خَوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَاسَى}

88... 138

{وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ {
لِلتَّقْوَى}

132... 139

سوره انبياء

{كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ}

ص: 605

35... 140

{وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ {
خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ}

47... 140

{ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ }

101... 141

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا {
كُنَّا فَاعِلِينَ}

104... 142

سوره حج

{ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ {
اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ }

17... 143

سوره مؤمنون

{ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ }

2... 145

{ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ }

3... 145

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ {
لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ }

ص: 606

14... 145

{ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ }

30... 146

{ وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ }

76... 146

سوره نور

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ - {
خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ}

30... 148

رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ {
يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ}

37... 149

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ {
شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقَهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ}

39... 149

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ {
خِلَالِهِ وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَمَّنْ
يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ}

43... 150

ص: 607

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا {
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ}

55... 150

سوره فرقان

{أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَأَحْسَنُ مَقِيلًا}

24000 152

{وَعَاداً وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيراً}

38000 152

{وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهراً وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا}

54000 153

سوره شعراء

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ}

214000 154

سوره قصص

{وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ}

5000 155

{وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمَفْسِدِينَ}

77000 155

ص: 608

{تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ}

83000 156

{وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ}

88000 156

سوره عنكبوت

{ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ }

2000 158

{ مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا تِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ }

5000 158

سوره روم

{ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ { تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعَفُونَ }

39000 160

سوره لقمان

{ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا { تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ }

34000 161

سوره سجده

{ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ }

18000 162

ص: 609

سوره احزاب

{ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا { كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا }

6000 163

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ { وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً }

33... 164

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا }

41... 164

{ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا }

56... 164

{ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا }

72... 165

سوره سبأ

{ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا { فَأُولَئِكَ لَهُمْ جِزَاءٌ الضَّعْفُ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ }

37... 166

ص: 610

{ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ { يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ }

39... 167

سوره فاطر

{ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنِحَةٍ مَثْنَى { وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ }

168 1000

سوره يس

{ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ { مُبِينٍ }

170 12000

{ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ }

171 65000

{ لِيُنْذَرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ }

171 70000

{ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ }

171 82000

سوره صافات

{ إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ }

172 6000

{ وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ }

ص: 611

172 24000

{ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينَ }

173 99000

{ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ }

130... 173

سوره ص

{وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ}

16... 174

{فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ}

32... 174

{إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ}

و72... 71175

سوره زمر

{وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ}

33... 177

{اللَّهُ يُتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ { عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

42... 177

ص: 612

{قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ { الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ}

53... 179

{وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُرَّارًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ { خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا} قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ}

71... 179

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ {
لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ}

73... 180

سوره غافر

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ {
الْقَهَّارِ}

16... 181

سوره فصلت

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا {
أَتَيْنَا طَائِعِينَ}

11... 183

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ {
ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ}

22... 184

ص: 613

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرْنَا الَّذِينَ اضْلاَنَّا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا {
لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ}

29... 184

سوره شوری

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ {
أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
شَكُورٌ}

23... 185

وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدْرِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ {
بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ}

27... 186

{وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ}

30... 186

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهْبُ لِمَنْ يَشَاءُ {
الذَّكُورَ}

49... 187

سوره زخرف

{وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجْعَلُنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ}

45... 188

{قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ}

81... 189

سوره دخان

ص: 614

{فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ}

29... 190

سوره جاثيه

{هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ}

29... 191

سوره احقاف

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ {
ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي
أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ
{إِلَيْكَ وَأَنْتَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ

15000 192

سوره محمد صلى الله عليه و آله وسلم

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا {
{قَالَ أَنْفَاءَ أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

16000 194

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعَرَفْتَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يُعَلِّمُ {
{أَعْمَالَكُمْ

30000 194

سوره فتح

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ {
رَسُولِهِ وَعَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ
{بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

26000 196

ص: 615

سوره حجرات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا {
يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
{اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

12000 198

سوره ق

{وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ}

21... 199

سوره ذاريات

{وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا * فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا}

و2... 1200

{فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا * فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا}

و4... 3200

{وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوبِ}

7... 201

{وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ}

22... 201

{فَقَتُلَ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ}

45... 201

سوره طور

ص: 616

{وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ}

5... 203

{وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ}

21... 203

سوره قمر

{إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ}

1... 204

{إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ}

49... 204

سوره رحمن

{رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ}

17... 206

{يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ}

29... 206

{هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ}

60... 207

سوره واقعه

{وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ}

10... 208

ص: 617

سوره حديد

{هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}

3... 209

{لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ}

2300 210

سوره مجادله

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ {
لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}

1200 211

سوره حشر

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ {
وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ
فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}

700 212

سوره ممتحنه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ {
كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا
أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ}

1000 213

ص: 618

سوره صف

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ {
أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ
{وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ}

1400 215

سوره تغابن

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْراً لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يَوْقِ شُحَّ {
نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

16000 217

سوره تحریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارُ عَلَيْهَا {
مَلَائِكَةُ غِلَظُ شِدَادٍ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

6000 218

سوره مُلک

{أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِباً عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيّاً عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ}

22000 219

سوره قلم

{ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ}

1000 220

سوره حاقّه

ص: 619

{لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ}

12000 222

{لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ}

37000 222

سوره معارج

{سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ}

و 2... 1224

{فَلَا أَقْسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ}

225 40...

سوره نوح

{فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً}

226 10...

سوره جن

{قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَباً}

227 1...

سوره مزمل

{أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً}

228 4...

سوره مدثر

{وَنِيَابِكَ فَطَهَّرَ}

ص: 620

229 4...

سوره قیامه

{وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ}

230 22...

سوره انسان

سوره مرسلات

{أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءَ وَأَمْواتًا}

و26... 25232

سوره نبا

{عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ}

و2... 1233

سوره نازعات

{فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا}

234... 5000

سوره عبس

{قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ}

235... 17000

سوره تكوير

{فَلَا أَقْسَمُ بِالْخُنُسِ}

236... 15000

ص: 621

{وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ}

236... 17000

سوره مطففين

{وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ}

30... 237

سوره انشقاق

{إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ}

1... 238

{وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا * وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو {ثُبُورًا}

الى 11 ... 9238

سوره بروج

{وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودِ}

و 3 ... 2240

{قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ}

4... 240

سوره طارق

{إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ * وَمَا هُوَ إِلَّا هَزْلٌ}

و 14 ... 13242

سوره غاشيه

{ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ}

ص: 622

26... 243

سوره فجر

{إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ}

14000 244

سوره بلد

{وَهْدِيَنَاهُ النَّجْدَيْنِ}

10000 245

سوره شمس

{فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا}

14000 246

سوره ضحی

{وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى}

5000 247

سوره علق

{كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ}

19000 248

سوره بینه

{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ}

7000 249

سوره تکاثر

ص: 623

{كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ}

و 4... 3250

سوره ماعون

{الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ}

251 5...

{وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ}

251 7...

سوره کوثر

{إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ}

و 2... 1253

سوره اخلاص

{لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ}

ص: 624